

تاریخ معاصر ایران

قره باغ نامه

از ادوار کهن تا دوره معاصر
پرویز زارع شاهمرسی



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران

نشر و پژوهش شیرازه



سرشناسه	: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: قره‌باغ‌نامه / مولف [پرویز شاهمرسی].
مشخصات نشر	: تهران؛ شیرازه، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۲ ص. : مصور.
فروست	: تاریخ معاصر ایران.
شابک	: 978-964-7768-63-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: قره‌باغ - تاریخ.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ز ۴ ق / DK ۶۹۹
رده‌بندی دیویی	: ۹۴۷/۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۳۷۸۹۱



قره‌باغ‌نامه

نویسنده: پرویز زارع شاهمرسی

طرح جلد: مسعود کشمیری

لیتوگرافی: کوثر

چاپ و صحافی: کتاب شمس

چاپ اول: ۱۳۸۹

تعداد: ۵۰۰ جلد

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳

شابک: ۴ - ۶۳ - ۷۷۶۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN: 978 - 964-7768-63-4

قره باغ نامه

از ادوار کهن تا دوره معاصر

نویسنده:

پرویز زارع شاهمرسی

فهرست

پیشگفتار ح

فصل اول

پیدایش انسان، تمدن و حکومت

۱ جغرافیا و طبیعت
۱۲ باستان شناسی در قره باغ
۲۴ پرتو (بردع)
۳۳ آلبانی
۴۷ وضعیت دینی در قفقاز پیش از اسلام
۵۰ دولت گیردمان

فصل دوم

قره باغ در دوره اسلامی

۵۹ ورود اسلام به قره باغ
۶۴ حکومت های مستقل پس از بنی عباس
۷۴ یورش مغول
۸۰ قره باغ در زمان ایلخانان

فصل سوم

عصر بیگاری ها ، حاکمیت نیمه مستقل

۹۳ ظهور صفویان
۹۸ فرمانروایی خاندان زیاد اوغلو قاجار
۱۲۴ ارمنیان قره باغ و مطامع روسیه
۱۳۴ قره باغ و نادرشاه افشار

فصل چهارم

عصر خان نشین ها ، حاکمیت مستقل

۱۴۵ پناه علیخان جوانشیر
۱۶۲ ابراهیم خلیل خان جوانشیر
۱۷۴ حملات آغامحمدخان قاجار به قره باغ
۱۹۹ آغاز جنگ میان ایران و روسیه
۲۱۴ مهد یقلیخان جوانشیر
۲۲۹ قره باغ پس از معاهده گلستان

فصل پنجم

قره باغ در دوره حاکمیت تزارها

۲۴۳ وضعیت قره باغ در سده ۱۹
۲۵۴ مهاجرت ارمنیان به قره باغ
۲۵۹ نقش قره باغی ها در سیاست و حکومت دوره قاجار
۲۷۴ نقش قره باغ در موسیقی و ادبیات آذربایجان
۲۸۸ جنگ ارمنی - مسلمان ۱۹۰۵

فصل ششم قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

۲۹۹ نقش آفرینی انگلستان در قره‌باغ
۳۲۴ برقراری حکومت بلشویکی در قره‌باغ
۳۳۰ تأسیس استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی
۳۴۱ وضعیت قره‌باغ پس از ایجاد حالت خودفرمانی

فصل هفتم بحران، مناقشه و جنگ

۳۴۵ ارمغان گورباچف
۳۵۶ نمایشنامهٔ سومگائیت
۳۶۵ واکنش مسکو
۳۷۳ آغاز درگیریها
۳۸۹ ژانویهٔ ۱۹۹۰ باکو
۳۹۷ قرارداد زلزنوودسک
۴۰۸ فاجعهٔ خوجالی
۴۲۴ سقوط شوشا
۴۳۰ تصرف لاجین و محاصرهٔ نخجوان
۴۳۷ آغاز حملهٔ آذربایجان
۴۵۹ قطعنامهٔ ۸۲۲ شورای امنیت
۴۶۸ سقوط آغدام
۴۷۵ قطعنامهٔ ۸۵۳ شورای امنیت
۴۸۳ قطعنامهٔ ۸۷۴ شورای امنیت
۴۸۹ قطعنامهٔ ۸۸۴ شورای امنیت

فهرست مطالب ز

۴۹۵	حمله بزرگ آذربایجان
۵۰۲	برقراری آخرین آتش بس
۵۱۱	گفتگوهای صلح و فرآیند آن
۵۳۳	نتیجه
۵۳۹	پیوستها
۵۳۹	جدولها
۵۴۵	نقشه ها
۵۴۷	منابع
۵۷۲	تصاویر

پیشگفتار

قره‌باغ یا سرزمین باغ‌های بزرگ از آن مناطقی است که در پی جنگ‌های ایران و روس، از قلمر ایران جدا و به روسیه واگذار گردید. این سرزمین پرماجرا چه در زمان تزارها و چه پس از حاکمیت هفتادساله کمونیست‌ها بر روسیه، از اهمیتی بسزا در منطقه قفقاز برخوردار بوده است. ابعاد این اهمیت را می‌توان در تاریخ کهن این منطقه، وضعیت طبیعی آن و مناسبات قومی مسلمانان و ارمنیان در این سرزمین می‌توان جستجو کرد. اگرچه این سرزمین رسماً جزئی از قلمرو روسیه بشمار می‌آید ولی این موضوع، مانع مناسبات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی میان ایران و قره‌باغ نمی‌شد.

قره‌باغ در دوران حاکمیت کمونیست‌ها، تغییرات فراوانی را تجربه کرد و بخش کوهستانی آن به صورت یک استان خودمختار در قالب جمهوری آذربایجان شوروی درآمد. از این زمان یعنی سال ۱۹۲۳ مباحثات پیرامون چگونگی حاکمیت بر قره‌باغ کوهستانی، به موضوعی مناقشه‌آمیز میان ارمنیان و آذربایجانی‌ها تبدیل شد. هر کدام از این اقوام ادعای تعلق قره‌باغ کوهستانی را به جمهوری آذربایجان و یا ارمنستان نموده و برای مدعای خود دلایلی ارائه می‌کنند.

در دوران حاکمیت کمونیست‌ها مسئله قره‌باغ مجال بروز نیافت و وضعیت موجود حفظ شد. پس از آنکه نغمه‌های اصلاحات سیاسی در شوروی از زبان میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد شوروی بگوش رسید، این مسئله سرباز کرد و عقده‌های سرکوب شده، مجال بروز یافت. طولی نکشید که تنش میان

پیشگفتار ط

آذربایجانیان و ارمنیان در قره‌باغ به درگیری تمام عیار و سپس حضور تمام عیار ارتش ارمنستان تبدیل شد. ارمنیان در طی جنگی خونین و پرفراز و نشیب توانستند قره‌باغ کوهستانی و مناطق پیرامون آن را به اشغال درآورند. از سال ۱۹۸۸ که مسئله قره‌باغ کوهستانی بصورت مسئله‌ای بحران آمیز درآمد، محافل پژوهشی در ایران به وجود خلاءیی در خصوص جمهوری تازه استقلال یافته پی بردند. استقلال جمهوری‌های جوان ضرورت شناخت آنان را به میان می‌آورد. در این میان مسئله قره‌باغ کوهستانی به دلیل همجواری با مرزهای ایران و مسائل امنیتی و قومی مرتبط با آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

نویسندگان این مجموعه از سال ۱۳۶۹ شمسی توجه خود را به این مسئله معطوف کرده و به جمع‌آوری مدارک و منابع مختلف اقدام ورزیدند. آنچه که در اثنای کار بدست آمد، این بود که در خصوص قره‌باغ پژوهش‌هایی منسجم در ایران انجام نگرفته بود و این نیاز بصورت کامل احساس می‌شد. چون هنوز درگیری میان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان بطور کامل پایان نیافته بود و وضعیت قره‌باغ مشخص نبود، بهتر دیده شد که تاریخ قره‌باغ از آغاز تا سال ۱۹۸۵ یعنی زمان به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف تدوین و عرضه شود. این مجموعه در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات وزارت خارجه با نام «تاریخ قره‌باغ» منتشر گردید. جای آن دارد که به رسم‌قردانی از عنایت ویژه جناب دکتر عباس ملکی معاونت وقت وزیر خارجه در انتشار آن کتاب سپاسگذار باشم.

با گذشت زمان ابعاد تازه‌تری از ابعاد مسئله روشن شد. با پیشرفت مذاکرات صلح، مدعاهای جدیدی پیش آمد که بررسی بیشتر تاریخ گذشته قره‌باغ را ضروری می‌نمود. علاوه بر آن نگارش سیر بروز تنش‌ها و همچنین مراحل مختلف جنگ ضرورتی انکارناپذیر بود. از این رو فصل پایانی به متن کتاب اضافه شد یعنی حوادث قره‌باغ کوهستانی از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ نیز نگارش یافت. علاوه بر آن در قسمت‌های پیشین مطالبی بود که گاه نقصانی در آن مشاهده می‌شد و باید اصلاح می‌شد. این اصلاحات انجام شد و مطالب قابل توجه و جدیدی چون بخش‌های

«نقش قره‌باغی‌ها در سیاست و حکومت دوره قاجار» و «نقش قره‌باغ در موسیقی و ادبیات آذربایجان» و ... به متن اصلی اضافه شد.

با این وصف این سرگذشت از منطقه جالب قره‌باغ صورتی منسجم‌تر و کامل‌تر یافت. زمانی نزدیک به ۸ سال بر این تکمیل و تصحیح مصروف شد و البته انجام این کار بدون وجود شوقی وافر ممکن نبود چرا که تحمل مشکلات مربوط به آن، بدون این شوق ممکن نبود. متن کتاب بارها مورد بازخوانی و تجدیدنظر قرار گرفت. این بازخوانی‌ها و همچنین افزودن مطالب جدید خود کاری بس دشوار بود که می‌بایست انجام می‌پذیرفت.

دوست گرامیم جناب راه ور وظیفه گردآوری منابع را برعهده داشتند. ایشان در اخذ بیشتر منابع داخلی و خارجی تلاشی وافر نمودند و بی تردید انجام کار این کار بدون یاری ایشان شدنی نبود. در این میان کار تدوین و نگارش کتاب بر عهده بنده بود. ذکر این مطلب را از این نظر لازم دیدم که خواننده مسئولیت‌ها را بشناسد و نظری درست نسبت به کتاب داشته باشد. آنچه که روشن است اینکه انتشار یک کتاب پژوهشی به مثابه تولد کودکی است که شیرینی و حلاوت خاص خود را دارد و صدا البته نباید از دشواری‌های آن نیز غافل بود.

کارکنان صبور کتابخانه‌های دانشگاه آزاد و سهروردی زنجان، استاد شهریار، رشدی، استاد مطهری، شیخ محمدخیابانی، تربیت و کتابخانه مرکزی تبریز کمک فراوانی به انجام این پژوهش کردند که ابراز سپاس آنان بر بنده فرض است. بهر حال مجموعه حاضر در معرض مطالعه و نقد قرار می‌گیرد و استعداد آن را دارد که مورد توجه قرار گرفته و بحث‌هایی را برانگیزد. خوانندگان گرامی چنانچه نظر، انتقاد و یا مطلبی دارند، می‌توانند آن را بزرگوارانه به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

بهمن ۱۳۸۶

فصل اول

پیدایش انسان، تمدن و حکومت

جغرافیا و طبیعت

قره‌باغ^۱ سرزمینی است در جنوب قفقاز که اکنون رسماً در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار دارد. این سرزمین باستانی به دو پارهٔ جلگه‌ای (سفلی) و کوهستانی (علیا) تقسیم شده است. بخش سفلی در شمال واقع شده که شهر گنجه مرکز آن است و قسمت کوهستانی آن با عنوان رسمی «استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی»^۲ "Mountainous Karabagh"

۱. بنا به تحقیق نگارندگان، این مناطق در جهان با نام قره‌باغ شناخته می‌شوند:
- روستایی در یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان شیراز که مرکز آن طغراباد است.

- دهی از دهستان‌های انزل بخش حومهٔ شهرستان اورمیه که مرکز آن انزل است.
- ناحیه‌ای است در شمال و شمال‌غربی چمن کاپوش که سابقاً ایل ترک نژاد گرایلی در آنجا جایگاه داشتند.
- دهی جزء دهستان قاقازان بخش ضیاءآباد قزوین
- منطقه‌ای در استان کابل و در ۳۷ مایلی جنوب غربی غزنین.
- دهی از دهستان طاغنکوه بخش فدیشهٔ شهرستان نیشابور
- منطقه‌ای در شمال رود ارس و در قلمرو آذربایجان که مورد بحث این کتاب است.

۲. در دایرة المعارف کلمبیا چاپ ۱۹۴۷ ص ۹۵۳ آمده است:

Autonomous province of mountainous karabagh

نام «قره باغ کوهستانی» در زبان‌های مختلف: آذربایجانی: Dağlıq Qarabağ یا

Yuxarı Qarabağ ارمنی: Lernayin Gharabagh روسی: -Нагорно-

Карабах (Nagorny Karabakh) لهستانی: Górski Karaklbach چک:

"Autonomous District" شناخته می‌شود. قسمت کوهستانی تقریباً ۱۲/۵ درصد کل سرزمین قره‌باغ را دربرگرفته است. مساحت این استان ۴۳۸۸ کیلومتر مربع^۱، درازای آن از جنوب به شمال ۱۲۰ کیلومتر و پهنایش از خاور به باختر بین ۳۵ تا ۶۰ کیلومتر است.^۲ این استان از ۵ ناحیه (عسکران، مارتونی، دیزاق، شوشا و آغ‌دره^۳) تشکیل می‌شود. دارای دو شهر به نام‌های خان‌کندی (استپاناکرت) و شوشا، ۵ شهرک، یک قصبه و ۲۲۰ روستا است.

از دیدگاه موقعیت جغرافیایی بین ۳۹ درجه و ۲۵ دقیقه و ۴۰ درجه و

Haut-Karabagh: Alto Karabaj اسپانیایی: Náhorní Karabach
 مجار: Gorski Karabah ایتالیایی: Kalnų Karabachas هلندی: Nagorno-
 Karabach رومانیایی: Nagorno-Karabah اسلواکی: Gorski Karabah سوئدی:
 Nagorno-Karabach آلمانی: Bergkarabach پرتغالی: Nagorno-Karabakh .

عربی: کاراباخ

۱. برخی از پژوهشگران وسعت قره‌باغ کوهستانی را ۴۴۰۰ و ۴۳۹۲ کیلومتر مربع گفته‌اند در دایره‌المعارف بریتانیکا ۴۴۰۰ آمده است. طبق نظر رسمی سفارت آذربایجان در ایران، مساحت قره‌باغ کوهستانی ۴۳۸۸ کیلومتر است.

3. Aliyef, Egrar. Daglig Garabag. Elm. Baku. 1989. Se. 3

۳. در مورد شوشا بعداً توضیح داده خواهد شد. آغ‌دره را ارمنیان مارداکرت می‌نامند. در ۶۳ کیلومتری شمال خان‌کندی و ۴۱ کیلومتری جنوب غربی بردع و برسرراه بردع - ایستی سو واقع است. این شهرستان تا ۱۹۳۹ جرابرد نام داشت. خوناشن اکتون مارتونی نامیده می‌شود. این نام‌گذاری به افتخار میاسنیکوف انجام گرفت. در ۱۹۳۰ شهرستان شد. در ۴۱ کیلومتری خان‌کندی، در کنار جاده‌آغ‌دام - فضولی و در ساحل رود خوناشن در دامنه کوه واقع است. این شهرستان ۱۷۹ کیلومتر مربع وسعت، ۲ شهر و ۳۹ روستا دارد. هادروت در ۴۳۷ کیلومتری باکو، ۹۵ کیلومتری خان‌کندی، ۴۹ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن هورادیز، در دره رود قوزلوچای و در دامنه جنوبی کوه آرگو قرار دارد. قبل از ۱۹۳۹ دیزاق نامیده می‌شد. این شهرستان در ۱۹۳۰ تشکیل شده است. یک شهر و ۴۱ روستا دارد. عسکران در ۱۷ کیلومتری شمال شرق خان‌کندی و در کنار جاده شوسه یولاخ - لاجین - نیخجوان، ساحل چپ رود قارقار و در دامنه شمال شرقی سلسله کوه‌های قره‌باغ قرار دارد. شهرستان عسکران در ۱۹۳۰ تشکیل شده و تا ۱۹۷۸ استپاناکرت نامیده می‌شد. ۹۲۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. یک قصبه کارگری و ۵ روستا دارد.

پیدایش انسان، تمدن و حکومت ۳

۳۰ دقیقه عرض شمالی^۱ و ۴۶ درجه و ۲۰ دقیقه و ۴۷ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی قرار دارد. قره‌باغ از سوی شمال به کوه‌های قفقاز کوچک (موروداغ با قله ۳۷۲۴ متری جامیش داغی)، از باختر و جنوب به کوه‌های موسوم به قره‌باغ (قله‌های قیزقالاسی به بلندی ۲۸۴۳ متر، قیرخ قیز ۲۸۲۷ متر و بویوک کیره ۲۷۲۵ متر) و از خاور و شمال خاور، به کناره‌های باختری دشت میل مغان و دشت قره‌باغ می‌پیوندد.^۲

حدود این منطقه در جنوب، از پل خداآفرین^۳ آغاز و به پل شکسته بر روی رود ارس پایان می‌پذیرد. مرز قره‌باغ در خاور، رود کور است که در روستای جواد (صابرآباد کنونی) به رود ارس می‌پیوندد. رود گوران، حد شمالی را از مرز ایالت گنجه تا رود کور بوجود آورده است و^۴ قله کوه‌های کوشبک، سالواتلی و آریکلی به عنوان پایانه این سرزمین در باختر شناخته می‌شوند. دشت گنجه - قازاخ بن دامنه‌های شمال خاوری کوه‌های قفقاز کوچک و رود کور قرار دارد. این دشت در شمال باختری به زمین‌های هموار کارتلی پایین (در گرجستان) و در جنوب شرقی به دشت قره‌باغ محدود می‌شود. بلندی این دشت از ۱۰۰ تا ۵۵۰ متر از سطح دریا در نوسان است.

جلگه کور - ارس توسط رودهای کور و ارس به ۵ قسمت تقسیم می‌شود: دشت‌های شیروان، قره‌باغ، میل، مغان و سالیان. ارتفاع قسمت‌های شرقی و مرکزی جلگه، پایینتر از سطح دریای آزاد است (در سواحل خزر

۱. طول و عرض جغرافیایی گفته شده، به صورت تقریبی و توسط نگارندگان به دست آمده است. برای آگاهی از مختصات جغرافیایی منطقه قفقاز ن.ک: امیراحمدیان، بهرام.

جغرافیای کامل قفقاز. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. تهران. ۱۳۸۱

- اسدی کیا، بهناز. جمهوری آذربایجان. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۴

۲. تکمیل همایون، ناصر. نگاهی به قره‌باغ در مسیر تاریخ ایران. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۲. شماره ۱. ص ۶۱

۳. برای آگاهی بیشتر درباره گذشته ارتباطات میان دو سوی رود ارس، پل‌های واقع در آن و پل خداآفرین ن.ک:

- حافظ زاده، محمد. ارس در گذرگاه تاریخ. انتشارات نیا. تبریز. ۱۳۷۴

۳. Javanshir garabagi, mirza jamal. Garabag tarikh. Yazichi. Baku.

شرقی و مرکزی جلگه، پایینتر از سطح دریای آزاد است (در سواحل خزر تا ۲۸ متر پایینتر از دریا)، در دامنه کوه‌ها و دشت‌های شیبدار به حدود ۲۰۰ متر (در شمال) و بعضی جاها به ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر می‌رسد. (محل تلاقی دشت قره‌باغ و دامنه کوه‌ها) در دشت قره‌باغ بریدگی‌ها و گودی‌های زیادی وجود دارد. در این جلگه شبکه کانال‌های آبیاری (شیروان بالا، قره‌باغ بالا و مغان بزرگ) احداث شده است. آب‌های زیرزمینی آن عمدتاً شور هستند. کانال‌ها و کولکتورهای زهکشی (شیروان - میل - قره‌باغ - مغان و سالیان) کشیده شده است.

این ناحیه از دیدگاه اقلیمی، به سه منطقه آب و هوایی معتدل گرم، معتدل سرد و سرد تقسیم می‌شود. جنگل‌ها ۳۳ درصد زمین‌های آن را پوشانده و در این جنگل‌ها درختان میوه‌ای همچون گردو، سیب، گلابی، گوجه سبز و زغال اخته پرورش یافته‌اند. زمین‌های کوهپایه‌ای، زمستان‌های خشک و تابستان‌های ملایم و کوهستان‌های بلند اقلیمی سرد دارند. متوسط درجه حرارت کوهپایه‌ها در دی ماه ۲ تا ۰/۵ درجه سانتیگراد، بلندی‌ها ۳ تا ۴ درجه و در ماه خرداد بین ۱۶ تا ۲۵ و ۱۴ تا ۱۵ درجه است.^۱

به طور میانگین هر سال در کوهپایه‌ها و دشت‌ها ۴۰۰ تا ۵۵۰ میلیمتر و در بلندی‌ها بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیمتر باران می‌بارد. بارندگی در رشته کوه قره‌باغ و فلات آتش‌فشانی آن در بهار، اوایل تابستان و پاییز صورت می‌گیرد. در این سرزمین کوه‌های بلندتر از ۵۰۰۰ متر یا قله‌های آتشفشانی همچون البروس یا البروز و کازبک برافراشته‌اند. بلندی‌های رشته کوه مورد داغ سراسر سال پوشیده از برف است. در بلندی‌های ۲۰۰۰ تا ۲۳۰۰ متری، سبزه‌زارهای آلپی و نیمه آلپی گسترش یافته‌اند. در سواحل رود کور و در پاره‌ای موارد ارس، بیشه‌زارهای کوچک توغای (بلوط گرمسیری)

۱. بهراد، عبدالاحد. قره‌باغ در چشم انداز تاریخ. نشر ارک تبریز. ۱۳۷۲. ص ۱۵

تبریزی، بید، سنجد، گز، بید خاردار) و در دشت قره‌باغ جنگل‌های گرمسیری (درخت بن و بلوط گرمسیری) وجود دارد. ^۱ این سرزمین از رودهای بزرگ همچون کور (با شاخه‌های ترترچای ^۲، اینجه‌چای، خاچین‌چای و قارقارچای) و ارس (با شاخه‌های کوندگن‌چای و قوروچای) بهره می‌گیرد. ^۳

ارس از دامنه‌های کوه بیسال در ترکیه سرچشمه گرفته و به دریای خزر می‌ریزد. ارس به وسیله آب‌های زیرزمینی و برف تغذیه شده و آب آن از مارس تا ژوئن کاملاً بالا می‌آید. این رود قابل کشتیرانی نبوده و در بخش پایینی، برای آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. درازای آن ۱۰۷۲ کیلومتر و مساحت حوضه رود ۱۰۲۰۰۰ کیلومتر مربع است.

رود کور با درازای ۱۳۶۴ کیلومتر، در گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه جریان داشته و درازترین رودخانه قفقاز به شمار می‌آید. حوضه آن ۱۸۸۰۰ کیلومتر مربع پهنا دارد. در تأمین آب این رود، برف ۳۶ درصد، آب‌های زیرزمینی ۳۰ درصد، باران ۲۰ درصد و توده‌های یخ ۱۴ درصد سهم دارند. تأسیسات مهم برق هیدروالکتریک مینگه چئویر و مخزنی با مساحت حدود ۶۰۵ کیلومتر مربع و حجمی نزدیک به ۱۶ کیلومتر مکعب بر روی این رود ساخته شده است.

۱. امیراحمدی (امیراحمدیان)، بهرام. سرزمین‌های آن سوی ارس - قره‌باغ: پیشینه تاریخی و ریشه‌های درگیری. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۷۱-۷۲. ص ۷۸. امیراحمدیان، بهرام. قره‌باغ از دیرباز تاکنون: بررسی رویدادها. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴. بهار ۱۳۷۳. امیر احمدیان، بهرام. آذربایجان و مسئله قره‌باغ. مجله رشد جغرافیا. شماره ۲۳. سال ۱۳۶۹.

۲. یک جهانگرد سده میانی گفته است: «اگر می‌خواهی قره‌باغ را ببینی، به وادی ترترچای سرزن». این وادی از نظر جغرافیا و طبیعت، جایگاهی ویژه در قفقاز کوچک دارد. این دره که محل گذر کوچ روان از بیلاق به قشلاق است، آثاری از حوادث بسیار بر خود دارد.

۳. چای در ترکی یعنی رود و چایلاق یعنی رودخانه است.

رود ترتر از بلندی‌های قره‌باغ (محلی به نام گلین قایا در ارتفاع ۳۱۲۰ متر) سرچشمه گرفته و شاخهٔ چپ رود کور را به وجود می‌آورد. این رود ۱۸۴ کیلومتر درازا و ۲۶۵۰ کیلومتر مربع حوضهٔ آبریز دارد. از آب‌های زیرزمینی تغذیه شده، از آوریل تا ژوئن بالا می‌آید. از این رود برای آبیاری زمین‌های کشاورزی بهره گرفته می‌شود. این رود در نواحی کلبَجَر، آغ‌دره و بردع جریان دارد. جریان پایین دست آن، در دشت قره‌باغ بوده و ارتفاع رود در مصب ۳ متر است.

در زمین‌های پست و بلند قره‌باغ، دریاچه‌های بسیاری وجود دارند. به طور مثال در بلندی‌های آتشفشانی این ناحیه در ارتفاع ۲۷۲۹ متری، دریاچه‌ای به نام آلا گؤل با مساحت ۵ کیلومتر مربع و ژرفای ۸ متر جای گرفته که بزرگترین دریاچهٔ پدید آمده از توده‌های یخ در قفقاز است. درازی این دریاچه حداکثر به ۳/۷ کیلومتر و پهن‌ترین قسمت آن ۲/۹ کیلومتر است.^۲ خاک قره‌باغ را خاک‌های شاه بلوطی رنگ، خاک‌های کوهستانی، جنگلی قهوه‌ای رنگ، کوهستانی، جنگلی خاکستری رنگ، کوهستانی، استپی سیاه رنگ و دیگر گونه‌ها تشکیل می‌دهند.

این ناحیه دارای کان‌های پر بار روی، مس، سرب، نقره، آزبست (در ساری بابای شوشا)، باروت، مرمر، تراورتن، گچ، گل نسوز، سنگ‌های آسیاب و تعداد بیش از ۱۲۰ چشمهٔ آب معدنی گازدار، آهن‌دار و کربن‌دار (به ویژه در نزدیکی شهر شوشا) می‌باشد که می‌توان به چشمه‌های تورش سو، شیرلان، توغ، کیرس و زرداناشن اشاره کرد. در نواحی کلبَجَر و گنده‌بیگ، معادن مس وجود دارد. در ناحیهٔ کلبَجَر معادن شوربولاق و

۱. امیراحمدی (امیراحمدیان)، بهرام. جغرافیای قفقاز. انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۶.

تهران. ص ۳۶

۲. اسلیدی کیا، بهناز. جمهوری آذربایجان. وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۴. صص ۲ و ۵.

همچنین جغرافیای جمهوری آذربایجان. مجلهٔ آران. تبریز. شمارهٔ ۱. تابستان ۱۳۸۲.

آقایاتاق، دارای منابع غنی جیوه بوده و بسیار معروفند.^۱ آب معدنی «ایستی سو» در ناحیه کلبجر^۲ به جهت دارا بودن ویژگی‌های کم نظیر، معروفیت جهانی دارد ولی از ۱۰٪ آن بهره‌برداری می‌شود.

جمعیت قره‌باغ ۱۰٪ در بلندی‌های تا ۵۰۰ متر، ۸۶٪ بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ متر، ۳٪ بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر و ۱٪ در بیش از ۲۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا پراکنده‌اند.^۳ در جغرافیای تاریخی از قره‌باغ به گونه‌ی سرزمینی پهناور، بلند و گذرناپذیر شمال ارس با یخچال‌های طبیعی و زیبا، جنگل‌های پوشیده از درختان و رستنی‌های گوناگون در سایه‌ی جاودانه‌ی کوه‌های سر به فلک کشیده یاد شده است.^۴ در کتاب هفت کشور یا صورالاقالیم که در سال ۷۴۸ نوشته شده، از قره‌باغ در اقلیم خامس یاد شده است.^۵

نام قره‌باغ برای نخستین بار، در آغاز سلطنت آغ قویونلوها آمده و سپس در گاه‌نگار گرجی سده چهاردهم^۶ و کتاب نزهةالقلوب نوشته حمدالله مستوفی قزوینی ذکر شده است.^۷ نام قره‌باغ نخستین بار توسط ساموئل آنوی در سده ۱۲م به صورت ترجمه شده به ارمنی (cev aigi) برده شد. کمی پس از آن تووما آردزرونی این نام را به صورت اصلی و

۱. جغرافیای کامل قفقاز. ص ۴۲۵ و:

Baikara, hosein. Azerbaijan tarikhi. Azamashr. Baku. 1992.se 16
istiglal mubarizasi

۲. کلبجر در ۴۵۸ کیلومتری باکو، ۱۳۹ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن بردع، کنار جاده بردع-ایستی سو و در دره رود ترتر واقع است.

۳. امیراحمدی، بهرام. سرزمین‌های آن سوی ارس - قره‌باغ: پیشینه تاریخی و ریشه‌های درگیری. همان. ص ۷۸-۸۱

۴. تراب زاده، منیژه و دیگران. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۳. ص ۱۲۳

۵. هفت کشور یا صورالاقالیم. مؤلف ناشناخته. به تصحیح منوچهر ستوده. نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳. تهران. ص ۱۰۰

۶. تاریخ آرتساخ(قره‌باغ). مجله آراکس. اسفندماه ۱۳۶۹. ص ۴

۷. مستوفی قزوینی، حمدالله. نزهةالقلوب. نشر دنیای کتاب. تهران. ۱۳۶۲. ص ۵۶

ترجمه نشده بکار برد. از سده ۱۲ در منابع کتبی آمده ولی به هر حال درازمدتی به صورت شفاهی جریان داشت. در پایان سده‌های باستان و آغاز سده‌های میانی قسمتی از قره‌باغ، سرزمین قارقارها^۱ نام داشت.

در منابع اسلامی اصطلاح قره‌باغ برای نخستین بار، در نزهة القلوب آمده است. این نام در نوشته‌های اسلامی، ایرانی و آذربایجانی به گونه قره‌باغ، قراباغ و قراباق، غراباغ، قاراباغ، در پژوهش‌های روسی به ناگورنو کاراباخ^۲ و نزد ارمنیان به گونه آرساک، آرساخ و آرتساخ (Արցախ) آمده است. در نوشته‌های ایتالیایی به گونه کاراباک (carabac) و کاراباس (karabas) آمده است. در تاریخ کمبریج به صورت کاراباخ آمده است.^۳

به گفته مرادیان تاریخ‌نگار ارمنی، این سرزمین در اوایل سده‌های میانی به دو نام دیگر یعنی تساودک (Tsavdek) و خاچن خوانده می‌شد. از زمان مغول، قسمت جنوبی اران، قره‌باغ خوانده می‌شود.^۴ در آثار نویسندگان ایرانی، از این منطقه با نام « قراباغ اران» یاد می‌شود. به طور مثال محمدعلی بن شبانکاره‌ای از تاریخ نویسان مغول و از شعرای دربار ابوسعید

۱. قارقارها در دشت میل پراکنده شده و شهری را به نام خود کرده بودند. اینان نخست در کوه‌ها بودند و سپس زندگی در دشت را برگزیده‌اند. قارقارها از نخستین اقوامی هستند که در آلبانی دین مسیحیت را پذیرفتند. آثار باستانی مربوط به قارقارها مورد پژوهش قرار نگرفته و هویت نژادیشان مبهم است.

۲. ناگورنو کاراباخ در زبان روسی یعنی قره‌باغ کوهستانی

۳. این نام‌ها به ترتیب در سفرنامه کاترینوزنو و همچنین آنجوللو آمده است. ن.ک:

- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه دکتر منوچهر امیری. نشر خوارزمی. ۱۳۴۹. تهران. صص ۲۴۶ و ۳۰۷

- تاریخ ایران کمبریج. گردآورنده جی.آ.بویل. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. قسمت اول. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۸. صص ۶۲۲

۴. قدیانی، عباس. فرهنگ فشرده تاریخ ایران از آغاز تا پایان قاجاریه. نشر جاودان خرد. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶. صص ۷۶

در کتاب مجمع الانساب، عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو از نویسندگان نیمه دوم سده هشتم و نیمه اول سده نهم، رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازانخان و اولجایتو مغول و فصیحی خوافی نویسنده دوره تیموری و درویش توکل بن اسماعیل بن حاجی محمد مشهور به ابن بزّاز اردبیلی در صفوة الصفاء نام این سرزمین را «قرباغ اران» ذکر کرده‌اند. سیدحسن بن مرتضی حسین استرآبادی^۱ در کتاب تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی) از آن با نام‌های قرباق، و غرباغ نام برده است.

در فرهنگ سنگلاخ زیر واژه اران آمده است: «۱- محال قرباغ را گویند. ۲- اسم پسر فارس بن پهلوی است که آذربایجان، ارمن و موغان برادران اویند و قرباغ اران منسوب به اوست.» نام قره‌باغ از دو بخش (قره + باغ) به معنی جنگل سیاه تشکیل شده و به گفته بسیاری از پژوهشگران، قره‌باغ آن سرزمینی است که دارای باغ‌های پهناور و انبوه باشد آنگونه که رنگ سبز درختان، از انبوهی به رنگ سیاه متمایل گردد.^۲ به گفته مرادیان تاریخ‌نگار ارمنی، چون پستی‌ها و دامنه کوه‌های این سرزمین باغ سفید نام داشته است، بلندی‌های آن را باغ سیاه نامیده‌اند.^۳ در دایرةالمعارف مصاحب نیز باغ سیاه آمده و در توضیح گفته شده است که به مناسبت خاک سیاه و حاصلخیز و دره‌های مرتفع این نام بر آن نهاده شده است. برخی بر آن هستند که نام قره‌باغ نام یکی از طوایف پتچنک - کنگرلو است.

به گفته «سر روبرت کرپورتر» پژوهشگر انگلیسی و نویسنده کتاب «مسافرت به گرجستان و ایران» (که در ۱۸۲۱ میلادی در لندن به چاپ رسیده است) به دلیل عدم توجه جغرافیدانان قدیم اسلامی به مناطق واقع در

۱. استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی حسین. تاریخ سلطانی - از شیخ صفی تا شاه صفی. به

کوشش احسان اشراقی. نشر علمی. ۱۳۶۶. تهران. ص ۳۴

۲. امیراحمدی، بهرام. همان. ص ۷۸

۳. تاریخ آرتساخ (قره‌باغ). همان. ص ۳

شمال رود ارس، نام قره باغ در کتاب‌های عربی و اسلامی نیامده است. به گفته او منطقه قره باغ همان جایی است که در زمان باستان «قارابازار» یا «کارابازار» یعنی بازار بزرگ نامیده می‌شد. این بازار بزرگ نزدیک به ۹ کیلومتر مساحت داشته و در هفته یک روز فعال می‌شد.^۱ در آن بازار خیابان‌هایی درست شده بود و هر کس می‌دانست که برای خرید کالای مورد نیازش، باید به کدام خیابان برود.^۲ بعدها در محل بازار، باغ بزرگی ساخته شد که بر آن نام قره باغ نهادند.^۳ برخی پژوهشگران معتقدند که ایرانویچ (مسکن اولیه آریایی‌ها) در قره باغ بوده است.^۴

به گفته بلعمی، فریدون پادشاه ایران زمین تصمیم گرفت تا قلمرو خود را بین سه پسرش تقسیم نماید. او «ناحیت ترک و خزران و چینستان و زمین مشرق طوح را داد و او را فغفور نام کرد و زمین عراقین جمله بصره و بغداد و واسط و پارس و ناحیتش و آن کجا میان جهان بود و آبادان تر بود و زمین سند و هند و حجاز و یمن همه ایرج را داد و آفریدون از همه فرزندان او را دوستر داشتی، ولایت او را بدو باز خواندی ایران شهر. و زمین مغرب و روم و روس و سقلاب و آذربایگان و ازان و کرج تمامیت مر سلم را داد و او را قیصر نام کرد.» سلم و تور بر ایرج رشک بردند و با نیرنگی او را به مشاوره خوانده و در نزدیکی قره باغ کشتند.^۵

۱. هم اکنون در آذربایجان، به یک شنبه بازارگونو یعنی روز بازار گفته می‌شود.

۲. کوره، ژان. *خواجه تاجدار ذبیح الله منصور*. امیرکبیر. تهران ۱۳۶۱. جلد ۲. ص ۳۴۷

۳. گبراکي یا گوریایی یک واژه یونانی است که از طریق مسیحیت وارد زبان ارانی و ارمنی شده و معنی آن خدا یا خدایی است. نزدیک تبریز بر سر راه تبریز - مراغه جلی است که آن را قارابازار می‌نامند که از واژه گبراکي است. ن. ک:

ذکاء، یحیی. *ردیایی زبان‌های ایرانی در قفقاز*. گویش تاتی یا ارانی. کتاب ایران و قفقاز (اران و شروان). گردآوری پرویز ورجاوند. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۸. ص ۲۸۹

۴. فره‌وشی، بهرام. *ایرانویچ*. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴. ص ۹

۵. باکیخانوف، عباسقلی. *گلستان ارم*. انتشارات علم. باکو. ۱۹۷۰. ص ۲۷. باکیخانوف نام کتاب خود را که درباره تاریخ قفقاز است، «گلستان ارم» نهاده و در این باره می‌گوید:

ترجمه قره‌باغ به «باغ سیاه» نادرست است و به تعبیر بهتر باید گفت قره‌باغ یعنی باغ بزرگ، چرا که در اصل واژه «قره» در زبان ترکی به معنی بزرگ است. مانند آنچه در قره چمن (چمن بزرگ) و یا قره‌داش (سنگ بزرگ) به کار می‌رود. از سوی دیگر قره‌باغ، قرینه‌ای کوهستانی در این سوی رود ارس دارد که آن را قره‌داغ می‌نامند. درباره اینک گویش و نوشتار کدامیک از واژه‌های قره‌باغ، قرا‌باغ و قاراباغ درست‌تر است؛ باید گفت که پیشوند (قره) گونه گفتاری پیشوند (قارا) است. از سوی دیگر پیشوند (قرا) نیز نادرست است چرا که حرف صدادار (ق) در گروه صدادارهای نازک و حرف صدادار (آ) در زمره صدادارهای کلفت زبان ترکی است. طبق قانون آهنگ (از دستورهای ترکی) بکارگیری دو صدادار کلفت و نازک در یک واژه درست نیست.^۱ از نظر دستوری قاراباغ درست است. گونه «قره‌باغ» یکی از یادگارهای دوران برتری لهجه تبریزی در

«بعضی گویند که گلستان ارم موضع گلستان نام در قرا‌باغست که عهدنامه گلستان میان دولتین روس و ایران در سنه ۱۲۲۸ (۱۸۱۳) هزار و دویست و بیست و هشت انعقاد در آن یافته است و پایلاقی بالاتر از آن در کوهستان هنوز گلستان ارم نام دارد.» در عالم آری نادری نیز چنین آمده است: «چون محل قرا‌باغ در فصل بهار نمونه‌ای است از گلستان ارم و بهشتی است در آرایش سبزه و ریحان و گل و ارغوان خرم» مروی، محمدکاظم (وزیر مرو). **عالم آرای نادری**. به تصحیح محمد امین ریاحی. علم. تهران. ۱۳۶۹. جلد ۳. ص ۱۰۴۰ - چنین احتمال داده شده است که نام قره‌باغ از قفقاز به افغانستان برده شده است. اینکار مربوط به زمانی است که امیر تیمور گورکان ۲۰ هزار نفر از ترکان را به افغانستان کوچاند و در قندهار سکونت داد. برای آگاهی از مستندات این ادعا ن.ک: مجله وارلیق. زمستان ۱۳۷۸. ص ۲۴. این درحالی است که پروفیسور عبد رب رسول سیاف از شخصیت‌های افغانی، درباره نام قره‌باغ واقع در افغانستان می‌گوید: «قره‌باغ که از نامش معلوم است که قره به زبان ازبکی سیاه را می‌گویند. از بس که باغ‌ها در آن زیاد بود. سبزی در آنجا زیاد بود. طراوت در آنجا زیاد بود، به نام قره‌باغ یاد می‌شد.» ن.ک: رساله «مسعود فراتر از مرزها». مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی مسعود شناسی. ۷-۸ سپتامبر ۲۰۰۲. کابل. آنچه که مشخص است منابع مختلفی به وجود ارتباط میان قره‌باغ آذربایجان و افغانستان اشاره دارند.

۱. پیرهاشمی، تیمور. دستور زبان ترکی آذری. نشر دانشگاه تبریز. ۱۳۶۸. ص ۳۲

ادبیات آذربایجان است که در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ میلادی جریان داشته است.

باستان شناسی در قره باغ

از دیدگاه زمین شناسی، قره باغ و پیرامون آن احتمالاً در دوره پلیوسن، دوره سوم از دوران نوزیست یا سنوزویک به وجود آمده‌اند.^۱ در اواخر دوران سوم و به ویژه اوایل دوره چهارم زمین شناسی شرایط مناسب برای زندگی انسان در این سرزمین فراهم بوده است. این منطقه همراه با سرزمین‌های کرانه دریای مدیترانه و شمال آفریقا به پهنه زیست بشر پیوسته و اینجا انسان در گروه‌های اجتماعی می‌زیسته است. اقلیم آن به نسبت دوره‌های بعد، گرم، معتدل و مرطوب بوده و با مجموعه گیاهی و جانوری ویژه خود (فلوروفون) مشخص می‌شد.

بازمانده‌های انسان نخستین در قره باغ، از غاری پیدا شده است که در ناحیه دیزاق (هادروت کنونی) در نزدیکی شهر فضولی قرار دارد. نام این غار آزیخ و مربوط به غارهای دوره پالئولیتیک است. دانشمندان این انسان را آزیخانتروپ نامیده‌اند.^۲ آزیخ در زبان ترکی باستان به معنای خرس و این نامگذاری از آن روست که انسان‌های نخستین در آنجا کله خرس نگهداری کرده و بر روی آن کنده کاری انجام می‌دادند. غار آزیخ یکی از اقامتگاه‌های گروهی انسان نخستین پیش از تاریخ است. این غار در ۱۴

۱. ن.ک: جعفری، عباس. فرهنگ گیاشناسی (اصطلاحات جغرافیایی). گیاشناسی. تهران. ۱۳۷۰. صص ۱۱ و ۱۰

۲. در دانش انسان‌شناسی یا آنترپولوژی، غالباً انسان‌های نخستین را به نام جایی که بازمانده آنها در آنجا یافت شده، نامگذاری می‌کنند. مثلاً انسانی را که بازمانده‌اش را اژده تالدرتال آلمان پیدا کرده‌اند، انسان تالدرتال نام نهاده‌اند.

کیلومتری شمالغرب شهر فصولی^۱ در شهرستان دیزاق قرار دارد. غار آزیخ در ساحل چپ قوروچای و در بلندی ۹۰۰ متر قرار دارد. در این غار ۶ سالن تنگ و باریک وجود دارد. بزرگترین آنها سومین سالن با ۱۰۴ متر مربع مساحت است. سالن‌ها ناودیس و طاقدیس بسیار دارند. انجام کاوش گسترده در این غار از سال ۱۹۶۰ آغاز شد. در کلفتی کف این غار که نزدیک به ۱۰ تا ۱۴۰ متر است، روی هم رفته ۱۰ لایه شناسایی شده است که در گذر هزاران سال مسکون بوده‌اند.^۲ در ۱۹۶۸ استخوان چانه زنی در آنجا پیدا شد که یکی از انسان‌های دوره شل و سومین یافته از این نوع در جهان است. چانه این زن کلفت ولی دندان‌هایش کوچک است. او تقریباً ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار سال پیش می‌زیست. از نظر انسان شناسی با انسان‌های سینانتروپ، هایدلبرگ و نئاندرتال نزدیکی دارد.

نخستین طبقه غار مربوط به سده ۱۰ تا ۱۲ پیش از میلاد و مربوط به دوره انولیت است. طبقه سوم و طبقات ۵ تا ۹ به دوره پالئولیت مربوط می‌شود. در این طبقات بیش از ۱۵ هزار اثر به چشم می‌خورد. سنگ‌هایی که از بالای طبقه ۹ پیدا شده، مربوط به تمدن شل است. آلاتی ساده شبیه تبر در طبقه ۶ پیدا شده است. آثار سنگی این طبقه مربوط به دوره شل است. در طبقه ۵ تبری بزرگ مربوط به دوره شل و در طبقه ۳ چاقوها و سنگ چخماق‌هایی به دست آمده است. آثار طبقه ۳ مربوط به دوره موستری هستند. در طبقات ۲ و ۴ نیز آثاری یافت شده‌اند. آثاری از فسیل حیوانات و استخوان ماهی مربوط به ۳۰ هزار سال قبل یافت شده، نشاندهنده ماهیگیری و شکارگری آزیخانتروپ است. در این آثار استخوان بیش از ۳۵ نوع حیوان وجود دارد.

۱. فصولی در ۳۱۸ کیلومتری باکو، ۳۲ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن هورادیز در مسیر باکو - ایروان و در برخوردگاه راه‌های خان‌کندی - ایمیشلی و یولاخ - هورادیز قرار دارد.

۲. رئیس‌نبا، رحیم. آذربایجان در سیرتاریخ ایران از آغاز تا اسلام. نشرنیما. تبریز. ص ۱۰۳.

۴ اوجاق مربوط به دوره آشل در حفاری‌های اخیر پیدا شده است. مساحت یکی از اوجاق‌ها ۱۰ مترمربع است. در آنجا ۱۵۰ کیلوگرم خاکستر و در میان خاکسترها نشانه‌هایی از زندگی اولیه وجود دارد. در فعالیت‌های باستان‌شناسی که به رهبری حسینوف انجام شده، آثاری از حیواناتی مانند کرگدن، کفتار غار و خرس غار و ... به دست آمد که نسل آنان از میان رفته است. همچنین آثاری از حیواناتی چون لاک پشت یونانی، پرندگان از خانواده گنجشک، خارپشت، جوندگان، اسب وحشی، خر وحشی اروپایی، آهوی قفقاز، گراز، بز کوهی، شغال، روباه، ببر، گربه وحشی و کفتار وجود دارد که در کنار آنها سنگ‌های تیز چخماق به چشم می‌خورد در لایه‌های این غار ده‌ها ابزار کار و بازمانده مواد و مصالحی به دست آمده که ساکنان غار در زمان‌های گوناگون با آنها سروکار داشته‌اند. در سایه کاوش‌ها و یافته‌های انجام شده در غار آزیخ، آشکار شده است که تاریخ قره‌باغ از یک میلیون سال پیش آغاز می‌شود. در این غار، چانه زنی پیدا شده که نزدیک به ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزارسال پیش زنده بوده و احتمالاً به گروه انسان‌های نئاندرتال تعلق دارد.

مواد کشف شده از غار آزیخ و همچنین اوزرلیک تپه، حکایت از توسعه و ترقی قوانین عمومی و اساسی جمعیت انسانی و جهات عمومی زندگی اجتماعی آنها به ویژه براساس قواعد معینی در شکل و طرز زندگی انسان‌ها و جامع بودن آنها دارند. آزیخانتروپ در عهد پارینه سنگی یا پلئولیتیک به آتش دست یافت. پیدایش آتش، بزرگترین چیرگی انسان بر طبیعت بود.

شکاف‌هایی که بر روی کله خرس‌های یافت شده در این غار وجود دارد، توانایی آزیخانتروپ را برای محاسبه کردن تأیید می‌کند. انسان در این زمان اوقات فراغت خود را به انجام کارهای هنری سپری می‌کرد که

نقاشی و مجسمه‌سازی مهمترین اینها بودند. او تصویر حیوانات گوناگون را بر دیواره غارها می‌کشید و درباره آنها می‌اندیشید. او ۳۰۰ هزار سال پیش، ساختن خانه را آغاز کرد. ۴۰ هزار سال پیش از میلاد مسیح، دوره تمدن و فرهنگ موستری در عهد پارینه سنگی به وجود آمد. انسان در این دوره، ابزار سنگی کاملتری می‌ساخت. دوره موستری در غارهای آزیخ و تاغلار به خوبی نگهداری شده است. انسان در این دوره، یک دنیای معنوی داشته و رنگ و ماهیت نسبت‌های آنها را می‌فهمید.

برای فراهم آمدن تجهیزات غار تاغلار، مقدار زیادی تدارکات به کار رفته که ویژگی بزرگ آنها فهم و شناخت رنگ‌ها است. یکی از ویژگی‌های دوره موستری آن بود که انسان‌های مناطق همسایه با یکدیگر رابطه برقرار کرده و با گذشت زمان آن را گسترش داده‌اند. مواد موجود در غار تاغلار، نمونه‌هایی روشن برای این ویژگی هستند. ساکنین این سرزمین در عهد پارینه سنگی، برای سالم ماندن و زندگی کردن و آفریدن می‌بایست با محیط پیرامون خود به خوبی سازگار می‌شدند. انسان در این دوره، نیرومند و مسلح به سلاح‌های ابتدایی بوده است.

علاوه بر غاز آزیخ در مناطق دیگری از قره‌باغ نیز تحقیقات باستان‌شناسی انجام و آثار بسیاری یافت شده است. قاراکوچک تپه و قارا کوپر از این دسته‌اند. دیرزمانی بود که انسان وسایل زندگی خود از سنگ، چوب و استخوان می‌ساخت ولی با کشف مس در هزاره ششم پ.م، عهد مس در زندگی بشر آغاز شد.

در هزاره‌های ششم تا چهارم پ.م، تمدن شوموتپه در دشت‌های دره میانی رود کور گسترده بود. نشانه‌های این تمدن در تپه‌هایی همچون تویره قارقارلار، آرزاماس، گوئی، روسی و شومو دیده شده است. برخی از این تپه‌ها دارای چند طبقه فرهنگی هستند که گاه کلفتی همه آنها (از جمله

طبقات قارقارلار تپه) از ۱۰ متر بیشتر است. از ویژگی‌های این تمدن، خانه‌های دایره‌ای شکل ساخته شده از خشت خام، کارافزارهای سنگی همچون سنگ آسیاب، هاون، داس، تبر و تیغه‌های برنده صیقلی و استخوانی مانند سوزن، درفش، پیکره و اشیای آرایشی و ظرف‌هایی سفالی هستند. سفال‌های معمولاً آویخته با گاه این تمدن دست ساز، خاکستری، ساده، بدون نگار و یا با نگارهایی از طرح‌های هندسی با رنگ سرخ بودند یافته شدن تعداد کمی از اشیای مسی، نمایانگر آغاز نخستین مرحله آشنایی این سرزمین با فلز است. تمدن و فرهنگ دوره مفرغ و آغاز دوره آهن، در آثار مدفون قره باغ کوهستانی منعکس شده است.

در هزاره سوم پ.م در سرزمین‌های میان قفقاز و آناتولی خاوری، تمدن باشکوهی به نام کور-ارس رواج داشت. این تمدن در پایان عصر نوسنگی و آغاز عهد مفرغ پدید آمد و از ویژگی‌های آن می‌توان به خانه‌های دایره‌ای شکل ساخته شده از پی‌های سنگی، دیوارهای چینه‌ای و خشت خام، اجاق‌های ساخته شده از گل، ظرف‌های سفالی خاکستری و قرمز رنگ، ابزارهای سنگی، اشیاء، سلاح‌ها و آراینده‌های مفرغی، طلائی و نقره‌ای^۱ اشاره کرد.

ابزارهای کشاورزی، دامپروری، فلزکاری، ابزارسازی و به طور کلی رشد نیروهای سازنده، زمینه ساز دگرگونی‌های چشمگیر در زندگی گروهی - طایفه‌ای این تمدن شد و شرایط لازم را برای توسعه مالکیت

۱. ساکنان قره باغ با فلزکاری آشنا بودند. آنان از نخستین کسانی بودند که در تمام قفقاز از اختلاط مس و روی، مفرغ ساختند. اهالی بومی از این آلیاژ محکم سلاح و گاهی لوازم آرایشی می‌ساختند. از دوره مفرغ در قره باغ شمشیر، خنجر و پیکان‌های برنجی یفت شده است. شمشیرهای قره باغ از نظر دسته با دیگر شمشیرها تفاوت دارند. دسته شمشیرهای قره باغ در سمت بالا دارای دو برجستگی است که به طرف تیغه شمشیر تمایل دارند. این برجستگی با نقوش هندسی تزئین می‌یافت. در آغاز هزاره اول پیش از میلاد ساکنان قره باغ با آهن آشنا بودند.

خصوصی و افزایش امتیازات، نفوذ و نیروی سران طایفه‌ها، زمینه فروپاشی نظام طایفه‌ای و پیدایش جامعه طبقاتی را فراهم آورد.^۱

در تپه‌های پیرامون خان‌کندی (استپاناکرت کنونی)، گورهای دسته جمعی و جای سوزاندن اجساد مشخص شده است که می‌توان از وسایل و تجهیزات این گورها به تیرهای نوک‌تیز، سنجاق‌های خمیده و قفلی، آویزهای طلائی، شمشیرهای برنزی و گونه‌های سفال و .. اشاره کرد. در تپه باستانی منطقه خاچین‌جان، ظرف استوانه‌ای سیلندر شکل پیدا شده است که بر روی آن نگاره‌های برجسته‌ای وجود دارد. همچنین در آنجا سفال‌های صیقلی و سیاه رنگ نیز یافت می‌شود. تپه‌های باستانی دوشانلی و آرچادزور^۲، وسایل ارزشمندتر و پیشرفته‌تری را از دوره‌های پایانی عهد مفرغ در خود جای داده‌اند. جنازه‌ها را تا حد ممکن با مراسم باشکوهی به خاک سپرده‌اند.^۳ در اینجا جنازه‌های بردگانی پیدا شده که به دستور

۱. رئیس نیا، رحیم. همان. صص ۱۵۰ و ۱۵۱. همچنین ن.ک: اسبقی، سید رامین. **نگاهی گذرا**

به تاریخ قفقاز. مجله آران. تبریز. تابستان ۸۳. شماره ۴

۲. آرچادزور روستایی است در شهرستان آغ‌دره. ۴۶ کیلومتر از مرکز شهرستان فاصله دارد در کنار راه شوسه آغ‌دره - نارشتار و در ساحل چپ رود خاچین و دامنه کوه‌های قره‌باغ واقع است. در این روستا گورستان‌های آرچادزور و دوشانلی مربوط به سده‌های ۹ تا ۱۱ میلادی وجود دارد.

۳. یکی از آثار بسیار جالب در قره‌باغ گنوتاف‌ها هستند. مردمان قدیم در اینجا اگر شخصی دور از وطن می‌مرد و جسد او بازمی‌گشت، برای او یگ گور غیبی می‌ساختند. به نظر آنان روح بدون قبر آرامش ندارد. در بسیاری از کشورها این گورها وجود دارند که اصطلاحاً گنوتاف نامیده می‌شوند اما در هیچ کجای جهان قبرستان غیبی یافت نشده است. در سال ۱۹۶۸ قبرستان غیبی در قره‌باغ پیدا شد. این اتفاق به صورت تصادفی در جریان راه‌سازی در یک روستا اتفاق افتاد. همه قبرها به صورت خمره و خالی بودند این خمره‌ها به مراتب کوچکتر از دیگر خمره - گورها بوده و بر پهلو گذاشته شده بودند در نشیمنگاه خمره کمی گود است و در آنها با تکه‌های خم‌های دیگر پوشانده شده است. گاهی نیز همان تکه‌ها را بر در خمره گذاشته و آن را گل گرفته‌اند. اشیاء داخل خمره‌ها نیز متفاوت است. در این خمره‌ها دیگر از لوازم شخصی، اشیاء آرایشی و آلات کار مرده‌خوری نیست. در خمره‌ها فقط لوازم زندگی و ظروف گلی گذاشته‌اند. جالب اینکه در کنار خمره

سرکردگان کشته شده‌اند. این جوامع سرانجام نابود شدند.

عهد آهن در قره باغ، با فروپاشی تشکیلات جوامع نخستین و پیدایی تدریجی مناسبات طبقه‌های نخستین همراه شد. جمعیت روبه افزایش بوده و دامداری کوچ رو در کنار کشاورزی نیرومندان پیش می‌رفت. در این زمان سفالگری نیز همگام با فلزکاری از پیشرفت چشمگیری برخوردار بود. از هم پاشیدگی جنگاوران و سرکردگان را می‌توان از روی مراسم به خاک سپاری آنها در گورهای این سرزمین فهمید. مثلاً در گورهای گروهی قره باغ، اشیاء ظریف طلایی و استخوانی از صدف و عاج و ابزار مفرغی گوناگونی یافت شده که در دیگر نقاط قفقاز دیده نمی‌شود. یادگارهای ارزشمند این دوره را می‌توان در خوجالی، آرچادزور و گورهای آخماخین و قارابوداق یافت. گورستان باستانی و بزرگ خوجالی مربوط به هزاره دوم تا هزاره نخست پ.م ابعاد اساسی مراسم به خاک سپاری مردم را نشان می‌دهد.

بررسی آثار باستانی این ناحیه، نشانگر افزایش سازندگی، مناسبات تولیدی و گوناگونی بنیادهای جامعه و پیچیدگی روابط بین طایفه‌ای و همچنین درون طایفه‌ای است. مردم این سرزمین در کنار دامداری، کشاورزی و صنعتگری به کارهای جنگی نیز می‌پرداختند. رابطه با کشورهای آسیای نزدیک افزایش می‌یافت. از گورهای آن زمان ظرف‌های لعابی، مهرهای استوانه‌ای، اشیاء طلایی، منجوق‌ها، صدف، ابزار آرایشی، صدف نرم تنان و منجوق افشیره و اسانس یافت شده‌اند.

یک سنگ صاف است که اعتقاد اهالی را به سنگ نشان می‌دهد. علت ساخته شدن گوراز خمره این است که آنان معتقد بودند انسان از خاک آفریده شده است. مرگ را مانند تولد می‌دانستند و خمره را چون رحم مادر تلقی می‌کردند. علت توسعه آن به سنگ نیز درخواست زندگی دراز و همچنین نقش سنگ در رهایی انسان از نیروهای شرور بوده است. چرا این گورها خالی هستند؟ به احتمال قوی مردم آغ‌اوغلان این گورها را برای خوشایندانی خود که در جنگ‌های دوردست کشته شده‌اند، ساخته بودند.

در کورگان شماره ۱۱ تمدن خوجالی، یک منجوق یافت شده که بر آن نوشته‌های به خط میخی است. دانشمندی به نام مششانینوف مشخص کرده است که این نوشته نام «آدادنیراری» امپراتور آشور (۱۳۷۳ تا ۱۳۰۴ پ.م) است. منابع مکتوب درباره زبان مردم این سرزمین بسیار اندک است. نخستین زبان این مردم، زبان شمال خاوری قفقاز یا گروه زبانی ناخ-داغستان بود که به گفته زبان شناسان با دیگر زبان‌های مردم قفقاز رابطه داشت. با گذشت زمان، زبان مردم از زبان قوم‌ها و کشورهایی که بر آنان مسلط بودند، تأثیرات فراوانی پذیرفت.^۱

آثار باستانی قره‌باغ در سده‌های میانی را می‌توان در سه مرحله تقسیم کرد: ۱- آغاز سده‌های میانی: با پیدایش شهرهایی مانند بردع، آماراس، واتجار، آلوتن و جرابرت همراه است. ۲- سده نهم و دهم: با شکوفایی و گسترش فنودالیسم همراه بوده و قصرهای فنودالی همچون لاچین قالا، اوغلان قالا، قارقارقالا ظاهر شدند. ۳- سده ۱۳ و به بعد. احیای رسوم آلبانی در قره‌باغ و پیدایش فنودالیسم خاچین با حکمرانانی از سلاله مهرتیان. مهمترین نمونه‌های معماری در سده‌های میانی، در معابدی چون خزنه (گاندزاسار)، خوتاونگ، نیلی سی مقدس و آماراس هستند.

در سده نهم پ.م اقوام ساکن سرزمین‌های پیرامون دریاچه وان و کرانه دریای سیاه، با یکدیگر متحد شده و در سال ۸۶۰ پ.م حکومتی را به وجود آوردند که نام اورارتو بر خود گرفت.^۲ چون هسته نخستین آن در زمین‌های اطراف کوه آرارات به وجود آمده، آشوریان آن را اورارتو نامیدند.^۳

۱. بهراد، عبدالاحد. همان. صص ۱۶ تا ۲۳

۲. روشندل، جلیل - قلی پور، رافیک. سیاست و حکومت در ارمنستان. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۳ تهران. ص ۹

۳. رواسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. نشر شمع. ۱۳۷۰. تهران. ص ۲۴۷

اورارتو از همان آغاز در تقابل با آشور قرار گرفت^۱ و از همین رو بود که به موازات افزایش حملات آشور، اورارتو آرام آرام به قفقاز و نخست قره باغ نزدیک می شد.^۲ آرگیشتی اول پادشاه اورارتو بخش های جنوبی قفقاز را به اورارتو افزود.^۳

به همان میزان که آشور در نشیب ناتوانی سرازیر بود، اورارتو در فراز تمدن گام برمی داشت و سرزمین های پیرامون چون قره باغ از این تمدن بهره می بردند. اورارتوها همچنین به قفقاز، مناطق علیای رود کور و ارس نفوذ کردند. آرگیشتی اول (۷۶۰-۷۸۱ پ.م) به قفقاز لشکر کشید. کتیبه بزرگی که با نام شرح وقایع خور خور بر صخره وان حک شده است، اطلاعات کاملی درباره لشکرکشی های او دربردارد. ساردور یا شاردور دوم پسر آرگیشتی اول، در گاه‌نگار سالانه پادشاهی خود (نیمه سده هشتم پ.م) هنگامی که از پیروزی های جنگی بر آشور، گسترش قلمرو اورارتو و چیرگی بر راه ها سخن می گوید، تصرف سرزمین اورتخینی را اعلام می کند.

به نوشته منابع ارمنی، در سنگ نبشته های اورارتو از قره باغ با نام های اورایخه و اورایخین یاد شده است.^۴ برخی منابع آذربایجانی بر آنند که

۱. گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶.

تهران. ص ۹۲

۲. مشکور، جواد. تاریخ مردم اورارتو و کشف چند سنگ نبشته به خط اورارتو در آذربایجان. تهران. ۱۳۴۵. ص ۶

۳. بهزادی، رقیه. قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۳. تهران. ص ۲۰۷

۴. تاریخ آرتساخ (قره باغ). مجله آراکس. بهمن ماه ۱۳۷۰. ص ۳

- برای آگاهی بیشتر درباره چگونگی حضور اورارتو در قره باغ ن.ک:

تاریخ جهان باستان. جلد اول شرق. نوشته آکاژدان، ن. نیکولسکی، آ. ابراموویچ، ژ. الین. آ.

فیلیپ اوف. ترجمه مهندس صادق انصاری. دکتر علی همدانی. دکتر محمدباقر همدانی.

نشر اندیشه. تهران. ۱۳۷۹. ص ۳۴۱

بخش باختری قره‌باغ در سندهای اورارتو، به نام‌های اورتئخ و اورتئخینی شناخته شده است.^۱ بسیاری پژوهشگران بر این باورند که نام آرتساخ نیز از سنگ نبشته‌های اورارتو گرفته شده است. برخی آن را از زبان ارمنی می‌دانند ولی برخی دیگر آن را واژه‌ای ایرانی به معنی «سرزمین باختری دنیا» می‌شمارند. تاریخ نگاران یونان باستان نیز از نام اورخیستینا یاد کرده‌اند تأثیر تمدن اورارتو بر قره‌باغ، بیشتر از آن رو تأثیر ویژه‌ای است که اورارتو نخستین واحد سیاسی سازمان یافته تاریخ بود که قره‌باغ را دربرگرفت.

در سده هفتم پ.م، سکاهای ترک نژاد که مردمی جنگجو، بی‌رحم و بسیار شجاع بودند، از شمال به قفقاز سرازیر شده و سرزمین اورارتو را درنوردیدند. کشور اورارتو در زیر سُم اسبان سکاها درهم کوبیده شد. با هجوم سکاها، اورارتو که از قبل در ناتوانی افتاده بود، کاملاً از تاب و توان افتاد.^۲ سکاها نزدیک ۲۸ سال بر آسیای باختری چیره بودند. مادها سرزمین اصلی سکاها را «ساکاسنا» یا «ساکا-شایانا» یعنی «سرزمین زندگی سکاها» می‌خواندند. دانشمندان این سرزمین را در سه منطقه جستجو کرده‌اند که یکی از آنها در نزدیکی قره‌باغ است. همچنین باستان‌شناسان در منطقه مینگه چور (در جمهوری آذربایجان)، قبرستان بزرگی را یافته‌اند و حدس می‌زنند که آن گورها و چیزهای درون آنها از آن سکاها باشد. در آن گورستان پیکان‌ها و ظرف‌های سفالین زیادی پیدا شده‌اند که در کنار اسکلت‌های مردمی بلند قامت بودند.^۳

به دلیل مدت کم برتری و همچنین اشتغال سکاها به جنگ و ستیز

۱. بهراد، عبدالاحد. همان. ص ۲۴

2. Zahidoz, asgar. Azarbaijan Khalginin Etnoginizi (Soy Kokumuz, Boy Kokumuz). Odlar Yurdu. Baku. 20 February 1993

۳. مشکور، جواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹. ص ۳۴۱

مداوم، آنها توانستند تأثیر قابل توجهی بر زندگی مردم قره باغ برجای نهند، برخی برآنند که نام آرتساخ از نام سکاها گرفته شده است. در این زمان، اقوام دیگری به تدریج وارد سرزمین ایران شده بودند. گروهی از آنها یعنی مادها به سوی شمال باختری ایران روان شدند.^۱ مادها به آرامی زمین‌های شمال باختری ایران را به تصرف خود درآورده و دولتی به وجود آوردند که شدیداً الهام گرفته از دولت ماننا بود.

فتح نینوا پایتخت آشور در سال ۶۱۲ پ.م و نابودی این امپراتوری، راه را برای توسعه ماد هموار کرد. پادشاه ماد در این زمان، مردی نیرومند به نام هووخ شتره (کیاکسار) بود که قلمرو ماد را با تصرف اورارتو، ارمنستان و آذربایجان گسترش داد. بگمان قوی، بخش‌هایی از قفقاز همچون قره باغ، در این زمان به قلمرو ماد پیوسته‌اند. نقشه‌های تاریخی نشان می‌دهند که در سال ۵۵۶ پ.م سرزمین ماد قسمتی از باختر قره باغ را دربرمی‌گرفت.

مادها توانستند در مدت کوتاه برتری خود بر قره باغ، تأثیرات محسوسی بر زندگی مردم این منطقه برجای گذارند. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که مادها دارای تشکیلات نسبتاً پیشرفته حکومتی بودند. از جمله آیین‌ها و باورهایی که از مادها برای مردم قفقاز و قره باغ به یادگار مانده بود، می‌توان به پرستش نموده‌های طبیعی چون آتش، مردسالاری همراه با اکرام زن، ایمان به دو خاستگاه نیکی و بدی، ستایش خاستگاه نیکی و ایمان به جادو برای در امان بودن از زشتی و پلیدی اشاره کرد. یافته‌های باستانشناسی، وجود رابطه میان ماد و قفقاز را تأیید می‌کنند. مثلاً کشر k در گوگ تپه، نسبت مشخص و نزدیکی با نقاط مسکونی عصر سنگ و مس در قفقاز مرکزی و شمالی و جنوبی چون شرش بلور (نزدیک اچمیادزین در

۱. ضیاء پور، جلیل. مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران. انجمن

ارمنستان) و کایاکنت (داغستان) در مواردی چون نقش عینکی شکل برجسته مارپیچی بر سفالینه و غیره دارد.

در سدهٔ ششم پ.م، کشور ماد، گرفتار شورش قبیله‌ای دیگر از آریاها به نام پارس‌ها شد. پارس‌ها به رهبری کوروش متحد شدند و کشور هخامنشی (اهه‌میند) را بنیان نهادند. این کشور به مراتب از تشکیلات حکومتی پیشرفته‌تر و قلمرو گسترده‌تری نسبت به ماد برخوردار بود. پادشاهان هخامنشی، همواره در تلاش برای توسعه طلبی ارضی بودند. نقشه‌های تاریخی بیانگر این نکته هستند که در سال ۵۲۹ پ.م قلمرو هخامنشیان از رود کور فراتر رفته و این سرزمین در اثر فتوحات کوروش، تمام منطقهٔ میان رود کور و ارس در قلمرو هخامنشی بود. داریوش اول با تصرف سرزمین‌های بزرگی همچون مصر، ارمنستان و هند، ایران را به یکی از بزرگترین سازمان‌های سیاسی بشر در آن زمان تبدیل کرد. به گمان قوی قره‌باغ در هنگام پادشاهی داریوش به قلمرو ایران پیوسته و در عین حال به نوشتهٔ یک منبع ارمنی، قره‌باغ از سال ۵۵۰ پ.م در قلمرو هخامنشیان بوده است.

هخامنشیان به این نکته آگاه بودند که فرمانروایی بر چنان کشور پهناوری، به گونهٔ یکپارچه و متمرکز ممکن نیست. از اینرو آنان کشورهای زیر فرمان خود را به خشترپ یا ساتراپ‌هایی تقسیم می‌کردند. برای این خشترپ‌ها حکمرانانی از تبار ملی آن سرزمین گماشته می‌شدند که خشترپاوان (شهربان) نام داشتند. خشترپ‌ها از خودفرمانی زیادی برخوردار بودند.^۱ آنان به شاهنشاه خراج پرداخته و به هنگام جنگ برای یاری‌اش سپاه می‌فرستادند. در آغاز تنها ۲۰ خشترپ پدید آمد ولی همراه با گسترش

۱. پاسدرماجیان، هراند. تاریخ ارمنستان. ترجمهٔ محمد قاضی. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۶. تهران

قلمرو ایران، خسترپ‌ها نیز افزایش یافتند. قفقاز به خسترپ‌های شماره ۱۱ و ۱۴ تقسیم شده بود.^۱ در دوره حکمرانی هخامنشیان، تمدن ایرانی در قفقاز ریشه دوانید و اندیشه‌های مزدپرستی به گسترش پرداخت. مذهب زرتشت نیز به تدریج جایگاه مناسبی می‌یافت. در این هنگام آیین‌هایی مانند اِکرام سگ و گذاشتن مردگان در هوای آزاد و طعمه پرنندگان کردن آنها، در میان مردم قفقاز رایج بود که بعدها نیز بین زرتشتیان برپا بود.

پرتو (بردع)

تقریباً همزمان با حمله اسکندر، در قره‌باغ شهری در برخوردگاه راه‌های بازرگانی ساخته شد که می‌بایست به پرچمداری باشکوه در عصری پر آشوب تبدیل گردد.^۲ این شهر در شمال رود ترتر، در ۹ کیلومتری رود کور قرار داشته و به نام‌های بسیاری از جمله برده، بردع، برذعه، پرتو، پهلوی، پارت و پارتاو مشهور بود.^۳ در فرهنگ فارسی جلوی واژه بردع آمده است: «برذعه معرب پهلوی یا پارت»^۴ در جای دیگر از این فرهنگ به نام دیگری از این شهر یعنی «بردوا» نیز برمی‌خوریم.^۵ یوزف مارکوارت در

۱. بهراد، عبدالاحد. همان. ص ۲۴

۲. نظامی گنجوی معتقد است که بردع از بناهای فریدون پیشدادی است. به گفته او در اسکندرنامه، اسکندر مقدونی بر دیار ارمن رسید و صیدکنان به ملک بردع رسید. زنی نوشابه نام حاکم آنجا بود که میان او و اسکندر محبتی پدید آمد. شرح این ماجرا در اسکندرنامه آمده است. سابقه فرمانروایی زنان بر بردع بیش از این است. به گفته باکیخانوف «چون هرمز بنای ظلم نهاد خلق بروی شوریده سکه بنام پسرش خسروپرویز زدند باین سبب او از پدر خایف گشته باذربایجان آمد وقتیکه در مغان و باجروان بود مهین بانو عمه شیرین امیره بردع آمده او را ببردع برد و مهمان نوازی‌ها نمود خسرو بشیرین علاقه محبت بست عاقبت بزنی بگرفت.» ن. ک: باکیخانوف، عباسقلی. همان ص ۲۴

۳. برای آگاهی بیشتر ن. ک: دیاکونف. اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران صص ۶ و ۷

۴. معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد ۶. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳. ص ۲۵۳

۵. معین، محمد. همان. ص ۱۱۴

کتاب «ایرانشهر»، بردع را شکل عربی پرتو (پهلوی) می‌داند. در برخی نوشته‌های فارسی چون شرفنامه نام این شهر به گونهٔ بردعه آمده است.^۱ گویا این شهر در گذشته، هروم نام داشته است.

هرومش لقب بود از آغاز کار کنون بردعش خواند آموزگار (نظامی گنجوی)
در آثار نویسندگان عرب، به نام بردعه برخورد می‌کنیم. مثلاً مسلم بن
ولید در مرثیهٔ یزید بن مزید (که در این شهر در گذشت) گفته است:
قبر ببردعه استسر ضریحه خطراً تقاصر دونه الاخطار
در آثار شاعران ایرانی، از این شهر با نام بردع یاد شده است:

از ایشان برزم اندرون باک نیست چه مردان بردع چه یک مشت خاک (فردوسی)
با گلیم جهرمی گفت نطع بردعی کز حصیر و بوریایم خارخای بردل است (نظام قاری)
چو او را چنان سختی آمد به وی ز بردع بیامد پسر کینه جوی
خوشا ملک بردع که اقصای وی نه اردیبهشت است بی‌گل نه دی (فردوسی)
چو از مرغ و ماهی تهی کرد جای بنوشابه بردع آورد رأی (نظامی گنجوی)
در «برهان قاطع» واژهٔ بردع آمده است: «بردع بر وزن مجمع شهری
است آباد کردهٔ نوشابه و نام آن بردم بود که به جای عین میم باشد و در
زمان اسکندر بردع و بردعه نام نهادند. بردعه شهری است بزرگ و با نعمت
بسیار و قصبه ارآن است و مستقر پادشای این ناحیت است.» المقدسی گویند:
«بردعهٔ قصبهٔ کبیرهٔ مرتبه، فی سهلها حصن وسعه اسواقها قد

ظلت مجتمعه، علی ظهر السوق مسجدالجامع هی بغداد هذا

الاقالیم.»^۲

حمزهٔ اصفهانی می‌گوید: «بردعه معرب برده‌دار است که در فارسی به
معنی «موضع اسیر» است زیرا یکی از پادشاهان ایرانی اسپرانی را از ارمینیه
آورد و بدانجا مقیم ساخت.» هلال بن محسن: «بردعه قصبه آذربایجان

۱. رضا، عنایت الله. همان. ص ۱۳

۲. المقدسی المعروف بالبشاری، شمس الدین ابی عبدالله. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. چاپ لیدن. ۱۹۰۹. ص ۳۷۵

است». ابوالفداء: «بردعه قاعده مملکت اران است»^۱ ابن الفقیه: «بردعه همان شهر اران است و آن در آخر حدود آذربایجان و نخستین کسی که آنرا عمارت کرد، قباد پادشاه ساسانی بود و این مسئله معرب (پهلوی- پارت) است»^۲ لغت نامه دهخدا:

«برده نام شهری است در آذربایجان و وجه تسمیه آنکه شاهی اسیر و برده بسیار از ملکی دیگر آورده، برای آنان شهری ساخته و برده‌دان نام نهاده و بتدریج دان حذف شده و برده باقی ماند و عربان آن را معرب کرده بردع بگفتند»^۳

امام الحرمین جوینی از اران چنین می گوید:

بلادالله واسعة فضاها و رزقُ الله في الدنيا فسيحُ

فقل للعاقدین علی هوان اذا ضاقت بكم ارض فسیحوا^۴

با گذشت زمان، بردع گسترش یافته و شایان توجه بسیاری گردید، به طوری که یکی از عمده‌ترین کانون‌های بازرگانی خاور نزدیک و میانه شد. راهی از بردع به دربند بود که از شماخی می‌گذشت و از آن تجارت بردگان انجام می‌شد. راهی نیز به ترابوزان بود که از دوین می‌گذشت و بعدها به آنی انتقال یافت. بنا به گفته منابع گوناگون، بردع ۳۶ کیلومتر مربع مساحت است و شهری با این وسعت در آن زمان می‌بایست از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار باشد. مثلاً به نوشته بلاذری، شهر بردع جایگاه مرزبان ایران در زمان ساسانیان بود. اهمیت این شهر برای ایران بیش از همه آن بود که در سر راه حرکت قبایل کوچ نشین (خزرها در نیمه دوم سده ۶ م) قرار داشت و مانع از رخنه آنها به شهرستان‌های درونی امپراتوری

۱. ابوالفداء. تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. بنیادفرهنگ ایران. ۱۳۴۹. تهران. ص ۴۶۵

۲. ابن خلف تبریزی، محمد حسین. برهان قاطع. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۲. واژه بردع

۳. لغت نامه دهخدا. واژه برده

۴. حموی، یاقوت. معجم البلدان. انتشارات اسدی. تهران. ۱۹۶۵. ص ۱۸۳

می‌شد.^۱

اهمیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی بردع موجب شد تا قباد پادشاه ساسانی در سال ۵۰۷ م آنجا را تبدیل به دژی رسوخ ناپذیر کرده و آن را پیروزکواذ نامید.^۲ از این پس بردع بیش از پیش رونق یافته و بعدها به پایتخت حکومت‌های منطقه از جمله آلبنانی و اران تبدیل شد. این شهر پس از ورود اسلام گسترش یافت. جغرافی دانان و جهانگردان، از بردع در این دوره آگاهی‌های جالبی ارائه می‌کنند:

حدود العالم من المشرق الى المغرب:

«شهریست بزرگ و با نعمت بسیار و قصبهٔ آرانست و مستقر پادشای آن ناحیت است و او را سوادیست خرم و کشت و برز و میوه‌ها بسیار انبوه و آنجا درختان تود سپید بسیار و از این شهر ابریشم بسیار خیزد و استران نیک و روناس و شاه بلوط و کرویا.»^۳

مسالک و ممالک:

«بردع شهری بزرگ است. فرسنگی در فرسنگی باشد. شهری آبادان و با میوهٔ بسیار و کشاورزی. در عراق و خراسان گذشته از ری و سپاهان بزرگتر و با موافق تر از بردع نیست. در یک فرسنگی بردع میان کزنه و تصوب و یقطان جایی هست که آن را اندراب خوانند، یک روز راه، در بردع انجیل بهتر از دیگر جاها بود، ابریشم بسیار گیرند و توت آنجا مباح باشد و ابریشم از آنجا به خوزستان و پارس برند و رود کُر آنجاست که شورماهی خیزد و از رود کُر دو نوع ماهی خیزد: زراقن و عشب. از دیگر اجناس ماهی بهتر بود و بر در دروازهٔ کردان، بازاری هست که آن را کرکی خوانند. روز یکشنبه آنجا روز بازار بود، مقدار

-
۱. کولسنیکف. ایران در آستانهٔ یورش تازیان. ترجمهٔ م. ربیعیایی. انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۵۵. صص ۲۴۴ و ۲۴۵
 ۲. مشکور، جواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران ص ۷
 ۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب. (سال ۳۷۲ ق) به کوشش منوچهرستوده. دانشگاه تهران. ۱۳۴۰. ص ۱۶۱

یک فرسنگ در یک فرسنگ از عراق و خراسان مردم آنجا جمله شوند و بزرگتر از بازار کوره سر است، بیت‌المال در مسجد آدینه دارند. در خانه‌ای از آهن و بام خانه مرصص نه ستون دارد و سرای امارت در پهلوی مسجد آدینه است و بازار در ربض شهر باشد.^۱ «بردع دارالملک اران است.»^۲

نزّهة القلوب :

«برده از اقلیم پنجم است. طولش از جزایر خالدات قح و عرض از خط استوا مرک، اسکندر مقدونی ساخت. قبادین فیروز ساسانی تجدید عمارت آن کرد. شهری بزرگ بوده است و کثرت عظیم داشته، در او عمارات عالیه فراوان بوده و کثرت میوه و از میوه‌هایش فندق و شاه بلوط بهتر از جاهای دیگر باشد. آبش از رودیست که به ترتر مشهور است.»^۳

صورة الارض:

«شهر بردعه (بردعه) مهم‌ترین ناحیه اران و چون چشم آنجاست. از روزگار قدیم همچنان بزرگ بوده است. درازای آن در حدود یک فرسخ و پهنایش اندکی کمتر است. این شهر در صفا و فراخی و فراوانی کشت و میوه و درخت و چشمه به حد اعلا بود و در میانه عراق و طبرستان شهری بزرگتر از آن جزری و اصفهان نیست و همچنین است در فراخ نعمتی و خوبی موقعیت و داشتن درآمدها و بازارها و کاروانسراها و خانات و خانه‌ها و گرمابه‌ها و اموال و تجارت‌ها (لیکن به سبب مجاورت قوم گرج مختل شد)... این شهر دارای میوه‌ها و غلات و تجارتی رایج است و آن گاه که من آنجا دیدم چون شامه‌ای زیبا بود و در باغ‌های آن فندق و شاه بلوط و میوه‌های کمیاب با مزه‌های عجیب به دست می‌آید و قسمی میوه به نام ورقال به اندازه

۱. استخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۷ ص ۱۵۶.

۲. استخری، ابواسحق ابراهیم. همان. ص ۱۵۸. استخری در کتابش زبان مردم اران را «الفارسیه» و بردعه را «ارانی» می‌نامد.

۳. مستوفی قزوینی، حمدالله. همان. ص ۵۶.

نوع بزرگ از سنجد (غبیراء) وجود دارد با هسته‌ای شیرین و خود آن اگر رسیده باشد لذیذ است و نارس آن مزه تند دارد. در شهر بردعه انجیری است که آن را از تصوب می‌آورند و بهترین انجیرهاست و نیز ابریشم به مقدار فراوان و بی‌اندازه به دست می‌آید، چه توت آنجا رایگان است و مالک ندارد و خرید و فروش نمی‌شود و مردم آنجا کرم ابریشم را پرورش می‌دهند و ابریشم حاصل را به مقدار فراوانی به فارس و خوزستان می‌فرستند و سود کلان می‌برند. از بردعه تا رودخانه کر سه فرسخ است ... از جمله دروازه‌های بردعه دروازهٔ اکراد است که بازار کرکی در بیرون آن قرار دارد. این بازار به درازای یک فرسخ است و روزهای یکشنبه مردم از هر سو به تناوب در آن گرد می‌آیند و ساکنان دیه‌ها نیز حاضر می‌شوند تا آنجا که مانند بازار کورسمر می‌شود و این بازار چنان معروف و مداوم است که نام آن را به روز یکشنبه اطلاق می‌کنند و می‌گویند روز کرکی، حتی بسیاری از مردم آنجا در شمارش روزها گویند جمعه، کرکی، دوشنبه و مرادشان از کرکی یکشنبه است. بردعه مسجد جامعی زیبا و پهناور دارد و بیت‌المال ناحیه در آنجاست و همچون بیت‌المال بنی‌امیه واقع در مصر است. بازارهای شهر در ریض آن قرار دارد و انبوه و بهم چسبیده است، و دارای کاروان‌سراها و خانات و گرمابه‌هاست و آباد و پرجمعیت است.»^۱

در «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» آمده است:

«بردعه مسجد زیبایی نیز داشت که سقفش بر ستون‌های چوبی استوار بود و دیوارش از آجر ساخته شده و روی آجر گچ‌کاری شده بود بردعه حمام‌های بسیار داشت و در عهد امویان بیت‌المال آن ناحیه درین شهر بود»^۲

نظامی گنجوی در اسکندرنامه، این شهر را چنین وصف می‌کند:

خوشا ملک بردع که اقصای وی	نه اردیبهشت است بی‌گل نه دی
تموزش گل کوهساری دهد	زمستان نسیم بهاری دهد

۱. ابن حوقل. صورة الارض. ترجمهٔ دکتر جعفر شعاع. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۵.

ص ۸۶ تا ۸۸

۲. لیسترانج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. محمود عرفان. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۳۷. ص ۱۹۰

زگر کوثری بسته بر دامنش
 چو باغ ارم خاصه باغ سپید
 نیایی تهی سایه بید و سرو
 فرو شسته خاکش ز آلودگی
 همیشه در او ناز و نعمت فراخ
 اگر شیر مرغت نباید در اوست
 تو گوئی در آن زعفران کشته‌اند
 خیالی نیابد بجز خرمی
 دبیقی و دبیش را باد برد^۱

بهشتی شده بیشه پیراهنش
 سوادش ز بس سبزه و مشگ بید
 زتیهو و دراج و کبک و تذرو
 گراینده بومش باسودگی
 همه ساله ریحان او سبز شاخ
 علف گاه مرغان این کشور اوست
 زمینش به آب زر آغشته‌اند
 خرامنده بر سبزه آن زمی
 کنون تخت آن بارگه گشت خرد

عجایب و المخلوقات:

«شهری است به سرحد ارمنیه تا کوه قبق و ملک الکر و اران و روم و بردعه را قباد اکبر بنا کرد و در ولایت اران بزرگتر از بردعه شهر است و در تقلیس و بردعه زلازل بسیار بود و فندق آنجا بسیار بود.»
 مینورسکی: «بردع، نام ارمنی باستان آن پرتو است که در کنار رود ترتر و شمال شوشی و شرق گنجه قرار دارد.» از شهر بردع با نام‌هایی همچون بغداد اران و ام‌المدن بالاران نیز یاد شده است.^۲ یکی از ویژگی‌های مهم بردع هوای گرم آن بود و از همین رو بود که شاهان و سرداران در بردع قشلاق می‌کردند. مثلاً نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین چنین می‌سراید:

مهبین بانو زمین بوسید و برجست بخسرو گفت ما را حاجتی هست
 که دارالملک بردع را نوازی زمستانی در آنجا عیش سازی
 هوای گرمسیری است آنطرف را فراخی‌ها بود آب و علف را^۳
 بردع آن شهر افسانه‌ای، با گام‌هایی پرشکوه در تاریخ قره‌باغ پیش می‌رفت تا اینکه سده دهم میلادی فرا رسید. تا آن زمان، بردع در اوج شکوه خود در همه خاورزمین نامدار بود. ساختمان‌های بلند داشت و در مرکز شهر کاخ پرشکوه فرمانروایان خودنمایی می‌کرد. در پیرامون آن

۱. نظامی گنجوی. کلیات خمسه. امیرکبیر. چاپ ۵. تهران. ۱۳۷۰. صص ۹۹۷ و ۹۹۸

۲. تکمیل همایون، ناصر. همان. صص ۶۷ و ۶۸

۳. نظامی گنجوی. همان. ص ۱۸۶

کاروانسراها و گرمابه‌ها ساخته شده بود. بازار سرپوشیده آن روزهای آدینه به خود جان می‌گرفت. جوی‌های زیادی، رودخانه وسط شهر را به پیرامون آن پیوند می‌داد. در ضرابخانه‌ها، سکه‌های نقره‌ای و طلایی ضرب می‌شد. این شهر از پرجمعیت‌ترین شهرهای زمان خود بود. علاوه بر مردم بومی پارس‌ها، عرب‌ها و یهودی‌ها در آنجا می‌زیستند. مردم آن زمان، شیفته زیبا رویان بردع بودند. در شهر کارگاه‌های گوناگون وجود داشت و مردم به کارهای بازرگانی، پیشه‌وری، کشاورزی و گلهداری می‌پرداختند. در بردع زمینداران، بازرگانان، گماشتگان حکومتی، سپاهیان و نمایندگان مذهبی زندگی می‌کردند. در این شهر، کسان دانشمند و باسواد بسیار بودند. سرانجام بردع در نشیب انحطاط افتاد. ابن حوقل می‌گوید:

«این شهر مانند دیگر بلاد دچار حوادث گردید. سلاطین از آن غفلت کردند و کاتبان گردنکش به میان درآمدند و مال مردم را حلال شمردند و اربابان را با مصادره و مطالبه و تجاوز در جنایت از پا انداختند. شگفتا از آن شهر و مردمانش! و شنیده‌ام که در زمان ما اختلال شهر بدان حد رسیده که نانوهای آنجا که نان می‌پزند پنج تن‌اند و حال آنکه شماره آنان از هزار و دویست بیشتر بود.»^۱

در سال ۹۳۳ میلادی، روسها با کشتی‌های خود از راه دریای خزر به رود کور آمدند. آنان در رودخانه به حرکت درآمده و بردع را تصرف کردند.^۲ مردم شهر قتل عام و شهر ویران شد.

فرو ریخت آن تازه گلها زبار / وز آن نار و نرگس برآمد غبار

۱. ابن حوقل. همان. ص ۸۶

۲. خاقانی شروانی و نظامی گنجوی هر دو ماجرای تصرف بردع را نوشته‌اند. خاقانی در قصیده‌ای چنین می‌گوید:

بر سر دریای نیلش تیغ کان رونیا س / تا جزیره رونیا س و لبران انگیخته
لبران اکنون یک آبادی تقریباً در ۹ کیلومتری ساحل جنوبی رود کور برسر راه شماخی به
شوشا و ۳۵ کیلومتری جنوب شرق ایستگاه راه‌آهن بردع در دشت قره‌باغ است.

بجز هیزم خشک و سیلاب تر نه بینی در آن بیشه چیز دگر^۱
 بردع اکنون بر سر راه آهن یولاخ - آغدام، در ۳۹ کیلومتری باکو، کار
 راه شوسه یولاخ - لاجین - نخجوان، در ساحل رود ترتر و در مرکز دشت
 قره باغ قرار دارد. در ۸ مه ۱۹۲۰ حکومت شوروی در آنجا برقرار شد. بردع
 در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸ به شهر تبدیل شد. اکنون مرکز شهرستان بردع
 است. در دوران شوروی نام آن به افتخار میربشیر قاسموف (زایش ۱۸۷۹
 روستای داش بولاق در آذربایجان ایران - مرگ ۱۹۴۹ باکو) یکی از
 کمونیست‌های آذربایجانی به میربشیر تغییر داده شد. خرابه‌های شهر قدیم
 بردع در نزدیکی آن است. در بردع آثار باستانی چون رودخانه ترتر
 (سده‌های ۷ و ۹ میلادی)، قبرستان بردع (۱۳۲۲م)، گورستان هشت گوشه
 مربوط به سده ۱۸م در روستای گول اوغلولار، قبر آخسادان بابا (سده
 ۲۴م)^۲، قلعه و مسجد ابراهیم (سده ۱۸) باقی است. در اینجا پول‌های نقره‌ای
 از دوره ساسانی، سلوکی و رومیان و همچنین درهم نقره‌ای به نام وهسودان
 بن محمد و اسماعیل بن محمد یافت شده است.^۳

-
۱. قلی اف، ن. از پیدایی انسان تا رسایی فنودالیسم در آذربایجان. ترجمه ح. صدیق.
 گوتنبرگ، تهران. ۱۳۵۱. ص ۵۱
 ۲. مقبره آخسادان بابا در گورستان قدیمی بردع دارای کاشیکاری و نقش و نگارهایی بسیار
 زیباست. چون از نظر اسلوب به مقبره بردع (ساخته شده در ۱۳۲۲م) شبیه است، به
 معماری سده ۱۴ متعلق بوده و احتمالاً ساخته احمد بن ایوب الحافظ نخجوانی است.
 قبرستان بردع نیز در سال ۱۳۲۲ توسط همین معمار ساخته شده است. پی آن از سنگ
 بوده و از موزائیک‌های رنگارنگ استفاده شده است. تمام سطح آن را کاشی‌های فیروزه‌ای
 پوشانده است. در آجرهای آن کلمه الله در شکل‌های متناسب نقش بسته است. مشخص
 نیست که برای چه کسی ساخته شده است. احتمالاً برای کسی از ایلخانان است.
 ۳. در اراضی این شهرستان منطقه ممنوعه بردعه، در دو طرف رود کور واقع است. شهرستان
 بردع در ۱۹۳۰ تأسیس شد. ۹۵۷ کیلومتر مربع وسعت و یک شهر و ۱۰۷ روستا دارد.

آلبانی

آتروپات شهریان ماد، در هنگام حمله اسکندر بود. او توانست با فاتحن مقدونی روابط دوستانه برقرار کرده و استقلال خود را حفظ نماید. استقلال آتروپات حتی پس از مرگ اسکندر در زمان جانشینان او هم کمابیش برقرار بود. با گذشت زمان، فرمانرویان آتورپاتکان به گسترش قلمرو پرداخته و شهربان‌های ۱۱ و ۱۴ قفقاز را به حکومت خود افزودند. اقوام ساکن شمال ارس همچون اوتی‌ها و ساکسین‌ها، خراجگذار آتورپاتکان بودند. بخش بزرگی از قره‌باغ نیز در سیطره آتورپاتکان قرار داشت. به گفته ابراهیم پورداود:

«در روزگار شهریاران آتورپاتکان، گاهی سرزمین فرمانروایی آنان از مرز گذشته به خاک‌های همسایه کشیده می‌شد. بخشی از قفقاز کنونی که در پارینه اژان خوانده می‌شده و پایگاه آن پرتو (معرَب بردعه) بوده از همان خاک‌هایی است که شهریاران آتورپاتکان در آن هم فرمانگذار بودند.»^۱

آتورپاتکان که به مرور زمان اسامی گوناگون پیدا کرد تا اینکه سرانجام نام آذربایجان بر خود گرفت. برتری نسبتاً طولانی حکومت آتورپاتکان مانع از آن شد که اقوام ساکن قفقاز حکومت‌های مستقلی ایجاد کنند. در بخش‌هایی از اراضی جمهوری آذربایجان کنونی، حکومت آلبانیا ایجاد شده بود که غالباً به هنگام ناتوانی آتورپاتکان، بر قره‌باغ فرمان می‌راندند. این حکومت توسط اقوام آلبان ایجاد شده بود که خود آمیزه‌ای از مردم بومی قفقاز و اقوام مهاجر از دیگر سرزمین‌ها بودند.

حکومت آلبانی از نظر تاریخی نخستین حکومت کامل قفقازی بود که بر قره‌باغ سیطره داشت. منابع تاریخی، حکایت از تأثیر فراوان این حکومت بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم قره‌باغ دارند. این از

۱. رئیس‌نیا، رحیم. همان ص ۶۶.

آن جهت بود که به مرور زمان اقوام آلبان در قره باغ ساکن شدند. آلبان‌ها از اقوامی چون اوتی‌ها (اودین - اوتن)، سودی‌ها، الیادیکی‌ها، گارونائی‌ها، آینیانی‌ها، آناریاکی‌ها، گل‌ها، ویک‌ها، سیلواها (جیلی)، لوپین‌ها (لیپی)، دیدی‌روها (دیدرو)، گارگاراها (قارقار - خارخار)، کاسپی‌ها و ساناروها تشکیل می‌شدند. پلی بیوس متولد ۲۰۵ پ.م دربارۀ شرق قفقاز می‌نویسد: «میان سرزمین آتروپاتن و آلبانیا اقوامی چون کادوسان و دیگران سکنی دارند.» استرابون می‌نویسد:

«آلبان‌ها به ۲۶ زبان سخن می‌گفتند. پیشۀ آنان دامداری بوده و در جنگ‌ها مهارت کافی داشته‌اند. آنان واحد اندازه‌گیری و شمارش بیش از صد را نمی‌دانستند و در عین نداشتن سکه و پول، به داد و ستد پایاپای می‌پرداختند. سرزمین آلبانی سرسبز و چراگاه‌هایی بسیار خوب داشت و مردم مرغداری و ماهی‌گیری نیز می‌کردند. سرزمین آلبانی بین رود کور و رشته کوه‌های قفقاز قرار داشت.»

در سده ۴ و ۳ پ.م، جامعه نخستین این مناطق، فروپاشیده و بنیاد برده‌داری اولیه استوار شد. در این هنگام دولت آلبانی پدید آمد. دولتی که نخست، چیزی فراتر از یک اتحادیه قبایل جنگاور و دموکراسی نظامی نبود ولی با گذشت زمان توانست بر نیروی خود افزوده و به گسترش قلمرو خود بپردازد. نخستین پایتخت این کشور، شهر باستانی کاوالاک (قبله) بود که ویرانه‌های آن در منطقه قوت قاشن یافت شده است. در نوشته‌های یونانی و رومی باستان و سده‌های میانه، نام اینجا به صورت آلبانیا و آریانیا و نام مردم آن آبانوی و آریانوی آمده است.

آیین نخستین آلبان‌ها، پرستش بت و ستایش ماه، آفتاب و آسمان بود. نیرومندترین قبیله آلبان، گارگاراها بودند که الفبای آلبان نیز بر پایه الفبای آنان پدید آمد. این الفبا ۵۲ حرف داشت که به حروف ارمنی و گرجی بسیار شبیه بود. این الفبا در نخستین سال‌های سده پنجم میلادی، به وسیله کشیش‌های ارمنی پدید آمد. چون در زبان ارانی اصواتی وجود داشت که

زبان ارمنی فاقد آن بود، به گفته موسی خورناتسی (خورنی) زبان گارگاراها پایه و اساس زبان نوشتاری مردم اران قرار گرفت. به گفته موسی خورنی، گارگاراها در پیرامون شهر بردع می‌زیستند و زبان آنها حنجره‌ای، خشن و زمخت که ماشتوک بر اساس آن، الفبای آلبان را پدید آورد.

آلبانی از آغاز، پیوندهای تنگاتنگی با پادشاهی ایران داشت. گلدر نیز در کتاب اساس فقه اللغة ایرانی، ایران‌ویج باستانی را همان آلبانی می‌داند. این سرزمین پاره‌ای از یازدهمین شهربانی کشور هخامنشی بود. بعدها آلبان‌ها از ناتوانی ایران بهره برده و به گسترش سرزمین خود پرداختند. آنها گاهی نیز قره‌باغ را در دست داشتند و حتی با گذشت زمان، گروهی از قبایل آلبان از جمله اوتی‌ها، ساودئی‌ها و گارگاراها در قره‌باغ ساکن شدند. با این حال سرزمین اصلی آلبانی در شمال رود کور بود.^۱ به گفته یک تاریخ‌نگار ارمنی، آلبانی سرزمینهای شیروان، گرجستان، لژگستان و داغستان کنونی را در برمی‌گرفت. استرابون، پلینیوس، پلوتارکوس، کلودیوس پتقمیوس و تیون کوتسیوس در نوشته‌های خود، رود کور را مرز جنوبی آلبانی دانسته‌اند. به هر حال آلبانی روزبروز نیرومند شده و در زندگی سیاسی قفقاز و همچنین قره‌باغ جایگاه ویژه‌ای را به دست می‌آورد. این روند در زمانی کندتر شد که ارمنستان در دوره‌ای از ناتوانی ایران، بار دیگر سربرآورد و کشوری مستقل شد.

دیری نگذشت که تیگران حاکم ارمنستان ناچار شد پیمان صلحی با پمپیوس سردار رومی منعقد نماید که طی آن ارمنستان به متحد روم تبدیل و استقلال خود را تا حد زیادی از دست داد. پمپیوس پس از انعقاد پیمان صلح به قفقاز حمله کرد. به گمان قوی پمپیوس از یورش به قفقاز دو هدف

۱. فاوست بوزاند تاریخ‌نگار ارمنی قرون وسطی از وجود کاسپیان‌ها در قره‌باغ سفلی (بیلقان) خبر می‌دهد.

عمده داشت: تعقیب مهرداد و تصرف قفقاز. مهرداد پادشاه پونتوس پس از شکست خوردن از رومی‌ها به گرجستان پناه برده بود. پمپیوس در آغاز به قره‌باغ و کرانه‌های جنوبی رود کور حمله کرد. چون زمستان فرا رسیده بود، در آنجا اردو زد تا منتظر بهار بماند. اوریس پادشاه آلبانی باخبر شده و تصمیم به هجوم گرفت. پلوتارکوس می‌نویسد:

«هنگامی که لشکر روم زمستان را در آنجا سپری می‌کرد و به برگزاری جشن ساتورنالی مشغول بود آغوان‌ها که از چهل هزار بیشتر بودند با عبور از رود کور به آنها حمله‌ور شدند.»

با حمله آلبان‌ها، جنگی خونین در کرانه رود کور در گرفت. جنگجویان آلبان، دشمن را به دره‌ای ترسناک کشاندند ولی سرانجام از رومیان شکست خورده و عقب نشینی کردند. پمپیوس بی‌درنگ تصمیم گرفت از رود کور بگذرد. پلوتارکوس می‌نویسد:

«پمپیوس بسیار بزحمت از رود کور گذشت چون وحشیان ساحل را با سدی از تنه‌های درخت مستحکم کرده بودند.»

سپاه روم در کرانه‌های غربی رود کور، با سپاه آلبانی (۶۰ هزار پیاده و ۱۲ هزار سوار) روبرو شد. آلبان‌ها با رشادت جنگیدند ولی سرانجام از سپاه مجهز و تادندان مسلح روم شکست خوردند. رومی‌ها به هر کجا که گام نهادند، با ایستادگی شگفت‌آور مردم مواجه شدند. به گونه‌ای که جنگ ارتش روم با مردم قفقاز نزدیک به یک سال طول کشید ولی رومیان با استفاده از برتری خرد کننده نظامی و انضباط و نظم سپاهیان خود مقاومت‌ها را درهم شکستند. پمپیوس حاکمیت روم را در قفقاز و قره‌باغ استوار گردانید و به رم بازگشت. حاکمیت روم بر قفقاز، نزدیک به ۳۰۰ سال دوام داشت.

اگر چه این حاکمیت همواره به گونه حاکمیتی اسمی و ظاهری بود. با این حال رومیان گاهی لازم می‌دیدند به قفقاز لشکر کشیده و مردم آنجا را به فرمانبرداری وادار کنند. به طور مثال در سال ۳۶ پ.م یکی از سرداران

روم به نام کابندی به آلبانی هجوم برده و در آنجا به تاخت و تاز پرداخت. حاکمیت روم بر قره‌باغ، حاکمیتی استعماری و غیرقابل پذیرش بود و مردم هر موقع که می‌توانستند بر علیه اشغالگران طغیان می‌کردند. منابع تاریخی در مورد روابط فرهنگی، اجتماعی بین حاکمان رومی و مردم بومی خاموشند. حاکمیت رومیان زمانی ادامه داشت، ولی حکومت آلبانی کاملاً مضمحل نشده بود.

کشور اشکانی از همان آغاز، خود را در مقابل امپراتوری روم یافت. اشکانیان به خوبی دریافته بودند که اگر ارمنستان و قفقاز را به دست آورند، به برتری خوبی در مقابل روم دست خواهند یافت. با این حال آنها نتوانستند به طور کامل بر قفقاز چیره شوند. سپاهیان اشکانی در نیمهٔ دوم سدهٔ نخست میلادی، آلبانی را تصرف کردند. پادشاهان اشکانی در مورد آلبانی انعطاف زیادی از خود نشان دادند و تنها به تأسیس سلسلهٔ آرشاگیدها در آن سرزمین اکتفا کردند. موسی کالانکاتویسکی تاریخ‌نگار و نویسندهٔ کتاب «تاریخ سرزمین آلوانک» در سدهٔ ۱۰ میلادی می‌گوید:

«والارشاک (بلاش) پادشاه اشکانی مردی دلاور بنام آرآن را برای پادشاهی بر آلبان بر می‌گزیند. شاه برای آرآن سرزمین جلگهٔ آلوان و بخش‌های کوهستانی آن از رود ارس تا دژ خناراکرت را بعنوان ارثیه واگذار کرد. از نسل آرآن قبیله‌هایی همچون اوتی، گیردمان، گارگار و تسودنی پدید آمده‌اند.»

به هر حال از این زمان، سرزمین جنوب رود کور به ویژه قره‌باغ به قلمرو آلبانی پیوست. مناطق تاریخی آرتساخ، اوتی‌ها، تشرودنک و گیردمان نیز از سرزمین‌های جنوب رود کور بودند که تحت حاکمیت آلبانی رفتند. در آثار تاریخی، به این نکته برمی‌خوریم که مرزهای آلبانی در این زمان گسترش یافته‌اند. به نوشتهٔ استرابون، ۵۴۰۰ استاد (از واژهٔ لاتینی stadium و واژهٔ یونانی stadion به عنوان مقیاس طول و معادل ۱۸۵ متر است) طول سواحل دریای خزر در سرزمین ارّان و کادوس‌ها واقع شده بود.

حاکمیت اشکانیان بر قره باغ، مانع از تاخت و تاز اقوام وحشی شمال در این منطقه نشد. در سال ۷۴ پ.م آلان‌ها از گذرگاه داریال در رشته کوه‌های قفقاز گذشته و به سرزمین قفقاز تاختند. حاکمان اشکانی منطقه نتوانستند در برابر موج بنیان‌کن ایستادگی نمایند. آلان‌ها نزدیک به سه سل در قفقاز و قره باغ تاخت و تاز کردند. هجوم آنان موجب بدبختی و گرسنگی مردم می‌شد و آنان ناچار بودند به هر وسیله ممکن با غارتگران بجنگند. در گیرودار این ستیزها بسیاری از شهرها و روستاها ویران شدند. یکی از این شهرها پایتخت ۱۵۰۰ ساله آلبانی یعنی شهر کاوالاک (نزدیک قوت قاشن کنونی) بود.

ساسانیان برخلاف اشکانیان به آداب و آیین‌های ایرانی گرایش داشته و تلاش می‌کردند امپراتوری یکپارچه و متمرکزی را برپا نمایند. روشن بود که قره باغ در ترکیب آلبانی نمی‌توانست از این مسئله برکنار بماند. ارتش ساسانی بی‌درنگ آتورپاتکان را تصرف کرد. قبایل قفقاز برای دفاع از خود، اتحادیه‌ای نظامی به رهبری تیرداد دوم (خسرو اول) پادشاه اشکانی ارمنستان تشکیل دادند اردشیر نیروهای این اتحادیه را شکست داده و قفقاز را به قلمرو خود افزود. ابن خردادبه در میان کسانی که اردشیر اول ساسانی آنها را شاه نامیده، نام آذرباذگان شاه را ذکر کرده است. «لان»، «موقان»، «براشکان» و «شروان» نیز شاهانی مستقل داشتند.

مدتی بعد شاهپور اول پادشاه ساسانی، نامه‌ای به شاه آلبانی فرستاده و او خواست تا به اطاعت او درآید. به دنبال سرپیچی شهریار آلبانی، سپاه ساسانی به آلبانی حمله کرد. جنگ به درازا کشید. مردم سرسختانه در مقابل لشکریان ساسانی ایستادگی کردند. همین موضوع موجب شد تا رومی‌ها تصمیم بگیرند به یاری هون‌ها، از تصرف آلبانی جلوگیری کنند. این تمهیدات مؤثر نیفتاد و سرانجام شاهپور، پیروز از میدان بیرون آمد. در

سنگ نبشته شاهپور اول بر کرسی کعبه زرتشت، از اردان (آلبانی) نیز در کنار آتورپاتکان و آرمینا (ارمنستان) در فهرست سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی نام برده شده است. در کتیبه شاهپور، در نقش رستم نیز که تاریخ آن ۲۶۲ م است، از پیروزی‌های بزرگ و فرمانروایی وی بر بسیاری از سرزمین‌ها به ویژه گرجستان، اران و بلاسکان به عنوان یکی از کوست‌های فرمانبردار ایران با نام کوست کاپ کوه (قفقاز) یاد شده است.

در زمان پادشاهی شاهپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م)، آلبانی بسیاری از مناطق اوتی، شکی، گیردمان و کلت را تصرف کرد. ولی در سال ۳۷۱ موشئق سردار ارمنی، به یاری والتین سپاهیان ایران و آلبانی را شکست داده و این سرزمین‌ها را به چنگ آورد. در سال ۳۸۵ دولت‌های بیزانس و ایران به سبب ضعف دولت اشکانیان ارمنستان، این سرزمین را میان خود تقسیم کردند. بخش تابع رومیان زیرفرمان ارشک سوم شاه پیشین آن سرزمین بود ولی بخش تابع اران، از سوی شاهپور سوم پادشاه ساسانی به خسرو چهارم از دودمان اشکانی واگذار شد که سرزمین اران را شامل می‌شد. نمایندگان این دودمان تا ۴۲۸ بر این سرزمین حکومت کردند.

بهرام گور پادشاه ساسانی، اردشیر پنجم فرمانروای این سرزمین را برکنار کرد و از آن پس این منطقه به مرزبانانی که دست‌نشانده شاهنشاهی ساسانی بودند، سپرده شد. از آن زمان دولت‌های کناره رود کور، اوتیک و آرتساخ تابع مرزبانی اران شد. شاهپور سوم، خواهر خود زروان دخت را در ۴۲۲ م به همسری خسرو، شاه ارمنستان داد که بر اران نیز فرمانروایی داشت. برخی پژوهشگران با اتکاء به نوشته یغیشه تاریخ‌نگار ارمنی سده ۵ م، تاریخ الحاق آرتساخ به سرزمین اران را پس از سال‌های ۴۵۰-۴۵۱ م دانسته‌اند. در سده ۵ م دولت ساسانی در شرق قفقاز مرزبانی اران را پدید آورد که نواحی اطراف دریای خزر و حوالی رود کور تا دربند قفقاز را شامل می‌شد. یغیشه

در حوادث سال ۴۵۰ م، از شخصی به نام سبوخت با سمت مرزبان چور (در بند) یاد کرده است که گمان می‌رود مرزبان اران بوده است. بر اساس پیمان صلحی که در سال ۳۸۷ م میان ایران و روم منعقد شد، ۷۵ درصد قلمرو ارمنستان به ایران و بقیه به روم تعلق یافت. به این ترتیب سرزمین گوگرگ (نویمیریان کنونی) به ایبریا و ۱۲ ولایت از آرتساخ، ۸ ایالت از اوتسی (بخش شرقی گوگرگ) و پایتاکاران به آلبانی رسید. پادشاهان ساسانی با درک اهمیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی قفقاز، توجه شایانی به این سرزمین داشته و برخلاف اشکانیان می‌خواستند قفقاز تماماً در ترکیب ایران باشد. به فرمان آنان مردم بومی قفقاز به جاهای دیگر کوچانده شده و تیره‌های پارسی زبان به جای آنها اسکان داده شدند. آلبان‌ها، ارمنی‌ها و ایبری‌ها در سرزمین‌های آسیای مرکزی پراکنده شده و پارسی‌زبانان در آبخه‌رون و مناطق شمال خاوری آتورپاتکان ساکن شدند. در این زمان، ستم فراوانی بر مردم روا می‌شد. فرمانروایان مردم را غارت می‌کردند. خراج تعیین شده، بیشتر از یک سوم محصول را شامل می‌شد و اغلب نقداً از مردم دریافت می‌گردید. همه مردم از ۲۰ سالگی تا ۵۰ سالگی، ملزم به پرداخت مالیات سرانه (گزیت) بودند و پیشه‌وران و بازرگانان نیز مالیات حرفه (باچ) می‌پرداختند. مأموران در هر سال، سه بار مالیات می‌گرفتند. دولت ساسانی، کوشش فراوانی برای ترویج کیش زرتشتی می‌نمود و مردم مورد آزار فراوان بودند. اقدامات ساسانیان و به ویژه سیاست یزدگرد دوم موجب شد که آلبانی، ارمنستان و ایبریا را شورش فراگرفت.

در ۴۵۰ م شورشیان متحد شده و از تیره‌های کوچ‌نشین قفقاز شمالی و امپراتوری بیزانس یاری خواستند. آنان به رهبری واردان مامیکونیان سردار ارمنی، دژها و کاخ‌های ساسانی را درهم کوبیدند. ارتش امپراتوری در

نزدیکی شهر خالخال (نزدیک دیزاق کنونی)، با شورشیان درگیر شد. قفقازیان با دلاوری شگرفی، سپاهیان ساسانی را تارو مار کرده و به رودخانه آغستا فریختند. دولت ساسانی سپاهی بزرگ را برای سرکوبی شورش گسیل داشت که بیش از سه برابر بیشتر از نیروهای شورشی بود و در آن از فیل‌های جنگی نیز استفاده می‌شد. در دشت آواری (جنوب شهر کنونی ماکو) جنگ بسیار شدیدی در گرفت. ارتش ساسانی، شورش را سرکوب کرد. یغیشه تاریخ‌نگار ارمنی که در این ماجرا، مامیکونیان را همراهی می‌کرد، درباره فشار یزدگرد دوم بر شورشیان و واداشتن شاه اران به پذیرش دین زرتشتی نوشته است که: «یزدگرد شاه شاهان، با اصرار او را به مغ بدل کرد.» سپس مامیکونیان با تنی چند از شورشیان به دستور شاهنشاه ایران کشته شدند.

پس از مرگ یزدگرد سوم در سال ۴۵۷ م، فرزندان او برای کسب تاج و تخت به ستیزه برخاستند. فرمانروای اران به سبب وجود آشفتگی در دولت ساسانی، سر به شورش برداشت. مبارزه بر سر پادشاهی ایران، سرانجام به سود پیروز اول (حکومت از ۴۵۹-۴۸۴ م) پایان پذیرفت. پیروز این شورش را که به رهبری واچه دوم شهریار آلبانی به وقوع پیوسته بود، سرکوب کرد. بدین سان پیروز اول پادشاه ساسانی (۴۸۴-۴۵۹ م) در ۴۶۱ م به فرمانروایی شهریاران اشکانی تبار بر آلبانی پایان داد و آلبانی به صورت یک استان ساسانی درآمد. به نظر ها کوپیان تاریخ‌نگار ارمنی، ساسانیان احتمالاً مقر مرزبانی را از چور به منطقه امن تری در کرانه راست رود کور، یعنی شهر پرتو (بردع) انتقال دادند.

شورش‌های پی‌درپی مردم آلبانی، دولت ساسانی را برآن داشت تا امتیازاتی به مردم داده و از بروز ناآرامی‌های بعدی جلوگیری نمایند. این کار در زمان قباد پسر پیروز اول صورت گرفت. قباد اران را تسخیر کرد و

دربند را فراچنگ آورد. او برنامه‌های وسیعی را برای آبادانی قفقاز و به ویژه آلبانی طغیانگر به اجرا گذارد. شهر بردع تبدیل به دژی مستحکم شد و آنچنان آبادانی و شکوه یافت که بسیاری از پژوهشگران، قباد را سازنده بردع می‌دانند. قباد در آلبانی، شهری به نام بایلاکان (بیلقان) ساخت. به دستور او نهر بزرگی از رود کور منشعب و به دشت بیلقان آورده شد. حموی می‌نویسد:

«بیلقان به فتح لام شهری است نزدیک شهر دربند یا باب الابواب و از ولایات ارمنستان بزرگ شمرده می‌شود. گویند نخستین کسی که آن را احداث کرد قباد بود.»

یکی از شاهان ساسانی که تغییرات فراوانی در وضعیت سیاسی قره‌باغ به وجود آورد، خسرو انوشیروان (۵۷۸-۵۳۱ م) بود. او مقام ایران سپهبدی (سرفرمانده کل نیروهای نظامی کشور) را لغو کرده و اختیارات او را به ۴ سپهبد واگذار کرد. هر کدام از این سپهدها بر پاره‌ای از کشور یا کوست فرمان می‌راندند. قره‌باغ در ترکیب کوست آتورپاتکان (کوست کاپکوه) قرار داشت. سپهبد آتورپاتکان توانگرترین سپهبدان ایران زمین بود. او بر تختی از طلا می‌نشست ولی سه سپهبد دیگر تنها اجازه داشتند بر تختی از نقره بنشینند. نظارت یا رهبری عالی اداره مدنی با پادوگسبان و فرماندهی نیروی جنگی هر کوست با سپهبد بود.

انوشیروان در دومین سال پادشاهی خود، مقر بطریک اران^۱ را از چور به پرتو انتقال داد. انوشیروان به فرمانروایی شهریاران اشکانی تبار در آلبانی پایان داد و برای هر منطقه شاهی برگزید. به نوشته سوزیان تاریخ‌نگار ارمنی در کتاب «دودمان مهرانیان»، در این زمان سرزمین‌هایی که در گذشته

۱. به نوشته فاستوس بوزاند تاریخ‌نگار ارمنی، گریگوریس نواده گریگور روشنگر و فرزند وردان جاثلیق ارمنی مقام اسقف اران را برعهده داشت و برای از میان بردن بت پرستی کوشش بسیار کرد. چور در آغاز اسقف‌نشین اران بود.

بخشی از اران به شمار می‌آمد، به فرمانروایان و امیرانی چند واگذار شد که هریک عنوانی خاص داشتند. بدین سان مرزبانی اران قطعه قطعه شد. حاکمان شیروان را (که در همه مأخذ نام آن شروان بوده و پس از سده نهم ه.ق شیروان تلفظ شده است) شیروانشاه می‌نامیدند. آنان بر سرزمین اصلی آلبانی در شمال رود کور فرمان می‌راندند.

در سرزمین اران (واقع در میان دو رود کور و ارس) که قره‌باغ نیز جزئی از آن بود، حاکمان جدید نام شاه لیران یا لیرانشاه گرفتند. این نام در کتاب ابن خردادبه و ابن فقیه به گونه ایران‌شاه آمده است. این نام در نسخه خطی کتاب مسعودی به الایران، الابران، لابران و لایران دگرگون شده و در کتاب اصطخری به گونه‌های الیران، النیران، الکیراء، اللنیران، الران و البرانشاه بیان گردیده است. این نام بایستی همان ارانشاه باشد. موسی کالانکاتویسکی نیز نام اران شهیک (اران شاهک) را بکار می‌برد. سرزمین زیر فرمان ارانشاه بین رودهای کور و ارس قرار داشته و شهر باستانی بردع پایتخت آن بود. برای نخستین بار حکومتی به وجود آمد که قره‌باغ بخش بزرگ قلمرو آن را تشکیل داده و پایتخت آن نیز در قره‌باغ بود. این حکومت در همسایگی با شیروان، ارمنستان و آتورپاتکان قرار داشت.

قره‌باغ در این زمان از غرب با استان سسیکان یا سیونیک نهمین استان ارمنستان همسایه بود. سسیکان دارای ۱۲ ولایت بود و به گفته موسی خورنی احتمالاً در دوران پیشتر بخشی از آرتساخ (قره‌باغ) نیز محسوب می‌شد زیرا در هر دو ایالت ولایتی به نام هبند وجود داشت که ظاهراً یک واحد را پدید می‌آوردند. همچنین در آرتساخ نیز ولایتی به نام سسیکان کوتک (کوچک) می‌یابیم و به گفته موسی خورنی واژه اران نیز از سسیک گرفته شده است.

در ۵۷۱ م واهان امیر سیونیک، از خسرو پادشاه ایران درخواست کرد

که دیوان محاسبات استان سیونیک از دوین به شهر پایتاکاران انتقال داده شود؛ برای اینکه او شهری را برای مرکز خزینه‌های آتورپاتکان ایجاد کند که نام‌های ارمنی در آن بکار برده نشود. به دستور خسرو این درخواست اجرا شد و سسیکان از ارمنستان جدا شد. سیونیک منطقه کوهستانی مرتفع میان دریاچه سوان و رود ارس است. رود هکر (اکرای کنونی) همچون شمشیری ارتفاعات سنگی را دو نیم ساخته و سیونیک را از همسایه شرقی‌اش قره‌باغ جدا می‌کند. سیونیک از شمال شرق هم مرز با سرزمین‌های غرب گنجه است. در غرب آن دشت‌های نواحی ارمنستان، ساحل چپ رود ارس (دوین و نخجوان) قرار دارند. از این زمان حکمرانی سیونیک از کوه‌های زنگه‌زور به طرف شرق تمام قسمت کوهستانی و قسمتی از دشت قره‌باغ را شامل می‌شد. این دولت خود سپاه و پرچم داشت. این دولت تا سده ۹ از اهمیت برخوردار بود و در این زمان از هم پاشید. از این زمان دولتی با نام حکمرانی خاچین در قره‌باغ پدید آمد. اگرچه حاکمیت قوی و متمرکز ساسانیان تا حد زیادی ناآرامی‌ها را از بین برده و نظم جدیدی را بر قره‌باغ حاکم کرد ولی هجوم اقوام گوناگون از شمال قفقاز زندگی و هستی مردم را در معرض تهدید جدی قرار می‌داد. در نخستین سال‌های تشکیل دولت ساسانی، هون‌ها^۱ به سال ۲۲۷ م از گذرگاه دربند گذشته و در آلبانی به تاخت و تاز پرداختند. پادشاهان ساسانی برای جلوگیری از هجوم اقوام شمالی، گذرگاه‌های قفقاز را تحکیم کردند ولی این کار نیز مانع از هجوم‌های متناوب آنان نمی‌شد.

جنگاوران سابیر (دسته‌ای از هون‌ها) در سال ۵۰۸ م در نزدیکی قره‌باغ با سپاهیان قباد ساسانی درگیر شدند ولی توان ایستادگی را در خود ندیده و

۱. برای آگاهی ن.ک: هیئت، جواد. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش. ضمیمه مجله واریق. ۱۳۶۵. تهران. ص ۹

با قباد پیمان دوستی بستند. این دوستی به اندازه‌ای بود که در سال ۵۲۲ م رهبر سایبرها یعنی زیگی‌لی، بر اران و شیروان فرمان می‌راند. سرانجام پس از سال‌ها جنگ و چپاول در سال ۵۷۵ م هون‌ها به وسیله دولت روم به سرزمین‌های رومی مهاجرت داده شدند.

هنوز مردم از تاخت و تاز هون‌ها نیا سوده بودند که خزرها در نیمه دوم سده ششم میلادی به قفقاز حمله‌ور شدند. آنها تا حد ممکن مردم را چپاول می‌کردند. فرمانروای ساسانی نزدیک به ده هزار نفر از آنها را اسیر کرده و در آلبانی و اتورپاتکان به کار گماشت ولی خزرها پی در پی به قفقاز حمله کرده و شهرها و روستاها را به خاک و خون می‌کشیدند. هراکلیوس امپراتور روم که در ۶۱۰ م به قدرت رسیده بود، برای دفع حمله آوارها که متحد ایران بودند، از طریق آسیای صغیر به قفقاز یورش برد. خزران که متحد رومیان بودند، به همراهی ترکان استحکامات دربند را تصرف کردند. هراکلیوس ارمنستان و قره‌باغ را تصرف کرده و در ۶۲۳ به آذربایجان هجوم آورد.^۱ در ۶۲۴ سپاه بزرگ ایران، هراکلیوس را در قفقاز محاصره کرد او توانست حلقه محاصره را گشوده و از راه‌های کوهستانی خود را به جلگه نخجوان و از آنجا به روم برساند.

در سال ۶۲۶ م خزرها از گذرگاه دربند گذشتند. این خبر در سراسر آلبانی وحشت فراوانی ایجاد کرد. خزرها به سرکردگی یبغو به آلبانی حمله کردند. سپاهیان آلبانی سلاح‌های خوبی نداشتند و تنها به نیزه و تیر و کمان مسلح بودند. آلبان‌ها نخست در پایتخت خود بردع گرد آمدند ولی یارای ایستادگی در خود ندیده و به کوهستان پناه بردند. آنان در کوهستان نیز مورد تعقیب قرار داشتند. گرجستان نیز تصرف شد و در پای دیوار تفلیس

۱. رضا، عنایت‌الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. نشر علمی و فرهنگی. ۱۳۸۱. تهران

سه پادشاه ترکان، خزران و رومیان (هراکلیوس) دیدار کردند. در همان سال ییغو (یا جیغو) قفقاز را به پسرش بوری شاد سپرده و خود به ترکستان بازگشت.

در زمستان ۶۲۸ ییغو برای تصرف گرجستان بازگشت. مقصود او گشایش راهی برای تجارت ابریشم از طرق ترکستان-شمال خزر-قفقاز و روم بود. این مسئله برای ایران بسیار خطرناک بود. از این رو جنگ در قفقاز به شدت ادامه داشت. ییغو به پسرش بوری شاد دستور داد تا آلبانی را تصرف کند. سما ویشنوسل مرزبان ایرانی آلبانی، اتمام حجت خزران را نپذیرفت ولی چون خزران حمله را آغاز کردند، او به ایران گریخت. بوری شاد به مردم آلبانی توصیه کرد که تبعیت از آنان را گردن نهند. ویرواسقف آلبانی که مدت زمان زیادی در زندان ساسانیان مانده بود، درصدد چاره بود. او فکر می کرد که سپاهیان ایرانی از راه خواهند رسید ولی روزها گذشت و خبری نشد. از این رو تصمیم گرفت با خزران گفتگو کند. همراه با این او، پنهانی نامه هایی به ایران نوشت. خزران که در این زمان در شهر خلخال (شهرستان قازاخ کنونی) جای گرفته بودند، آگاه شده و یورش را آغاز کردند. در این زمان ویرو و بزرگان کشور به دژ جرابرد پناه بردند این دژ با استحکاماتش در قفقاز معروف بود. خزرها بردع را تصرف کرده و افراد پادگان دژ را قتل عام کردند. موسی کالانکا تویسکی می نویسد:

«درخانه ها و کوچه ها همه فریاد برآوردند. ناله و فریاد وای وای ز همه جا بگوش می رسید. نعره بربرها نیز لحظه ای خاموش نمی شد و کسی پیدا نبود که های و هوی این دشمن غرا را نشنود. همه اینها در یک روز و یک ساعت رخ داد. زیرا بربرها قبلاً قرعه کشیده و سرزمین ما را میان خود بخش کرده بودند. از این رو همه باهم یکباره دست به حمله زدند.»

در اثنای جنگ، شاد نامه ای به یوری نوشت. جلسه مشاوره ای تشکیل شد و یوری پیشنهاد کرد که تسلیم شوند. وضعیت حساسی بود. سرانجام

رهبان آلبانی چاره‌ای جز تسلیم ندیده و با هدیه‌های گرانقدری در نزدیکی بردع به حضور بوری شاد رسیدند. آنها شرط فرمانبرداری را به جای آوردند. بوری شاد به اسقف آلبانی گفت:

«چرا در آمدن به درگاه ما درنگ کردی؟ هرگاه تأخیر روا نمی‌داشتی، لشکریان من نیز شما را گرفتار چنین مصیبتی نمی‌کردند.»

بوری شاد به درخواست اسقف و بزرگان آلبانی دستور داد تا اسیران آلبانی را آزاد کنند. به دستور او برای حمل کاه در آلبانی، حق گمرکی تعیین شد و ماهیگیران رود کور و ارس نیز ملزم به پرداخت مالیات شدند. این حال در نتیجه غارت و چپاول خزرها، مردم به گرسنگی و بدبختی دچار شدند. آنها شاخه و ریشه درختان، پوست حیوانات و هر چیز دیگر را که به چنگ می‌آوردند، می‌خوردند. در همان سال طاعون شیوع یافت. ویرو نیز مبتلا شد و به گمان قوی در جرابرد درگذشت. مخیتراقوش نویسنده کتاب «مجله» از او با نام «انسان مقدس، شخص جوانمرد» یاد می‌کند. در ۶۳۰ خزران به ارمنستان سرازیر شدند. هراکلیوس قصد داشت برای استحکام اتحادش با آنان، دخترش یوداکیا را به ازدواج بیغو درآورد ولی بیغو در شورشی درونی کشته شد. بوری شاد به ترکستان بازگشت و خزران قفقاز را ترک کردند. قفقاز دوباره در قلمرو ایران درآمد.

وضعیت دینی در قفقاز پیش از اسلام

پیش از ورود مسیحیت به قفقاز، مردم این سرزمین به بت پرستی و آتش پرستی می‌پرداختند. مردم به پیروی از نیاکان خود، درختان، سنگ‌ها و بت‌های ساخته دست خود را پرستیده و گاهی نیز خورشید و ماه را خدای خود می‌دانستند. آنها برای خدایان خود، پرستشگاه‌هایی ساخته و در پرستش خدایان خود آیین‌های ویژه‌ای را انجام می‌دادند. علاوه بر بت پرستی، کیش زرتشتی نیز در میان مردم قفقاز به ویژه در قره‌باغ گسترش

یافته بود. پس از برپایی دولت ساسانی، دین زرتشتی در سال ۲۲۴م به عنوان کیش رسمی دولت آتورپاتکان اعلام شد. شاهپور اول (۲۴۱-۲۷۱ م) که تعلیمات زرتشت را مطابق سیاست‌های خود می‌دید، فرمان داد تا این دین در همهٔ سرزمین‌های پادشاهی به زور گسترش یابد. کسانی که ایستادگی می‌کردند، به سختی مجازات می‌شدند.

پادشاهان ساسانی بر تلاش خود در جهت گسترش دین زرتشتی افزودند ولی نیرویی جدید به نام مسیحیت بر درمی‌کوبید. مسیحیت از سدهٔ نخست میلادی به ارمنستان راه یافت و در سال ۳۰۱ م به عنوان دین رسمی آن سرزمین پذیرفته شد. مسیحیت در آلبانی نیز پیشرفت شایانی کرده و نخستین مجامع مسیحی در این سرزمین پدید آمده بودند. این مجامع بیشتر در شمال آلبانی بودند ولی از نیروی چندانی برخوردار نبودند. سرانجام در سال ۳۱۳ م اورنایر شاه آلبانی، مسیحیت را به عنوان دین رسمی اعلام کرد پذیرش مسیحیت می‌توانست دگرگونی‌های بزرگی در هستی این کشور پدید آورد. از یکسو به آنان سلاحی می‌داد تا در برابر موج زرتشت‌گرایی ساسانیان ایستادگی کرده و استقلال خود را در برابر حکومت مرکزی افزایش دهند. از سوی دیگر شهریان می‌توانستند از این دین برای بردگی مردم بهره بگیرند.

این دلایل موجب می‌شد تا جانشینان اورنایر نیز در گسترش مسیحیت کوشش کنند. پادشاهان ساسانی تصمیم داشتند سرزمین‌های مسیحی خود را از نفوذ بیزانس دور نگاهدارند. به این منظور آنها از بدعت‌های مخالف با کلیسای رسمی پشتیبانی می‌کردند تا در بین پیروان این دین کشمکش آفریده و از یکپارچگی آنان جلوگیری نمایند. شاهان آلبانی نیز به سختی از کلیسای رسمی حمایت کرده و بر نیروی آن افزودند. آنها کلیسای بزرگ را بر روی کوه آوی برپا کردند. فرمانروایان آلبانی امتیازهای زیادی به

روحانیان مسیحی دادند چون آنها در مطیع نگهداشتن مردم به حاکمان یاری می‌رساندند. زمین‌های پهناوری به کلیسا واگذار شد. از روستاییانی که در این زمین‌ها می‌زیستند، به سود روحانیان مالیات گرفته می‌شد. این زمان پرستشگاه اصلی مسیحیان آلبانی در کاوالاک قرار داشت. مسیحیت در قره‌باغ که آلبانی و ارمنستان را به هم پیوند می‌داد، گسترش یافته بود. پادشاهان ساسانی که نمی‌توانستند گسترش مسیحیت را در قفقاز و به ویژه ارمنستان و آلبانی را بپذیرند، به زور متوسل شدند. شورش‌های پی در پی مردم به شدت سرکوب می‌شد ولی ساسانیان موفق نشدند مسیحیت را در قفقاز ریشه کن کنند. قفقازیان برای مقابله با ستم ساسانیان، هرچه بیشتر به مسیحیت گرایش پیدا کردند.

در سال ۴۸۸ م نشست بزرگ مسیحیگری در آلونن برگزار شد. هدف از این نشست، جلوگیری از شورش مردم و فرونشاندن خشم آنان بود. این نشست برای بسیاری از کارهای اجتماعی، روابط خانوادگی و امور روزمره زندگی مردم دستور صادر کرده و همچنین مقدار مالیات‌ها را تعیین کرد. دستورات ۲۰ ماده‌ای این مجلس مورد تأیید بیشتر شرکت‌کنندگان قرر گرفت. برخی از آیین‌ها و دستورهای پیش از مسیحیت باطل شد.

براساس تصمیمات این مجلس، مردم باید دین مسیحیت را به عنوان یک دین واحد پذیرفته و به کلیسا مالیات دهند. کارهای قضایی از طریق روحانیون باید انجام می‌گرفت. ازدواج با خویشاوندان نزدیک، ستایش دین‌های دیگر، طلاق دادن زن بدون علت اساسی و ازدواج با زن جدید ممنوع شد. هرکس سرپیچی می‌کرد باید به قتل می‌رسید. مالیات‌ها افزایش یافت و مردم بیشتر تنگدست شدند. ستم و بیداد همه جا غوغا می‌کرد. ثروتمندان از سوی دولت پشتیبانی شده و بر مردم ستم بیشتری روا می‌داشتند. فرمانروایان ساسانی نیز پس از سرکوبی شورش مزدکیان به فکر

افتادند تا به دوستی میان بیزانس و آلبانی پایان دهند. سرانجام نیز در سال ۵۵۱ م کلیسای آلبانی از بیزانس جدا شده و رهبر این کلیسا کاتولیکوس نام گرفت. مرکز این کلیسا نیز از شهر کاوالاک به پایتخت جدید کشور یعنی بردع انتقال یافت. به مرور زمان بردع به مکانی برای انجام گفتگوهای مذهبی تبدیل و با دانشمندان الهیاتش معروف شد.^۱

زمانی که مسلمانان به قره باغ رسیدند، در میان مسیحیان اختلافات مذهبی وجود داشت. طرفداران مذهب مونوفیزیت، دیوفیزیتها و نستوریان با یکدیگر در مخاصمه بودند. دین اسلام در دشتها آسانتر از کوهها رایج شد. در شمال غرب قره باغ، بت پرستی همچنان ادامه داشت. برای پایان دادن به این هرج و مرج دو مجمع عمومی در ۷۰۱ و ۷۰۴ م در بردع برگزار شد. در جریان مجالس بردع، ارمنیان می کوشیدند از وضعیت ایجاد شده برای وادار کردن قره باغ به تابعیت دینی از ارمنیان استفاده نمایند. دیپلماسی ارمنی می کوشید در جنگ بین بیزانس و خلافت اسلامی، طرف عربها را بگیرد. آنان قصد داشتند آلبانی را متهم به بیزانس دوستی نموده و به کمک خلافت، کلیسای آن کشور را زیر دست خود بگیرند. آنان در نهایت موفق شدند کلیسای آلبانی را تابع کلیسای ارمنی کنند و از این زمان روند گریگوری شدن و سپس ارمنی شدن اهالی بومی قره باغ کوهستانی آغاز شد.

دولت گیردمان

در گیرودار کشمکشهای درباری، هرمز پادشاه ایران کشته شد و پسرش خسرو پرویز به سلطنت رسید. مردی به نام مهران یا مهرگان که از خویشان خسرو بود؛ چون در کشتن هرمز پدر خسرو دست داشت، از بیم

1. pashazade,allah shokor. Gafgazda islam.entesharat-e- dovlati azarbaijan. Baku. 1991

خشم او از تیسفون بیرون آمد تا نزد خاقان خزرها رفته و با آنان هم پیمان شود. او تازه از رود ارس گذشته بود و پای به اران گذاشته بود که نامه‌ای از خسرو پرویز به او رسید. پادشاه در این نامه به او گفته بود که هر کجا نامه به او رسد آن سرزمین را از آن خود ساخته و در آنجا ساکن شود. مهران نیز در اران مانده و شهری به نام مهرآوان بنیاد نهاد. مدتی بعد سی هزار خانواده از ایرانیان نیز نزد او آمدند. بدین ترتیب در کرانه‌های رود گیردمان دولتی به همین نام شکل گرفت.

مهرانیان به زودی بر قلمرو خود افزوده و شهر بردع را تصرف کردند. پایتخت این دولت از دژ گیردمان به بردع انتقال یافت. چون مهران درگذشت، پسرش آرمایل جانشین او شد. پس از او حکومت به وارد و سپس به واردان دلاور رسید که دژ گیردمان را در ۳ سال برپاداشت. بدینگونه مهرانیان بر آلبانی چیره شدند. پس از واردان پسرش ورد به قدرت دست یافت. فرزندان او و ارازمان شاهزاده سونیک و وراز گریگور شهریار بودند. وراز گریگور که مسیحی شده بود، خانواده کهن ارانشاهان را برانداخت. در دوران فرمانروایی وراز گریگور، گیردمان بر سراسر آلبانی تسلط یافت. در فاصله سال‌های ۶۲۸-۵۱۰م رژیم مرزبانی به تدریج از این سامان برخاست.

از سده ۳ تا ۶ م روابط فئودالی رشد پیدا کرده بود. در منابع تاریخی از قره‌باغ با نام «ولایت استحکام یافته» یا «سرزمین استوار» یاد شده است. پادشاهی اران تا هنگام ورود اسلام به قفقاز با وراز گریگور بود. هنگامی که مسلمانان به مرزهای ایران رسیدند، یزدگرد سوم اعلام بسیج کرد و وراز گریگور پسر دلاور خود جوانشیر را با سپاهی به پایتخت فرستاد. جوانشیر نوجوان پیش از گریگور شهریار سونیک و سردار ارمنی موشتق مامیکونیان به تیسفون رسید. رستم فرخزاد شخصاً او را به یزدگرد معرفی

کرد. یزدگرد جوانشیر را به گرمی پذیرفته و او را سپهبد آلبانی نامید. جوانشیر با سپاهیان آلبانی به جنگ مسلمانان رفت و در جنگ‌های کرانه دجله و فرات، دلاوری فراوانی از خود نشان داد. او دوبار زخمی شد عرب‌ها او را تاکنار فرات دنبال کردند و او ضمن دفع حملات آنان، شناکنان از رود گذشت و چون شکست نیروهای ایرانی را مشاهده کرد، رو به سوی دربار آورد. در دربار مقدم او را گرامی داشتند و تیمارش کردند. پس از بهبودی، پاداش‌هایی از شاه دریافت کرد. یزدگرد او را با اعطای دو کرنای سرداری، دو نیزه زرین و دو سپر زرنشان، او را از دیگران ممتاز گردانید. بعد از آن این سپرها را همیشه به علامت امتیاز پیشاپیش او حرکت می‌دادند. شاه دستور داد که روستاها و رودهای پر از ماهی به جوانشیر اعطاء شود.

جوانشیر به هنگام محاصره مداین به اتفاق خورزاد از مدافعان پایتخت بود. سرانجام ایرانیان کاری از پیش نبردند. جوانشیر پس از قریب ۷ سال جنگ و ۱۱ بار زخمی شدن به آلبانی بازگشت. فرمانده ایرانی مستقر در آذربایجان از او استقبال نموده و بر آن شد تا دخترش را به ازدواج جوانشیر در آورد ولی جوانشیر از ازدواج با دختری غیر مسیحی سرباز زد. در آلبانی و آراز گریگور پیر و رنجور بود و کارها را به جوانشیر سپرد. جوانشیر در بازگشت به آلبانی، لقب ایشخان یا امیر یافت. او با سپهسالار ارمنی «تئودور رشتون» متحد شده و به کنستانتین دوم امپراتور بیزانس (۶۶۸-۶۴۱م) نامه نوشت. قیصر در پاسخ او را حاکم گیردمان و امیر آلبان نامید. در ۶۶۰ او دو بار با کنستانتین دیدار کرد. یک بار در ایران در مجمعی که کنستانتین از امیران طرفدار خود ترتیب داده بود، و بار دیگر در شهر واگرشاپات. در هر دو بار جوانشیر با احترام پذیرفته شد.

بازماندگان سپاه شکست خورده ساسانی به قفقاز روی آوردند.

جوانشیر به همراه پدر پایتخت را ترک کرده و به شمال رفت. نیروهای ایران به آلبانی حمله کردند. جوانشیر به مقابله شتافت و شخصاً با سپهسالار دیلمی تبار آنان درآویخت. جوانشیر ایرانیان را عقب راند ولی آنان برده را گرفته و مادر و برادران جوانشیر را اسیر کردند. جوانشیر که زخمی شده بود، به گرجستان گریخت و به یاری گرجیان برده را پس گرفت. او با دختری از خاندان شهریاری آرونجان از سیونیک ازدواج کرد. سپهسالار دیلمی که از او شکست خورده بود، در نامه‌ای به جوانشیر، به واسطه شهریار سیونیک خواستار صلح شد. جوانشیر به شرطی راضی شد که هر دو مستقلاً حاکم باشند. او سپس به همراه برادرانش راهی اوتی شد.

سپهسالار پیمان شکست و پدر جوانشیر را به نیرنگ زندانی کرد. جوانشیر و برادرانش با شجاعت، شبانه خود را به شهر پروزگاوات رسانده و سحرگاهان با حمله‌ای برق‌آسا پدرشان را نجات دادند. مدتی بعد در ۶۶۲ خزرها به آلبانی حمله کردند. جوانشیر با سپاهیان خود از رود کور گذشت و خزرها را شکست داد. سردار خزرها که به اسارت درآمده بود، به شرطی آزاد شد که دیگر خزرها به آلبانی یورش نکنند ولی آنها دو سال دیگر بازگشتند. جوانشیر در کرانه رود کور با خاقان خزرها دیدار و صلح نمود. جوانشیر با دختر خاقان خزران ازدواج کرد. دیری نپایید که عرب‌ها از راه رسیدند. جوانشیر به آن سوی کور رفت تا تجدید قوا نموده و بازگردولی پدر پیرش او را از این کار بازداشت. آنان داوطلبانه تسلیم شدند.

در دهه هفتم سده میلادی جوانشیر دوبار با معاویه بن ابوسفیان خلیفه مسلمانان در دمشق دیدار کرد. یکبار در ۶۶۷م و بار دیگر در ۶۷۰م او را با شکوه پیشواز کردند. معاویه حتی او را به عنوان نماینده گفتگوهای سیاسی مسلمانان با بیزانس تعیین کرد. جوانشیر این مأموریت را به خوبی انجام داد. خلیفه، فرمانروایی او را بر آلبانی تأیید کرد و هدایایی از جمله

یک فیل به او بخشید. همچنین امارت سیونیک نیز به او داده و از او خواست تا اداره آذربایجان را در دست گیرد. جوانشیر نپذیرفت ولی از خلیفه خواست تا مالیات آلبانی را کاهش دهد. معاویه یک سوم مالیات سرانه را کم کرد.

در این زمان جوانشیر به صورت جداگانه و مستقل با سه دشمن مدعی خود رابطه برقرار کرد: یونانیان، خزران و عرب‌ها. او با آنان به گفتگو پرداخت. جوانشیر در اثر توطئه‌های سیاسی کشته شد. تاریخ مرگ او پیش از ۶۸۱م است. پس از مرگ جوانشیر برادرزاده‌اش وراز تیرداد (۶۹۹-۶۸۰) خراجگذار هر سه شد.^۱ یزید بن معاویه (۶۸۳-۶۸۰م) وراز را جانشین ولایت شرقی، شاه آلبانی و حکمدار اوتی شناخت. خزران که خبر مرگ جوانشیر را شنیده بودند، به رهبری آلپ ایلیتوئر به آلبانی حمله کردند. آنان قبله و اوتی را چپاول کردند. بسیاری اسیر و رمه‌ها غارت شدند. وراز خواست تا به شیوه پدر با آنان گفتگو کند. از این رو ائلیازار کشیش آلبانی را نزد آنان فرستاد ولی صلح دوام نیاورد.

وراز این بار کشیش اسرائیل را به نزد آلپ فرستاد. در این زمان بیشتر نمایندگان که به عنوان سفارت نزد هون‌ها و خزرها فرستاده می‌شدند، از روحانیون قره‌باغ بودند. بیشتر مقامات روحانی آلبانی نیز از قره‌باغ بودند. فرستادگان ضمن عبور از شهر دربند، به شهر بزرگ خزران یعنی بلنجر رسیدند. کشیش اسرائیل دعوت خزران به دین مسیح را وظیفه خود می‌دانست. او موفق شد آلپ و بسیاری از خزران را مسیحی کند. آلپ در

۱. خرابه‌های مهرآوان در ۱۵ کیلومتری شمال شرق آغ‌دره واقع است. دو طرف شهر صخره و درون یک قلعه قرار داشت. در صخره بالای حصار نوشته است که اینجا را «مهران» ساخته است. در زمان هجوم مغولان اهمیت خود را از دست داد. تا سده ۱۶ و ۱۷ زندگی در آن جریان داشته است. قلعه جوانشیر نیز در تاکستان اسماعیلی واقع است. برای آگاهی بیشتر ن.ک: رئیس نیا، رحیم. همان.

نامه‌ای خطاب به وراز، آلبان‌ها و رئیس روحانیون ائلیازار نوشت که اگر کشیش اسرائیل، روحانی خزرها باقی بماند؛ میان خزران و آلبان‌ها محبت برقرار بوده و هجوم متوقف خواهد شد. وراز و ائلیازار این پیشنهاد را پسندیدند. پس وراز با خزران به توافق رسید.

در این زمان آلبانی به خزران، عرب‌ها و رومیان خراج می‌داد.^۱ صلح آلبانی دیری نپایید چون پس از مرگ یزید جنگ داخلی میان امویان آغاز شد و کنترل آنان بر قفقاز سست گردید. در ۶۸۵ خزرها باردیگر از راه رسیدند. در ۶۸۵ م عبدالملک اموی (۷۰۵-۶۸۵) خلیفه شد و با ژوستینین امپراتور بیزانس معاهده‌ای امضاء کرد که طبق آن بیزانس و دمشق هر دو بر قفقاز حاکم شده و مالیات آن را میان خود تقسیم می‌نمودند. ژوستینین به قفقاز حمله کرده و برخی از حاکمان آنجا را گرفت. در سال ۶۹۹م که تیبریوس قیصر روم، وراز به علت نزدیک شدن به عربها، با پسرانش به قسطنطنیه فرستاده شد. او ۵ سال در آنجا بود. در این ۵ سال خلیفه در کارهای آلبانی مستقیماً دخالت می‌کرد.

پس از مرگ کشیش ائلیازار، کشیش باکورنرسس سراسقف آلبانی شد. او با کمک سپرام نرسس همسر وراز می‌خواست تابعیت مذهب خالکیدون را پذیرفته و تابع بیزانس گردد. خویشاوندان وراز به رهبری امیر شیرویه مخالفت می‌کردند. اینان طرفدار مذهب مونوفیزیت و هوادار عرب‌ها بودند. امیر شیرویه بر سراسقف و ملکه غلبه کرد و امیربزرگ آلبانی شد. در این زمان خلافت عرب‌ها مانند ساسانیان می‌خواست بیزانس را از قفقاز دور کند. کشیش ارمنی ائلیا، گزارش کارهای باکورنرسس و ملکه سپرام را به خلیفه عبدالملک داد. او در نامه آورده بود:

«کشور ما با تمام اجزایش تابع شماس است. ما نیز بمانند آلبان‌ها به خدای

۱. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام. ترجمه ربن شه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۵. ص ۲۹

واحد و عیسی معتقدیم. ولی کاتولیکوس آلبان‌ها در بردع با امپراتور روم وارد گفتگو شد و برای او دعای خیر می‌نماید و تمام اهالی را مجبور می‌نماید که با دین او همراه شوند. شما این را آگاه باشید و از توجه دور ندارید. حتی یک بانوی بسیار محترم نیز به او پیوسته است با استفاده از قدرت والای خود، این انسان‌های عصیانگر به خدا را مجازات کنید.»

خلیفه در جواب چنین نوشت:

«مرد خدا، ائلیا کاتولیکوس مردم ارمنی، نامه شما صمیمی است، من آن را خواندم و با علاقه، یک خادم خود را با سپاهی بیکران می‌فرستم. آنان آلبان‌ها را که بر علیه ما قیام کرده‌اند به دین شما باز خواهند گرداند. خادم من آنان را در برابر چشمان شما در بردع کيفر خواهد داد. نرسس و آن زن همفکرش را از زنجیر کرده و به سرای من خواهند آورد تا من آنان را برای دیگر طاغیان عبرت کنم.»^۱

ارتش عرب‌ها به همراهی کشیش ائلیا وارد بردع شدند. آنان با کور نرسس و ملکه را مرتد اعلام و اعدام نمودند. خلیفه دستور داد سیاهه‌ای از رهبران آلبانی تهیه شده و تحقیق شود که کدامیک طرفدار بیزانس هستند تا بلافاصله کشته شوند. در همان سال مجلس بردع تشکیل شد. دینداران آلبانی و به ویژه روحانیون قره‌باغ همه در این مجلس حاضر بودند.

مسئله اصلی در دستور مجلس عبارت بود از: انتخاب کاتولیکوس جدید آلبانی ۲- تابع کردن کلیسای آلبانی به کلیسای گریگوری ارمنی ۳- تعیین مرکز جدید اقامت کاتولیکوس. چون شهر بردع در تصرف سپاهیان عبدالملک بود، هر سه مسئله به سود ارمنیان حل شد. روحانیان قره‌باغ هر اسان تابعیت از کلیسای ارمنی را پذیرفتند. سمیون کاتولیکوس جدید آلبانی سوگند خورد که به ارمنیان وفادار باشد. مرکز جدید کاتولیکوس نیز

۱. متن هر دو نامه در کتاب «تاریخ آلبان» نوشته موسی کالانکاتویسکی. چاپ ایروان. ۱۹۸۴. ص ۱۴۹ آمده است

در معبد یئلی سی (واقع در اراضی شهرستان آغدام^۱ کنونی) در دامنه موروداغ تعیین شد.

سه سال گذشت و مجلسی دیگر در بردع تشکیل شد و از تمام روحانیان قره‌باغ تضمین گرفته شد که اگر به مذهب گریگوری وفادار نباشند، کافر تلقی خواهند شد. در ۷۰۴ شیرویه به سوریه تبعید شد. در ۷۰۵ که ژوستینین بار دیگر قیصر شد، وراز به آلبانی بازگشت و پسران خود را به صورت گروگان در آنجا باقی گذاشت. آنان ۱۲ سال نزد یونانیان بودند و سرانجام پس از مرگ ژوستینین دوم (۷۱۱م) آزاد شدند. وراز تابعیت عرب‌ها را پذیرفت و تنها به آنان مالیات می‌داد.^۲

بدینگونه دولت مهربان تضعیف شده و با کشته شدن آخرین فرمانروای این سلسله در سال ۸۲۱ م / ۲۰۶ ق از میان رفت. قره‌باغ در دوران مهربان کمی آرامش یافت. دگرگونی‌هایی مهم در اقتصاد و فرهنگ مردم رخ داد. آلبان‌ها برای خود سالشمار داشتند. این سالشمار ۱۳ ماه داشت که ۱۲ ماه آن ۳۰ روز و ماه پایانی ۵ یا ۶ روز بود. این سال نوین از ۲۸ اوت آغاز می‌شد. نخستین تاریخ آلبانی، در دوره فرمانروایی جوانشیر تدوین شد. به گمان قوی نویسنده این تاریخ، موسی کالانکاتویسکی بوده که کتاب خود را بر اساس داستان‌ها و افسانه‌های بومی، سندهای رسمی و کتاب‌های تاریخ نگاران ارمنی عصر خود و نیز مشاهدات خویش نوشته است. در دربار جوانشیر، فرهیختگان زیادی می‌زیستند. به گفته کالانکاتویسکی، داوداغ شاعر و دانشمند برجسته دربار جوانشیر بوده است.

۱. آغدام اکنون در ۳۵۸ کیلومتری باکو در برخوردگاه راه‌های شوسه (یولاخ-لاچین-نخجوان-آغدره و فضولی) و جنوب غرب دشت قره‌باغ قرار دارد. از ساحل چپ رودخانه قارقار ۳ کیلومتر فاصله دارد. از مراکز مهم صنعتی است. شهرستان آغدام از ۱۹۳۰ تشکیل شد. این شهرستان در دامنه‌های شمال شرقی سلسله کوه‌های قره‌باغ قرار دارد. ۱۰۹۴ کیلومتر مربع وسعت دارد. ۱ شهر و ۱۱۹ روستا دارد.

۲. زهتابی، محمدتقی. همان. ص ۵۲۲

فصل دوم

قره باغ در دوره اسلامی

ورود اسلام به قره باغ

در سال ۶۳۹ م / ۱۸ ق عمر بن خطاب، مغیره بن شعبه را والی کوفه نمود و با او نامه‌ای برای حذیفه بن الیمان بود که مأمور گشودن آذربایجان شده بود.^۱ سپس به فرمان عمر سه نفر از سرداران سپاه اسلام به نام‌های سلمان بن ربیع، بکیر بن عبدالله و سراق بن عمر به سوی قفقاز حرکت کردند.^۲ در آنسوی رود ارس مردم برخی از شهرها به ایستادگی پرداختند. مردم بردع تسلیم نشدند و این شهر محاصره شد و پس از مدتی به پرداخت جزیه راضی شدند. به نوشته یعقوبی، سلمان بن ربیع به بیلقان و بردع درآمد و تا شیروان که از سرزمین اران بود، پیش رفت. سرانجام بسیاری از مردم قره باغ

۱. خلیلی، عباس. ایران در عالم اسلام. به تصحیح مصطفی نراقی. کتب ایران. تهران.

۱۳۵۰. صص ۲۵۶ و ۲۵۷

– باکیخانوف درباره حمله عرب‌ها به قره باغ می‌نویسد: «اکثر ارامنه قراباغ که هنوز در امکانه صعب المسالک ساکن‌اند از تطاول لشکر عرب تحصن جسته خودداری نمودند و شهر بردع از آن وقت روی بویرانی نهاد.»

۲. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فرزاد نشر سروش. ۱۳۶۴. تهران. ص ۸۶

در سال‌های ۲-۶۴۱ م / ۱-۲۰ ق دین اسلام را پذیرفتند. قسمتی از مردم که در کوهستان می‌زیستند، بر دین مسیحیت باقی ماندند.

سرداران عرب پیمان‌های صلحی با شهرهای قفقاز منعقد ساختند که در آن متعهد می‌شدند هیچ یک از اهالی را به قتل نرسانند، اسیر نگیرند و هیچ یک از آتشکده‌ها ویران نشود و مانعی در میان نباشد که اهالی در جشن‌ها، رقص‌های باستانی خود را برپا نکنند. مردم بردع در سال ۶۴۶ م / ۲۵ ق پیمانی با چنین مفادی با سلمان بن ربیع باهلی منعقد کردند. مسلمانان در این زمان اصرار زیادی در پذیرش دین اسلام از سوی مردم نداشتند. سرداران عرب به ویژه تلاش می‌کردند، احکام اسلام را به خوبی رعایت کرده و تا آنجا که ممکن است از بکاربردن خشونت در مطیع نمودن مردم خودداری کنند. روشن است که این رویه موجب گرایش بیشتر مردم به اسلام می‌شد.

سراق بن عمر به عنوان نخستین فرمانفرمای قفقاز برگزیده شد. در زمان حکمرانی وی، همه زمین‌ها جزء املاک خلافت به شمار می‌رفت. زمین‌هایی که مستقیماً از سوی دولت اداره می‌شد، دیوانی نام داشت. به زمین‌هایی که در دست زمینداران محلی بود، ملک می‌گفتند. بخشی از سرزمین‌ها هم که در اختیار مؤسسات روحانی مسلمان بود، وقف نام داشت. زمین‌هایی که در برابر شجاعت و لیاقت سرداران برای بهره‌گیری موروثی به آنان واگذار می‌شد، قطائع نام گرفت. مالیات ارضی یا خراج از محصول گرفته می‌شد. اسلام آورندگان خمس و زکات می‌دادند و آنان هم که اسلام را نپذیرفته بودند، مالیات ویژه‌تری یا جزیه می‌پرداختند. بدین ترتیب تمام روابط و مسائل اقتصادی مربوط به مالکیت در چارچوب قوانین اسلامی درآمد.

در زمان علی بن ابیطالب (ع)، اشعث بن قیس کندی والی آذربایجان بود و اسکان عرب‌ها و ترویج اسلام در آنجا آغاز شد. اشعث جمعی از عرب‌ها را که اهل عطاء و دیوان بودند، در آذربایجان جای داد. اینان

اشراف و سرداران عرب بودند که از دیوان، عطاء و یا مستمری می گرفتند. اسکان این افراد در آذربایجان به معنی اسکان قبایل و طوایف تابع آنان بود این اشخاص مأمور بودند تا مردم را به اسلام فراخوانند.

معاویة بن ابوسفیان، خلیفه اموی، وراز تیرداد برادر جوانشیر را به فرمانروایی اران و عامل خلیفه در آن سرزمین منصوب کرد. بدین سان حاکمیت بنی امیه بر اران مستقر شد. آخرین فرمانروای اران از دودمان مهرانیان، وراز تیرداد دوم در ۲۰۷ ق به دست نرسه که یعقوبی او را بطریک اران می‌نامد، کشته شد.

گسترش اسلام تا قره‌باغ، این سرزمین را به کشور اسلامی پیوند می‌داد و سرنوشت آن نیز با سرنوشت اسلام گره می‌خورد. این منطقه به مانند مناطق دیگر قفقاز، شاهد رونق چشمگیر زندگی اقتصادی مردم به ویژه بازرگانی شد. شهرها در سایه امنیت ایجاد شده، روبه پیشرفت نهادند. شهر بردع نیز توسعه و اهمیت فراوانی یافت. مسلمانان، بردع را به ستاره‌ای درخشان در آسمان قفقاز تبدیل کردند. بردع در شمال و بعدها باب، دارای ساخلونشین‌های مستحکم عرب بودند که پایگاه جنگ با خزران بودند. بردع در ایام خلافت عبدالملک اموی، استحکامات تازه‌ای یافت. کارهای معماری و ساختمانی آن دوره با بناهای تدافعی و استحکامات شهرها و مرکز حاکم نشین، در کاروانسراها، پل‌ها و محل‌های اجتماعی و کانون‌های مدنی و دنیوی مشاهده می‌شود. این آثار در بسیاری از شهرهای قدیمی مانند بردع، گنجه و قبله به چشم می‌خورد.

این دوره درخشان دیری نپایید و با گذشت زمان، رفتار حاکمان عرب با مردم از چارچوب قوانین اسلام بیرون آمد. حمله پی در پی خزرها از شمال و شورش‌های متعدد نظم اولیه را برهم زد. قره‌باغ به شدت در برابر هجوم خزرها مقاومت می‌کرد. به همین دلیل بیشترین ضربه را نیز از این بابت به جان می‌خرید.

در این دوره گرجستان شرقی و اران ضمیمه ارمنستان بود. مقرر عاملان خلیفه شهر دوین (در عربی دبیل یا دوین و در یونانی دووبیوس) بود ولی بعدها به بردع انتقال یافت. علت آن بود که توسعه شهرهای ارمنی نشین دوین و آنی، مرهون مسیر راه‌های امپراتوری و جاده‌های بازرگانی عصر خلفا بود. تا خلفا بر جاده‌های قفقاز شرقی هنوز نظارت و تسلط داشتند، راه‌هایی که از اردبیل و دوین آغاز می‌شد، در حکم شریان حیاتی بردع بود جایی که در آن روزگار حکم نوک نیزه سیاست مسلمانان را در آن نواحی داشت. در زمان سلطه عرب‌ها، دوین و بردعه دو سنگر قدرت و کشورداری آنان بود. زندان دولتی و ضرابخانه مشهور ارمنیه در دوین بود در ۷۳۶ م / ۱۱۵ ق هشام بن عبدالملک برادر خود ابومسلم را به قفقاز فرستاد. او مردی نیرومند و مقتدر بود و به ساخت مسجد و بازسازی دیوارهای دژ دربند پرداخت. در زمان او قفقاز آرام بود. با این حال خلیفه عباسی برای اینکه جلوی هجوم آنها را بگیرد، روند کوچ عرب‌ها را به قفقاز سرعت بخشید.^۱ این مهاجران با مردم بومی پیوند خوردند اکنون نیز در بسیاری از مناطق به روستاها و نواحی برخورد می‌کنیم که اسم عرب در آنها بکار رفته است. در ۱۳۶ق ابوجعفر منصور، مردی به نام یزید بن اسید سلمی را فرمانفرمای قفقاز کرد. پس از برکناری یزید، حسن قحطبه طایی جانشین او شد. در زمان فرمانداری حسن قحطبه طایی، مردم ارمنی به رهبری موشایل بر علیه حکومت شوریدند ولی حسن به کمک نیروهای اعزامی از پایتخت، شورش را سرکوب کرد. او کارهایی برای آبادانی قره‌باغ انجام داد که باغ حسن در بردع، نهر حسن در بیلقان و کشتزارهای معروف به حسنیه از آن جمله بود. پس از او عثمان بن عماره و روح بن حاتم مهلبی فرمانروا شدند در ۱۷۶ ق هارون الرشید، خزیمه بن خازمه را به قفقاز فرستاد. در سال

1. Esmailov, Rashid beig. Azarbaijan tarikhî. Azamashr. Baku. 1993. se50

۱۸۲ق در جهت برقراری دوستی میان خلافت بنی عباس و خزران، تصمیم گرفته شد تا دختر خاقان خزر به ازدواج فضل بن یحیی برمکی دولتمرد نیرومند عباسی درآید. هیئتی برای آوردن دختر به کشور خزران رفتند.

زمانی که آنان در بازگشت به قره‌باغ رسیدند، دختر در بردع مرد. نمایندگان خزران که آنجا حضور داشتند، در بازگشت به خاقان خزران گزارش دادند که شاهزاده در جریان یک حمله غافلگیرانه کشته شده است. خزرها آماده نبرد در ۱۸۳ از باب الابواب سرازیر شده و جنایت‌های زیادی مرتکب شدند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر اسیر شدند.^۱

عرب‌ها سلطه غیرمستقیم را از طریق کارگزاری امیرزادگان باگراتی (فرمانروایی ۱۹۰-۴۳۷ق) در ارمنستان اعمال کردند و در شرق این منطقه خودمختار، نظام حکومت مستقیم را در آذربایجان حفظ کردند. علت این رویه، قیام بابک خرمدین بود.

در سده‌های نخستین اسلامی، بیشتر مسلمانان آذربایجان، سنی مذهب بودند اما گاهی مذهب خوارج نیز در آنجا رایج بود. در ایام خلافت مأمون، میان سنیان و معتزلیان بردع ستیزهای سختی در گرفت. در بردع عالمان معتزله فراوانی می‌زیستند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالله، ابوسعید بردعی، محمد بن عبدالله (ابوبکر) بردعی (مرگ ۹۶۱م بردع)،^۲ سید امیر بردعی و احمد بن اعین بردعی از فقهای نامدار حنفی اشاره کرد. قیه عبدالحق بن ابی المعالی بن محمدالارانی الشافعی نیز از علمای عصر خود بود. علمای حدیث میان اهل سنت، از حنبلیان محافظه کار حمایت می‌کردند و به حنفیه و شافعیه به عنوان مکاتب فقهی اقلیت می‌نگریستند. عبدالجلیل قزوینی رازی در

۱. اهرن، گریگوریس ابوالفرج (ابن العبری). تاریخ مختصرالدول. ترجمه محمدعلی تاج

پور. حشمت الله ریاضی. اطلاعات. ۱۳۶۴. تهران. ص ۱۹۱

۲. محمد در بردع و بغداد تحصیل کرد. ابن ندیم او را دیده و می‌نویسد که وی نماینده جریان فلسفه معتزلی و عضو حرکات خوارج بوده است

کتاب النقض (در ۵۶۰ ه.ق) می نویسد:

«آنکه بلاد آذربایجان تا بدر روم و باصفهان و ساوه و قزوین همه شافعی مذهب باشند، بهری مشبهی، بهری اشعری، بهری اشعری، بهری کلایی، بهری حنبلی»^۱

در حدود سده‌های ۷ و ۸ میلادی، خط محلی و بومی دیرین با خط عربی عوض شد و تألیفاتی به عربی نوشته شد. زبان علمی هم عربی شد و الفبای عربی خط رسمی و دولتی. مکتب‌هایی وجود داشت که در آنها زبان عربی تدریس می‌شد.^۲ در این دوره علم ریاضی، طب، نجوم، فلسفه و ... پیشرفت کرد. در هر حال تحصیل علم تنها برای ثروتمندان جامعه ممکن بود. بدرفتاری سرداران عرب، به شورش مردم و به ویژه مسیحیان منجر شد به رغم سرکوب شورش‌های متعدد، نارضایتی مردم از حکومت افزایش می‌یافت. قیام بابک خرم‌دین دلاورمرد آذربایجانی بر علیه حکومت بنی عباس، یکی از بهترین نمونه‌های اعتراض مردم بود.

اگرچه در زمان خلافت الواثق بالله، سرزمین قفقاز در سال ۲۳۰ ق / ۸۵۲ م به اطاعت واداشته شد، ولی روی هم رفته با گذشت زمان اقتدار و نفوذ حکومت عباسی در قفقاز به افول گراییده و زمینه برای تشکیل نخستین حکومت‌های مستقل پس از اسلام فراهم شد. با گذشت زمان که ضعف حکومت عباسی شدت می‌یافت، نخستین نطفه‌های استقلال در مناطق زیر فرمان این حکومت بسته شد.

حکومت‌های مستقل پس از بنی عباس

اولین حکومت مستقلی که قره‌باغ را نیز دربرگرفت، حکومت ساجیان

۱. القزوبنی الرازی، عبدالجلیل ابن ابی الحسین بن ابی الفضل. کتاب النقض معروف به بعض منالبت النواقب فی نقض بعض فضائح الروافض. با مقدمه سیدجلال الدین حسین ارموی معروف به محدث. بی جا. ۱۳۷۱ ق. ص ۴۹۳

۲. سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در دوران بعد از اسلام. مجله وارلیق. پاییز ۱۳۸۰. شماره ۱۳۳. ص ۱۲۰

بود. سر سلسله این حکومت شخصی بود به نام ابوالساج دیوداد پسر یوسف دیودست (از نژاد ایرانی) که در سال ۲۶۶ ق/ ۸۸۵ م به هنگام خلافت المعتد عباسی، برای سرکوب شورش زنادقه به آذربایجان اعزام شد و پس از سرکوب شورش، حکومت ساجیان را ایجاد کرد. به گفته موسی کالانکاتویسکی، در سال ۸۶۶ م گریگوری حاماما با به دست گرفتن قره‌باغ، حاکم آلبانی شد. احتمال داده‌اند که او نوه سهل بن سنباط بوده است. حاماما اساساً قره‌باغ کوهستانی و شکی را اداره می‌کرد. در سال ۸۹۴ م حاماما با دادن پول، کاتولیکوس ارمنی گئورگی دوم را از اسارت افشین پسر ابوالساج آزاد کرد چون حاماما درگذشت، قره‌باغ به همراه اوتی، در فرمان پسرش ساهاک سواد قرار گرفت.

پس از ابوالساج، پسرش ابوالمسافر (ابوعبیدالله) محمد افشین جانشین او شد. او به جنگ با همسایگان خود پرداخت و قلمرو ساجیان را گسترش داد. او بخش‌هایی از قره‌باغ را نیز به جنگ آورد و در ربیع الاول ۲۸۸ ق/ ۹۰۶ بر اثر طاعون در بردع درگذشت. فرمانروایی آنان بیش از ۵۲ سال ناپید^۱ و با حمله سپاهیان عباسی در ۳۱۸ ق/ ۹۳۷ م پایان پذیرفت. در این دوره سیاست بی‌اعتنایی در دربار بنی عباس، نسبت به مسایل آذربایجان اعمال می‌شد این بی‌اعتنایی آغاز یک دوره جدید در تاریخ آذربایجان است. عرب‌ها صحنه را ترک می‌کردند و عناصر محلی، ایرانی، کردی و دیلمی وارد می‌شدند.

دومین حکومت مستقل، فرمانروایی روآدیان از دی بود که به وسیله قبیله‌ای از اعراب مهاجر به آذربایجان تشکیل یافت. قره‌باغ در زمان حکومت حسین مشهور به ابوالهیجاء (ابوالهاج) پسر محمد بن روآد، در ترکیب این حکومت قرار گرفت. این اتفاق پس از ۳۴۴ ق/ ۹۶۳ م رخ داده است.^۲

۱. شاملویی، حبیب الله. تاریخ ایران از ماد تا پهلوی. نشر صفی علیشاه. ۱۳۴۷. تهران. ص ۲۷۴ تا ۲۷۷

- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران. از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه. امیرکبیر. ۱۳۶۸. تهران. ص ۳۰۲ - ۳۰۶

۲. کسروی تبریزی، احمد. شهریاران گمنام (روادیان). شرکت مطبوعه مدرن. ۱۳۰۸. تهران ص ۹۱

سالار مرزبان پسر محمد پسر مسافر (معروف به سالار)، آخرین فرمانروای توانای خاندان بود که بر قره باغ نیز فرمان می‌راند. ابوعلی مسکویه در ذکر حوادث سال ۳۵۰ ق از فرستاده شدن خلعت والیگری آذربایجان برای ابراهیم پسر دوم مرزبان بن محمد خبر می‌دهد. پس از مرگ سالار مرزبان، خاندان شدادیان که از کردهای رودی ارمنستان بودند بر قره باغ تسلط یافتند. نخستین فرمانروای این خاندان محمد پسر شداد بود که در سال ۳۴۰ ق / ۹۷۱ م سراسر قره باغ و اران را زیر فرمان خود در آورد. به هنگام فرمانروایی مرزبان پسر محمد نیروهای شدادیان به شهر بردع حمله کرده و آنجا را از دست سالار ابراهیم پسر سالار مرزبان (ابوالهیجاء) گرفتند.

به گفته ابوعلی مسکویه در کتاب تجارب الامم، به سال ۳۳۲ ق در زمانی که مرزبان درگیر کشمکش با رقیبان و همسایگان بود، روس‌ها از راه دریای خزر به قفقاز یورش آوردند. به گفته سیداحمد کسروی در کتاب شهریاران گمنام، آنان از پاییز ۳۳۴ ق به بردع هجوم آوردند. این بار آنها با کشتی‌های خود در رود کور پیشروی کرده و به شهر بردع رسیدند. شهر بردع آباد، پرجمعیت ولی بی‌دفاع بود. روس‌ها به مردم شهر خبر دادند که ما را با شما گفتگوی دین در بین نیست، ما جز فرمانروایی چیز دیگری نمی‌خواهیم. از ما نیک رفتاری و از شما فرمانبرداری. مردم بردع به ایستادگی پرداختند. روس‌ها پس از گرفتن شهر به کشتار مردم پرداختند. مرزبان با سی هزار تن سپاهی از راه رسید و به جنگ با روس‌ها پرداخت. اگرچه مرزبان در این جنگ شکست خورد ولی در نبردی دیگر توانست به یاری سپاه دیلمی روس‌ها را مغلوب سازد. روس‌ها به ارک شهر پناه بردند. مرزبان شهر را محاصره کرده و به نبرد سخت پرداخت. پس از چندی مرزبان بخشی از سپاه خود را برای محاصره بردع باقی گذارد و خود به آذربایجان شتافت تا تجاویز دیگری را خنثی نماید. محاصره بردع به درازا

کشید و روس‌ها همچنان شهر را در دست داشتند. در این هنگام بیماری وبا (یا طاعون) در شهر شیوع یافت. سپاه مرزبان از اطراف شهر عقب نشینی کرد و روس‌ها پس از ویران نمودن بردع، به سرزمین خود بازگشتند پس از ویرانی بردع، این شهر اهمیت خود را از دست داد و گنجه جلی آن را گرفت.^۱ محمد بن شداد سه پسر به نام‌های ابوالحسن علی لشکری، علی مرزبان و فضل داشت. لشکری در ۳۴۴ ق/ ۹۵۵ م جانشین پدر شد. فضل نیز به گنجه رفت تا به خدمت سالار ابراهیم بن مرزبان برسد. در این هنگام قومی به نام السریه در کنار دروازه گنجه فرود آمدند و به قتل و غارت در روستاهای قره‌باغ پرداختند والی گنجه از فضل یاری خواست. فضل به یاری نیروهای شدادی، غارتگران را سرکوب کرد. او تصمیم داشت به اردبیل پایتخت آذربایجان برود ولی قره‌باغان از او خواستند تا در گنجه بماند. همچنین از او درخواست شد که برادرش لشکری را نیز از دوین به قره‌باغ بیاورد. سرانجام فضل راضی شد و با تلاش او، لشکری به گنجه آمد و در ۳۶۰ ق/ ۹۷۱ م بر قره‌باغ حاکم شد.

پس از مرگ سالار مرزبان در ۳۴۶ ق، هرج و مرج بر آذربایجان حاکم شد. چندی بعد سالار ابراهیم بن مرزبان بر اردبیل حاکم شد و برای سرکوبی لشکری به قره‌باغ حمله کرد ولی نتوانست لشکری را شکست دهد. لشکری تمام قره‌باغ را به دست آورد و قدرتش بالا گرفت. در ۳۶۸ ق/ ۹۷۸ م در گنجه درگذشت. او ۸ سال در قره‌باغ فرمانروایی کرد. پس از او برادرش مرزبان و سپس فضل بر قره‌باغ چیره شدند. در این فاصله روادیان به حکومت رسیدند و ابوالهیجاء در ۳۷۰ ق قدرت یافت. در ۳۸۳ ق/ ۹۹۳ فضل، بردعه و بیلقان را از آن خود کرد. در این زمان (آغاز سده یازدهم میلادی) روم شرقی از جانب جنوب بر ارمنستان فشار می‌آورد و از سوی شرق نیز گروه‌های ترک اوغوز در حال نفوذ بودند. این وضعیت در قره‌باغ،

۱. کاویان پور، احمد. تاریخ عمومی آذربایجان. نشر آسیا. ۱۳۴۶. تهران. صص ۸۱ و ۸۹

موقعیت دشواری به وجود آورده بود و مسلمانان و مسیحیان در تحکیم مواضع خویش شتاب داشتند. منوچهری دامغانی شاعر دوره غزنویان می گوید:

نظاره به پیش درکشیده صفّ چون کافر روم بر در گنجه
سمبات پسر آشوت سوم (فرمانروایی ۳۴۱-۳۶۷ ق) شاه آنی از خانواده باگراتونی گرجستان، به جای پدر نشست ولی جوانترین پسر او گورگن، اقطاع شمالی تشر (شهر لوری کنونی) را همراه با بسیاری از املاک وابسته به دست آورد. گورگن در ۳۷۹ ق جای خود را به پسرش داوید بی خاک (فرمانروایی ۳۷۹-۴۴۰ ق) سپرد. شاهان این خاندان عنوان آغوانک را اختیار کردند یعنی خود را از نسل آلبانیای کهن قفقاز می دانستند. سرزمین آغوان در شرق، از ماورای گنجه تا برده گسترده بود. در ۳۸۴ ق شهر ملازگرد توسط داوید تصرف شد. او هم پیمان بیزانس بود، بدین جهت مملان (تلفظ گردی محمد) پادشاه روادی آذربایجان آماده جنگ با آنان شد. قطران تبریزی خطاب به مملان می گوید: «تو پیش صف رومیان در جهادی» مملان در جنگ با داوید شکست خورد. با مرگ گاکیک آرزرونی حاکم واسپورگان (ازوان تا نخجوان) در ۴۱۰ ق، فضلون (فضل بن محمد بن شداد) واسپورگان را تصرف کرد ولی نیروهای (بازیل) دوم امپراتور بیزانس آنجا را از فضلون گرفتند. در ۴۱۸ ق فضلون فرمان داد تا بر رود ارس در منطقه خداآفرین پلی زده شود. این پل که یادگاری بزرگ از اوست در ۴۲۱ ق به پایان رسید. ابن اثیر ذیل وقایع ۴۲۱ ق برای بارنخست از فضلون گُرد سخن می گوید «که قطعه‌ای از آذربایجان را در اختیار داشت.» ساخت پل بر رود ارس از گسترش قلمرو فضلون در جنوب یا تمایل او به توسعه تجارت حکایت داشت. در واقع او با این کار، قره داغ در جنوب ارس را به قره باغ در شمال آن متصل کرد.

در ۴۲۵ ق ابوالحسن لشکری فرمانروای گنجه شد. ابوالفضل جعفر نیز حاکم تفلیس بود. در این زمان باگرات پادشاه آبخاز و گاکیک پادشاه کاخت به تحریک رومیان، تفلیس را گرفتند. امیر جعفر به گنجه آمد و با

ابوالحسن لشکری پیمان بست. قطران تبریزی در دیان خود به اتحاد میان اینان برای سرکوب مسیحیان و کمک گرفتن از جنگاوران ترک اشاره می‌کند. اگرچه برخی از پادشاهان شدادی همچون فضلون، سعی بر آبادانی قلمرو خود داشتند ولی در طی جنگ و تنش‌های متمادی آرامش مردم قره‌باغ سلب شده بود. در این زمان مونوماخوس امپراتور روم شرقی، در ادامه سیاست‌های باسیلیوس دوم سعی در استحکام مرزهای شرقی بیزانس و جذب سلسله‌های مترزلز ارمنی داشت ولی سرداران او کاری از پیش نبردند. پس مونوماخوس نامه‌ای خطاب به ابوالاسوار «خداوند تیسون (دوین) و پسر ارمنیا در کنار ارس» نوشته و از او دعوت کرد تا به خاک آبی حمله کنند ابوالاسوار تضمین خواست. در قرارنامه‌ای که مهر پاپ را با خود داشت، به او قول داده شد که قسطنطنیه فتوحات آینده او را به رسمیت شناسد.

طغرل سلجوقی^۱ در سال ۴۳۸ ق سردار معروف خود قتلش پسر ارسلان را به همراه حسن پسر ییغو موسی با نیروهای زیادی به قره‌باغ فرستاد. آنان در نزدیکی گنجه، رومیان را شکست دادند ولی لشکری آنان را هزیمت داد چندی بعد حسن طی جنگی کشته شد. طغرل به جای وی، ابراهیم ینال برادر مادری خود را با نیرویی زنده به قره‌باغ گسیل کرد. ابراهیم در ۴۴۰ ق رومیان را شکست داد و امپراتور روم طی قرارداد صلحی متعهد شد که به طغرل خراج پردازد پس از مدتی سستی در کار شدادیان، شورشی در شمکور رخ داد در نهایت در سال ۴۴۱ ق/ ۱۰۴۹ م مردم ابوالاسوار (شاوین فضل) را به حکومت رساندند بدین ترتیب ابوالاسوار بر قره‌باغ حاکم شد. در ۴۴۶ ق امپراتور از دادن خراج سرباز زد و قشونی را به فرماندهی باگرات گرجی به قره‌باغ فرستاد قتلش در گنجه تاب ایستادگی نیاورده و به تبریز عقب نشست. در ۴۴۶ ق/ ۱۰۵۴ م طغرل روی به

۱. برای آگاهی بیشتر درباره سلجوقیان و نبردهای آنان ن.ک:

- یوسفی حلوائی، رقیه. روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان. امیرکبیر. تهران. ۱۳۸۱

آذربایجان نهاد. مملان روادی فرمانروای آذربایجان با او دیدار کرد و باهم تشنه جنگ را تهیه کردند. قطران می گوید:

فکنده فرّ یزدانی بر او دیدار سلطانی
فری دیدار سلطانی که دارد فرّ یزدانی

طغرل عازم قره باغ شد. امیر ابوالاسوار (ابوالسوار) شدادی نیز فرمانبرداری کرده و خطبه به نام او خواند. طغرل، فرمانروایان آذربایجان وارگان را در مقامشان نگاه داشت. از آنان گروگان گرفت اما آنان را در تصاحب قلمروهای خود آزاد گذارد. سپس به جنگ رومیان شتافت. مملان و ابوالاسوار پسر فضلون با طغرل بیگ پادشاه سلجوقی ایران متحد شدند. آنان با ۱۵۰ هزار سپاهی به بخش مسیحی نشین اران هجوم برده و به کشتار و چپاول مردم پرداخت. لینیچ در تاریخ ارمنستان نوشته است که سلجوقیان در یورش ۱۰۵۰م/ ۴۴۶ ق به شهر آبی از کمک امیران قره باغ استفاده کرده و به همدستی آنان به پیروزی رسیدند. در سال ۴۵۴ ق آنانها از گذرگاه داریال گذشته و به قره باغ هجوم آوردند به گفته منجم باشی، ۲۰ هزار زن و مرد و دختر و پسر اسیر شدند.

یک سال بعد ابوالاسوار دیواری برگرد گنجه کشید و آن را محکم کرد. روابط دوستانه میان قره باغ و شیروان نیز برپا بود تا اینکه شیروانشاه فریبرز در ۴۵۵ ق بر تخت نشسته و رابطه دو سرزمین با اقدامات غیردوستانه او به هم خورد. ابوالاسوار نیز سه بار شیروان را با جنگاوران قره باغی درهم کوبید. این تاخت و تاز در شیروان ادامه یافت تا اینکه شیروانشاه در ۴۵۶ ق با ابوالاسوار سازش کرد. ابوالاسوار پیمان خود را با رومیان نقض کرد و به آبی حمله کرد. نیکفورس جنگاور به همراه همه سپاهیان روم شرقی به قره باغ حمله کرد و تا گنجه پیش آمد. ابوالاسوار که در حصار خود از تحرک افتاده بود، تجدید پیمان کرد و گروگان سپرد. در سال ۴۵۷ ق هنگامی که ابوالاسوار از جنگ با مسیحیان بازگشت و

سپاهیان پراکنده شدند، آلان‌ها^۱ از گذرگاه آلان گذشته و به قره‌باغ حمله کردند آنان تا دروازه‌های گنجه پیش آمدند و همه جا به چپاول پرداختند. ابوالاسوار در گنجه بود ولی نمی‌توانست برای جنگ از قلعه بیرون بیاید. آلان‌ها تعداد زیادی اسیر گرفته و از قره‌باغ بیرون شدند. ابوالاسوار با خواهر دلویدی خاک از دواج کرد. قطران، فضل پسر ابوالاسوار را شمع آل بقراطون (باگراتی) می‌نامد.

چراغ آل شداد است و شمع آل بقراطون

به دانش کم کرده است بقراط و افلاطون را

پسر دیگر ابوالاسوار، آشوت نام داشت و این مسئله نمایانگر خوشاوندی شدادیان با ارمنیان بود. این اتحاد دیری نپایید و ابوالاسوار با دلوید درگیر شد در جنگی که در گرفت، ابوالاسوار شکست خورد و از تشریر بیرون رانده شد در سال ۴۵۹ ق ابوالاسوار در گنجه درگذشت. او ۱۸ سال بر قره‌باغ فرمان رانده و بزرگترین پادشاه شدادیان بود.^۲ پس از ابوالاسوار، پسرش فضل بر تخت نشست. به گفته منجم باشی در کتاب باب فی الشدادیه من کتاب جامع الدول،

۱. برای آگاهی از آلان‌ها ن.ک: برجیان، حبیب. هزاره آلان در قفقاز شمالی. مجله آرآن چاپ تبریز. شماره ۱. تابستان ۱۳۸۲

۲. امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس نویسنده کتاب قابوسنامه (تالیف سال ۴۵۷ ه.ق) و داماد سلطان محمود غزنوی از امیران آل زیار که قبلاً ۸ سال همراه غزنویان در هند جهاد کرده بود درصدد برآمد در غزای روم نیز شرکت کند. وی چندین سال در قره‌باغ ماند و با ابوالاسوار شدلی به جنگ گرجیان رفت. او در این جنگ زخمی شد و چندی بعد درگذشت. عنصرالمعالی از میزبان خویش ابوالاسوار فرمانروای قره‌باغ، با ستایش بسیار سخن گفته و چنین می‌نویسد: «... مردی برجای و خردمند بود، و پادشاهی بزرگ و ساینس و عادل و شجاع و فصیح و متکلم و پاکدین و پیش‌بین... همه جد بودی، نه هزل... و از هر گونه سخنها از من پرسیدی، از حال عام و ملوک گذشته». ن.ک: برگزیده قابوسنامه. به اهتمام زهرا خانلری (کیا). نشر امیرکبیر. تهران ۱۳۶۹. ص ۲۴. اسکالیپتیزس رومی نیز می‌نویسد: «در استراتژی هوشمندتر از هر کس، قلدر به باطل ساختن حيله‌ها، تاکتیکها و سیاستهای دشمن». مینورسکی، ولادیمیر. پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز. ترجمه محسن خدام. بنیاد دایرة المعارف اسلامی. ۱۳۷۵. تهران ص ۷۳. قطران درباره ابوالیسر سپهدار اران سردار ابوالاسوار می‌سراید:

فیلسوفان جهان عاجز شدند از شعر او شعر بردن نزد او ما را ز نلدانی بود

در ذیحجه ۴۵۹ ق آلپ ارسلان وارد قره باغ شد. فضل از سربندگی به خدمتش شتافت و کلید خزاین را تقدیم کرد. شیروانشاه چنین نمود. آلپ ارسلان سلجوقی با سپاهی بزرگ از ترکان به گرجستان تاخت چرا که گرجیان به فرماندهی شاه باگراتی آبخاز، به برده در قره باغ حمله کرده بودند. مقدمه سپاه او زیر فرمان ساوتگین بود. ارسلان تفلیس را تصرف کرده و مسجلی در آن ساخت. او ۵ ماه در گرجستان ماند و با شنیدن خبر مرگ خاقان ترک، به قره باغ بازگشته و از آنجا راهی فارس شد. او اران را در سال ۴۵۹ یا ۴۶۰ ق به فضل فرزند ابوالاسوار و آنی را به منوچهر برادر فضل سپرد فضلون در جنگ اسیر آبخازها شد. مردم قره باغ که از بازگشت او ناامید شده بودند، برادرش آشوت را در ۴۶۰ ق جانشین او کردند. از همان سال ساوتگین (شاه تکی) امیر عراقین، با ترکان خویش در قره باغ ظاهر شد. بدین ترتیب سلطان ملکشاه سلجوقی، اران را از فضل گرفته و به سرهنگ ساوتگین خادم سپرد.

فضلون تا ۴۶۱ ق در اسارت بود ولی در این سال رهایی یافته و به قره باغ بازگشت. هنگامی که او در زندان بود، شیروانشاه به قره باغ هجوم آورده بود. فضل به محض استحکام یافتن بر فرمانروایی قره باغ، به شیروان یورش برد و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار داد. در ۴۶۴ ق شیروانشاه و فضل سازش کردند. در ۴۶۴ ق فضلون دوم پسر فضل، بر پدر شورید و به حکومت قره باغ دست یافت. فضل در قلعه‌ای گوشه نشینی اختیار کرد. در واقع سلطان آلپ ارسلان، اران و دربند را به اقطاع به ساوتگین بخشیده بود در ۴۶۸ ق ساوتگین با همه جنگاوران خود راهی قره باغ شد.

هنگامی که ساوتگین به قره باغ رسید، فضلون در نتیجه جنگ باباگرات گرجی ضعیف شده بود. فضلون از تسلیم کشور سرباز زد ولی نتوانست در برابر ساوتگین ایستادگی نماید. سرانجام او همه قره باغ را اعم از دشت و کوهستان به ساوتگین تسلیم کرد. سلطان ملکشاه، امیر بوزان را به جنگ

فضلون فرستاد. امیر بوزان نیز فضلون را دستگیر کرد. قلمرو او ابتدا به صورت اقطاع، به تنی چند از امیران همچون یاغی - سیان امیر انطاکیه داده شد بعد از مرگ یاغی - سیان پسرش به سرزمین پدری خود شام بازگشت. در ۴۸۱ ق فضلون را از اران راندند. سرانجام او در ۴۸۴ ق با تنگدستی بسیار در کنار رود دجله (در بغداد) جان سپرد و حکومت شدادیان به طور کامل از میان رفت.^۱ بر کیارق وزارت را به مؤیدالملک ابوبکر بن نظام الملک سپرده بود. سپس او را برکنار کرد. مؤیدالملک نیز با او دشمنی آغاز کرده و به اران آمده، محمدبن ملکشاہ برادر بر کیارق را بر علیه او تهییج کرد. سپاه اران به فرماندهی محمد از قره‌باغ راهی همدان شد. بر کیارق به خوزستان رفته بود. محمد در غیبت او به سلطنت نشست و مؤیدالملک نیز وزیر او شد. اما چندی بعد باردیگر محمد شکست خورد و مؤیدالملک اسیر و به دست بر کیارق کشته شد. محمد که به ری گریخته بود، با بر کیارق صلح کرد. او مدتی بعد پرچم جنگ برافراشت و جنگ دو برادر در حوالی اصفهان رخ داد. محمد دوباره شکست خورده و به قره‌باغ گریخت. سرانجام دو برادر صلح کردند بر این شرط که شام و دیاربکر و اعمال عراق و آذربایجان و موغان و اران و آرمین و گرجستان از آن محمد باشد و باقی قلمرو سهم بر کیارق گردد. ابن اثیر نیز می‌گوید که در ۴۸۶ ق سلطان بر کیارق، گنجه و قره‌باغ را به اقطاع به برادرش بخشید.

پس از مرگ بر کیارق، سلطان محمد پادشاه شد و پس از او سلطان سنجر. در زمان سلطان سنجر، محمودبن محمدبن ملکشاہ بر قره‌باغ حاکم شد. زمانی که مسعودبن محمد به پادشاهی رسید، در آذربایجان طرفداران سلطنت داودبن محمود بسیار بودند. مسعود برای آنکه خطری از جانب داود تهدیدش نکند، او را به دامادی پذیرفته و آذربایجان و قره‌باغ و ارمنستان را

۱. کسروی تبریزی، احمد. شهریاران گمنام (شدادیان). مطبعه مدرن. ۱۳۰۸. تهران. ص ۵۱

به او واگذار کرد. در این زمان، اتابک قراسنقر رکن معظم دولت، طرفدار داود بود. در روزگار او شهر گنجه در ۵۳۳ ق / ۱۱۳۸ م دچار زلزله شد که به نوشته ابن اثیر ۲۳۰ هزار نفر از جمله فرزندان قراسنقر کشته شدند. دیمتری از این فرصت استفاده کرده و شهر را دستخوش غارت کرد و دروازه آن را به غنیمت برد. دروازه شهر در صومعه گلاتس در نزدیک کوتائسی باقی ماند. با اینحال قراسنقر به قره باغ بازگشت و شهر گنجه در ۱۱۴۰ م توسط وی با شکوه تمام بازسازی شد. چندی بعد اتابک در آذربایجان درگذشت و پسرش جاولی جاندار جانشین او شد. داود بن محمود نیز که تبریز را مرکز خود قرار داده بود، پس از ۷ سال حکمرانی به دست گروهی «ملاحده» در تبریز به قتل رسید.

یورش مغول

قره باغ در زمان حکومت شدادیان، شاهد ورود دسته‌ای از ترکان غز(اوغوز) بود. پادشاهان شدادی به علت دلاوری و شجاعت ترک‌ها، از آنها برای جنگ بهره می‌گرفتند. ابوالحسن علی (لشکری) فرمانروای شدادی، ترکان را از آذربایجان به ازان آورد.^۱ سلطان ملکشاه سلجوقی پس از پایان دادن به فرمانروایی شدادیان بر ازان، سرهنگ ساوتکین را به حکمرانی آنجا برگزید.

سلجوقیان در سال ۴۴۰ ق بر آذربایجان مسلط شدند. آنان دبیرانی خراسانی با زبان فارسی دری داشتند. دبیران خراسانی زبان دری را در میان مردم پرورش دادند.^۲ شاعرانی نیز در این منطقه به زبان فارسی دری شعر

۱. برای آگاهی ن.ک: هیت، جواد. تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش. ضمیمه مجله وارلیق. ۱۳۶۵. تهران. ص ۵

۲. حقیقت، عبدالرفیع. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان از ظهور رودکی تا شهادت سهروردی. بخش دوم. شرکت مولفان و مترجمان ایران. تهران. ۱۳۵۷. ص ۱۰۰

می‌سرودند. ابونصر علی اسدی طوسی پسر اسدی طوسی شاعر (که او نیز تخلص اسدی داشت)، مثنوی گرشاسب نامه را به تقلید از شاهنامه، به فرمان ابودلف کرکری امیر اران از سلسلهٔ شیبانیان سرود. از این زمان به بعد، کوچ ترکان به اران و سرزمین‌های پیرامونی فزونی یافت. قره‌باغ به علت دارا بودن شرایط مناسب برای زندگی چوپانی و گله‌داری، مأمن بسیاری از این مهاجران بود. در زمان ملک‌شاه ترکان بیشتری وارد قره‌باغ شدند. اگرچه رواج زبان ترکی در آذربایجان و قره‌باغ از دیر باز وجود داشته است ولی مهاجرت روزافزون ترکان موجب شد تا زبان ترکی نسبت به زبان بومی مردم رواج بیشتری یابد. به زودی ترکان با مردم بومی آمیختند و بر هستی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان تأثیر گذارند. بسیاری از آیین‌های دیرین فراموش شده و آیین‌های نوین جای آنها را گرفتند. بسیاری از واژه‌ها و نام‌ها دگرگون شدند.

به گفتهٔ بسیاری از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران نام اران نیز در این زمان به قره‌باغ تغییر یافت. نکتهٔ مهمتر اینکه از این زمان، ترک‌ها و ارمنیان در قره‌باغ همسایه شدند و زندگی در کنار یکدیگر را آغاز کردند. در عهد سلجوقیان، اران تجزیه شد. رفته رفته تحت نفوذ ترکان اوغوز قرار گرفت و زبان ترکی جانشین تمام زبان‌های رایج در آن سرزمین شد. اران گاه زیر فرمان شیروان و گاه تحت نفوذ فرمانروایان آذربایجان بود.

در سال ۵۳۱ ق به فرمان سلطان مسعود سلجوقی، اتابکی به نام شمس‌الدین ایلده‌گز فرمانروای اران و بخشی از آذربایجان شد. ایلده‌گز دولت اتابکان آذربایجان را بنیان گذارد. دولتی که ۹۱ سال برپا بود و پایتختش شهر تبریز و گاهی هم نخجوان بود. به هنگام حکومت اتابکان، وضعیت اقتصادی مردم قره‌باغ بهبود یافت. در قره‌باغ ابریشم و برنج تولید می‌شد و گله‌های بزرگ گاو و گوسفند و اسب پرورش می‌یافت. در

پیرامون شهرهای بردع و بیلقان، باغ‌های میوه فراوانی وجود داشت. صنعتگری و پیشه‌وری و قالی بافی در قره باغ رونق می‌یافت. ظرف‌های سفالی کاشی در قره باغ ساخته می‌شد و بازرگانی نیروی افزونتری به دست می‌آورد. زبان مردم قره باغ به تندی دگرگون شد و زبان ترکی در میان مردم گسترش یافت. در بسیاری از شهرها، مدرسه‌هایی برپا شد که در آنها دانش‌آموزان به فراگیری دانش‌های گوناگون مشغول بودند. از دانشمندان بزرگ این دوره می‌توان جغرافیدان و ستاره شناس نامدار بردع یعنی مکی احمد اوغلو را نام برد.^۱

در زمان سلطان طغرل بن محمد سلجوقی، قزل ارسلان بر قره باغ حاکم بود.^۲ پس از مرگ او اتابک ابوبکر پسر محمد بن ایلمده گز جانشین او شد و ۲۰ سال بر قره باغ فرمان راند. پس از او برادرش مظفرالدین ازبک به مدت ۱۵ سال فرمان قره باغ را در دست داشت. هنگامی که سپاهیان مغول به مرزهای دولت اتابکان آذربایجان رسیدند، اتابک ازبک بر قره باغ فرمان می‌راندند. اتابک با مغولان مماشات کرد و مغولان گزندی به قلمرو او نرساندند. چندی بعد غیاث الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه، با نیروی

۱. تنها اثر مستقل درباره تاریخ اران به جز تاریخ آغوان نوشته موسی کالان کاتویسکی، کلی است با عنوان منشآت اران که مسعود بن نامدار آن را نوشته است. وی در عهد برکیارق پسر ملکشاه سلجوقی می‌زیست و منشی آلتون‌تاش فرمانروای اران بود. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۴۴۳۳ موجود است. کتاب دیگری نیز به نام تاریخ اران توسط یکی از مردم بردعه به نام البردعی نوشته شده است. ولادیمیر مینورسکی در کتاب پژوهش‌هایی درباره تاریخ قفقاز تنها از آن نام برده و می‌گوید که اطلاع دیگری ندارد.

۲. خاقانی شیروانی شاعر بزرگ آذربایجان از مداحان ایلمده گزبان به ویژه قیزیل ارسلان بود و قبل از اینکه به تبریز بیاید، در زادگاهش شیروان بر اثر توطئه‌های بدخواهان با دشواری‌هایی مواجه شد. وی به قره باغ آمد. بیگ‌های لاجین وی را پیشباز کردند. او در نامه‌ای که به ملک الشعرا شیروان مهذب الدین نوشته، مناطق رود کور را سرزمین علم و ادب خوانده و به علمای بی‌شماری تفاخر کرده که از آنجا برخاسته‌اند.

بسیار از راه رسید. اتابک با او نیز از در دوستی درآمده و حکومت خود را از خطر در امان نگاهداشت.

در ۶۲۲ ق گرجیان به قره‌باغ هجوم برده و به قتل و غارت مردم پرداختند. چندی نگذشت که سلطان جلال‌الدین پسر دیگر سلطان محمد خوارزمشاه، به قلمرو اتابک حمله کرد و تبریز را تصرف نمود. اتابک به گنجی گریخت. گرجیان که می‌دانستند سلطان به سرزمین آنها یورش خواهد کرد، پیشدستی کرده و با ۷۰ هزار سپاهی به قره‌باغ هجوم آوردند ولی سلطان آنان را شکست داد. سلطان پس از ازدواج با ملکه اتابک ازبک، به قره‌باغ حمله کرده و سپس به سوی گنجی روان شد. گنجی در آن زمان پایتخت اران بود و اتابک در آنجا می‌زیست. اتابک از گنجی گریخت و با شنیدن خبر ازدواج همسرش با سلطان، از غصه در دژ النجق درگذشت بدین ترتیب عمر دولت اتابکان پایان یافت و قره‌باغ دوره‌ای از آرامش را پشت سر گذاشت.^۱

جلال‌الدین پس از فتح آبخاز در تبریز اقامت کرد و اورخان را با سپاهی به گنجی فرستاد تا مناطق اطراف چون بیلقان، بردع، شمکور و شتره را در تصرف آورد. هنگامی که جلال‌الدین راهی کرمان شد، شرف‌الملک به قره‌باغ آمد تا مراقب گرجیان باشد. گرجیان قصد شورش کردند. شرف‌الملک پی در پی نامه فرستاد و سلطان را مطلع کرد. سلطان به سرعت بازگشت و پس از تنبیه گرجیان، وارد قره‌باغ شد. در این زمان سه نفر از تروریست‌های اسماعیلی که چندی پیش وارد قره‌باغ شده بودند، اورخان را در گنجی به قتل رساندند. علت این بود که اورخان قسمتی از خراسان را به اقطاع دریافت کرده و بخشی از قلمرو اسماعیلیان را تصرف نموده بود.

۱. مستوفی قزوینی، حمدالله. تاریخ گزیده. بکوشش عبدالحسین نوایی. امیرکبیر. ۱۳۶۲. تهران.

دیری نگذشت که شرف‌الملک به بهانه گرفتن مالیات، به چپاول قره‌باغ پرداخت. سپاهیان او مردم را غارت کردند و ستم فراوانی بر آنان روا داشتند ولی ناگاه مردی به نام حاجبعلی با یاران خود، سپاه شرف‌الملک را فراری دادند. هنگامی که حاجبعلی شهرهای آذربایجان را تصرف کرد، شرف‌الملک راهی اران شد. در قره‌باغ به خاچین رسید و حسن جلالی را با وعده و عید، راضی به مصالحه در قبال پرداخت ۱۰ هزار دینار نمود. «به قرار آنکه هفتصد اسیر از مسلمانان اطلاق کند از اسراء قدیم و حدیث». حاجبعلی از راه رسید و شرف‌الملک به تبریز گریخت و چون از حرکت حاجبعلی به سوی تبریز آگاه شد، به یاری چند نفر از امیران سلطان، حاجبعلی را در ۶۲۵ ق شکست داده و شورش‌ها را سرکوب کرد.

آن هنگام که مغولان به آذربایجان رسیدند و سلطان جلال‌الدین در ماهان آذربایجان بود، مصلحت دیدند که: «رأی و رای آن نیست که سلطان به اران عودت فرماید، چه لشکرهای بسیار بکوه‌ها و بیشه‌های آن متحصن‌اند، و جمعیت ترکمانان بمشابتی است که از نمل محشور و جراد مششور زیادتست». پس سلطان راهی اران شد. مغولان قره‌باغ را تصرف کردند. در این زمان شهاب‌الدین خرندزی در گنجه بود. او می‌نویسد:

«بگنجه افتادم و سه ماه آنجا بودم، اما در دیده بجای خواب آب و در

دل همه اندیشه و اضطراب بود، وصول بسطان میسر نمی‌شد، چه

صحرای اران از لشکر تاتار چون بحر أخضر موج می‌زد.»

شهاب‌الدین با دشواری خود را به سلطان رسانده و خبر به او داد.

سلطان صلاح دید که کسی را به اران فرستاده «و ترکمانان را فراهم آورم و

بعد از جمع شدن در گنجه با کفار بجنگیم». شهاب‌الدین به دستور سلطان

راهی اران شد و مأموریت انجام یافت. مغولان چون باخبر شدند، به او جان

رفتند و در آنجا جمع شدند.

در این زمان شرف‌الملک دژهای اران را مستحکم کرده و پنهانی برای

رسیدن به قدرت تلاش می‌کرد. سلطان به سرزمین قارقارها وارد شد. به دستور او شرف‌الملک را در دژ جرابرد زندانی کرده و سپس کشتند. سلطان سپس از قره‌باغ کوهستانی راهی گنجه شد که مردم در آنجا خوارزمشاهیان را کشته بودند. سلطان گنجه را تصرف کرد ولی فقط رؤسای شورش را که ۳۰ نفر بودند، به قتل رساند.^۱

پس از مرگ جلال‌الدین در نیمه شوال سال ۶۲۸ ق، سپاهیان مغول حملات خود را از سر گرفتند. مردم قره‌باغ سرسختانه ایستادگی کردند. مغولان به کشتار مردم پرداخته و بسیاری از خانه‌ها را ویران کردند. برخی مردم نیز از ترس به کوهستان گریختند. ابن اثیر تاریخ‌نگار عرب می‌نویسد: «برخی از مغولان وارد آذربایجان و از آن شدند و در مدتی کمتر از یکسال غارت و ویرانی برجای نهادند و بسیاری از مردم را نابود کردند و برخی نیز فرار کردند و جان خود را خلاص نمودند.»

دسته بزرگی از مغولان به قره‌باغ حمله کردند و در پایان ۱۲۴۰م مهمترین قلعه یعنی قلعه لاچین را محاصره کردند. طبق گفته کیراکوس گنجه‌ای، مهم‌ترین جنگ حیات قره‌باغ در این زمان رخ داد. در اطراف قلعه زمین از اجساد مردگان پر شد. آب رودخانه ترتر رنگین شد. روی صخره‌ها خون بسیار بود. (که به همین مناسبت این قلعه را قانلی قایا نامیدند و بعدها از استخوان مردگان گویا کوهی به وجود آورده بودند).

یورش مغولان، پایه‌های هستی مردم را نابود کرد. کشتزارها به چراگاه تبدیل شدند و شهرهای بزرگ ویرانه‌های بزرگ شدند. اثرهای هنری، کتابخانه‌های پربار، کاخ‌ها، روستاها و مسجدهای فراوانی ویران شدند. شبکه‌های آبیاری که‌نسال زیرسم اسبان مغول نابود گردیدند. گنجه مرکز

۱. رهبر این شورش شخصی بنام استاد بندار بود. در اثر این شورش مردم خوارزمشاهیان داخل شهر را کشتند. آنان از مذاکره با جلال‌الدین خودداری کرده و همه به دفاع پرداختند. چون او بر شهر دست یافت، استاد بندار تکه تکه شد. نسوی مورخ و منشی سلطان جلال‌الدین برسم مآلوف از شورشیان با نام «اوباشان گنجه» یاد می‌کند.

قره باغ در ۱۲۳۵م به دست مغولان افتاد. بار پیشین آنان با گرفتن مقداری پارچه از آن گذشته بودند ولی این بار شهر را ویران کردند.

قره باغ در زمان ایلخانان

در ۶۶۰ ق قویلای قاآن خاقان مغول، همه سرزمین‌های میان جیحون تا مصر و شام را به هلاکو واگذار کرد. هلاکو نیز این سرزمین‌ها را میان پسران و سرداران خود تقسیم کرد. قره باغ جزء قلمرو یشموت (اوشوموت) پسر هلاکو شد. پس از مرگ هلاکو، دوقوز خاتون همسر مسیحی وی، پیش از مشورت با وارتان جاثلیق ارمنی، پسر خود اباقاخان را که حاکم خراسان و مازندران بود، به جانشینی هلاکو نامزد کرد. سپس قاصدی با شتاب نزد اباقا که در اران به قشلامیسی مشغول بود، فرستاد و او را به اردوی مغول جیغاتو خواست. اباقاخان در ۳ رمضان ۶۶۳ رسماً جانشین هلاکو شد و او برادرش یشموت را بر حکومت اران ابقاء کرد. اباقاخان زمستان‌ها را در قره باغ و بغداد و تابستان‌ها را در قره داغ می‌گذراند.

در ۶۶۴ ق / ۱۲۶۶ م نوقای یکی از سرداران مغول، با سپاهی از گذرگاه دربند گذشت و به اران حمله کرد. یشموت سپاه نوقای را در ۲۰ صفر ۶۶۴ ق شکست داد. چندی بعد برکای نوه چنگیزخان، با ۳۰۰ هزار سپاهی از گذرگاه دربند گذشت و به کنار کور آمد. اباقاخان در قره باغ به جنگ او شتافت ولی چون او را نیرومندتر دید، عقب نشینی کرد و به ساختن استحکامات در کنار ارس و کور پرداخت. برکای به تاخت و تاز در اران و گرجستان پرداخت ولی سپاهیان او پس از مرگش به دشت قیچاق بازگشتند. اباقاخان تعلق خاطر ویژه‌ای به مسیحیت داشته و ارتباطات خوبی با امپراتور روم و ارمنیان برقرار کرده بود. در نتیجه مغولان به ویژه منگوتیمور پسر برکای خان پادشاه قیچاق و بیبرس حاکم مصر برعلیه او متحد شدند. از این رو بیشتر اوقات اباقاخان به لشکرکشی و مبارزه

می‌گذشت. قره‌باغ نیز که در نزدیکی پایتخت اباقاخان (تبریز) قرار داشت، نمی‌توانست از این مسئله برکنار باشد.

سلطان احمد‌نگودار سومین ایلخان مغول، در سال ۶۸۱ ق/۱۲۸۳ م حکومت خراسان، مازندران، عراق، اران و آذربایجان را مستقلاً و سرزمین‌های روم را با یاری پادشاهان سلجوقی، به خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی واگذار کرد. ارغون در ۶۸۱ ق خانواده عظاملک جوینی را مورد آزار و شکنجه قرار داد. حتی جسد نایب عظاملک را که تازه مرده بود، از قبر بیرون آورده و در راه انداخت. چون خبر به عظاملک در قره‌باغ رسید، از زیادی اندوه در ۴ ذیحجه ۶۸۱ ق درگذشت. ارغون ایلخان مغول پس از قتل خواجه شمس‌الدین جوینی به قره‌باغ رفته و در آنجا آبش خاتون آخرین پادشاه سلسله اتابکان فارس زوجه منگوتیمور را محاکمه کرد. او نیز زمستان را در قره‌باغ سپری می‌کرد. ارغون زمستان ۶۸۹ ق را در قره‌باغ بود. در زمستان سال بعد به عارضه خطرناکی مبتلا شد. در اثنای مداوا دارویی به او دادند که موجب وخامت حالش شد و در روز شنبه ۷ ربیع الاول ۶۹۰ ق/ ۱۰ مارس ۱۲۹۱ در قره‌باغ درگذشت. جسد او را در نزدیکی سجاس زنجان به خاک سپردند.

غازانخان هفتمین ایلخان مغول، در ۱۰ ذیحجه ۶۹۴ ق وارد تبریز شد و به مقام ایلخانی رسید. او ابتدا دستور داد که مغولان باید دین اسلام را بپذیرند. به دستور او کلیساها، کنیسه‌ها، بتخانه‌ها و آتشکده‌ها ویران شد. او سپس به قره‌باغ آمده و در آنجا قورولتایی (کنگره) از شاهزادگان و خاتون‌های مغول تشکیل داده و برای سلطنت خود از آنها تضمین گرفت. او باردیگر جلوس نموده و جشن‌ها برپا شد. در سال ۱۲۹۸ امیرنورین به منظر محافظت از دربند راهی اران شد. وی تا سال ۱۳۰۳ م در آن منطقه بود. چون اران یک حوزه لشکری بود، ایلخان غالباً در قره‌باغ بود. چینگ سانک

پولاد نماینده دائمی قآن در دربار ایران نیز در سرای منصوریه ارآن مستقر بود.

در زمان غازانخان نیز تقابل میان عناصر مغولی، مسلمان و مسیحی ادامه یافت و بیشتر اوقات جنگ‌های شدیدی رخ می‌داد. با این حال ستم فراوانی بر مردم روا می‌شد و آنان را به شورش وامی‌داشت. مغولان شورش‌ها را سرکوب می‌کردند و روستاییان را به کوه‌ها فراری می‌دادند. غازانخان در سال ۷۰۱ق/ ۱۳۰۳ م، فرمانی صادر کرد که طی آن روستاییانی که در ۳۰ سال از زمین‌های خود گریخته‌اند، وادار به بازگشت می‌شدند.

اولجایتو هشتمین ایلخان، که در کودکی به نام نیکلای، غسل تعمید یافته بود، پس از مسلمان شدن نام محمد یافت. او پس از گرویدن به مذهب تشیع، دستور داد تا مذهب شیعه در همه جای قلمرو او رواج یابد. برای اجرای این دستور مأمورانی به شهرهای مختلف فرستاده شد. قاضیان در شهرهایی مانند اصفهان و شیراز از فرمان او سر باز زدند. به دستور ایلخان، آنان را دستگیر و به قره‌باغ آوردند. قره‌باغ از نخستین سرزمین‌هایی بود که این مذهب به سرعت جایگاه ویژه‌ای در آن به دست آورد.

در ۱۳۱۳ م فخرالدین احمد تبریزی متصدی امور اران و آذربایجان شد پیشتر ملک صدرالدین تبریزی در زمان ارغون، امیرتومان اران و آذربایجان بود. در ۱۳۱۴ امیر جوانبخت برای حفاظت دربند به شیروان اران اعزام شد. در ۷۱۵ ق / ۱۳۱۷ م مردم قره‌باغ به همراه چند منطقه دیگر در حکم خواجه تاج‌الدین علیشاه درآمدند.^۱

در سال ۷۱۸ ق / ۱۳۲۰ م ازبکخان پادشاه دشت قپچاق، با سپاهی بی‌شمار به قفقاز حمله کرد. به فرمان ایلخان، امیر ایسن قتلغ راهی قره‌باغ شد

۱. اقبال، عباس. تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت. مطبعه مجلس. ۱۳۱۲ تهران. ص ۳۲۲

ولی در بین راه در گذشت. ایلخان و ارتش اصلی او در این هنگام در قره‌باغ بودند. او امیرچوپان را با سپاهی برای جنگ با شاهزاده میسور به مازندران گسیل کرده بود. هنگامی که امیرچوپان به بیلقان رسید به او خبر دادند که سرداران ایلخان از برابر ازبکخان عقب نشسته‌اند. ازبکخان در حالی به قره‌باغ نزدیک می‌شد که لشکر ایلخان پراکنده بود. ایلخان با یکی از دو هزار سوار از قره‌باغ حرکت کرده و به کنار رود کور آمد. او فرمان داد تا همه سپاه در کنار آب مانند خط راستی جای گیرند تا در نظر دشمن بیشتر دیده شوند. سپاه ازبکخان در آنسوی رود کور اردو زده بود. امیرچوپان از رفتن به مازندران منصرف شده و با بیست هزار سوار برق‌آسا خود را به ایلخان رسانید. ازبکخان با مشاهده این وضع، فرمان عقب نشینی صادر کرد. ایلخان مغول، زمستان را در قره‌باغ می‌گذرانید و از این رو قره‌باغ به هنگام حکومت او، رو به آبادی نهاد و اهمیت ویژه‌ای کسب کرد. از آنجا که ابوسعید پادشاهی بخشنده، دلاور و دانش دوست بود، به هنگام زمامداری او دانش و ادبیات رونق گرفت و زخم‌های مردم قره‌باغ رو به بهبودی نهاد. قره‌باغ از آنجا که همه ساله ایلخان را در خود می‌پذیرفت، از امنیت خوبی برخوردار بود.

بسیاری از فرمان‌های ایلخان در قره‌باغ صادر می‌شد و این منطقه شاهد رویدادهای تاریخی مهمی بود.^۱ مثلاً هنگامی که ایلخان در قره‌باغ فرمان

۱. در زمان میرزا ابوسعید گورکانی (۸۵۵-۸۷۲ ق) بزرگانی چون مولانا عبدالحی منشی که در خط تعلیق سرآمد خوشنویسان متقدم و ومتأخر بود و در زمان سلطان سعید مدتی مدید صاحب دیوان انشاء بود، مولانا قطب الدین محمد الخوافی که در زمان سلطان ابوسعید نائب شرف جهان مولانا نظام الدین عبدالرحیم صدر بود، خواجه قطب الدین طاووس سمنانی که در زمان سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید، مدتی مدیریت وزارت را برعهده داشت، خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره‌ای از بزرگ زادگان فارس در قره‌باغ می‌زیستند. خواجه محمداصغر شاگرد مولانا معزالدین شیخ حسین که در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا از هرات تبعید شده بود؛ به قره‌باغ آمد و منظور نظر سلطان یعقوب‌آغ

قتل امیرچوپان را صادر کرد، امیرچوپان از مأموری که فرمان قتل او بود، درخواست کرد تا سرش را از بدن جدا نکند بلکه یک انگشت او را (که دوسر داشت) بریده و نزد ایلخان ببرد. درخواست او پذیرفته شد و انگشت امیرچوپان را به قره‌باغ آوردند. ایلخان در محرم ۷۲۸ ق/ ۱۳۳۰ م فرمان داد که انگشت را در بازار قره‌باغ آویختند تا برای همه عبرت باشد.

در پایان ۷۳۵ ق/ ۱۳۳۷ م از بکخان بار دیگر به قفقاز حمله کرد. ایلخان، وزیر خود خواجه غیاث‌الدین را به جنگ او فرستاد. خواجه غیاث‌الدین تازه به قره‌باغ رسیده بود که ایلخان نیز با لشکری انبوه به او پیوست. هنگامی که ایلخان به قره‌باغ رسید، موسم قشلاق نبود. او از گرمی هوا بیمار شد و در ۷۳۶ ق درگذشت. به گفتهٔ باکیخانوف «در قطعه تاریخ وفات او را معاصرینش در قراباغ نوشته‌اند چون غالباً قراباغ در سر شیروان بوده باین سبب در کتب تواریخ نام شیروان اشتهار یافته است».

هفتصد و سی و شش از هجرت عرب در شب سیزده از ماه ربیع الاخر بوسعید آنشه والاگهر اعدل عدل از قراباغ بفردوس برین شد حاضر پس از ابوسعید، آرپاگاؤن ایلخان شد. در این زمان پادشاه قپچاق تا نزدیکی قره‌باغ پیش آمده بود. آرپاگاؤن در جنگی خونین او را شکست داده و خود به تبریز بازگشت. از سال ۷۳۸ ق/ ۱۳۴۰ م قره‌باغ به دست امیر شیخ حسن کوچک نوهٔ امیرچوپان افتاد. او ساتی‌بیگ دختر اولجایتو را ظاهراً به عنوان ایلخانی برگزید ولی باطناً فرمانروای واقعی خود او بود. در این زمان امیر شیخ حسن کوچک برای دفع شیخ حسن بزرگ عازم قروین شد. شیخ حسن بزرگ از در صلح خواهی در آمد و سلطنت ساتی‌بیگ را

قویونلو قرار گرفته و پس از مرگ سلطان یعقوب به خراسان بازگشت. مولانا شیخ یوسف مسکوری که اجداد او از مدینهٔ منوره به قره‌باغ و بعد از دو بطن به ناحیهٔ مسکوریهٔ قلعه جناب شیخ در اواسط مائهٔ ثامن به دایرهٔ وجود گام نهاد و خرقة ارشاد از سید یحیی باکوبی گرفت و مدفن او به روستای شیخلر معروف است. از تألیفاتش «بیان الاسرار» در سیاق معارف و ملکوت اشیاء و آداب اهل سلوک است.

به رسمیت شناخت. دو شیخ حسن قرار گذاشتند که شیخ حسن بزرگ، زمستان را در سلطانیه بگذراند و شیخ حسن کوچک و ساتی‌بیگ به قره‌باغ بروند تا اینکه در بهار سال بعد قورولتایی برای تعیین تکلیف ترتیب داده شود. در نهایت شیخ حسن بزرگ نتوانست کاری از پیش ببرد. با اینحال شیخ حسن آذربایجان، قره‌باغ، گرجستان و عراق را در اختیار خود داشت. او در ۷۴۴ ق/ ۱۳۴۳ م به دست همسرش کشته شد. پس از مرگ او، سلیمانخان ثروت امیر را به دست آورده و به قره‌باغ رفت.

در زمستان همان سال ملک اشرف برادر امیر شیخ حسن که جانشین او شده بود، به قره‌باغ رفت. کاووس پسر کیقباد شیروانشاه نزد ملک اشرف آمد و آداب اطاعت به جای آورد. ^۱ ملک اشرف ناگهان فرمان داد تا سرداری را بکشند. شیروانشاه از این کار ملک اشرف ترسیده و از قره‌باغ گریخت. ملک اشرف وزیر خود خواجه عبدالحی را به عذرخواهی به شیروان فرستاد و خواهر شیروانشاه را نیز برای خود خواستگاری کرد. شیروانشاه از فرستادگان ملک اشرف پذیرایی کرد ولی خواستگاری را نپذیرفت. بدین ترتیب تلاش ملک اشرف برای جلب دوستی او به جایی نینجامید و چون در این هنگام زمستان تمام شده بود، ملک اشرف از قره‌باغ به تبریز بازگشت.

در زمستان ۷۴۷ ق/ ۱۳۴۷ م ملک اشرف به قره‌باغ عازم شد ولی در آنجا خبر شورش مردم تبریز به او رسید. او در قلب زمستان به تبریز بازگشت. ستم ملک اشرف و وبا، بسیاری از تبریزیان را کشت. ملک اشرف خود از ترس وبا، به قره‌باغ رفته و از آنجا راهی شیروان شد ولی

۱. عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین. مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی. جلد ۱. کتابخانه طهوری. ۱۳۵۳. تهران. ص ۲۰۴

- خواندمیر. تاریخ روضة الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء. به تصحیح و تحشیة جمشید کیان فر. نشر اساطیر. تهران. ۱۳۸۰. جلد ۸. ص ۴۴۴

کاری از پیش نبرد و دوباره به قره باغ بازگشت. سال بعد ملک اشرف دوباره از تبریز راهی قره باغ شد و در آنجا نیروهایی را به فرماندهی خواجه عبدالحی وزیر به شیروان فرستاد. شیروانشاه تاب پایداری نیاورده و شیروان عرصه تاراج گردید. زمانی که نیروها پیروزمندانه به قره باغ بازگشتند، ملک اشرف دستور داد خواجه عبدالحی دستگیر و زندانی شد. جانشین او خواجه مسعود دامغانی بود.

ملک اشرف در دوران ۱۵ ساله فرمانروایی خود، ستم فراوانی بر مردم روا می‌داشت. ستم او مردم را به ستوه آورد و یکی از دانشمندان قره باغی به نام قاضی محی‌الدین بردعی به شهر غازان (سرای) رفت تا از جانی بیگ از بک حاکم مسلمان دشت قپچاق یاری بخواهد. قاضی در غازان به وعظ پرداخت و «حکایت ظلم اشرف بعبارتی تقریر کرد که همه در گریه افتادند و گفت که چون بندگان این آستان را استطاعت دفع آن ظالم میسر است اگر در این باب غفلت دارند در قیامت مؤاخذه خواهند بود...»^۱ حضار چنان اندوهگین شدند که تصمیم به دفع ملک اشرف گرفتند.

جانی بیگ ظرف یک ماه سپاهی فراهم آورده و از دربند گذشت. سرانجام حکومت چوپانیان با قتل ملک اشرف در ۷۵۹ ق به پایان یافت. جانی بیگ، قلمرو چوپانیان را به پسرش بردی بیگ سپرد و خود به دشت قپچاق بازگشت. چندی بعد بردی بیگ از بیماری پدر آگاه شد. او آذربایجان و ازان را به معاون خود اخی جوق سپرد و به قپچاق شتافت.

چون اخی جوق وارد قره باغ شد، خواجه عمادالدین محمد کرمانی را به اتفاق خواجه علیشاه گیلانی وزارت داد و خود رفتار ستمگرانه اشرف را ادامه داد. در بهار ۷۵۹ ه. ق/ ۱۳۵۸ م سلطان اویس جلایری روی به تبریز نهاد

۱. رجال کتاب حیب السیر. از حمله مغول تا مرگ شاه اسماعیل اول. گردآورنده عبدالحسین نوایی. ضمیمه سال اول مجله یادگار. ۱۳۲۴. تهران. ص ۸۱

اخی جوق از وی شکست خورده و به نخجوان گریخت. گروهی از طرفداران ملک اشرف او را از نخجوان به قره‌باغ آورده و منتظر نیروهای کمکی شدند. دو ماه گذشت ولی هیچکس به آنان نپیوست. سلطان اویس دستور داد تا امیرعلی پیلتن به قره‌باغ حمله کند. پیلتن کار را به قاعده پیش نبرد. اهالی قره‌باغ که از روش او ناراضی بودند، به اخی جوق ملحق شده و او را فراری دادند. اخی جوق مدت ۱۵ سال حکومت کرده بود. در ۷۶۰ ق سلطان اویس جلایری، قلمرو چوپانیان از جمله قره‌باغ را تصرف کرد.

از هنگامی که قره‌باغ به قلمرو جلایریان پیوست، بارها مورد تجاوز شیروانشاه کاووس پسر کیقباد قرار گرفت. در ۷۶۵ ه. ق سلطان اویس خواست تا به قره‌باغ رفته و جلوی تجاوزات شیروانشاه را بگیرد ولی با رسیدن خبر شورش خواجه مرجان حاکم بغداد راهی آنجا شد. در این بین شیروانشاه با بهره‌برداری از غیبت او، دو نوبت به قره‌باغ آمده و بسیاری از اهالی را به شیروان کوچاند. سلطان اویس، بیرام‌بیگ را به سرکوبی شیروانشاه فرستاد. شیروانشاه سه ماه در محاصره ایستادگی کرد ولی سرانجام تسلیم شد. سلطان اویس، پس از مدتی او را بخشید و به شیروان بازگردانید. بدین ترتیب قلمرو جلایریان آرامش یافت. اویس نیز مانند ایلخانان، زمستان را در قره‌باغ می‌گذرانید. او مردی دانشمند و آبادگر بود. با این حال قره‌باغ در زمان حکومت جلایریان کمتر روی آرامش به خود دید. جانشینان اویس نیز ستمی را از مردم دریغ نمی‌داشتند.

هنگامی که تیمور رو به قفقاز نهاد، قره‌باغ زیر فرمان سلطان احمد جلایری پادشاه بیدادگر جلایریان بود. با این وجود در واقع این شیروانشاه بود که قره‌باغ را در دست داشت. زمانی که تیمور به قره‌باغ وارد شد، شیروانشاه با هدیه‌های گرانبها نزد تیمور آمده و آداب اطاعت به جای آورد. تیمور نیز او را در مقام و لقبش ابقاء کرد. بدین ترتیب قره‌باغ بدون

درگیری قابل توجهی به قلمرو تیمور پیوست. او آذربایجان و قفقاز را به پسرش میرانشاه واگذار کرد. چون آب و هوای قره باغ مورد توجه تیمور قرار گرفته بود، فرمان داد در چراگاه‌های دلنواز قره باغ چادر بزنند تا او به استراحت بپردازد تیمور اغلب پس از جنگ‌هایش به قره باغ بازمی‌گشت و از همین رود آبادانی و امنیت آنجا می‌کوشید. تیمور بنا بنوشته اعتمادالسلطنه «زیاد مایل هوا و صفای قره باغ بود». علت انتخاب قره باغ توسط تیمور این بود که آنجا پناهگاه مناسب زمستانی به ویژه برای سواره نظام بود. به گفته باکیخانوف تیمور «شهر بیلقان را در قره باغ که قباد بن فیروز ساسانی بنا نهاده و هلاکوخان مدتی محاصره و به یورش مسخر و ویران کرده بود حصار می‌زد که کمال متانت کشیده خواست که معمور کند اما از کثرت ماران آبادانی نگرفت» تیمور از قره باغ، حملات خود را بر علیه گرجیان ترتیب داد.

در زمستان سال ۱۳۸۶/۷۸۸ ق م که تیمور پس از قلع و قمع گردنکشان در قره باغ بود، ملک باگرات گرجی را که دستگیر شده بود، نزد وی آوردند. تیمور او را اندرز داد. باگرات مسلمان شد و به حکمرانی خود بازگشت. با فرارسیدن بهار، ناگهان توختامیش خان یکسره از دربند گذشته و به قره باغ حمله کرد. تیمور پسرش میرانشاه را به مقابل او فرستاد ولی دستور داد که در جنگ پیشدستی نکند. جنگ در گرفت و میرانشاه آنان را درهم کوبید و همراه اسیران وارد قره باغ شد. تیمور برخلاف انتظار و برعکس عادت همیشگی با اسیران ملایمت نمود. او آنان را با یک هشدار ساده آزاد ساخت و توختامیش را از دشمنی‌های بیشتر با خود بر حذر داشت.

تیمور برای آنکه این سرزمین را فرمانبردار نگاهدارد، ۵۰ هزار ترک را از روم و شام (که طایفه آبروم در نواحی گنجه از آن جمله است، آورده بود و ایشان غالباً از نسل همان ۲۰۰ هزار خانواده بودند که با هلاکوخان از

ترکستان به ایران آمده بودند) آورده و در آنجا اسکان داد.^۱ در این زمان ۲۴ قبیله در قره‌باغ جای گرفتند که آنان را به ترکی «ایگیرمی دورد» می‌نامند. بخشی از قبایل ترک نیز با عنوان «اوتوزایکی» (ترکی یعنی ۳۲) در دشت میل و مغان استقرار داشتند. آنان نیز نام «ایگیرمی دورد» بر خود نهادند. در رأس گروه «اوتوزایکی»، قبیله جوانشیر^۲ قرار داشت.

در سال ۱۳۹۵ق/۱۳۹۳م تیمور در اصفهان، میرانشاه را به حضور پذیرفته «و عاطفت خسروانه، ممالک دربند و بادکوبه را با توابع و مضافات تا حدود روم» به او داده و به قره‌باغ اعزامش کرد. زمانی که تیمور از راه رسیده بود، قره‌قویونلوها به رهبری قره یوسف به مقابله با او برخاستند ولی شکست خوردند. آغ قویونلوها به رهبری قره‌عثمان به تیمور پیوستند. در ۸۰۱ق/ ۱۳۹۸ م قره‌عثمان در قره‌باغ به حضور تیمور رسید و کرنش کرد. او در نخستین لشکرکشی تیمور به آناتولی فرمانده سپاهیان طلائی تیمور بود. اگرچه تیمور مقصد مذهبی خاصی نداشت، ولی به دلیل محو خلافت

۱. از طوایف مهم ترکان که در زمان تیمور در قره‌باغ و دیگر نقاط آذربایجان ساکن شدند، قرامانلو، آلپاغوت‌ها، جغتایی‌ها و چوپانی‌ها بودند.

۲. قبیله جوانشیر مهمترین بخش ایل اوتوزایکی و از مهمترین قبایل قره‌باغ است. این قبیله از قبیله بزرگ قرامانلو بودند. پناهخان از همین قبیله، خان‌نشین قره‌باغ را پس از مرگ ندرشاه قشار به وجود آورد. از این قبیله‌اند: شاعرانی چون آغابایگم جوانشیر، ملاجلس جوانشیر (مرگ ۱۲۷۶ق در سقز)، جعفرقلیخان جوانشیر (واله)، ابوالفتح بیگ جوانشیر، آغابایگم جوانشیر، حمدیدگ جوانشیر، قاسم بیگ جوانشیر (ذاکر)، بابابایگ جوانشیر، حسین آقا جوانشیر، مصطفی بیگ بهودف و فیروز جوانشیر (متخلص به خادم تبریزی. زایش ۱۳۲۲ شمسی تبریز) و نویسندگانی چون میرزا جمال جوانشیر قره‌باغی نویسنده کتاب تاریخ قره‌باغ (که نسخه خطی آن در ۱۶ برگ به خط شکسته نستعلیق در انستیتوی نسخ خطی آکادمی علوم آذربایجان موجود است)، رضقلی جوانشیر قره‌باغی پسر میرزا جمال نویسنده کتاب قره‌باغ‌نامه (که نسخه خطی آن به شماره B470 در انستیتوی نسخ خطی آکادمی علوم آذربایجان موجود است) و میرزا سلیم آخوندوف متخلص به جوانشیر قره‌باغی پزشک مشهور و موسیقیدانان و نوازندگانی چون اسفندیار احلان اوغلو جوانشیروف (خان شوشینسکی) (۱۹۰۱-۱۹۷۹). همچنین فیروزخان جوانشیر وزیر کشور جمهوری آذربایجان که در ۱۹۲۰ توسط تروریست‌های دانشناک ترور شد.

عباسی (بزرگترین حامی مذهب تسنن) در سال ۱۲۵۸م، پرهیزگاری عمومی جلوه‌های خود را به صورت تصوف و تشیع نشان داد. در زمان تیمور نیز مذهب تشیع در حال پیشرفت بود.

پس از مرگ تیمور، پسرش میرزا معین‌الدین شاهرخ جانشین او شد. در این زمان میرانشاه پسر سوم تیمور که دچار اختلال حواس بود، از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹م بر آذربایجان و اران فرمان می‌راند. با مرگ تیمور، شیروانشاه ابراهیم اول (۷۹۲-۷۶۰) قره‌باغ را به قلمرو خود افزود. دیری نگذشت که قره‌یوسف قره‌قویونلو به ایران حمله کرد و قلمرو میرانشاه و همچنین قره‌باغ را در ۷۸۷ق به تصرف خود درآورد. شاهرخ برای مقابله با او، به قره‌باغ حمله کرد. او دژهای محکم بایزید و اخلاط را پس از محاصره‌ای پرتلفات به چنگ آورد و بر گنج‌های سرشار قره‌یوسف دست یافت.

در سال ۸۲۳ق / ۱۴۲۱م هنگامی که شاهرخ در سمرقند بود، قره‌یوسف بار دیگر به آذربایجان و اران حمله کرد. شاهرخ برای جنگ با او حرکت کرد. در بین راه خبر مرگ قره‌یوسف رسید ولی شاهرخ با سپاه انبوه خود به قره‌باغ رفته و به تارومار کردن نیروهای پراکنده قره‌یوسف پرداخت. او سپس در قره‌باغ فتحنامه‌ای را برای سلطان محمد عثمانی فرستاد. والیان ممالک همجوار و سفیر پادشاه مغولستان به حضور شاهرخ رسیده و مراسمی باشکوه برگزار گردید. در اینجا امرای قرامانلی یعنی یاراحمد و برادرش شیرزاد نیز از حوالی گنجه و بردع به حضور او رسیدند. یاراحمد رئیس طایفه قرامانلوها در ظاهر به شاهرخ اظهار اطاعت نمود ولی زمانی که شاهرخ آتابهادر از افراد میرزاعمر شیخ را (که اداره اولوس جغتایی‌ها در منطقه قره‌باغ به او محول شده بود) به جمع آوری مالیات پرداخت، یاراحمد به تحصیلداران جغتایی مالیات، حمله برده و اموالشان را از چنگشان بدر آورد. شاهرخ در راه بازگشت از قره‌باغ بود که در بیلقان به او خبر رسید آتابهادر در قره‌باغ به اسارت ترکمن‌ها درآمده است. شاهرخ

دستور داد بایستقر به اتفاق چند تن از امرا به قره‌باغ اعزام شود. یاراحمد توان ایستادگی نداشته و به دژ اسفرزن در قلمرو گرجستان پناهنده شده بود او را با دادن امان به حضور شاهرخ آوردند و او یاراحمد را بخشید.

هنگامی که شاهرخ پس از چپاول قلمرو قره‌قویونلو بازگشت، امیر اسکندر پسر قره‌یوسف، بار دیگر آذربایجان و اران را تصرف کرد. شاهرخ در ۸۳۲ق دوباره به جنگ او شتافت. امیر اسکندر در جنگ شکست خورد و به قره‌باغ گریخت. شاهرخ در صفر ۸۳۳ به قره‌باغ آمده و در آنجا قشلاق کرد شاهرخ می‌دانست که قادر به از میان برداشتن آغ‌قویونلوها نیست از این رو سعی کرد تا از رقابت فرزندان قره‌یوسف استفاده کند. او به برادران اسکندر پیغام داد در صورتی که شاهرخ را به عنوان شهریار خود به رسمیت بشناسند، آنها را به عنوان حکمران همان منطقه‌ای که هستند، برقرار خواهد کرد. برادران اسکندر با او اختلاف داشتند. ابوسعید یکی از آنان در زمستان به حضور شاهرخ در قره‌باغ رسید و اطاعت وی را گردن نهاد. شاهرخ حکومت آذربایجان را به پسر قره‌یوسف واگذار کرده و خود در شعبان ۸۳۳ قره‌باغ را به سمت خراسان ترک کرد تا مدت‌ها بعد، این قلمرو میان تیموریان و قره‌قویونلوها دست به دست می‌شد در دوران حکومت آغ‌قویونلوها، شهرها رونق گرفتند و بازرگانی، دامپروری و پیشه‌وری رواج فراوانی یافت. دانش، ادب و معماری پیشرفت کرد و بر شکوه شهرها افزوده شد. با این حال روستاییان بیش از ۳۰ نوع مالیات می‌پرداختند. علاوه بر این هنوز باج‌های زمان مغولان نیز از آنان گرفته می‌شد زمانی که حسنعلی میرزا پسر جهانشاه از سلطان ابوسعید تیموری کمک خواست، سلطان برای سرکوب اوزون حسن، به آذربایجان حمله کرد. اوزون حسن پی در پی پیک فرستاده و اظهار اطاعت کرد ولی سلطان راضی نشد. اوزون حسن به قره‌باغ شتافت. در سلطانیه شورای نظامی بزرگی برپا شد. امیران خراسان پیشنهاد کردند که جای مناسبی برای اردوی زمستانی تهیه ببینند. زمستان سخت سلطانیه شهرت دارد و به همین دلیل

معقولتر و بهتر است که اوزون حسن را از قره باغ برانند.

زمانی که سلطان وارد میانه شد، اوزون حسن از وی مهلت خواست تا پس از پایان زمستان از آذربایجان بیرون رود ولی سلطان نپذیرفت و چون زمستان فرا رسیده بود، به قره باغ رفت. سپاه انبوه تیموری نیاز به آذوقه فراوان داشت. اوزون حسن مانع ورود جغتایی‌ها و خراسانی‌ها به قره باغ که دارای منابع بسیار و مراتع زمستانی بود، شد. او برای آنکه بر مشکلات دشمن بیفزاید شیروانشاه فرخ یسار را مجبور کرد که پل‌های رودخانه ارس را ویران سازد و فروش غله را به لشکریان ابوسعید مانع شود از این رو سلطان در ۷ فرسنگی قره باغ، عازم شیروان شد ولی شیروانشاه فرخ یسار بر اثر تهدید اوزون حسن، از رساندن آذوقه به سلطان خودداری کرد. در حوالی محمودآباد در ژانویه ۱۴۶۹م کار به جنگ کشید. سلطان ابوسعید در جنگ شکست خورد و به اسارت اوزون حسن درآمد. در ۲ رجب ۸۷۳ ق/ ۱۶ ژانویه ۱۴۶۹م سلطان ابوسعید به قتل رسید و سرش برای ممالیک مصر به قاهره فرستاده شد.^۱

هرگز که گمان برد که این سان ناگاه فرمانده روزگار فرمان یابد پس از مرگ ابوسعید، قیامتی در قره باغ برپا و مردم سراسیمه شدند قتل و تاراج آغاز گردید. امیر حسن بیگ (اوزون حسن) که ابوسعید برای بیرون راندن او از قره باغ آمده بود و او را بخشیده بود؛ بر اوضاع مسلط شده و به ضبط خزاین و حراست حرم‌ها پرداخت. امیر حسن بیگ بزرگان را دستگیر کرده و دستور داد تا پوست از امیر عبدالکریم صدر کنده و آن را از کاه پر کردند. شاهزادگانی چون میرزا شاهرخ پسر سلطان فقید را محبوس کرده و به خراسانیان رخصت داد تا قره باغ را ترک کنند.

فرو ماندگان را در آن رستخیز نه روی ستیز و نه راه گریز

۱. فرخ یسار شیروانشاه علت اصلی شکست سلطان ابوسعید در قره باغ بود. شاعری می‌گوید: لطیفه‌ای است عجایب که لشکر او را اوزون حسن زد و تاریخ شیروانشاه است

فصل سوم

عصر بیگربیگی ها ، حاکمیت نیمه مستقل

قره باغ در زمان صفویان

قره باغ همواره مأمونی مطمئن برای کسانی بوده است که از دست قدرت های زمان می گریختند. در اواخر فرمانروایی قره قویونلوها و آغ قویونلوها، خاندان صفویه که از سلالة مردی صوفی به نام شیخ صفی الدین اردبیلی بودند، تشیع را محور کوشش های خود کردند. یکی از مناطقی که شیعیان طرفدار صفویه در آنجا تجمع یافته بودند، قره باغ بود. از همین رو قره باغ اهمیت ویژه ای کسب کرد. در این دوره قره باغ، شاهد کشاکش نیروهای متعددی بود که برخی برای حفظ قدرت و برخی برای کسب آن تلاش می کردند. حتی شیخ صدرالدین پسر شیخ صفی الدین، برای «مصلحت مسلمانان» به قره باغ مسافرت کرد. پسر او شیخ جنید نیز راه پدر را ادامه داد.

زمانی که جهانشاه قره قویونلو از قدرت شیخ جنید در اردبیل بیمناک شد، او را به جنگ تهدید کرده و به او تکلیف نمود تا از اردبیل بیرون رود. شیخ جنید اردبیل را در سال ۸۵۱ یا ۸۵۲ ق ترک کرده و راهی آسیای

صغیر شد. به احتمال قوی او از مسیر قره باغ و ارمنستان راه پیموده است. مدتی بعد او به اردبیل بازگشت.

در سال ۸۶۴ ق جهان‌شاه تصمیم گرفت به اردبیل یورش برده و او را سرکوب نماید. شیخ جنید با آگاهی از این امر، با همراهانش از اردبیل بیرون آمده و به قره باغ رفت و زمستان را در آنجا گذراند. چندی بعد نیز کوشید خود را به قره باغ رسانده و میان هواداران خود در امان باشد ولی افراد خلیل منوچهر شیروانشاه راه بر او بسته و جانش را گرفتند. پس از مرگ شیخ جنید، پسرش شیخ حیدر راه او را پی گرفت. در ۸۹۳ ق او از سلطان یعقوب آغ‌قویونلو اجازه گرفت که به جنگ چرکس‌ها برود. این اجازه صادر شد و شیخ حیدر به همه پیروان خود دستور داد تا در قره باغ به اردوی او بپیوندند. سپس او به شیروان حمله کرد. آنها در قلعه گلستان در ساحل رودخانه زیوه قره باغ به سختی درگیر شدند ولی نیروهای سلطان یعقوب به یاری شیروانشاه آمدند و شیخ حیدر در این جنگ کشته شد.

در زمستان سال ۸۹۶ ه. ق/ ۱۴۹۰ م (به گفته فضل بن روزبهان خنجی، در ۱۱ صفر ۸۹۶ ق/ ۲۴ دسامبر ۱۴۹۰ م) سلطان یعقوب آغ‌قویونلو در قره باغ بیمار شد و درگذشت. به گفته باکیخانوف سلطان یعقوب توسط مادرش در سلطان بود قره باغ، مسموم شد و مادرش نیز از زهر خورده و هر دو مردند. سلطان بایسنقر پسر سلطان یعقوب نیز در جنگی نزدیک قره باغ کشته شد. احمد پادشاه نوه اوزون حسن نیز از قره باغ به روم گریخت. هنگامی که اسماعیل صفوی پسر شیخ حیدر عظم استقلال برافراشت و جنگ قدرت را آغاز نمود قره باغ جایگاه ویژه‌ای برای او داشت. حتی زمانی که اسماعیل در لاهیجان مخفی شده بود، صوفیان قره باغ به نزد او رفت و آمد می‌کردند. صوفیان قره باغ یکی از گروه‌هایی بودند که در ارتش اسماعیل (قرلباشان) شرکت داشتند. زمانی که اسماعیل از لاهیجان به سوی اردبیل حرکت کرد دو نفر

قره‌باغی بنام‌های بیرام بیگ قرامانی و قراپیری بیگ قاجار در رکاب او بودند. در این هنگام، قره‌باغ پذیرای هواداران صفویه بود. اسماعیل صفوی از این ویژگی قره‌باغ استفاده کرده و همواره از این منطقه به عنوان پایگاهی برای تدارکات جنگ بهره می‌برد.^۱

در این زمان قره‌باغ رسماً در اختیار الوندبیگ آخ‌قویونلو بود. ولی الوندبیگ عملاً قدرتی در این منطقه نداشت.^۲ هنگامی که ارتش قزلباش قره‌باغ حمله کرد، گماشتگان و هواداران الوندبیگ راه فرار در پیش گرفتند. هنگامی که اسماعیل عازم قره‌باغ شد، شیعیان در گنجه از او استقبال کرده و تا ۱۰ فرسنگ به پیشواز او آمده و بهترین خانه گنجه را برای سکونت او آماده کردند. زمانی که اسماعیل در قره‌باغ بود، به گفته عبدی بیگ شیرازی در کتاب تکملة الاخبار «در آن ولا، سلطان حسین نام شخصی که دعوی فرزند زادگی جهانشاه پادشاه می‌کرد، با آن حضرت ملاقات کرده در مقام غدیری بود. این معنی از الهام در ضمیر مهر تنویر

۱. عالم آرای صفوی. به کوشش یدالله شکری. نشر اطلاعات. ۱۳۶۳. تهران. صص ۵۷ و ۵۸
یکی از صوفیان نامی قره‌باغی در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم ه.ق. شیخ ابراهیم گلشنی بردعی (۱۵۳۳-۱۶۲۷ م) است. او پسر محمد پسر حاجی ابراهیم پسر شهاب‌الدین گلشنی بردعی است. او در سال ۸۳۰ ق در بردع زاده شد. ن.ک: حقیقت، عبدالرفیع. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان. همان. ص ۱۴۰.

یکی از شاعران نامدار عصر صفویه حبیبی است. او در برگشاد قره‌باغ متولد شد. او در زمان شاه اسماعیل مدتی ملک الشعرا دربار بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک: سام میرزی صفوی. تذکره تحفه سامی. به تصحیح رکن الدین همایون فرخ. انتشارات علمی. تهران. بی تا. ص ۳۵۷. هم:

- زارع شاهمرسی، پرویز. تاریخ زبان ترکی در آذربایجان. نشر اختر. تبریز. ۱۳۸۵
۲. خواندمیر، امیر محمود. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی. به کوشش غلامرضا طباطبایی. نشر موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۰. تهران. ص ۱۱۸.
همچنین ن.ک:

- سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در عصر شاه اسماعیل صفوی. مجله وارلیق. سال ۲۶. شماره ۱۳۵-۱۳۶. ص ۱۳۲

خاقانی جلوه نمود. فی الفور از آن جا کوچ فرموده.»^۱

اسماعیل پس از شکست شیروانشاه، نعلش شیخ حیدر را به اردبیل آورد و در قره باغ قشلاق کرد. اسماعیل در ۱۵۰۲ م/ ۹۰۷ ق تاجگذاری کرد. او با ادغام ۵۰ حاکمیت محلی، ایرانی یکپارچه به وجود آورد. ۷ سال بعد، شاه اسماعیل برای سرکوب شورش شیروان راهی شد. از قره باغ خبر رسید:

«منوچهر و الوندخان و قرقره‌خان پادشاهان باشی آچوق، کارتل و زکمخات باهم متفق گردیده و جمعیت نموده به ولایت قره باغ آمده تاخت و تالان نموده، خرابی بسیار به آن ولایت رسانیده، اراده نموده بودند که به جانب اردبیل روانه شوند چون شنیده بودند که رایات نصرت آیات از ولایت خراسان مراجعت فرموده در دارالسلطنه قزوین نزول اجلال فرموده‌اند پس از آنجا مراجعت فرموده روانه ولایت خود گردیدند.»^۲

شاه اسماعیل، دیوسلطان را به سرکوبی شورشیان فرستاد و خود به قره باغ رفت. چندی بعد خبر سرکوب شورشیان در قره باغ به شاه اسماعیل رسید و شاه به تبریز بازگشت.^۳ دیری نگذشت که ایران و عثمانی به علت اختلافات عمیق، به جنگ روی آوردند. سلطان سلیم با سپاهی دوپست هزارنفری به طرف ایران حرکت کرد. شاه اسماعیل که می‌خواست سپاه خسته عثمانی را به درون ایران کشیده و تارو مار نماید، سیاست زمین سوخته را در پیش گرفت. با این وصف سرزمین قفقاز و به ویژه قره باغ بی‌دفاع و آسیب پذیر ماند. در این میان قره باغ به علت موقعیت مهم جغرافیایی و نظامی خود بیشتر در معرض یورش عثمانیان بود ولی شاه نمی‌توانست کمکی به قره باغ برساند. قره باغ بار دیگر می‌بایست به تنهایی از

۱. شیرازی، عبدی بیگ. تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری). به

تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. نشر نی. تهران. ۱۳۶۹. ص ۳۷

۲. سرداری نیا، صمد. سرزمین قره باغ. مجله وارلیق. سال ۱۲. بهار ۶۹. ص ۲۱

۳. عالم آرای صفوی. همان. ص ۶۲

خود دفاع می نمود.

سلطان سلیم هنگامی که به مرزهای ایران نزدیک شد، یونس اورخان را با سپاهی برای تصرف قره باغ اعزام کرد. موقعی که ستون یونس اورخان به قره باغ رسید، آخرین ماه بهار بود یعنی موقعی که ایل از قشلاق به ییلاق می آید. زمانی که این خبر به قره باغ رسید، محمد قره باغی فرماندار قره باغ، همه بزرگان محلی را که بیشتر شیعه بودند، گرد آورد و دستور داد که همه برای جنگ آماده شوند. در قره باغ منطقه ای به نام پشتکوه بود که محمد قره باغی از رؤسای قبایل خواست که هر چه زودتر زن و فرزندان و احشام خود را به آنجا بفرستند تا از صحنه جنگ دور باشند. به فرمان او ۱۵ هزار عشایر گرد آمدند. سلاح سربازان عبارت بود از اسلحه رایج آن زمان غیر از شمشال و توپ.

سپاه ۲۵ هزار نفری عثمانی به قره باغ رسید و یونس اورخان با شگفتی تمام در برابر خود سپاهی واقعی از سربازان عشایر دید. صولت اینانو فرمانده سپاه قره باغ، بی درنگ فرمان حمله عمومی را صادر کرد. در جنگی که در گرفت، قره باغیان پیروز شدند.

زگرز گران سنگ و شمشیر تیز میانجی همی جست جان از گریز
زمنقار پولاد پییران خدنگ گره بسته خون در دل خاره سنگ
در این نبرد خونین ۲۵ هزار سرباز عثمانی با ۱۵ هزار جنگجوی عشایر روبرو شدند و در پایان ۷ هزار قره باغی و ۹ هزار سرباز عثمانی کشته شدند^۱
در پی آن سلطان سلیم، اورخان را تا درجه مین باشی تنزل درجه داد.
شاه اسماعیل در تبریز به تدارک سپاه مشغول بود که به او خبر رسید یونس اورخان به قره باغ حمله کرده است. شاه، نیروهایی را به فرماندهی محمد قره باغی برای یاری مردم آن منطقه فرستاد. این قوا در نزدیکی خوی،

۱. متر، اشن. جون بارک. شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان. ترجمه ذبیح الله منصور.

به جلوداران سپاه عثمانی برخورد کردند. محمد قره باغی اسیرانی از عثمانیان گرفت و اطلاعاتی از آنها به دست آورد. او سپس به سرعت خود را به شاه رسانیده و او را از سازماندهی سپاه عثمانی آگاه کرد. در جنگ چالدران، محمد قره باغی با ۲ هزار سرباز از قره باغ در کنار شاه بود. یک واحد فلاخن انداز به فرماندهی غلامعلی قره باغی نیز در جنگ چالدران حضور داشتند. شاه اسماعیل در سفر دوم خود به شیروان، زمانی که وارد قره باغ شده بود، در آنجا نمایش فلاخن اندازان قره باغی را دید. فلاخن اندازان چیره دست می توانستند در فاصله سیصد ذرع، هدف را به وسیله گلوله های سریع و آنهم با گلوله سربی بزنند. از آن زمان شاه اسماعیل، فلاخن را به عنوان سلاح جنگی پذیرفت. محمد قره باغی به دستور شاه، مأمور جلوگیری از حمله جناح جنوب سپاه عثمانی شد. سربازان قره باغی رشادت های فراوانی از خود نشان دادند ولی این جنگ با شکست شاه اسماعیل خاتمه یافت.^۱ از جمله کشته شدگان سرداریگ حاکم بردع و گنجه بود.

جهان گاه شادی و گاهی غم است همه غم همه شادمانی کم است
سلطان سلیم پس از فتح تبریز به علت نارضایتی سپاهیان عثمانی فرمان بازگشت صادر کرد. این بار مسیر بازگشت ارتش عثمانی از قفقاز تعیین شد. هنگامی که ارتش وارد قره باغ شد، مردم با چنگ و دندان به نبرد پرداختند ولی مقاومت سرسختانه آنان درهم شکست و قره باغ به تصرف ارتش عثمانی درآمد.

فرمانروایی خاندان زیاد اوغلی قاجار

قره باغ بیش از ده سال در تصرف عثمانیان بود. در این مدت مردم که بیشترشان شیعه و هوادار صفویان بودند، بدترین آزار و اذیت را متحمل شدند. ولی این دوران پر مشقت با حمله شاه تهماسب صفوی و آزادی

۱. کاویان پور، احمد. همان. ص ۱۶۹

قره‌باغ پایان یافت.^۱ در سال ۹۵۳ ق/۱۵۴۶م القاص میرزا برادر شاه، سر به شورش نهاد. شاه تهماسب قصد رفتن به قره‌باغ را نمود. در این زمان آخر دیماه بود. رود کور از شدت سرما منجمد شده و مانند نقره خام بود. به گفته کمال اسماعیل:

مانند پنبه دانه که در پنبه تعبیه است اجرام کوههاست نهان در میان برف
شاه در قره‌باغ سپاهی بزرگ شامل ۵۰۰۰ سوار را آماده کرد. این سپاه
با سردارانی از جمله شاه‌وردی سلطان برای سرکوبی القاص میرزا به شیروان
حمله کرد. شماخی به تصرف سرداران شاه درآمد. القاص میرزا شکست
خورد و به قلمرو عثمانی گریخت. القاص میرزا، سلطان سلیمان قانونی
فرمانروای عثمانی را برای یورش به ایران تحریک کرد. ارتش عثمانی
همراه القاص میرزا در سال ۱۵۴۷م/۹۵۴ ق به ایران حمله کرد.
شاه‌وردی سلطان سرسختانه در برابر عثمانی ایستاد و از تصرف قره‌باغ
جلوگیری کرد. حتی چوپان بیگ ایچک اوغلو که برای جاسوسی به
اردوگاه ایران اعزام شده بود، توسط شاه‌وردی سلطان دستگیر و به نزد شاه
فرستاده شد که شاه نیز فرمان قتل او را صادر کرد.

با توجه به اهمیت نظامی و سیاسی قره‌باغ برای حکومت صفوی، شاه در
۹۵۵ ق تصمیم گرفت تا مردی شایسته و وفادار را به بیگلربیگی (امیر
الامرای) این منطقه بگمارد. در این هنگام از قبایل قزلباش روملوها در
آذربایجان و اران به سر می‌بردند. از قبایل قدیمی نیز قاجارها و قرامان‌ها
مانند سابق در قره‌باغ سکونت داشتند. شاه تهماسب برای این منظور
شاه‌وردی سلطان زیاد اوغلو قاجار را برگزید. شاه‌وردی سلطان بیگلربیگی

۱. برای آگاهی در این باره ن.ک: ترکمان، اسکندربیگ. تاریخ عالم آرای عباسی. امیرکبیر.

۱۳۳۴. تهران. صص ۸۰ و ۸۱

- میرجعفری، حسین. زندگانی القاص میرزای صفوی. مجله بررسی‌های تاریخی. شماره ۵

سال ۱۱ صص ۱۴۹

قره باغ، از دلاورترین سرداران ایران بود. هرگاه که دشمنان به قفقاز حمله می کردند، او با آنان مقابله می کرد و پرچم ایران را در اهتزاز نگه می داشت.^۱ او هرگز از راه وفاداری و خدمتگزاری عدول نکرد و به فکر خودسری و گردن فرازی نیفتاد. از این رو مورد اعتماد و احترام شاه بود.^۲

۱. در خلاصه التواریخ آمده است که شاه تهماسب در سال ۹۶۱-۹۶۲ ق / ۱۵۵۴ م در بازگشت از لشکرکشی گرجستان، در گنجه میهمان شاهوردی سلطان بود. در نتیجه او که فرد اول و رئیس خانواده بود، به حکومت قره باغ رسید. اجداد شاهوردی سلطان در سرزمین روم زندگی می کردند. خضربیگ مشهور به قارمش خضر سرور این خاندان، بنا به اخلاصی که به صفویان داشت، خاندان خود را به آذربایجان کوچ داد. پس از درگذشت او، پسر بزرگش امت بیگ در لاهیجان به خدمت اسماعیل رسید. او در جنگها، دلاوری فراوانی از خود نشان داد و لقب زیادوغلو را دریافت کرد. سپس لقب مصاحب نیز به امت بیگ اعطاء شد. پس از درگذشت امت بیگ، فرزندان او به ویژه شاهوردی سلطان در خدمت شاه اسماعیل بوده و مورد مهر او بودند. پس از درگذشت شاه اسماعیل، خاندان زیادوغلو به خدمت شاه تهماسب درآمدند. در سال ۹۴۴ ق میرزا کامران با لشکری بسیار از بلاد هند به حوالی قندهار آمد. بوداقخان قاجار دستور داد تا شاهوردی بیگ (که بعلاً به مقام سلطانی ارتقاء یافت) با جمعی از فارسان به جنگ او بشتابد. شاهوردی بیگ به قندهار عازم شد ولی در جنگ شکست خورده و به اسارت درآمد. بوداقخان از در صلح درآمد و قندهار را به کامران میرزا سپرده و شاهوردی بیگ را آزاد نمود.

۲. مطابق مأخذ گرجی، شاه پس از لشکرکشی به گرجستان بیگلربیگی قره باغ را تأسیس کرد که شامل گنجه، بردع، برگشاد، لوری و جوانشیر بود. همچنین حکام موکن (موقافیه)، کازاخ، شمشدیلو (شمس الدینلو) و تغلیس تحت نظر او قرار گرفت. ایالت قره باغ در زمان شاه تهماسب شامل قسمت اعظم اران قدیم واقع در بین رود کور و ارس می شد و گاه بگاه تا به تغلیس نیز می رسید. از زمان شاه عباس اول در جهت مغرب حتی لوری و پمیک را نیز در برمی گرفت. در ناحیه کور، مأخذ گرجی در دوره شاه تهماسب اول، موکن و منابع فارسی در ۹۵۸ ق / ۱۵۵۱م قره آغاج را از توابع قره باغ شمرده اند. از زمان شاه عباس اول در طرف شمال بازهم زگم و تا پایان کار سلسله صفوی ایالت گرجی کلخت به صورت متناوب از توابع قره باغ بود. در نیمه دوم سده ۱۷ م / ۱۱ ق بیگلربیگی قره باغ شخصاً حکمران کاخت نیز بود. اصولاً تأسیس بیگلربیگی قره باغ و انضمام شیروان و شکی به ایران در جهت تلاش برای تسلط بر گرجستان بود. در سال ۱۰۱۱ق شاه عباس کاخت را به اطاعت واداشت. پس از آنکه شاه عباس در ۱۰۱۴ ق توانست قره باغ را از عثمانی پس بگیرد، در جنوب رود کور و رود آگت که به هنگام خود مرز جنوبی کارتیل بود، باردیگر حکومت کازاخ، شمشدیلو و لوری تأسیس گردید که خانهای آنها

در همان سال‌های نخستین فرمانروایی شاه‌وردی سلطان بر قره‌باغ، دولت عثمانی پس از تصرف دژ وان نامه‌ای تهدیدآمیز برای شاه تهماسب فرستاد. شاه به شاه‌قلیخان استاجلو حاکم ایروان دستور داد تا محمدپاشا حامل نامه را به قره‌باغ بفرستد تا ایلچی عثمانی ابتدا با شاه‌وردی سلطان ملاقات نماید. فرمان اجرا شد و ایلچی وارد قره‌باغ شد. شاه‌وردی سلطان، دستور داد از ایلچی عثمانی پذیرایی شود. پس از دو روز ایلچی به حضور بیگلربیگی رسید و با گستاخی تمام از ضعف ارتش ایران سخن گفته و حکومت صفوی را تهدید کرد. بیگلربیگی به سختی خشمگین شد. دستور داد تا نویسنده‌های چوپان بیگی دفترها را آورده و تعداد گوسفندان موجود در قره‌باغ را اطلاع دهند. آنان گفتند که اکنون در قره‌باغ یکصد هزار گله گوسفند موجود است. بیگلربیگی با پرخاش به محمدپاشا گفت:

«هرگاه من یکی از بندگان حقیر این آستانم و در ولایت من هر گله دو چوپان داشته باشم. دویست هزار نفر چوپان به هم می‌رسد تا به دیگر قشون و حشم و خدم چه رسد. این مزخرفات چون به خاطر گذشته که اراده‌ها نموده به جهت تمشیت این راه دور و دراز طی کرده آمده‌اید. به هر حال شما را رخصت رفتن به آن درگاه نیست. هرچه شنیده و دیده‌اید جواب آن است.»

بدین ترتیب شاه‌وردی سلطان، ایلچی عثمانی را بدون ملاقات با شاه بازگرداند. شاه با ابراز مسرت از این کار، برای او لباس‌های فاخر، اسب، زین و لگام طلا فرستاد ولی از سوی دیگر پاسخ دندان شکن بیگلربیگی قره‌باغ، موجب شد که اسکندرپاشا سردار عثمانی به ایران حمله کند. شاه به شاه‌وردی سلطان دستور داد تا به جنگ عثمانیان برود. فرماندهی لشکر

در مواقع بحرانی تحت نظر حاکم کارتیل و در ایام عادی زیر دست بیگلربیگی قره‌باغ بودند. به فرمان شاه در سه نوبت طوایفی همچون ایگرمی‌دورت، سیل سوپور، جوانشیر، بیات، اربطان، شاهسون، شاملو و افشار از قره‌باغ و آذربایجان به آنجا کوچ داده شدند - کاخ از رود عرک چای واقع در غرب تا ناحیه کخ در مشرق گسترده و شامل نواحی اطراف زاکاتلی امروزی بود.

ایرانی به اسماعیل میرزا سپرده شد و او به فرمان شاه نمی‌بایست از مصلحت و مشورت سلطان سرپیچی می‌کرد. در بین راه با تحریک بدخواهان میانه‌دو سردار به هم خورد ولی شاه‌وردی سلطان به این مسئله اهمیت نداد و به جنگ با سپاه عثمانی پرداخت. جنگ شدیدی در گرفت. سپاه عثمانی شکست خورد و هر دو سردار به نزد شاه شتافتند.

اسماعیل میرزا نزد شاه از سلطان بدگویی کرد ولی شاه با اطمینان از درستی و صداقت سلطان، دستور داد تا اسماعیل میرزا را در دژ قهقهه زندانی کنند. در همان روز به شاه‌وردی سلطان، لقب مصاحب داده شد. به دستور شاه، منطقه دانقی از بیگلربیگی شکی جدا شده و به قره‌باغ پیوست. احتمالاً او الکای مرند را نیز به دست آورد. همچنین مقرر شد که هر سال یک هزار تومان به سلطان داده شود. همچنین حق رسیدگی به «احداث اربعه» (جرایم چهارگانه ضرب و جرح، کور کردن، تجاوز به ناموس و قتل نفس) در قره‌باغ به وی اعطاء شد. معمولاً این اختیار تنها به شاهزادگان محول می‌شد ولی شاه‌وردی سلطان از معدود کسانی بود که این افتخار را کسب می‌کرد. بدین ترتیب منزلت و مقام سلطان فزونی گرفت.^۱ لقب رسمی بیگلربیگی قره‌باغ چنین بود:

«ایالت و شوکت پناه حشمت و ایبت دستگاه عالیجاه امیرالامرای نظاماً للایاله و الاقبال»^۲

۱. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم ابن. خلاصه السیر. نشر علمی. ۱۳۶۸. تهران. ص ۳۲۲ - شاه‌وردی سلطان در اولین سال انتصاب خود، از نخجوان به قلعه بارگیری حمله کرده و سپاه کردان را که از طرف عثمانی حمایت می‌شدند، مورد حمله قرار داد. سلیمان بیگ فرمانده کردان به اسارت درآمد و به نزد شاه تهماسب فرستاده شد.
۲. زمان صفویه ایالات بزرگی مانند قره‌باغ بزرگترین واحد مملکتی محسوب می‌شدند و بری آنان بیگلربیگی منصوب می‌شد. بیگلربیگی قره‌باغ از جمله مهمترین مقامات ایران بود و سه لقب مهم حکومتی را به دست آورده بود. ۱- لقب امیرالامرای ۲- لقب عالیجاه. کلبعلیخان بیگلربیگی قره‌باغ در گروه اصلی القاب دارای عنوان «عالیجاه امیرالامراء العظام» بود. این لقب بسیار با اهمیت بود. در تذکره الملوک صاحب منصبان درباری و دولتی برحسب القاب خود تقسیم شده‌اند. در این اثر «امرای معظمی که لقب عالیجاه» دارند و

عصر بیگلریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۰۳

در ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱ م شاه تهماسب برای سرکوب شورش گرجیان راهی گرجستان شد. در آنجا او سردارانی از جمله شاه‌وردی سلطان را برای سرکوبی مسیحیان اعزام کرد. شاه‌وردی سلطان برای تصرف کلیسای معروف وردزیا (که ناقوس آن ۷۰ من وزن داشت) رفت. در این یورش، کشیشان به قتل رسیده و کلیساها غارت شد.^۱ در این سال به گفته حسن بیگ روملو در کتاب احسن التواریخ:

«اردوی گردون شکوه کوچ بر کوچ متوجه قراباغ گردید و در آن دیار قشلاق نمودند

قراباغشان تخت ناکاسته ز کرباس مصری شد آراسته

جهان در جهان خیمه برپاشده چو صبح سعادت فلک سا شده

ز هر سوی عرش سر افراخته به عرش برین سایه انداخته»

بار دیگر در ۹۶۰ ق/ ۱۵۵۳ م سپاه عثمانی به فرماندهی اسکندرپاشا به ایران حمله کرد. سردارانی از جمله شاه‌وردی سلطان به مقابله با او شتافتند و سپاه عثمانی را در ارزروم شکست دادند. پس از عیدفطر، ۹۰۰ نفر از مردم قره‌باغ که به خرچنلو (خرچین‌لو) موسوم بودند و ۳۰۰ نفر از گرجیان به سرحد عثمانی حمله کردند ولی از اسکندرپاشا شکست خوردند.^۱ در همان

آنها که لقب «مقرب» گرفته‌اند، جدا جدا ذکر شده‌اند. ۳- لقب شریف صوفی زاده. بعد از امیرالامراء و عالیجه، لقب سومی که به افراد خاصی اعطاء می‌شد، لقب «صوفی زاده قلبیم خاندان ولایت نشان» بود. هنگام نصب کلیعلیخان به بیگلریگی قره‌باغ او را «به خلاع فاخرة تاج و طومار و رخت مشرف (به) پوشش شهریار و شمشیر مرصع به جواهرتین آبدار و یک دست اسلحه روز کارزار و اسب مکمل یراق صبار رفتار و تعیین مقرری میهمانی به دستور مسلوک قدیم با والیان کاخ آن صوفی زاده را کثیرالاعتبار ساخته» اند. ن.ک:

- روه‌ر برن، کلاوس میشانل. **نظام ایالات در دوره صفویه**. ترجمه کیکاوس جهانداری بنگاه ترجمه و نشر. تهران. ۲۵۳۷. ص ۳۴
۱. استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسین. همان. ص ۷۳. همچنین ن.ک:
- روملو، حسن بیگ. **احسن التواریخ**. به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. انتشارات بابک ۱۳۵۷. تهران. ص ۴۲۵

۱. الحسینی، خورشاه بن قباد. **تاریخ ایلچی نظام شاه**. به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کویچی هانه دا. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۷۹. ص ۱۷۸

سال شاهوردی سلطان برای سرکوبی لهراسب میرزا والی کارتیل اعزام شده و این شورش را دفع کرد.

سلطان سلیمان قانونی در دومین لشکرکشی خود به ایران در ۹۶۱ ق تا قره باغ پیش آمد ولی در رمضان همان سال به ارزروم بازگشت. همان سال شاه تهماسب روانه گرجستان شد و این سرزمین زیر سم اسبان صفوی لگدکوب شد. شاهوردی سلطان نیز مأمور فتح قلعه‌ای از گرجیان شد. او این کار را پیروزمندانه انجام داد و سپس سپاه ایران با ۳۰ هزار اسیر و غنایم فراوان «با اموال نامحصور به بردع آمدند و دبیران لطایف نگار و منشیان فصاحت شعار بلاغت آثار ذکر فتوحات آن دیار به قلم مشکبار» درآوردند.

حاصل این لشکرکشی، چپاول وسیع منطقه و درگیری‌های نه چندان بزرگ بود. سرانجام پس از مذاکرات بسیار، عهدنامه صلح آماسیه در روز دهم مه ۱۵۵۵ م / ۹۶۲ ق بین ایران و عثمانی بسته شد و طی این عهدنامه، قره باغ رسماً جزو سرزمین ایران به شمار آمد و دولت عثمانی براین مسئله صحه گذارد. شاهوردی سلطان در این زمان از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. او در فاصله بین سال‌های ۹۶۳ ق / ۱۵۵۶ و ۹۶۸ ق / ۱۵۶۱ م سه شورش بزرگ گرجیان را درهم شکست و با غنایم فراوانی به گنجه پایتخت بیگلربیگی قره باغ بازگشت. در سال ۹۶۳ ق او لهراسب را در جنگی شدید کشت.

در سال ۹۶۸ ق گرجیان به رهبری سماون خان و لوند میرزا شورش کردند. شاهوردی سلطان با سپاه قزلباش، شورش آنان را سرکوب و سر مقتولان شورشی از جمله گرگین خان پسر لوند بیگ را با اسیران به نزد شاه فرستاد. سرانجام شاهوردی سلطان در سال ۹۷۵ ق / ۸-۱۵۶۷ م درگذشت. پسر بزرگش ابراهیم سلطان که فرماندهی نیروهای قره باغی را برعهده

داشت، رسماً جانشین وی شد. این در حالی است که بسیار پیشتر از مرگ پدر عملاً ادارهٔ امور را در دست داشت. پس از ابراهیم سلطان که نمی‌دایم چه بر سرش آمد، برادرش خلیلخان به بیگلربیگی قره‌باغ گمارده شد. خلیل سلطان پسر بزرگ شاه‌وردی سلطان^۱ از قاجارهای بنام و دلاور، حاکم استرآباد بود. خلیلخان ۱۲ سال بر قره‌باغ حکمرانی کرد.

در سال چهل و چهارم پادشاهی شاه تهماسب امامقلیخان زیاداوغلوی قاجار بیگلربیگی قره‌باغ شد. محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نظری در قارهٔ الاثار فی ذکر الاخبار از او به عنوان حاکم گنجه و بردع، امیرسپاه در جنگ با عثمانی، پیروزمند در جنگ‌ها یاد کرده است. او در عصر شاه تهماسب می‌نویسد:

«تا فی الحال ولایت گنجه و بردع و سایر آن محال و مرتع به امرای قاجار تعلق گرفته، همگان را به اشاعت عدل و انصاف و عدول از جاده جور و اعتساف مأمور فرموده.»

در زمان شاه تهماسب ابریشم مهمترین کالای تجاری و صادراتی ایران

۱. شاه‌وردی سلطان پسرانی به نام‌های ابراهیم، خلیل، سلیمان و یوسف خلیفه داشت. در ۹۶۵ ق ابراهیم سلطان عملاً جانشین پدر شده و به عنوان سردمدار لشکر قره‌باغ در جنگ‌ها شرکت می‌کرد. این امر نشانگر آن بود که گاه امور نظامی در قره‌باغ برعهدهٔ شخص دیگری به جز بیگلربیگی گذاشته می‌شد. چندی بعد او حکومت کسگر را نیز به دست آورد. سلیمان نیز در عهد شاه تهماسب مدتی مرتبهٔ امارت در قره‌باغ داشت. در این هنگام سلطان علی میرزا پسر هشتم شاه تهماسب صفوی (زادهٔ ۹۵۴ ق) در گنجه اقامت داشت و ابراهیم سلطان بیگلربیگی قره‌باغ به عنوان لاله در خدمت او بسر می‌برد. سپس یوسف خلیفهٔ وظیفهٔ للگی شاهزاده را برعهده گرفت. زمانی که شاه اسماعیل دوم در ۹۸۴ ه. ق/ ۱۵۷۶م برتخت نشست، به قتل عام شاهزادگان صفوی پرداخت. در فوریهٔ ۱۵۷۷م او مأمورانی بدین منظور به ایالات مختلف فرستاد. گروهی از مأموران به قره‌باغ آمدند و دستور شاه را به بیگلربیگی قره‌باغ ابلاغ کردند. یوسف خلیفه نیز شاهزاده را به آنان تحویل داد. مأموران او را به قزوین آوردند ولی با شفاعت چندتن از امیران، شاه به کور کردن او اکتفا کرد. منبع: هیتس، والتر. شاه اسماعیل دوم صفوی. ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۱. تهران. ص ۱۰۹

بود. قره‌باغ یکی از مهمترین مراکز خرید و فروش ابریشم بود.^۱ تاجران ایتالیایی و ارمنی رساندن ابریشم به بازارهای اروپا را برعهده داشتند. عثمانی‌ها نیز بر راه‌های غربی صدور ابریشم ایران تسلط داشتند. پس از سلطه روس‌ها بر هشتراخان (آستاراخان) در ۱۵۵۴ م، عثمانی‌ها از گشایش راه شمالی تجارت ابریشم به اروپا نگران شدند. بدین ترتیب تسلط بر قره‌باغ، شیروان و گرجستان مورد نظر قرار گرفت. مرگ شاه تهماسب به عثمانی‌ها کمک کرد تا بر قفقاز و قره‌باغ تسلط یابند.^۲

در زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ق) به علت سوء تفاهمی امامقلیخان از بیگلربیگی قره‌باغ برکنار و یوسف خلیفه پسر شاه‌وردی سلطان جانشین او

۱. قره‌باغ در دوره صفویه از نظر اداری و سیاسی به وسیله بیگلربیگی یا حاکم اداره می‌شد. برجسته‌ترین خصوصیت یک حاکم آن بود که فرمانروایی یک طایفه یا عشیره را به عهده بگیرد و عبارت دیگر مرتبه امیری داشته باشد. معمولاً در هریالت در جوار حاکم سه صاحب منصب دیگر نیز بودند که از طرف شاه منصوب می‌شدند. ۱- جانشین بیگلربیگی ۲- وزیر یا ناظر مخصوص شاه ۳- واقع نویس. وزیر قدرت فراوانی داشت و دست‌حکام را به نفع مرکز می‌بست. برخی ایالات وزیر خاص خود را نداشته‌اند. مثلاً قره‌باغ بیشتر از نظر قضایی تابع آذربایجان بوده است. هدف از انتصاب وزرای کل این بود که ایالات نمی‌بایست منحصرأ تحت فرمان امراء باشند و از آن گذشته اهالی و رعایا نیز می‌بایست در برابر تعدیات بی‌اندازه امراء حمایت می‌شدند. وظیفه اصلی وزرای کل اداره املاک خاصه‌ای بود که در محدوده ایالت حاکم قرار داشت. وزیر همچنین ناظر ضرب سکه بود او در امور قضایی نیز صاحب رأی و دستور بود. همچنین وزراء به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند. مثلاً در قره‌باغ در سال ۱۰۷۱ق میرزاطاهر (محمداطه‌ریبگ) وزیرکل بوده و در تبریز اقامت داشت. او با ۱۱۰۰ مرد به گنجه آمد. افراد وی در آن ناحیه پراکنده شدند تا مالیات سرانه مقرر را جمع‌آوری کنند. مالیات‌ها هر سال به این ترتیب گردآوری می‌شد دربار گاهی می‌کوشید اختیار برگزیدن وزراء را از حکام سلب کند. در نیمه اول قرن ۱۷ م این اتفاق دو مورد در قره‌باغ به دلیل صغیر بودن حاکم رخ داد. ن.ک:

- روهربرن، کلاوس میسائل. همان. ص ۱۴۸

۲. تبریز یکی از مهمترین مراکز بازرگانی بود که ابریشم قره‌باغ در آنجا داد و ستد می‌شد. برای آگاهی درباره روابط تجاری و اقتصادی میان قره‌باغ و تبریز ن.ک:

- XVIII-XVII Asrlarda tabriz shahari. Seiiedaga onollahi. Elm. Baku. 1982. se. 104

عصر بیگریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۰۷

شد. در این زمان او مورد دشمنی پسرعمویش پیکربیک قاجار («که از نشاء جنون بهره‌ای تمام داشت») قرار گرفت. پیکربیک در نزاعی طایفه‌ای، یوسف خلیفه را در حمام به قتل رسانید. شاه نیز در سال ۹۸۴ ق/ ۱۵۷۶م (در اولین سال سلطنت خود)، باز امامقلیخان زیاد اوغلو قاجار را به عنوان بیگریگی قره‌باغ برگزید. یک سال بعد یعنی پس از قتل شاه اسماعیل دوم و تاجگذاری شاه محمد خداپنده، امامقلیخان در مقام خود ابقاء شد. در همان سال سلطان مراد پادشاه عثمانی، سپاهی بزرگ را به ایران فرستاد. شاه به حکمرانان ارمنستان (محمدخان تخماق استاجلو امیرالامرای چخورسعد)، قره‌باغ (امامقلیخان) و آذربایجان (امیرخان موصلو) فرمان داد تا از پیشروی سپاه عثمانی به فرماندهی مصطفی پاشا جلوگیری کنند. محمدخان به سرداران قره‌باغ و آذربایجان اطلاع داد که چون نیروهای عثمانی از چخورسعد عبور خواهند کرد، بهتر است در آنجا به مقابله بشتابند. امامقلیخان پذیرفته و با نیروهایش به او پیوست ولی امیرخان بنا بر خصومت و یا حسادت با آنان همراهی نکرد. ۳۰ هزار نفر سپاه متحد ایرانی در ۱۱ اوت ۱۵۷۸ م ۵/ جمادی الثانی ۹۸۶ ق در دشت چلدر در دامنه کوهی اردو زد. در این پیکار خونین، بیش از ۳۰ نفر از فرماندهان نامدار عثمانی کشته شدند. در این جنگ امامقلیخان زنده مانده و به قره‌باغ شتافت اما سپاه عثمانی در راه قفقاز بود.

مصطفی پاشا عازم گرجستان شد. امامقلیخان به یاری همایونخان (سمیون) حاکم گرجستان، مشغول شیبخون زدن به سپاه عثمانی بود. امیرخان موصلو که با ۱۰ هزار نفر سرباز برای کمک به محمدخان حاکم چخورسعد عازم بود، با شنیدن خبر شکست او راهی قره‌باغ شد و به همراه سپاه امامقلیخان از رود کور گذشته و به جنگ نیروهای عثمانی شتافت ولی آنها نیز شکست خوردند و در فصل پاییز شماخی به دست عثمانیان افتاد.

پاشا با رسیدن زمستان به ارزروم بازگشت. یک سال بعد، خیرالنساء بیگم مهدعلیا، مادر شاه، سپاهی فراهم آورد و به همراه پسر بزرگش حمزه میرزا (ولیعهد شاه محمد خدابنده) راهی قفقاز شد. سپاه ایرانی طبق معمول در آغاز وارد قره باغ شد. ارتش ایران در منطقه قره کوپک تپه (تخت طاووس) اردو شده و سازماندهی شد. چون قره باغ سرزمین امنی به شمار می‌رفت، مهدعلیا در آنجا ماند و حمزه میرزا به جنگ عثمانیان رفت.

زمین شد به کردار دریای قیر همه موجش از خنجر و تیغ و تیز
 دمان بادپایان چو کشتی در آب سوی غرقه دارند گفתי شتاب
 در این جنگ میرزا سلمان جابری وزیراعظم نیز حضور داشت.
 میرزاسلمان در جنگ قره باغ رشادت فراوانی از خود نشان داد. عثمان پاشا به قلعه شماخی پناه برد و قلعه توسط نیروهای ایرانی به فرماندهی حمزه میرزا محاصره شد. در این جنگ که امامقلیخان نیز در آن شرکت داشت، قوای عثمانی شکست خورده و وادار به عقب نشینی شدند. در این جنگ عادل‌گرای خان تاتار به دست ایرانیان اسیر شد. او را در قره باغ به اردوی حمزه میرزا آوردند و سپاهیان به تماشای او ایستادند. در آن روز غریو شادی و کوس پیروزی به آسمان برخاست.

عادل‌گرای خان توسط حمزه میرزا مورد تفقد و التفات قرار گرفت.
 مهدعلیا مادر حمزه میرزا تصمیم داشت که سرداران بعد از فتح شیروان به دربند حمله کنند ولی چون سرداران به قره باغ بازگشتند، مهدعلیا رنجید و میانه آنها شکراب شد. در این زمان که «هوا را غایت برودت و آب را کمال جمودت و سپاه برف کوه و دشت و خانه‌ها را سراسر به رسم تَقَب و تصرف فرو گرفته بود و گیتی در سنجاب و قاقم تن پوشیده داشت آن سیده مازندرانی (مهدعلیا) رنجیده از قراباغ راه قزوین برگرفت.» امامقلیخان در جنگ با عثمانی شجاعت بسیاری نشان داد. سرداران حسود نزد حمزه میرزا بدگویی او را کردند. بدین ترتیب شاه خود به قره باغ رفت ولی

سخن چینان رسوا شدند و بیگلربیگی قره‌باغ بیشتر مورد عنایت قرار گرفت. در این زمان چون شیروان حاکم نیرومندی نداشت و سلمانخان نیز قدرت دفاع از شیروان را در مقابل عثمانی نداشت، «امرا و ارکان دولت صلاح چنان دیدند که از طوایف قاجار و ایل و اویماقات او توز ایکی و غیره جماعت بسیاری که در قراباغ‌اند محافظت شیروان را به عهده ایشان گمارند و تمشیت آن را بامامقلی خان زیاد اوغلی قاجار بکلربیگی قراباغ بسپارند اگرچه او قبول نمیکرد اما بهرحالی که بود گردن گیر نمودند.» بدین ترتیب پیکربیک زیاد اوغلی قاجار را در ۹۸۷ ه.ق/ ۱۵۷۸ م به عنوان بیگلربیگی شیروان برگزید. قره‌باغ و شیروان دارای دو حاکم از یک خاندان شدند.

در اوت ۱۵۷۹ م/ ۹۸۷ ق عثمان پاشا به شاه محمد پیغام داد که حاضر است میان او و سلطان عثمانی میانجیگری کند؛ مشروط بر اینکه دولت ایران از ایالات شکی و شیروان و قسمتی از گرجستان و آذربایجان چشم‌پوشد و از آنچه تاکنون رخ داده عذر بخواید و سفیر عالیمقامی را با نامه‌دوستانه به دربار سلطان بفرستد و گرنه ارتش عثمانی بقیه ایالات ایران را تسخیر خواهد کرد. با رسیدن نامه، شاه از نخجوان عازم قره‌باغ شد. در این زمان که نامه‌نگاری ادامه داشت، ارتش عثمانی نیروهای ایرانی را شکست داده و قلعه باکو را به محاصره درآورد. این خبر در قره‌باغ به شاه رسید. او میرزا سلمان و تعدادی از سرداران را به شیروان فرستاد. سپاه ایران، تاتارها و عثمانیان را شکست داده و متواری کردند. آنان پس از ۱۸ روز جنگ پیروزمندانه «در کمال جلاوت طبل رجعت و ارتحال بلند آوازه کرده» و به قره‌باغ وارد شدند.

پس از مرگ عادل‌گرای خان در قزوین، شهرهای باکو، گنجه و قره‌باغ به دست تاتارها و عثمانیان افتاد. چپاول آغاز شد. ۲۰ الی ۳۰ هزار نفر اسیر شدند. عبدالرحمن شرف مورخ عثمانی به نقل از نسخه خطی شجاعت نامه

می نویسد: «عدهٔ اسیران بدان درجه رسید که غلامان و کنیزان خوبروی را به چند درهم یا قرص نان، خرید و فروش می کردند».

در این سال قحطی شدیدی نیز رخ داد و مردم زیادی تلف شدند. با رسیدن زمستان، محمدگرایخان به کریمه بازگشت. شاه، امامقلیخان و پیکریگ را به جنگ آنان فرستاد. در این جنگ پیکریگ کشته شد ولی نیروهای ایرانی شیروان را تصرف کردند. در بهار سال بعد که شاه در قرهباغ بود، سنان پاشا سردار عثمانی که به یاری عثمان پاشا آمده بود؛ نامه‌ای به میرزا سلمان وزیر نوشته و ادعای مالکیت بر ولایاتی در قفقاز را نمود. او ایران را تهدید به جنگ کرد. میرزا سلمان در نامه‌ای، تهدید او را با شدت تمام پاسخ داد.

شمشیر دو رویه کار یک رویه کند

سنان پاشا در ارزروم و شاه ایران در قرهباغ منتظر واکنش یکدیگر بودند. در بهار ۹۹۰ ق جعفر پاشا با ارتشی نیرومند به دربند رفت و زمستان را در آنجا گذراند تا در بهار آینده به کمک تاتارها یورش را آغاز کند. با فرارسیدن بهار، امامقلیخان با ۳ هزار گرجی و ۴۰ هزار قزلباش در شماخی آماده بود. در ششم ژوئن ۱۵۸۳ م / ۹۹۱ ق عثمان پاشا سردار عثمانی با ۵۰ هزار سپاهی در (بش تپه) نزدیک نیازآباد شابران با امامقلیخان درگیر شد. جنگ‌های خونین حتی در شب‌ها نیز با افروختن مشعل ادامه داشت و این پیکار به «جنگ مشعل» معروف شد. سرانجام نیروهای ایرانی شکست خوردند و شماخی به دست عثمانی افتاد. این شکست به معنای از دست رفتن قرهباغ و قفقاز بود. سلطان مراد به حکم پادشاه، عثمان پاشا را به سمت صدراعظم منصوب کرد. مراد پاشا نیز حاکم قرهباغ شد. در ۹۹۳ ق جعفر پاشا تبریز را به دست آورد. عثمانیان پیشنهاد صلح کردند. در این زمان شاه در قرهباغ بود. قرار شد که سلطان حیدر میرزا پسر حمزه میرزا به عنوان گرو صلح به عثمانی فرستاده شود ولی مذاکرات نتیجه نداد. علت آن بود که

عثمانیان قره‌باغ را می‌خواستند و ایرانیان نمی‌پذیرفتند.

در ژانویه ۱۵۸۶ م / ۹۹۴ ق حمزه میرزا ولیعهد ایران، برای مبارزه با عثمانی به قره‌باغ حمله کرده و در گنجه اردو زد. فرهادپاشا نماینده‌ای به قره‌باغ فرستاد تا شرایطی را که برای صلح تعیین شده بود، به ولیعهد ابلاغ نماید. در ذیحجه ۹۹۴ ق / نوامبر ۱۵۸۶ م در منزل اول موضع ابوشحمه حمزه میرزا توسط غلامی خداوردی نام کشته شد. فرهادپاشا بی‌درنگ به قره‌باغ حمله کرده و آنجا را تصرف کرد. پس از مرگ شاهزاده حمزه میرزا، هرج و مرج ایران را فرا گرفت. در این زمان قره‌باغ در زیر سم اسبان عثمانی به خود می‌پیچید. ظلم و ستم حاکمان عثمانی، مردم را به شورش واداشت. رهبر این شورش یک کشیش به نام وارتابت میخولو بود که به میخلی بابا شهرت داشت. سپاهیان عثمانی شورش را درهم کوبیده و رهبر آن را به طرز فجیعی با شکنجه کشتند.^۱

در سال ۱۵۸۷ م / ۹۹۶ ق نخستین سال پادشاهی شاه عباس اول، امامقلیخان قاجار بیگلربیگی قره‌باغ درگذشت. به دستور شاه، محمدخان زیاداوغلوی قاجار پسر خلیل خان جانشین او شد. او نامدارترین و نیرومندترین امیر خاندان خود بود. پسرانش مرشدقلی بیگ و مهدقلی بیگ در سال‌های حکومت پدر، سمت‌هایی داشتند. هنوز یک سال از حکمرانی محمدخان نگذشته بود که فرهادپاشا به قره‌باغ حمله کرد. محمدخان از قره‌باغ بیرون آمد تا به جنگ پردازد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. از این رو نزد الکساندرخان گرجی حاکم کاخ رفت. حاکم کاخ نیز او را دستگیر و به استانبول فرستاد. محمدخان مدت زیادی در زندان بود. از سوی دیگر یکی از امیران قره‌باغ به نام نظرسلطان قزاقلو، با ایل خود به فرهادپاشا پیوست و درجه پاشایی دریافت کرد. طایفه قاجار و ایلات قره‌باغ چنان از

۱. در مجموعه مقالات صمد بهرنگی، توضیحاتی در مورد قیام میخلی بابا داده شده است.

این وضع هراسان شدند که همگی از رود ارس گذشته و به ارسباران کوچیدند. فرهادپاشا نیز پس از تصرف گنجه بازگشت.^۱ دکتر فخرالدین کیرزی اوغلو در کتاب عثمانیان در قفقاز چنین می نویسد:

«به واسطهٔ هجوم سیل آسای قشون عثمانی به گنجه در هفتم شوال ۹۹۶ه.ق محمدخان زیاد اوغلو قاجار، در شهر گنجه و قرای و نواحی، هرچه ایل و اولوس و رعایا داشت، همگی را با اغنام و احشام و اموال و اسباب و ارزاق، به دواب و مواشی حمل کرده به سوی کناره‌های رودخانهٔ ارس رهسپار شدند و با تخلیهٔ کامل شهر، چیزی برای دشمن باقی نگذاشتند. بعد از ورود محمدخان قاجار به کرانه‌های ارس، دهها هزار از قزلباشان قراباغ و عدّهٔ زیادی از قشون تخماقخان به فرماندهی حاکم فراری گنجه در تدارک حمله به عثمانیان متصرف گنجه بودند. این خبر چون به جعفرپاشا رسید، قوای عثمانی را سریعاً به جانب ارس فرستاد. محمدخان چون از یورش عثمانیان آگاهی یافت، باهالی از کرانه‌های ارس شتابان به سوی شهر ارسبار فرار کردند و درحین عبور از رودخانه عدّهٔ زیادی از آنان در آب غرق شدند.»

در سال ۹۹۸ ق شاه عباس با دولت عثمانی بر سر صلح آمد. محمدخان با جمعی از امیران قره باغ، گنجه را محاصره کردند. شاه عباس برای اینکه بهانه‌ای به دست دربار عثمانی ندهد، به خان‌های قره باغ نامه نوشته و فرمان داد که از محاصرهٔ گنجه دست بردارند. او مخصوصاً گوشزد کرد که «امروز، ناچار قراباغ را به ترکان می‌دهیم ولی این ولایت از میان نخواهد رفت و به خواست خداوند باز روزی به آسانی به دست ما خواهد افتاد» طی معاهدهٔ صلح استانبول که در ۲۱ مارس ۱۵۹۰م/ ۹۹۹ ق میان ایران و عثمانی امضاء شد، قره باغ رسماً جزو قلمرو عثمانی درآمد.

در ۱۰۱۲ق شاه عباس رو به آذربایجان نهاده و بر علی‌پاشا پیروز شد او سپس امیر گونه باخان بیگ قاجار قویونلو حاکم قزوین را به لقب ارجمند

خانی ملقب کرده و «مقرر گردید که با جمعی از طالبشیه و سوکلن به ارسبار رفت که ایل و الوس و اویماقات با ناموس آن سنور و حدود را جمع کرده بر لب رود ارس مستقیم بوده، قاجار و ترکمانیه که در قراباغ توطن دارند به دلالت او بدین سوی آب آیند و به محافظت ممر و معبر اشتغال ورزند و از روحیه گنججه و شروان باخبر باشند که دست اندازی و ترکتازی ننمایند.» حسینخان قاجار (که حاکم قره‌باغ بود) نیز به ایالت استرآباد و گرگان مأمور شد ولی دستور یافت که در قره‌باغ مانده و کنار ارس را حراست نماید.^۱ همچنین او مأمور بود بعد از بازگشت امیرگونه‌باخانخان از قره‌باغ به ایروان از کنارهٔ ارس به اردوی شاهی بپیوندد. چون شاه برای آزادی سرزمین‌های تحت تصرف عثمانی به حرکت درآمد، حسینخان را مأمور فتح قره‌باغ کرد تمامی و یا اکثریت اهالی قره‌باغ به حسینخان ملحق شدند. امیرگونه‌خان به قره‌باغ رفته و اقتدار تمام حاصل کرد ولی پس از چندی به امر شاه عازم ایروان گردید. حسینخان در قره‌باغ باقی ماند.^۲

در ۱۰۱۳ق/۱۶۰۵ م ارتش ایران به ایروان حمله کرد. داودپاشا حاکم قره‌باغ و گنججه با سپاهیان عثمانی که در قلعهٔ قره‌باغ بودند، برآن شد تا به آنان هجوم آورد. ایرانیان به فرماندهی حسینخان قاجار (که شاه عباس او را قره‌باغی خطاب می‌کرد) به مقابله شتافتند. ولی چون سپاه عثمانی نیرومند بود، حسینخان که به گفتهٔ رضاقلیخان هدایت در روضهٔ الصفاء:

«اگرچه مردی دلیر با صلابت و مهابت بود؛ ولی در ریاست و سیاست مساهلتی می‌کرد و ثبات رأی نداشت و از صفت تکبر که خلقی است

۱. زمانی که قره‌باغ به دست عثمانیان افتاد، قاجارها حاضر به قبول حاکمیت آنان نشده و به قره‌داغ در جنوب رود ارس کوچ کردند. این مهاجرین ابتدا به وضع پریشانی درآمانند. شاه عباس پس از کشتن فرهادخان قراملو، حکومت استرآباد را در سال ۱۰۰۷ق/۱۵۹۸ به حسین خان زیاداوغلی قاجار سپرد.

۲. هدایت، رضاقلیخان. روضهٔ الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. نشر اساطیر. تهران. ۱۳۸۰. جلد ۱۲. ص ۶۷۶۷

مذومه خالی نبود»، موضوع را به شاه خبر داد. «بعد از چند روز فوجی از سپاه ظفرپناه «را» به جانب قراباغ فرستادند که به تاخت و تاراج قیام نمایند و محصولات آنجا را ضایع سازند تا وقت قشلاق عنان عزیمت به تسخیر آن ولایت معطوف گردد.»^۱

شاه دستور داد تا الله قلی بیگ قورچی باشی قاجار با ۱۵ هزار نیرو به قره باغ اعزام شود. در جنگی که میان او و سپاهیان داود پاشا در قره باغ رخ داد، قورچی باشی پیروز شد. در ۱۰۱۵ق/۱۶۰۷م شاه عباس با سپاهی بزرگ، به قره باغ حمله کرد. در این زمان عید نوروز و همچنین بیستمین سال سلطنت شاه فرارسید. در حوالی مزار نظامی گنجوی جشن و سور برپا گردید. به دستور شاه عباس، گنجه به محاصره درآمد. جنگ تا سه ماه ادامه یافت تا اینکه در ۲۸ صفر ۱۰۱۶ق نیروهای عثمانی به فرماندهی محمدپاشا تسلیم شدند. «بعد از فتح گنجه دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) کس از قلعه گیان عرضه شمشیر تیز گردیدند.» شعرا در تاریخ فتح گنجه چنین گفتند:

تاریخ فتح گنجه «کلید شماخی» است.

در این زمان چون مردم قره باغ از رفتار و هنجار حسینخان قاجار شکایت کردند، به دستور شاه عباس، محمدخان زیاداوغلوی قاجار بار دیگر به عنوان بیگلربیگی قره باغ برگزیده شد.^۲ پس از این تاریخ به اسم

۱. استرآبادی، سید حسن بن مرتضی حسین. همان. ص ۱۷۹

۲. به دستور شاه عباس مسجد جامع گنجه در همان سال ساخته شد. شاه همچنین بسیاری از ایلات قره باغ و قره داغ را به این علت که حاکمیت عثمانیها را پذیرفته بودند، مجازات کرد. برخی از افراد سرشناس آنها به قتل رسیدند. در ۱۶۱۲ م یک بخش از آنها را به اتفاق یک قسمت از اهالی مسلمان و غیرمسلمان قره باغ و شیروان (که تعداد آن حدود ۱۵ هزار خانوار بودند) در فرح آباد مازندران اسکان داده شدند. اوتوزایکیها و احمدلوها به علت مقاومت در انتقال از طرف شاه عباس مجازات گردیدند. قبیله قزاقها نیز به ایالت فارس کوچانده شدند. پس از گسترش فتوحات عثمانی بسیاری از قرامانلوها، قزاقها و شمس الدینلوها و جوانشیرها از قره داغ به مسکن اولیه خود قره باغ بازگشتند که به آنها لقب دونوک (برگشته) داده شد. این قبایل به خدمت عثمانیها درآمدند. حسین میرزا بیگ رئیس اوبه جوانشیر دونوک نیز به خدمت عثمانیها درآمد. حسین میرزابیگ در پس

حسینخان در منابع برخورد نمی‌شود. احتمال دارد که او به دستور شاه عباس به قتل رسیده باشد.

اگرچه محمدخان حکومت قره‌باغ را برعهده داشت با اینحال امیر گونه‌باخان بر ایروان و قره‌باغ، نظارت و فرماندهی عالیه داشت. به طور نمونه زمانی که چندی بعد در سال ۱۰۱۶ق سپاهیان عثمانی به فرماندهی چیل‌پاشا به گرجستان حمله کردند. شاه به سردارانی چون محمدخان زیاد اوغلو دستور داد با نیروهای خود به امیر گونه‌باخان پیوسته و تحت فرمان او باشند.

در این جنگ به امیر گونه‌باخان دستور داد که با طوایف قاجار تا ۱۰ روز «راه ایروان را چنان کنند که برگ کاهی جز در کاهکشان افلاک و دانه‌ای جز در سنبله سپهر به نظر رومیه درنیاید». امیر با ۱۰۰۰ سوار جرّار به سوختن مزارع پرداخت تا به ارزروم رسید. از آنسوی عثمان‌پاشا به مقابله‌او آمد. در این میان هنوز محمدخان زیاد اوغلو به امیر نپیوسته بود و «عمداً و سهواً از قفا همی آمد». امیر منتظر آنان نمانده و بر عثمانیان یورش برد. در

گرفتن آذربایجان به حضور شاه عباس رسید و مقام ریاست قبیله را حفظ کرد. این امر ناخرسندی برادرش علی‌خان را بدنبال داشت. حسین بیگ مورد حمایت محمدخان زیاد اوغلو قاجار بیگلریگی قره‌باغ بود. در سال ۱۰۲۰ ق این اختلاف به درگیری انجامید. علیخان به قصد کشتن برادر با جمعی از جوانشیرها بر او یورش آوردند. حسینخان به حرمسرای بیگلریگی قره‌باغ پناه برد. جوانشیرها ابا نکرده و وارد حرم شدند سرانجام علیخان برادرش را کشت. در این زمان محمدخان در شکار بود. چون بازگشت و باخبر شد، زیاد اوغلوها از این حادثه برآشفتنند و علیخان را با ۶۰ - ۷۰ نفر از جوانشیرها کشتند. پس از این ماجرا نورو زسلطان از طبقه غلامان به ریاست قبیله منصوب شد. یک قسمت از جوانشیرها نیز به ترکیه مهاجرت کردند.

- طایفه بهارلو نیز از جمله طوایف قره‌باغی بودند که بنا به دستور شاه عباس به مناطقی میان اصفهان و شیراز کوچ کردند و در آنجا به کوچ نشینی مشغول شدند. اکنون روستاهایی با نام بهارلو در مناطق آغدام، زنگلان و شوشای قره‌باغ موجود است. میرزا ولی ودادی و جعفرقلی بیگ بهارلو (شیدا) شاعران معروف قره‌باغ در روستای بهارلو از توابع شوشا متولد شده‌اند.

این جنگ ایرانیان با دلاوری بی‌مانندی دشمنان را شکست و فراری دادند. در این میان سپاهیان قره‌باغی از راه رسیده و بر فراریان تاختند.

به گفته محمد طاهر قزوینی در عباسنامه، در سال ۱۰۱۷ ق / ۱۶۰۸ م، ۱۵ هزار خانواده شاهسون به دستور شاه عباس، برای عمران و آبادانی گرجستان عازم شده و عده‌ای از آنها در منطقه کوهستانی گنجه ساکن شدند. آنان در آن منطقه، سه قلعه با نام‌های شاه‌آباد، اسلام‌آباد و نصرت‌آباد بنا کردند. حکومت چهاردانگ گرجستان نیز به بیگلربیگی قره باغ رسید. در ۱۰۱۹ ق / ۱۶۱۱ م خبر رسید که مرادپاشا به سوی ایران در حرکت است. شاه به محمدخان و سرداران قره‌باغ دستور داد تا قره‌باغ را به معتمدان واردیده سپرده و با نیروهای خود به اردوی شاه پیوندند. جنگ با شکست مرادپاشا و بازگشت او به پایان رسید. سرانجام نیز قره‌باغ طی معاهده صلح ژوئیه ۱۶۱۳ م / ۱۰۲۲ رسماً جزو حاکمیت ایران شناخته شد.

در زمانی که هنوز قره‌باغ در تصرف عثمانی بود، محمدخان بیگلربیگی قره‌باغ که از زندان عثمانی آزاد شده بود، در اردبیل نزد ذوالفقارخان قرامانلو زندگی می‌کرد. او با شخصی‌کردن و لایق به نام محمدتقی آشنا شد. محمدتقی با محمدخان از در خدمتگزاری درآمد و به او نزدیک شد. محمدخان نیز به او قول داد که اگر دوباره به حکومت قره‌باغ برسد، او را در کار حکمرانی با خود شریک و سهیم خواهد ساخت.

پس از بازپس‌گیری قره‌باغ از عثمانی، محمدخان او را با خود به قره‌باغ برده و به وزارت خویش منصوب کرد. میرزا محمدتقی (ساری تقی) به نیروی کردانی و تدبیر و صداقت خود چنان مورد احترام محمدخان بود که بیگلربیگی بدون مشورت با او هیچ کاری نمی‌کرد. در سایه اقدامات میرزا محمدتقی اوضاع قره‌باغ رو به بهبود نهاد. او به سبب این اقدامات به مخدوم‌الامرا و خادم‌الفقرا مشهور بود. کارهای ساری تقی اگرچه آسایش

مردم را تأمین می‌کرد، ولی نمی‌توانست مانع از آن شود که قره‌باغ هر از گاهی وارد جنگ با شورشیان گرجی نشود.

در سال ۱۶۱۳ م/ ۱۰۲۲ ق شاه عباس برای سرکوب شورش گرجیان به قره‌باغ رفت. دو سال بعد گرجیان به یاری گروهی از مسیحیان و به فرماندهی تهمورث علم طغیان برافراشتند و سپاه عثمانی نیز به ایران حمله کرد. در این زمان محمدخان با ۱۵۰۰۰ سپاهی در تفلیس بود. تهمورث به ناگاه بر آنان حمله برد. قزلباشان غافلگیر گردیده و محمدخان کشته شد.^۱

همه ساله لؤلؤ نیاید به چنگ به دریا گهی دُر بود گه نهنگ
در سال ۱۰۲۵ ق شاه خود به گرجستان حمله کرده و گرجیان را به خاک و خون کشید. کاخ در خون و آتش به خود می‌پیچید. قاتلان بیگلربیگی قره‌باغ نیز دستگیر و در حضور شاه اعدام شدند. به هنگام جنگ، ساری تقی در خدمتگزاری سرداران و ترتیب کار سپاهیان درهم شکسته ایشان، چنان ابراز لیاقت و علاقه کرد که سرداران به حضور شاه رسیده و به عرض او رساندند که: «حکومت قراباغ و انتظام امور آن ولایت مرهون تدبیر و کفایت میرزا محمد تقی است و محمدخان بنام و عنوان قانع بوده است.» این امر احترام ساری تقی را در نزد شاه بیشتر کرد.

در سال ۱۰۲۵ ق با مرگ محمدخان بیگلربیگی قره‌باغ در جنگ با گرجیان، به دستور شاه، پسرش مرشدقلیخان به عنوان بیگلربیگی قره‌باغ برگزیده شد ولی پس از مدتی «چون حضرت جنت مکانی که به جهت خشی که به اغوا و سعایت حاسدان به هم رسیده بود خدمتش آزرده خاطر بشد منصب او را به محمدقلیخان برادر کوچک او شفقت نموده ارزانی داشتند.» با اینحال که محمدقلیخان زیاد او غلو این سمت را یافته بود ولی

۱. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول. انتشارات علمی. ۱۳۶۹. تهران. جلد یک. ص ۱۷۶۷ همچنین ن.ک: پناهی سمنانی، محمداحمد. شاه عباس کبیر مرد هزار چهره. کتاب نمونه. تهران. ۱۳۷۳

نیروهای قره‌باغ در جنگ‌ها در فرمان امیرگونه‌خان بودند.

در سال ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۶م شاه عباس به محمدقلیخان زیاد اوغلو دستور داد تا به همراه امیر شیروان و قرچقای‌خان سپهسالار عازم گرجستان شوند. مقصود از این سفر ترتیب ازدواج دختر عیسی‌خان قورچی‌باشی و نبیره دختری شاه با سمیون خان حاکم کارتیل بود. در گرجستان، گرجیان شورش کرده و سپهسالار و امیر شیروان را کشتند. محمدقلیخان و سمیون در باغچه قلعه به تحصن درآمدند. شورشیان به فرماندهی موراویسنگ به طرف قره‌باغ حرکت کردند. شاه عباس سپاهی را به فرماندهی عیسی‌خان قورچی‌باشی به گرجستان فرستاد. عیسی‌خان شورش گرجیان را سرکوب کرد و محمدقلیخان به قره‌باغ بازگشت. پس از پایان کار عیسی‌خان برای اینکه مراقب گرجیان باشد، در قره‌باغ قشلاق کرد. او تا سال ۱۰۳۶ ق در قره‌باغ بود.

به فرمان شاه، ساری تقی همچنان بر وزارت قره‌باغ باقی ماند و چون بیگلربیگی خردسال بود، از این رو ساری تقی، حکمران واقعی آن سرزمین شد. در این هنگام حادثه‌ای ناگوار برای ساری تقی پیش آمد و به دستور شاه او را اخته کردند. هنگامی که شاه در قشلاق دانقی قره‌باغ بود، ساری تقی را به وزارت کل ولایت مازندران و رستمدر منصوب کرد. قره‌باغ تا مدت‌ها پس از ساری تقی در آرامش بسر می‌برد.

پس از چندی در سال ۱۰۳۶ ق/ ۱۶۲۶م محمدقلیخان زیاد اوغلی قاجار بیگلربیگی قره‌باغ، «به سعایت بدگویان چند روز از وطن مألوف دور افتاد» به گفته محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی در کتاب خلد برین، «به هنگام ظهور شر و شور موراو نمک به حرام محمدقلی‌خان زیاد اوغلی قاجار که بعد از محمدخان والد خود به ایالت آن ولایت و حکومت ایل قاجار سرافراز بود، به جرم کم خدمتی که در آن ایام از وی به صدد ظهور رسید

عصر بیگریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۱۹

دست از دامن عروس ایالت و بیگریگی گری آن ولایت کوتاه گرد/نیده...». از این رو به دستور شاه، داودخان پسر اللوردیخان از طبقه غلامان به حکمرانی قره‌باغ برگزیده شد. بدین ترتیب قره‌باغ از خانواده زیاد او غلو گرفته شد.

داودخان مردی شجاع و دلاور بود. چنانچه در ۱۶۳۰ م/ ۱۰۳۸ ق حمله صفراپاشای عثمانی را دفع نموده و او را وادار به عقب نشینی کرد. شاه صفی که از اهمیت قره‌باغ برای ایران آگاه بود و بیم آن داشت که سپاه عثمانی با تصرف آنجا کشور را به خطر اندازد، تصمیم گرفت تا افرادی کارآمد و شجاع را برای تقویت نیروهای محلی بفرستد. از این رو به گرگین بیگ دستور داد تا به قره‌باغ رفته و به حراست پردازد.^۱

به هنگام مرگ شاه عباس، تنها دو امیر از قاجارها در دستگاه حکومتی وجود داشتند. این مسئله موقعیت سست آنها را می‌رساند. یکی از اینها تهماسب قلیخان فرزند امیر گونه خان و دیگری پیکرخان ایگیری دورت والی بردع بود. همین موقعیت سست باعث شد که شاه عباس قره‌باغ را از آنان گرفته و به داودخان بسپارد.

زمانی که تهمورث به فرمانروایی گرجستان منصوب شد، کار رساندن منشور شاهانه به او، برعهده داودخان بود. از این موضوع دوستی میان تهمورث و داودخان آغاز شد. آنان اغلب در شکارگاه‌های قره‌باغ به شکار و تفریح می‌پرداختند و در کارها همدلی می‌کردند. این مسئله از دید جاسوسان شاه صفی پنهان نماند و آنان گزارش کار را به شاه رساندند. در ۱۶۳۱ م/ ۱۰۴۱ ق داودخان در جنگ بغداد در رکاب شاه بود. زمانی که شاه از کربلا به اصفهان باز می‌گشت، در تویسرکان میهمان امامقلیخان والی فارس و برادر داودخان بود. در آنجا جنگاوران قاجار از داودخان به شاه

۱. ابن‌خواجگی اصفهانی، محمد معصوم. همان. ص ۷۴

شکایت کردند. شاه نیز او را از فرمانروایی قره‌باغ برکنار کرد ولی به احترام پدر و برادرش از ریختن خون او صرف‌نظر کرد تنها دستور داد تا او را با خواری از مجلس شاهانه بیرون بیندازند.

داودخان نیز بدون رخصت راهی قره‌باغ شد. زمانی که خبر قتل یوسف آقا و چراغ خان به او رسید، برجان خود بیمناک شده و تصمیم به شورش گرفت. از این رو با تهمورث حاکم گرجستان متحد شد. تهمورث کشیش روستای بللی را به قره‌باغ فرستاد و سوگند خورد که به او خیانت نخواهد کرد. داودخان به بهانه اینکه تهمورث او را برای عروسی دعوت کرده بود؛ با هفده نفر از سرداران قاجار قره‌باغ و چند تن دیگر به گرجستان رفت. هنگامی که میهمانان قره‌باغی به گرجستان رسیدند، داودخان به یاری گرجی‌ها آنان را کشت. گرجی‌ها با داودخان به قره‌باغ حمله کرده و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند. شورشیان «برسرخانه‌های قاجاریه و ایل و اوبای و خانه کوچ آنان آمدند، کشتند و خستند و گرفتند و بستند و سوختند و بردند. از خیمه و خرگاه و عیال و خادم و ناطق و صامت آن طایفه جلیل اثری باقی نماند.»

شاه برای مقابله با شورش داودخان، محمدقلیخان زیاد اوغلی قاجار را برای دومین بار به بیگلربیگی قره‌باغ و رستم خان قوللر آغاسی را به حکومت گرجستان اعزام کرد. همچنین رستم خان سپهسالار با سپاهی بزرگ راهی قره‌باغ شد. شاه صفی خود نیز از اصفهان بیرون آمد و راهی قزوین شد. در قزوین دستور قتل امامقلیخان صادر و اجرا شد. زمانی که رستم خان به قره‌باغ رسید، داودخان که از مرگ برادر آگاهی یافته بود، به گرجستان گریخت. محمدقلیخان وارد گنجه شد. رستم خان نیز شورش را در گرجستان و قره‌باغ درهم کوبید و آن سامان را آرام کرد.^۱ محمدقلیخان کوشش فراوانی

برای حراست از قره‌باغ و رفاه مردم انجام داد. در همان سال هنگامی که شاه مشغول خوشگذرانی بود، سپاهیان قره‌باغ در حال جنگ با گرجیان بودند پس از این زمان، هر بار که شورش رخ می‌داد یا ارتش عثمانی به ایران حمله می‌کرد، محمدقلیخان با سپاهیان قره‌باغ در نبرد حاضر می‌شد و به مصاف می‌پرداخت. در ۱۰۴۳ ق زمانی که تهماسب قلیخان بیگلربیگی چخورسعد و ایروان در گرجستان بود، کُردها سر به شورش نهاده و ایروان را تاراج کردند و رو به قره‌باغ نهادند. تهماسب قلیخان در کناره رود کور از موضوع آگاه شده و با جنگاورانش فوراً خود را به قره‌باغ رساند. شورشیان در ورود به قره‌باغ با او مواجه شدند. جنگ سختی در گرفت و تهماسب قلیخان، گردنکشان را به خاک و خون کشید. در ۱۰۴۴ ق لوندخان والی ایالت دادیان تصمیم گرفت که خواهرش تی تی فال را به عقد رستم خان والی گرجستان درآورد. تهمورث و حاکم باشی آچوق، عزم برهم زدن این ازدواج را داشتند. رستم خان از موضوع باخبر شده و به یاری نیروهای قره‌باغی به فرماندهی محمدقلیخان و نیروهای شیروان، آنان را سرکوب کرد. سپاه قره‌باغ، در تصرف دژ ایروان در آوریل ۱۶۳۶م شرکت داشت. به گونه‌ای که گشودن بلندترین و محکم‌ترین باروی این دژ یعنی برج سفید برعهده محمدقلیخان و کلبعلیخان حاکم کسگر گذاشته شده بود. شاه صفی در زمستان ۱۰۴۶ ق به قره‌باغ قشلاق کرد. به هنگام سلطنت شاه عباس دوم، محمدمعصوم بن خواجگی اصفهانی به عنوان وزیر قره‌باغ انتخاب شد و به گنجه رفت تا به خدمت مرتضی قلیخان بیگلربیگی قره‌باغ درآید. او چنین می‌نویسد:

«مبارزالایاله و الاقبال مرتضی قلیخان زیاداغلی مصلح قلجار حفظ الله تعالی شأنه رسیدم. آن عرصه مینو سرشت را از یمن معتدلش به مرتبه (ای) معمور و آبادان دیدم، چنانچه فتنه جز در چشم خوبان نمایش نداشت و پریشانی جز در زلف بتان ظاهر نمی‌شد رعایای آن دیار در مهتد استراحت آسوده و دست بیگار از بیکاری در بستر آستین غنوده و صحایف الامال از نقوش شکایت خالی مانده و لورق خیالات

از تصاویر امانی باطل گشته، حصول مقارن آرزو از مطلع تمنی برآید و وصول همچنان حاجات از مکامن ظهور سر می‌زند. شجرهٔ آمال را آبخورد از لب جوی نجاج است، لاجرم ثمرهٔ نیل مساعی عموم یافته و از گلبن مقاصد خار انتظام پیراسته‌اند. هر آینه دماغ طالبان از نسیم وجدان معطر است.»^۱

از نظر اقتصادی قره باغ و گرجستان از مراکز مهم استحصال ابریشم بودند. در سال ۱۶۳۸ م به گفتهٔ آدام اولتاریوس، قره باغ و گرجستان هریک ۲۰۰۰ بار معادل ۵۳/۲ پوند ابریشم تولید می‌کردند.^۲ ابریشم گرجستان (در

۱. ابن‌خواجگی اصفهانی، محمد معصوم. همان. ص ۲۱۸. اصفهانی در قره باغ درگذشت.
۲. آدام اولتاریوس در ۱۶۳۷ م/ ۱۰۴۷ ق نوشته است: «استان اران که ساکنانش عموماً بیشترین قسمت‌های آن را قره باغ می‌نامند، در بین دو رودخانهٔ مشهور کور-ارس واقع شده که قسمت‌هایی از دو استان ارمنستان و گرجستان را هم فرا می‌گیرد. این سرزمین بهترین و ثروتمندترین استان ایران است، به ویژه اینکه بیشترین مقدار ابریشم ایران را تهیه می‌کند» - میرزا سمعی که خود از مبانی تشکیلات اداری صفویان بوده و آگاهی کامل از اوضاع حکومت داشته و تذکرهٔ الملوک را به دستور اشرف افغان به رشته تحریر درآورده است. او در این کتاب مداخل و تعداد ملازمان حکام شهرهای تابعهٔ بیگلربیگی قره باغ را به دقت نوشته است. به نوشتهٔ او حکامی که تابع بیگلربیگی قره باغ بوده‌اند عبارت بودند از: حکمان زکم بردع، احناباد، جوانشیر، برگشاد، قره‌آغاج، لوری، پمبک، ارسبار، ایل بایزیدلو، سموی و توکرور. ن.ک: میرزا سمعی. **تذکرهٔ الملوک**. به کوشش دبیر سیاقی. ۱۳۳۲. تهران
- در این زمان چند دانشمند بزرگ قره باغی می‌زیستند: ۱- عزالدین (محمی الدین) محمدعلی اوغلولی قره باغی (فیلسوف) (مرگ ۱۶۳۵م) که کتاب شرحی بر «تقریرات بر اثبات واجب الوجود» جلال الدین دوانی از آثار اوست. ۲- یوسف محمدجان اوغلولی قره باغی (مرگ ۱۶۴۵م) که در قره باغ تحصیل کرده و به آخوند بزرگ مشهور بود. او در سمرقند تدریس کرد. آثاری در منطق و فلسفه به عربی و فارسی نوشته است. کتاب اصلی وی حاشیه‌ای است که بر شرح علامه دوانی بر کتاب «عقاید عضدی» نوشته است. «تفاسیر قاطع در رفع مسائل غامض»، «حاشیهٔ مناظر حور بر منازل نور» و حاشیه بر کتب فلسفه هستی نیز از آثار اوست. از تفاسیر قرآنی در زمان شاه عباس دوم می‌توان حاشیهٔ قاضی صالح قره باغی شروانی متولد ۱۰۷۳ ه.ق را نام برد. ن.ک: فاضل، احمد. **شاه عباس دوم و زمان او**. مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح. تهران. ۱۳۷۶. ص ۶۳

عصر بیگریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۲۳

سه نوع آرداس، آراداست و کاناری) در بازار قره‌باغ خرید و فروش می‌شد با وجود ابریشم فراوان و ارزان، قالیبافی در قره‌باغ پیشرفت بسزایی کرد و قالی قره‌باغ مشهور شد. به گفته تادیوز کروسینسکی (مبلغ لهستانی و مأمور عالی‌مقام میسیون ژزوئیت در ایران) در ۱۷۲۰ م قره‌باغ یکی از مراکز مهم تولید قالی بوده است. شراب انگور از دیگر تولیدات مهم قره‌باغ بود.

در ۱۰۶۸ ق رستم خان قوللر آغاسی والی گرجستان درگذشت. به دستور شاه عباس دوم، الله‌وردیخان قوللر آغاسی که در سمنان بود، راهی گرجستان شد. او مأمور شد که ۱۵ هزار خانوار از ایلات قره‌باغ و آذربایجان را به گرجستان برده و در آنجا اسکان دهد. او مسئول حفظ گرجستان بود. الله‌وردیخان نیز فوراً خود را به قره‌باغ رساند. زمانی که او مشغول آماده‌سازی اجرای فرمان شاه بود، خبر رسید که در داغستان شورش رخ داده است. شاه دستور داد که او سپاهسانی از قره‌باغ به یاری منوچهرخان بیگریگی شیروان بفرستد. سرانجام منوچهرخان به یاری نیروهای قره‌باغی داغستانی‌ها را سر جای خود نشانده. قره‌باغ در دوران پادشاهی ۳۵ ساله شاه عباس دوم، کمابیش در امن و آسایش بسر می‌برد ولی این آرامش با حمله افغان‌ها به ایران و هجوم عثمانیان به قفقاز پایان یافت.

مرتضی قلیخان^۱ در ۱۰۷۴ ق درگذشت و مقام او به برادرزاده‌اش اوغورلوخان رسید. او حاکمی عادل و رعیت پرور، همچنین شاعری توانا و

- در فرمان شعبان ۱۱۰۹ ه. ق. شاه سلطان حسین صفوی، از عباسقلیخان بیگریگی سابق

قره‌باغ نام برده شده است. ن. ک: گرمودی، میرزا فتاح خان. کتاب روزنامه موسوم به چهارفصل. کتابخانه مستوفی. تهران. ۱۳۷۰. ص ۱۰۶

۱. دیوان فارسی او شامل ۴۲۰۰ بیت به شماره ۵۵۵ در کتابخانه آستان قدس مشهد موجود است. این دیوان به خط نستعلیق محمدالمدعوبه آفایشی گنجوی به دستور جوادخان (نوه اوغورلوخان) استنساخ شده است. تخلص وی نخست «زیادی» بوده و سپس تخلص «مصاحب» را برگزیده است.

صاحب کمال بود. او غورلوخان در زمانی بر قره باغ حاکم شد که حکومت صفوی در سرآشیب سقوط قرار گرفته بود. در سال ۱۱۰۶ق/ ۱۶۹۴م کلبعلیخان زیاداوغلی قاجار^۱ به بیگلربیگی قره باغ و حکومت کاخ منصوب شده و لقب مصاحب یافت. طغرای مهر او چنین بود:

از کرم شاه حسینی نسب کلبعلی یافت مصاحب لقب

ارمنیان قره باغ و مطامع روسیه

پس از آنکه افغان‌ها به رهبری محمود، اصفهان را در ۲۲ اکتبر ۱۷۲۲م/ ۱۱ محرم ۱۱۳۵م تصرف کردند و شاه سلطان حسین تسلیم آنها شد؛ روسیه و عثمانی زمان را برای حمله به خاک ایران مناسب یافتند. پتر (سلطنت ۱۶۸۲-۱۷۲۵م) علاقه فراوانی به دریای خزر داشت. او اطلاعات خود را درباره ایران از شاهزاده الکساندر آرشی لوییخ گرجی که در مسکو می‌زیست، کسب می‌کرد. خبر مصائب مسیحیان ایران نیز از این طریق و توسط ارمنیان به گوش پتر می‌رسید.

مشخص بود که آزار مسیحیان در ایران عصر صفوی، بهانه لازم را به پتر داده و او از این مسئله به عنوان اهرمی برای اهداف توسعه طلبانه خود سود می‌جوید. مسیحیان در زمان سلطان سلیمان صفوی بسیار آزار دیده بودند. به ویژه نفوذ روحانیون درباری مانند محمدباقر مجلسی و پسرش ملا محمد حسین در آزار غیر مسلمانان تأثیر فراوان داشت. مبلغان کاتولیک اروپایی ساکن ایران که نتوانسته بودند عدّه قابل توجهی از مسلمانان را به کیش مسیحی درآورند، بیشتر وقت خود را صرف تغییر طریقت ارمنیان

۱. کلبعلیخان «از غایت تقرب و شرف و مصاحبت در حضرت شاه عباس ثانی مصاحب تخلص نموده علاوه بر شکوه شوکت و استقرار امر سیاست بفنون کمالات و لطافت طبع موصوف بوده است». نمونه‌ای از اشعار او چنین است:

الایا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که در دوران ساغر گشت بر ما حل مشکله
صفا از باطن مینای می تحصیل کن ساقی که از روشن دلی گردیده شبه شمع محفله

کردند. ارمنیان نیز به همراه گرجیان چشم به روسیه دوخته بودند. با تاجگذاری پتر در روسیه، ارمنیان امیدهای فراوانی برای رسیدن به آرزوهایشان یافتند.^۱ ملیک‌های قره‌باغ هیئتی را به سرکردگی اسقف میناس

۱. در سال ۱۶۷۸ کاتولیکوس هاگوب جوقاهستی در اچمیادزین ملاقاتی محرمانه ترتیب داد تا نقشه‌ای برای اینکار طرح کند. شش روحانی و شش رهبر ملی که در جلسه حضور داشتند، تصمیم گرفتند که هیئتی برای استمداد نزد پاپ بفرستند. هیئتی به سرپرستی کاتولیکوس راهی رم شدند ولی در قسطنطنیه کاتولیکوس مرد و گروه ناچار از نقشه خود منصرف شد. تنها یکی از اعضای قره‌باغی هیئت به نام ایزرائیل اوری ۲۰ ساله، جلی پلر را گرفت و عازم اروپا شد. اوری در ارتش انگلیس خدمت کرد و به مدت ۲۰ سال با بزرگان اروپا در مورد اهدافش تماس گرفت. در آوریل ۱۶۹۹ اوری که مدت‌های مدید مردم او را مرده می‌پنداشتند، به قره‌باغ بازگشت و تلاش‌هایش را از سرگرفت. اوری دوباره در همان سال به اروپا رفت و به امپراتور لئوپولد اول متوسل شد. اوری نامه‌ی در مورد اوضاع سیاسی از پاپ دریافت کرد تا به شاه ایران برساند. پادماگربان، الکساندر و آقاسی، گویو. تاریخ سیاسی و اجتماعی ارمنه. نشر پاد. تهران. ۱۳۵۲. ص ۵۸ و ۵۹

- تادیوز بودا کروسینسکی (۱۷۵۶-۱۶۷۵م) کشیش لهستانی که از ۱۷۰۷ تا ۱۷۲۵ در ایران بوده است، در سفرنامه خود به این ماجرا اشاره کرده ولی سال ورود اوری را به ایران ۱۷۰۸م ذکر می‌کند. به گفته او کسی به دربار ایران خبر آورد که تزار روسیه یک ایلچی به ایران فرستاده است. «رجال دولت از رساننده این خبر تحقیق کردند که این ایلچی کیست و از مردم کجاست و اسم او چیست گفت: اسم او اسرائیل و اصلش از محال قبان (= قبان) قراباغ و ارمنی‌الاصل و مولدش در محل قبان قراباغ بوده». دولتمردان ایرانی از اینکه تزار روسیه یک تبعه ایران را برای ایلچی‌گری برگزیده برآشتند. همه نگران شدند. «به مبلغان کاتولیک خبر رسید که اوری آنان را به اخراج از اصفهان تهدید کرده است. اعضای تجارتخانه‌های اروپایی مقیم اصفهان نیز نگران شده بودند زیرا آنان بیم داشتند که ممکن است یکی از هدف‌های هیئت اوری برخلاف منافع ایشان توسعه تجارت روسیه باشد» امرای دولت از میشل سفیر فرانسه درباره اوری تحقیق کردند. میشل که برای توسعه تجارت فرانسه و حمایت از فعالیت مبلغان کاتولیک با ایران قراردادی امضاء کرده بود، با ذکر سوابقی از حضور اوری در اروپا و انجام وظیفه او در ارتش فرانسه به عنوان قهوه‌چی و سپس حضورش در اتریش اضافه کرد که: «اسرائیل مذکور قابلیت نشستن در مجلس پادشاه ندارد و او یکی از ارمنه دنی‌الاصل و ارمنی غریبه قراباغی که طریقه شر داشتند.» همچنین کاشف به عمل آمد که اسرائیل خود را از تبار پادشاهان باستان ارمنستان دانسته و نیت دیگری در سردارد. دولتمردان به مشورت پرداختند که آیا به اوری اجازه ورود به ایران داده شود یا نه؟ میرویس افغان پیشنهاد کرد

روانهٔ دربار پتر کردند. این هیئت به اتفاق ایزرائیل اوری در شهر اسمولسک به حضور امپراتور بار یافت. آنها در این مذاکرات از پتر خواستند که با توجه به قدرت روزافزون روسیه، این کشور ناحیهٔ قره باغ و بقیهٔ سرزمین‌های اطراف را تحت تسلط خود درآورد تا در مقام جبران ضعف دولت مرکزی ایران از هجوم عثمانی‌ها جلوگیری بعمل آید. اوری به عنوان یک فرد مطلع از اوضاع کشورهای شرق، نقشهٔ مناطق مزبور را به پتر تقویم کرده و به اطلاع او رساند که امپراتوران اتریش و فرمانروی باواریای آلمان نیز موافقت خود را با برقراری چنین منطقه‌ای اعلام کرده‌اند. پتر نقشه‌های او را مورد تشویق قرار داده و قول داد که ارمینان را یاری کند. اوری از طرف پتر به دریافت درجهٔ سرهنگی نایل شد و به عنوان سفیر وی راهی دربار شاه سلطان حسین صفوی شد. اوری سفر خود را از طریق ارمنستان شرقی، شماخی، قره باغ و نخجوان انجام داد. در این بین حسین موسی بیگ حاکم شماخی به شاه ایران اطلاع داد که اوری مأموریت دارد استان‌های شمال غرب را از ایران جدا سازد. شاه به قدری برآشفته شد که از پذیرفتن او خودداری کرد. در پی مشورت‌هایی که در دربار ایران صورت گرفت، به اوری اجازه ورود به ایران داده شد.

اوری در ۱۷۰۷ وارد ایران شد. اوری چند سال در اصفهان ماند و در

که او را بپذیرند چرا که در غیراینصورت ممکن است روابط ایران با روسیه خلل یابد. او گفت که اگر از اوری سوءنیتی دیده شد، دولت‌مردان ایران می‌توانند او را به سرعت برگردانند. سرانجام به اوری اجازهٔ ورود به ایران داده شد. استقبال ارمینان از اوری در شماخی و حرکات اوری، شک حاکمان ایران را نسبت به او تبدیل به یقین ساخت و آنان از وی خواستند پس از رساندن پیغام تزار روسیه فوراً ایران را ترک کند. **سفرنامهٔ کروینسکی (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی)**. ترجمهٔ عبدالرزاق دنبلی (مفتون). با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی. نشر توس. تهران. ۱۳۶۳. ص ۳۶.

- ازوف در کتابی با نام «برقراری ارتباط پترکبیر باازامنه» نوشته که در سال ۱۸۹۸ در سن پترزبورگ منتشر شده است. در این کتاب نامه‌هایی از اسرائیل اوری آورده شده است. اوری از مهاجرین ارمنی اصفهان بود که به هندوستان رفته بود.

عصر بیگلریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۲۷

مدت اقامت خود اطلاعات مبسوطی دربارهٔ اوضاع ایران کسب کرد ولی دولت ایران که به نیت او پی برده بود، به او دستور ترک کشور را داد. اوری با دست خالی بازگشت و در ۱۷۱۱ در شهر هشترخان درگذشت. پس از مرگ او، یکی از یارانش با نام اسقف میناس که در این زمان اسقف ارمنیان ساکن روسیه بود، اهداف وی را دنبال کرد. کاتولیکوس یسائی در ماه اوت ۱۷۱۶ رسماً دادخواستی تقدیم پتر کرد. از سوی دیگر مسلمانان ساکن شیروان و داغستان نیز که پیرو مذهب تسنن بودند، امیدوار به یاری کشور همکیش خود عثمانی بودند.^۱

پتر فرمانروای روسیه در سال ۱۷۲۲ فرمان حمله را صادر کرد و نیروهای روسی دربند و باکو را تصرف کردند. در ماه اکتبر با فرارسیدن زمستان پتر به روسیه بازگشت. وختانگ به مجرد اطلاع از لشکرکشی پتر به ایران، تفلیس را به مقصد گنجه ترک کرد. قرار بود که او در گنجه منتظر پتر بماند. او تصمیم داشت برای اخذ تصمیم مشترکی علیه لزگیان با نمایندگان ارمنیان تماس بگیرد. تشریک مساعی با قوای روس در صورتی که وارد شوند، بدون شک از جمله مسائلی بود که باید مورد بحث قرار می‌گرفت. وختانگ تا مدتی منتظر ماند. او پیکی به نزد پتر فرستاد تا او معلوم کند که وختانگ تا چه مدت باید در قره‌باغ بماند. چون معلوم شد که پتر نمی‌تواند بدون جنگ با عثمانی از دربند فزاتر بیاید، وختانگ ناامیدانه به گرجستان بازگشت.

شاه تهماسب که از ارتباطات وختانگ با پتر آگاه بود، در ۱۷۲۳ او را برکنار کرده و کنستانتین (محمدقلیخان) از اهالی کاختی را به سمت شاه کارتیل و والی گرجستان تعیین کرد. کنستانتین برای غلبه بر رقیبش

۱. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ وضعیت دینی در زمان صفویه ن.ک: میراحمدی، مریم. دین و

وختانگک به عثمانیان متوسل شد. فرمانده نیروهای اعزامی عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزروم بود. در ۱۰ ژوئن ۱۷۲۳ کنستانتین کلیدهای تفلیس را به ابراهیم پاشا تسلیم کرد. او به منظور جلب نظر عثمانیان و نصب مجدد خود بر پادشاهی گرجستان، مبلغ گزافی پیشکش کرده و وعده داد کاری کند که قره‌باغ و ارمنستان نیز به دست عثمانی بیفتد. چون در این زمان عثمانیان با وختانگک نیز وارد معامله شده بودند، کنستانتین از آنان بریده و به جنگ نامنظم با آنان پرداخت. چون پتر قادر نبود به گرجستان کمک کند، گرجیان از سرناچاری به عثمانی متوسل شدند.

شاه تهماسب صفوی در سپتامبر ۱۷۲۳ م نمایندگانی به سن پترزبورگ و استانبول فرستاد. دولت عثمانی قره‌باغ، گرجستان و آذربایجان را مطالبه می‌کرد تا سلطنت تهماسب را به رسمیت شناخته و به او در برابر افغان‌ها یاری رساند. نماینده ایران نمی‌توانست چنین تعهدی را بپذیرد در نتیجه با دست خالی به ایران بازگشت. شاه تهماسب در ژوئیه همان سال، تبریز را به مقصد اردبیل ترک کرد. انتظار کمک از ایران بی‌فایده بود.

با توجه به آشفتگی وضع ایران، ملیک‌های قره‌باغ به فکر چاره جویی برآمدند. تا این موقع ملیک‌ها جزء امرای ایران به شمار می‌آمدند ولی به فکر خودمختاری یا یافتن حامی نیرومندی بودند. آن برای نیل به این هدف چند گردهمایی در وانگک گانزاسار به ریاست کاتولیکوس یسایی تشکیل دادند. ملیک‌ها با اعزام هیئت‌هایی به سرپرستی هوهانس ارشد کشیشان، آندون و پطروس، کدخدای چلیپایی و سیمون پایو از طرق اسقف میناس و جاثلیق‌ها یسایی و نرسس از امپراتور روسیه درخواست کمک کردند. پتر با دادن قول مساعد، آنها را دعوت به صبر و شکیبایی کرد. مذاکرات چندین سال بطول انجامید و چون گرجستان نیز همانند ارمنستان مورد تهاجم عثمانیان قرار گرفت، آنها نیز از امپراتوری تقاضای کمک کردند.

بالاخره خبر رسید که ارمنیان و گرجیان متحد شوند و منظر پتر بماتند با شنیدن این خبر ملیک‌های قره باغ به گریگور شهنواز، شاه گرجستان مراجعه کرده و درخواست کردند فرماندهی سپاهیان آنان را نیز به عهده گیرد. شاه گرجستان نیز درخواست آنها را پذیرفته و یکی از سرداران ارمنی خود را با نام داودبیگ روانه آن سرزمین کرد. داودبیگ در ۱۷۲۲ وارد قره‌باغ شد و موفق به جمع آوری ۶۰ هزار رزمنده شد. داودبیگ برای فرماندهی این افراد از ملیک آوان خان (ملیک یکن) و میرزا آوان (یوزباشی) کمک گرفت و خود با بخش وسیعی از قوایش به طرف ناحیه قپان^۱ (واژه‌ای ارمنی به معنای گردنه) عزیمت کرد و در محلی به نام چاواندور که زادگاهش بود، اردوی فرماندهی را برپا کرد. آوان یوزباشی^۲ (۱۷۳۵-۱۶۷۰) نیز در قره‌باغ کوهستانی و جنوب باختری شوشا مستقر شد. آوان در ازای پایداری در برابر عثمانیان از طرف شاه تهماسب به لقب خان مفتخر شد.^۱ باینحال او نیز مانند دیگر ارمنیان بیشتر به روسیه امید داشت تا به ایران.

حاکم ارزروم چون از ارتباط ارمنیان قره‌باغ با روس‌ها باخبر شد نیروهای عثمانی را به آن سوی فرستاد. ملیک‌های قره‌باغ از پتر درخواست کمک کردند. پتر دستور اعزام نیروی در حدود ۳۰ هزار نفر را صادر کرد و خود در ۲۲ اوت ۱۷۲۲ راهی دربند شد. قوای ملیک‌ها و گرجیان در

۱. اسپهان شاهومیان کتابی با نام «تاریخ منتخب داودبیگ درباره نبردهای ارامنه قپان علیه ترک‌ها که در زمان ما اتفاق افتاده» نوشته که بروسه به زبان فرانسه ترجمه کرده است.
۲. بگفته رافی در کتاب ملوک خمسه اعقاب کلیه ملیک‌های قره‌باغ، ملقب به یوزباشی بودند این لقب افرادی بود که صاحب املاک و افراد مسلح بودند. برای آگاهی بیشتر ن.ک:
- رافی. ملوک خمسه. قره‌باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگ‌های ایران و روس. ترجمه آرا دراستپانین. نشر شیرازه. ۱۳۸۵. تهران.

۱. او در روستای شوش بخش عسکران متولد شد و خانواده‌های سباتیان و ملیکیان از اعتقاد او هستند.

نزدیکی گنجه اردو زده و منتظر ورود امپراتور شدند. قوای گرجی تحت فرماندهی وختانگ جانشین گریگور شهنواز و قوای ملیک‌ها تحت فرمان داویدیگ بودند. مجموع آنها ۵۲ هزار نفر بودند. لیکن کلیه تدارکات به علت بازگشت ناگهانی پتر از دربند به هسترخان و از آنجا به روسیه بی نتیجه ماند. قوای ملیک‌ها و گرجیان با ناامیدی به مناطق خود بازگشتند. داویدیگ به طرف سونیک و وختانگ به تفلیس عقب نشست.

چون داویدیگ و آوان یوزباشی هیچکدام نیروی کافی و قوی نداشتند، لذا به پیروی از روش کنستانتین به عملیات چریکی پرداختند. آوان پناهگاه‌هایی معروف به سیقناق (واژه‌ای ترکی به معنای پناهگاه) در قسمت‌های کوهستانی ساخت. از این سیقناق‌ها هنوز در قره‌باغ (مثلاً در اراضی روستای جان یاتاق در آغ دره) موجود هستند.

با یورش ارتش عثمانی، شهرهای ایروان، تفلیس و گنجه به تصرف آنان درآمد و ساری مصطفی پاشا فرمانده قوای عثمانی ستاد ارتش خود را در شهر گنجه مستقر کرد. چون رفتار سپاهیان عثمانی با مردم خشونت آمیز بود، مردم مسیحی ارمنی و گرجی با شیعیان در این زمینه به یکدیگر نزدیک شدند. شیعیان که با عثمانیان از نظر مذهبی مخالف بودند، به منظور پایلاری در برابر آنان با ارمنیان و گرجیان عهد و میثاق بسته و در ماه رجب ۱۱۳۶ ق/ آوریل ۱۷۲۴م مشترکاً سندی امضاء کرده و آن را برای پتر فرستادند. امضاء کنندگان این سند به ۱۱۵ نفر بالغ می‌شدند. آروتونیان مورخ ارمنی از این سند با نام «قرارداد کمک متقابل آذربایجانی‌ها و ارمنه در سال ۱۷۲۴» یاد می‌کند.

در معاهده‌ای که در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ م/ ۱۱۳۷ ه.ق به وساطت و کوشش فرانسه، میان روسیه و عثمانی به امضاء رسید، ایالات حاشیه خزر به روسیه تعلق یافت و قره‌باغ، گرجستان و آذربایجان و کردستان از اردبیل تا

عصر بیگریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۳۱

کرمانشاه جزو قلمرو عثمانی درآمد. هر دو کشور موافقت کردند تا سلطنت تهماسب دوم را به رسمیت شناخته و برای برقراری نظم در ایران کمک کنند؛ مشروط بر اینکه او نیز عهدنامه مذکور را بپذیرد.

شاه تهماسب از پذیرش این عهدنامه خودداری کرد. جاثلیق و ملیک‌های قره‌باغ مجدداً از پتر درخواست کمک کردند ولی او به صدور اعلامیه‌ای در ۱۰ نوامبر ۱۷۲۴ اکتفا کرد که به موجب آن ارمنیان را در امور دینی خود تحت الحمايه خویش قرار می‌داد. وی به سرهنگ کروپوتون فرمانده دربند دستور داد محل اسکانی برای ارمنیان در نزدیکی قلعه خاچ، سولاکو و اطراف رودخانه‌های آگراخان و ترک تعیین کند. حتی او قصد داشت ارمنیان را به گیلان و مازندران کوچ دهد. علت این رفتار پتر آن بود که به موجب قرارداد روسیه و عثمانی، دولت روسیه از کمک نظامی به ارمنیان منع شده بود.

ارتش عثمانی پیشروی خود را آغاز نمود. اکنون زمان حمله به قره‌باغ فرارسیده بود. ابراهیم پاشا به مصطفی پاشا سرعسکر قارص و اسحاق پاشا سرعسکر چیلدیر ملحق شده و به قره‌باغ حمله کردند. مدافعان ایرانی قلعه گنجه پایداری کردند. مصطفی پاشا با سران قره‌باغ و فرمانده ایرانی قلعه مذاکره کرد ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. در این اثنا دولت عثمانی، ابراهیم پاشا را به خاطر اعمال و رفتارش با مردم تفریس از فرماندهی برکنار و عارف پاشا را جایگزین وی کرد.

عارف احمد پاشا در ژوئن ۱۷۲۴ با ۳۵۰۰۰ سپاهی به ایروان حمله کرده و هزاران ارمنی را اسیر کرد. زمانی که ایروان در محاصره بود، نخجوان و اردوباد توسط عبدالله کوپرولوپاشا تصرف شد. در اوت ۱۷۲۴ وختانگ به روسیه پناهنده شد. با اینحال داویدیگ، کنستانتین و آوان یوزباشی مانع پیشرفت عثمانیان بودند. سرانجام ایروان نیز در ۲۸ سپتامبر و تبریز در اوت

۱۷۲۵ سقوط کردند. کار برای قره باغ دشوارتر شد. در پایان ماه اوت گنجه پس از دو روز محاصره سقوط کرد. در ۱۷۲۵م/ ۱۱۳۷ ق، قره باغ (بجز قسمت کوهستانی آن) به اشغال عثمانی درآمد.^۱

پتر در ۸ فوریه ۱۷۲۵ درگذشت. ملیک‌های قره باغ اگرچه از رفتار وی آزرده خاطر بودند ولی هیئتی را به سرکردگی یوزباشی باغین و کدخدای چلبی از طریق دربند روانه سن پترزبورگ کردند و پس از اظهار تأسف از درگذشت پتر، یادآور شدند که ساری مصطفی پاشا با ۴۰ هزار سرباز به قره باغ حمله کرده و بعد از ۸ روز جنگ نابرابر با قوای آنها شکست خورده و ناگزیر به عقب نشینی گردیده است ولی ملیک‌ها امکان مقاومت دراز مدت را ندارند به این سبب از کاترین اول همسر و جانشین پتر درخواست اعزام قوی کمکی را کردند.

کاترین به موجب فرمان ۲۲ فوریه ۱۷۲۶ حمایت خود را از ملیک‌ها اعلام داشت و خاطر نشان ساخت که در مورد اعزام نیروی کمکی، نقطه نظرات خود را وسیله کدخدای چلبی به اطلاع آنها خواهد رساند. به هیئت اعزامی توصیه گردید به مبارزه خود ادامه دهند تا نیروهای کمکی به فرماندهی وختانگ گرجی و ژنرال دالگورکی برسد. اگرچه نیرویی از روسیه نرسید ولی ملیک‌ها چندبار هیئت‌هایی فرستادند و با امید مساعدت روسیه به مقاومت‌هایی دست زدند.

در تابستان ۱۷۲۶ نیروهای اشرف افغان با عثمانیان درگیر شدند. داویدیگ، کنستانتین و آوان یوزباشی هنوز ایستادگی می‌کردند. داویدیگ چندبار از اسارت قطعی جان بدر برد. بنا به گفته استپان شاهومیان، داویدیگ سر عده‌ای از سربازان عثمانی را برای شاه تهماسب دوم فرستاد.

۱. لاکهارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی

عصر بیگلریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۳۳

به گفته عیساوردن در کتاب «ارمنستان و ارامنه» داودبیگ در دژ خود واقع در هالیترور در سال ۱۷۲۶ مورد محاصره قرار گرفت. یک شب تعدادی مادیان را میان اسبان عثمانی رها کرد. بدین سان در اردوی آنان هرج و مرج واقع شد. داودبیگ با استفاده از فرصت با افراد خود حمله کرده و عثمانیان را وادار به عقب نشینی کرد. او تعدادی از آنان را کشته و مقدار زیادی غنیمت گرفت. شاه تهماسب با دریافت اخبار فتوحات داودبیگ، به طرق مختلف از او قدردانی کرد. به داودبیگ پرچم و اسب‌های اصیل اهدا شد. طی فرمانی لقب شاهزاده شاهزادگان به او داده شد. حکومت سرزمین‌های متصرفه به وی واگذار گردید. همچنین به داودبیگ اجازه ضرب سکه داده شد.

در سپتامبر ۱۷۲۶ هیئتی از روسیه و عثمانی برای مشخص کردن مرز دو کشور در قفقاز بر طبق قرارداد تقسیم ۱۷۲۴ وارد شیروان شدند. در این زمان حاجی مصطفی پاشا سرعسکر گنجه و حاکم قره‌باغ بود. اهالی شماخی از ایجاد مرز روسیه و عثمانی در نزدیکی موطن خویش، به قسطنطنیه شکایت کرده و معترضان شورش نمودند. حاجی مصطفی پاشا مأمور سرکوبی شورش شد. چون آرامش برقرار شد، کار تعیین مرزها ادامه یافت. حاجی مصطفی پاشا نیز همراه هیئت بود. چون وارد داغستان شدند، خبر رسید که ارمنیان قره‌باغ دوباره شورش کرده‌اند. حاجی مصطفی پاشا به قره‌باغ بازگشت. سرانجام علامتگذاری مرز و امضاء قرارداد در دسامبر ۱۷۲۷ به پایان رسید و قره‌باغ در قلمرو عثمانی قرار گرفت.

در این زمان ارمنیان قره‌باغ نیز به فرماندهی آوان چنان تحت فشار قرار گرفتند که پاره‌ای از آنان ناچار تسلیم شدند. با اینحال آنان با گردهای قره‌چورلو و عدّه‌ای از عشایر شاهسون متحد شده و باردیگر در ماه سپتامبر قیام کردند. قیام آنان توسط حاجی مصطفی پاشا سرکوب شد. آوان برای

کسب یاری، غالباً به روس‌ها متوسل می‌شد. ژنرال الکساندر رومیانتسوف نماینده ویژه روسیه در تعیین خطوط مرزی، که در آن موقع به تعیین مرز عثمانی و روسیه در داغستان اشتغال داشت، ملجأ آوان بود. او آوان را مردی چندان فطن نمی‌شناخت و از توسل مکرر او برای اخذ کمک آزرده خاطر بود ولی شاهزاده دالگورکی فرمانده کل قوای روس در ایران که سرخای خان را خطری عظیم می‌شمرد، نسبت به آوان همدردی بیشتری نشان می‌داد. با اینحال آنان نمی‌توانستند با کمک آشکار به قره‌باغ، قرارداد ۱۷۲۴ میان روسیه و عثمانی را نقض کنند.

به گفته آروتونیان در «جنبش‌های آزاد یخواهانه ارمنه» در پایان سال ۱۷۲۶ بسیاری از ارمنیان قره‌باغ ناچار تسلیم شدند ولی آوان یکی از چند تنی بود که موفق به گریز شد. او به عیسانی حسن جلالی اسقف اعظم نوشته بود که «او و یارانش به نهضت ملی ارمنه پایدارند و آن قدر به جنگ ادامه خواهند داد تا آن که از دستشان خدمتی برای تزار برآید.» او نامه خود را چنین خاتمه داده بود که: «ممکن است همگی کشته شویم ولی یک تن مسیحی به مسلمین اسیر نخواهیم داد.»

قره باغ و نادرشاه افشار

دیری نپایید که نادر سردار ایرانی، به کار بیرون راندن افغان‌ها از ایران پرداخت. اشرف افغان که مایل به صلح با عثمانی بود، در ۱۵ صفر ۱۱۴۰ق/ ۲ اکتبر ۱۷۲۷ اسماعیل نامی را به نزد احمدپاشا سرعسکر عثمانی فرستاد. مذاکرات ۱۰ روز طول کشید و قراردادی در ۱۲ ماده امضاء شد. براساس این قرارداد، سلطان عثمانی رسماً پیشوای عالم اسلام شناخته شد و مناطقی از آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و قفقاز تا ابهر و طارم و لرستان، برای همیشه به عثمانی واگذار شد. اشرف هم رسماً شاه ایران شناخته شد و حق

عصر بیگریگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۳۵

ذکر نام در خطبه و سکه را واجد گردید. بدینسان قره‌باغ پس از ۱۱۵ سال، بار دیگر در ترکیب امپراتوری عثمانی قرار گرفت.

در بهار ۱۷۲۷ کاترین امپراتور روسیه درگذشت. آنا ایوانوونا جانشین وی آماده بود که متصرفات روسیه در ایران را پس بدهد. در اول فوریه ۱۷۲۷ در رشت قراردادی میان دو کشور امضاء شد که روس‌ها موافقت کردند که کلیه نواحی واقع در جنوب رود کور را به ایران پس بدهند. هر قدر ایران به فرماندهی نادر قدرت می‌یافت، روسیه عقب می‌نشست.

زمانی که نادر جنگ با عثمانی را آغاز کرد، داودبیگ با ۱۰ هزار افراد تحت فرمانش در رکاب او درآمد. نادرشاه داودبیگ را مورد مهر قرار داد قره‌باغ به صورت یک استان نیمه مستقل زیر فرمان داودبیگ بود ولی رویارویی درونی مانع حاکمیت ملیک‌های ارمنی در قره‌باغ می‌شد. در سپتامبر ۱۷۲۸ داود بیگ در هالیتزور (به علت مسموم شدن توسط دشمنانش) درگذشت. در همین سال آبوی دوم ملیک بیگلریان، ملیک اسرائیلیان، ملیک یسای و همچنین جاثلیق گانزاسار یسای درگذشتند. کنستانتین نیز در سال ۱۷۲۹ فریب خورده، تسلیم و سپس کشته شد.

در سال ۱۷۳۱م در حالی که نادر در خراسان بود، شاه تهماسب به نخجوان و ایروان حمله کرد ولی شکست خورده و به تبریز بازگشت. او باردیگر در همدان نتوانست در برابر نیروهای عثمانی کاری از پیش برد و در نتیجه به اصفهان پناه برد. نیروهای عثمانی نیز بار دیگر آذربایجان را تصرف کردند. در ۱۰ ژانویه ۱۷۳۲م/ ۱۱۴۵ ه.ق به دنبال گفتگوهای مختلف، پیمان صلحی به امضاء شاه تهماسب و توپال عثمان پاشا وزیراعظم عثمان رسید. تبریز و اردبیل در ایران باقی می‌ماند ولی قره‌باغ، گرجستان، نخجوان و قسمتی از شیروان و داغستان به عثمانی تعلق می‌یافت.

نادر که از این پیمان ناراضی بود، در پیامی به شدت عثمانی را تهدید کرد. او پیمان امضاء شده را بسیار ننگین و «مغایر خواست ذات احدیت و شئون امپراطوری» دانسته و آن را رد کرد. او همچنین اعلام کرد که بعد از عید فطر ۱۱۴۵ ه.ق/ آخر مارس ۱۷۳۲م به عثمانی حمله خواهد کرد. پس از آنکه در کرکوک ارتش عثمانی را درهم کوبید، احمدپاشا نماینده‌ای را برای آغاز مذاکرات نزد او فرستاد.

پس از انجام گفتگوهای لازم، در ۲۳ جمادی الثانی ۱۱۴۶ ه.ق/ ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳ م معاهده‌ای از طرف نادر و احمدپاشا امضاء شد که بر طبق آن مناطقی چون قره‌باغ به ایران بازگردانده شد. احمدپاشا برای پاشاهای قره‌باغ، شیروان ایروان و گرجستان فرمان‌هایی صادر کرد که فوراً آن مناطق را تخلیه و تمام اسیران ایرانی را آزاد کنند. هنگامی که عهدنامه برای تصویب به استانبول فرستاده شد، سلطان محمود اول (پادشاه عثمانی) به این دلیل که عهدنامه جنبه بی‌حرمتی دارد، از تصویب آن خودداری کرد. بی‌درنگ احمدپاشا از حکومت بغداد برکنار شد. به دستور سلطان عثمانی، فرمان‌هایی که قبلاً برای پاشاهای قره‌باغ و دیگر نقاط فرستاده شده بود، لغو گردید. عبدالله‌پاشا کوپرولو حاکم قاهره نیز به عنوان سرعسکر جدید عثمانی گمارده و با سپاه ۸۰ هزارنفری عازم جنگ با ایران شد. مشخص بود که دژ گنجه و قره‌باغ نقش اساسی در این درگیری خواهند داشت. در این زمان علی‌پاشا حاکم قره‌باغ بوده و عده‌ای از جنگجویان تاتار داغستان نیز برای حفاظت از قره‌باغ در آنجا سنگر گرفته بودند. عثمانیان تصمیم داشتند تا زمانی که روسیه هنوز دربند و باکو را در اشغال دارد، عثمانی نباید متصرفاتش را به ایران پس بدهد.

هنگامی که از تصویب پیمان صلح در استانبول خبری نشد، نادر در نامه‌ای که توسط بزرگان قره‌باغ برای بیگلربیگیان عثمانی در قفقاز فرستاد و

هشدار لازم را به حاکمان استانبول داد. او در نامه‌اش چنین نوشت: «... بر ذمت همت واجب و لازم ساخته‌ایم که بعون الله تعالی، تا استرداد ملک چندین ساله خود ننمائیم، عنان به صوب دیگر بازنده‌سیم. بای تقدیر، باید مفتاح قلعه را بی منازعه و لجاج سپرده، سالمآ و غانماً به مقاصد خود شتابند و السلام.» نادر در ۱۲ محرم ۱۱۴۷ ه.ق/ ۱۴ ژوئن ۱۷۳۴ م در حالی که شاهزاده سرگئی گولیتزین سفیر روسیه را به همراه داشت، عازم جنگ با عثمانی شد. در ماه اوت نادر از راه قره‌باغ راهی شماخی شد ولی در قره‌باغ جنگی رخ نداد.

در این زمان عده‌ای از قره‌باغیان که پس از حمله عثمانی به قره‌باغ در اصفهان ساکن شده و اکنون در رکاب نادر بودند، همگی به حضور رسیده و تقاضا کردند تا نادر قره‌باغ را آزاد نماید. نادر در ماه اکتبر پس از سرکوبی لرگیان داغستان، به قره‌باغ یورش برد. او چند تن از اعیان قره‌باغی را به نزد علی‌پاشا حاکم قره‌باغ و قوچعلی‌پاشا (حاکم برگشاد) فرستاد و نامه‌ای تهدید آمیز نوشت. علی‌پاشا در پاسخ گفت که او تحت دستور سلطان عثمانی است و بهتر است نادر سفیری به استانبول بفرستد تا سلطان دستور تخلیه دژ گنجه را بدهد. نادر تصمیم به حمله گرفت و علی‌پاشا نیز در استحکام دژ کوشید. نادر در ۳ نوامبر دژ گنجه را محاصره کرد.

یکی قلعه‌ای بود کز محکمی	کشیده از آن چرخ مینا کمی
چو سد سکندر شده در سما	فکنده کنون سایه برمهروماه
حصاری زآجر، زسنگ رخام	کشیده بدین چرخ مینای فام
حصاریش مریخ و برجش زحل	گرفته مدور قمر در بغل
همه کنگره ش کوکب بیشمار	بدورش نمایان چو نیلی حصار
یکی قلعه دیگری در میان	به چرخ برین داده خود را نشان
بنایش ز سنگ سیه بود تام	بفرموده [اش] قیصر نینکام

علی‌پاشا نیروهایی از ۱۴ هزار سپاهی و آلات جنگی بسیار در دژ گرد آورده بود. آذوقه بسیار نیز در آنجا بود. او جمعی از قره‌باغیان را به بهانه

کعبود جا، از دژ بیرون کرده بود. مدافعین دژ به فرماندهی علی پاشا نزدیک به ۸ ماه سرسختانه مقاومت کردند.

ز بالا و پایین دو صف روبروی به هم آسمان و زمین جنگجوی در هنگام محاصره و ایستادگی، بسیاری از سپاهیان ایرانی و همچنین مدافعان دژ کشته شدند. حتی قوجعلی پاشا نیز در یک درگیری جان باخت. در گرما گرم جنگ، صدای نقره شادمانه از داخل قلعه به گوش رسید. معلوم گردید که به دستور سلطان عثمانی، سیصد هزار سپاهی به فرماندهی عبدالله پاشا کوپرولو اوغلو برای کمک رسانی عازم قره باغ هستند. زمانی که گنجه در محاصره بود، گولیتزین و نادر در ۲۱ مارس ۱۷۳۵ م پیمانی را امضاء کردند که طی آن روس‌ها تعهد کردند باکو و دربند را تخلیه کنند و ایران نیز قول داد که دوست روسیه و دشمن عثمانی باقی بماند. گولیتزین که از طولانی شدن محاصره گنجه و تأخیر در تصرف قره باغ نگران بود، به نادر پیشنهاد کمک کرد. نادر پذیرفت و ژنرال لواشف یک افسر، ۴ توپچی و چند اراده توپ سنگین برای او فرستاد. توپخانه نادر دژ را به توپ بست و نادر دستور داد جریان رودخانه گنجه را به سوی دژ برگردانند. دیوارهای دژ ویران شد ولی دژ تسلیم نشد.

محاصره گنجه ادامه داشت ولی عبدالله پاشا که در قارص بود، اقدامی برای اعزام نیروهای کمکی به قره باغ انجام نداد. علی پاشا چند تن از معتمدان را به نزد نادر فرستاده و به او پیشنهاد کرد که اگر ادعای کشورگشایی دارد، نخست به قارص رفته و با عبدالله پاشا جنگ نماید. نادر دستور داد که باباخان سردار با ۱۲ هزار سپاهی عراقی و خراسانی در گنجه مانده و محاصره گنجه را ادامه دهد. نادر خود با نیروهایی راهی قارص شد و در ۱۹ ژوئن با ارتش عثمانی در قره تپه (باغ آورد) کنار رود قزل آلاچی روبرو شد. نادر دستور داد تا بنه و مایحتاج سپاه را روانه حدود شمس الدینلوی قره باغ نمایند. در جنگ شدیدی که در گرفت، سردارانی از قره باغ

چون کلبعلی خان زیاداوغلوی قاجار، اوغورلو خان زیاداوغلوی قاجار، حسنعلیخان قره‌باغی، علینقی خان برگشادی و حسنعلی‌بیگ مقدم بودند.

زهر دو طرف آن سپاه‌گران به هم برزدند تیغ و تیر و سنان
سر و دست مردان فیروز جنگ فتاده به میدان چون خاره سنگ

در این جنگ نادر پیروز شد و عبدالله پاشا نیز کشته شد. نادر تتی چند از اسیران عثمانی را به قره‌باغ فرستاد تا هموطنان خود را از این فتح بزرگ آگاه کنند. هنگامی که این افراد به قره‌باغ رسیدند، بی‌درنگ علی‌پاشا مهلتی ۱۰ روزه خواست تا دستوری از استانبول دریافت کند. در این زمان باباخان چاپوشی به نادر اطلاع داد که لزگیان قصد دارند به همراهی گرجیان به قره‌باغ حمله کنند. نادر صلاح دید که روانه قره‌باغ و ایروان شود. چون این خبر به قره‌باغ رسید، علی‌پاشا دژ گنجه را به باباخان تحویل داده و عثمانیان از گنجه و قره‌باغ بیرون شدند. سرانجام دژ گنجه پس از ۸۵ ماه پایداری سرسختانه در اوایل تابستان ۱۱۴۸ ه.ق/ نهم ژوئیه ۱۷۳۵ م تسلیم نادر شد. نادر اجازه داد تا علی‌پاشا به قارص و فتح‌گرای به تفلیس بروند. قره‌باغ از نیروهای عثمانی و تاتارهای داغستان تخلیه شد. سرانجام نادر توانست با فتح گنجه، قره‌باغ را عملاً آزاد کند. او دستور داد تا اوغورلوخان زیاداوغلوپسر کلبعلیخان به حکومت گنجه و قره‌باغ و برادرش حسنعلیخان به حکمرانی بردع تعیین شوند.^۱

۱. مروی، محمدکاظم (وزیر مرو). **عالم آرای نادری**. به تصحیح دکتر محمد امین ریحی. علم تهران. ۱۳۶۹. صص ۳۸۷

- از ۱۴ هزار نیروهای عثمانی که در قره‌باغ حضور داشتند، ۳ هزار نفر در گنجه باقی مانده بودند چون آنان با مردم قره‌باغ وصلت کرده و صاحب اولاد شده بودند. آنان درباره بردن فرزندان و زنان قره‌باغی‌شان از نادر کسب تکلیف کردند. دستور داده شد که: «حسب الامر اعلی به نفاذ پیوست که نسوان که در سلک ازدواج طایفه رومیه است، اعم از آنکه اولاد داشته باشد یا نداشته [باشد]، هرکس خواهش رفتن داشته باشد ممانعت ننموده مرخص نمایند و هرکس به رفتن رضا نباشد مختار است.»

به گفته محمد کاظم وزیر مروی در عالم آرای نادری، نادرشاه برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله را به عنوان فرمانده کل قوای آذربایجان برگزیده و به تمام حکمرانان «از مرز قافلانکوه تا اریه چای و حدود داغستان و گرجستان» دستور داد از او اطاعت کنند. نادر به ابراهیمخان دستور داد تا با «سپاه کینه خیز کل ممالک آذربایجان» عازم قره‌باغ شده و چند نفر از سرکردگان معتمد را به نزد تهمورث میرزا والی گرجستان فرستاده و خواهر او را برای علیقلی میرزا برادرزاده نادر خواستگاری نماید.

نه دختر، اختری ز برج شاهی فروزان گوهری از درج شاهی
نگنجد در بیان وصف جمالش کنم طبع آزمایی با خیالش

ابراهیمخان در بهار ۱۱۴۹ رو به قره‌باغ نهاد. نادرشاه پس از تاجگذاری، عبدالباقی خان را در مارس ۱۷۳۶م به استانبول فرستاد تا قراردادی نهایی با آن کشور منعقد نماید. پس از گفتگوهای مفصل، در ۲۸ سپتامبر عهدنامه‌ای به امضاء رسید و مرزهای دو کشور برپایه عهدنامه زهاب مورخ ۷ مه ۱۶۳۹ تثبیت گردید. بدین ترتیب قره‌باغ در چارچوب قلمرو ایران باقی ماند. اگرچه این پیمان تکلیف مرزها را روشن کرده بود، ولی در موارد مذهبی خواسته‌های ایران اجراء نشده بود. بدین جهت این عهدنامه هرگز به تصویب نادر نرسید.

به هنگام تاجگذاری نادرشاه، بیگلربیگی قره‌باغ در دست اوغورلوخان زیاداوغلی قاجار بود. او که فرمانروایی آباء و اجدادی‌اش را بر قره‌باغ، مدیون صفویان بود. او که یکی از شرکت‌کنندگان در مجلس مؤسسان دشت مغان بود، برای احیاء پادشاهی صفویه کوشش می‌کرد. جاسوسان نادر را از اقدامات او آگاه کردند و نادر نیز تصمیم گرفت تا زیاداوغلوهارا از حکومت قره‌باغ بردارد. او می‌دانست که این خاندان بسیار پرنفوذ و

نیرومند هستند از این رو بر آن شد که فرمانروایی آنان را محدود کند. از لحاظ سیاسی اوایل سال ۱۱۵۰ه.ق/۱۷۳۷م سال آرامی بود. ابراهیمخان در قره‌باغ بود و اوغورلوخان وظیفه میزبانی او را عهده داشت. ناگهان بیماری طاعون در رسید و در آذربایجان و به ویژه قره‌باغ تلفات فراوانی گرفت. ترس از طاعون چنان بر قلب‌ها مستولی شد که ابراهیم خان نیز از وحشت آن، در شهرهای آذربایجان در گریز بود. در اثر این اتفاق، در عرض دو ماه بیش از ۴۷۰۰۰ نفر جان باختند. علاوه بر این سنگینی مالیات بر گرده مردم چنان بود که آنان حتی فرزندان خود را می‌فروختند. مردم ناچار بودند با مالیات‌های خود نادر را در لشکرکشی‌های پایان ناپذیرش یاری کنند. هر کس که می‌خواست حتی لقمه نانی را از چشم داروغگان پنهان کند، به دستور نادرشاه کور می‌شد و زیر شکنجه قرار می‌گرفت.

با اینحال لشکرکشی‌ها همچنان ادامه داشت. در بهار سال بعد، ابراهیم خان تصمیم به فتح داغستان گرفت. از این رو فرامینی برای تمام رهبران ایلات و عشایر آذربایجان و نواحی اطراف آن فرستاد که با افراد خویش در تبریز گرد آیند. هنگامی که این لشکریان به تبریز رسیدند، ابراهیم خان عازم قره‌باغ شد. در آنجا سپاهیان شیروان، ایروان، گرجستان و قره‌باغ به وی پیوستند. ابراهیمخان از راه بردع از رود ارس و کور گذشت. در سپاه او جنگاوران قره‌باغی به فرماندهی اوغورلوخان نیز حضور داشتند. در جنگ شدیددی که با لزگیان در گرفت، ابراهیمخان و اوغورلوخان و سربازان بسیاری کشته شدند. سپاه ایران که فرماندهی آن را محمدخان افشار برعهده گرفته بود، به سختی عقب نشینی کرد. زمانی که سپاهیان شکست خورده به قره‌باغ رسیدند، حسنعلی خان زیاداوغلوی قاجار برادر اوغورلوخان در قره‌باغ بود. او با سپاهیان وداع نموده، خود در قره‌باغ ماند و آنان راهی تبریز

شدند. حسنعلی خان در بیشتر جنگهای نادر در قفقاز در رکاب او بود. سرانجام کار با ازدواج دختر سرخای خان حاکم داغستان با نادرشاه پایان یافت. نادر دستور داد تا حسنعلیخان نیز مانند دیگر حاکمان آذربایجان مرخص شوند. نادر سپس امیراصلان خان قرخلو را به مقام سرداری ممالک آذربایجان منصوب کرد و به او دستور داد بهار و تابستان را در قره باغ و ایروان و زمستان را در تبریز گذرانده و حراست آذربایجان را بنماید.

در سال ۱۱۵۰ه.ق/۱۷۳۸م در نواحی قره باغ، شکی، شیروان و بیلقان شورشهایی علیه نادر روی داد که در رأس آنها صفی میرزا قرار داشت. شورش در ۱۱۵۵ه.ق از سوی سپاهیان نادر سرکوب شد و صفی میرزا کشته شد. در بهار سال ۱۱۵۶ه.ق/۱۷۴۳م آذربایجان صحنه شورش برعلیه نادر بود. در رأس این شورش سام میرزا و محمد پسر سرخای قرار داشتند. آنان توانستند شیروان را تصرف کنند. نادر به آشورخان افشار فرمانده کل نیروهای آذربایجان دستور داد تا با همکاری نیروهای قره باغ و اورمیه شورش را سرکوب کند. نادر پسرش نصرالله میرزا را نیز برای کمک به آنان فرستاد. نیروهای متحد به فرماندهی آشورخان، در ۱۴ ذیقعدة ۱۱۵۶ه.ق/۲۰ دسامبر ۱۷۴۳م شورشیان را در باغشاه نزدیکی شماخی تارومار کردند. محمد و سام میرزا هر دو گریختند.

هنگامی که شاهزاده نصرالله میرزا پیروزمندانه از جنگ باز می گشت، در جنگل شاه بولاغی قره باغ مورد سوء قصد ناموفق یکی از هواداران محمد قرار گرفت ولی از این ترور جان سالم بدر برد. تیر به اسب خورده بود. ضارب را دستگیر کردند و معلوم شد که از لزگیان است. یکسال بعد نادرشاه خود برای جنگ با عثمانی به قفقاز راهی شد و چندین بار در قره باغ توقف کرد.

عصر بیگلربیگی‌ها، حاکمیت نیمه مستقل ۱۴۳

نادرشاه، پنجم ملیک^۱ نشین ارمنی قره‌باغ کوهستانی و زنگه‌زور را از حاکمیت بیگلربیگی قره‌باغ خارج کرده و به آنان دستور داد که تنها از او فرمان برند. قبایل چادر نشین قازارلار و شمس الدینلو به فرمان تهمورث فرماندار کارتیل درآمد. به فرمان نادر بخشی از قاجارها و طوایف جوانشیر و اوتوزایکی قره‌باغ به سرخس خراسان کوچانده شدند. نادرشاه برای ملک نشین‌های پنجگانه ارمنی قره‌باغ کوهستانی یک ضابط از میان بزرگان ارمنی برگزید.

بدین ترتیب حاکمیت تاریخی قره‌باغ محدود شد. نادر پس از کشته شدن او غورلوخان در جنگ لزیگی‌ها، حاجیخان چامشکزک را به بیگلربیگی قره‌باغ برگزیده و به حکمرانی زیاداوغلوها پایان داد.^۲ استقلالی که نادرشاه به ملیک‌های ارمنی داده بود، مانع از آن بود که بیگلربیگی قره‌باغ بتواند آنان را به اطاعت وادارد. به تدریج میانه اینها باهم به تیرگی گرایید. در ۱۷۴۳م / ۱۱۵۶ ق ملک یکن ضابط ملیک‌های ارمنی نامه‌ای به شاه نوشته و از تحکیمات حاجیخان چامشکزک و علیخان قیلیدجه بیگلربیگی تفلیس شکایت کرد. نادر نیز برای استمالت او فرمانی صادر کرد.^۱

قره‌باغ در زمان سلطنت نادرشاه، چارچوب سیاسی و اقتصادی ۲۵۰ ساله خود را دگرگون شده یافت. مردم قره‌باغ که از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های بی‌شمار نادرشاه به تنگ آمده بودند، آرام آرام از حکومت مرکزی ایران دل می‌کنند. خاندان معتبر و محترم زیاداوغلوهای قاجار که ده‌ها سال برای آبادانی و آسایش مردم قره‌باغ تلاش می‌کردند، اکنون کنار

۱. ملیک (melikdom) در زبان ارمنی به معنی مأمور جمع آوری مالیات و مسئول امور، در زبان فارسی برابر عامل، ضابط و پیشکار است. کاربرد واژه ملک نادرست است.

۲. آرونوا، ماریانا رویه نوونا- اشرفیان، کلارازامی روونا. دولت نادر شاه افشار. حمید امین نشر شبگیر. ۱۳۵۶. تهران. ص ۲۱۶

۱. برای متن فرمان ن.ک: «نادرشاه و بازماندگانش» نوشته عبدالحسین نوایی. نشر زرین ۱۳۶۸ تهران. ص ۴۵۳.

رفته بودند. خاندان صفویه نیز که قره باغ را بدان حد گرامی داشته و در نظم و امنیت آن می کوشیدند، سلطنت را از دست داده بودند.

نادرشاه همه چیزهایی را که حاکمیت ایران می توانست به قره باغ ببخشد، از آن گرفت. قره باغ در این زمان به انبار باروتی می مانست که تنها به یک جرقه نیاز داشت. سرانجام آن جرقه در ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷م/۱۱۶۰ ق در فتح آباد قوچان با قتل نادر زده شد.

به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر بجا ماند و نه نادری

فصل چهارم عصر خان نشین ها ، حاکمیت مستقل

پناه علیخان جوانشیر

پس از قتل نادرشاه، چند تن از خان‌های قفقاز توانستند از نارضایتی مردم، برای به وجود آوردن حکومتی مستقل برای خود استفاده کنند. آنها هر کدام در منطقه‌ای علم استقلال برافراشته و خود را حاکم آن منطقه نامیدند. در این زمان خان‌نشین (شامل باکو، گنجه، دربند، قوبا، قره‌باغ، نخجوان، طالش، شکلی، شیروان، ایروان و لنکران)، سلطان‌نشین (شامل آرش، ایلی‌سو، کازاخ، قوت‌قاشن، قبله و شمشادیل) و ملیک‌نشین‌هایی (شامل جرابرد، خاچن، دیزاق، وارندا و طالش) تشکیل شد. همگانی‌ترین ویژگی این خان‌نشین‌ها، علاقه آنها به استقلال و حفظ حاکمیت خودشان بود. آنان در این راه از هیچ کاری فروگذار نبودند. این حرکت‌های استقلال‌طلبانه موجب شد روابط بازرگانی پیشین در منطقه قفقاز از هم گسیخته شود و تا مدت‌ها این نواحی دچار هرج و مرج و رکود بودند. مهاجرت بسیاری از بازرگانان به ویژه ارمنیان، توسعه‌طلبی ادواری عثمانی و خودبینی روس‌ها موجب بی‌رونقی بازرگانی در قفقاز شد و تجارت میان

ایران و روسیه از راه زمینی اهمیت و جایگاه خود را از دست داد. این به معنای آغاز دورانی سخت برای مردم منطقه بود که البته قره باغ نیز نمی توانست از آن برکنار باشد.

بنیانگذار خان نشین قره باغ، مردی شجاع و زیرک به نام پناه علی بیگ ساریجالی از قبیله جوانشیر قره باغ بود. او با سوارهای جوانشیر، عثمانی ها را از قره باغ رانده و در هندوستان در رکاب نادرشاه جنگیده بود. او در دربار نادرشاه جارچی بود.^۱ روزی شاه بر او خشمگین شد. چندی بعد نیز شاه، به برادر او بهبود علی بیگ بدگمان شده و دستور قتل او را داد. پناه علی بیگ که بر جان خود بیمناک شده بود با ۶ نفر از نزدیکانش از دربار گریخت. به فرمان شاه، گروهی برای یافتن و دستگیری آنها اعزام شدند. شاه که به این مسائل بسیار حساس بود، تأکید کرده بود که حتماً فراریان دستگیر شده و به مجازات برسند تا مایه عبرت دیگران شود. افرادی که مأمور دستگیری فراریان بودند، موفق به این کار نشدند. دو ماه بعد خبر رسید که پناه علی بیگ در قره باغ است. به فرمان شاه جستجو برای دستگیری آنان ادامه یافت.

پناه علی بیگ که خود را در خطر می دید، به جاربالاکن در داغستان گریخت. او در آنجا سوارانی دور خور جمع کرده و به مبارزه با کارگزاران

۱. میرزآدی گوزل بیگ تاریخ نگار قره باغی معتقد است که منصب پناه علی بیگ در دربار نادر ایشیک آغاسی بوده است. مورخان ایرانی نوشته اند که پناه علی بیگ جارچی بوده است. جهانگیر میرزا در صفحه ۲۴ کتاب تاریخ نو چنین می گوید:
«پناه خان از جمله جارجیان قهار نادرشاه افشار بود، در فترت دولت ایران بقراباغ و ازلان مستولی شد...»

رافی مورخ ارمنی در کتاب «ملک خمسه» می نویسد که پناه بیگ را در دربار نادرشاه «جارچی پناه» می نامیدند. ن.ک: رافی. همان. ص. ۲۸.

۱. نادرشاه در قفقاز پرداخت. ^۱ در این زمان پسر ۱۵ ساله‌اش ابراهیم خلیل بیگ نیز که در خراسان بود، به او پیوست. ۳ سال طول کشید تا اینکه خبر قتل نادرشاه به قفقاز رسید. پناه‌علی بیگ بی‌درنگ با ۲۰۰ نفر از سواران خود به قره‌باغ بازگشت و خود را خان نامید. او با توجه به نسبش خود را در این کار محق می‌دانست. ^۲

۱. از زمانی که نادرشاه از تصرف داغستان عاجز شده بود، رؤسای ناراضی قفقاز به نزد لرگی‌ها می‌گریختند.

۲. به نوشته مورخان قره‌باغی پناه‌علی بیگ از سلاله ارغون شاه یکی از نوادگان هلاکو بود. بگفته میرزا جمال جوانشیر قره‌باغی، اصل و نسب پناه خان از ایل جوانشیر دیزاق است. این ایل در روزگاران پیشین از ترکستان آمده و از طایفه ساریجالی محسوب می‌شود. یکی از اجداد او به نام محمدخان که در آلاقانی نزدیک روستای بهمنلی (در ساحل رود ارس) زندگی می‌کرد، به موجب سندی که بر روی پوست آهو نوشته شده بود، مالکیت تمامی قره‌باغ را در اختیار داشت. این منطقه نزدیک به ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته و در میان دریاچه گوگچه و رودهای کور و ارس، کوره‌چای و الینجه‌چای واقع بود. محمدخان پیش از مرگ این منطقه را بین سه پسرش تقسیم کرده بود. بعدها یکی از فرزندانش قبیله جوانشیر قره‌باغ به نام پناه‌علی بیگ، در زمان بیگلربیگی خاندان زیاد اوغلی قاجار به گنجه رفت و به خدمت آنان درآمد. ولی پس از مدتی به قبیله خود بازگشت. او به هم‌زور و بازوی خود، ثروتی کسب کرد و تشکیل خانواده داد. نخستین ثمره این ازدواج پسری زردگونه و زیبا بود که نامش را علی گذاشتند. علی را به جهت موهای زردش ساریجالی (علی زرد) صدا می‌زدند. با گذشت زمان نفوذ و اعتبار پناه‌علی بیگ به همراه خدمت و حشمت او فزونی گرفت. از این رو طایفه‌ای به نام ساریجالی (ساریجالی) پدید آمد. فرزندان پناه علی از پدر به پسر پناه‌علی و ابراهیم خلیل نام داشتند. ابراهیم خلیل دوم پسر بزرگش فضل‌علی بیگ را برای خدمت به نزد نادرشاه فرستاد. چندی بعد فضل‌علی بیگ در رکاب شاه کشته شد. از این رو ابراهیم خلیل پسر دیگرش پناه‌علی سوم را به دربار نادر فرستاد. پناه‌علی سوم خان‌نشین قره‌باغ را تأسیس کرد. نسب او چنین است: پناه خان سوم فرزند ابراهیم خلیل خان سوم فرزند پناه‌آقای دوم فرزند ابراهیم خلیل‌آقای دوم فرزند پناه‌آقا فرزند ابراهیم خلیل‌آقا. در زمان نادرشاه، ابراهیم خلیل‌آقای سوم ریاست جوانشیرها را برعهده داشت. نادرشاه قسمتی از جوانشیرها را به سرخس کوچ داد. پس از کشته شدن نادر در سال ۱۱۶۰ ق جوانشیرها از سرخس به غوریان در افغانستان رفتند. چون طایفه هزاره در آنجا ساکن بودند، میان آنها جنگ درگرفت. جوانشیرها پیروز شدند. احمدشاه ابدالی که به سلطنت رسیده و کشور افغانستان را ایجاد کرد؛ جوانشیرها را از غوریان به کابل کوچ داد. تاکنون نیز بیشتر آنها در کابل ساکن بوده و به فارسی سخن می‌گویند.

هنگامی که این خبر به حاجی چلبی حاکم خان نشین شکی (که مدعی حاکمیت بر قره باغ بود و سلطان نشین های آرش، ایلی سو و قوت قاشن در فرمان او بودند) رسید، بی درنگ به قره باغ حمله کرد. پناه علیخان که هنوز قدرت لازم را به دست نیاورده بود، در جنگ شکست خورد. با این حل او ناامید نشد و به تندی پیک هایی به سرخس فرستاده و از قره باغی های تبعیدی در خراسان خواست تا بازگردند. او سپس به زنگه زور نزد دوست گردش قارا مرتضی بیگ رفت.

در بهار ۱۷۴۸م/۱۱۶۱ ق پناهخان (پناهعلیخان) به یاری طوایف بازگشته از خراسان، سپاهی فراهم کرده و به جنگ حاجی چلبی رفت. دژ بیات آزاد شده و پناهخان، نیروهای شکی را به آن سوی رود کور فراری داد. به ناگاه حاجی چلبی با دسته ای از نیروهایش از راه رسید و دژ بیات را محاصره کرد. اگر یاری خویشان و نزدیکان پناهخان نبود، کار او و دژ بیات یکسره شده بود ولی قره باغی ها طی نبردی خونین حاجی چلبی را شکست دادند. در این زمان وضعیت خان نشین قره باغ نابسامان بود. پناهخان هنوز قدرت لازم را به دست نیاورده بود. طوایفی که از خراسان بازگشته بودند. در وضعیت بدی بسر می بردند. خان های همسایه نیز به قره باغ دست اندازی می کردند. از سوی دیگر دژ بیات نیز از استحکام و اطمینان برخوردار نبود پناهخان ابتدا با سواران خود به مناطق مجاور حمله کرده و به غارت آنها پرداخت.^۱ بدین ترتیب او توانست وضعیت آذوقه خود را بهبود بخشد.

مهدی بامداد نویسنده کتاب شرح حال رجال ایران در سفر خود به افغانستان در ۱۳۳۳

خورشیدی با آنان دیدار کرده است. ن.ک: روضة الصفاء. همان. جلد ۹. ص ۲۹۶

۱. پس از مرگ نادرشاه، پناه علی بیگ ایلخی (گله اسب) شاه را غارت کرد. او تعدادی از بهترین اسبها را به قره باغ آورده و بر پرورش اسب همت گماشت. از این رو، قره باغ دارای بهترین اسبها از خالصترین نژادها بود. در کنار فرش و انگور، اسب قره باغ نیز از شهرت جهانی برخوردار بود. قره باغ پرورشگاه بهترین اسبهای ایرانی بود. چارلز استوارت سفیر فوق العاده بریتانیا در ایران چنین نوشته است: «از هنگام افتادن قره باغ به

پناهخان تصمیم گرفت تا قره‌باغ کوهستانی را نیز به حکومت خود پیوست نماید. در قره‌باغ کوهستانی ۵ ملک نشین ارمنی وجود داشت که عبارت بودند از:

۱- دیزاق یا تیزک (هادروت کنونی): این ملک نشین زیر فرمان خانواده ملک آوآنیان بود.

۲- خاچن: حاکمان این ملک نشین از خانواده حسن جلالیان بودند.

۳- وارندا: ملیک‌های این منطقه از تبار شاه نظریان بوده و نسبشان به اصیل‌زادگان گنجه می‌رسید.

۴- جربرد (مارداکرت کنونی): نسبت ملک‌های این منطقه به خانواده اسرائیلیان می‌رسید. درباره منشأ این خانواده، اطلاع اندکی در دست است.

۵- طالش (گلستان کنونی): خانواده ملک بیگلریان بر این ملک نشین حکومت می‌کردند. این خانواده از ناحیه اوتیک و قریه نیژ هستند. مشخص نیست که چرا آنان از سرزمین اصلی به گلستان آمده‌اند. سرکرده مهاجرین اولیه که به زبان ترکی یوزباشی نامیده می‌شد، در بین افراد خود به آبوسیه معروف بود و در موطن اصلی خود صاحب ثروت و مکتب بوده است.

ملیک‌های پنج گانه ارمنی همواره در میان خود اختلاف داشتند و پناهخان نیز بر آن بود تا از این اختلافات به سود بهره گیرد. ملیک آوان ارشد ملیک‌ها و مقرب پترکبیر و نادرشاه در ۱۷۴۴ در گذشته بود و جانشینی شایسته نداشت. در این زمان، شاه نظر برادر ناتنی‌اش ملیک حسین حاکم

دست روس‌ها، تربیت اسب‌های برازنده کاری دشوارتر شده است.» ن.ک: طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان. شورای مرکزی شاهنشاهی. ۱۳۴۷. تهران. ص ۱۴۰. هنگامی که قره‌باغ به دست روس‌ها افتاد آنان به ارزش اسب قره‌باغ پی بردند. این اسب به کشورهای اروپایی از جمله انگلیس و لهستان فرستاده شد. در آنجا این اسب را با نژاد دون درآمیختند. در اواسط سده ۱۹ آزمایش نژاد آخال تکه (از گونه‌های اسب ترکمنی) با اسب قره‌باغ، نوعی اسب جلید به نام «جیران تکه» به وجود آمد که با اندامی قوی، تنومند و بردبار برای اسب سواری بسیار خوب است. به رنگ‌های نیلگون، طلایی، قهوه‌ای روشن و ابرش یافت می‌شود. در ۱۹۴۶ یک واحد پرورش اسب، در آغ‌دام قره‌باغ تأسیس شد.

ملیک نشین وارندا را کشته و خود را ملیک نامید. این کار او چهار ملیک دیگر (ملیک الله قلی سلطان اسرائیلیان حاکم جرابرد، ملیک الله وئردی حاکم خاچن، ملیک یوسف بیگلریان حاکم گلستان و ملیک یسای آواین حاکم دیزاق) را به خشم آورد. آنان با نیروهای خود به وارندا یورش کردند. ملیک شاه نظر که از حمله آنها باخبر شده بود، به دژی با نام آوه تارنوتس در چاناقچی پناه برد. نیروهای متحدین وارندا را چپاول کردند ولی نتوانستند فتح دژ را به انجام برسانند. چهارملیک در برابر دژ سوگند خوردند که در بهار آینده دژ را تصرف خواهند کرد. ملیک شاه نظر که توان جنگ را نداشت، به اطاعت پناهخان درآمد. او خدمات مهمی انجام داد و خان نیز منطقه میان مگری و گوئی تا برگشاد را به او واگذار کرد.

ملیک‌های دیگر قصد نداشتند به اطاعت پناهخان در آیند. ملیک الله وئردی حاکم منطقه خاچن، نیروهایی گرد آورده و در دژ باللی قایا (یا اولو پای در میان ارمنیان) سنگر گرفت. پناهخان با کمک متحدش ملیک شاه نظر به دژ حمله کرد. به پیشنهاد ملیک شاه نظر و استفاده از خیانت میرزاخان کدخدای قریه خنزیرستان، نقشه‌ای فراهم شد. ملیک الله وئردی فریب خورد و به دست پناه خان افتاد. پناه خان دستور داد او و تمام افراد خانواده‌اش را کشتند. بدین ترتیب ملیک‌نشین خاچن به اطاعت پناه علیخان گردن نهاد. پناه خان به پاس کمک میرزاخان او را در سال ۱۷۵۵ به سمت ملیک خاچن منصوب کرد. بدین ترتیب حکومت خانواده حسن جلالیان منقرض شد و ملیک میرزاخان و وراثش ملیک الله وئردی و ملیک قهرمان تابعیت خان‌های مسلمان قره‌باغ را داشتند.

ملیک یکن حاکم دیزاق (جنوبی‌ترین منطقه قره‌باغ کوهستانی) که خزاین ولایات همسایه را نگهداری می‌کرد، به همراه افرادش سرسختانه در برابر نیروهای خان ایستادگی کرد ولی شکست خورد. الله قلی سلطان حاکم

جرابرد که در آغواغلان زندگی می‌کرد، از طرف ملیک‌های باقی مانده برای مذاکره نزد خان آمد. در این زمان حیدرقلیخان حاکم نخجوان نیز میهمان پناهخان بود. خان به پیشنهاد میهمانش، الله‌قلی سلطان را به اتهام خیانت کشت. پس از مرگ او، برادرش ملک حاتم (ملیک آتام) بر جرابرد حاکم شد. به توصیه او، ملک یوسف بیگلر دوم عموی خود حاکم طالش را کشت و بر آن منطقه چیره شد. آندو بر علیه پناهخان متحد شده و نیروهای خود را در دژ جرموخ گرد آوردند. خان به دژ حمله کرد ولی نتوانست آن را بگشاید. از این رو دستور داد تا کشتزارهای پیرامون دژ را نابود کنند. او سپس به دژ بیات بازگشت. ملیک‌های سه گانه قره‌باغ (ملیک یوسف در گلستان، ملیک حاتم در جرابرد و ملیک یسایی در دیزاق) ایستادگی در برابر پناه خان را ادامه دادند.^۱

ملک یوسف و ملک حاتم مدت ۴ سال ایستادگی کردند ولی سرانجام وادار به کوچ شدند و به گنجه رفتند. آنان چندی نیز در آن نواحی سرگرم بودند. با این حال از کارهای خود دست برنمی‌داشتند و گاه گاهی خود و سپس فرزندان‌شان به ویژه ملیک معلوم بارها به قره‌باغ حمله کردند. ولی این یورش‌ها بهره‌ای در پی نداشت. سرانجام پناهخان، قره‌باغ کوهستانی را نیز مانند زمان پیش از نادرشاه به زیر حاکمیت قره‌باغ درآورد.^۲ با قدرت گرفتن پناهخان، طوایف مسلمان ساکن خان‌نشین‌های همسایه به قره‌باغ کوچیدند. این طوایف عبات بودند: پسیان، قارقارلی، جینلی، دمیرچی، حسنلی، حاجیلی، صفی کرد، بوی احمدلی، ساعتلی و کنگرلی. بدین

۱. در این زمان برخی افراد نیز به طور شخصی در برابر افزایش روزافزون قدرت پناه خان ایستادگی می‌کردند که از میان آنها می‌توان به یولیچو آرزومان، دلی طلبه و یوزباشی تالانچی اشاره کرد. برای آگاهی از اقدامات اینان ن.ک: رافی. همان. صص ۴۱، ۴۲ و ۴۳

2. Adigozal baig, mirza.Garabagnama.yazichi. 1989.Baku.39

ترتیب قره باغ رفته رفته اهمیت گذشته را باز می‌یافت.^۱

در این زمان، سلطان علی عادل شاه (برادرزاده نادرشاه) بر تخت پادشاهی ایران نشست. او امیر اصلان خان خواهرزاده (یا پسر عمه) نادرشاه را به حکمرانی قفقاز و آذربایجان گمارد. پناهخان که در صدد یافتن دوستی نیرومند برای خود بود، پیکتی به تبریز فرستاد و اطاعت خود را از عادل شاه اعلام کرد. سردار امیر اصلان خان، از پیام پناهخان بسیار خوشنود شده و چندی بعد برای دیدار با خان، به همراه سپاهی راهی دژ بیات شد. او به یاری پناهخان توانست خان‌های گنجه، شکی و شماخی را به فرمانبرداری از عادل شاه وادار کند. عادل شاه نیز به خواهش سردار، فرمان خانی قره باغ را برای پناهخان صادر کرد.

ابراهیم میرزا پسر ابراهیمخان ظهیرالدوله، سلطنت برادرش عادلشاه را به رسمیت نشناخته و به سوی آذربایجان آمد تا به امیر اصلان خان بپیوندد. او از ابتدا به امیر بدبین بود از این رو در نزدیکی مراغه او را به سختی شکست داد. امیر به کاظمخان قره‌داغی پناه برد ولی کاظمخان او را تحویل داد. امیر اصلان خان به دستور ابراهیم میرزا کشته شد. قبلاً عادلشاه نیز دستگیر و

۱. در جریان یورش آغامحمدخان قاجار به قره باغ در سال‌های ۱۷۹۵ و ۱۷۹۷، تمامی اسناد ملکی قره باغ توسط سپاهیان وی نابود شد. در سال ۱۲۱۳ق ۱۷۹۷م ابراهیم خلیل‌خان برای احیاء این اسناد، از تمام اعیان و کدخدایان قره باغ طلب شهادت نمود. قباله‌های مربوط به بخش کوهستانی قره باغ در کتاب «آثارالجمال» از میرمهدی بن میرهاشم بن میرزاحمدباقر خزانی قره‌باغی موجود است. خزانی می‌نویسد از آنجا که اسناد و قباله‌های مربوط به منطقه خاچین در اثر یورش آغامحمدخان از بین رفته بود، در ماه‌های ربیع الاول و صفر ۱۲۱۳ ق با شهادت اعیان ارمنی و مسلمان ولایت قره باغ، دو قبالة المثنی نوشته شد. یک استشهاد مربوط به خاچین و دیگری مختص دیزاق بود. این قباله‌ها به خط میرزا طاهر عموی پدر میرمهدی خزانی است. میرمهدی اشاره می‌کند که او خود این قباله‌ها را در نزد مهدیقلی‌خان جوانشیر دیده است. برای آگاهی بیشتر و ملاحظه تصویر قباله ن.ک: - Seidbaili, A.M. mulki sanadlar va onların tartib prensibləri. Aliazmalar Se. 26

کور شده بود. ابراهیم میرزا در ۱۷ ذیحجه ۱۱۶۱ ه.ق/ ۲۰ دسامبر ۱۷۴۸م در تبریز تاجگذاری کرد ولی از شاهرخ نوۀ نادرشاه که در خراسان حکومت داشت، شکست خورد. عادلشاه و ابراهیم میرزا به دستور شاهرخ کشته شدند. در این زمان آذربایجان بدون حاکم مانده بود. فرامینی که صادر می‌شد، ظاهراً نشان می‌داد که ایالات به شاهرخ وفادارند ولی در عمل اینگونه نبود. دیری نپایید که شاهرخ نیز کور شد.

مهدیخان افشار بیگلربیگی آذربایجان، از پشتیبانی مردم تبریز و رؤسای طوایفی چون کاظمخان قره‌داغی و پناهخان برخوردار بود. با اینحال آزادخان افغان (از طایفه غلجایی یا غلزایی افغانستان) که نیابت امیر اصلان‌خان را برعهده داشت، به اتفاق نقیخان (برادر مهدیخان) حاکم اورمیه و شهبازخان دنبلی حاکم خوی، بر او چیره شدند. تبریز ۴۰ روز در محاصره بود. مردم تبریز با فرستادن نامه‌هایی از کاظمخان قره‌داغی، پناهخان، احمدخان شاهسون و علیخان شاهسون یاری خواستند. آنان نیز با ۱۴۰۰۰ جنگجو به یاری تبریزیان شتافتند.

در این جنگ (۱۱۶۳ق) آزادخان پیروز شد. آزادخان بر مردم تبریز سخت گرفت. آنان نیز دوباره شوریده و از کاظمخان، پناهخان و شقاقی‌ها یاری خواستند. این بار تبریز ۵۰ روز در محاصره ایستادگی کرد. نیروی خان‌ها از جانب کوه سرخاب بر تبریز سرازیر شدند. جنگ در گرفت (۱۱۶۴ق) و آزادخان پیروز شد. ۴ هزار نفر از مردم تبریز و نیروهای خان‌ها کشته شدند. آنان در اواخر ۱۷۵۰م تبریز را گرفتند. مهدیخان به قتل رسید. آزادخان، تبریز را به نقیخان افشار سپرد.

آزادخان بیشتر به جنوب ایران تمایل داشت ولی در این هنگام تهمورث (تیموراز) پادشاه گرجستان و پسرش هراکلیوس (ایراکلی) با سپاهیان فراوان برای درمان ماندن از حوادث جنوب ارس و پیشگیری

دفاعی به سوی تبریز حرکت کردند. آزادخان مجبور شد از ارس بگذرد و در اوایل ۱۷۵۱م ایروان را محاصره کند. در جنگی که در گرفت، گرجیان شکست خوردند و آزادخان خواهر ایراکلی را به زنی گرفت. سال ۱۷۵۲م سال اوج قدرت آزادخان در آذربایجان بود. او به ناچار برای جنگ با کریمخان زند راهی اصفهان و شیراز شد.

پناهخان برای نیرومندتر کردن پایه‌های حکومت خود بر آن شد تا دژی نو بسازد چرا که دژ کوچک و ناتوان بیات که در ۱۷۴۸ ساخته شده بود، توانایی ایستادگی در برابر یورشها و سپاهیان زیاد را نداشت. از این رو به دستور خان، دژی به نام ترنکوت ساخته شد که سپس دژ شاه بولاق نام گرفت. این دژ در محل قشلاق شاه عباس اول قرار داشت. کار ساختن دژ در سال ۱۷۵۱م/۱۱۶۵ق پایان یافت. دژ شاه بولاق بسیار بزرگتر و نیرومندتر از دژ بیات بود. در درون آن میدان، بازار، گرمابه و مسجد نیز ساخته شده بود به دستور خان، بسیاری از صنعتگران، برزگران و خویشان خان به شاه بولاق کوچ کردند.

خان در این زمان قدرت زیادی کسب کرده بود. او مناطق تلف را از حاکم نخجوان، زنگه‌زور و قپان را از بیگلربیگی تبریز، مناطق واقع در سواحل رود ترتر از مرز روستای اوشاجیق (مسکن ایل‌های کولانی) را از حاکم ایروان و مناطق واقع در بین پل خداآفرین و کوره‌ک چای را از حاکمیت گنجه گرفت و به سرزمین خود افزود. قدرت او به حدی بود که درگاه قلی بیگ ساریجالی را به حکومت اردبیل گمارد.

در این زمان که مدعیان پادشاهی ایران به جان هم افتاده بودند، رقیب دیگری به نام محمدحسنخان قاجار وارد میدان شد. در زمستان ۱۷۵۶م/۱۱۷۰ق او وارد آذربایجان شد. به مدت یک ماه در دشت مغان تلاش کرد تا از خان‌های اطراف همچون قره‌باغ نیروهایی دریافت کند. در بهار سال

۱۱۷۰ق محمدحسنخان قاجار، اورمیه را محاصره کرد. پناهخان قره‌باغی و کاظمخان قره‌داغی نیز به او پیوسته بودند. آزادخان به یاری حاکم اورمیه آمد. جنگ شدیدی در گرفت.

در سپاه ۱۸ هزار نفری قاجار، ۳ هزار سوار قره‌باغی به فرماندهی مهرعلی بیگ پسر خان قره‌باغ می‌جنگیدند. خان قاجار پیروز شد و آزادخان به کردستان و سپس بغداد گریخت. اورمیه به دست محمدحسنخان افتاد. او فرزند ارشدش محمدخان را حاکم تبریز کرده و به استرآباد رفت. پناهخان که وقوع جنگ‌هایی سخت را پیش‌بینی می‌کرد، برآن شد تا دژی جدید بسازد. او با بزرگان قره‌باغ مشورت کرد و نتیجه آن شد که دژ نویناد می‌بایست از یک سو به کوهستان و از سوی دیگر به دیوارهای استواری پشتگرم باشد.

با راهنمایی ملک شاه‌نظر، محلی در قلب قره‌باغ کوهستانی برای ساختن دژ برگزیده شد. خان و بزرگان قره‌باغ جای پیشنهاد شده را بازدید کرده و پسندیدند. تنها ایراد این محل، نداشتن آب‌های روان بود. از این رو دستور کندن چند حلقه چاه داده شد. چاه‌ها به آب رسیده و ساختن دژ آغاز شد. استادان معماران بسیاری بکار پرداختند. شهر بر فراز تپه‌ای ساخته شد و از این رو به رم و استانبول شباهت داشت. پیرامون شهر یک حصار محکم ساختند. بلندی دیوار در همه‌جا شهر یک اندازه بود و در نقاطی که مسیر دیوار بالا می‌رفت، از بلندی آن کاسته نمی‌شد. برج‌های آن حصار مَرَعَل عمودی داشتند و به وسیله آنها می‌شد سنگ یا آب جوش یا سُرَب ملاب بر سر دشمنان ریخت. حصار شهر از نظر اسلوب بنا مخلوطی از سبک خاوری و باختری بود. مصالح ساختمانی از سنگ‌های بزرگ و ساروج تشکیل می‌شد.

ساختمان دژ در سال ۱۷۵۴م/۱۱۶۷ق به پایان رسید. زمین دژ خالی از

سکنه بود و اهالی روستای شوش (شوشی) در آن جا کشاورزی می‌کردند^۱ پس از ساخته شدن شهر و دژ، به دستور خان، بسیاری از مردم دژ شاه بولاق، بزرگان، جنگجویان و کارگزاران به شوشا کوچ کردند. چند ساختمان بزرگ نیز برای زندگی خانواده خان ساخته شده بود. دژ ابتدا پناه آباد نامیده شد ولی سپس نام شوشا (شوش - شیشه - شوشی) گرفت. پناهخان برای تحکیم استقلال اقتصادی قره باغ، دستور زدن سگه را داد. سگه‌ها از جنس نقره با وزن یک مثقال بوده و ۱۵ کوپک (قپک) ارزش داشتند. یک طرف سگه لاله الا الله و محمداً رسول الله و علیاً ولی الله و طرف دیگر آن ضرب پناه آباد بود. نام این سگه پناباد (پناه آباد) بود. ابتدا ارزش آن یک عباسی (چهارشاهی) و سپس ده شاهی بود.^۲ این سگه تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار در ایران رواج داشت. پس از آن نیز سکه‌های ده شاهی را در آذربایجان ایران پناباد می‌گفتند. همچنین در قره باغ واحد اندازه گیری به نام «آرشین خان» وجود داشت. طول آن ۱۰-۵ سانتیمتر بیشتر از یک متر بود. همزمان سنگ ترازویی به نام «استیل» هم مورد استفاده قرار می‌گرفت که وزن آن تخمیناً ۸۰۰ گرم بود.

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

جهانگیر میرزا. تاریخ نوکوشش عباس اقبال. نشر علمی. ۱۳۲۷. تهران ص ۲۴ و ۲۵
- بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که شوشا از قدیم منطقه‌ای مسکونی بوده است. به گفته منابع ارمنی، این شهر در قرون وسطی «شیکاکار» و سپس «قارادولوق» نام داشت. میرمهدی خزانی در کتاب «آثار الجمال» متن قباله‌ای را آورده است که نشان می‌دهد «شوشا قواق» نام اصلی شوشا بوده و زمین آن در شوال سال ۱۱۷۵ ق توسط پناه خان ابتیاع شده است. میرمهدی این قباله را که در ماه محرم ۱۰۹۹ق/۱۶۸۷م ترتیب یافته بود، در ۱۲۹۰ق در خانه مهدیقلی خان جوانشیر دیده است. شهر شوشا اکنون در ۴۰۳ کیلومتری غرب باکو و در ۱۱ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن خان‌کندی واقع است. این شهر در ارتفاع ۱۴۰۰ متری در رشته کوه‌های قره باغ قرار دارد. برای آگاهی بیشتر ن.ک: به دلیره المعارف آذربایجان شوروی ماده شوشا.

۲. در تاریخ نوآمده است: «... چون در آن آشوب دارالضرب معینی نبود در قلعه پناه‌آباد سکه از نقره تمام عیار اختراع نموده که اکنون پناه آباد گویند.»

از ساختن دژ^۱ زیاد نگذشته نبود که محمدحسن خان قاجار با سپاهی بزرگ راهی قره‌باغ شد.^۲ او در کنار نهر خاتون (تقریباً ۳۰ کیلومتری شوشا) اردو زده و ۷ بار با سرسختی تمام به دژ یورش آورد ولی نتوانست آن را بگشاید و عقب نشینی کرد. پناهخان دو عراده توپ سنگین به غنیمت گرفت و نیروهای قره‌باغی به تعقیب خان قاجار پرداخته و تا اردبیل تاختند و آن شهر را گرفتند.^۳

در این زمان ایراکلی (هراکلیتوس) پسر والی گرجستان، پیکری نزد خان قره‌باغ فرستاد و از او خواست تا به همراه هم به جنگ حاجی چلبی بروند. پناهخان پذیرفت و کاظمخان قره‌داغی، حیدرقلیخان نخجوانی و شاه‌وردیخان زیاداوغلوی گنجوی را نیز با خود همراه کرد. حاجی چلبیخان نیز با آگاهی از این وضع، در ساحل رود کور اردو زده و به انتظار حملهٔ سپاه خان‌ها ماند. نیروهای خان‌ها در نزدیکی محلی به نام قیزیل قایا اردو

۱. در یکی از منابع تاریخی آمده است: «قره‌باغ ناحیه‌ای است که شوشه قلعه و شهر لوست و شوشه اکنون از سایر بلاد قفقاز که ایروان و نخجوان و گنجه و غیره باشد، آبادتر است. خانه‌های بلدان مذکور کوچک و بی‌قرینه، کوچه‌ها تنگ و کثیف است، برعکس بیوتات شهر شوشه که بزرگتر و باصفا و غالباً با سنگ ساخته شده و نیز کوچه‌ها عریض سنگ فرش و پشت بامها از تخته» در منابع فارسی شوشی و در منابع آذربایجانی شوشا ذکر شده است. در فارسی به شکل شیشه و در املاء روسی شوشه نوشته می‌شود. میرزا علی اکبر صابر نیز در اشعارش «شیشه» آورده است. همچنین ن.ک: موسوی نامی اصفهانی،

میرزا محمدصادق. تاریخ گیتی گشا. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۶۳. ص ۱۰۵

- مهدقلیخان وفا در شعری دربارهٔ شوشا می‌گوید:

شهر شیشه که عجب آب و هدایی دارد خرم آنکس که سرکوی تو جایی دارد

۲. پناهی سمنانی، احمد. آغا محمدخان قاجار چهرهٔ حیل‌گر تاریخ. انتشارات کتاب نمونه. ۱۳۶۶. تهران. ص ۱۸۳

۳. در تاریخ گیتی گشا آمده است: «محمدحسن خان قاجار در منطقه مازندران، متوجه اعمال گنجه و قراباغ گشته و قلعهٔ شیشه (شوشا) که در تصرف پناهخان جوانشیر بود، تاختن آورد، لیکن کاری از پیش نبرد.» برای آگاهی از قاجارها ن.ک: تکمیل همایون، ناصر. پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها. مجلهٔ تاریخ معاصر ایران. کتاب پنجم زمستان ۱۳۷۲.

زدند ولی ایراکلی در یک اقدام ناگهانی چهار خان متحد را اسیر کرد یکی از همراهان خان‌ها نزد حاجی چلبی گریخته و از او درخواست کمک کرد حاجی چلبی شورایی از سرداران و فرماندهان تشکیل داد. فرماندهان در آغاز به عبور سپاه از رود کور رضایت نمی‌دادند ولی در پایان سپاه شکی از رود کور گذشتند. حاجی چلبی، سپاه ایراکلی را در نزدیکی مزار حکیم نظامی گنجوی شکست داده و خان‌ها را از دست وی آزاد کرد. سپس او گرجیان را تا مرز گرجستان تعقیب کرد و پسرش آقا کیشی‌بیگ را بر منطقه مسلمان‌نشین شمس‌الدینلو گمارد.

زمانی که محمدحسنخان راهی جنگ با کریمخان شد، تبریز را به فرزند نوجوانش آغامحمد سپرد. او در آغاز سال ۱۷۵۹م/ ۱۱۷۲ق از کریم خان شکست خورده و در اشرف (بهشهر کنونی) کشته شد. در بهار سال ۱۷۶۰م کریمخان روی به آذربایجان نهاد. فتحعلیخان به کریمخان پیشنهاد کرد که خان زند اداره ایالات فارس و نواحی گرمسیری را در دست داشته و در عوض عراق عجم و آذربایجان در دست فتحعلیخان باشد ولی کریمخان این پیشنهاد را نپذیرفت. با اینحال کریمخان کار آذربایجان را به وقتی دیگر سپرد و بازگشت.

در سال ۱۱۷۴ق آزادخان از فتحعلیخان افشار شکست خورد و فتحعلیخان حاکم آذربایجان شد. چندی بعد ایلچیان از طرف فتحعلیخان افشار حاکم خان‌نشین اورمیه، به شوشا آمده و خان قره‌باغ را به اطاعت از خان اورمیه فراخواندند. آنان تهدید کردند در غیر این صورت قره‌باغ مورد یورش شدیدی قرار خواهد گرفت. پناه‌خان، ایلچیان را با پاسخ منفی بازگرداند. بدین ترتیب مشخص شد که جنگی بزرگ در پیش است. در زمستان همان سال، هنگامی که چریک‌های قره‌باغی به خانه‌هایشان بازگشته بودند و گمان نمی‌رفت که در آن برف و سرما جنگی رخ دهد؛

فتحعلیخان با ۳۰ هزار سپاهی به قره‌باغ یورش آورده و در ۶ کیلومتری دژ اردو زد. ملیک‌های ارمنی جربرد و طالش (ملیک یوسف و ملیک حاتم) نیز نزد خان اورمیه شتافتند. فتحعلیخان برای اینکه شهر را غافلگیرانه محاصره کند از سوی رودخانه تتر پیشروی را آغاز کرد. سکوتی مرگبار شهر را فرا گرفته بود.

مهاجمان از صخره و دیوارهای دژ بالا می‌رفتند که ناگهان مدافعان از بالای دیوارها و باروها پیدا شدند و بر میهمانان ناخوانده هجوم آوردند. جنگی سخت در گرفت و فتحعلیخان شکست خورد. خان اورمیه نیروهای خود را در خوجالی (۱۷ کیلومتری شوشا) گرد آورد تا بار دیگر برای جنگ آمده شود ولی قارا مرتضی بیگ و دیگر جنگجویان خان قره‌باغ با یورش‌های چریکی خود، امان سپاه اورمیه را بریده بودند. فتحعلیخان بار دیگر سپاه را حرکت داده و در دشتی میان رودهای باللیجا و خواجه علیلو در کنار یک جاده اردو زد. پس از پایان زمستان، یورش سپاه اورمیه آغاز شد. پس از ۶ ماه جنگ بی نتیجه فتحعلیخان از در سازش درآمد. او ایلچیانی نزد خان قره‌باغ فرستاده و وعده داد که در صورت پذیرش صلح، دخترش را به ازدواج ابراهیم خلیل بیگ پسر پناهخان در خواهد آورد.

پناهخان نیز پذیرفت و با فتحعلیخان در پل آقا دیدار کرد. ابراهیم خلیل بیگ نیز به اردوی فتحعلیخان رفت تا مراسم ازدواج انجام گردد. خان اورمیه به بهانه‌های گوناگون او را در اردو نگهداشته و ناگهان فرمان حرکت داد. سپاه فتحعلیخان به تندی به سوی اورمیه راهی شد. این خبر که به شوشا رسید. حزن و اندوه فراوانی شهر و به ویژه، خان را فرا گرفت.

در پایان سال ۱۱۷۵ق کریم‌خان‌زند که برادرش در جنگ با فتحعلیخان افشار کشته شده بود، عازم آذربایجان شد. در ناحیه اوجان (بستان

آبادکنونی) جنگی بزرگی میان او و فتحعلیخان در گرفت که به شکست و فرار فتحعلیخان به اورمیه انجامید. در سپاه فتحعلیخان، تفنگچیان ارمنی قره باغی حضور داشته و باروبنه اردوگاه را نیز ۶۰۰ سوار ارمنی قره باغی پاسداری می کردند. باروبنه به دست کریمخان افتاد و به دستور او سواران ارمنی اسیر و سپس اعدام شدند.

با شکست فتحعلیخان، فتحنامه هایی به اطراف فرستاده و از خانها دعوت به اطاعت گردید. در ۱۵ ذیحجه ۱۱۷۵ق/ ژوئیه ۱۷۶۲م کریمخان وارد تبریز شد. یک هفته بعد او پیکی به قره باغ فرستاده و از پناهخان خواست تا به همراهی هم به اورمیه یورش برند. خان قره باغ ابراز اطاعت کرده و پذیرفت تا با کاظمخان قره داغی (بیگلربیگی نابینای ارسباران که به دستور نادرشاه کور شده بود) وارد جنگ شود.^۱ او با سپاهی نیرومند از قره باغ بیرون آمد. زمانی که نیروهای کریمخان به ساحل رود ارس رسیدند، وی در حال جنگ با کاظمخان بود. کریمخان خود به قره باغ آمد تا پشتیبانی حکام محلی را به دست آورد. کریمخان و پناهخان در آذربایجان دیدار کرده و با سپاهیان متحد خود به سوی اورمیه روان شدند. در جنگ شدیدی که در گرفت (۶ شعبان ۱۱۷۶ق/ ۲۰ فوریه ۱۷۶۳م)، فتحعلیخان شکست خورده و به دژ اورمیه پناه برد. سپاه متحد قره باغ و زند، دژ را در میان گرفتند. در این هنگام زمستان فرارسید و بارش برف آغاز شد. فتحعلیخان به کنایه می گفت ما را ریش سفیدی هست که در این مواقع از راه می رسد. کریمخان از محاصره دست برداشت تا اینکه سرانجام فتحعلیخان امان خواست و در ۶ شعبان ۱۱۷۶ق/ ۲۰ فوریه ۱۷۶۳م تسلیم شد. ابراهیم خلیل بیگ نیز آزاد شد. کریمخان او را به نزد خود فراخوانده و

۱. ر.پری، جان. کریم خان زند (تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۴۷-۱۷۷۹ م). ترجمه علی محمد ساکی. انتشارات آسونه. ۱۳۸۲. تهران. ص ۱۳۱

خلعتی فاخر، زینتی طلائی و اسبی شایسته به او بخشید. همچنین فرمان‌خانی قره‌باغ را برای ابراهیم خلیل‌بیگ صادر کرده و او را با سپاه قره‌باغ راهی شوشا کرد.

ابراهیم خلیل‌بیگ زمانی که به قره‌باغ وارد شد، از طرف برادر بزرگترش مهرعلی‌بیگ سردی استقبال شد. زمانی که کریمخان در سال ۱۱۷۷ه.ق/۱۷۶۳م آذربایجان را ترک می‌کرد، همراه او میهمان - گروگان‌هایی مانند پناهخان جوانشیر قره‌باغی، فتحعلیخان افشار، کاظمخان قره‌داغی و شهبازخان دنبلی نیز بودند. این امراء همراه با خانواده‌هایشان به عنوان تضمین متابعت مناطق تحت نفوذشان، به شیراز برده شدند. در شیراز با این امراء به گونه‌ی دوستانه رفتار می‌شد و آنان به تناسب موقعیتشان دارای مقام و درآمدی بودند ولی اجازه‌ی بازگشت نداشتند. خان قره‌باغ در شیراز درگذشت. جنازه را به قره‌باغ آورده و در آغ‌دام به خاک سپردند.

پناهعلیخان جوانشیر شخصیتی بسیار مؤثر در تاریخ قره‌باغ بود. او طوایف پراکنده‌ی قره‌باغ را تحت نظامی واحد به زیر فرمان خود درآورد. احداث قلعه‌های بزرگی چون شوشا موجب شد که مرکزیت قره‌باغ از بخش جلگه‌ای به بخش کوهستانی منتقل شود. این امر بی‌تردید حادثه‌ای بزرگ در تاریخ قسمت کوهستانی قره‌باغ بشمار می‌رود. با توجه به منابع تاریخی پیش از پناهعلیخان مشاهده می‌شود که منابع تاریخی در مورد مسائل قره‌باغ کوهستانی بسیار خاموشند. اگر منابع مورخان ارمنی نبود ما اطلاعاتی درباره‌ی این منطقه در کتاب‌های ایرانی کمتر می‌یابیم. منابع ارمنی نیز به عادت مألوف بسیار مغشوش، متناقض و آمیخته به افسانه‌اند.

مرکز قره‌باغ که ابتدا بردع بود، به گنجه انتقال یافته بود و این نشانگر این مسئله بود که امورات قره‌باغ کوهستانی در قره‌باغ جلگه‌ای حل و فصل می‌شود. بی‌تردید انتقال دوباره‌ی مرکز قره‌باغ به شوشا در قسمت کوهستانی،

نمایانگر اهمیت بسیار عظیم این قسمت در حیات کل قره باغ دارد. پناهعلیخان قسمت کوهستانی و ملیک‌های ارمنی ساکن آنجا را طی رونوی طولانی ولی مشخص به زیر انقیاد خود در آورد یا موجبات افول قدرت آنان را فراهم کرد. این روند در زمان پسر و نوه‌اش نیز در قره باغ ادامه یافت.

حکومت پناهعلیخان توانست عشایر مسلمان بخش جلگه‌ای قره باغ را بر کل قره باغ برتری دهد. این عشایر همواره میان بخش جلگه‌ای و کوهستانی به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند ولی همواره از زمان صفویان تحت استیلاء خانواده قدرتمند زیاداوغلی قاجار بودند. اکنون آنان حکومتی بوجود آورده بودند که دو قسمت جلگه‌ای و کوهستانی قره باغ را شامل می‌شد و می‌توانست از سلطه گنجه و حاکمان قاجار آن بدور باشد.

تشکیل خان نشین قره باغ تحولی بزرگ در تاریخ این منطقه بود چرا که موجب بروز دگرگونی‌هایی مهمی در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قره باغ کوهستانی شد. تأسیس این حکومت را می‌توان دوره برجسته شدن قره باغ کوهستانی در تاریخ کل آذربایجان و قره باغ دانست. شهرهای جدیدی در زمان سه نسل از حاکمان جوانشیر در قره باغ ساخته شدند. ادبیات، موسیقی، اقتصاد و ارتباطات اجتماعی دگرگون شدند. بی‌جهت نیست که پناهعلیخان جوانشیر شخصیتی بسیار استثنایی در تاریخ آذربایجان بشمار می‌رود چرا که ایجاد خان نشین قره باغ و تجربه آن، زمینه را برای ایجاد تفکر استقلال و همچنین تشکیل هویت قومی و ملی آذربایجانیان فراهم آورد.

ابراهیم خلیل خان جوانشیر

در سال ۱۷۵۹م / ۱۱۷۳ق ابراهیم خلیل خان چهارمین رئیس نامدار ایل جوانشیر، حکومت قره باغ را به دست گرفت. او در این راه با مخالفت برادر بزرگترش مهرعلی بیگ مواجه شد. ابراهیمخان (ابراهیم خلیل خان) با استفاده

از کمک اومه‌خان آواری بر برادر چیره شد و در ۱۷۶۰م بر اوضاع مسلط گردید. او در آغاز، با خواهر اومه‌خان آواری ازدواج کرده و از این راه خویشان نیرومندی در بین لرگیان داغستان یافت.

او همچنین با حور زاد (حوری زاد) دختر ملیک شاه نظر حاکم وارندا ازدواج کرد. بدین ترتیب او سیاست پدر را دربارهٔ ملیک‌ها ادامه داد. این ازدواج خشم ملیک‌های قره‌باغ و بویژه ملیک یسایی حاکم دیزاق را باعث شد. چرا که سونا مادر حورزاد دختر ملیک یسایی بود. این مسئله موجب بروز جنگ میان ملیک یسایی و ملیک شاه نظر شد. در یکی از این جنگ‌ها بسال ۱۷۷۵ ملیک میرزاخان حاکم خاچن بدست ملیک یسایی کشته شد. ابراهیمخان پسر او ملیک الله وردی را به حکمرانی خاچن برگزید. ملیک یوسف حاکم گلستان نیز در همان سال درگذشت و پنج سال بعد نیز ملیک حاتم از دنیا رفت. بدین ترتیب نیروهای ملیک‌های مخالف ابراهیمخان به شدت کاهش یافت.

ابراهیمخان به پیروی از روش پدر، ایجاد اختلاف میان ملیک‌ها را مورد حمایت قرار داد و همین سیاست موجب بروز شکاف میان ارمنیان قره‌باغ شد. کشیش‌های ارمنی نیز هر کدام به دو طرف اختلاف پیوسته بودند و این اختلاف که ابتدا بیشتر اختلافی برسر قدرت بود، بمرور زمان ریشه دارتر شد. دو گروه مخالف در قره‌باغ ظاهر شدند. گروه اول متشکل از ملیک شاه نظر و جاثلیق وانک یرس مانکاس که طرفدار ابراهیمخان بودند و گروه دوم ملیک مجلوم و ملیک بیگلریان و جاثلیق وانگ گانزاسار که مخالفین ابراهیمخان بودند. خان بخوبی از اختلافات موجود میان ارمنیان استفاده کرده و از این راه برای رسیدن به هدف خود یعنی تضعیف قدرت ملیک‌های قره‌باغ استفاده می‌نمود.

در این زمان فتحعلیخان حاکم قبا (۱۷۸۶-۱۷۳۶م) او را دشمن خونی

خود می‌دانست. او مهرعلی‌بیگ را یاری می‌کرد. مهرعلی‌بیگ سه بار به قره‌باغ حمله کرده و تا آغدام پیش آمد ولی بدون دست یافتن به نتیجه‌ای بازگشت و به فتحعلیخان نزدیک شد. او در تمام سفرهای جنگی فتحعلیخان حضور داشت. در سال ۱۷۶۷م محمدسعیدخان و آغاسی‌خان حاکمان شماخی از طرف برادرشان فتحعلیخان از شماخی رانده شدند. آنان برای بازگشت به شماخی با دشمن سابقشان محمدحسن‌خان حاکم شکی متحد شدند ولی فتحعلیخان آنان را دوبار شکست داد. محمدسعیدخان در نوخا ماند ولی آغاسی‌خان در روستای کاتاون در کنار کور مخفی شد. پسران محمدسعیدخان نیز به ابراهیمخان پناه بردند.

در سال ۱۷۷۹ عبدالقدیرخان پسر حاجی چلبی‌خان به صورت ناگهانی نوخا را اشغال و محمد سعیدخان را کشت. محمدحسن‌خان پسر محمدسعیدخان به قره‌باغ پناهنده شد. در ۱۷۸۴ فتحعلیخان و عبدالقدیرخان متحداً به قره‌باغ حمله کردند. آنان آغدام را ویران نموده و محاللات پایین قره‌باغ را تالان کردند. ابراهیم‌خان، محمدحسن‌خان پسر حسینخان حاکم شکی را که حین قتل پدرش به قره‌باغ گریخته و محبوس بود، مرخص کرده به چار فرستاد تا لژگیان را به یاری بخواند. لژگیان فرا رسیدند و مهاجمان را از قره‌باغ فراری دادند. در این زمان محمدحسن‌خان نوخا را گرفته و عبدالقدیرخان را با ۷ پسرش کشت. محمدحسن‌خان و آغاسی‌خان به جنگ فتحعلیخان شتافتند. فتحعلیخان مهرعلی‌بیگ را از باکو فراخواند. زمانی که او به شماخی رسید، احمدبیگ پسر آغاسی‌خان او را در ۱۷۸۵ کشت. پیکر مهرعلی‌بیگ با احترام به قره‌باغ فرستاده شد.

ابراهیمخان از وضعیت آشفته‌ای که در ایران حاکم بود، آگاهی داشت. از این رو برآن شد با استفاده از فرصت قلمرو خود را افزایش دهد. او با یاری نیروهای داغستانی، به سرزمین‌های پیرامون یورش برد و بسیاری

از آنها از جمله گنجه، شماخی و شکی را تابع خود کرد. او حتی به جنوب ارس نیز یورش برد و شهر تبریز را تصرف کرده و خواهرزاده‌اش اسدالله بیگ را به عنوان حاکم آن شهر تعیین کرد. نیروهای او تا قافلان کوه پیش رفتند. او با برقراری رابطه‌ی خویشاوندی با خان‌های گنجه، خوی، قره‌داغ و شاهسون، بر قدرت و نفوذ خود افزود. حتی به گفته‌ی میرزا جمال جوانشیر قره‌باغی «علیرغم این که ابراهیم‌خان، عنوان پادشاهی به خود نداد، لکن جاه و جلالش، کمتر از پادشاهان ایران نبود.»

کارهای او موجب شد که خان‌های دیگر قفقاز به دشمنی با او بپردازند. ابراهیم خلیل‌خان که از وضعیت سیاسی ایران و روسیه آگاه بود، بر آن شد تا برای تحکیم حکومتش به ایجاد روابط با عثمانی بپردازد. قلمرو و قدرت او توجه باب عالی را جلب کرده و همین موضوع زمینه‌ای برای پدید آمدن روابط سیاسی میان دو طرف شد. این روابط به جایی رسید که عثمانی در بسیاری از موارد از ابراهیم خلیل‌خان در برابر دیگر خان‌ها پشتیبانی می‌کرد. دولتمردان عثمانی تا حد توان می‌کوشیدند خوانین قفقاز را به خود وابسته کرده و نفوذ خود را در آن سرزمین افزایش دهند. به عنوان مثال سلیمان پاشا والی چلدیر، در ۱۰ جماد الاول ۱۱۹۳ق/ ۲۷ مه ۱۷۷۹ م در گزارشی از دولت عثمانی خواست تا برای بهبودی روابط خان‌های داغستان با ابراهیم خلیل‌خان کوشش لازم را بکار بندد.

حکومت عثمانی اختلاف و کشمکش میان خان‌های قفقاز را به سود منافع خود نمی‌دید چرا که این موضوع پای روسیه و ایران را به منطقه باز می‌کرد. از این رو به سلیمان پاشا دستور داده شد تا اطلاعاتی درباره‌ی چگونگی این اوضاع گردآوری و بفرستد. سلیمان پاشا در دو نامه‌ی جداگانه در ۲۷ ذی‌قعدة ۱۱۹۴ق/ ۲۶ نوامبر ۱۷۸۰ م به استانبول چنین گزارش داد:

«از مدت‌ها قبل میان فتح‌علی‌خان، خان زند و حسین‌خان، خان شکی و شیروان با ابراهیم‌خان، خان شوشی و قره‌باغ اختلافات شدید وجود

دارد. ابراهیمخان پسر حسینخان را به نحوی نزد خود آورد و بعد زندانی کرد و درصدد بود تا خان باکو را نیز به همان نحو به چنگ آورد. بدین جهت فتحعلیخان درصدد بود که بی‌درنگ با نیروهای خود به ابراهیمخان حمله کند ولی ابراهیمخان، با تحریک عبدالقادر بیگه از نزدیکان حسینخان و استفاده از غفلت حسینخان او را به قتل رساند. ابراهیمخان پس از قتل حسینخان، برادر زنش نذیرعلیخان اهل شاهسون را با شمار زیادی از سربازانش به جانب گیلان و رشت فرستاد. نذیرعلیخان پس از تهاجم و ویرانی‌هایی که در مناطق مذکور به وجود آورد، با اموال زیادی مراجعت نمود. در این بین به علت بروز ناامنی و اغتشاش در تبریز، این بار ابراهیمخان او را به تبریز اعزام کرد. به دنبال هجوم ابراهیمخان به حوالی تبریز و خوی، خان تبریز یکی از افراد قابل اعتماد خود را نزد اراکلی (هراکلیوس) خان فرستاد و از وی خواست تا برای رفع اختلاف با ابراهیمخان میانجیگری کند. اراکلیخان هم که از نفوذ دولت عثمانی در داغستان و آذربایجان اطلاع داشت، دو نفر را به نام‌های قارقین و میرزا به عنوان سفیر نزد دولت عثمانی فرستاد. پس از آنکه از دولت عثمانی خواستار میانجیگری شد، این بار همان افراد را نزد ابراهیمخان فرستاده، از وی خواست تا از این اعمال خود دست بردارد. وقوع این حوادث توسط جاسوسانمان تأیید شده است.^۱

درخواست ایراکلیخان از ابراهیم خلیل خان، به خاتمه کشمکش انجامید در این زمان ایراکلیخان و ابراهیمخان برسر حاکمیت بر گنجه رقابت می‌کردند. آنان گاهی نیز با یکدیگر متحد می‌شدند. خان‌های گنجه معمولاً از گرجیان اطاعت می‌کردند. محمدحسن خان زیاداوغلو به این رویه پایان داد. در ۱۷۸۰م او توسط برادرش محمدخان کشته شد و در همین سال قره‌باغیان و گرجیان به گنجه حمله کردند. آنان محمدخان را کور و در شوشا زندانی کردند. آنان برای حاکمیت بر گنجه حضرتقلی بیگ را از طرف قره‌باغ و کیخسرو آندرونیکلاشویلی را از طرف گرجیان برگزیدند.

۱. گوگجه، جمال. قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی. ترجمه وهاب ولی. وزارت خارجه.

بار این حاکمیت دوگانه بردوش مردم بود. مردم ناچار قیام کردند. در ۱۷۸۳ م/ ۱۹۷۱ق حاجی بیگ زیادوخلو رهبر این قیام بود که تا ۱۷۸۵ حاکم گنجه شد. ابراهیمخان در راندن نماینده گرجیان، اهالی گنجه را یاری کرد. با به قدرت رسیدن کاترین دوم در ۱۷۶۲م، ارمنیان قره‌باغ دوباره فعالیت خود را برای جلب حمایت روسیه از سر گرفتند. هوسپ آروغتیان اسقف ارمنیان روسیه پیشگام مطالبات قره‌باغ بود. در ششم آوریل ۱۷۸۳م گریگور الکساندر پوتمکین که خود را نایب السلطنه قفقاز می‌پنداشت، فرمانی برای فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز ژنرال پاول سرگئوویچ پوتمکین ارسال داشت و دستور داد ابراهیمخان را از شوشا اخراج کرده و حکومت ملیک‌ها را ایجاد کند. همین فرمان با شرح و بسط بیشتری دردهم ماه مه ۱۷۸۳ مجدداً تکرار شد. ملیک‌های قره‌باغ، جاثلیق هوانس، جاثلیق گانزاسار و جاثلیق اچمیادزین از اقدامات دولت روسیه اطلاع داشتند. ملیک‌های قره‌باغ برای نابود کردن قلعه شوشا، با هر دولتی حاضر به همکاری بودند. تاریخ شروع عملیات تابستان ۱۷۸۴ در نظر گرفته شده بود. پیش از موعد عملیات، هیئتی از طرف ملیک‌های قره‌باغ به سرپرستی استپان داویتیان برای مذاکره درباره عملیات و توجیه اوضاع سرزمین‌های قفقاز به ملاقات فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز رفتند. داویتیان برای خدمات خود، از طرف دولت روسیه به درجه سرگردی مفتخر شد.

ابراهیمخان که از ایجاد روابط میان ملیک‌های قره‌باغ، گرجیان و روس‌ها باخبر شده بود تصمیم گرفت تا پیشدستی کند. با تحریک او او مه خان (عمرخان) با نیروهای داغستانی در سال ۱۷۸۲ به گرجستان حمله کرد. او مه خان گرجستان را عرصه تاخت و تاز خود کرد. بدین ترتیب ابراهیمخان ضرب شستی سخت به گرجیان نشان داد. ملیک‌های قره‌باغ منتظر تابستان ۱۸۷۴ و ورود قوای ژنرال پوتمکین بودند. یکسال از آن تاریخ سپری

گردید ولی از قوای روس خبری نشد. ملیک‌های قره‌باغ در بهار ۱۷۸۵ پنهانی نامه‌ای به کاترین نوشتند. خبرچینی ماجرا را به ابراهیمخان اطلاع داد او با همکاری جاثلیق اسرائیل، نامه را به چنگ آورد و سپس ملیک بختام را دستگیر و تحویل مأموران ایرانی داد. آنان نیز ملیک بختام را در قلعه‌اردیل زندانی کردند. جاثلیق هوانس نیز در ۱۷۸۶ به قتل رسید. ملیک معلوم و ملیک آبو در شوشا زندانی شدند ولی توسط دوستانشان فراری داده شدند. بدین ترتیب از ملیک‌های قره‌باغ تنها دو ملیک باقی مانده بودند: ملیک معلوم و ملیک آبو.

در پاییز ۱۷۸۴ ایراکلیخان به گنجه هجوم آورد. در این حمله نیروهای روسی به فرماندهی سرهنگ بورناشف شرکت داشتند. به خواهش حاجی بیگ، داغستانی‌ها دخالت کردند و حمله گرجیان به گنجه ناکام ماند. برخی خان‌های آذربایجان قصد داشتند تا محمدخان را که در شوشا زندانی بود، رهانیده و برگنجه حاکم کنند. از این رو ابراهیمخان دستور اعدام او را صادر کرد. رحیم خان برادر محمدخان که او نیز در شوشا زندانی بود، توانست بگریزد و در ۱۷۸۵ برگنجه حاکم شد. یک سال بعد ایراکلیخان و ابراهیمخان به گنجه حمله کردند. خان قره‌باغ قصد داشت تا جوادخان را برگنجه حاکم کند. ایراکلی در برابر سالانه ۵۰۰۰ منات باج راضی به این کار شد. جوادخان راه ناسازگاری در پیش گرفت. گرجیان و قره‌باغیان دوباره در ۱۷۹۶ گنجه را محاصره کردند. جوادخان هزار اسیر گرجی را آزاد کرد و قول داد تا سالانه ۱۵۰۰۰ منات باج دهد. او گروگان‌هایی به قره‌باغ فرستاد.

باز ابراهیمخان در ۱۱۹۵ق/۱۷۸۱م سپاهسانی از شیروان و قره‌باغ را از راه نخجوان برای تصرف شمال خوی و سلماس فرستاد. برخی مورخان علت این عمل او را زلزله شدید تبریز و پریشانی مردم آذربایجان در ۱۱۹۴

می‌دانند. سپاهیان قره‌باغ قلعه نازک در ۴ کیلومتری ارس را محاصره کردند. احمدخان دنبلی حاکم خوی از امامقلیخان بیگلربیگی اورمیه یاری خواست. امامقلیخان با سپاهی از کرد و افشار به خوی آمد و راهی جنگ با مهاجمان شد. او آنان را از خوی راند.^۱ در این جنگ مصطفی خان حاکم قره‌داغ که ۷ سال محبوس ابراهیمخان بود از بند نجات یافت و متحد احمدخان شد. در این سال امامقلیخان به نجفقلیخان بیگلربیگی تبریز نامه نوشته و او را دعوت به اتحاد بر علیه ابراهیمخان کرد ولی حاکم تبریز این درخواست را رد کرد.

در این زمان که ایران صحنه رقابت و کشمکش مدعیان پادشاهی بود، دولت عثمانی در قفقاز با نیرومندی کارهای خود را پیش می‌برد. ولی این وضع دیری نپایید چرا که با ورود روسیه به قفقاز، ایراکلیخان حاکم گرجستان در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳م/۱۱۹۷ ق طی یک معاهده پنهانی، گرجستان را رسماً تحت‌الحمایه روسیه کرد. این معاهده که به نام گئورگیفسک نامیده شد، دشمنی خان‌ها و همچنین دولت عثمانی را برانگیخت. از این رو خان‌های داغستان و ابراهیمخان، طی نامه‌هایی به سلیمان پاشا، آمادگی خود را برای یورش به گرجستان اعلام کردند.

ابراهیمخان که در این زمان نیرومندتر از همیشه شده بود، می‌کوشید در غیاب حکومت توانا در ایران، هرچه بیشتر به دولت عثمانی نزدیک شود.^۲

۱. فاتقی، ابراهیم. آذربایجان در مسیر تاریخ ایران. انتشارت یاران. تبریز. ۱۳۷۵. ص ۲۰۳

۲. سلیمان پاشا موضوع را چنین به باب عالی گزارش می‌کند:
«خان تفلیس یعنی آراکلی خان (هراکلیوس) خائن، طی قراردادی ۱۳ ماده‌ای با کاترین دوم امپراتور روسیه منعقد کرد، خود را وابسته به روسیه نمود و این امر طی نوشته‌ای که از منطقه اروپا به این غلام رسیده و فرمانی که صادر شده معلوم گردیده است. این قرارداد نشان داد که خان تفلیس دیگر از نظر ما به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. بنابراین نسخه‌ای از عهدنامه‌ای که برای من فرستاده شده است را ترجمه کرده و به خوانین داغستان و آذربایجان فرستاده شد. طی نامه‌ای ضمن اینکه خواسته‌ام که نظرات خود را

نزدیک شدن ایراکلیخان به روسیه موجب نیرو گرفتن او شده و نیروهای گرجی به یاری ارمنیان و روس‌ها تاخت و تاز در قفقاز را آغاز کردند. در سال ۱۷۸۷ ژنرال بورناشف فرمانده قوی روس با ایراکلی تا نزدیکی گنجه پیشروی کردند. ملیک آبو و ملیک مجلوم پس از فرار از شوشا به نزد آنان رفته بودند. آنان برای دریافت نیرو و مبارزه با ابراهیمخان، مبادرت به این کار کرده بودند. به آنها قول داده شد چهار هزار سرباز به فرماندهی شاهزاده اربلیان در اختیارشان قرار داده شود.

در همین زمان جنگ دوم روسیه و عثمانی آغاز شد. ژنرال بورناشف دستور یافت با هنگ‌های تحت فرماندهی خود به روسیه مراجعت کند. ایراکلی با نیروهای روسیه به گرجستان بازگشت. ملیک مجلوم و ملیک آبو نیز ناچار همراه او رفتند. ابراهیمخان پس از شنیدن خبر عقب نشینی روس‌ها و عزیمت ملیک‌ها به تفلیس، مادر ملیک مجلوم و سایر اعضای خانواده ملیک آبو را به قلعه شوشا برده و به عنوان گروگان نگه داشت. او سپس سرزمین ملیک مجلوم را غارت کرده و رستم بیگ گول یاتاق شوهر خواهر جاثلیق اسرائیل را به حکمرانی آن سرزمین گمارد و به جای ملیک آبو نیز فرد دیگری را بر سر کار نشاند.

ملیک مجلوم و ملیک آبو مدت زیادی در تفلیس نماندند. آنها هنوز به کمک قوای روس امیدوار بودند. آنها به ژنرال آشف تلکین نامه‌ای نوشته و خاطر نشان ساختند که با اعتماد به وعده‌های ژنرال پوتمکین در مورد

اعلام دارند. توجه آنان را به صداقت نسبت به دین و ایمان معطوف داشتیم. بنا به پلسخی که خوانین مذکور به نام من که توسط خلیل افندی یکی از روحانیون فرستاده بودم، آنها تا ابد به دولت عالیه (عثمانی) صادق و وفادار خواهند ماند. همچنین از طرف ابراهیم خان، خان شوشی و قره‌باغ و احمدخان، خان خوی افراد قابل اعتمادی پیش من آمدند و سایلی که از قبل از جانب جهاندار (سلطان عثمانی) فرستاده شده بود تا طی مراسمی به خوانین داده شود توسط همان افراد قابل اعتماد برای خان‌های مذکور فرستاده شد. منبع: گوگجه، جمال، صص ۱۰۵ و ۱۰۶

اعزام قوا، به مبارزه با ابراهیمخان برخاستند و در نتیجه سرزمینشان به ویرانه‌ای مبدل گردید و ساکنین آن متحمل خسارت و تلفات فراوانی شدند. در خاتمه نامه، مجدداً از کاترین دوم با شرایط زیر درخواست کمک کردند:

الف) کمک نظامی حتمی به میان اندک، چون در صورت پیوستن قوای روسیه به قوای خودی آنها قادر خواهند بود قلعه شوشی را تسخیر کنند. البته برای پیش بردن عملیات وجود یک فرمانده قابل ضروری خواهد بود.

ب) در صورتی که درخواست آنان مورد موافقت قرار نگیرد حداقل اجازه داده شود که با اقوام و ساکنین سرزمین‌های خود به نواحی اطراف دربند در ساحل بحر خزر مهاجرت کرده و سکونت گزینند. در صورت موافقت سرزمین‌های مسکونی، مایملک آنان محسوب گشته و وراثت آنها صاحب اختیار قانونی آن سرزمین‌ها شناخته شوند.^۱

در این اثناء استپان داویتیان که نماینده ملیک‌ها و همچنین مأمور اجرایی روس‌ها بود، از پوتمکین خواست نیرویی برای یاری ملیک‌ها اعزام کند. ژنرال روسی وعده مساعد داد ولی به دلیل اشتغال روسیه به جنگ با روسیه موضوع قره‌باغ از اولویت برخوردار نبود. ابراهیمخان پنهانی نامه‌ای به ایراکلی نوشت و از وی خواست تا ملیک معلوم و ملیک آبو را دستگیر و تحویل دهد و در عوض قول داد موجبات بازگشت سه هزار خانوار ترک را (که آنان را قبلاً در سرزمین بوچالو گرجستان ساکن کرده و سپس فراری داده، در محدوده قلعه عسکران قره‌باغ سکونت گزیده بودند) فراهم کند. ملیک‌ها از محتوای نامه باخبر شدند و به گنججه نزد جوادخان رفتند.

ارمنیان توانستند پدر روحانی سرکیس را از شوشا فراری داده و در سل ۱۷۹۰ به گنججه ببرند. جوادخان از وی به گرمی استقبال کرد و برایش مقرری تعیین نمود. بدین ترتیب سرکیس اسقف ارمنیان ناحیه گنججه شد و

۱. رافی. ملوک‌خمسه. همان. صص ۶۸ و ۶۹.

وانگ گانزاسار به صورت متروکه و خالی از سکنه درآمد. در این زمان قره باغ دارای دو جاثلیق مورد حمایت ابراهیمخان بود: یکی سیمون در یرس مانکاس و دیگری اسرائیل در گانزاسار. ملیک‌های مستقر در گنجه با موافقت جوادخان، پدر روحانی سرکیس را در ۱۷۹۴م با انجام مراسم تحلیف به جاثلیقی ناحیه برگزیدند.

تعداد ۵۰۰ خانوار از مردم سرزمین گلستان در اثر سختگیری‌های ابراهیمخان موطن خود را رها کرده و به ناحیه گنجه مهاجرت کردند. جوادخان آنان را در شاموکی که تحت حمایت او بود، سکنی داد. در همین زمان نیز تعداد هزار خانوار از سرزمین جرابرد به گنجه وارد شده و جوادخان آنها را نیز در شامشادی (شامشادیل یا شمس الدین) مستقر کرد. مهاجرین در سرزمین جدید تحت اختیار ملیک‌های خود قرار گرفتند. جوادخان مصلحت دید اداره امور آنها را به ملیک‌های خودشان واگذار کند. او ملیک معلوم و ملیک آبو را بر افراد خود حاکم کرد. آنها در گنجه به عنوان میهمان به زندگانی پرداختند.

با حمایت گسترده جوادخان از ملیک‌های مخالف ابراهیمخان، گنجه به مرکز تجمع دشمنان خان قره باغ تبدیل شد. جوادخان قصد داشت به یاری ملیک‌های ارمنی، به فرمانروایی ابراهیم خان بر قره باغ پایان دهد. ابراهیمخان برای جلوگیری از اتحاد مردم سرزمین‌های گلستان و جرابرد با گنجه، اقدام به نقل و انتقال ارمنیان هم مرز گنجه کرد. اهالی گلستان را به ناحیه خاچن و ساکنین جرابرد را به دیزاق نقل مکان داد و بدینسان آنها را پراکنده ساخت. این اقدامات مانع از حملات پی در پی ارمنیان از گنجه به قره باغ نمی‌شد. این یورش‌ها را دلی طلبه، تولکو آرزومان و زرگر ملکوم رهبری می‌کردند. این حملات در نهایت موجب قطع عبور و مرور بر روی رودخانه ترتر و در نتیجه توقف رفت و آمد به ناحیه گنجه شد.

ابراهیمخان چندین بار به جوادخان مراجعه کرده و درخواست کرد تا او ملیک معلوم و ملیک آبو را با خان قره‌باغ آشتی دهد. او حتی پیشنهاد کرد که آنها به سرزمین‌های پدری خود بازگردند و به حکومت بپردازند. ملیک‌ها وعده‌های او را توطئه دانسته و از قبول آن خودداری کردند ولی در عوض به او پیغام دادند: آشتی هنگامی میسر است که ابراهیمخان از قلعه‌شوشا و سرزمین قره‌باغ خارج شده و همانند اجداد خود در دشت‌های جوانشیر بسر برد. این پیشنهاد به معنای ختم مذاکرات بود.

تجمع ملیک‌ها در گنجه و همچنین اتفاقات دیگر آغازگر روندی بود که به افول قدرت ابراهیمخان و در نهایت مرگ وی انجامید. در سال ۱۷۹۱ ملیک شاه نظر درگذشت. وی نقشی بزرگ در به قدرت رسیدن پناهخان و همچنین ابراهیمخان داشت. شکافی که او در میان ملیک‌های قره‌باغ ایجاد کرده بود، به ایندو کمک کرد تا قدرت خود را افزایش دهند. ابراهیمخان اصولاً حاکمیت خود را بر ملیک‌ها از طریق وی پیش می‌راند. ملیک شاه نظر چهار پسر به نام‌های جمشید، حسین سوم، جهانبخش و جهانگیر داشت. ملیک شاه نظر، ابراهیمخان را به سرپرستی فرزندان خود پس از مرگش انتخاب و توصیه کرده بود هر که را که خود صلاح می‌داند، به جانشینی‌اش برگزیند. جمشید پسر ارشد بود ولی ابراهیمخان به توصیه‌ی زنش حورزاد برادر ناتنی جمشید، حسین (برادر تنی حورزاد) را به جانشینی برگزید.

این مسئله باعث بروز اختلاف شد. جهانبخش با مراجعه به دربار ایران فرمان حکومتی را دریافت کرد و ادعای جانشینی پدر را کرد. بیشتر از همه جمشید پسر ارشد ملیک شاه نظر از خان رنجیده شد. او تصمیم گرفت برخلاف پدر، روابطش را با ملیک‌های قره‌باغ احیاء کرده و با آنان بر علیه ابراهیمخان متحد شود. همین ماجرا مقدمه‌ای برای افول حاکمیت ابراهیمخان شد. طولی نکشید که ملیک رستم که حکومت جربرد را از

ابراهیمخان دریافت کرده بود، با اعضای خانواده‌اش به مصطفی خان حاکم شماخی و یکی از دشمنان خان قره‌باغ پناه برد. مصطفی خان او را پذیرفت و ملیک رستم از آنجا حمله به شوشا را آغاز کرد. جمشید پسر ملیک شاه نظر پنهانی با ملیک رستم، ملیک آبو و ملیک معلوم روابط محرمانه برقرار کرد. ابراهیمخان مرتباً اوضاع قفقاز را به اطلاع مقامات عثمانی به ویژه فرمانداران چلدیر، ارزروم و قارص می‌رساند. اما عثمانی دخالتی جدی در این عرصه نداشت.

حملات آغامحمدخان قاجار به قره باغ

آغامحمدخان فرزند محمدحسن خان در ادامه تلاش قبیله قاجار برای قدرت یابی توانست از مرگ کریم خان زند بهره جسته و قدرت را در ایران به دست گیرد. او در سال ۱۷۹۲م / ۱۲۰۶ق به آذربایجان یورش آورد

۱. قدرت ابراهیمخان در این زمان به گونه‌ای بود که حتی در کار تعیین پادشاه ایران نیز دخالت می‌کرد. محمودپاشا در گزارش مورخ ۱۳ محرم ۱۱۹۸ ق / ۱۲ سپتامبر ۱۷۸۳ م به باب عالی چنین می‌نویسد: «فتحعلی‌خان، خان دربند شخصی را علم کرده و ادعا می‌کند که وی از نسل پادشاهان ایران است و او را بر تخت سلطنت ایران خواهد نشاند و با این بهانه سربازانش را گرد آورده و به جانب اردبیل حرکت کرده است. هنگام ورود به محلی نزدیک اردبیل، ابراهیم‌خان، خان شوشی و خدادادخان تبریزی و احمدخان، خان خوی و دیگر خوانین نیز با ارسال پیام به فتحعلی‌خان گفتند که چنین شخصی مناسب با سلطنت ایران است و خداداد، امیر تبریز نیز با توافق با فتحعلی‌خان، بالاتفاق به تبریز هجوم بردند در اثنای این تهاجم خوانین عده‌ای زیادی را به قتل رسانده و اموالشان را به غارت بردند احمدخان، خان خوی و ابراهیم‌خان، خان شوشی متحد شده، فتحعلی‌خان را مغلوب کرده، وارد تبریز شدند...» در سال‌های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ میانه ابراهیمخان با ایراکلی‌خان به هم خورد. اومهخان آواری که برادر زن خان قره‌باغ بود، با نیرویی فراوان به گرجستان حمله کرد. او دژ سیقناق را تصرف کرد و گرجیان را مورد قتل و چپاول قرار داد. یکسال بعد او دژ واخان را محاصره کرد. درون دژ یکی از شاهزادگان گرجی به نام آباشیدزه با خانواده خود پناه گرفته بود. اومهخان دژ را تصرف کرده و چپاول‌ها نمود. او سپس یکی از دختران آباشیدزه را با مقداری هدیه نزد ابراهیمخان فرستاد. خان قره‌باغ نیز آن دختر را به عقد خود درآورد و از او صاحب یک دختر و یک پسر شد.

صادق‌خان شقاقی حاکم سراب، شکست خورد و به قره‌باغ گریخت. همه حکام آذربایجان ابراز اطاعت کردند.

ابراهیم‌خان که وصف دلاوری خان قاجار را شنیده بود، به گفته ساروی پیشکش فرستاده و پیری و شکستگی را بهانه ساخته و نزد شاه نیامد و «علیحضرت جمشید شوکت به اقتضای خصال خجسته عذرپذیر گردیده حکم به احضارش نفرمودند».

چندی بعد خان قاجار ۶ هزار سپاهی را به فرماندهی سلیمان‌خان و به همراهی سردارانی چون عبدالله‌خان اوصانلو حاکم خمسه و علی همت‌خان کولیایی و عسکرخان افشار ارومی از اصفهان به قره‌باغ گسیل کرد. به سلیمان‌خان دستور داده شده بود اگر کار بر جنگ قرار گرفت، از نیروهای آذربایجان نیز ۱۶ هزار سپاهی را بسیج و اقدام نماید. وقتی که سلیمان‌خان وارد تبریز شد، صادق‌خان شقاقی، نصیرخان شاهسون، کلبعلی‌خان نخجوانی، محمدخان ایروانی، جوادخان زیاداوغلو، احمدخان جوانشیر مقدم مراغه‌ای و اسحاق‌پاشا حاکم بایزید نزد وی آمده و اظهار اطاعت کردند. خان قره‌باغ که وضع را مناسب نمی‌دید، دو نفر را نزد سردار فرستاده و «ابواب استطراب و استصواب گشود» سردار فرستادگان را مورد نوازش قرار داده و طی نامه‌ای خان قره‌باغ را به فرمانبرداری فراخواند.^۱ خان پس از خواندن نامه،

۱. متن نامه: «چون مصدوقه و اتخدالله ابراهیم خلیلا از صفحه احوال آن عمدۀ الخوانین خوانا و وجوه آذربایجان را روی خدمتکاری به آستان این پادشاه و عزیز کرده ملک تواناست لهذا می باید که آن شهمت پناه نیز تابع و متبع شوند که افمن یهدی لی الحق ان یتبع ، مصرع «ره چنان رو که رهروان رفتند»، والّا طلای جام طلا و صهبای مینایت به سنگ حادثه و جنگ ریخته و از دست یغماگران ترش روی کوی شاهی شهدت به شرننگ آمیخته خواهد شد.

به بتان آهین دل نشوی دلا مقابل که توشیشه بارداری و نه ای حریف سندان»
آیه « واتخدالله ابراهیم خلیلا» - « ابراهیمی که خدا او را به مقام دوستی برگزیده است»
سوره نساء. آیه ۱۲۵. آیه «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع» «آیا کسی که خلق را به حق

«استنباط و فهم کرد که از حصارهای حجری و حصون شوشی چه آمد که از قلعه شوشی شیشه نمون آید»

دلم ضعیف و زهر سوی ملامتی چکنم

که شیشه نازک و هر سو که می روم سنگ است.»

پسر عموی خود عبدالصمدبیگ و یکی از نزدیکانش را به نام میرزا ولی بهارلی به عنوان گروگان با نامه‌ای «صراعت اد» نزد خان قاجار فرستاده و «مستدعی شد که زمستان آن سال به ترتیب و تهیه اسباب سفر و تنفیج امر و ولایت خود مرخص باشد»^۱ آغامحمدخان با بودن گروگان‌ها پذیرفته و به جنگ لطفعلیخان زند شتافت.

هنگامی که خان قاجار شهر کرمان را در تابستان ۱۷۹۴م/۱۲۰۸ق به محاصره درآورده بود، درگیر و دار جنگ، گروگان‌های قره‌باغی گریختند. به فرمان خان قاجار، سوارانی از پی آنها راهی شدند. سواران، در روستای سرچم زنجان به فراریان رسیدند. آنها عبدالصمدبیگ را سربریده و میرولی بهارلی را دستگیر کردند. آغامحمدخان ایلچیان را به قره‌باغ فرستاده و گروگان‌های دیگری خواست. خان قره‌باغ نیز با صراحت و گستاخی درخواست او را رد کرد و حتی «در سنه ۱۲۰۹ ق ابراهیمخان علم عصیان برافراشته خراج معمول را به دربار سعید شهید آغامحمدشاه طاب الله ثراه ارسال نداشت». آغامحمدخان نیز دستور داد تا میرزا ولی بهارلی و دیگر دستگیرشدگان را در تهران در دهانه توپ گذاشته و با شلیک گلوله به

رهبری می‌کند، سزاوارتر به پیروی است؟» سوره یونس. ۳۵ منبع: ساروی، محمدفتح الله

بن محمدتقی. تاریخ محمدی (احسن التواریخ). همان. ص ۲۴۲

۱. مولانا محمد ساروی می‌نویسد: «ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر که یکی از خوانین مشهوره آذربایجان بود رو به آستان جلالت بنیان نیاورده، حضرت ثریا منزلت ساکت شده، مقلمه او را مسکوت عنه انگاشتند و متعرض احوال او نگردیدند که شاید رفته رفته یابد وجهه تَخَشُّع به سئده رفیع و ناصیه تَخَضُّع به آستان منبع ساید.» ساروی، محمدفتح الله بن

محمدتقی. همان. ص ۲۴۰

گونه‌ای فجیع کشتند.^۱

در آوریل ۱۷۹۵ م / ۱۲۰۹ ق، آغامحمدخان طی نامه‌ای، از ایراکلیخان حاکم گرجستان خواست تا از ایران اطاعت نماید. او تهدید کرد در غیراین صورت، انتقام سختی از گرجیان خواهد گرفت. ایراکلیخان که توصیف بی‌رحمی خان قاجار و ماجرای کرمان را شنیده بود، هراسان از کاترین دوم امپراتور روسیه درخواست یاری کرد. ابراهیمخان نیز که خطر را احساس می‌کرد، ایلچیان را از جمله ملیک یوسف، ملیک جمشید و میرزا محمدقلی ساعتلی را به روسیه فرستاد. ایلچیان با خبرهای خوش بازگشتند.

امیدواری به یاری روسیه موجب شد تا ایراکلی خان، محمدخان والی ایروان، میرمصطفی خان حاکم شیروان و ابراهیمخان با یکدیگر پیمان بستند که در جنگ به یاری هم بشتابند. روزها سپری شد ولی خبری از نیروهای روسیه نشد. خان‌ها این بار به دولت عثمانی متوسل شده و نامه‌هایی را برای سلیمان پاشا فرستادند. پس از مذاکراتی که در استانبول در مورد درخواست خان‌ها انجام شد، عثمانی به این نتیجه رسید که کمک نظامی به آنها به صلاح نیست چرا که آغامحمدخان در حال جنگ با روسیه (دشمن خونی عثمانی) است. با این وصف در پاسخ خان‌های قفقاز نیز به آنها اطلاع داده

۱. عبدالصمدبیگ در ۱۲۰۷ ه.ق به عنوان گروهان فرستاده شد. در ۱۲۰۸ ه.ق به همراه شاه به کرمان رفت و در آنجا گریخت. به گفته مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران او در تهران دستگیر و به امر آغامحمدخان کشته شد. در کتاب منتظم ناصری محل دستگیری او حدود تهران، در نسخ التواریخ حوالی آذربایجان و در روضة الصفاء حوالی زنجان ذکر شده است. به گفته مولانا ساروی، عبدالصمدبیگ پس از فرار از کرمان، چون به میان لیل شاهسون رسید، سعی کردند او را بگیرند. مأموران دستور کشتن او را نداشتند از این رو اسبش را نشانه رفتند ولی گلوله به ران عبدالصمدبیگ و سپس اسب خورد و راکب و مرکوب از پا درآمدند. سر او را بریده و به شیراز فرستادند. ن.ک: ساروی، محمدفتح لله بن محمدتقی. همان. ص ۲۵۷

شد که چون دولت عثمانی در حال حاضر با ایران در حال صلح بسر می‌برد و آغامحمدخان دست به اقدامی که مغایر با صلح فیما بین باشد نزده است، لذا دولت عثمانی مایل به مداخله نظامی در حوالی مرزهای ایران نیست.

خان قره‌باغ که جنگی خونین را پیش‌بینی می‌کرد، بخشی از ایلات قره‌باغ را به گرجستان، شیروان، مرز عثمانی و کوهستان‌های قره‌باغ فرستاد تا از صحنه جنگ به دور باشند. او طی نامه‌ای به صدراعظم عثمانی، از این کشور خواست تا مهاجران قره‌باغی را در خاک عثمانی بپذیرند. دولت عثمانی نیز فرمان‌هایی برای فرماندهان مرزی در مورد پذیرفتن مهاجران ارسال شد، چون تسلیم آنها را در شأن خود نمی‌دید.^۱

سرانجام آغامحمدخان ۵۳ روز پس از نوروز سال ۱۷۹۵م/۱۲۰۹ق، با ۶۰ هزار سپاهی از تهران به سوی قره‌باغ روان شد. پیشتر ابراهیمخان دستور داده بود تا پل خداآفرین را ویران کنند. دستور داده شد تا سلیمانخان به یاری سربازان بروجردی پل را تعمیر نماید. ارتش ایران به سختی و با یاری گرفتن از زورق از رود ارس گذشت. آغامحمدخان پیش از عبور از رود ارس فرمانی برای کلیه ملیک‌های قره‌باغ صادر کرد و آنها را به اطاعت از خویش فراخواند. او وعده داد که ابراهیمخان را به سزای اعمالش برساند و اختیارات سنتی ملیک‌ها را برقرار کند. او قصد داشت با جلب همکاری ملیک‌ها، راه نفوذ روس‌ها را ببندد. ملیک‌ها پس از مشاهده با یکدیگر، همگی به استثنای ملیک معلوم تصمیم گرفتند با ابراهیمخان متحد گردیده و با آغامحمدخان مبارزه کنند. ملیک جمشید شاه نظریان و ملیک آبو با

۱. در نامه خان قره‌باغ چنین آمده بود: «ما نسبت به حکومت عثمانی که از دیرباز تحت حاکمیتش قرار داریم وفاداریم. اینک قزلباشی به نام آغامحمدخان که در ایران ظهور کرده است درصدد حمله به ماست. پس از قره‌باغ نوبت به اریوان(ایروان) و گرجستان خواهد رسید. بنابراین به ما کمک کنید، بویژه برای قبول مهاجرانی که وارد اراضی عثمانی گردیده‌اند، فرامین لازم برای والیان مرزنشین صادر کنید.»

افراد خود وارد قلعه شوشا شده و با ابراهیم‌خان به دفاع از قلعه پرداختند. پس از عبور از ارس، به خان‌قاجار خبر دادند که ایلات و ارمنیان قره‌باغ در قپان و خربرک پناه گرفته‌اند. به دستور شاه، مصطفی‌خان با نیروهایی بر سر آنها تاخته و تارومارشان کرد. سپس با ۱۰۶ نیزه‌سر و ۵۰۰ اسیر که بیشتر زنان و کودکان بودند، به نزد خان‌قاجار بازگشت. خان‌قاجار در نزدیکی شوشا، سلیمان‌خان و مصطفی‌خان را با ۱۰ هزار سپاهی به سوی دژ شوشا گسیل کرد.^۱ این سپاه در بین راه با قراولان قره‌باغی درگیر شدند. برخی از قراولان کشته شدند و دیگران به دژ گریختند. ارتش ایران سررسید و دژ را در میان گرفت.

سپاهی که دژ شوشا را محاصره کرده بود، ستون مرکزی ارتش ایران بود چراکه واحدهای دیگری به ایروان و شیروان گسیل شده بودند. به محض اینکه دژ به محاصره درآمد خان‌قاجار به بررسی دیوارها و استحکامات دژ پرداخت. محاصره شوشا مشکل بود ولی او اندیشید که هرگاه به محاصره ادامه دهد، بر شوشا نیز مانند کرمان دست خواهد یافت. اطلاعات وی درباره وضع شهر، مقدار آذوقه موجود در شهر و تعداد نیروهای قره‌باغی، اطلاعاتی ناقص و کلی بود. توپخانه ارتش ایران مدتی دیوار دژ را کوبید ولی این کار نتیجه‌ای دربر نداشت چرا که دیوارهای دژ بسیار خلل‌ناپذیر بودند. از این رو فرمان قطع آتش برای توپخانه داده شد. همه راه‌های ممکن از جمله بستن راه آب مورد نیاز دژ، کندن تونلی زیر دیوار دژ و... بررسی شد ولی هیچ‌کدام عملی نبود.

تصمیم گرفته شد که محاصره ادامه یابد. هنگامی که شهر در محاصره

۱. خان‌قاجار برای اینکه راه‌ها را بر محاصره‌شدگان شوشا ببندد، مصطفی‌خان را با ۵ هزار سپاهی به عسکران (۱۸ کیلومتری شوشا) و رضاقلی‌خان را با نیرویی دیگر به تخت طاووس فرستاد. ن.ک: لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی. ناسخ‌التواریخ. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. امیرکبیر. ۱۳۳۷. تهران ص ۴۰

بود، ماه محرم الحرام ۱۲۱۰ ق فرارسید و مردم داخل دژ به عزاداری امام حسین(ع) و یارانش پرداختند. خان قاجار از روی بلندی و با دوربین خود، دسته‌های عزادار داخل دژ را مشاهده کرد. او در روز عاشورا دسته‌ای از عزاداران را دید که بدن خود را برای یادآوری رنج‌ها و زخم‌های شهیدان کربلا با خنجر و کارد زخمی کرده بودند. گفته شد که شوشا بخاطر این رسم شهره است.

در بامداد روز ۱۳ محرم ۱۲۱۰ ق ناگهان دروازه‌های شوشا گشوده شدند و ابراهیمخان با سواران خود به ارتش ایران یورش برد. جنگ شدیدی در گرفت. خان قاجار دستور داد تا توپخانه دروازه ملانصرالدین را مورد هدف قرار دهند تا راه بازگشت خان قره‌باغ به دژ بسته شود. خان قره‌باغ با مشاهده این وضع به تندی به نیروهای خود به دژ بازگشت و دستور داد تا دروازه‌ها را ببندند. در این جنگ چند ساعته نزدیک به هزار نفر از هر طرف کشته شدند. ۱۱۰ نفر نیز به اسارت درآمده و در حضور آغامحمدخان به قتل رسیدند. روز بعد خان قاجار نامه‌ای به ابراهیمخان نوشته و در آن چنین گفت:

«چند از این هول و هرب طریق خدمت گیر و از همین رنج و تعب برای»

همچنین در نامه، بیتی از سید محمد عرفی شیرازی آورد:

«ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد تو ابلهانه گریزی به آنگینه حصار»
ملا پناه واقف شاعر نامدار آذربایجان^۱ و وزیر قره‌باغ در جواب

۱. ملاپناه واقف (۱۷۹۷-۱۷۱۷ م) شاعر مشهور قره‌باغی، زاده روستای صلاحلی قازاخ و شاگرد شفیق افندی بود. (نام پدر او مهدی اوغلو بود که اکنون نیز خانواده بازمانده از واقف همین نام را به عنوان نام خانوادگی خود حفظ کرده‌اند.) او دوره جوانی را در پریشانی ناملایمات روزگار گذراند و در سال ۱۱۷۶ ق/۱۷۵۹ م با بروز نابسامانی در سرحد گرجستان برای کسب معاش و گریز از خطر، همراه خانواده عازم قره‌باغ شد. در این کوچ دوستش میرزا ولی ودادی پسر بایرام خان بهارلو شاعر بزرگ آذربایجان (زایش ۱۷۰۷ م روستای شمگیر- مرگ ۱۸۰۹ م روستای شیخلی) نیز همراه او بود. آنها چندینی در این سرزمین بی یار و یاور بود. واقف در سایهٔ درایتش به ابراهیم خلیل خان نزدیک شد و به

«گرنگهدار من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد» بدین ترتیب کاری از پیش نرفت و خان قاجار بر آن شد تا با تهدید جان محمدبیگ و اسدبیگ برادرزاده گان خان قره‌باغ (که به اسارت ارتشیان ایران درآمده بودند)، او را وادار به تسلیم نماید ولی یکی از سردارانش بنام پیرقلیخان قاجار که رابطه دوستانه با خان قره‌باغ داشت او را از این کار منع کرد و به او گفت که خان قره‌باغ مردی است با اراده‌ای راسخ و با این تهدیدها تسلیم نمی‌شود. او اجازه خواست تا برای مذاکره به داخل دژ برود. با پیشنهاد موافقت شد و او به دژ رفت.

پیرقلیخان در دیدار با ابراهیم خلیل‌خان، به او پیشنهاد کرد که اگر خان

منصب ایشیک آغاسی رسیده و سپس سمت وزارت وی را برعهده گرفت. او در مقام وزارت ابراهیم خلیل‌خان، اقدامات بسیاری در شوشا انجام داد. ابراهیم خلیل‌خان با گماردن واقف به وزارت خود، سال‌ها از نوع و استعداد کم نظیر او در زمینه‌های مختلف استفاده کرده و در پیشرفت و تعالی قره‌باغ سود برد. واقف هم شاعر بود و در بسط ادبیات و فرهنگ می‌کوشید و هم سیاستمداری بود که به تحکیم روابط سیاسی با مراکز مهمی چون سن پترزبورگ، تفلیس، تهران و استانبول و... ارتباط داشت. گسیل سفیران و نامه‌ها و پیام‌ها همه تحت نظر مستقیم او انجام می‌گفت. آدولف برگر خاورشناس آلمانی که شوشا را دیده است، می‌نویسد: «در این زمان شهر شوشا از هر جهت پیشرفت می‌نمود. زیر نظر واقف ساختمان‌های بزرگ ساخته می‌شد. واقف خود بر کار بنایان نظارت می‌کرد. او در ستاره شناسی نیز استعداد خود را نشان داد. تمامی پیش‌بینی‌هایش درباره خسوف درست درآمد.» او تیراندازی ماهر و معماری توانا بود. واقف پس از فضولی بزرگترین شاعری است که آذربایجان به ادبیات جهان بخشیده است. ۷۰٪ شعرهای واقف قوشما (دو بیتی ۱۱ هجایی) هستند. خلافت واقف در سرودن شعر، نقطه عطفی در تاریخ شعر و ادب آذربایجان است. او در سرودن شعر کلاسیک شرق مهارت کامل داشت و در قالب‌های غزل، مخمس، مستزاد و سایر اندام شعر، آثار ارزشمندی خلق کرده است. او را سلسله جنبان و بنیانگذار شعر نو آذربایجان نامیده‌اند. شهرت ادب پروری ابراهیم خلیل‌خان چنان پیچیده بود که برخی فرهیختگان از سرزمین‌های اطراف نیز به قره‌باغ می‌آمدند مثلاً زمانی که عبدالرزاق دنبلی (مفتون) در قره‌باغ بود، ملّا رضا شفای تبریزی از شعرا و فضلالی آن عصر به قره‌باغ آمد و از وی خواست تا به خان معرفی شود. دنبلی رقع‌ای در این باب به خان نوشت. چون خان از ییلاق به شوشا بازگشت، مولانا (ملارضا) را تکریم و تعظیم فراوان نمود.

قره باغ نامه‌ای به خان قاجار نوشته و با ارسال هدایایی ابراز فرمانبرداری کند. ارتش ایران از محاصره شوشا دست برمی‌دارد در غیراین صورت خان قاجار با سرسختی و بی‌رحمی تمام بر سر شوشا همان خواهد آورد که در کرمان کرد. خان قره باغ از پایمال شدن حیثیت خود در نزد مردم بیمناک بود، ولی به پیشنهاد پیرقلیخان دستور داد تا دو نفر از عالمان دینی شوشا نزد وی آیند. پیرقلیخان با آنان سخن گفت و آنها را راضی کرد. چون در آن هنگام ماه سوگواری شیعیان بود، آن دو عالم دینی در مجالس شهر فداکاری ابراهیمخان را در راه حفظ مردم شوشا با فداکاری شهدای کربلا مقایسه کرده و گفتند که شهدای کربلا در راه دین جان خود را فدا کردند و اینک خان نیز در راه حفظ جان، مال و ناموس مردم غرور خود را فدا می‌کند. سرانجام ابراهیمخان نامه‌ای به خان قاجار نوشته و اینگونه بیان کرد که:

«چندین هزار تومان وجه نقد پیشکش و یک نفر ولد خود را به گروه
خدیو کیومرث کش فریدون فش می‌دهم که اکنون از سر این پیر
شکسته گذشته تا رفع وحشت و خشیت گردیده رو به دیار مرو
بنیان آورم.»

روز ۱۹ محرم خان قره باغ در حالی که کفن پوشیده بود، بر بالای دیوار دژ پدیدار شد. او به زبان ترکی خطاب به خان قاجار مطالب نامه را تکرار کرد. مترجمان سخنان او را برای آن دسته از سربازان ایرانی که زبان ترکی نمی‌دانستند، ترجمه کردند. بدین گونه همه افراد ارتش ایران فهمیدند که خان قره باغ اظهار فرمانبرداری می‌کند. آغامحمدخان نخست می‌گفت که «این مسئول در حضرت ما وقتی مقبول و این مأمول در خدمت ما زمانی قرین حصول خواهد گردید که خود آمده سر به آستان جهانیان ملاذگمارد» ولی با شفاعت درخواست خان قره باغ را پذیرفته و به یکی از افرادش دستور داد با صدای بلند به خان قره باغ بگوید که او و مردم شوشا بخشیده شدند.

هدایا پذیرفته شده و مالیات شوشا باید هر ساله پرداخته شود. بدین ترتیب محاصره ۳۳ روزه شوشا پایان یافت.

چون خبر اطاعت خان‌قره‌باغ به اطراف رسید، محمدخان ابروانی با پیشکش‌هایی خوب و جوادخان زیاداوغلو با هزار تن ملازم و پیشکش مرغوب و ملیک مجنون، ملیک قلی و ملیک اسماعیل از رؤسای ارمنیان با ۶۰۰ نفر نوکر و پیشکش وارد رکاب آغامحمدخان شده و ابراز اطاعت کردند. ملیک معلوم به خان قاجار پیشنهاد کرد برای جلوگیری از اتلاف وقت، محاصره شوشا را رها کرده و به تفلیس حمله کند زیرا پس از مدتی قلعه خودبخود تسلیم خواهد شد. آغامحمدخان این فکر را پسندید. ارتش ایران ۲۳ محرم به سوی تفلیس رهسپار شد.

خان قاجار برای احتیاط، ۳ هزار نفر از ارتشیان خود را در قره‌باغ باقی گذاشت تا مبادا خان قره‌باغ از پشت سر به ارتش ایران حمله نکند. با این حال خان قره‌باغ طبق عهده‌ی که با ایراکلیخان بسته بود، او را از راهی شدن ارتش ایران به سوی تفلیس آگاه کرد. ارتش ایران دارالسرور (تفلیس) را به دارالسرور کرده و گرجیان را به خاک و خون کشید. ملیک معلوم در کشتار گرجیان شرکت داشت. شاه قاجار به او سه امتیاز داد: هر زمان مایل باشد می‌تواند به دربار ایران رفت و آمد کند. هرچه درخواست کند برآورده خواهد شد. خزانه دولتی تحت اختیار او خواهد بود.

ملیک معلوم تنها از شاه ایران خواست قلعه شوشا را با ابراهیمخان نابود کرده و حکومت ملیک‌ها را با اختیارات سنتی ابقاء کند. شاه پذیرفت ولی خبر رسید که شورش‌هایی در هرات و قندهار رخ داده است. آغا محمدخان ملیک معلوم و جوادخان را به صبوری دعوت کرده، قول داد که به زودی باز خواهد گشت. ملیک معلوم و جوادخان به گنجه بازگشتند. آغا محمدخان پس از بازگشت از تفلیس در موضع چهل نام مغان قشلاق کرد و

سردار مصطفی خان دولوی قاجار را به قفقاز فرستاد. سردار خان‌های سرکش را سرکوب کرد و خواهر خود را به همسری ابراهیمخان داده و دختر او را به زنی گرفت. با این تمهیدات آغامحمدخان به تهران بازگشت.

۱

به موجب فرمان ۱۹ فوریه ۱۷۹۶ سپاه روسیه به فرماندهی ژنرال والرین الکساندروویچ زوبوف (۱۷۷۱-۱۸۰۴)^۲، به قفقاز حمله کرده و به دست‌اندازی به مناطق ایرانی پرداخت. لشکرکشی زوبوف امید ارمنیان را دوباره برانگیخت. در ماه مارس همان سال اسقف هوسپ با زوبوف در قیزلار دیدار کرد و با او دربارهٔ امور تدارکاتی به مشورت پرداخت. او از آنجا با ارسال نامه‌هایی، ملیک‌ها را به همکاری تشویق کرد. زوبوف دستور داد تا ژنرال بولگاکوف اعزام شود. چون بولگاکوف اعزام شیروان شد مصطفی خان حاکم شیروان با او از در اطاعت درنیامد در حالی که خان‌های قبا و باکو چنین نکرده بودند. مصطفی خان به قره‌باغ آمد اگر چه ابراهیمخان از این وضع راضی نبود ولی پسرش محمدحسن آقا، رعایت مصطفی خان را می‌کرد.

زوبوف در فصل زمستان در سالیان اردو زد. و در بهار سال ۱۷۹۷ راهی گنجه شد. در آن هنگام ملیک آبو نزد جوادخان بود. تا رسیدن قوی روس و با توصیهٔ اسقف هوسپ، ملیک موفق شد جوادخان را راضی به ترک

۱. برای آگاهی ن.ک: گرت واتسن، رابرت. تاریخ ایران (دوره قاجاریه). ترجمهٔ ع، وحید

مازندرانی. سخن. ۱۳۴۰. تهران

۲. ژنرال زوبوف برادری به نام پلاتون زوبوف داشت که او نیز صاحب منصب دولت تزاری در قفقاز بود. او نویسندهٔ کتاب‌هایی دربارهٔ موضوعات نظامی است. رمان تاریخی او با نام "Karabagh Astrologer or Erection of Shushi Fortress in 1752" (که در ۱۸۳۴ در مسکو چاپ شد) دربارهٔ تصرف قلعهٔ شوشا توسط پناه خان جوانشیر است. این کتاب در ۱۸۸۲ توسط رافی با نام «ستاره شناس قره باغ» به ارمنی ترجمه و منتشر گردید.

مخاصمه نماید. جوادخان با احترام از کنت و زوبوف استقبال کرد. هنگامی که ژنرال زوبوف در سالیان بود، خان قره‌باغ پسرش ابوالفتح بیگ و چند تن از بزرگان قره‌باغ را با هدایایی نزد او فرستاده و بنا به نوشته میرزاجمال جوانشیر قره‌باغی «از صمیم خاطر اطاعت و اظهار خلوص دولت علیه روسیه کرد و عرضه عقیدت فریضه هم به حضور امپراتوریه عظمای نوشت.» ژنرال، فرستادگان قره‌باغی را با گرمی پذیرفته و نامه خان قره‌باغ را به کاترین دوم امپراتور روسیه فرستاد. همچنین هدایایی گرانبها برای خان قره‌باغ و همچنین عصایی مزین به سنگ‌های بسیار قیمتی را برای وزیر قره‌باغ فرستاد.

رفتار دوستانه زوبوف با ابراهیم خان، خشم ملیک‌ها را برانگیخت. اسقف هوسپ با توجیه موقعیت و اینکه ابراهیم خان مدت طولانی پابرجا نخواهد ماند و ملیک‌ها در آتیه صاحب اختیارات سنتی خود خواهند شد، آنها را به صبر و بردباری دعوت کرد.

این رفتار ژنرال زوبوف موجب شد تا میرمصطفی خان طالشی، مصطفی خان شیروانی، جوادخان حاکم گنجه و خان‌های قره‌داغ، نخجوان و ایروان، ایلچسانی به شوشا فرستاده و تبعیت خود را از خان قره‌باغ اعلام کردند. خان قره‌باغ نامه‌های آنان را به ژنرال زوبوف رسانید. در این زمان خبر رسید که آغامحمدخان به قصد تنبیه خان‌های سرکش، راهی قفقاز است. همچنین خبر رسید که کاترین دوم در ۶ نوامبر ۱۷۹۶ درگذشته است. به فرمان نیکلای اول تزار جدید روسیه، ژنرال زوبوف و نیروهایش از قفقاز خارج شدند. خان قره‌باغ با فرستادن ایلچی از روس‌ها درخواست یاری کرد ولی این درخواست بی پاسخ ماند. او همچنین علی محمد آقا را به عثمانی فرستاده و یاری خواست ولی دولت عثمانی ایلچی خان قره‌باغ را با دست خالی بازگرداند. بار دیگر عثمانی و روسیه قفقاز را تنها گذاشتند.

اقدام گرجیان در تحت الحمايه کردن سرزمین خود به روسیه، موجب رنجش ملیک جمشید شاه نظریان و ملیک فریدون بیگلریان شد. مهاجران قره باغی در گرجستان وضع بدی داشتند. مهاجرین در اوایل ورود به گرجستان با ترشروی اهالی و امیران محلی روبرو شدند و از روی ناچاری دست تکدی به سوی گرجیان دراز کردند. شاهزادگان گرجی برای دادن یک لقمه نان به آنها پیشنهاد کردند که به عنوان رعیت زرخرید نام نویسی کنند. مهاجرین نگون بخت گاه برای نجات جان، کودکان خود را می فروختند. سرانجام ملیک‌های مهاجر تصمیم گرفتند با سن پترزبورگ تماس بگیرند.

ملیک فریدون بیگلریان (برادرزاده ملیک آبو) و ملیک جمشیدشاه نظریان به اتفاق هیئتی برای احقاق حق سنتی خود به سن پترزبورگ رفتند در سن پترزبورگ از ملیک‌ها پذیرایی شایانی بعمل آمد. نیکلای اول به موجب فرمان ۲ ژوئن ۱۷۹۹، سرزمین قازاخ گرجستان را برای سکونت با اختیارات سنتی به آنان اختصاص داد. این فرمان به نام دو ملیک مذکور صادر شده بود. ملیک‌ها به دریافت مدال و مقرری سالیانه نیز مفتخر شدند. مقرر شد ملیک جمشید سالیانه ۱۴۰۰ روبل، پسر او ۶۰۰ روبل و ملیک فریدون ۱۰۰۰ روبل دریافت کنند.

در همان تاریخ فرمانی از سوی امپراتور جهت شاهزاده گرگین پسر و جانشین ایراکلی صادر شد و قبل از آن نیز در ۱۶ آوریل همان سال برای کوالنسکی وزیر روسی گرجستان دستورات لازم صادر کرده بود.^۱ با توجه

۱. در متن دستور خطاب به کوالنسکی چنین آمده است:

«ملیک‌ها، جمشید و فریدون که اکنون در اینجا بسر می‌برند و آنهایی که در گرجستان و ایران (قره باغ) از امپراتور عظیم الشان درخواست حمایت بری سکونت در گرجستان را دارند به شرطی که شاه (گرگین) سرزمینی برای ملیک‌ها و افراد آنان و کسانی که در آتیه از ایران مهاجرت خواهند کرد، تعیین کند. خاطر ملوکانه براین باور است که استقرار چنین قومی در گرجستان در شکوفایی آن سرزمین مؤثر خواهد بود. شما (کوالنسکی) باید

به این وضعیت درخواست ملیک‌ها مورد قبول واقع شد. بدین ترتیب ملیک جمشید ولایت لوری و قسمتی از بورچالو و ملیک فریدون بخش دیگری از بورچالو و آغاخان قلعه را از گرگین دریافت کردند البته با ازدیاد جمعیت سرزمین‌های دیگری نیز به آنها واگذار گردید.

در بهار ۱۷۹۶م ابراهیم خلیل‌خان که از خیانت جوادخان زیاداوغلی مصاحب قاجار حاکم گنجه و ملیک معلوم در جریان حمله آغامحمدخان به خشم آمده بود،^۱ به یاری نیروهای داغستانی گنجه را به محاصره درآورد ایراکلی نیز که از کمک جوادخان و ملیک معلوم در حمله آغامحمدخان به گرجستان خشمگین بود در این حمله شرکت داشت. این حمله درست یک ماه پس از بازگشت زوبوف به روسیه آغاز شد.

در این نبرد ملیک رستم فرزند ملیک آبو به جهت دشمنی با ملیک معلوم به ابراهیم‌خان پیوسته بود. ملیک‌های ناحیه گنجه نیز با افراد خود جزء مدافعین گنجه بودند. قلعه گنجه هشت برج داشت که از چهاربرج ملیک‌ها و از چهاربرج دیگر قوای جوادخان دفاع می‌کردند.

محاصره گنجه ۴ ماه طول کشید. ملیک معلوم تیر خورد و پس از چند روز جان باخت. یولچو آرزومان و دلی طلبه نیز در این ماجرا کشته شدند.^۲ جوادخان که توان ایستادگی نداشت، تسلیم شده و پسر و خواهر خود را به

تلاش کنید شاه (گرگین) سرزمینی مطابق میل ملیک‌ها به آنان اختصاص دهد و چون این قوم استحکام و پیشرفت را در تبعیت از اصول سنت خود می‌داند لذا مصلحت در این است که گرجستان تحت الحمایگی آنان را بپذیرد و آنان مالیاتی ناچیز به شاه پرداخت کنند. به این ترتیب آنان در اداره امور سرزمین خود شریک شده هنگام خطر در حفظ منافع آن کوشا خواهند بود.»

۱. جوادخان و ملک معلوم ارتش ایران را برای رسیدن به اهدافشان و از جمله تفریس راهنمایی کرده بودند و از این رو ایراکلی‌خان نیز در حمله به گنجه شرکت داشت.
۲. جوادخان دستور داد تا جنازه ملیک معلوم را با احترام در سمت راست محراب کلیسلا و اجساد یولچو آرزومان و دلی طلبه در سرسرای همان کلیسا بخاک سپرده شوند. او همچنین سرپرستی ملیک آتام دوم تنها پسر ملیک معلوم را برعهده گرفت.

عنوان گروگان نزد خان قره باغ فرستاد. خان قره باغ پیروزمندانه به شوشا بازگشت. پس از بازگشت ارتش ایران از قفقاز، روس‌ها بر آن شدند تا جای خالی آغامحمدخان را پرکنند. آنها که در زمان حمله او به تفلیس، گرجیان را با وجود آن همه وعده و وعید تنها گذاشتند، اکنون به دنبال کسب منافع جدید بودند. گوریف وزیر دارایی روسیه در یادداشت‌های خود چنین نوشته بود:

«...الحاق ماوراء قفقاز به روسیه از ضروریات اقتصادی و سیاسی کشور ماست چنانچه اگر در این امر حیاتی غفلتی روی دهد از نظر اقتصادی و سیاسی حتی اجتماعی خسارات جبران ناپذیری متوجه کشور ما خواهد شد... با نظر اجمالی به اراضی و سرزمین‌های واقع بین دریای خزر و رودخانه‌های کورو و ارس و همچنین دریای سیاه باسانی می‌توان قانع شد که امتداد این سرحدات طبیعی امتیاز و برتری خاص و قابل توجهی برای ارتش روسیه ایجاد می‌کرد زیرا با الحاق ماوراء قفقاز بروسیه ارتباط عثمانی‌ها با سلسله جبال قفقاز قطع و روسیه از نظر موقعیت عملی و استحفاظ نظامی در شرایط بسیار عالی نظامی قرار می‌گرفت.»^۱

آغامحمدخان از سرکوبی شورش قندهار به تهران بازگشته بود، که نامه‌ای از جوادخان حاکم گنجه دریافت کرد. نامه مزبور حاوی مطالبی درباره یورش کنت زوبوف به ناحیه قفقاز، اطاعت خان‌ها از حکومت روسیه و بازگشت ناگهانی زوبوف به روسیه و همچنین اتحاد شاهزاده ایراکلی و ابراهیمخان بر علیه او، محاصره گنجه و بالاخره مرگ ملیک معلوم بود. آغامحمدخان تصمیم گرفت دوباره به قفقاز حمله کند. با فرارسیدن بهار سال ۱۷۹۷م/۱۲۱۱ق، آغامحمدخان با سپاهی بزرگ

۱. منبع: عشقی، خانک. سیاست نظامی روسیه در ایران (۱۸۱۵-۱۷۹۰). انتشارات خوارزمی. ۱۳۵۳. تهران. صص ۲۹ و ۳۰. از مناطقی که زوبوف به آن دست درازی کرد، منطقه تحت حاکمیت مصطفی‌خان حاکم شماخی بود که او از روس‌ها شکست خورده و به قره باغ گریخت.

به سوی قره‌باغ رهسپار شد. جعفرقلیخان دنبلی پیشتر او را در مورد برادرش حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی بدگمان کرده بود. از این رو حسینقلی خان به این عنوان که داماد ابراهیمخان است، از حکومت خوی برکنار و در تهران زندانی شد.^۱ زمانی که آغامحمدخان از اردبیل می‌گذشت، به زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین اردبیلی رفت و پس از زیارت آنجا به بازدید از زندان اردبیل پرداخت. در این زندان زندانیان سیاسی نگهداری می‌شدند. آغامحمدخان تعدادی از آنان را مورد عفو قرار داد. از جمله ملیک بختام نیز مورد عفو قرار گرفت. شاه‌هنگامی که دریافت او نوّه ملیک آوان خان معروف است، فوراً او را آزاد ساخت. آغامحمدخان پیشنهاد کرد ملیک بختام همراه او به قره‌باغ رفته و حکومت پدری را در دست بگیرد. اما ملیک بختام که مدت‌ها در زندان مانده و از انجام روزه داری و انجام مراسم مذهبی خود بازمانده بود، مستقیماً به اچمیادزین رفت.

مانند بار پیشین، طاق‌های پل خداآفرین به دستور خان قره‌باغ ویران شده بود. هنگامی که ارتش ایران به رود ارس رسید، پادشاه (آغامحمدخان) دستور داد تا همه زورق‌هایی را که در بخش بالای رودخانه ارس وجود داشتند، به سوی پل روانه کنند تا ارتش با استفاده از آنها از رودخانه طغیانی ارس بگذرد. در مدتی که ارتش ایران منتظر رسیدن

۱. بار اول که آغامحمدخان به قره‌باغ حمله کرد، حسینقلی خان دنبلی در رکاب او یود و مکرراً آثار شجاعت و مردانگی بروز داده و با قره‌باغیان جنگ‌های بی‌امان می‌کرد. آغامحمدخان او را ملقب به امیرالامراء کرده و علاوه بر حکومت خوی، تبریز و قره‌داغ، سرداری سپاه آذربایجان را به وی تفویض کرد. چون به تهران بازگشت، حسینقلی خان دختر ابراهیم‌خلیل‌خان را به زنی گرفت. این خبر آغامحمدخان را بدگمان کرده و او را از کار برکنار کرده و برادرش جعفرقلیخان را جانشین کرد. جعفرقلیخان نیز در حمله دوم آغامحمدخان به قره‌باغ شرکت داشته و به مقام سپهسالاری رسید. او پس از قتل آغامحمدخان در شوش، به تهران بازگشت. ن.ک: آقاسی، مهدی. تاریخ خوی. نشر مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. تبریز. ۱۳۵۰. ص ۲۱۱

زورق‌ها بود، ابراهیمخان در یک اقدام جسورانه و شگفت‌آور، سدّی موقتی بر روی رودخانه درست کرده و مسیر رود را به طرف اردوگاه ارتش ایران برگرداند. رود اردوگاه را فراگرفته و خسارات فراوانی به بار آورد. ^۱ شاه به قدری خشمگین شد که کسی نمی‌توانست با او سخن بگوید.

حملهٔ آغامحمدخان به قره‌باغ، ترس ملیک‌ها را موجب شده بود. از سوی دیگر قحطی و بیماری طاعون بر وخامت اوضاع افزوده بود. ملیک‌آب و ملیک جمشید به گرجستان رفتند. ملیک جمشید در راه با سربازان آغامحمدخان برخورد کرد و پس از زد و خورد از ناحیهٔ سر زخمی و اسیر شد. او را نزد شاه که در نزدیکی خرابه‌های عسکران و به فاصلهٔ کمی از دژ شوشا ارد زده بود، بردند. او با تقدیم بیست هزار تومان مورد عفو شاه قرار گرفت و از مرگ نجات یافت ولی اموال او غارت شد. ملیک جمشید شخصاً شاه را به سوی دژ شوشا هدایت کرد.

سرانجام سپاهیان با احتیاط فراوان از رودخانه گذشته و به سوی شوشا راهی شدند. در بین راه، چندین بار خان قره‌باغ به ارتش ایران شیبخون زد ولی این حملات با هوشیاری افسران و سربازان قاجار دفع شدند. با رسیدن نیروهای ایرانی، دژ شوشا محاصره شده و شلیک توپ‌ها آغاز شد. شلیک توپ‌ها شب‌ها متوقف می‌شد ولی در نهایت شگفتی مشاهده شد که نیروهای قره‌باغ با استفاده از تاریکی شب، جاهای ویران شده دیوار دژ را به سرعت بازسازی کرده‌اند. از این رو شاه دستور داد تا توپ‌ها شب و روز دیوار دژ را زیر آتش بگیرند. آتش بی‌امان توپ‌ها می‌رفت تا دیوار دژ را ویران کند. خان قره‌باغ بر آن شد برخلاف مصالح نظامی، از دژ خارج شده و توپخانه را از کار بیندازد.

یک روز که توپ‌های ایرانی مشغول شلیک بودند، دروازه‌های دژ

۱. در این رویداد ارتش ایران ۴ هزار تفنگ و تپانچه و ۵ هزار بالاپوش سربازی از دست‌دل

گشوده شدند و خان قره‌باغ با گروهی از سواران قره‌باغی برق‌آسا به سوی توپ‌ها یورش بردند. جنگ شدیدی درگرفت. خان قره‌باغ موفق شد توپخانه را از کار بیندازد ولی هنگامی که دستور بازگشت را داد، فهمید که سربازان ایرانی راه بازگشت را بسته‌اند، از این رو به داغستان تاخت. این عمل از برجسته‌ترین وقایع نظامی خاورزمین و بلکه جهان است. پس از رفتن خان قره‌باغ، بزرگان و فرماندهان شوشا در خانه حاجی بابک مجتهد شوشا گرد آمدند تا در مورد ادامه مقاومت یا تسلیم شدن تصمیمی بگیرند. اسماعیل شاماخی یکی از سرداران قره‌باغی، با تسلیم مخالف بود ولی حاجی بابک پیشنهاد کرد تا برای مذاکره نزد شاه برود. دیگران پیشنهاد او را پذیرفتند و حاجی بابک طی نامه‌ای، از شاه ایران درخواست دیدار کرد. در این دیدار او از شاه خواست تا تضمینی برای در امان ماندن شهر از چپاول و کشتار بدهد. شاه نیز قرآنی را مهر کرده و به او داد. همچنین مقرر شد مردم شهر ۲۰۰ هزار اشرفی طلا غرامت به شاه بپردازند. حاجی بابک به شوشا بازگشت و مردم متدین و بایمان شهر با دیدن مهر شاه در پشت قرآن، راضی به تسلیم شدند. آنها غرامت را آورده و به حاجی سپردند. روز بعد دروازه‌ها گشوده شدند و شاه ایران سوار بر اسب وارد دژ شد. حاجی بابک، اسماعیل شاماخی و بزرگان شهر و همچنین روحانیون ارمنی با نان و نمک به پیشباز او آمدند.^۱ از دروازه شهر تا خانه خان قره‌باغ در ۵ جا گوسفند کشتند. شاه برای شهر پادگانی گمارد و دستور داد که ارتش وارد شوشا نشود. او غرامت را دریافت کرده و همه زمین‌های خان قره‌باغ را تصاحب کرد. چند تن از بزرگان شهر همچون ملاپناه واقف و علی محمد آقا نیز دستگیر و زندانی شدند. همچنین ملیک رستم، ملیک الله

۱. مردم در استقبال از شاه سرودی بدین مضمون می خواندند: (ترجمه از ترکی توسط بنده)
آمدیم آورده‌ایم یک ازدها رانده‌ایم، گم کرده‌ایم روباه را

وئردی میرزاخانین، تعدادی از روحانیون طراز اول، یوزباشی و کلانترها، محمدبیگ برادرزاده ابراهیم خان و بیگ‌های دیگر زندانی شدند و مورد بازخواست قرار گرفتند.

در این زمان که شاه در شوشا بود، پیکی از طرف شاهمرادخان والی بخارا رسیده و نامه‌ای مبنی بر ابراز فرمانبرداری تقدیم شاه کرد. حسینقلیخان باکویی و جوادخان زیاداوغلو نیز به حضور شاه رسیده و فرمانبرداری خود را باردیگر اعلام کردند. در این بین، سه تن از خدمتکاران شاه خطایی مرتکب شدند و شاه دستور داد تا صبح روز بعد آنها اعدام کنند. آنان (صفرعلی بیگ و عباس بیگ) نیز که مرگ خود را حتمی می‌دانستند، از زندان گریخته و در بامداد ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ق/ ۱۷ مه ۱۷۹۷م شاه قاجار را کشتند.^۱

صبح روز بعد خبر کشته شدن آغامحمدخان شایع گردید. هیچکس این خبر را باور نمی‌کرد تا اینکه صفرعلی بیگ با سربریده شاه از قصر خارج شد و آن را در میدان قلعه انداخت. ساکنین قلعه از فرصت استفاده کرده به قصر حمله کردند و خزانه شاهی را غارت کردند. سربازان نیز پا به فرار گذاشتند. پس از مرگ شاه، صادقخان شقاقی به زحمت توانست عباس بیگ را دستگیر کرده، جواهرات سلطنتی را برداشته و با نیروهایش از شوشا خارج شود.^۱

۱. واقف پس از مرگ شاه آزاد شد و این شعر را برای دوستش ودادی نوشت که دکتر احمد شفایی به فارسی برگردانده است:

ای ودادی بنگر این ایام کج رفتار را
گردش دوران بی سامان و بی کردار را
کرده بر خاک ملذت شاه را در لحظه‌ای
حال بنگر ظالم با قدرت و قهار را
شب فروزان به چراغی این سحر خاموش شد
بنگر آن اقبال شب این صبح پر لبار را
چون جدا شد از بدن آن تاج زرین غفلتاً
بنگر اینک درلگدها آن سر سردار را
کرد ظالم دوش بر قتل من بیچاره امحال
بنگر قدرت آن خالق غفار را

۱. گوره، ژان. *خواجۀ تاجدار*. ترجمۀ ذبیح‌الله منصوری. جلد ۲. امیرکبیر. ۱۳۴۷. تهران. ص ۴۱۸

با دمیدن صبح، هریک از سرداران و فرماندهان با نیروهای خود به ایران بازگشتند. حاجی ابراهیمخان کلاتر وزیر شاه ایران نیز جسد شاه را به حاجی بابک سپرده و راهی تهران شد. با رفتن سپاهیان، محمدبیگ جواشیر برادرزاده خان قره‌باغ (که در زمان مرگ پدرش مهرعلی‌بیگ ۲۳ سال داشت)، بر شهر حاکم شد و مردم نیز باقیمانده نیروهای شاه را اسیر کردند محمدبیگ به ملیک رستم پیشنهاد کرد برعلیه ابراهیم خان با یکدیگر متحد گردند. بدین صورت که ملیک رستم، ارشد ملیک‌های ارمنی و خود او نیز سکرده اقوام ترک گردد. ملیک رستم پیشنهاد او را رد کرد. ملیک بوسیله نامه‌ای وقایع را به اطلاع خان رساند و ضمن ابراز وفاداری به او توصیه کرد که در اسرع وقت بالاکن را ترک کرده و به شوشا بازگردد.

در همان روز سواری به نام محمدرفیع بیگ که از خویشان محمدبیگ بود، به سوی جاربالاکن محل اقامت ابراهیمخان حرکت کرد. او در خورجین اسب خود سر آغامحمدخان قاجار پادشاه مقتدر ایران را با خود می‌برد.

سحر که نه تن سر، نه سر تاج داشت سر شب سر تاخت و تاراج داشت. خان قره‌باغ دستور داد تا سر شاه را مطابق اصول اسلامی در گورستان جاربالاکن به خاک سپارند.^۱ او چندماه نیز در جاربالاکن اقامت داشت. در این مدت محمدبیگ به تشویق اطرافیان به خیال حکمرانی قره‌باغ افتاد. به دستور او، ملاپناه واقف (۸۰ ساله) و پسرش علی‌آقا را در محلی به نام جیدردوزو (میدان اسب دوانی) به دار آویخته و خانه‌شان را چپاول کردند.^۱ خان قره‌باغ پس از آگاهی از این وضع، پسرش مهدیقلی‌بیگ را به

۱. به گفته میرزآدی گوزله‌بیگ، سر شاه را به عنوان هدیه برای ایراکلی‌خان فرستاده شد.
۱. واقف با فهمیدن این نکته که محمدبیگ طرفداران عمومیش ابراهیمخان را از میان برمی‌دارد مرگ خود را نیز پیش‌بینی می‌کرد؛ از این رو مخمس مشهور «گورمه‌دیم» را سرود که در قسمتی از آن چنین گفته می‌شد:

«من جهان ملکونده مطلق دوغرو حالت گورمه‌دیم

همراه چند تن از اصیل زادگان قره باغ به شوشا فرستاد. محمدبیگ از این جریان بیمناک شده و با تمام غنایم شاهی از محل قیرخ پلکان به سوی رودخانه داش آلتی حرکت کرد. او غنایم و خزینۀ خود را در جنگل کوه کیرس پنهان کرد.^۱

هنگامی که خان قره باغ به کرانه رود کور رسید، پسر بزرگش محمدحسن بیگ را با ۵۰۰ سرباز لزگی برای سرکوبی محمدبیگ فرستاد. محمدحسن بیگ در نیم فرسخی دژی که محمدبیگ در آن پناه گرفته بود، شخصی را برای احضار محمدبیگ گسیل کرد. شورشیان دسته دسته نزد محمدحسن بیگ آمده و ابراز اطاعت و پشیمانی کرد. سرانجام محمدبیگ نیز به حضور آمده و دست او را بوسید. مهدیقلی بیگ پسر دیگر خان قره باغ، از بازگشت پدر آگاه شده و تعدادی از هواداران محمدبیگ را دستگیر و زندانی کرد. محمدبیگ که خیال حکمرانی بر قره باغ را داشت، چندی بعد به محمدحسن خان حاکم شکی پناه برد. محمدحسن خان نیز او به نیرنگی زندانی کرد. مصطفی خان حاکم شیروان در اندیشه بود که انتقام پدر و برادرش را از محمدبیگ بگیرد. در پایان سال ۱۷۹۷ محمدبیگ در نزدیکی شماخی توسط مصطفی خان به قتل رسید.^۲

هرنه گوردوم اگر گوردوم اوزگه بابت گورمه دیم

- ن.ک: محمدزاده صدیق، حسین. **واقف شاعر زیبایی و حقیقت**. بینا. ۱۳۵۱. تهران. ص ۱۷۲
۱. این محل اکنون نیز به خزینه قایاسی (صخره خزینه) نامیده می شود.
 ۲. جعفرقلی بیگ جوانشیر پسر محمدبیگ در این مدت نقشی در مناقشه قدرت نداشته و در روستای شخصی خود کهریزلی در ناحیه کبیرلی شوشا می زیست. بگفته مجتهدزاده قره باغی در ریاض العاشقین او پس از بازگشت از ایران، به فرمان امپراتور روسیه تحت الحفظ به سن پترزبورگ برده شد. مدت ۸ سال در آنجا بود و با کسب منصب ژنرالی دوباره به شوشا بازگشت. او با زهراخانم دختر عمویش اسدبیگ ازدواج کرده و در ۲ مارس ۱۸۲۸ پسری به دنیا آمد که نام او را احمدبیگ نهادند. جعفرقلی بیگ در ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۶م درگذشت. احمدبیگ جوانشیر تا ۱۵ سالگی در مکتب کهریزلی تحصیل کرد. در دهه ۱۸۴۰ دولت روس تصمیم به تغییر سیستم اداره خان نشین های سابق و تغییر مناسبات

محمدحسن بیگ ایل‌های قره‌باغ را آرام نموده و به اهالی دستور داد که به کار و کشاورزی خود سرگرم باشند. با این تمهیدات ابراهیم‌خان با تعدادی زیادی از اطرافیانش به قره‌باغ بازگشت. او میرزا جمال جوانشیر قره‌باغی را به عنوان وزیر خود برگزید.^۱ قره‌باغ در این هنگام بسیار آشفته

فودالی گرفت. سیستم اداره نظامی لغو شد. مشخص بود که در سیستم جدید خان‌ها ارتباط بیشتری با دولت روسیه می‌یافتند. خانواده جعفرقلی بیگ صلاح دیدند که احمدیگ زبان روسی فرا بگیرد. در سال ۱۸۴۳ به خواش مهدیقلیخان، احمدیگ به پترزبورگ فرستاده شده و در مدرسه پاولوف ثبت نام کرد. این مدرسه خاص نجیب‌زادگان بود. احمدیگ بر یادگیری زبان روسی همت گمارد. در ۱۸۴۸ احمدیگ مدرسه پاولوف را به پایان رسانده و برای خدمت به واحد قوسار اعزام شده و تا ۱۸۵۴ به خدمت نظام مشغول بود. در ۱۸۵۳ جنگ کریمه آغاز شد. نجفقلی بیگ جوانشیر پسر قاسم بیگ ذاکر و برادرش اسکندربیگ نیز در جنگ حضور داشتند. احمدیگ نیز در جنوب دونل کرده و از ناحیه دست زخمی شد. در ۱۸۵۴ مجبور به کناره‌گیری از خدمت نظام شده و به کهریزلی بازگشت. او در میان مردم به «احمدیگ روس» معروف بود. در اواخر سال‌های ۱۸۶۰ احمدیگ به ریاست محال وارندا تعیین شد. او برای آبیاری زمین‌های کشاورزی نهرهایی از رود ارس ایجاد کرد. احمدیگ جوانشیر شاعر بوده و کتابی تحت عنوان «آثار احمدیگ جوانشیر» در تفلیس به چاپ رسیده که در آن اشعاری با عناوین «ماه و خورشید»، «قاضی برسر نماز است» و ... وجود دارد. کتاب مهم دیگر او «مجموعه ضرب‌المثل‌های ترکی» است که در دسترس نیست. کتاب دیگر او «درباره وضعیت سیاسی خان‌نشین قره‌باغ از ۱۷۴۷ تا ۱۸۰۵» است. به گفته خودش او این کتاب را با استفاده از کتاب «تاریخ قره‌باغ» نوشته میرزاجمال جوانشیر قره‌باغی، «قره‌باغ نامه» نوشته میرزآدی گوزهل بیگ و «تاریخ قره‌باغ» اثر میرمهدی خزانی نوشته است. احمدیگ جوانشیر در ۹ ژانویه ۱۹۰۳ در ۷۵ سالگی درگذشت و در کهریزلی به خاک سپرده شد. دختر او حمیده خانم در تفلیس با جلیل محمدقلیزاده نویسنده مشهور آذربایجانی و خالق مجله و شخصیت فکاهی ملانصرالدین آشنا شده و ازدواج کرد. محمدقلیزاده در ۱۹۳۲ و حمیده خانم در ۸ فوریه ۱۹۵۵ هر دو در باکو درگذشتند. دختر محمدقلیزاده به نام دکتر انور جوانشیر پزشک ساکن تهران بود. فرزندان دکتر انور جوانشیر نیز ساکن تهران هستند.

۱. میرزاجمال جوانشیر قره‌باغی (۱۷۷۳-۱۸۵۳م) وزیر ابراهیم‌خلیل‌خان و مهدیقلیخان جوانشیر بود. او پس از انحلال خان‌نشین قره‌باغ به مدت ۱۸ سال در محکمه خلعت کرد و در ۱۸۴۰ به دلیل پیری از کار کناره‌گیری کرد. او به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، آوار و لژی آشنا بود. درباره تاریخ، جغرافیا و نجوم اطلاعات کافی داشت. پس از بازنشستگی به معالجه بیماران پرداخت. او به سفارش سردار وروتسوف کتاب «تاریخ قره‌باغ» را

بود. خشکسالی و قحطی از یک سو و یورش های آغامحمدخان و محمدبیگ از سوی دیگر موجب فقر و تنگدستی مردم شده بود. تعدادی از ایل ها نیز به گرجستان، گنجه، ایروان و شیروان و عثمانی کوچ کرده بودند. خان های همسایه نیز روستاهای پیرامون قره باغ را چپاول می کردند. مصطفی خان شیروانی چون از بازگشت خان قره باغ به شوشا بیمناک بود، با جوادخان حاکم گنجه و محمد حسن خان حاکم شکی به دشمنی با او پرداخت.

در همین زمان ملیک بختام از اچمیادزین به قره باغ بازگشت. ابراهیمخان از بازگشت وی باخبر شده و وی را به میهمانی دعوت کرد و او را با سم کشت. پس از ملیک بختام پسرش ملیک عباس جانشین او شد. ابراهیمخان دستور قتل او را نیز صادر کرد و سواران قره باغی شبانگاه او را در منزل کشیش قریه سور کشتند. پسر او ملیک قهرمان که باقربیگ نام داشت، به همراه تعدادی از افرادی از سرزمین دیزاق به گرجستان کوچ کرد. ملیک بغداد آوانیان پسر ملیک یسایی نیز به دستور ابراهیمخان خفه شد. ابراهیمخان از هیچ فرصتی برای قلع و قمع بازماندگان ملیک های ارمنی نمی گذشت. او آنها را به پذیرش اسلام ترغیب می کرد. قسمتی از بازماندگان ملیک ها که مسلمان می شدند، تحت حمایت خان قرار می گرفتند و آنانکه که بر دین خود باقی بودند، مورد آزار واقع می شدند. زمین های پهناور خانواده ملیک آوانیانها با دخالت خان، به وراثت مسلمان

نوشته و در آن کتاب حوادث قره باغ را از زمان نادرشاه تا معاهده گلستان به نگارش درآورد. اصولاً در خان نشین قره باغ شاعران و ادیبان بسیاری حضور داشتند. خانواده حاکم نیز برخی خود ادیب و شاعر بودند و یا شاعران و ادیبان را تکریم می نمودند. میرزا جعفرقلیخان جوانشیر (با تخلص نوا یا صفا) (مرگ ۱۲۸۴ق) پسر محمدخان پسر ابراهیم خلیل خان بود. او ذوق لطیف ادبی را با قدرت بدنی و دلاوری درهم آمیخته بود. شخصیت برجسته ای داشت. مجتهدزاده قره باغی در کتاب ریاض العاشقین او را «شیربچه جوانشیر» نامیده است.

او واگذار گردید و بقیه آنها از داشتن زمین محروم شدند. شعبه‌ای از این خانواده نیز مانند ملیکوف‌ها، سنباتوف‌ها و هایراپتیان‌ها به روسیه مهاجرت کردند.

در ایران، فتحعلی‌شاه قاجار بر تخت پادشاهی نشسته و بی‌درنگ حسینقلی‌خان عزالدینلوی قاجار را به قره‌باغ فرستاده و از خان قره‌باغ جسد عمویش (آغامحمدخان) را خواست. خان قره‌باغ فرستاده شاه را به گرمی پذیرفته و جنازه پادشاه فقید را در کفنی مشرف به شرف روضات مطهره و ضرایح مقدسه پوشانیده و برتخت روان با عزت و احترام روانه کرد. خان خود نیز با اهالی شوشا و دیگر نقاط قره‌باغ جنازه را مشایعت کردند. پسران خان نیز با اعیان قره‌باغ در حالی که سیاهپوش بودند، به همراه تابوت تا نخجوان جنازه را همراهی کردند. ابراهیمخان همچنین صفرعلی بیگ را دستگیر و به ایران فرستاد. در تبریز او را به طرز وحشتناکی شکنجه دادند و حتی به پاهایش نعل زدند و بدن او را قطعه قطعه کردند.

پادشاه از رفتار محترمانه خان قره‌باغ، اظهار رضایت کرده و ضمن فرستادن خنجر و خلعتی گرانبها، حکومت قره‌باغ را با تمام عوایدش به او واگذار کرد. شاه همچنین برای تحکیم پیوند وفاداری قره‌باغ با ایران از دختر خان قره‌باغ خواستگاری کرد. خان قره‌باغ پس از مشورت با بزرگان قره‌باغ، این درخواست را پذیرفت. در آن هنگام خان قره‌باغ، دختری ۱۹ ساله، بسیار زیبا، دانا و صاحب ذوق به نام آغابیگم جوانشیر (۱۷۸۰-۱۸۳۲ م) داشت. به دستور شاه ایران، تعدادی از خان‌های صاحب نفوذ راهی قره‌باغ شدند تا ترتیب کارها را بدهند. خان قره‌باغ، فرستادگان را با گرمی پذیرفته و دخترش را باجهیزیه‌ای گران سنگ به تهران فرستاد. همچنین پسرش ابوالفتح بیگ را نیز به عنوان گروگان راهی دربار ایران کرد. هنگامی که آغابیگم جوانشیر به تهران، با احترام مورد پیشباز قرار گرفت به

دستور شاه مراسم عروسی باشکوهی برپا شد.

بدین ترتیب فتحعلی‌شاه قاجار پادشاه ایران داماد ابراهیمخان جوانشیر حاکم خان‌نشین قره‌باغ شد. ابوالفتح بیگ نیز رتبه‌خانی دریافت کرد. شاه همچنین گاهی با فرستادن هدایایی، خان قره‌باغ را مورد لطف و محبت خود قرار می‌داد. با این وجود، اوضاع در قفقاز بسیار شکننده بود. قره‌باغ نیز در وضعیتی بسیار بد بسر می‌برد. قحطی، خشکسالی و بیماری طاعون در سال‌های ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ انسان‌های زیادی را کشت. مردم با رها کردن دارایی خود به نواحی داخلی ایران، عثمانی، روسیه و گرجستان مهاجرت کردند. قره‌باغ که آن زمان نزدیک به ۶۰ هزار خانوار سکنه داشت، تقریباً خالی از سکنه گردید.

مهاجران به گرجستان شاهد مسائلی چون اختلافات میان روحانیون خود بودند. این اختلافات که ابراهیم خان از آن حمایت می‌کرد، موجب بروز چنددستگی در میان آنان شده بود. هنگامی که عده‌ی زیادی از اهالی قره‌باغ به اتفاق ملیک‌هایشان در گرجستان سکونت گزیدند، سه جاثلیق در نقاط مختلف قره‌باغ وجود داشتند: جاثلیق اسرائیل در وانگ آماراس، جاثلیق سیمون کوچک در وانگ یرس مانکاس و جاثلیق سرکیس حسن جلالیان در گنجه.

جاثلیق سرکیس در ۲۵ مارس ۱۷۹۸ به تفلیس رفت و ایراکلی او را به گرمی پذیرفت. مهاجران قره‌باغی از سرکیس تبعیت می‌کردند و همین موضوع موجب رنجش اسقف هوهانس استانبولی نماینده‌ی جاثلیق اچمیادزین در تفلیس شد. کشمکش صورت گرفته با حمایت گرگین حاکم گرجستان از سرکیس شدیدتر شد. سرانجام اچمیادزین پذیرفت که سرکیس سرپرست مهاجران قره‌باغی باشد. اختلافات تازه صورت خوشی یافته بود که جاثلیق سیمون نیز از قره‌باغ وارد تفلیس شد. اسقف هوهانس که تاب

تحمل یک قره‌باغی دیگر را نداشت، سیمون را مسموم کرد و کشت. در این زمان روابط خوبی میان خان قره‌باغ و و خاندان دنبلی خوی ادامه داشت. همچنانکه در سال ۱۲۰۵ هنگامی که خدادادخان دنبلی حاکم تبریز گرفتار جنگ با صمدخان شقاقی شده و برادرش عبدالرزاق بیگ دنبلی را برای یاری خواستن به نزد ابراهیمخان فرستاده بود؛ در سال ۱۲۱۳ نیز که فتحعلی‌شاه از خوی بازدید می‌کرد، جعفرقلیخان دنبلی با ۵ هزار سوار یزیدی و شگاک به خوی تاخت. برادر او حسینقلی خان حاکم خوی از حکمرانان اطراف به ویژه قره‌باغ کمک خواست. نیروهای قره‌باغی به فرماندهی محمدحسن خان جوانشیر به خوی شتافتند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند.^۱

در روز ۸ نوامبر ۱۷۹۹ م، ژنرال کوالنسکی وارد تفلیس شد. خان قره‌باغ، بی‌درنگ ایلچیان را نزد او فرستاده و مراتب دوستی خود را نسبت به روسیه اعلام کرد. ژنرال روسی نیز ایلچیان قره‌باغی را به گرمی پذیرفته و برای خان هدایایی فرستاد. چندی بعد در ۱۸ دسامبر ۱۸۰۰ پاول تزار روسیه، گرجستان را به قلمرو خود افزود. با به قدرت رسیدن الکساندر اول پسر پاول، روسیه سیاست خشن‌تری نسبت به ایران در پیش گرفت. روابط میان روسیه و فرانسه نیز به تیرگی گراییده بود. انگلستان نیز با استفاده از فرصت خود را به روسیه نزدیک کرده و آن کشور را برای حمله به ایران ترغیب می‌کرد.

آغاز جنگ میان ایران و روسیه

در ۹ سپتامبر ۱۸۰۲ م/۱۱ جمادالاول ۱۲۱۷ ق ژنرال پاوله ترتیزیشویلی سیسیانف، به حکومت گرجستان گمارده شد. او که گرجی

اصل ولی متولد (۱۷۵۴ مسکو) و تربیت یافته روسیه بود، رفتار تحقیرآمیزی را نسبت به مردم قفقاز و همچنین سرزمین پدری‌اش در پیش گرفت. امپراتور الکساندر اول در ۲۶ سپتامبر ۱۸۰۲ طی نامه‌ای به سیسیانف نوشته بود: «لازم است به هر نحو ممکن، در حملات خود به آذربایجان یا دیگر خانات، از ارامنه حداکثر استفاده را ببرید.»

او با بی‌رحمی داغستان را به خاک و خون کشید و در ۲۹ نوامبر ۱۸۰۳ طی نامه‌ای به جوادخان حاکم گنجه از وی خواست تا به اطاعت روسیه در آید ولی جوادخان پاسخ تندی به او داد. سیسیانف در نوامبر ۱۸۰۳ گنجه را محاصره کرد. در اردوی او ملیک جمشید شاه نظریان، اسقف هوهانس و پدر روحانی نرسس نیز حضور داشتند.

جوادخان مقاومت سختی از خود نشان داد. ارمنیان ساکن گنجه با کسب اجازه از «آرام» کشیش ارمنی، علیه جوادخان شوریدند. کشیش در نامه‌ای به سیسیانف اظهار اطاعت نمود. ارمنیان از گنجه بیرون آمده و به سیسیانف پیوستند.

در سحرگاه ۳ ژانویه ۱۸۰۴م نیروهای روسی به فرماندهی سرهنگ ایوان لیسانوویچ وارد گنجه شدند. ارمنیان در غارت گنجه شرکت کرده و جوادخان و پسر بزرگش حسینقلی بیگک به دست روبن و میکائیل ارمنی کشته شدند. در فاجعه گنجه ۷ هزار نفر کشته و ۱۸ هزار نفر اسیر شدند. ۵۰۰ نفر که بیشتر از زنان، کودکان و پیران بودند، به مسجد شهر پناه بردند. همه آنان در مسجد قتل عام شدند و مسجد بعدها تبدیل به کلیسا گردید. سیسیانف نام گنجه را به احترام الیزابت همسر تزار، به الیزابت پول تغییر داد فتحعلی شاه پسرش عباس میرزا را به جنگ روس‌ها فرستاد. سیسیانف در ژوئن ۱۸۰۴م به ایروان یورش برد. عباس میرزا با لشکریان خود رهسپار ایروان شد. در اردوی ایرانیان شاهزاده الکساندر با تعدادی از امیران گرجی

حضور داشتند. سیسیانف در ایروان به محاصره نیروهای ایرانی درآمد. در این زمان ملیک رستم پسر ملیک آبو که راهنمایی سربازان روس را برعهده داشت، با سواران تحت فرمان خود به اتفاق ۵۰۰ سرباز روس موفق گردید دوبار حلقه محاصره ایرانیان را شکافته و از تفلیس مهمات و لوازم دیگر به اردوی سیسیانف برساند. سرانجام او در جنگ با نیروهای ایرانی به فرماندهی پیرقلیخان زخمی و اسیر شد. او را به اردوی عباس میرزا بردند. شاهزاده الکساندر او را می‌شناخت. الکساندر تصمیم گرفت انتقام پدر را از پسر بگیرد. او از کینه و نفرت عباس میرزا نسبت به ملیک‌ها که آنها را عامل قتل آغامحمدخان در شوشا می‌دانست، آگاه بود. به همین منظور ملیک رستم را نزد عباس میرزا فرستاد. عباس میرزا دستور داد او را درغل و زنجیر به تبریز ببرند و زخم‌هایش را درمان کنند.

با فرارسیدن سپاه ایران به فرماندهی شاه، روس‌ها به گنجه بازگشتند. سیسیانف که در جنگ ایروان شکست خورده بود، در این اندیشه بود که از قره‌باغ به عنوان پایگاهی مهم و سوق‌الجیشی برای حملات خود بهره‌گیرد او دریافته بود که قره‌باغ کلید فتح و تسلط بر قفقاز است. سیسیانف به خوبی می‌دانست که این توده کوهستانی در شمال دره رود ارس که از طرف جنوب بر ایران مسلط است و چون دژی استوار می‌تواند سدی در مقابل نفوذ نظامی ایران از جنوب باشد. از طرف خاور نیز این توده کوهستانی و رفیع، با چیره‌گی کامل بر دشت قره‌باغ و دشت مغان می‌تواند به عنوان مرکز دیده بانی و دفاعی در برابر دریای خزر و آذربایجان باشد. از سمت شمال نیز این منطقه دارای دنباله‌ای است پیوسته و استوار (کوه‌های قفقاز) که نفوذ هر جنبشی را سدّ می‌کند.^۱

۱. احسان دوست، علیرضا. بررسی و مقایسه استراتژیهای سیاسی نظامی آذربایجان - ارمنستان در بحران قره‌باغ. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. تیر ۷۴. ص ۲۹۶

او با صوابدید «آرام» نامه‌ای به خان قره باغ نوشته و خان قره باغ را به اطاعت از روسیه فراخواند.^۱ خان قره باغ نیز درخواست او را پذیرفته و ابراز تمایل کرد تا با ژنرال دیدار کند. ابراهیمخان نیز قلی بیگ پسر محمدحسین خان را که نبیره اش بود، با پسر فضلعلی بیگ جوانشیر برای استمداد نزد سیسیانف فرستاد.^۲

در ماه مه ۱۸۰۵ م، سیسیانف و ابراهیمخان در ساحل رودخانه کوره ک چای (در مرز گنجه و قره باغ) با یکدیگر دیدار کردند. در این دیدار محمدحسن بیگ، مهدیقلی بیگ، خانلاربیگ (پسران خان قره باغ) و داماد او سلیمخان و چند تن از بزرگان قره باغ حضور داشتند. پس از گفتگوهای مختلف سرانجام در ۱۴ مه عهدنامه کوره ک چای بین روسیه و قره باغ به امضاء رسیده و بر طبق مفاد آن قره باغ به تابعیت روسیه درآمد. بر اساس این عهدنامه، خان نشین قره باغ تعهدات زیر را می پذیرفت:

۱- ابراهیمخان از وابستگی و هرگونه علاقه به کشور ایران و عثمانی و سایر دول امتناع ورزیده، تنها امپراتوری روسیه را شناخته و حاکمیت

۱. آرام به ارمنیان قره باغ نوشت: «واجب است، اینک روسیه به دل محال تاخته، ارامنه از هرگونه همراهی و مساعدت نسبت به سران روسی فروگذار نکنند و تا حدود امکان آنان را در راه‌های آذربایجان جهت پیشرفت عساکر روس همکاری نمایند.»

۲. سیسیانف در گزارش شماره ۱۹ مورخ ۱۲ مه ۱۸۰۵ می نویسد: «قره باغ به جهت جغرافیایی خود هم برای آذربایجان و هم برای ایران به عنوان دروازه است. بنابراین باید در استحکام و نگهداری آن کوشش فراوان به عمل آید». ن.ک: امیراحمدی، بهرام. قره باغ از دیرباز تاکنون. بررسی رویدادها. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴. ص ۲۹۶

عباس میرزا نیز در سفر اول جنگی خود به آذربایجان در ۱۸۰۴م ابتدا وارد قره باغ شده و اردوگاه خود را در قصبه دادیگلو دایر کرد که تا سالها همچنان پایگاه وی باقی ماند. در این مکان یعنی ناحیه بسیار نزدیک به دشمن، اخبار به او رسانده می شد. در اینجا بود که الکساندر میرزا و تهمورث میرزا شاهزادگان گرجی به حضور او رسیده و ابراز دوستی کردند. اصولاً منطقه پرفراز و نشیب قره باغ، پایگاه چریکی مهمی به حساب می آمد. ن.ک: - پاکروان، امینه. عباس میرزا و فتحعلی شاه. نبردهای ده ساله ایران و روس. ترجمه صفیه روحی. نشر تاریخ ایران. تهران. ۱۳۷۶

آن را می‌پذیرد.

۲- خان‌نشین قره‌باغ نباید با حاکمان همسایه ارتباط برقرار نماید. هر نوع نامه‌ای که از آنها دریافت می‌گردد، باید به رؤیت نماینده فرماندهی نظامی روسیه در شوشا و یا به رؤیت نماینده گرجستان در قره‌باغ برسد.

۳- برای قشون روس که در اراضی خان‌نشین نگهداری می‌گردد، به قیمت مورد تأیید فرماندهی ارزاق تدارک و فراهم شود.

۴- برای قشون روس ساختمان مورد لزوم تأمین گردد.

۵- جاده بین گنجه و شوشا به منظور سهولت ایاب و ذهاب ارايه‌ها باید تعمیر شود.

۶- نوه خان (فرزند پسر ارشد ابراهیمخان) به نشانه صداقت و اعتماد به طور دائمی به عنوان گروگان باید در تفلیس باشد.

۷- خان هر سال باید ۸۰۰۰ چترن (سکه طلا به ارزش ۱۰ روبل) به دولت روس باج بپردازد و این مبلغ در دو وعده یعنی اوایل فوریه و سپتامبر باید پرداخت شود.

روسیه نیز تعهدات زیر را نسبت به خان‌نشین قره‌باغ برعهده می‌گرفت:

۱- املاک خان دست نخورده و سالم نگهداشته می‌شود. اداره خان‌نشین به صورت موروثی بوده و نسبت به ارشدیت فرزندان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و این موضوع را امپراتوری روسیه تأیید می‌کند.

۲- برای دفاع از املاک خان ۵۰۰ سرباز روس به همراه چند عراده توپ به شوشا فرستاده می‌شوند.

۳- برای خان یک قطعه پرچم منقش به نشان روس اعطاء می‌گردد تا در خانه نگهداری کند.

۴- برای نوه امانتی خان جهت هزینه روزانه مبلغ ۱۰ منات پول نقره تعیین می‌گردد.

علاوه بر این، برای ابراهیمخان درجه نظامی لیتنانت، محمدحسن بیگ درجه ژنرال ماژور و برای خانلاریبیک درجه پولکونیک اعطاء شد. به زودی طبق مفاد قرارداد نیروهای روسی به فرماندهی ماژور لیسانوویچ وارد باغ خان شده و اندکی بعد این سربازان به شوشا منتقل شدند.

پیوستن قره باغ به روسیه، حادثه بزرگی در قفقاز بود. رضاقلی هدایت علت روی آوردن ابراهیم خان به روس‌ها را چنین می‌نویسد:

«چون بعضی از خوانین و امرای آذربایجان را که در مقام و رتبه از اقران و اکفای ابراهیم خلیل خان حکمران قراباغ نبودند بر او رجحان دادند، شیرپیر برآشفست و از متابعت دولت ابد مدت پادشاه قاجار گردنکشی کرد.»

علت این کار هر چه بود، شاه ایران که از این کار خان قره باغ به خشم آمده بود، ابوالفتح بیگ (پسر خان قره باغ را که در تهران بسر می‌برد) را با ۵ هزار سپاهی به عنوان یاری به ابراهیمخان گسیل کرده و پیشنهاد کرد که خان قره باغ پسر دیگرش محمدحسن بیگ را به عنوان گروگان به تهران بفرستد. همچنین ابوالفتح خان نیز تا پایان عمر به عنوان وکیل در قره باغ بماند، به گونه‌ای که خان قره باغ بدون صلاحدید او کاری انجام ندهد. این به معنای عزل خان قره باغ بود. خان قره باغ از این مسئله بسیار آزرده خاطر شده و به پسرش ابوالفتح بیگ دستور داد که وارد قره باغ نشود ولی ابوالفتح بیگ توجهی به دستور پدر نکرده و به قصد دستگیری پدر و برادرش محمدحسن بیگ، راهی توغ (در دیزاق) شد. مهدیقلی بیگ نیز وارد توغ شد.

حملة ابوالفتح بیگ به شکست انجامید. این حادثه، خشم شاه را برانگیخت. شاه از راه دیگری وارد شد. او ابوالفتح بیگ را به خاطر جنگ با پدر و برادرانش سرزنش نموده و کریم خان، رحیمخان و عبدالله خان را به قره باغ فرستاد. شاه به توسط ایلیچیان قول داد که تمامی سرزمین قره باغ را به همراه کلیه مالیات مقرر تا ابد به فرزندان و نوادگان خان قره باغ اعطاء کرده و دو نفر از فرزندان او را به عنوان گروگان به شوشا خواهد فرستاد. در مقابل خان قره باغ می‌بایست دژهای عسکران را در میانه راه گنجه و تفلیس به ایران واگذار کند. رودخانه شوشا و سنگر واقع در ۶ کیلومتری شوشا در

اختیار لشکریان ایران باشد. یک افسر ایرانی با ۲ یا ۳ هزار سوار می‌بایست در در شاه بولاق مستقر شود تا بر تفلیس و گنجه نظارت داشته باشد. هیچکس حق نافرمانی از فرمان خان قره‌باغ را نخواهد داشت. تمام مخارج سپاه ایرانی از خزانه شاهی پرداخت خواهد شد. تمام وسایل مورد نیاز سپاه همچون آذوقه می‌بایست با پول خریداری شود.

هدف شاه از این پیشنهادات آن بود که شهر شوشا یعنی دروازه فتح گرجستان و شیروان را از دست اندازی روس‌ها دور نماید. خان قره‌باغ به پیمان خود با روس‌ها وفادار مانده و درخواست شاه را نپذیرفت. شاه نیز به ولیعهد خود عباس میرزا دستور داد تا به قره‌باغ حمله کند. سلیمخان حاکم شکی (داماد خان قره‌باغ) که اطاعت روسیه را پذیرفته بود، موضوع را به اطلاع سیسیانف رسانده و از او تقاضای یاری کرد. در قسمتی از نامه سلیمخان آمده بود:

«... اگر شما به ابراهیمخان معظم الیه قشون می‌دهید به شما خدمت و اطاعت خواهد کرد و هم با قزلباش دعوا خواهد کرد اما می‌ترسند که شما قشون ندهید. هرچند گفته‌اند به افلاطون حکمت آموختن بی‌ادبی است اما به عقل دوستدار همین طور می‌رسد که مایور را بزودی ارسال نمایید که ما هم انشاءالله تعالی بزودی می‌رسیم.»

خان قره‌باغ نیز نوه‌اش جعفرقلی بیگ (پسر محمدحسن بیگ) و پسر فتحعلی بیگ را به گنجه فرستاده و از سیسیانف خواست تا نیرویی به شوشا گسیل کند. خان قره‌باغ سپاهی از سربازان روسی و قره‌باغی را به فرماندهی محمدحسن بیگ و ماژور لیسانوویچ برای حفاظت از پل خداآفرین فرستاد. به دستور عباس میرزا اسماعیل بیگ با نیرویی به سوی رود ارس روان بود اسماعیل بیگ در باغ‌های جبرائیلی با نیروهای قره‌باغ درگیر شده و نزدیک بود که شکست بخورد ولی عباس میرزا با سپاهانش رسیده و نیروهای

قره‌باغ را فراری داد. محمدحسن بیگ به تندی خود را به شوشا رساند. عباس میرزا بی‌درنگ وارد قره‌باغ شده و دژ آغ‌اوغلان (در ابتدای جنگل قره‌باغ) را در ۴ فرسخی شوشا به چنگ آورد. در آنجا تعدادی از رؤسای ایلات قره‌باغ به نزد او آمده و اظهار اطاعت کردند. عباس میرزا نیز نجفقلیخان گروسی را به پاسداری دژ گمارده و خود با ۵ هزار سپاهی از راه چاناقچی (که پر از بیشه‌های انبوه و کوه‌های بلند بود) عازم دژ شوشا شد.^۱ لیسانویچ موضوع را به سیسیانف اطلاع داد. به دستور سیسیانف دو افسر روسی به نام‌های کتلیاروسکی و کاریاگین، با دو هنگ در عسکران مستقر شدند. نیروهای روسی را ملیک وانیا (وانی آتابیگیان کسابادی) به شوشا راهنمایی کرد. ستون نظامی روس‌ها شامل ۶۰۰ سرباز و دو عراده توپ بود. در این هنگام شاه نیز به تخت طاووس (در ۸ فرسخی شوشا) رسیده بود. نیروهای روسی با قوای ایران شامل ۱۰ هزار سرباز و به سرکردگی پیرقلیخان در کنار رودخانه گرگر برخورد کردند. نبرد در کنار رودخانه آغاز شد و با اینکه تعداد نفرات ایرانیان بر قوای روس برتری داشت ولی در ابتدای نبرد ساز و برگ را بر زمین گذاشته آماده فرار شدند که در همین ضمن عباس میرزا با عمده قوی خود از راه رسید. عباس میرزا در نزدیکی دژ شاه بولاق، با سپاه روسی درگیر شد. روس‌ها به گورستانی که در آن نزدیکی بود و ساختمان‌های محکمی داشت، پناه برده و مدت ۶ روز به ایستادگی پرداختند. سرانجام روس‌ها شکست خورده و کاریاگین نیز زخمی شد ولی آنها با استفاده از تاریکی شب به دژ شاه بولاق گریختند. پیرقلی خان قاجار با نیروهایش دژ را دربرگرفتند.

در این هنگام که نیروهای روسی در دژ به محاصره افتاده بودند، ملیک

۱. در میان نیروهای عباس میرزا، عده‌ای از ارمنیان و آشوری‌ها بودند که سردسته این دو فقه دو نفر به نام‌های لورون و کراکز بودند. اینها حرکات و تصمیمات نیروهای ایرانی و اهالی قره‌باغ را تحت کنترل گرفته و به سیسیانف گزارش می‌دادند.

روشن با سواران خود حلقهٔ محاصره را شکسته و آذوقه به سربازان او رسانید. فرمانده روسی که بیش از ۳۰۰ سرباز برایش نمانده بود، نامه‌ای به سردار ایرانی نوشته و ۳ روز مهلت خواست تا تسلیم شود. سپاه ایرانی نیز گول خوردند و روس‌ها به فرماندهی کاریاگین و راهنمایی ملیک وانی (یوزباشی) شبانه از دژ گریختند. کاریاگین نیروهایش را به کوه جمرق (که مأمّن گروهی از یاغیان ارمنی قره‌باغ بود) رسانیده و توانست در تتر به سیسیانف بپیوندند.

در این هنگام به عباس میرزا خبر رسید که سیسیانف برای یاری رساندن به سربازان روسی از گنجه بیرون آمده و در کنار رود تتر اردو زده است. شاه که به ۶ فرسخی شوشا رسیده بود، به عباس میرزا دستور داد تا به گنجه حمله کند. ارتش ایران از عسکران عبور کرده و به سوی گنجه روان شد. سیسیانف به محض روبرو شدن با ارتش ایران از جنگ خودداری کرده و به کوه آغ‌دره عقب‌نشینی کرده و در بیشه‌های آنجا پناه گرفت. عباس میرزا پس از تصرف شهر گنجه، دژ را محاصره کرد ولی چون استواری دژ و کمبود آذوقه مانع بود، محاصره را رها کرده و راه ایروان را در پیش گرفت.

سیسیانف که از حملهٔ عباس میرزا به گرجستان بیمناک بود، از دولت روسیه خواست تا در نقطه‌ای دیگر به ایران حمله شود تا پیشروی ارتش ایران به سوی گرجستان متوقف شود. درخواست او عملی شد و نیروی دریایی روسیه به فرماندهی ژنرال شفت به بندر انزلی و باکو هجوم آورد. شاه در این هنگام در آغ‌اوغلان بود. در این هنگام سیسیانف تا خوانش (۲ فرسخی آغ‌اوغلان) پیش آمده بود ولی از درگیری با نیروهای شاه خودداری نمود. شاه به محض خبردار شدن از اوضاع باکو و انزلی به تندی به اردبیل بازگشت و عباس میرزا نیز پس از تصرف ایروان به تبریز

عقب‌نشینی کرد. سیسیانف راهی شوشا شد و ۳ تن از خان‌هایی را که فرستاده شاه ایران بودند، با خود به تفلیس برد.

در زمستان ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م که فتحعلی‌شاه از آذربایجان به سوی تهران عزیمت کرده بود و جبهه نبرد تقریباً خالی بود، سیسیانف درصدد فریفتن سران ولایات افتاد. در این میان ژرژف ارمنی کمک بسیاری کرد و نامه‌هایی به بزرگان ارمنی نوشته و آنها را به همکاری با روس‌ها فراخواند. او نامه‌ای به کشیش ارمنیان قره‌باغ نوشت. حامل نامه یک دختر ارمنی به نام لکورا بود که در شهر تفلیس تربیت یافته و مدت زمانی به امور جاسوسی، تحت اداره ژرژف آشنا شده بود. ژرژف دستورات شفاهی را به لکوراداده و به کشیش ارمنیان قره‌باغ سفارش کرد که دختر ارمنی را حتماً به خان قره‌باغ و اطرافیانش بنمایاند تا او با فنون دلبری مأموریت خود را انجام دهد. لکورا شبانه به عنوان یکی از نزدیکان کشیش وارد شوشا شد. کشیش مأموریت خود را انجام می‌دهد و جریان‌اتی میان دختر طناز ارمنی و خان قره‌باغ و تنی چند از وابستگانش به ویژه جعفرقلی بیگ رخ می‌دهد.

در ۱۲۲۰م/۱۸۰۵ق سیسیانف با سپاهی بزرگ، به سوی شکی حرکت کرد. خان قره‌باغ، پسرش مهدیقلی بیگ را با سپاهیان قره‌باغ به یاری او فرستاد. چندی بعد با مرگ محمدحسن بیگ، سربازان قره‌باغ به شوشا بازگشتند. سیسیانف طی نامه‌ای به جعفرقلی بیگ پسر محمدحسن بیگ ابراز محبت کرده و مرگ پدرش را تسلیت گفت. مهدیقلی بیگ نزد پدر شتافته و به سرکوبی توطئه‌گرانی پرداخت که درصدد سوءاستفاده از سالخوردگی ابراهیمخان بودند.

پس از قتل سیسیانف در باکو، خان قره‌باغ نزد جانشین او ژنرال پتر دانیلویچ پیکی فرستاده و اطاعت خود را از روسیه بار دیگر مورد تأکید قرار داد. ژنرال، ایلچی خان قره‌باغ را به خوشی پذیرفته و به وسیله او از خان

سپاسگذاری کرد. خان قره‌باغ که از قتل سیسیانف و پیامدهای آن و احتمال حمله ارتش ایران به قره‌باغ بیمناک بود، همواره با لیسانووچ مشورت می‌کرد. لیسانووچ نیز به خان اطمینان می‌داد که به زودی سپاه بزرگی از روسیه خواهد رسید. روزها سپری می‌شد و از سپاه خبری نبود.

ابراهیم‌خان در وضعیتی بسیار سخت قرار داشت. او دشمنان زیادی در قفقاز و قره‌باغ داشت. دوستان بزرگ او همچون او‌مه‌خان داغستانی و ایراکلی خان گرجی زنده نبودند. ابوالفتح بیگ یکی از پسرانش در تهران، دخترش آغاییگم در حرمسرای شاه ایران و نوه‌اش به عنوان گروگان در تفلیس بودند. پسر بزرگش محمدحسن بیگ نیز در گذشته بود و پیری توان او را کاهش داده بود. در این هنگام خان قره‌باغ از بخشودگی مصطفی‌خان شیروانی توسط شاه ایران، آگاه شده و پیغامی را از پسرش ابوالفتح بیگ و دخترش آغاییگم جوانشیر (که در تهران بودند) دریافت کرد که به او پیشنهاد شده بود تا دوستی شاه را جلب کند. خان قره‌باغ که از آمدن سپاه روس ناامید شده بود، نامه‌ای به عباس میرزا نوشته و بخشش خود را خواست.^۱ عباس میرزا نیز موضوع را به اطلاع شاه رساند. شاه در فرمانی

۱. به نظر گرت واتسن، ابراهیم‌خلیل‌خان که مسلمان‌ی متدین بود، از اطاعت روس‌های کفر در عذاب وجدان بود و از این رو بسوی ایران تمایل پیدا کرد. رضاقلی هدایت نیز نظری مشابه دارد او در توضیح علت پیشنهاد ابراهیم‌خلیل‌خان می‌نویسد: «حضرت شاهنشاه والجاه به میانجی محرمان حرم بدو پیغامی فرستاد و از کار رفته ملامت فرمود و لولیناز گذشته اظهار ندامت کرد، اصلاح ذات‌البین را به توسط نامه و نامه بر سخنان با‌اثر رفت تا آن محتشم پیر را عرق غیرت به جوش آمد و متعهد شد که در تقویت اسلام کوشد و از حمایت مخالفین دیده پوشد...»

- بررسی وضعیت نهایی ابراهیم‌خلیل‌خان و ملیک‌های ارمنی قره‌باغ نکته‌ای بسیار مهم را نمایان می‌سازد. هر دو اینها سر از تابعیت ایران برداشته و به امید حمایت روسیه گردنفرازی کردند ولی آنگاه که هنگام یاری روس‌ها شد آنان صحنه را خالی کردند. این مسئله بارها تکرار شد و این مسئله هم‌خان و هم‌ملیک‌ها را با خطرات بسیار مواجه کرد. عثمانیان نیز اگرچه روابط خوبی با خان قره‌باغ برقرار کرده بودند، بیشتر به شیروان و داغستان که مردمی سنی مذهب داشتند نظر دوخته بودند. با اینحال تنها حکومتی که تنها

چنین دستور داد که: «در صورت تدارک مافات قصور او مقرون به غفور
اغماض گردید.»

خان قره‌باغ نیز نامه‌ای به اردبیل، نزد عباس میرزا فرستاده و درخواست کرد تا سپاه ایرانی به قره‌باغ اعزام شود. او پیشنهاد کرد که جمعی از سربازان ایرانی به فرماندهی پسرش ابوالفتح بیگ از راه قپان و گروهی دیگر به سرکردگی فرج‌الله خان شاهسون از راه چاناقچی به قره‌باغ نزدیک شوند. شاه نیز به عباس میرزا دستور داد که با تندی به سوی شوشا حرکت نموده و درخواست خان قره‌باغ را اجرا نماید. خان قره‌باغ با آگاهی از دستور شاه با تنی چند از خویشان و نزدیکان خود به محلی به نام قارقایا (۴ کیلومتری شوشا) نقل مکان کرده و به انتظار سپاهیان ایران ماند. در این میان جعفرقلی بیگ نوۀ خان قره‌باغ که از عموی خود مهدیقلی بیگ کینه عمیقی در دل داشت و مطمئن بود که پس از ابراهیمخان پسر بزرگش حاکم قره‌باغ خواهد شد، موضوع را به لیسانویچ اطلاع داد.^۱ لیسانویچ نیز با ۳۰۰ سرباز

به برقراری روابط سستی و قدیمی اکتفا می‌کرد، ایران بود. این نتیجه بسیار دیر بدست آمد. ملیک جمشید شاه نظریان و ابراهیم خلیل خان هر دو در پایان عمر به نقش سستی ایران پی برده بودند ولی آنان فرصتی بری جبران نیافتند. حکومت ایران علیرغم توطئه‌ها، رقابت‌های مرسوم درباری و فساد حکومت همواره به اقلیت‌های دینی مانند ارمنیان و خانواده‌های زمیندار قدیمی همچون جوانشیرها به دیده مهر می‌نگریست. این مسئله را می‌توان در فرمان‌های فتحعلیشاه مشاهده کرد. حتی ابراهیم خلیل خان که آنقدر در مقابل ایران گردنکشی کرده بود در منابع ایرانی که به محافل دولتی نزدیکند، شخصیتی منفور نیست. مثلاً رضاقلی هدایت از او با عنوان «ابراهیم خلیل خان شهید سعید قراباغی» نام می‌برد. اگر به دیده انصاف بنگریم حکومت شیعی قاجار استعداد آن را داشت که بهترین روابط را با قره‌باغ از نظر اجتماعی، مذهبی و سیاسی برقرار کند. این عامل سستی، تاریخی و مذهبی امتیاز خاصی را برای ایران بوجود آورده بود ولی مرگ نابهنگام آغامحمدخان قاجار، قدرت‌گیری روسیه، شروع جنگ‌های ایران و روسیه و عوامل دیگر این فرصت را از میان برد.

۱. بگفته رافی، ملیک جمشید موضوع را به سرهنگ لیسانویچ اطلاع داده است. ملیک جمشید به خاطر این خدمت به درجه سرهنگی نائل شد.

روسی به اقامتگاه خان قره‌باغ حمله کرده و در شب ۲۳ ربیع الاول ۱۲۲۱ق/ ۳۰ مه ۱۸۰۶ م او و ۱۶ نفر از نزدیکانش را به قتل رسانید.

با مرگ ابراهیم‌خان ایلات قره‌باغ از هم پراکنده شدند. وضعیت در قره‌باغ بسیار آشفته شد. اهالی شوشا و پناه آباد سر به شورش برداشتند. بسیاری از ایلات قره‌باغ تقاضا کردند که از قره‌باغ به قره‌داغ کوچانده شوند. اوضاع حساس قره‌باغ موجب شد که لیسانوویچ، علیرغم خواست جعفرقلی بیگ که برای به دست آوردن حکومت قره‌باغ به پدر بزرگش خیانت کرده بود؛ طی گزارشی به ژنرال نسوتایف، مهدیقلی بیگ را برای مقام خانی قره‌باغ پیشنهاد کرد. براین اساس نیز الکساندر امپراتور روسیه طی فرمان سال ۱۸۰۷ مهدیقلیخان را به حکمرانی قره‌باغ منصوب کرد. قرار شد که او در سال ۱۴ هزار دوکای هلندی مالیات بدهد. لیسانوویچ از تفلیس درخواست کمک کرد. ژنرال ایوان واسیلی گودوویچ فرمانده نیروهای روسی در قفقاز، سرهنگ پتر فیودروویچ نبولسین را به قره‌باغ اعزام کرد.^۱

۱. در این واقعه علاوه بر ابراهیم‌خلیل‌خان، همسرش طوبی خانم، دخترش سلطنت بیگم، پسر ۱۲ ساله‌اش، عباسقلی آقا کبیرلی حاجی حاجان، علی بیگ، نیاز حق وردی، همت بیگ قروندی، جوانشیر و حسن آقا پسران کولای بیگ ساریجالی، نوکرانش علی پناه قروندی، جوانشیر افشاری و میرزا تقی، حاجی حسن پسر عجم علی کبیرلی با دو پسرش، ۲ نفر از اهالی شال و ۲ نفر دیگر به قتل رسیدند. ابراهیم‌خلیل‌خان در طول حیات خود مرگ پسرانش جوادآقا و محمدحسن‌آقا را دید. مادر ایندو، دختر یکی از بیگ‌های ایل جبرائیلو بود. پس از مرگ ابراهیم‌خلیل‌خان نیز پسرانش خانلارآقا، ابوالفتح‌آقا، محمدقاسم‌آقا، فتحعلی‌آقا، سلیمان‌آقا، حسینقلی‌آقا و صفی‌قلی‌آقا مردند. شیخعلی‌آقا از کنیزی زاده شده بود. مهدیقلی‌آقا و احمدآقا دیگر پسران او بودند که مادرشان خانزاده بود. دختران خان نیز گوهرآغا از مادری گرجی، عزت بیگم که مادرش دختر میرزاربیب وزیر هراکلیوس والی گرجستان بود. (یکی از دختران ابراهیم‌خان به عقد امیر حسینقلیخان دنبلی پسر احمدخان دنبلی حاکم خوی بود. در سال ۱۲۰۵ ق که آغامحمدخان به آذربایجان روی آورد و حاکمان این دیار وادار به فرمانبرداری شدند؛ حسینقلیخان نیز چنین کرد. آقامحمدخان او را بسیار تکریم نموده و حکومت وی را برخوی تأیید و تنفیذ کرد. علاوه بر آن حکومت تبریز نیز به او واگذار شد. برای حصول اطمینان از فرمانبرداری وی، دستور داده شد که

فرمان تزار نارضایتی ملیک‌های ارمنی بویژه ملیک جمشید شاه نظریان را بدنبال داشت. ملیک جمشید در جنگ‌های ایران و روسیه رشادت فراوانی از خود در حمایت از روس‌ها نشان داده بود. او اکنون مشاهده می‌کرد که روس‌ها پسر دشمن خونی آنها یعنی ابراهیم خان را بر قره‌باغ حاکم کردند. این امر نشان‌دهنده آن بود که روس‌ها به هیچ‌وجه مایل نبودند بخاطر جلب رضایت چند ملیک آواره با یک ساختار قوی و جاافتاده مانند خان در قره‌باغ دربیفتند.

همین امر موجب شد که ملیک جمشید در ۲ دسامبر ۱۸۰۶ نامه‌ای به میناس لازاریان نوشته و موضوع را برای وی تشریح کرد. او در این نامه با ذکر خدمات خود و پدرش ملیک شاه نظر به روسیه، از لازاریان درخواست نمود تا خواسته‌های وی را به این شرح به اطلاع امپراتور برساند:

«۱- دستور دهند کلیه اهالی مهاجر و مستقر در شیروان و گرجستان مجدداً به سرزمین اجدادی خود عودت داده شوند.

۲- به مدت سه سال از پرداخت انواع مالیات‌ها معاف باشند.

۳- ملت ما را تحت حکومت خان‌ها قرار ندهند. چون آنها سعی در تضعیف ملت ما دارند، تا نقشه‌های شوم خود را به مرحله اجرا درآورند

۴- برای تأمین اسلحه به هنگ‌هایی که تشکیل داده خواهد شد، مبلغی اختصاص داده شود.»

ملیک‌های چهارگانه دیگر (ملیک آرام مجلومیان از جربرد، ملیک آبو بیگلریان و ملیک باقر از گلستان، ملیک الله و ثردی میرزاخانیان از خاچن و ملیک قهرمان آوانیان از دیزاق) هریک جداگانه به میناس لازاریان نوشتند «شما تعجب می‌کنید که چرا خدمات ارزنده ما به هدر می‌رود؟»

همسرش (دختر ابراهیم خان) به قزوین رفته و در آنجا ساکن شود. هراکلیوس سه دختر و زیزیش را به ابراهیم خلیل‌خان و دو پسرش ابوالفتح‌آقا و محمدقاسم‌آقا داده بود. ابراهیم خلیل‌خان در معاهده کوره‌کچای، محمدحسن‌آقا پسر بزرگش را به عنوان ولیعهد معرفی کرد و پسر او به عنوان گروگان به تغلیس فرستاده شد. محمدحسن‌آقا درگذشت و خان، پسر دیگرش مهدیقلی‌آقا را ولیعهد کرد.

جواب ما بسیار ساده است، چون ما هم از این بابت متأسفیم. خدمات ما با نثار خون افرادمان در راه امپراتور، برای عموم روشن است ولی چه فایده که زیر پرده می‌ماند.»

ملیک‌ها در نامه‌های ارسالی درخواست می‌کنند که اولاً اجازه داده شود اهالی کوچیده به سرزمین‌های دیگر، در قره‌باغ تحت حکومت آنها گرد آیند. ثانیاً از زیر نفوذ خان خارج شده و در صورت امکان تحت اختیار مأموران روسیه باشند. ثالثاً برابر قول داده شده، همانند شهر نخجوان جدید (کنار رودخانه دن) اختیارات سنتی و قومی به ملیک‌ها داده شود. در صورت قبول پیشنهادات تقدیم شده، ملیک‌ها تشکیل قوای منظم برای کمک به روس‌ها را تقبل می‌کنند. علاوه بر آن حاضرند چهارهزار چنورت نان و چهار هزار روبل (سکه) به عنوان مالیات بپردازند.

درخواست‌های جدید ملیک‌ها حکایت از آن دارد که آنها با درک شرایط و ممکن نبودن خواست‌های قبلی، قدری از مدعاهای خود کاسته‌اند. آنها قصد داشتند به صورت خودمختار تحت حمایت روس‌ها باشند تا به این وسیله از سرزمین‌های خود حراست کنند و سالیانه مبلغی به عنوان مالیات بپردازند. این امر نشان‌دهنده آن بود که کوچ دسته جمعی ارمنیان از قره‌باغ، قحطی، طاعون و عوامل دیگر موجب افول قدرت آنها شده بود. روس‌ها نیز هیچ تمایلی به احیاء قدرت آنها نداشتند. آنان بیشتر مایل بودند تا زمانی که حاکمیت روسیه در قفقاز بطور کامل برقرار نشده با خان‌ها مقابله نکنند. علاوه بر این بیشتر مهاجران قره‌باغی (مانند مهاجران به شماخی) نیز هرگز بازنگشتند.^۱

۱. با مرگ ابراهیم خان ارمنیان مهاجر فعالیت خود را بیشتر کردند. در سال ۱۸۰۸ اسرائیل جانیلیق قره‌باغ درگذشت. او یکی از وفاداران ابراهیم خان بود. جانشین او سرکیس حسن جلالیان با توجه به مرگ ابراهیم خان تصمیم گرفت به وانگ گانزاسار برگشته و جانیلیق اران را مجدداً تصاحب کند. لذا برادر خود پدر روحانی باغداسار را با دستورات لازم روانه قره‌باغ کرد تا خود بعداً رهسپار گردد. باغداسار چون به قره‌باغ رسید به لیلیه وانگ

مهدیقلیخان جوائشیر

مرگ ابراهیمخان جوائشیر، قره‌باغ را فلج کرد. به گفتهٔ باکیخانوف، ابراهیم خان «میری هنرمند معدلت شعار سخت دل ساده رفتار بود» او نزدیک به نیم قرن بر این سرزمین حکم رانده و به هر طریق ممکن استقلال نسبی این سرزمین را حفظ کرده بود. مرگ او خلاء بزرگی به وجود آورده بود. سایه‌ای از ناامیدی نسبت به آینده، بر قره‌باغ سایه افکنده و غم و اندوه فراوانی مردم را فراگرفت. قره‌باغ در زمانی، فرمانروای نیرومند خود را از دست داد که در نهایت آشفته‌گی ناشی از کشمکش ایران و روسیه بود. اختلاف میان خانوادهٔ خان نیز بر نگرانی‌ها می‌افزود. از سرداران مشهور قره‌باغ کسی نمانده بود.

دورهٔ طولانی فرمانروایی ابراهیمخان بر قره‌باغ دورهٔ مهم از تاریخ این سرزمین را تشکیل می‌دهد. او مانند پدرش از هر راهی برای تضعیف حاکمیت ملیک‌های ارمنی و خان‌های اطراف استفاده کرده و بر تحکیم پایه‌های قدرت خود تأکید کرد. او توانست در این مدت طولانی میان قدرت‌های ایران، روسیه و عثمانی مانور بدهد بگونه‌ای که چون یکی از میدان خارج می‌شد، او فوراً با دیگری وارد معامله می‌شد. موقعیت جغرافیایی و سیاسی قره‌باغ این امکان را به او می‌داد که خود را در مرکز توجهات سه قدرت بزرگ همسایه قرار دهد.

تسلط قره‌باغ بر دشت‌های شمالی و اشراف این منطقه بر گنجه و

گاناسار پرداخت. سرکیس چون باخبر شد که وانگ گاناسار بحال عادی درآمده در ۱۸۱۲ به همراه بقیه مهاجران از گرجستان به قره‌باغ آمد. آمدن سرکیس به قره‌باغ، موجب بروز کشمکش میان او و مقامات اچمیادزین شد. اچمیادزین از او خواسته بود تنها به مقام اسقفی بسنده کند ولی او با حمایت مهدیقلیخان، خود را جاثلیق اران نامید. سرانجام مقامات اچمیادزین با کمک روس‌ها، او را وادار کردند که از عنوان جاثلیقی صرف‌نظر کند و با عنوان «متروپولیت» به مقام اسقفی اکتفا کند. به این ترتیب جاثلیق اران که از زمان گریگوریس نوهٔ گریگور مقدس آغاز شده بود، خاتمه یافت.

تفلیس برگ برنده‌ای بود که تسلط بر قره‌باغ را به معنای تسلط بر قفقاز متبادر می‌کرد. قدرت نظامی همراه با قدرت سیاسی و ارتباط و روابط خانوادگی او با خوانین قدرتمند اطراف همچون دنبلیان در خوی، لزیگان داغستان و گرجیان موجب می‌شد تا او قدرت مانور فراوانی بیابد. سازمان کارآمد اداری حکومت او ترتیب روشنی داشت که از حکومت پدرش آغاز شده بود. بر اساس این نظام، تمامی ایلات و طوایف چادرشین قره‌باغ موظف به تأمین سواران قره‌باغ بودند. به عبارت دیگر مردان طوایف مزبور، سواره نظام ارتش قره‌باغ را تشکیل می‌دادند.

پیاده نظام ارتش قره‌باغ که به وقت ضرورت تشکیل می‌شد، مرکب از مردم یکجانشین روستایی و خمسه قره‌باغ بود. ایلات و طوایف قره‌باغ از پرداخت مالیات و محصولات خود معاف بودند و برعکس آنان، مردم یکجانشین که تنها به هنگام ضرورت در صفوف جنگی حاضر می‌شدند، مکلف به پرداخت مالیات بودند. نظامیان دائمی که نامشان در سیاهه‌ها و فهرست‌ها ثبت شده بود، از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف بودند. اسب و غله و یراق جنگی آنان توسط خان و از دیوانخانه حاکم تأمین می‌شد. به هر یک از نظامیان دائمی، یک باب منزل داده می‌شد تا با خانواده خود در آن سکونت کنند. هر سال در عید نوروز به تمام سرکردگان نظامی، خلعت و انعام و یک اسب اهدا می‌شد. برای تغذیه دربار کوچک او هر روز چهل پوط برنج و سی رأس گوسفند صرف ناهار و شام می‌گردید.

ابراهیمخان صاحب ثروتی هنگفت بود. این ثروت که توانایی اداره آن تشکیلات پرخرج را داشت، از مالیات‌های حکومتی و درآمدهای خصوصی فراهم می‌شد. مالیات غلات و ابریشم و چارپایان و اجاره بهای مستغلات، پیشکش‌ها و هدایای جنسی و نقدی رعایا و روسای محلی و ملیک‌های ارمنی، یکی از منابع ثروت او بود. او خود به تنهایی بزرگترین

مالک زمین و احشام در قره باغ بود. نیمی از محصولات زراعی قره باغ از مزارع و باغات ملکی و اختصاصی او بدست می آمد. به گفته میرزا جمال جوانشیر که مدت ۵۰ سال به وزارت و میرزایی حکومت قره باغ اشتغال داشت، جفت های غله و کوتان مخصوص خان بیشتر از جفت ها و کوتان های تمام اهالی قره باغ بوده است.

وجود این ثروت بیکران، وزرایی کارآمد و سردارانی دلاور موجب ایجاد حکومتی شد که روز بروز بر قدرتش افزوده شده و مکانی مهم را در معادلات سیاسی منطقه ای بدست آورد. خان قره باغ از برپایی هیچ توطئه ای برای ادامه حکومتش ابا نداشت چراکه دریافته بود بدون این توطئه ها وزدو بندها حفظ حکومت در قره باغ ممکن نیست قره باغی که میان سه قدرت ایران، روسیه و عثمانی قرار داشته و مشخص نیست که این رقابت به نفع کدامیک به پایان خواهد رسد. او خود گرفتار همین توطئه ها و بندبازی میان این سه قدرت شد و با مرگ او دورانی پرشکوه و با فراز و نشیب فراوان از تاریخ قره باغ به پایان رسید.

ارتش ایران بی خبر از مرگ خان، پل خداآفرین را پشت سر گذاشت. هنوز سپاهیان از ارس فاصله زیادی نگرفته بودند که ابوالفتح بیگ (که مأمور تصرف حوالی دژ بود) بازگشته و خبر قتل پدرش را به عباس میرزا رساند. عباس میرزا به سوی دژ شوشا حرکت کرد. در این هنگام بیشتر ایل های قره باغ که پس از مرگ خان قره باغ در وضع نابسامانی به سر می بردند، تقاضا کردند تا به قره داغ در جنوب رود ارس کوچانده شوند. عطاءالله خان شاهسون بر این کار گمارده شد.

در ۱۸۰۶ قحطی شدیدی آذربایجان را فراگرفت و تعداد سپاهیان عباس میرزا کاهش یافت. ژنرال گودوویچ توانست باکو، دربند و شکی را تصرف کند ولی روس ها به دلیل پیروزی های درخشان ناپلئون بناپارت در

جبههٔ اروپا و شکست‌هایی که بر ارتش روسیه در اوسترلیتز و ایلو وارد کرده بود، نتوانستند اقدامی جلدی انجام دهند. در این زمان که بیشتر سرداران ایرانی در مأموریت ایل‌های قفقازی به ایران بودند، عباس میرزا باخبر شد که ژنرال نبولسین عازم قره‌باغ بوده و سربازان روسی مستقر در شکلی، قره‌باغ و گنجه بوده و ارمنی‌ها نیز به او پیوسته‌اند. عباس میرزا که در این زمان در آغ‌اوغلان بود به جنگ روس‌ها شتافت. سپاه روسی پیشتر به خوناشتن (مارتونی کنونی) وارد شده و بر بالای کوهی بلند سنگر گرفته بود. عباس میرزا کوشید تا روس‌ها را از کوه پایین بکشد ولی روس‌ها قصد وارد شدن به جنگ را نداشتند.

به پیشنهاد ابوالفتح بیگ تعدادی از اسیران قره‌باغی آزاد شده و پس از پیوستن به روس‌ها خبر دادند که سپاه ایران از لوازم و آذوقهٔ خود دورافتاده و علف صحرا نیز آتش گرفته است. روس‌ها با شنیدن این خبر به ایرانیان حمله کردند و جنگ شدیدی در گرفت. سرانجام پس از ۷ ساعت نبرد خونین، سپاه ایران در جنگ خوناشتن (۱۵ ژوئیه ۱۸۰۶ م) شکست خورده و بسیاری از سربازان اسیر شدند. عباس میرزا به تندی نیروهایش را به جنوب ارس عقب کشید. عطاء الله خان شاهسون به دلیل تعلل برخی از ایل‌ها در کوچ به خشونت متوسل شد. ایل جبرائیلی پنهانی ژنرال روسی را آگاه کردند و او نیز جعفرقلی بیگ را با نیرویی به تعقیب آنان فرستاد. ایل‌ها به نزدیکی قپان رسیده بودند که با حملهٔ جعفرقلی بیگ، ایرانیان شکست خورده و ایل‌ها بازگشتند.

در پاییز همان سال عباس میرزا نیروهایی را به قره‌باغ فرستاد تا به ابوالفتح بیگ در برابر تهدیدات روس‌های قره‌باغ کمک کند. ژنرال گودوویچ فوراً راهی گنجه شد. روس‌های تاتف نیز به سوی شوша حرکت کردند ولی جنگ بزرگی درنگرفت. در دسامبر ۱۸۰۶ وضع روس‌ها از نظر

نظامی بسیار وخیم بود. ژنرال گودوویچ تصمیم به امضاء قرارداد متارکه جنگ با ایران گرفت. او چند روز پس از رسیدن خبر پیروزی بزرگ ناپلئون^۱ در ایلو، نماینده‌ای به نام استپانف را به تهران فرستاده و در نامه‌اش به عباس میرزا پیشنهاد کرد:

«... بهتر است دولت ایران از ادعای خود نسبت به آن قسمت از اراضی که به امپراتوری روسیه ملحق و ضمیمه شده است، صرفنظر نموده و مجاری رودخانه کورو، ارس و اریاچای را بعنوان سرحد مرزی دو کشور بشناسد تا بدین ترتیب به اختلافات مرزی و کشت و کشتارهای بیهوده خاتمه داده شود.»

دولت ایران که در این زمان سرگرم مذاکره با فرانسویان بود، سعی داشت که به کمک فرانسویان، قره باغ و گرجستان را از روسیه بازپس گیرد. از این رو شرط شروع مذاکرات را تخلیه تمام نواحی اشغال شده قرار داد. عباس میرزا پاسخ دولت ایران را برای گودوویچ فرستاد و استپانف با دست خالی بازگشت. روز ۴ مه ۱۸۰۷ قرارداد فینکن اشتاین میان فرانسه و ایران بسته شد. سفیر فرانسه به فتحعلی شاه اطمینان داد که در هر عهدنامه‌ای که میان ناپلئون و امپراتور روسیه منعقد شود، استرداد گرجستان و قره باغ به ایران پیش‌بینی خواهد شد. با این تمهیدات ایران و عثمانی در جنگ با روسیه راسختر شدند. طرح مشترک دو کشور برای حمله یکپارچه به

۱. دو نظامی قره باغی در رکاب ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه حضور داشتند. اولی هوکیم هوانس مورادیان (۱۸۱۵-۱۷۶۷) یا ژنرال مورات بود. او در روستای کرکجان بخش عسکران قره باغ متولد شده و در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. او به ناپلئون برای رسیدن به قدرت یاری رسانده و خود در ۱۸۰۸ حاکم شهر ناپل شد. نوه او ژان مورات (۱۹۶۸-۱۸۸۸) بازیگر سینما بود. دیگری روستوم هوانس خاچاتوریان (۱۸۴۵-۱۷۸۰) از خانواده‌ای قره باغی در تفلیس شد. او نخستین محافظ ناپلئون بود و در حمله فرانسه به مسکو حضور داشت. او پس از شکست فرانسه به تفلیس بازگشت و کتاب خاطراتش را که شامل زندگی وی از زمان تولد تا ۱۸۱۴ می‌شد، نوشت. کتاب او در ۱۸۶۶ منتشر گردید. یکی از پسران او سفیر تام الاختیار فرانسه در تونس بود. نوه او به نام ادموند روستوم، نمایشنامه نویس و شاعر پرآوازه فرانسه است.

روسیه، با شکست زود هنگام عثمانی در ژوئن ۱۸۰۷ و عقب نشینی عباس میرزا به ایروان با ناکامی روبرو شد.

طولی نکشید که ارتش روسیه از فرانسه شکست خورد و عهدنامه تیلسیت میان روسیه و فرانسه در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷م/۱۲۲۳ ق بسته شد. ولی برخلاف وعده‌های فرانسویان در این عهدنامه نامی از قره‌باغ برده نشده بود. ارتش تزار که بدین ترتیب از جبهه اروپا آسوده شده بود، به جبهه قفقاز شتافت تا جنگ را با شدت بیشتری علیه ایران و عثمانی ادامه دهد. دولت عثمانی در ۶ سپتامبر ۱۸۰۷ پیمان متارکه جنگ را با روسیه امضاء کرده و از صحنه جنگ خارج شد. چنانکه می‌نمود نبرد اصلی میان ایران و روسیه باید رخ می‌داد. در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ ژنرال کلود ماتیودوگاردان برای اجرای مفاد معاهده فینکن اشتاین و تسهیل راهیابی فرانسه به هندوستان از راه ایران، به تهران وارد شد و به بازسازی ارتش ایران همت گمارد ولی گودوویچ طی نامه‌ای به او هشدار داد که کارهای وی با عهدنامه تیلسیت مغایر است.

در بهار سال ۱۸۰۸ ژنرال گودوویچ عازم ایروان شده و نبولسین را نیز از راه قره‌باغ به نخجوان فرستاد. عباس میرزا فرمان آماده‌باش سراسری صادر کرد و ارتش ایران را در دو ستون به نخجوان و ایروان اعزام کرده و خود نیز عازم ایروان شد. سپاهیان ایران در ایروان از ژنرال ساندروویچ شکست خوردند و عباس میرزا عازم نخجوان شد ولی در آنجا نیز ناکام مانده و به جنوب ارس عقب نشست. نبود قره‌باغ، مشکلات بزرگی را برای ارتش ایران فراهم می‌کرد. چرا که هربار ایرانیان از روس‌ها شکست می‌خوردند، مجبور بودند به ساحل جنوبی ارس عقب نشینی کنند ولی روس‌ها در چنین مواردی به قره‌باغ و کوه‌های بلند آن پناه می‌بردند.

ژنرال گودوویچ در اکتبر ۱۸۰۸ دژ ایروان را محاصره کرد. حمله سراسری آغاز شد ولی روس‌ها شکست خورده و وادار به عقب نشینی

شدند. گودوویچ به سوی گرجستان رفت ولی نبولسین که به محاصره افتاده بود، دستور داد تا افرادی توپ‌ها و باروت خود را آتش زدند تا به دست ایرانی‌ها نیفتد. سپس تصمیم گرفت به هر نحو ممکن افرادی را به سیسیان در قره‌باغ برساند. روس‌ها با دادن تلفات زیادی به قره‌باغ رسیده و در کوه‌های بلند آن پناه گرفتند. عباس میرزا با فرا رسیدن زمستان، ناچار به تبریز بازگشت.

در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ ژنرال گاردان ایران را ترک کرد و در ۱۹ مارس همان سال عهدنامهٔ مجمل میان انگلستان و ایران بسته شد. سرهارفورد جونز نمایندهٔ انگلستان مقامات ایرانی را از یاری دولتش در صورت حملهٔ روسیه به ایران مطمئن ساخته بود. شاه و عباس میرزا امیدوار بودند که با یاری انگلستان، قره‌باغ و گرجستان را بازپس گیرند. ژنرال الکساندر پتروویچ ترموزوف فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز که کارش را از ۵ مارس ۱۸۰۹م آغاز کرده بود، با آگاهی بر اهمیت قره‌باغ، نیروهای روسی را در آن سرزمین تقویت کرد. او به ژنرال نبولسین دستور داد تا برای دفاع از سرحدات قره‌باغ آماده شود. ژنرال پرت نیاگین و سرهنگ لیسانوویچ مأمور حفاظت از مناطق پامباک و اماملی و چارداقلی شدند. همچنین از خان‌های قره‌باغ، شکی و شیروان خواسته شد تا برای کمک به سپاهیان روسی هر یک ۱۰۰۰ سوار کارآزموده را آماده کنند.

در بهار ۱۸۰۹م عباس میرزا که در گوگجه بیلاق بود، ابوالفتح بیگ جوانشیر را با نیرویی به قره‌باغ اعزام کرد تا ایل‌های قره‌باغ، قپان و مگری را به اطاعت ایران وادار کند. این کار با هوشیاری ژنرال نبولسین به شکست انجامید و عباس میرزا که از فتح گنجه ناکام مانده بود، به تبریز بازگشت. در این زمان دوران دوستی و اتحاد ناپلئون و الکساندر اول تزار روسیه به پایان رسیده و ائتلاف جدیدی علیه امپراتور فرانسه بین کشورهای روسیه،

پروس، اتریش و انگلستان تشکیل شده بود. از این رو تزار مایل بود هرچه زودتر به جنگ در جبهه قفقاز پایان داده و با خیال راحت با فرانسه روبرو شود. او به ژنرال ترموزوف دستور داد تا هرچه زودتر مذاکرات صلح را آغاز کند. ترموزوف در نامه‌ای به عباس‌میرزا نوشت: «... به مواعید انگلستان نباید اعتماد کرد چه این دولت جایی که منافعش اقتضا کند همه چیز حتی دوستان بسیار نزدیک خود را فدای آن خواهد کرد. بهتر است رودخانه کورو، ارس و اریچای را حد مرزی بین دو دولت بدانیم...». پیشنهاد انجام مذاکره صلح مورد پذیرش دولت ایران قرار گرفت و در پاییز ۱۸۰۹ عملیات جنگی به طور موقت تعطیل شد. ایران در اواخر پاییز کربلایی حسین خان را از راه استانبول به روسیه فرستاد تا مذاکرات صلح را آغاز نماید.

در اوایل سال ۱۸۱۰م دولت ایران به ژنرال ترموزوف پیشنهاد کرد که دنباله گفتگوهای صلح با حضور نماینده فوق‌العاده ایران در قره‌باغ ادامه یابد. با پذیرش این پیشنهاد، میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی نماینده ایران راهی قره‌باغ شد. قرار بود که او در روستای طالش در کرانه رود ترتر با ژنرال ترموزوف دیدار کند ولی دولت ایران تغییر عقیده داده و محل ملاقات را در دژ عسکران تعیین کرد. ژنرال ترموزوف در ۱۹ آوریل ۱۸۱۰م و قائم مقام روز بعد به عسکران وارد شدند و گفتگوها آغاز شد. در مورد قره‌باغ ایران اصرار داشت که حاکمی از طرف دولت قاجار بر آن سرزمین گمارده شود. در نهایت گفتگوها بر اثر کارشکنی سرهارفورد جونز نماینده انگلستان، عثمانی و شاهزادگان گرجی به شکست انجامیده و نماینده ایران ۸ مه عسکران را ترک کرد.

ژنرال ترموزوف پس از بازگشت به تفلیس، بی‌درنگ سپاهیان خود را به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. دسته اول به فرماندهی ژنرال نبولسین با ۴

گردان پیاده نظام هنگ قزاق و چریک‌های محلی از اهالی شکی، شیروان و قره‌باغ مأموریت یافت تا از نواحی قره‌باغ (گنجه، ترتر، چارداقلی و شوشا) دفاع نماید. دسته دوم به فرماندهی ژنرال پرت نیگین با ۴ گردان پیاده نظام و دو واحد سواره نظام و دو هنگ قزاق مأمور حفاظت از مرزهای قره‌باغ (پنیک، شوره گل، گومری و اماملی) شد. روشن بود که جنگ اصلی در قره‌باغ رخ خواهد داد. مهدیقلیخان جوانشیر حاکم خان‌نشین قره‌باغ نیز درخواست کرد که ۲۵۰ چریک سواره نظام کمکی را به یکی از حوزه‌های عملیاتی ژنرال نبولسین فرستاده و خود با بقیه نیروها به مرز ایران یورش برد. سرانجام جنگ با حمله ارتش ایران به قره‌باغ آغاز شد. ژنرال ترموزوف به گردان قزل‌داغ در قره‌باغ دستور داد که بی‌درنگ به مگری (کلید فتح قره‌باغ و تبریز) حمله کرده و پس از تصرف آن منطقه نگذارند که ایرانیان نیروهای خود را از نواحی رود ارس تقویت کنند. برای این کار دیر شده بود و فرمانده واحد اعزامی از ژنرال تقاضای کمک کرد. ترموزوف نیز به پتر استپانویچ کتلیاروسکی دستور داد تا هرچه سریعتر خود را به مگری برساند. کتلیاروسکی و نیروهایش با تهور زیادی در روز ۱۲ ژوئن از طریق کوه‌های قره‌باغ حرکت کرد. گردان او از راه‌های باریک و پر پیچ و خم قره‌باغ گذشته و به مگری رسیدند. در ۱۵ ژوئن کتلیاروسکی سپاه ایران را تارومار کرد. در این هنگام خبر رسید که دسته‌ای دیگر از نیروهای ایرانی به قره‌باغ حمله کرده‌اند.

کتلیاروسکی از ژنرال ترموزوف درخواست کرد تا مأموریت دفاع از قره‌باغ به او واگذار شود ولی ترموزوف شرکت گردان او را که توپخانه و سواره نظامی نداشت، در جنگ قره‌باغ صلاح نمی‌دانست؛ چون جنگ در قره‌باغ بغرنج و پیچیده بود و از سوی دیگر ارتباط با شوشا قطع شده بود. ترموزوف، اعزام کتلیاروسکی را به قره‌باغ نوعی جنون نظامی می‌دانست. از

این رو این مأموریت را به ژنرال نبولسین واگذار کرده و به او دستور داد بسوی عسکران رهسپار شود. ژنرال نبولسین نیز بی‌درنگ حرکت کرده و در ۵ ژوئیه به عسکران رسید. در جنگی که صورت گرفت، باردیگر عباس‌میرزا شکست خورد و چندی بعد با فرارسیدن زمستان و بارش برف بر کوه‌های قره‌باغ، سپاه ایران به سواحل جنوبی ارس عقب نشست. ارتش ایران به تحرکاتی دیگر نیز دست زد که همه آنها توسط نیروهای روس دفع شدند.

در این مدت قره‌باغ تحت تدابیر شدید نظامی بود و روس‌ها بهترین نیروهای خود را در آنجا مستقر کرده بودند. با این حال بدرفتاری روس‌ها با مردم مسلمان قفقاز موجب نارضایتی و شورش ایل‌ها را فراهم می‌آورد. دولت ایران به این شورش‌ها دامن می‌زد ولی روس‌ها با خشونت تمام آنها را سرکوب می‌کردند. در قره‌باغ بسیاری از ایل‌ها تمایل داشتند تا به ایران بگویند. در ۱۸۱۱م عباس‌میرزا به کار کوچاندن ایل‌های قره‌باغی (مانند مغاویز، جبرائیلی، کولانی) و گوشمالی دادن به ارمنیان قره‌باغ که به دولت ایران خیانت می‌کردند، سرگرم بود.^۱

در ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۱م ژنرال مارکیز فیلیپ اوسیپوویچ پائولوچی فرمانده جدید نیروهای روسی قفقاز، وارد تفلیس شد. قره‌باغ در وضعیت خوبی بسر نمی‌برد. ایل‌ها ناآرام بودند و مهدیقلیخان با برادرزاده‌اش جعفرقلی بیگ اختلاف داشت. از سوی دیگر سرداران ایرانی در قره‌باغ تاخت و تاز می‌کردند. در این میان، حاجی محمدخان مستوفی حاکم قره‌داغ نیز مأمورینی بر سر راه گنجه و قره‌باغ گمارده و نامه‌هایی را که فرماندهان

۱. در سال ۱۱۹۶ ق به دستور آغامحمدخان قاجار ایل عمرانلو از قره‌باغ و قره‌داغ برای سرحداری، به منطقه گلوگاه مازندران کوچانده شدند. به گفته ژوبر جهانگرد اروپایی طالب‌ش‌ها و قراچورلو در قره‌باغ ساکن بوده‌اند. ن.ک: ژوبر، پ.ام. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۷. ص ۱۹۴

روسی به یکدیگر می‌نوشتند، به دست آورده و به چند نفر از طوایف امیرلوی قره‌باغ که به تازگی به قره‌داغ مهاجرت کرده بودند، مأموریت داد تا انبار مهمات دژ شوشا را آتش بزنند. مأمورین هنگام شب پنهانی وارد دژ شدند. آنها خود را به دروازهٔ خلیفه‌لوی شوشا رسانده و انبار مهمات، انبار علوفه و چند خانه را آتش زدند. روس‌ها گمان کردند این کار توسط مهدیقلیخان انجام شده و مردم شهر شورش کرده‌اند. روس‌ها دژ را به توپ بستند.

حاجی محمدخان مستوفی همچنین تلاش کرد تا جعفرقلی‌بیگ را به سوی ایران متمایل کند. به توصیهٔ او عباس میرزا نامه‌ای مهرآمیز با خط خود برای جعفرقلی‌بیگ نوشته و او را دعوت به همکاری کرد. قاصد این نامه در ۱۵ کیلومتری سلطان بوداگرچی، توسط روس‌ها دستگیر شده و موضوع به اطلاع ژنرال پائولوچی رسید. او نیز به سرگرد جینی دستور داد تا جعفرقلی‌بیگ را دستگیر و محاکمه نماید. دستور ژنرال اجرا شد و در ۱۶ ژانویهٔ ۱۸۱۲ سه افسر روسی با عده‌ای محافظ، جعفرقلی‌بیگ را به سوی تفلیس بردند. در کرانهٔ رودخانهٔ ترتر، جعفرقلی‌بیگ با اسب به رودخانه زد و گریخت. اگرچه جعفرقلی‌بیگ در نامه‌ای به ژنرال، ادعای بی‌گناهی کرد ولی روس‌ها به او اطمینان نکردند. جعفرقلی‌بیگ نیز به ایران پناه برد. عباس میرزا او را مورد لطف قرار داده و به حکومت قره‌داغ (ارسباران) با چهار هزار تومان حقوق سالانه تعیین کرد.

در زمستان همان سال، عباس میرزا برسر کوچاندن بخشی از ایل جبرائیلی با نیروهای روسی در سلطان بوداگرچی درگیر شد. سواره نظام ایران به راهنمایی جعفرقلی‌بیگ جوانشیر به آنجا حمله کرد. اینجا مرکز تجمع نیروهای روسی بود و در میان شکی، شیروان، شوشا و گنجه قرار داشت. در این زمان نیروهای روسی در قره‌باغ شامل ۱۰ افسر، ۵۰۰ سرباز و

در جه‌دار تحت فرمان سرگرد جینی بودند. برای یاری رساندن به سلطان بودا کرجی، سرهنگ ژبو کوویچ و سروان ایلشاینکف با ۲۰۰ سرباز و یک عراده توپ از شوشا خارج شدند. در جنگی شدید که در گرفت، روس‌ها شکست خورده و سلطان بودا کرجی به دست نیروهای ایران افتاد. کلیه افراد گردان روسی به هلاکت رسیدند. مهدیقلیخان نیز که برای کمک به روس‌ها آمده و با سواران خود در حاشیه جنگل بود، با مشاهده این وضع به قره‌باغ گریخت.

پیشتر از قلعه شوشا وانی یوزباشی با سواران تحت فرمان خود و دویت سرباز روس همراه دو عراده توپ برای کمک به سلطان بودا کرجی فرستاده شده بود ولی قبل از رسیدن آنها ایرانیان کار را تمام کرده بودند. وانی هنگامی خبر انهدام پایگاه روس‌ها را دریافت کرد که نیروهای ایرانی در حال پیشروی بودند. او ناچار گردید در قلعه شاه بلاغی سنگر بگیرد که در اندک مدتی به وسیله قوای جعفرقلی بیگ محاصره شد. وانی چندین روز در مقابل قوای عظیم ایرانی به دفاع پرداخت. او توانست با مهارت از مخمصه بگریزد. قلعه نیز به دست ایرانیان افتاد.

ژنرال پائولوچی، بی‌درنگ کتلیاروسکی را احضار کرده و به او مأموریت داد با ۱۵۰۰ سرباز با خواندن سرودهای ملی و تهییج سربازان از راه شماخی و زرداب به سوی قره‌باغ حرکت کرده و به هر نحو ممکن از پیشروی ایرانیان جلوگیری کند. هنگامی که کتلیاروسکی به شوشا رسید، نخستین تدابیر خود را برای قطع مهاجرت اهالی قره‌باغ به ایران بکار برد. او نامه‌هایی به بزرگان قره‌باغ نوشته و به آنان تذکر داد که پاس دوستی و احترام امپراتور روسیه را نگهداشته و نگذارند بیش از این اهالی به سوی ایران نقل مکان کنند در غیر این صورت باید منتظر پیامدهای ناگوار آن باشند. اگرچه این نامه‌ها مؤثر واقع شدند ولی مردم از روس‌ها ناراضی بوده

و به ایران تمایل داشتند.

ارتش ایران پس از تصرف شاه‌بولاق به سوی شوشا حرکت کرد ولی مدتی بعد عباس میرزا به دلیل کمبود آذوقه به ساحل جنوبی رود ارس عقب نشست. چون عباس میرزا نتوانست کاری پیش ببرد، دو کشور ایران و روسیه ابراز علاقه کردند که گفتگوهای صلح آغاز شود. ژنرال نیکلای فیودروویچ ردیشچف نامه‌ای برای عباس میرزا نوشته و نماینده‌ای به نام فردریک فریگان (دیپلمات آلمانی الاصل) را به تبریز فرستاد. ردیشچف در این نامه پیشنهاد کرده بود که رودخانه‌های کور، ارس و آراپچای حد مشترک ایران و روسیه شناخته شود و اراضی و نواحی آن متعلق به دولتی باشد که آن را در تصرف خویش دارد.

عباس میرزا در نامه‌ای به ژنرال ردیشچف چنین نوشت: «گراختیار در مصالح اصلیه و گرفتن و دادن ممالک داری عازم قشلاقات قره‌باغ شو...» ژنرال روسی در موعد مقرر وارد قره‌باغ شده و به عباس میرزا اطلاع داد که اختیار تام در گفتگو داشته و اکنون در قره‌باغ بسر می‌برد. عباس میرزا نجفقلیخان گروسی را به مهمانداری او تعیین کرده و خود روانه قره‌باغ شد روسیه پیشنهاد می‌کرد که اختلافات ارضی دو کشور براساس اصل حفظ وضع موجود برطرف شود یعنی هردولت مناطقی را که در تصرف خود دارد، مالک شود. گفتگوها به شکست انجامید چون ایران حاضر به شناسایی مناطق مورد تصرف روس‌ها به عنوان قلمرو روسیه نبود. ژنرال ردیشچف، کتلیاروسکی را مأمور حفظ قره‌باغ کرده و به تفلیس بازگشت. کتلیاروسکی نیرویی را در شوشا گذاشته و در آغ‌اوغلان مستقر شد.

در این هنگام، فتحعلی‌شاه که به اهمیت قره‌باغ در جنگ آینده پی برده بود. مصمم شد تا مهدیقلیخان را به سوی ایران متمایل کند. از این رو در جمادی الاول ۱۲۲۷ ق / ۱۸۱۲ م فرمانی صادر کرده و ضمن به رسمیت

شناختن حکومت وی بر قره‌باغ، سعی در دلجویی خان قره‌باغ می‌کرد. با این حال مهدیقلیخان اقدامی در جهت همراهی با ایران نکرد. هنوز یک هفته از قطع مذاکرات نگذشته بود که ارتش ایران در اصلاندوز اردو زد. کتلیاروسکی بر آن شد تا به اردوی ایرانی حمله کند.

او در ۱۸ اکتبر به راهنمایی مرادخان دلاغرده (که بیشتر افراد ایل او در اصلاندوز در میان ایل‌های قره‌باغی بودند) از دژ آغ‌اوغلان حرکت کرد. او چند نفر قره‌باغی را به نزد جعفرقلی‌بیگ (حاکم قره‌داغ و برادرزاده مهدیقلیخان) که در سپاه عباس میرزا بود فرستاد. آنها به او گفتند که از طرف ایل‌های قره‌باغ آمده‌اند تا سپاهی از «رکاب منصور» برده و ایل‌ها را به نزد عباس میرزا بیاورند. جعفرقلی‌بیگ فریب خورده و از عباس میرزا سپاهی به فرماندهی صادق‌خان گرفته و برای آوردن ایل‌های قره‌باغی راهی شد. کتلیاروسکی چند سوار قره‌باغی را از راه دیگر به نزد پیش‌قراولان سپاه ایران فرستاد تا خود را از هواداران جعفرقلی‌بیگ معرفی کرده و آنها را معطل نمایند. سرانجام کتلیاروسکی با شیخون، عباس میرزا را در ۱۹ اکتبر شکست داده و سپاه ایران را تارومار کرد.^۱ او در ۲۳ اکتبر به آغ‌اوغلان بازگشته و به ردیچف نوشت: «... نه در قره‌باغ و نه در شیروان، نه در شکی و نه در جاهای دیگر حتی یک سرباز ایرانی دیده نمی‌شوند...»

با شکست ایران، گفتگوهای صلح یک سال بعد در روستای گلستان واقع در ساحل رودخانه زیوه (در قره‌باغ) آغاز شد. پس از گفتگوهای بسیار در روز ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳/م ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ق قرارداد گلستان به امضاء میرزا ابوالحسن خان شیرازی نماینده ایران و ژنرال نیکلای ردیچف نماینده روسیه رسید. بر اساس این قرارداد، قره‌باغ رسماً به قلمرو روسیه پیوست.^۱

۱. دنلی، عبدالرزاق. **مأثر سلطانیه**. بکوشش صدری افشار. ابن سینا. ۱۳۵۱. تهران. ص ۲۹۹

۱. یک سال بعد از قرارداد گلستان، جرج کپل با هیئت نظامی حکومت هندوستان از راه کرمانشاه و آذربایجان و قره‌باغ به انگلیس می‌رفت. او می‌نویسد: «شهر شوشی دو هزار

خانه دارد. سه چهارم از ساکنان آنجا تاتار(ترک) و یک چهارم ارمنی هستند. ترک‌های این منطقه عموماً شیعه می‌باشند. زبان عامه مردم نوعی لهجه ترکی است اما غیر از آرامنه عموماً فارسی می‌نویسند و می‌خوانند. رسوم و عادات و سنت‌های ملی آنجا کاملاً ایرانی است.»

- حتی بعد از عقد قرارداد گلستان نیز ایران امیدوار بود تا ایالات از دست رفته و به ویژه قره باغ را پس بگیرد. ابوالحسن شیرازی سفیر ایران، یکسال بعد از قرارداد گلستان به روسیه سفر کرد. در کتاب سفرنامه او که به قلم میرزا محمدحادی علوی شیرازی نوشته شده، درباره ملاقات میرزا ابوالحسن خان با لرد کلرک سفیر انگلیس در روسیه که در روز دوشنبه هشتم صفر ۱۲۳۰ ه.ق در سن پترزبورگ انجام گردید، آمده است:

«لرد کلرک نقشه ولایات ایران، تصرفی روسیه را آورده و ملاحظه نموده، نزد صاحبی ایلچی مذکور نمود که: از اینکه حال ناپلیان [ناپلئون] که دشمن قوی روسیه بود از میان رفته و دیگر به هیچوجه دشمنی در مقابل ندارند و غرور و کبر بسیار بهم رسانیده‌اند من مشکل می‌بینم که ولایتی را به دولت ایران پس بدهند و منتقل سازند. خاصه ولایت قراباغ که تعریف زیاد از حد از آنجا نزد امپراتور کرده‌اند و چنین می‌داند که بهتر از آن جلی نیست. در این صورت من که ایلچی دولت انگریز [انگلیس] هستم، چنین صلاح و خیریت احوال شما را می‌دانم که به همین مصالحه قانع و قایل شده باشید و ادعی ولایت رد کردن از آنها ننمائید...». در ادامه آمده است که سفیر ایران شدیداً به این پیشنهاد اعتراض کرد. منبع: علوی شیرازی، میرزا محمدحادی. **دلیل السفراء - سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» به روسیه**. به کوشش محمد گلبن. مرکز اسناد فرهنگی آسیا. ۱۳۵۷. تهران. ص ۲۵۲

- میرزا ابوالحسن خان در آغاز ۱۲۳۱ ق/ پایان ۱۸۱۵م یادداشتی به کنت نسلرود وزیر خارجه روسیه داد که مدلول آن چنین بود: «چون عهدنامه گلستان را به اختصار نوشته‌اند امیدوار است در سن پترزبورگ عهدنامه مفصل‌تر و صریح‌تری بسته شود. امپراتور بزرگ روسیه از راه کرم بدرخواست شاه ایران خان‌نشین‌هایی را که بروسیه واگذار شده است پس بدهد.» پاسخ دولت روسیه چنین بود که بجز ناحیه گنجه که لشکریان روسیه بضرر شمشیر تصرف کرده‌اند، همه نواحی دیگر بمیل خود فرمانروایی روسیه را پذیرفته‌اند. با این همه امپراتور به ژنرال یرمولف دستور داده است درباره مرزهای روسیه و ایران تجدیدنظر کند. امپراتور پس از دریافت اطلاعات ارسالی یرمولف، پاسخ قطعی را خواهد داد. امپراتور به یرمولف دستور داده بود: «باید مطمئن شود آیا ممکن خواهد بود در خان‌نشین‌های طالش و قره باغ وسیله‌ای به دست آورد که دولت ایران را راضی کند و خط مرزی تازه‌ای رسم کند و در برابر آن مزایای دیگری به دست آورد.» نظر یرمولف درباره قره باغ و گرجستان روشن بود. در نتیجه سرانجام به ابوالحسن خان اطلاع داده شد که: «بالجمله مردم مملکت گرجستان و قراباغ، چون مذهب عیسی علیه السلام دارند، نیکوتر

قره باغ پس از معاهده گلستان

در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۶م/۱۲۳۱ق ژنرال الکسی پتروویچ یرمولف (زایش ۱۷۷۷ مسکو- مرگ ۱۸۶۱ مسکو)، به عنوان فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز تعیین شد. مردم مسلمان قفقاز که از تسلط و بدرفتاری حاکمان روسیه ناراضی بودند، به سختی در برابر آنان مقاومت می‌کردند. دولت روسیه مصمم بود تا هرچه زودتر قفقاز را آرام کند. از این رو به یرمولف دستور داده شده بود تا تمام کوشش خود را برای سرکوبی مسلمانان بکار بندد. یرمولف نیز با این عقیده به قفقاز آمده بود که مرگ یک مسلمان باعث رفاه صد روس می‌شود.^۱ به دستور یرمولف همه مناطق مجبور به تأمین آذوقه روس‌ها بودند. در قره باغ ۴۰۰ نفر شتر که بار هر کدام دگانی سیار بود، به اردوی روس خدمت می‌کردند. یرمولف برای برهم زدن اکثریت مسلمانان در قفقاز، عنصر مسیحی را در آن سرزمین تقویت کرد.

یرمولف همچنین به حاکمیت خان‌ها اطمینان نداشته و آن را مغایر با منافع امپراتوری روسیه می‌دانست. از این رو برآن شد تا حاکمیت خان‌ها را لغو کرده و نظام اداری روسیه را بر آن مناطق برقرار نماید. خان‌نشین‌های قره باغ، شکی و شیروان در سال ۱۸۰۵ با امضاء پیمان‌هایی، به تابعیت روسیه درآمدند و یرمولف نمی‌توانست حاکمیت آنان را منحل نماید. او برآن شد تا حاکمیت خان‌ها را ناتوان کرده و در موقع مناسب آن را لغو کند. یرمولف برای اجرای این تصمیم در آغاز افرادی مورد اعتماد را برای کنترل خان‌ها تعیین کرده و نزد آنها فرستاد. برای قره باغ میرزا آدی‌گوزل بیگ انتخاب شد. مهدیقلی خان، میرزا را پذیرفته و او را به سمت نائب محل

آنست که در تحت فرمان پادشاه روس باشند». ن.ک: نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و

سیاسی ایران در دوره معاصر. انتشارات بنیاد. تهران. ۱۳۴۴. ص ۸۰

۱. پوشکین شاعر نامدار روس گفته است: «ای قفقاز پیرا! سرت را پایین بینداز و ساکت باش.

یرمولف می‌آید.»

ایگیری دورد (یکی از محال‌های ۲۲ گانه خان‌نشین قره‌باغ) تعیین کرد. میرزا به آرامی به یکی از نزدیکان مهدیقلیخان تبدیل شد. در این زمان ایران برای بازپس گرفتن مناطق قفقاز، اقداماتی را انجام داده و موجب نگرانی دولت روسیه شد. یرمولف نیز برای ایجاد نظم و امنیت، از هیچ کاری روگردان نبود. ژنرال والرین گریگورویچ ماداتوف^۱

۱. روستوم محرابیان (۱۸۲۸-۱۷۸۲) در خانواده‌ای روستایی در توغ (روستای چاناقچی) قره‌باغ به دنیا آمد. پدر او گوگی محرابیان قاطرچی ملیک شاه نظر بود. روستوم در ۱۴ سالگی از قره‌باغ فرار کرد و به آستاراخان رفته و در آنجا نزد فرمانده ساحلو مشغول کار شده بود. او در آنجا زبان روسی را فراگرفته بود. در سال ۱۷۹۹ که ملیک جمشید شاه نظر و ملیک فریدون بیگلریان برای دیدار با تزار روسیه از قره‌باغ عازم سن پترزبورگ بودند و خود را به آنها معرفی کرد و چون به زبان روسی آشنایی داشت، به عنوان مترجم همراه گروه شد. او تصمیم گرفت در سن پترزبورگ بماند. ملیک جمشید با اعطای دستخطی او را جزء اشراف معرفی کرد و او وارد مدرسه نظام شد. دایی او یوزباشی پطروس مادایان ناظر ملیک جمشید شاه نظران بود و اسم و رسمی داشت. روستوم با توجه به معروفیت خانوادگی مادر خود از فامیل او استفاده کرد و اسم خود را تغییر داد و نام والرین گریگورویچ ماداتوف را برای خود برگزید. او با این عنوان به قره‌باغ بازگشت و مهدیقلیخان ۱۵ روستا از ناحیه واراندا را با کلیه زمین‌ها، املاک و روستایان به او پیشکش داد. ماداتوف با شیوه‌های زیرکانه سعی در پیشرفت داشت. او دختران ارمنی را به عنوان هدیه برای افسران بلندپایه روس می‌فرستاد. او در قره‌باغ به دزداسب مشهور بود. چون اسب‌های اصیل قره‌باغی را به تغلیس و پترزبورگ می‌فرستاد. سرتیپ کوتوزوف در نامه‌ی در ۱۷ ژوئن ۱۸۱۷ به ماداتوف چنین می‌نویسد: «واقعاً انسان از تماشای اسب‌هایی که از قره‌باغ برای ژنرال فرستاده‌اید، سیر نمی‌شود. ظاهراً این اسب‌ها متعلق به خان قره‌باغ، مهدیقلیخان بوده است. ضروری است اسب‌هایی از این نژاد، کلاً از قره‌باغ جمع‌آوری شوند. این گونه اسب‌ها فقط باید در روسیه باشند. باید کوشید از این اسب‌ها به پترزبورگ هم فرستاده شود. این اسب‌ها می‌توانند بهترین هدیه برای امپراتور باشند.» ماداتوف نیز چنین کرد و امپراتور نیز چند از بهترین اسب‌های قره‌باغ را به عنوان هدیه به ملکه انگلستان بخشید. ماداتوف با استفاده از دوستی‌اش با ملیک جمشید به پترزبورگ گرایش داد که: «اصل و نسیم به ملیک‌های قره‌باغ می‌رسد. در سال‌های اخیر ترک‌ها زمین‌های ملیک‌ها را تصرف کرده‌اند. از اعلیحضرت امپراتور خواهشمندم زمینی را که قانوناً به من تعلق دارد، مجدداً به نام من درآورند.» او با دغلكاری نام خود را به عنوان فری از سلالة ملیک‌های قره‌باغ در دبیرخانه امپراتوری ثبت کرد. این مسئله مورد اعتراض قرار گرفت. ملیک ظهراب بیگ به آتش غضب ماداتوف گرفتار شد و ماداتوف او را خیانت محکوم

(مددوف) رئیس ایالات مسلمان قفقاز که بر امور خان‌نشین‌ها نظارت داشت، لحظه‌ای از آزار و اذیت مردم و همچنین خان‌های مسلمان دست برنمی‌داشت. پس از فرار سلیمخان حاکم خان‌نشین شگی به ایران و انحلال خان‌نشین شگی در سال ۱۸۱۹م، ژنرال ماداتوف به اندازه‌ای مهدیقلیخان را تحت فشار قرار داد تا سرانجام خان قره‌باغ از ترس جان، در ۲۱ نوامبر ۱۸۲۲م/۱۲۳۷ق به ایران گریخت.

اگرچه عباس میرزا از روسیه خواسته بود که نسبت به خان‌های قره‌باغ و

کرده و در این باره در اوت ۱۸۲۲ گزارشی به یرمولف فرستاد. در اول دسامبر ۱۸۲۶ یرمولف از شگی، فرمانی را خطاب به ماداتوف فرستاد: «وضعیت قره‌باغ باعث نگرانی جدی شده است. در آنجا نیروهای ناراضی نسبت به سیاست امپراتوری روس سر برآورده‌اند. در صورت تداوم چنین وضعی، احتمال آشفته شدن وضعیت هم می‌رود. لازم است هرچه سریعتر رهسپار قره‌باغ شوی.» زمانی که ماداتوف به قره‌باغ رسید، در نزدیکی شوشا ارمنیان با شغف فراوان او را پیشباز نمودند. ارمنیان و به ویژه کشیش‌هایی چون سرکیس، یکیش، آراکل و کاراپت او را یاری می‌کردند. ماداتوف چنان در آزار مسلمانان و مهدیقلیخان کوشید که او از دست اعمال ماداتوف به یرمولف شکایت کرد ولی ثمری نبخشید و او ناچار شد به ایران بگریزد. مهدیقلیخان در ۲۱ ژوئن ۱۸۲۷ در نامه‌ای به ژنرال آبخازوف، دغلكاری‌های ماداتوف را توضیح داد. عباسقلی‌آقا باکیخانوف نویسنده نامدار آذربایجان نیز در شکایتنامه‌ای محرمانه به تزار، به افشاگری در مورد ماداتوف پرداخت. این شکایتنامه در سال ۱۸۳۴ به ژنرال پاسکوویچ تحویل داده شد. علاوه بر ماداتوف، ژنرال ایوان آنتونوویچ رنوت فرمانده دسته ۴۲ هنگ یگوری مستقر در شوشا و دژیان شوشا نیز ستم فراوانی بر مسلمانان قره‌باغ روا می‌داشت. او که مورد حمایت ماداتوف بود، دستور داد تا درب مساجد شوشا بسته شود. در ۲۲ آوریل ۱۸۲۷ ژنرال ماداتوف ناگهانی فرمانی از ژنرال پاسکوویچ دریافت که قوای تحت فرمان خود را به ژنرل پانکارتیف تحویل دهد. ماداتوف آزرده خاطر به قره‌باغ بازگشت و بدون توقف و بازدید از املاک و زادگاهش به تقلیس رفت. علت صدور این فرمان مشخص نیست. در ۱۴ آوریل ۱۸۲۸ جنگ روسیه و عثمانی آغاز شد و ژنرال ماداتوف به عنوان فرمانده دونا اعزام شد. او در ۴ سپتامبر همان سال در اردوگاه کنار قلعه شوملایی در خاک عثمانی بر اثر بیماری درگذشت. جسد او را در سرسرای کلیسای گئورگ مقدس در داخل قلعه بخاک سپردند. برای آگاهی ن.ک: اسدوف، فریدون و سویل کریمووا. **آورندگان تزاریس**

طالش گذشت نماید^۱، یرمولف خان‌نشین‌های طالش و شیروان را منحل کرده و موجب فرار بسیاری از خان‌های مسلمان قفقاز به ایران شد.^۲ به دستور فتحعلی‌شاه این خان‌ها در نقاط نزدیک مرز مستقر شدند. مهدیقلیخان که برادرزن شاه بود، در قصبه گرگر (که متصل به قره‌باغ بود) ساکن شد. خان‌های مهاجر، دولت را تحریک به جنگ می‌کردند تا به حکومت خود بازگردند. اخبار ناگواری که از طرز رفتار روس‌ها با مردم مسلمان قفقاز به ایران می‌رسید، احساسات مذهبی مردم را جریحه‌دار کرده و خشم آنان را برانگیخت. روحانیون، مباحث دینی مربوط به لزوم جهاد با کفار را در رساله‌هایی به نام جهادیه جمع کرده و به اطلاع مردم رساندند. کشور در تب و تاب جنگ بوده و ارتش نیز به حال آماده باش درآمده بود «لاجرم حضرت خاقانی، با آن فرسلیمانی، بمتابعت ملت محافظت دولت خواست و سپاه کینه خواه بمحاربه و مجادله با سرحداران قراباغ و ارمن برآراست».

مجموع کل قوای ایران برای جنگ با روسیه ۶۵ هزار نفر اعم از پیاده نظام، سواره نظام و توپچی بود. اسلحه ارتش ایران عبارت از تفنگ‌های فیلدهای چخماقی، شمشیر، توپ‌های برنجی و کاملاً سرپر بود. دو شهر سلطانیه و اردبیل به عنوان نقاط تمرکز لشکریان ایرانی تعیین شده بود. در مقابل نیروهایی که دولت روسیه برای جنگ با ایران مستقر کرده بود، عبارت از ۷۵ هزار سپاهی (۵۵ هزار پیاده‌نظام، ۱۵ هزار سواره‌نظام و ۵ هزار

۱. عبدالله‌اوف، فتح‌الله. گوشه‌ای از تاریخ ایران. ترجمه غلامحسین متین. نشرستاره. ۱۳۵۶.

تهران. ص ۱۳۳

۲. مهدیقلیخان در نامه‌ای به ژنرال آبخازوف علت فرارش را چنین می‌نویسد: «من به تتر رفته و تصمیم گرفتم با چند نفر برای توضیح وضعیت خود به تفریس بروم ولی در این زمان ملک وانیا که دستور داشت مرا از قره‌باغ براند از راه رسید و من بیمانک شله‌بطرف ایروان رفتم. هرچند در اصل برای من رفتن از قره‌باغ لازم نبود ولی من برای رهایی خود به ایروان رفتم.»

توپچی) بودند. اسلحه جنگی روس‌ها مختلف‌الشکل و غالباً از تفنگ‌های چخماقی و تفنگ‌های چاشنی‌دار بودند. توپ‌های روسی با سیستم توپ‌های سوئدی از برنج و آهن (سرپر) ساخته شده بودند. ژنرال ماداتوف حاکم قره‌باغ (که خود اصلیت قره‌باغی داشته و فردی بسیار متهور و جسور بود)، فرماندهی کل قوای دریایی و زمینی روسیه در جنگ با ایران را برعهده داشت.

او که بر اهمیت قره‌باغ در جنگ آینده آگاه بود، از این رو نیرومندترین ستون ارتش روسیه به فرماندهی مستقیم خود او در شهر گنجه مستقر شده بود. او پس از فرار مهدیقلیخان به ایران و انحلال خان‌نشین قره‌باغ در سال ۱۸۲۲ م افرادی مورد اطمینان را به عنوان مرزبان قره‌باغ تعیین کرد. این مرزبانان موظف بودند که گزارش کار خود را به فرمانده نظامی روسی در شوشا ارائه کنند. یکی از مرزبانان میرزاآدی گوزهل‌بیگ^۱ بود که

۱. میرزاآدی گوزهل‌بیگ در قره‌باغ به دنیا آمد. در تابستان ۱۷۹۵ م زمانی که او در مکتب شوشا تحصیل می‌کرد، این شهر توسط آقامحمدخان قاجار محاصره شد. خانواده او با عشایر منطقه «ایگیرمی دژرد» قره‌باغ را ترک کرده و به گرجستان رفتند. آنان در این زمان آزار فراوان دیدند. آدی گوزهل‌بیگ در ۱۷۹۶ م در گرجستان بود. در تابستان همان سال نیروهای روسی پیشروی کرده و قبا، شماخی، باکو و گنجه را تصرف کردند. در فصل پاییز کاترین دوم درگذشت و پاول اول امپراتور جدید روسیه، دستور بازگشت سپاهیان را داد. روس‌ها در بهار ۱۷۹۷ م مناطق اشغالی را ترک کردند. بلافاصله آقامحمدخان از راه رسیدن و شوشا را محاصره کرد. آقامحمدخان در شوشا به قتل رسید. در این زمان ژنرال کوالنسکی در تغلبس به مترجمی نیاز داشت که زبان عثمانی را بداند. آدی گوزهل‌بیگ معرفی و مشغول به نگارش نامه‌ها شد. این خدمت به صورت پنهانی انجام می‌شد. این وضعیت در سال ۱۷۹۹ و تمام سال ۱۸۰۰ ادامه داشت. در ماه اوت ۱۸۱۱ او به خدمت ژنرال لیسافوویچ در فرمانداری پامباک و شوراگل درآمد. او از ۱۸۲۳ تا ۱۸۲۶ به عنوان یکی از محافظان مرزی در قره‌باغ مشغول بود. او در سال ۱۸۴۵ در ۶۵ سالگی بنا به خواهش ژنرال میخائیل پتروویچ، کتاب «قره‌باغ نامه» را نوشت. او در این کتاب، وقایع قره‌باغ را از زمان مرگ نادرشاه تا زمان انعقاد معاهده ترکمنچای به رشته تحریر درآورد. میرزاآدی گوزهل‌بیگ در ۹ سپتامبر ۱۸۴۸ درگذشت. از نویسندگان مهم قره‌باغی این دوره می‌توان میرزااحمدخوردی اوغلو (۱۸۸۳-۱۷۸۴) را نام برد. پدر او در دوره نادرشاه از قره‌باغ

حفاظت بخشی از سرحد جنوبی قره باغ را از سال ۱۸۲۳ م برعهده داشت. چون این پست مرزی در خاک ایران قرار گرفته بود، حسینقلیخان سردار ایروان طی نامه‌ای از ژنرال ماداتوف خواست تا مکان این پست مرزی را تغییر دهد. ژنرال قول مساعد داد ولی قول او عملی نشد چون جنگ در حال آغاز بود. همانگونه که انتظار می‌رفت، نیرومندترین ستون ارتش ایران که ۳۱ هزار سپاهی را دربر می‌گرفت، مأمور جنگ در قره باغ بود. فرماندهان نظامی ایران و روسیه (عباس میرزا و ژنرال ماداتوف) فرماندهی مستقیم جنگ در قره باغ را برعهده داشتند. قره باغ سرآغاز پیروزی یا شکست برای هر دو بود.

شاه قاجار فرمان‌هایی برای خان‌های مهاجر صادر کرد تا هر یک از آنان خود را صاحب اختیار ولایات قدیم خود دانسته و روانه ممالک خود شوند. او برای تقویت خان‌ها، دسته‌ای از لشکریان راه به همراه آنان گسیل کرده و به عباس میرزا نیز دستور داده شد تا به قره باغ حمله کرده و پس از آزادسازی شوشا، آن را به مهدیقلیخان بسپارد. به تمام شاهزاده‌گان و

به طالش کوچ کرده و مدتی وزیر مصطفی‌خان شیروانی (۱۸۱۴-۱۷۸۳) حاکم شیروان و پسرش میرحسن خان بود. میرزا احمد در رشت و اردبیل تحصیل کرد و مدتی در دیوانخانه اردبیل مشغول میرزایی شد. پس از عهدنامه ترکمنچای به قره باغ بازگشت و از طرف حکومت تزار به مرزبانی آستارا و لنکران انتخاب شد. او کتاب «اخبارنامه» را درباره حوادث تالش (بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۲۹) به فارسی نوشت. این کتاب منبع مهمی برای شناخت وجوه اقتصادی و سیاسی خان نشین طالش است. یکی دیگر از نویسندگان قره باغی در این دوره، میرزا یوسف قره باغی (زایش ۱۷۸۹ هادروت- مرگ ۱۸۶۴) است. نام او اصلی نرسسوف و ارمنی جدیدالاسلام بود. او در سن ۱۰ یا ۱۱ سالگی، در جنگ‌های ایران و روس به اسارت درآمده و به ایران برده شد. در آنجا به دین اسلام درآمد. زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را به خوبی آموخت. در دیوانخانه امیرخان سردار مشغول کتابت شد. پس از عهدنامه ترکمنچای، به قره باغ بازگشت و مدتی طولانی به کار مترجمی پرداخت. او در کتاب «مجموعه دیوان واقف و معاصرینش» اشعاری از واقف، ودادی، عاشیق پری، باباییگ شاکر، قاسم بیگ ذاکر و دیگران را آورده است. او کتاب تاریخ صافی را درباره تاریخ ایران نوشت. کار اصلی او همچنین سالنامه نویسی بود.

سرداران فرمان داده شد که «اردوی نایب السلطنه را چون نقطه در وسط دایره دانسته و از فرمان و صلاح ایشان تجاوز ننمایند...» ژنرال ماداتوف در روز ۱۴ ذیحجه ۱۲۴۱ ق/۱۸۲۶م از گنجه راهی شد. قوای روسی بدون برخورد به مانعی، در مدت ۴ روز خود را به مرکز قره‌باغ رساندند. جلوداران روسی تا روستای خنزیرک و کروس پیش آمده و آماده نبرد شدند. عباس میرزا دستور داد تا اوغورلوخان زیاداوغلوی قاجار پسر جوادخان که در خوی بسر میبرد، به گنجه رود. او مردم گنجه و ایالات اطراف آن را برضد روسیان شوراند و گنجه را آزاد کرد.

در روز ۲۲ ذیحجه عباس میرزا با سپاه ایران که ۴۰ عراده توپ و خمپاره داشتند، به سوی قره‌باغ حرکت کرد. در روز ۲۶ ذیحجه جلوداران ستون مرکزی ارتش ایران به فرماندهی اسماعیل میرزا، پیش قراولان روسی را که تا جنوب دژ شوشا پیش آمده بودند، عقب رانده و تا حدود گروس تعقیب کردند. چون عباس میرزا از عملکرد ملیک‌های ارمنی و بویژه تغییر تابعیت آنها ناخشنود بوده و آن را نوعی خیانت محسوب می‌کرد، بیم آن می‌رفت که ارمنیان را مجازات کند. از این رو متروپولیت سرکیس به اتفاق ملیک وانی و ملیک هوسپ دوم بیگلریان حاکم گلستان به حضور عباس میرزا رسیدند. ولیعهد ایران آنان را در خان‌کندی پذیرفت. زبان چرب ملیک وانی و اشک چشم متروپولیت، دل عباس میرزا را متوجه آنان کرد. آنها مورد احترام قرار گرفتند و خلعت و انعام دریافت کردند. به آنها اطمینان داده شد که در صورت وفاداری به دولت ایران و عدم همکاری با روس‌ها در امان خواهند بود.

در این هنگام به عباس میرزا خبر رسید که دو گردان روسی با دو عراده توپ از روستای گروس (گرس - گوریس) حرکت کرده و عازم دژ شوشا هستند. فاصله اردوی عباس میرزا با راهی که که آن دو گردان می‌بایست از

آن عبور می کردند، بیشتر از ۱/۵ فرسخ نبود. عباس میرزا به تندی یورش را آغاز کرد و روس‌ها را در کرانه رود برگشاد تار و مار کرد. نزدیک به ۱۰۰۰ سرباز روسی اسیر شده و به اردبیل نزد فتحعلی شاه فرستاده شدند.

فاصله این محل تا دژ شوشا ۴ فرسخ بود و روستای گروس نیز در همان فاصله قرار داشت. این روستا و محال خنزیرک متعلق به حاجی آقالاربیگ یکی از بزرگان قره باغ بود. او یکی از نوکران مهدیقلیخان بود که مخالف خان قره باغ و دست‌نشانده روس‌ها شده بود. برادران کوچکترش فضلعلی بیگ و بخشعلی بیگ که به ایران گریخته بودند، از مهدیقلیخان جدا شده و در قره داغ نزد سیف‌الملوک میرزا حاکم آن منطقه خدمت می کردند. هنگام آغاز جنگ آنها به برادرشان خبر دادند که عباس میرزا عازم قفقاز است. هنگامی که نیروهای روسی و ایرانی در کنار رود برگشاد (از توابع قره باغ) درگیر جنگ بودند، حاجی آقالار که با سواران خود از دور صحنه جنگ را می‌نگریست، پس از شکست روس‌ها او به حضور عباس میرزا رسیده و اظهار اطاعت کرد. عباس میرزا نیز او را پذیرفته و به اردوی خود وارد کرد.

حاجی آقالاربیگ می‌دانست که عباس میرزا چه دستوری در مورد دژ شوشا دارد از این رو بر آن شد تا در کار فتح دژ خللی وارد کند. در این زمان به عباس میرزا خبر رسید که لشکریان روسی در دژ چاناقچی در ۱۲ کیلومتری شوشا مستقر شده‌اند. او تصمیم داشت هرچه زودتر خود را به دژ شوشا رسانده و پیش از آنکه روس‌ها آماده دفاع شوند، آنجا را تصرف کند. حاجی آقالار بیگ مانع این کار شد و ولی عهد را برای میهمانی به روستای گروس برد. یک روز معطل شدن عباس میرزا در گروس، باعث شد که روس‌ها از حمله ارتش ایران آگاه شده و در اطراف دژ شوشا آماده شوند.

ماداتوف نیروهایش را در جنوب شوشا تقویت کرده و برآن شد تا ورود قوای کمکی در آنجا ایستادگی نماید. یک روز بعد عباس‌میرزا به سوی شوشا راهی شد و ستون‌های مرکزی ارتش‌های ایران و روسیه باهم درگیر شدند. ماداتوف به تمام نیروهای روسی فرمان داد تا در گنجه‌گرد آیند. عقب‌داران روسی برای پوشش دادن به عملیات عقب‌نشینی، در نزدیکی دژ شوشا حالت دفاعی گرفتند ولی عباس‌میرزا به تندی دژ را به محاصره درآورد. به هنگام محاصره، چون مهدیقلیخان از دخالت‌های حاجی آق‌الاربیگ در امور قره‌باغ دلگیر شده بود، عباس‌میرزا دستور داد که حاجی از خان قره‌باغ اطاعت نماید. سپس به خان دستور داده شد با تعدادی از قره‌باغیان به پشت دژ که بوسیله سنگ احاطه شده بود، رفته و راه‌های آنجا را محافظت نماید. همچنین سرداران ایرانی مأمور تنگ کردن حلقه محاصره از طرف داوطلب دره‌سی و خزینه دره‌سی شدند.

فتحعلی‌شاه دستور داده بود که قره‌باغ هرچه زودتر فتح شود چون او قصد داشت به رسم پادشاهان قدیم ایران، زمستان را در آنجا بگذراند. از این رو نیروهای بیشتری به فرماندهی سردارانی چون اللهیارخان آصف‌الدوله به قره‌باغ گسیل شد. محاصره شوشا با شدت تمام ادامه داشت. در این زمان ماه محرم فرا رسید. سربازان محاصره‌کننده و همچنین روستائیان اطراف، دسته‌های عزاداری به راه انداختند. حاجی ملااحمد نراقی و آخوند ملامحمد مغانی نیز با همراهان سیاهپوش خود در این مراسم شرکت داشتند. دسته‌های عزادار به سینه زنی پرداخته و زنجیرزنان پشت‌های خود را مجروح می‌کردند. عباس‌میرزا نیز که از سرتاپا سیاه پوشیده بود، دستور می‌داد تا به عزاداران غذا و آب بدهند.

فرمانده سپاه روسی در داخل قلعه از پیروزی خود مأیوس شده و با سران و بزرگان سپاه به مشورت پرداخت. نتیجه این شد که شب هنگام

عقب‌نشینی کنند ولی شخصی به نام گئورگ (که از ارمنیان شیروان بود و از اول جنگ در قره‌باغ در خدمت روس‌ها بود) به این تصمیم اعتراض کرد و پیشنهاد نمود که حيله‌ای به نام ایرانی بودن بیندیشد و ایرانیان را شکست دهند. او شبانه قاصدی به نزد عباس میرزا فرستاد و به وی پیغام داد که «هرگاه از محاصره قلعه شوشا بکاهید، من از طریق نفوذ داخله، سران روسی را دستگیر و بدون جدال قلعه را تحویل شاهزاده خواهم داد.» عباس میرزا حلقه محاصره را گشود. ارمنیان قره‌باغ^۱ نامه‌ای به تفلیس نزد یرمولف نوشتند. در این زمان که شوشا در محاصره بود، عباس میرزا با خرسندی به محمد میرزا که برای تصرف تفلیس رفته بود، نوشت:

«جنگی که پیشتر در قره‌باغ می‌کردیم، حال به خواسته خدا در تفلیس می‌کنیم. ساخلو که در عباسیه و ایروان می‌گذاشتیم حالا در گنجه و گرجستان می‌گذاریم، اقامتی که در خانه‌های خوی و تبریز می‌نمودیم حالا در صحراهای اخسطقه و شمکور می‌نماییم. از قره‌باغ چه مانده که موجب احتیاط باشد، در تفلیس چه باقی که رفع آن نتوان نمود»

یرمولف از دیرکرد عباس میرزا در شوشا، بهره گرفته و به سرعت سازمان نظامی خود را اصلاح کرد. به دستور او ماداتوف با ۳۷ هزار سپاهی و ۴۰ عراده توپ شهر گنجه را تصرف کرد. در این هنگام عباس میرزا، فرمان یورش به دژ شوشا را صادر کرده بود. جهانگیر میرزا و بهرام میرزا پسران ولیعهد، آماده یورش می‌شدند که محمدخان امیرنظام آجودان‌های ارتش ایران، فرمان توقف یورش را داد. سرداران برای اطلاع از علت این فرمان نزد ولی عهد شتافتند. عباس میرزا با اعلام سقوط گنجه دستور داد تا محاصره شوشا متوقف شده و ارتش به گنجه حمله کند. مدافعان دژ و ارمنیان قره‌باغ از پشت سر سربازان ایرانی را هدف قرار می‌دادند. ارتش ایران در جنگ گنجه از نیروهای ژنرال پاسکویچ شکست خورده و

۱. به نوشته محمدصادق وقایع نگار عباس میرزا، تعداد ۳۰۰ ارمنی در شوشا می‌زیستند.

عباس میرزا فرمان‌عقب‌نشین داد.^۱

هنگامی که سپاهیان ایرانی از قره‌باغ می‌گذشتند، ارمنیان و مدافعان دژ که از رسیدن قوای روسی آگاه شده بودند، به سربازان ایرانی حمله کرده و تلفات زیادی بر آنان وارد کردند. شاه که از شکست ارتش ایران نگران شده بود، در دسامبر ۱۸۲۶م میرزا محمدعلیخان شیرازی را برای گفتگو با یرمولف فرستاد. میرزا آدی‌گوزله‌بیگ که در ابتدای جنگ اسیر شده بود، به دستور عباس میرزا با سفیر ایران همراه شد تا او را در مذاکراتش یاری کند. این مذاکرات به جایی نرسید و سفیر ایران به تنهایی بازگشت. پس از شکست عباس میرزا در جنگ گنجه، روستاها در قره‌باغ از سکنه خالی می‌شدند. مردم از شنیدن نام روس وحشت می‌کردند و بسیاری بی‌هدف راه می‌افتادند. انسان‌های بیچاره با لباس‌هایی پاره پاره که در بهترین شرایط جز یک تکه پوست گوسفند و یا یک تکه نم، چیزی برای گرم کردن خود در اختیار نداشتند، و یا زنان و بچه‌هایی که پابرهنه در میان برف و هوای مه‌آلود کرانه‌های ارس سرگردان بودند.^۱

در ماه ژانویه ۱۸۲۷م ژنرال پاسکویچ به فرماندهی کل نیروهای روسی در قفقاز منصوب شد. ژنرال در ابتدا توجهش را به قره‌باغ معطوف کرد و از تمایل مردم این سرزمین به مهدیق‌لیخان آگاه شد. او احساس کرد که اقدامات ژنرال ماداتوف، مردم قره‌باغ را از روسیه روگردان کرده است و ایلات قره‌باغی تمایل دارند تا به ایران کوچ کنند.^۲ ژنرال پاسکویچ

۱. یرمولف در ۱۷ سپتامبر برای تزار روسیه چنین نوشت: «گمان نمی‌کنم که عباس میرزا برای جنگ در قره‌باغ جسارت کند چون که بنظر مردم این منطقه آذوقه‌ای به او ندادند و در موقع مناسب سربازان ایرانی را بقتل می‌رسانند و همین وحشت نظم و انضباط قشون را برهم می‌زند.»

۱. پاکروان، امینه. عباس میرزا و فتحعلی‌شاه. نبردهای ده ساله ایران و روس. همان. ص ۸۷
۲. ر.مینان در ۱۸۳۴ م می‌نویسد: «در سال ۱۸۲۶ تمامی اهالی قراباغ برعلیه روس‌ها قیام کردند، برای اینکه حاکم مستبد استان را به ویرانه تبدیل کرده بود. هم اکنون در قراباغ سی

همچنین بر اهمیت ارمنیان به عنوان یار همیشگی روس‌ها واقف بود. مثلاً او در گزارشی به پترزبورگ چنین نوشت: «جمعیت آذربایجانیان نخجوان ۱۰۰۰۰ و ارامنه آن شهر ۳۰۰۰ می‌باشد. ضروری است جمعیت ارامنه اینجا افزایش یابد و هرچه سریعتر باید شروع به اقدام کرد.»

در ماه آوریل ماداتوف از کار برکنار شد و ژنرال آبخازوف جانشین او شد. همچنین به میرزاآدی گوزله‌بیگ مأموریت داده شده تا پنهانی به ایران رفته و مهدیقلیخان را بازگرداند. میرزاآدی گوزله‌بیگ با شهامتی شگرف، مأموریت خود را به انجام رسانده و خان قره‌باغ را بازگرداند.^۱

هزار خانوار زندگی می‌کنند که اکثر آنها ارامنه‌ای هستند که از شمال ایران بدانجا مهاجرت نموده و تحت حمایت دولت روسیه مقیم شده‌اند.» ۶ ماه بعد از مینان، جاستین پرکینز پیشقراول میسیونرهای پروتستان آمریکایی می‌نویسد: «در شوشی ۴ کشیش ارمنی، ۵ میسیونری و یک چاپخانه جهت چاپ و نشر کتاب‌های مسیحیت وجود دارد.»

۱. در اوایل ژوئن ژنرال دیچ گزارشی به ژنرال پاسکویچ ارسال شد: «مفتخرم موفقیت تصمیمات متخذ و بازگشت مهدیقلیخان بطرف ما را بعرض عالی برسانم ... در هشتم ماه جاری من از قره‌باغ خبری داشتم که خان به آنجا بازگشته است و در پی او تعداد سه هزار خانوار عشایر از دارالاکوز به سرحد ما کوچ کرده‌اند. منافع حاصله از بازگشت مهدیقلیخان به این شرح برای ما مهم است: ۱- بر نارضایتی اهالی مرز که از براندازی خان ناشی می‌شد پایان داد. مهدیقلیخان به سبب نزدیکی با مرز و استفاده از حاکمیت ارثی خود می‌تواند بوقت دلخواه بنفع دولت ما طرفداران فعالی پیدا کند. ۲- بسیاری از قبایل (که به ایران کوچیده‌اند) را مهدیقلیخان تشویق به بازگشت می‌کند و دشمن دیگر نمی‌تواند از آنها انتظار کمک داشته باشد. آنان می‌تواند در حدود چهار هزار از بهترین سواران را آماده کنند که این مسئله نه تنها موجب ترس ما نیست بلکه می‌تواند مرزهای ما محافظت نماید. علاوه بر این اهالی ساکن میلیدلر، قاراجورلو و شادیللی که با خان همراه نشده و به ایران نرفته بودند توسط اصلا ن شادیللی نامه‌ای به من نوشته و اظهار داشته‌اند که به اطاعت روسیه درآمد و خواهش کرده‌اند که از آنها حمایت شود...» مهدیقلیخان جوانشیر به طور کلی مدت ۱۷ سال و چندماه بر قره‌باغ حکمرانی کرد. در زمان حکمرانی وی، اوضاع قره‌باغ به مراتب بهتر از زمان تسلط روس‌ها بود. برای نمونه می‌توان به نامه شکوائیه بازرگانان ارمنی در قره‌باغ اشاره کرد که در ۱۸۲۰ نوشته شده و در قسمتی از آن آمده است: «زمانی که قره‌باغ در تحت اداره مهدیقلیخان بود، ما پیشنهادات و شکایات خود را به او تقدیم می‌کردیم. او به خاطر اعتبار و احترام ما در میان مردم، با ما رفتار خوبی داشته، با دقت به خواسته‌هایمان گوش می‌سپرد و فرمانی عادلانه صادر می‌کرد.

در بهار ۱۸۲۷م/۱۲۴۳ ق پاسکوویچ فرمان حمله عمومی را صادر کرد.^۱ نیرومندترین قسمت سپاه روسیه (۳۰ الی ۴۰ هزار سپاهی و ۴۰ عراده توپ) در قره‌باغ و تحت امر ژنرال آبخازوف قرار داشت. جنگ به شکست ایران و انعقاد قرارداد ترکمنچای انجامید. بدین ترتیب تمامی سرزمین‌های شمال ارس که به ایران تعلق داشت، به قلمرو روسیه پیوست.

فرماندهی روس میان ما و روستاییان جاهل فرقی نمی‌گذارد، هم فرماندهان و هم مأموران آنها هر نوع می‌خواهند ما را تحقیر می‌کنند. بدون هیچ علتی، بدون محاکمه و سوال و جواب و بی توجه به سن و سال، خدمات و صداقتان، در معرض تنبیهات بدنی قرار می‌گیریم.» این وضعیت موجب بازگرداندن مهدیقلیخان به قره‌باغ شد ولی پس از او روس‌ها به آزار خود ادامه دادند و از این رو بر نارضایتی اهالی افزودند.
۱. قوزانلو، جمیل. جنگهای دوم ایران و روس. ۲۸-۱۸۲۷. کتابخانه ترقی. ۱۳۱۵. تهران. صص ۵۶ و ۵۷

فصل پنجم

قره باغ در دوره حاکمیت تزارها

وضعیت قره باغ در سده ۱۹

با پیوستن قره باغ به روسیه، یک دوره مهم تاریخی در سرنوشت این منطقه آغاز شد. دوره‌ای که فاقد افتخارات و شکوه گذشته بود. قره باغ در دوره حکمرانی ایلخانان مغول، صفویه و خاندان زیاداوغلوی قاجار در نهایت آبادی و رونق بود و در زمان حکومت جوانشیرها به اوج اقتدار و استقلال سیاسی و اقتصادی رسید اما اکنون به سرزمینی نیمه ویران شبیه بود بسیاری از ایل‌ها و عشایر قره باغ به ایران کوچ کرده بودند و اساس روابط اقتصادی دیرینه که بر مبنای گله‌داری و دامپروری بود، از هم می‌پاشید. جنگ‌های پیاپی، هستی مردم را آماج بدترین نوع آسیب‌ها قرار داده بود. وضع قره باغ به ویژه پس از قتل ابراهیمخان به تیرگی گرایید. اختلاف و جدایی، ایل‌ها و بیگ‌های قره باغ را دربرگرفت و کشمکش اینان به ضعف خان‌نشین انجامید. قره باغیان که قبلاً در جنگ‌ها متحد و یکپارچه بودند، در جنگ‌های ایران و روس به طرفداری از طرفین تقسیم شده و در دو جبهه با

یکدیگر می جنگیدند.

تا قبل از هجوم آقامحمدخان قاجار ۶۰ هزار خانوار ساکن قره باغ بودند. در سال ۱۸۰۵ از این تعداد هزار خانوار باقی مانده بود. جمعیت قره باغ طی سه مرحله کاهش یافت. بدینگونه که پس از پایان جنگ در خان نشین قره باغ جمعاً ۳۰۸۰ خانواده باقی مانده بود که آنان نیز از زمین هایشان محروم بودند. پس از پایان جنگ عده‌ای از اهالی به قره باغ بازگشتند. در سال ۱۸۱۷ از قره باغی‌هایی که به نوخا کوچ کرده بودند، ۱۸۷ خانواده بازگشتند. در سال ۱۸۲۱ شمار اهالی به ۷۸۷۲ و در سال ۱۸۲۳ نیز به ۱۸۵۶۳ نفر رسید.

پس از فرار مهدیقلیخان به ایران و انحلال خان نشین قره باغ، حکومت نظامی روسیه بر این منطقه حاکم شد. بدین ترتیب یک افسر روسی زمام امور را در دست گرفت.^۱ در این زمان، رئیس ایالات مسلمان قفقاز در شوشا اقامت داشت. ایالات به نواحی گوناگونی تقسیم می شدند که اداره آنها برعهده نایب‌ها بود و عموماً این وظیفه را بیگ‌ها انجام می دادند. در قره باغ دادگاه ایالتی تشکیل شد که مقر آن در شوشا بود.^۲ جلسه این دادگاه با ریاست فرمانده نظامی و با شرکت بیگ‌ها و نمایندگان منتخب مردم در چهارکمیته برگزار می شد. موضوعات مورد بحث در این دادگاه را امور جنایی، امور مربوط به متصرفات در مداخل ایالت و فرمان‌های صادره درباره نظم عمومی شامل می شدند.

۱. جمعی از نویسندگان. تاریخ آذربایجان. ترجمه دکتر نصراله اسحق بیات. نشر ارک تبریز.

۱۳۶۰. ص ۱۱

۲. زوربایف یکی از بازرسان که از دادگاه ایالتی قره باغ بازدید کرده، به ژنرال پلسکوویچ چنین نوشته است: «دادگاه ایالتی فقط شامل یک عنوان است و در حقیقت هیچ کاری انجام نمی دهد. کاپیتان میرزادی گوزله بیگ که در نزد ژنرال آبخازوف خدمت می کند، تمام کارهای دادگاه را در دست دارد. تمام مذاکرات و احکام به زبان روسی اجرا می شود در حالی که نمایندگان ارمنی و تاتار دادگاه زبان روسی را نمی دانند.»

وضعیت اقتصادی قره‌باغ نیز نابسامان بود. در طول سال، از قره‌باغ ۲۴ هزار منات مالیات گرفته می‌شد. به دستور پاسکویچ، مبلغ ۱۰۰ هزار منات به نفع خانواده ژنرال ماداتوف از مسلمانان گرفته شد. ماداتوف در قره‌باغ زمین‌های وسیعی را برای خانواده خود مصادره کرده بود. مساحت اراضی او بالغ بر ۱۰۹ هکتار بود. ماداتوف پس از راندن مهدیقلیخان از قره‌باغ، ۳۰۰ خانوار از اهالی را به زور به شیروان کوچ داده و داراییشان را به نفع خود ضبط کرد.^۱

دولت روسیه تصمیم داشت کلیه مفاهیم مرزی را که پیشتر بر اساس روابط خان‌ها تعیین می‌شد، دگرگون کرده و هویت دیرین خان‌نشین‌ها را از بین ببرد به گونه‌ای که دیگر امکان احیاء برای آنها نباشد.^۲ در سال ۱۸۴۰ دو ایالت خاوری و باختری در قفقاز پدید آمد. ایالت گرجی به مرکزیت تفلیس و ایالت کاسپی (خزر) به مرکزیت شماخی. قره‌باغ تابع بخش شوشا از ایالت کاسپی شد. از سال ۱۸۴۱ که شوشا به مرکز «دایره نظامی» تبدیل شد، وارد مناسبات اقتصادی سراسر روسیه گردید. در شوشا که مرکز تجاری منطقه بود، پارچه‌های ابریشمی بافته می‌شد و قالبیافی رونق فراوان داشت. بافت قالی و گلیم‌های عالی و سجاده‌های پرنقش و نگار و ترمه‌های

۱. در آغاز جنگ دوم ایران و روسیه، بسیاری از سربازان روسی مشغول ساختن خانه برلی حاکمان روسی بودند. به همین دلیل در اوایل جنگ، آنها چندی شکست خوردند. اسناد روسی حاکیست که چون جنگ درگرفت، تمام افراد یک فوج در قره‌باغ، مشغول ساختن خانه مسکونی ژنرال ماداتوف بودند و فوج دیگری مشغول کشاورزی در زمین‌هایی بودند که یکی از فرماندهان روسی به نام پرنس سوارزمیدزه از شاهزادگان گرجی گرفته بود.
۲. کلنل مون تیت در ۱۸۲۹ می‌نویسد: «از بردع به گنجه رفتیم، شهر به شدت روبه ویرانی می‌رود. زندگی در آنجا ناسازگار است. روس‌ها پادگان خود را از شهر جمع‌آوری کرده و به جای دیگر انتقال می‌دهند. نزدیک گنجه دو مستعمره‌نشین آلمانی وجود دارد. جمعیت آنجا را کلاً آرامنه تشکیل می‌دهند.»

تزیین شده و زیبا در قره باغ رونق بسیار داشت.^۱ در سال ۱۸۷۱ خورشید

۱. مکتب فرش قره باغ یکی از نامدارترین مکاتب آذربایجان و مشرق زمین است. در این مکتب مناطقی چون شوشا، بردع، آغجابدیغ، جبرائیل، نخجوان، قبادلی و غیره داخل هستند. علاوه بر فرش آثار دیگری چون خورجین، مفرش، بالاپوش و غیره نیز بافته می شود. از نقش های معروف این فرش می توان به آچما-یومما، آران، باغچاداگولر، بالیق، بونوز، بردع، بهمنلی، قاراباغ، قوجا، قاسم اوشاغی، لنبرانی، لمپه، مالی بیگلی، موغان، خنگربند، خانلیق، خان ترمه، چلیبی، شابالید بوتا و... اشاره کرد. آثار بافندگان بردع در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی در موزه هنر برلین و آثار بافندگان روستای لنبران در سده ۱۸ در موزه متروپولیتن نیویورک موجود است. فرش قره باغ از نظر هنری به فرش تبریز نزدیک است. گره در فرش قره باغ گره تبریزی است. برخی از بهترین نقاشان فرش در ایران قره باغی بوده اند از جمله غلام نقاش ارژنگی (متولد ۱۲۵۴ شمسی در شوشا- مرگ ۱۳۲۲ تبریز) (فرزند استاد رسام ارژنگی، طراح و نقاش فرش برای دربار محمدعلی شاه قاجار) و استاد محمد قره باغی (پدر استاد معاصر محمد علی قره باغی). در سده ۱۸ مکتب فرش قره باغ در شوشا متمرکز شد. تحت تأثیر مکتب فرش تبریز، فرش هایی با نقش لچک تینج آفریده شد. همچنین با استفاده از نقش اشیاء تجاری که از روسیه و اروپا می آمد، نقش های جدیدی چون بولوت، باغچاداگولر، ساخسیداگولر بافته شدند. فرش شوشا در ۱۸۷۲ در نمایشگاه مسکو مدال نقره گرفت. در پایان سده ۱۹ میلادی و در اوایل سده ۲۰، فرش های قره باغ با نقشه های از قاجاق نبی، تصاویری از صحنه های ستارخان، تصاویر ملانصرالدین و پس از انقلاب ۱۹۱۷ تصاویر لنین و نریمانوف بافته شدند. فرش قره باغ در نمایشگاه های هنری پاریس، برلین، وین، مسکو و پترزبورگ چشم ها را خیره کرده و مدال های فراوانی کسب کرده است. یکی از بزرگترین هنرمندان قره باغ، خانم آفتاب قاسم قیزی است که در محله چوخور شوشا متولد شده و گبهایی با نقش نعلبکی گول و بولوت را با مهارت می بافت. او در ۱۹۳۵ درگذشت.

کارگاه ابریشم بافی قره باغ به نام ۲۶ کمیسرباکو در خان کندی قرار دارد. در سال های ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ آغاز به کار کرد. در هر سال ۵۷۱ کیلوگرم محصول تولید می کند. گوسفندداری پشتوانه مهم قالیبافی در قره باغ است. گوسفند قره باغ از گوسفندهای دنبهار، شیرده، گوشتی و پشمده قدیمی است. بدن این گوسفند کوتاه، سینه اش پهن، شکم، گردن و پاهایش کمی پشم دار است. بیشتر بدون شاخ یا با شاخ هایی کوچک دیده می شود. پشمش اساساً سفید با رگه های زرد، قرمز و خاکستری است. قوچ ها ۶۵ تا ۷۵ کیلو متر و گوسفندان ۵۵ تا ۶۰ کیلوگرم وزن دارند. ۵۶٪ گوشت می دهند. سالانه به طور میانگین از قوچ ها ۳/۵ و از گوسفندان ۲/۴ کیلوگرم پشم به دست می آید. از هر گوسفند مادر ۳۰ تا ۵۰ کیلوگرم شیر گرفته می شود. این شیر ۷/۶ درصد چربی دارد. از هر ۱۰۰ گوسفند ۱۱۰ تا ۱۱۵ بره متولد می شود. برای بهتر کردن کیفیت پشم، این گوسفند با قوچ های پشم

قره‌باغ در دوره حاکمیت تزارها ۲۴۷

بانوناتوان به هزینه خود برای شهر لوله‌کشی آب احداث کرد که به «خان قیزی بولاغی» معروف است.

در اوایل سده ۱۹ توسعه سرمایه‌داری روسیه، در توسعه اقتصادی شوشا نقشی مهم داشت. در نیمه دوم سده ۱۹ تأسیس مؤسسات صنعتی شهر آغاز شد. این فعالیت‌ها سبب افزایش سریع جمعیت شهر شده و در ۱۸۸۶ در شوشا بیش از ۲۵ هزار نفر ساکن بودند. در آستانه قرن بیستم شوشا نزدیک به چهل هزار نفر جمعیت داشت. بدین ترتیب شوشا بعد از تفلیس و باکو، سومین شهر پرجمعیت در قفقاز محسوب می‌شد.

در پایان سده ۱۹ در برخی کارخانجات ابریشم قره‌باغ، ۱۰۰ تا ۱۵۰ کارگر کار می‌کردند. شکوفایی جدی در قره‌باغ جریان داشت. دامپروری، فرشبافی، میوه‌کاری و پنبه‌کاری از امور مهم بود ولی اساساً زمین قابل کشت کم بود. لنین در جایی گفته بود: «در چهار منطقه از فرمانداری گنجه یعنی جبرائیل، زنگه زور، شوشا و جوانشیر به هریک از اهالی ۶/۰ دسیاتین زمین می‌رسد». حتی در سال ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ قحطی شدیدی قره‌باغ را فرا گرفت. در این سال نه یک میوه و نه یک گرم غله به عمل نیامد. در نتیجه گاو و گوسفند فراونی تلف شدند. این خشکسالی دو ساله اهالی را از پا انداخته بود. در زمستان ۱۸۸۰ گرسنگی بیشتر شد. سرما و گرسنگی به جان مردم بیچاره افتاده بود. محتکران با استفاده از فرصت بهای نان را هرچه

ظریف آمیخته شده است. یکی دیگر از نمودهای هنر بافندگی در قره‌باغ، ورنی است. ورنی گلیمی است فرش نما که بدون نقشه و به شکل ذهنی اکنون توسط زنان و دختران عشایر مناطق «ارسباران، مغان» در استان آذربایجان شرقی تولید می‌گردد. بافت ورنی از قره‌باغ آغاز شده و در اثر روابط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، به اینسوی ارس آمده و رایج شده است. در حال حاضر تولید ورنی در سطح جهانی، منحصر به ایران بوده و در ایران هم، فقط در مناطق فوق‌الذکر وجود دارد. ویژگی تولید، عمل اقتباس یا مشابه سازی، نظیر بسیاری از زیراندازهای دیگر از قبیل قالی و گلیم و ... را در سایر نقاط ایران و جهان دشوار و حتی غیر ممکن می‌سازد.

بیشتر بالا بردند. بسیاری از اهالی وادار شدند جلای وطن کنند و بدنبال نان راهی روستاهای دیگر شوند.

در سال ۱۸۴۴ قره‌باغ در ترکیب ایالت شماخی قرار گرفت. روس‌ها در ایالت‌های مختلف مدارس روسی بنا نهادند. اولین مدرسه روسی در سال ۱۸۳۰ در شوشا تشکیل شد. ورونسوف فرمانفرمای قفقاز، برنامه‌های دولت روسیه را برای تضعیف مسلمانان به اجرا می‌گذازد. او برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان دستور داد تا دو مدرسه مذهبی یکی برای شیعیان و دیگری برای سنیان ساخته شود.

در سال ۱۸۵۹ شماخی در اثر زمین لرزه ویران شد و مرکز ایالت کاسپی به باکو انتقال یافت و قره‌باغ همچنان جزء ایالت کاسپی بود. طبق قانون ۹ دسامبر ۱۸۶۸، قفقاز به ۵ استان تقسیم شد و قره‌باغ بین بخش‌های شوشا و زنگه‌زور در استان گنجه تقسیم شد. شوشا از سال ۱۸۴۱ به مرکزیت قضا (یا بخش) تبدیل شده بود. از ۱۸۴۶ تابع فرمانداری نظامی باکو و از ۱۸۶۷ به تابعیت فرمانداری نظامی گنجه درآمد. شوشا به مناطق مگری، کبیرلی، زنگه‌زور، جوانشیر، جرابرد و واراندا تقسیم می‌گردید.

بر اساس فرمانی که دسامبر ۱۸۶۷ صادر شد، مناطق زنگه‌زور و جوانشیر از شوشا جدا شده و خود به واحدهای مستقلی تبدیل گردیدند. طبق این فرمان، در ایالت گنجه نیز مانند دیگر ایالت فرمانداری تشکیل شد و در مراکز شهرستان نیز ادارت پلیس به وجود آمد. شهرستان شوشا را رئیس شهرستان و معاونش، خزانه دار، نمایندگان منطقه و پلیس شهر اداره می‌کردند. در شوشا دادگاه تشکیل شده بود. وسعت شوشا ۴۹۱۱ کیلومتر مربع و جمعیتش ۱۴۰۷۴ نفر بود. شهرستان شوشا تا ۱۹۲۹ دوام آورد.

در سال ۱۸۴۶ از ۱۵ مدرسه استانی قفقاز، ۷ فقره آن در آذربایجان بود. مدرسه شوشا در ۱۸۳۰ تشکیل شده بود. این مدرسه نخستین مدرسه

آذربایجان بود. در کتابخانه‌های این مدارس کتاب‌های زیادی موجود بود. مدرسه شوشا تعداد ۳۰۱ کتاب داشت که پس از باکو دومین شهر محسوب می‌شد. در ۱۸۴۶ نمایندگی توزیع مطبوعات در شوشا تأسیس شد.^۱

اثرات اجرای الغای نظام ارباب و رعیتی در سال ۱۸۶۱ در روسیه که بدنبال فرمان تزار صورت گرفت، بسیار دیر به قفقاز رسید. شرایط اینجا با شرایط خود روسیه متفاوت بود و از این نظر اجرای بی برنامه این فرمان، موجب بروز تنش‌ها و حتی شورش‌هایی در منطقه شد. این اصلاحات نتوانست در مناسبات زراعی این مناطق تأثیری بگذارد. تداوم و استمرار انبوهی از پیوندهای گوناگون ایلی و فئودالی و پدرسالارانه و همچنین وجود اشکال بسیار پیچیده مالکیت بر نظام اداری روس‌ها سنگینی می‌کرد همین اعتراضات موجب بروز شورش‌هایی چون شورش‌های قاجاق‌ها در مناطق مختلف قفقاز و آذربایجان شد. شورش‌های وسیع شوشا در سال ۱۸۳۸ در واکنش به رفتار حاکمان روس رخ داد. این وضعیت موجب بروز شورش‌های دهقانی در نیمه دوم سده ۱۹ در مناطق مسلمان نشین قفقاز گردید. رهبران چنین حرکاتی را «قاجاق» می‌نامیدند. از معروفترین آنان می‌توان قاجاق نبی، قاجاق کرم و قاجاق فرهاد و... را نام برد. در قره‌باغ نیز باید به کسانی چون سلیمان، مرتضی و قاجاق محمد اشاره کرد.

در تمامی طول سده ۱۹، روس‌ها هدف نابودی اسلام و مسلمانان را به صورت‌های گوناگون در قلمرو خود دنبال می‌کردند. اخراج مسلمانان، کوچانیدن غیرمسلمانان به سرزمین آنها، قتل‌عام مسلمانان، نابودی مکان‌های اسلامی^۲، تبلیغ مسیحیت و تلاش در جهت روسی‌گردانی از جمله این روش‌ها بود. از جمله کسانی که برای کوچاندن ارمنیان ایران و عثمانی به

1- Huseinov, shirmammad. Hagigat va adalat jarchisi. Azamashr. Baku. 1988. se. 16,17.

۲. جرج کپل: «مکان‌های دعا و نیایش مسلمانان به فروشگاه و مغازه تبدیل شده است.»

قفقاز و به ویژه قره باغ بسیار کوشش کردند، می‌توان به اشخاصی چون ببودوف و لازاروف و یوداکیموف اشاره کرد.

کار تبلیغ دین مسیحیت با کمک مبلغان مسیحی آلمانی، سوئسی و آمریکایی انجام می‌گرفت. میسیون مذهبی بازل در ۱۸۲۳ از استراخان به شوشا انتقال یافته و آنجا را (که دو روز با ایران فاصله داشت) مرکز فعالیت خود قرار دادند. مبلغانی همچون زارمبا، دیتیش، فاندرو و فردریک هاس فعالیت در شوشا را آغاز کردند. کتاب معروف و جنجالی «میزان الحق» (که فاندرو آن را در سال ۱۸۲۹ در رد اسلام نوشته بود) در ۱۸۳۲ در شوشابه فارسی ترجمه و چاپ شد. طرح و مقصد اصلی مبلغین بازل بر این مبنا بود که مأمورین آنها در سرزمین‌های مرزی بین ایران و روسیه (از دریای خزر تا دریای سیاه) مستقر شوند و برای تبلیغ مسیحیت در بین مسلمانان به ویژه در ایران فعالیت کنند. دیتیش و زارمبا در شوشا مرکز تبلیغ را دایر کرده و به مسافرت در شماخی و باکو پرداختند. دیتیش و فردریک هاس به مدت یک سال به مسکو رفتند تا زبان ارمنی را بیاموزند و برای ارمنیان کلاس‌هایی تشکیل دهند. هاس بعد از مراجعت، می‌خواست همه مبلغان را در شوشا مستقر ساخته و آن شهر را مرکز فعالیت کند ولی دوره جنگ دوم ایران و روس آغاز شد. عباس میرزا شش هفته شوشا را در تصرف داشت. مسلمانان پنهانی از او پیروی و مبلغان در نگرانی و ترس بسر می‌بردند.

پس از رفع خطر، در ۱۸۲۷ نخستین بار اعضای ۵ نفره میسیون بازل (دیتیش، زارمبا، فردریک هاس، هوهه ناگر و فاندرو) در شوشا گردآمدند تا برنامه کار و طرح‌های مورد نظر را بررسی کنند. قرار شد زارمبا، هوهه ناگر و فاندرو مساعی خود را صرف تبلیغ مسلمانان کنند. به لهجه‌های محلی کتاب و نشریه فراهم نموده و انتشار دهند. آنها با مسافرت به شهرها، در کوچه و بازار شوشا با مردم تماس می‌گرفتند. مسلمانان به هیئت بدبین

بودند و در تهیه کتاب به ترکی همکاری نمی کردند. ارمنیان زبان گفتگوی ترکی را بلد بودند، ولی با خواندن و نوشتن ترکی آشنا نبودند. کار هیئت مختل شد ولی به زودی مشکل حل و کار مبلغان آمریکایی پی گرفته شد.^۱ اسمیت مبلغ مذهبی در ۱۸۳۱م/ ۲۴۷ق قره‌باغ را دیده و نوشته است:

«شهر شوشی مرکز استان قراباغ ۲۰۰ خانوار دارد، جمعیت استان در حدود ۵۰۰۰۰ نفر است. ارامنه و مسلمانان تقریباً به یکسان در آن سکونت دارند. قراباغ استان مسلمان نشین قفقاز است. رسوم و عادات مردم قراباغ همانست که در بین روستاییان و ایلات ترک زبان ایران مرسوم است... مردم قراباغ نوعی لهجه ترکی صحبت می کنند که با ترکی عثمانی و تاتارهای کریمه و قازان فرق دارد. جماعتی که این گویش را بکار می برند، کم نیستند. تقریباً تمام مسلمانان ساکن در منطقه قفقاز و شمال غربی ایران را دربرمی گیرد. این لهجه رتبه و شیرینی کلام ترکی استانبولی را ندارد. از حیث دستور زبان، صرف کردن معانی و ترتیب حروف و نوع تلفظ، خیلی باهم فرق دارند. مردم متکلم به دو لهجه متفاوت، به زحمت می توانند معنی و مفهوم کلام یکدیگر را بفهمند. کتاب‌های نوشته شده درمایه ترکی در اینجا قابل درک و فهم نیستند. حتی گویش ترکی قراباغ در رتبه و ردیف ترکی مکتوب نیست. ما از کتاب‌های منتشره بدین لهجه ابدأ خبر و آگاهی نداریم. هیچ مجموعه چاپی در اینجا پیدا نمی شود جز انتشارات مبلغین مسیحی در شوشی... مسلمانان قراباغ از هوش خوب و ذکاوت طبیعی برخوردارند و بیشتر از ارامنه به فرهنگ و آموزش علاقه دارند. در شوشی ۶ مدرسه دایر است حتی مدرسه دخترانه. در نوخا دختران مالاها به مدرسه دخترانه می روند و خواندن و نوشتن یاد می گیرند. با اینکه مسلمانان به لهجه عوام و عامیانه ترکی تکلم می کنند ولی کتاب‌هایی که در مایه ترکی باشند در اینجا قابل درک و فهم نیستند در مدارس علاوه بر آموزش قرآن به عربی، تمام کتاب‌های درسی به

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک: منصور، فیروز. مطالعاتی درباره تاریخ و زبان و فرهنگ آذربایجان. مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۱۳۷۹. تهران. ص ۴۵۹ درباره میسیونرها ن.ک: همراز، ویدا. میسیونرها و نخستین گامهای نفوذ آمریکا در ایران. مجله تاریخ معاصر ایران کتاب ۱۰. تابستان ۱۳۷۵

زبان فارسی است که به واسطه دستور و فرهنگ‌های آن زبان، نه تنها دروس دبستانی را فرامی‌گیرند بلکه اشعار و ابیات برجسته و ممتاز فارسی را هم می‌خوانند، تحصیلات عالی‌ه از بهترین هدف‌های فرهنگی آنان است... مسلمانان شوشی یک نفر مجتهد دارند. مجتهد بزرگ دیگری که بر تمام مسلمین این استان حکم می‌راند، در تفلیس بسر می‌برد.^۱ مجتهد تفلیس همان کسی است که کلید شهر تبریز را در جنگ اخیر (۲۴ اکتبر ۱۸۲۷) به روس‌ها تسلیم کرد.^۲

همچنین روس‌ها تصمیم داشتند اختلاف و خرافات را در میان آنها رواج داده و با استفاده از مذهب آنان را دچار خمود و سستی نمایند. از سوی دیگر در سال ۱۸۶۹ در باکو نفت کشف شده و قفقاز با افزایش جمعیت کارگری شهرها مواجه گردید. در سال‌های ۱۸۶۰ خطوط تلگرافی بین تفلیس، نخجوان، باکو، گنجه، شکی و دیگر شهرهای آذربایجان ایجاد شد. خطوط تلفنی برای نخستین بار در نیمه سال‌های ۱۸۸۰ کشید شده. راه آهن تفلیس-باکو در ۱۸۸۳ آغاز بکار کرد.

موقعیت اقتصادی مهم و وضعیت سیاسی شکننده قفقاز مانع از آن بود که روس‌ها در آنجا از خشونت استفاده کنند. جوامع کارگری محل مناسبی برای ترویج افکار انقلابی بود و از این رو دولت تصمیم گرفت تا خرافات منحطی را در میان مسلمانان قفقاز رواج دهد تا هم اسلام واقعی روبه‌ضعف نهاده و هم مانعی در برابر اندیشه‌های انقلابی و اصلاح طلبانه باشد. دین خرافی و راکدی که روس‌ها سعی در تقویت آن در قفقاز داشتند،

۱. این شخص میرزا فتح فرزند میرزا یوسف مجتهد بود که به واسطه خدماتش به روسیه از آن دولت مقرر دریافت می‌کرد. برای آگاهی بیشتر درباره خانواده مجتهد ن. ک:
- قاضی طباطبایی، حسن. **خاندانهای فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار**. کتاب چهره آذربادگان در آینه تاریخ ایران. نشر دانشگاه آذربادگان. تبریز. ۱۳۵۳. ص ۱۴۱
۲. منصور، فیروز. همان ص ۳۰۶.

- زمانی که میسیونرهای آلمانی بدستور روس‌ها ناچار به ترک شوشا شدند، حروف و وسایل چاپ را به باغداसार پیشوای روحانی ارمنیان قره‌باغ فروختند. باغداसार با این وسایل، چاپخانه‌ای در شوشا تأسیس کرد و سپس کتابخانه‌ای نیز برپا نمود.

به شدت با افکار انقلابی مخالف بوده و از این رو نقش یک پلیس رایگان را برای دولت تزاری بازی می‌کرد. طبیعی بود که این امر موجب تقابل روشنفکران انقلابی با این چهرهٔ دین می‌شد. تساهل ظاهری که دولت تزاری دربارهٔ مسلمانان از خود نشان می‌داد، موجب شد که تا اوایل سدهٔ ۲۰ در روسیه بیش از ۲۶ هزار مسجد و ۲۴ هزار مدرسهٔ دینی وجود داشته و همه ساله نزدیک به ۶۰ هزار نفر به سفر حج می‌رفتند.^۱ در قره‌باغ نیز که با افزایش جمعیت روبه‌رو بود (شوشا در سال ۱۸۹۲ بالغ بر ۲۶ هزار نفر جمعیت داشت) مسلمانان و ارمنیان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. نظم و امنیت تقریباً برقرار بود و اقتصاد مردم رو به بهبودی نسبی نهاده بود. در سرشماری سال ۱۸۹۷ که در سراسر روسیه انجام شد، ۵۳٪ اهالی قره‌باغ را آذربایجانی‌ها و ۴۵٪ آنها را ارمنیان تشکیل می‌دادند.

سدهٔ ۱۹ برای قره‌باغ مرحلهٔ مهم تاریخی محسوب می‌شود. مرحله‌ای که باید آن را مرحلهٔ گذر از روابط خانجانی و استقلال سیاسی و اجتماعی به روابط اداری و حکومتی و دیوانسالاری نامید.^۲ کم‌رنگ شدن

۱. ابوالحسن شیوازی، حبیب‌الله. *ملیتهای آسیای میانه*. نشر وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۰. ص ۶۰. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- دلد، اسکندر. *اسلام در شوروی*. مرکز فرهنگی هنری اقبال لاهوری. تهران. ۱۳۶۷

- کارردانکوس، هلن. *اسلام و مسلمانان در روسیه*. ترجمهٔ حسن حبیبی. نشر خیمهٔ ارشاد. تهران. بی تا. و: آکینز، شیرین. *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*. ترجمهٔ محمد حسن آریا. نشر علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۷

۲. میخائیل ورونتسوف نخستین نایب السلطنهٔ قفقاز (۱۸۴۵-۶۵) سیاست فرهنگی ضدایرانی داشت. با عزل او و انتصاب گراندوک نیکلای، رویهٔ بهتری در مورد مسلمانان در پیش گرفته شد. در سال ۱۸۸۲ سیستم نایب السلطنه لغو و فرمانداری کل تأسیس شد. بدین ترتیب ادارهٔ قفقاز به سرفرماندهی نظامی واگذار شد. مردم در فرمانداری‌ها از حق شرکت در کارهای اداری محروم بودند. راندوکوف کورساکوف (۱۸۹۰-۱۸۸۲)، شرمف (۱۸۹۶-۱۸۹۰) و گالیتسین (۱۸۹۴-۱۸۹۶) با شدت تمام عمل روسی‌گردانی را ادامه دادند. در خلال انقلاب ۱۹۰۵ مقام نیابت سلطنت از نو اعاده شد.

اصالت‌های دیرین قبیله‌ای در تقسیم بندی قدرت منطقه‌ای، تحول مفاهیم قدیمی طوایفی و تغییر ارزش‌ها و هنجارها را می‌توان ویژگی این دوران نامید. سده ۱۹ مانند حلقهٔ رابطی بود که سده ۱۸ حکومت خانی را به سده ۲۰ حکومت اداری و ایالتی مربوط می‌ساخت. قره‌باغ در سده ۱۹ برای اولین بار دورانی نسبتاً طولانی را پشت سر می‌گذراند که در آن از لشکرکشی‌ها و جنگ‌های ویرانگر قرون گذشته خبری نبود.^۱

مهاجرت ارمنیان به قره باغ

از دیگر کارهای روسها، مهاجرت دادن ارمنیان به قفقاز برای شکستن ترکیب جمعیتی این منطقه بود. ارمنیانی که در ایران و عثمانی سکونت

۱. در سده نوزدهم مدارس بزرگی در آذربایجان به وجود آمد. مثلاً در برگشاد جلسات درس ابراهیم افندی برگشادی، عبدالرحمن افندی و حاجی محمد افندی برگشادی را می‌توان نام برد. در این مدارس آثاری چون شرح ایساغوجی، تحفه شاهدی، آداب محصلین، تاریخ عالم آرای نادری، گلستان، بوستان سعدی و منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی جزء مواد درسی بود. چند نسخه خطی از این منشآت در انستیتوی کتب خطی جمهوری آذربایجان موجود است که یکی از آنان توسط آغاسی بن صالح قره‌باغی در سال‌های ۱۲۲۴ - ۱۲۲۸ استنساخ شده است. تا زمان تشکیل حکومت شوروی، آموزش و پرورش در آذربایجان و بسیاری از نقاط قفقاز به سبک و سیاق ایرانی بود. مکتب خانه معمولاً در جنب مسجد شهر بود. امر تدریس را آخوندها برعهده داشتند. در این مدارس روش‌های سنتی تهجی و حفظ دو شیوه اصلی فراگیری دروس بودند. در این مدارس آموزش نخست براساس قرآن کریم و بعضی کتب دینی - تاریخ همچون جامع عباسی مرسوم بود. به تدریج متون ادبی مانند گلستان و بوستان سعدی نیز در ردیف کتاب‌های درسی جای گرفتند. برای آگاهی بیشتر ن.ک: شعر دوست، علی اصغر. آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان از آغاز تاکنون. مجلهٔ آران. چاپ تبریز. شماره ۶. بهار ۸۴ - در سال ۱۸۴۶ از مجموع ۱۵ مدرسه شهری موجود در قفقاز، ۷ فقره آن در آذربایجان بود. مدرسه شوشا در ۱۸۳۰ تأسیس شد. در این مدارس به زبان روسی تدریس می‌شد. این مدارس کتابخانه‌هایی نیز داشتند. مدرسه شوشا دارای کتابخانه‌ای با ۳۰۱ نسخه کتب بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

داشتند به هنگام جنگ به دولت‌های تابعه خود خیانت کرده و به روس‌ها یاری می‌رسانند زیرا آنها دولت مسیحی روسیه را برادر بزرگتر خود نامیده و بهتر از دولت‌های مسلمان ایران و عثمانی می‌دانستند.

روس‌ها نیز از این مسئله برای پیروزی در جنگ بهره برده و ارمنیان را به مهاجرت به قلمرو روسیه در قفقاز ترغیب می‌کردند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر از ارمنیان عثمانی، به قفقاز کوچ کردند. روس‌ها برای اسکان این مهاجران، برنامه خاصی تدوین کرده و آنان را در مناطق مختلفی جای دادند. تعدادی از این مهاجران نیز در قره‌باغ ساکن شدند. به مهاجران وعده امتیازاتی در مورد زمین و وسایل لازم برای کشاورزی داده می‌شد.^۱ آنان از

۱. ر. مینان ۶ ماه بعد از قرارداد ترکمن‌چای می‌نویسد: «در ماه اوت ۱۸۲۸ که من از رودخانه ارس می‌گذشتم، عده زیادی از مهاجرین آواره را دیدم که به ایران برمی‌گشتند و به پاسکوویچ لعنت فرستاده و از دولت روسیه ابراز نفرت می‌کردند. پاسکوویچ به زور هزاران نفر از ارمنه را در شمال کوه‌های قفقاز جای داد. او به زور ارمنه را مجبور به ترک ایران کرده و وعده داده بود که به اندازه خانه و ملکی که در ایران داشتند به همان مقدار و مساحت به آنها زمین و خانه داده خواهد شد ولی هیچکدام عملی نشد. آنان در مراجعت به ایران، دارایی‌های خود را از دست داده بودند.» ارمنیان پیش از جنگ‌های ایران و روس وضعیت بهتری داشتند و مقامات ایرانی همچون عباس میرزا و قائم مقام فراهانی بزرگ نهایت توجه را به آنها داشتند. سرهارفوردجونز که در ۱۸۰۹ در سفر به تبریز، دیداری از ایروان داشت، می‌نویسد: «در ایروان با اسقف کلیسای اچمیادزین ملاقات به عمل آمد و مقداری فرانسه می‌دانست، از مسافرت خود به پترسبورگ صحبت می‌کرد و می‌گفت که در آنجا خیلی به او احترام گذاشتند ولی وی مانند یک ارمنی حقیقی ایران، کشور ایران را برتر و خوشتر از هر جای ایران می‌دانست. خلاصه در ایروان همه مردم آزادانه و به اختیار زندگی می‌کنند. این عقیده در من ایجاد شد و استواری یافت که: برنامه و طرح میرزا بزرگ (قائم مقام) دایر بر نوازش و اسکان ارمنه در این شهر، به مرحله اجرا و عمل درآمده و نتیجه خوب و عکس العمل ضروری بخشیده است که ارمنه از روسیه بدانجا مهاجرت نمایند و در سرزمین‌های اجدادی خود سکونت کنند و به محبت و مهربانی با جانشینان آنها رفتار شود.» با اینحال ارمنیان وعده‌های روس‌ها را باور کرده و در جنگ به ایران خیانت کرده و از هیچ کمکی به روسیه فروگذار نکردند. نمونه آن در شوشا و گنجه و قتل جوادخان پیش آمد. در اوایل سده ۱۹ یکی از عوامل عمده سیاست روس‌ها، نرسس آشتاراکسی خلیفه ارمنه گرجستان بود که شورش بر علیه ایران را تشویق می‌کرد.

او اعتقاد راسخ داشت به اینکه روس‌ها قصد آزاد کردن ارمنیان را دارند. رؤیای ارمنیان از ایزرائیل اوری تا آشتراکتسی در مورد تحت‌الحمایه شدن روسیه به حقیقت پیوست. آنان مایل بودند که یک ایالت ارمنی خودفرمان داشته باشند. یوسف آرگوتینسکی (هوسپ آرغوتیان) سراسقف اعظم ارمنیان ساکن روسیه نیز برای الحاق قفقاز به روسیه تلاش می‌کرد. او نامه‌هایی برای ارمنیان قره‌باغ نوشته و خود در تفلیس با ایوان لازاروف دیدار کرد. آرگوتینسکی به شدت از ژنرال زوبوف پشتیبانی می‌کرد. در سال ۱۷۶۲ کاترین دوم برتخت سلطنت روسیه نشست. او خواستار ادامه سیاست‌های پتر بود. در این هنگام هوسپ آرغوتیان اسقف ارمنیان روسیه بود. او مورد توجه کاترین بود و با دربار تزاری روابطی بسیار حسنه داشت. او با جدیت بیشتری کار پدر روحانی میناس و ایزرائیل لوری را تعقیب کرد. ملیک جمشید شاه نظریان برای جلب نظر روس‌ها، چند بار به پترزبورگ رفت. او در ۱۶ مه ۱۸۰۶ در شوشا نامه‌ای برای سرتیپ نسوتایف نوشت: «برای برپایی حاکمیت مسیحیان در قره‌باغ، باید از سیاست انتظار دست کشید. لازم است سپه روسیه به قره‌باغ بیاید.» او حتی در نامه‌ای به کاترین دوم نوشت: «قره‌باغ سرزمین زیبا و ثروتمندی است. حاکمیت مسیحیان در اینجا بسیار ضروری است». بازرگانان ارمنی از سال ۱۷۵۰م از نظر ملی روسی محسوب شدند در حالی که در ابتدا ملیت ایرانی داشتند. مارشال پوتیمکین در ۱۹ مه ۱۷۸۳ به کاترین دوم نوشته بود: «به ملیک‌های ارمنی قره‌باغ سفارش کرده‌ام که هر وقت فرصت شد حاکمیت قره‌باغ را به ارمنیان داده و به واسطه آنان دولت مسیحی را در آسیا تشکیل خواهیم داد.» با اینحال تزار نیکلا در ۲۱ مارس ۱۸۲۸ بر القاب خود عنوان شاه ارمنستان را افزود. اگرچه او در سال ۱۸۳۶ به کلیسای ارمنی آزادی اعطاه کرد ولی امید ارمنیان بر باد رفته بود. ۴۰ سال پس از قرارداد ترکمن‌چای، اورتورکانینگان، ایروان را چنین توصیف کرد: «ایروان از زمانی که به تصرف روس‌ها درآمد، تاکنون رویه زوال نهاده است.» در سال ۱۸۸۱ الکساندر دوم تزار روسیه به قتل رسید و پسر جانش الکساندر سوم جانشین او شد. از این زمان به بعد تلاش برای روسی کردن اجباری ملیت‌های غیر روس امپراتوری شدت گرفت. از آغاز دهه ۱۸۸۰ تلاش وافری برای برکناری ارمنیان از مشاغل نظامی و شخصی صورت گرفته و تنها اجازه داده شده که به کار کشاورزی ادامه دهند. در سال ۱۸۸۴ مدارس ارمنی تحت فشار قرار گرفته و در ۱۸۸۵ همه مدارس ارمنی تعطیل شدند. روس‌ها تلاش کردند تا ارمنیان را وادار به پذیرش مذهب ارتدوکس نمایند. در سال ۱۸۹۴ با به قدرت رسیدن نیکلای دوم فشار روس‌ها بر ارمنیان بیشتر شد. در طی سال‌های ۱۸۹۷-۱۸۹۴ حدود ۶۰ هزار ارمنی از عثمانی به قفقاز پناهنده شدند. دولت روسیه از دادن حق اسکان به آنان در زمین‌های کشاورزی و اعطاه اجازه کشت و زرع به آنان خودداری کرد. آنان تنها می‌توانستند یا در شهرها اقامت بگیرند یا اگر زمین می‌خواستند راهی سیبری شوند. در ۱۸۹۷ چهارصد مدرسه ارمنی در قفقاز تعطیل شد. در ژوئن ۱۹۰۳ نیز همه اموال کلیسای ارمنی مصادره و به خزانه دولتی تحویل

پرداخت مالیات به مدت ۵ سال معاف بودند.^۱

در ایران نیز این سیاست، پس از قرارداد ترکمن چای به اجرا درآمد. بارون الکساندر سرگیوویچ گریبایدوف خواهرزاده پاسکویویچ (و یکی از نویسندگان و درام نویسان نامدار روس و نویسنده کتاب مشهور «فهم و شعور زیاد مایه بدبختی است») که در تمام جریان جنگ و صلح ایران و روس شرکت داشت، ماده ۱۴^۲ عهدنامه ترکمن چای را به نوعی تنظیم کرده بود که مهاجرت اتباع مسیحی ایران به قفقاز صورت قانونی یابد.^۳ گریبایدوف در ۱۶ ژانویه ۱۸۲۹ م وارد تهران شد و با استناد به ماده ۱۳ به کار مهاجرت دادن مسیحیان به ویژه ارمنیان پرداخت.^۴ مدیریت و هماهنگی این کار برعهده سرهنگ ارمنی الاصل گریگوری داویدوویچ لازاریان (لازارف) بود. طی این روند نزدیک به ۱۵۰ هزار خانواده ارمنی به قفقاز مهاجرت کردند. بدین ترتیب ساختار جمعیتی قره‌باغ در این زمان به گونه‌ای نمایان دگرگون شد. در ۱۸۲۸ تنها ۲۷۹ خانوار به قره‌باغ کوچانده شدند.^۵

شد. به گفته ویکتور برار، نجات دهنده که وعده‌های خود را فراموش کرده بود، می‌کوشید تا با تغییر کلیسا و مدرسه، ارمنیان را تبدیل به روس کند.

۱. پاسدرماجیان، هراند. همان. ص ۳۶۷

۲. گلی زواره‌ای، غلامرضا. *ارمنستان و کشورهای اسلامی همسایه*. مجله پاسدار اسلام. ش ۱۴۸. ص ۴۰

۳. برای مطالعه عهدنامه ترکمنچای ن.ک: اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز. اداره انتشار اسناد. انتشارات وزارت خارجه. ۱۳۷۲. تهران

۴. برای آگاهی از گریبایدوف (۱۸۲۹-۱۷۹۵) ن.ک: تینیانوف، یوری. *قتل وزیرمختار*. ترجمه اسکندر ذبیحیان. نشر توس. ۱۳۶۸. تهران

۵. میرزا مسعود در کتاب «تاریخ احوال عباس میرزا نایب السلطنه» می‌نویسد: «...جمع رعیت ارمنه آذربایجان را که قریب شش هزار خانوار می‌شد و کلیه آن که در مملکت ارومیه و خوی بود، کوچانیده به آن طرف آب ارس بردند و قلیل خانواری از ارمنه در شهر تبریز و خوی ماند.» در سال ۱۷۹۷ م شمار ارمنیان در قره‌باغ ۱۱ هزار خانوار بود. این نکته در فرمان پاول اول امپراتور روسیه مشخص شده است. در دهه چهارم سده ۱۹ حدود ۷۰۰

در سال ۱۸۳۰ ملیک‌های قره‌باغ درخواستی به جاثلیق پیرم (جاثلیق اچمیادزین) تقدیم داشتند تا اسقف باغداسار را به جانشینی سرکیس تعیین کند. در همان سال باغداسار به اچمیادزین احضار گردید و به مقام متروپولیتی برگزیده شد. باغداسار با اینکه سواد کافی نداشت ولی همانند اغلب قره‌باغی‌ها خشن اما دارای هوش و ذکاوت بسیار بود. او در وانگ گانزاسار مکتب‌خانه‌ای دائر و پدر روحانی هوسپ را از نوخا برای تدریس و ریاست مکتب خانه دعوت کرد.

در سال ۱۸۳۶ اساسنامه جامعه روحانیت در قلعه شوشا به تصویب رسید. باغداسار در ۱۸۳۷ به اچمیادزین دعوت شد و پس از یاد کردن سوگند وفاداری، از سوی جاثلیق هوانس به رهبری خلیفه گری قره‌باغ منصوب گردید. بعد از تصویب اساسنامه باغداسار ناچار گردید به قلعه شوشا نقل مکان کند. او املاک کلیسا را گسترش داد و در سال ۱۸۴۳ ساختمان بزرگ اسقفی را در شوشا بنا کرد. او قصد داشت مرکز تربیت روحانیون یا مدرسه علمی را در شوشا ایجاد کند ولی در ۲۷ ژوئن ۱۸۵۴ درگذشت. در سال ۱۸۷۲ ساختمان این مدرسه توسط اسقف سرکیس حسن جلالیان به پایان رسید و باعث توسعه عمارت اسقفی شد. از آن زمان به بعد دفاتر اسقفی در شوشا مستقر شد.

خانوار ارمنی به قره‌باغ کوچ کردند. از این عده بعدها ۳۰۰ خانوار به ایران بازگشتند. گروه کثیری از ارمنیان مهاجر به قره‌باغ نیز در اثر طاعونی که در آنجا شایع شده بود، جان باختند. به هرحال با کوچ دسته‌جمعی ایلات مسلمان و ترک زبان قره‌باغ به ایران و مهاجرت ارمنیان ایران و عثمانی به قره‌باغ ترکیب جمعیتی این سرزمین دگرگون شد. به طوری که در سال ۱۹۱۴ در قره‌باغ ۲۲۲ کلیسای ارمنی وجود داشت و شمار مسیحیان آن استان ۲۰۶۷۶۸ نفر بود که در ۲۲۴ روستا زندگی می‌کردند. ن.ک: رضا، عنایت الله. چرا نام آران از میان رفت؟ فصلنامه آران. تبریز. سال ۲. شماره ۵. پاییز ۸۳. ص ۸۲ همچنین ن.ک: هوویان، آندرانیک. ارمنیان ایران. همان. ص ۱۲۷

نقش قره باغی‌ها در سیاست و حکومت قاجار

سلسله قاجاریه از نظر تبار قره‌باغی هستند. عنایت ویژه پادشاهان و دولتمردان قاجار به قره‌باغ و قره‌باغیان خود ریشه‌ای در این موضوع دارد. قبیله قاجار از گروه قبایل ذوالقدر است. قاجارها در دوره حکومت آغ قویونلوها از شام به آذربایجان آمده و در قره‌باغ ساکن شدند.^۱ آنان در ۱۴۹۱ میلادی در بردع و گنجه بودند. با گذشت زمان طوایف ایگیری مورد (در زبان ترکی به معنی ۲۴) و اوتوزایکی (در زبان ترکی به معنی ۳۲) نیز به آنان پیوسته و در قره‌باغ ساکن شدند. قاجارها در برپایی حکومت صفوی نقش بسزایی داشتند.^۲ آنان با تلاش فراوانی که در زمان افشاریه و زندیه برای رسیدن به قدرت مبذول داشتند، سرانجام توانستند به سریر پادشاهی دست یابند. در زمان حکومت قاجاریه دو دوره جنگ میان ایران و روسیه رخ داد که منجر به جدایی قفقاز از ایران و الحاق به روسیه شد. در زمان حکومت قاجاریه و جنگ‌های ایران و روس، تعدادی بسیاری از قره‌باغیان به ایران کوچ کرده و افرادی از آنان صاحب مقامات و مناصب شدند. یکی از قبایلی که در این باره می‌توان نام برد، قبیله جوانشیر است. جوانشیرها مهمترین شاخه گروه اوتوزایکی هستند که احتمالاً به هنگام

۱. مولانا محمدساروی در «تاریخ محمدی» (احسن التواریخ) می‌نویسد: «اصل این قبیله صلیه و منشاء این طایفه نبیله جلیله، که هریک ماه آسمانی بزرگی بلکه مهر صبح روز سترگی اند، از ولایت ارم آیات شام‌اند که به تقریبات این جواهر را گنجینه گنجه آذربایجان توقف و تمکن و وطن اتفاق افتاد.» منبع: ساروی، محمد فتح الله بن محمدقی. تاریخ محمدی (احسن التواریخ). به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. امیرکبیر. ۱۳۷۱. تهران. ص ۲۵

۲. تکمیل همایون، ناصر. پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها. مجله تاریخ معاصر ایران کتاب پنجم. زمستان ۱۳۷۲. برای آگاهی بیشتر ن.ک: محقق قزوینی. خاستگاه تاریخی ایل قاجار. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب دوم. بهار ۱۳۶۹. و: تکمیل همایون، ناصر. ایل قاجار در اتحادیه قزلباش. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب چهارم. زمستان ۱۳۷۱

فرمانروایی تیمورلنگ در قره‌باغ ساکن شده‌اند.^۱ در زمان صفویه معمولاً برای ایل جوانشیر و اوتوزایکی یک حاکم تعیین می‌شد. شاه صفی در سل ۱۰۴۲ق خسروسلطان (ارمنی جدیدالاسلام) را که قبلاً به عنوان حاکم جوانشیر تعیین شده بود، به منصب امیرشکارگری گمارد و سلیمان سلطان را جانشین او کرد. شاه صفی در ۱۰۴۹ق فرمان قتل نوروز سلطان رئیس جوانشیر و اوتوزایکی را صادر کرده و ابراهیم خان ایگیری می‌دورد قاجار حاکم بردع نیز به سفارت عثمانی فرستاده شد. در ۱۰۵۸ق بوداق سلطان حاکم جوانشیر بود.^۲

در زمان شاه عباس صفوی، آقاخان مقدم جوانشیر، مراغه را به اقطاع دریافت کرد. او در جنگ‌های مختلف همچون جنگ بغداد و قندهار رشادت فراوان از خود نشان داد و ایل مقدم مراغه را رهبری کرد.^۳ چون او درگذشت، پسرش غازی سلطان (آقاخان ثانی) جانشین او شد. علی خان مقدم در رکاب نادرشاه، به هندوستان رفت. در زمان آغاز پادشاهی قاجاریه، احمدخان مقدم جوانشیر از سرداران دل‌آور آغامحمدخان قاجار بود. او در انتقال جنازه آغامحمدخان از قره‌باغ به تهران، از مسیر مراغه نیز شرکت داشت.

احمدخان در حدود سال ۱۲۱۴ یا ۱۲۱۵ق در قزوین به دستور فتحعلیشاه قاجار، دخترش را به ازدواج محمدعلی میرزا پسر شاه و حکمران قزوین رساند. احمدخان با سمت بیگلربیگی و فرمانده افواج مراغه در جنگ‌های ایران و روس در رکاب عباس میرزا رشادت بسیار کرد و سرانجام

۱. باکیخانوف، عباسقلی. گلستان ارم. انتشارات علم. باکو. ۱۹۷۰. ص ۸۰

۲. خواندمیر. تاریخ روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. نشر اساطیر. تهران. ۱۳۸۰. جلد ۸. ص ۴۴۴

۳. برای آگاهی از ریشه نژادی طایفه مقدم ن.ک: ساسانی، خان ملک. سیاستگران دوره قاجار. انتشارات بابک. تهران. ۱۳۳۸. ص ۱۷۱

نیز در صحنه جنگ جان باخت. پسران او یعنی سرتیپ جعفرقلیخان و سرهنگ حسین پاشاخان نیز افسران زبده سپاه عباس میرزا بودند. حسین پاشاخان با فوج مراغه در محاصره هرات حضور داشت و اولین فرماندهی بود که وارد هرات شد. در جنگ گنجه حسین پاشاخان کشته شده و جعفرقلیخان زخم برداشت.

حسین خان مقدم جوانشیر پسر احمدخان از آغاز جوانی در کسوت نظام بود. در خدمت عباس میرزا، با مساعدت محمدخان امیرنظام زنگنه، مدارج ترقی را از یابوری و فرماندهی فوج مراغه تا آجودان باشی کل آذربایجان پیمود. او سپس آجودان باشی کل ارتش ایران شد. در سال ۱۲۵۴ به عنوان سفیر تام الاختیار و فوق العاده ایران، راهی اتریش، فرانسه و انگلیس شد. پس از بازگشت از اروپا، حاکم یزد شد. به موجب فرمان ربیع الاول ۱۲۶۰ ق حکمرانی فارس نیز به او واگذار شد. در زمان او، حکومت فارس و یزد ادغام گردید ولی او در شیراز اقامت می کرد. پس از چندی به تهران احضار شده و به سبب حسن خدمت، به لقب نظام الدوله مفتخر گردیده به شیراز بازگشت. میرزا حبیب قآنی شیرازی در وصف او ۲۹ قصیده و یک قطعه سروده است. از جمله قصیده‌ای با مطلع:

بگیسو روی ترک تتاری بماهی ماند اندر شب تاری

اسکندر خان مقدم جوانشیر (که در جنگ با ترکمن‌ها در صحرای کوکلان کشته شد و در استرآباد دفن گردید) فرزند حسین پاشاخان و فتح الله خان مقدم ظفرالدوله سردار مؤید (که با تخلص ظفرعلی شعر نیز می سرود) فرزند اسکندر خان (۱۳۲۲-۱۲۲۴ خورشیدی) نیز مقاماتی داشتند. فتح الله خان فرمانده فوج سوم مراغه بود. حاجی علیخان مقدم قاتل امیر کبیر نیز القابی چون حاجب الدوله، اعتمادالسلطنه و ضیاء الملک یافته و وزیر دادگستری ایران شد. پسر بزرگ او عبدالعلی خان ادیب الملک حاکم قم

بود.^۱ در ۱۲۸۱ ق که حاجی علیخان وزیر دادگستری بود، پسرش عبدالعلی خان معاون او بود. عبدالعلی خان پدر محمدباقرخان اعتمادالسلطنه و تقی خان احتساب الملک است.

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۱۳-۱۲۵۹) پسر چهارم حاجی علیخان، نویسنده کتاب‌های مرآت البلدان، منتظم ناصری، خلسه یا خوابنامه یا اسرار انحطاط ایران، درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان و ... است. اعقاب این خانواده بعدها نام خانوادگی مقدم و مقدم مراغه‌ای را انتخاب کردند. رحمت الله مقدم مراغه‌ای استاندار آذربایجان شرقی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی و تیمسار مقدم آخرین رئیس ساواک از این خانواده بود. خانواده‌های مقدم ساکن زنجان نیز به این طایفه منسوبند.^۲

افراد دیگری نیز از قبیله جوانشیر در ایران دوره قاجار مصدر امور بودند. کاظم خان جوانشیر در زمان فتحعلیشاه قاجار، حاکم محال دیزمار و خلخال بود. او در جمادی الاول ۱۲۴۳ ق لقب خانی و خطاب عالیجاهی را از عباس میرزا دریافت کرد. در شوال ۱۲۴۴ نشان جلادت و نشان وفا، از طرف عباس میرزا به وی اعطاء شد. لقب رسمی اش چنین بود:
«عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه اخلاص و صداقت پناه».

۱. عبدالعلی خان معروف به ادیب مراغه‌ای (زایش ۱۲۴۳ ق. مراغه - مرگ ۱۳۰۲ ق. تهران) از او کتاب‌هایی چون دافع الغرور (انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۴۹) و دلیل الزائرین (نشر دادجو. تهران. ۱۳۶۴) منتشر شده است. برای آگاهی ن.ک:

- فرهنگ ناموران معاصر ایران. جلد دوم. نشر سوره مهر. ۱۳۸۴. تهران. ص ۲۹۲
۲. گروه دیگری از مهاجران قره‌باغی که در زنجان ساکن هستند، خانواده ذالفقاری هستند که خود را منتسب به ذوالفقارخان قرامانلو می‌دانند. محمودخان ذوالفقاری زمیندار مشهور زنجان شاخصترین فرد این خانواده است. او از وفاداران سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی بود. او برای مقابله با حکومت خودمختار آذربایجان که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در تبریز تشکیل شده بود، تلاش فراوان نمود. خیابانی نیز در زنجان به نام خیابان ذوالفقاری وجود دارد که عمارت‌های مربوط به این خانواده در آنجا قرار دارد. اکنون نیز در زنجان تعلی از بازماندگان مهاجران قره‌باغی با نام خانوادگی قره‌باغی زندگی می‌کنند.

او در شعبان ۱۲۴۵ به دستور محمدشاه قاجار مأموریت یافت از طرف دولت ایران طبق قرارداد با روسیه، نسبت به دعاوی اهالی اطراف رود ارس رسیدگی نماید. در ربیع الاول ۱۲۵۲ ق به دستور قهرمان میرزا (فرزند عباس میرزا) حاکم آذربایجان، تیول قریه پریخان مشکین شهر نیز به حسینعلی خان جوانشیر اعطاء شد.^۱ حسین پاشاخان جوانشیر امیربهادر جنگ (جد خانواده بهادری) وزیر دربار مظفرالدین شاه قاجار بود. او جزء خادمان مظفرالدین شاه در زمان ولیعهدی در آذربایجان بود. به تدریج ترقی کرد و آجودان کل آذربایجان شد. پس از مرگ ناصرالدین شاه به تهران آمد و پس از حکیم الملک وزیر دربار شد. او شاهنامه‌ای به خط عمادالکتاب و تصحیح شیخ عبدالعلی مؤبد بیدگلی به طبع رساند که به شاهنامه امیر بهادر معروف است.

عده‌ای دیگر از جوانشیرهای قره‌باغی به خانواده خان‌های قره‌باغ منسوب هستند. چون فتحعلیشاه قصد داشت حاکم قره‌باغ را به ایران نزدیک نماید، از دختر او آغابیکم جوانشیر خواستگاری کرد. خان قره‌باغ موافقت کرده و دخترش را با جهیزیه‌ای گرانسنگ به حرم شاه فرستاد. همچنین ابوالفتح بیگ پسر خان قره‌باغ نیز به عنوان گروگان به تهران اعزام شد. آغابیکم جوانشیر یا آغاباجی پس از عزیمت به تهران، مورد توجه سفیران خارجی و مقامات دولتی بود. او زن دوازدهم فتحعلیشاه بود. پیش از او فتحعلیشاه چهار زن عقدی داشت. آغابیکم در ابتدا صیغه شد و پس از درگذشت آسیه خانم دختر محمدخان قاجار در مازندران، به عقد دائم شاه درآمد. چون میان او و شاه مضاجعتی صورت نگرفت،^۲ با صلاح‌دید شاه به

۱. فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار. جلد اول. بکوشش رضا فراستی. مؤسسه پژوهش و

مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۲. ص ۲۹۵

۲. به نظر آقای نظر مهدی بامداد اگرچه آغاباجی همسر فتحعلیشاه بود ولی «فتحعلیشاه به واسطه زحماتی که ابراهیم خلیل خان به عمویش آقامحمدخان وارد آورده بود و سبب

قم رفت و در انزوا به فعالیت ادبی پرداخته و در ۱۳۱۲ ق در قم درگذشت او به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود.^۱

آغاییگم که به تهران آمد، بیش از ۲۰۰ نفر همراه شخصی از قره باغ با خود آورده بود که همه مردمان مشخص و رشید بودند. ملک بیگ از بزرگان قره باغ وزارت او را به عهده داشت و آغابهرام خواجه معروف و محترم قره باغی نیز خواجهگان او بود. آغابهرام در زمان فتحعلی شاه، از خواجهگان معتبر و محترم شد. فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ در آغوش او، در عمارت هفت دست اصفهان درگذشت. آغابهرام در زمان پادشاهی محمدشاه نیز اهمیت یافته و ملقب به امیردیوان شد. او در زمان ناصرالدین شاه، وزیر دادگستری ایران شد. او نخستین وزیر دادگستری ایران است. در سال ۱۲۶۵ ق شورش در آذربایجان بر علیه امیرکبیر رخ داد که آغابهرام از محرکان آن بود. امیرکبیر تحقیق کرد و چون بر حقیقت ماجرا آگاه شد، دستور داد تا او را کرمانشاه تبعید کنند.

ابوالفتح بیگ جوانشیر پسر ابراهیم خلیل خان^۱ که به عنوان گروگان در دربار تهران بسر می‌برد، با تخلص طوطی به دو زبان فارسی و ترکی شعر

دوبار لشکرکشیش به قفقاز و سرانجام به کشته شدن او منتهی گردید و یا به جهت دیگر، از روز او، از دختر او خوشش نیامد...» ن.ک: بامداد، مهدی. همان. جلد ۱. ص ۱۲ البته آغاباجی طلاق داده نشد و همچنان محترم بود. مکرر دیده شده بود که هرگاه آغاباجی که سن و سالی از او گذشته بود، وارد می‌شد فوراً تاج الدوله که بسیار جوان و زیبا و مورد توجه فتحعلیشاه بود به احترام آغاباجی برمی‌خاست تا آغاباجی بنشیند. آغاباجی زنی مغرور بوده و برای آنکه مبدا کمترین بی ادبی در حضور او انجام پذیرد اغلب در قصر خود واقع در امامزاده قاسم معتکف بود. بعدها به قم رفت و قسمتی از مالیات قم متعلق به او بود. کیکاوس میرزا و مرصع خانم هم به رسم پسری و دختری به او داده شده بودند.

۱. برای آگاهی درباره آغاییگم ن.ک: حصاری، میرهدایت. آغاییگم جوانشیر. وارلیق. تابستان ۷۲. شماره ۲. ص ۸۹ و همچنین ن.ک: تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان. بکوشش غلامرضا طباطبایی مجد. سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۷. تهران. ص ۳۸

قره‌باغ در دوره حاکمیت تزارها ۲۶۵

می‌سرود. او در ۱۲۵۵ ق درگذشت.^۲ پسر او عباسقلی خان جوانشیر (والی - معتمدالدوله) از ۱۲۵۱ ق به مدت یک سال حاکم کاشان شد. او از ۱۲۵۷ تا ۱۲۵۹ به جای فضلعلی خان قره‌باغی حاکم کرمان شد. در ۱۲۵۹ عباسقلی خان از حکومت کرمان برکنار و فضلعلی خان قره‌باغی معروف به بیگلربیگی جانشین او شد.

پس از فوت محمدشاه در فاصله ۴۵ روزی که ناصرالدین شاه از تبریز به تهران می‌آمد، زمام امور در دست مهدعلیا همسر محمدشاه بود. برای اینکه محصول خالصجات از بین نرود و دولت دچار مضیقه و کمبود غلات نشود، اداره امور غله به عباسقلی خان واگذار شد. او در ۱۲۶۵ حاکم اردبیل و مشکین شد و تا ۱۲۶۶ در آنجا بود. در ۱۲۷۵ در هیئت وزیران شش نفره ناصرالدین شاه، وزیر عدلیه و ملقب به معتمدالدوله گردید.^۳ تا سال ۱۲۷۸ که زنده بود، این سمت را در دست داشت. در ۱۲۷۶ با حفظ سمت به عضویت شورای دولتی که ناصرالدین شاه تشکیل داده بود، درآمد. پسرش

۱. ابراهیم خلیل خان جوانشیر پسر بنام مهدیقلیخان داشت که پس از وی حاکم خان نشین قره‌باغ شد. مهدیقلیخان نیز دختری فرزانه و شاعر بنام خورشید بانو ناتوان داشت. خورشید بانو ناتوان با کنیاز خاسای خان از شاهزادگان لزگی ازدواج کرد. در سال ۱۸۳۱ پسری از این ازدواج بدینا آمد که مهدیقلیخان نام گرفت. کنیاز مهدیقلیخان شعری سرود و تخلص «ثانی» یا «وفا» داشت. او به دنبال اختلاف نظر با مادرش به دیار غربت رفت. مدت‌ها سمت آجودانی سردار اکرم را در تغلیس برعهده داشت. او در دولت روسیه صاحب منصب عالی‌رتبه‌ای بود. در زمان ناصرالدین شاه برای مأموریت مهمی از جانب روسیه به ایران آمد و با شاه دیدار کرد.

۲. برای آگاهی درباره ابوالفتح بیگ ن.ک: زینالی آلی، عسگر. سخنوران چندزبانه آذربایجان. انتشارات آذربیلان. اردبیل. ۱۳۷۶

- کریمی، م. قره‌باغ شاعیرلر مسکنی. مؤسسه فرهنگی یکتا رصد زنجان. ۱۳۸۲

۳. شعبانی، رضا. هزارفامیل. انتشارات بوعلی. تهران. ۱۳۷۰. ص ۹۵

علی اکبرخان یاور نیز در تبریز سکونت داشت و بنا بنوشته نائینی از آنجا مأمور هرات شد.^۱

پس از مرگ او، لقب و شغل وی به برادرش محمدابراهیم خان جوانشیر داده شد. محمدابراهیم خان امیر دیوان یا وزیر دیوانخانه مدت کمی بر سر کار بود و برکنار شد. ناصرالدین شاه او را با لقب معتمدالملکی مأمور انتظام امور دیوانخانه عدلیه نمود. از این تاریخ امیردیوانی برای او شغل و معتمدالملکی لقب گردید.

فضلعلی خان قره باغی امیرتومان نیز در به تخت نشستن محمدشاه دلاوری کرده و در ۱۲۵۱ ق حاکم مازندران شد. یک سال بعد مردم ساری قیام کردند و وی از حکومت آنجا برداشته شد. او در ۱۲۵۳ حاکم اصفهان شد. در ۱۲۵۵ او حاکم کرمان بود و در قضیه گردن فرازی آقاخان محلاتی، کوشش فراوان برای دفع او به خرج داد. حتی برادرش اسفندیارخان قره باغی در جنگ کشته شد. فضلعلی خان در ۱۲۵۷ به تهران احضار شد. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، فتنه بایبه به رهبری ملامحمدعلی زنجانی رخ داد و حکومت مرکزی نیروهایی را برای سرکوب آن به زنجان فرستاد. قاسم خان قره باغی برادرزاده فضلعلی خان قره باغی نیز از سرداران ایرانی حاضر در این جنگ بود.^۲

فضلعلی خان نوه‌ای به نام علی خان داشت که بعدها به سردار ارشد یا ارشدالدوله ملقب گردید. مادر علی خان تاننده خانم برادرزاده حاج محمدکریم خان قاجار پیشوای فرقه شیخیه بود. علی خان در اواخر سلطنت

۱. علی اکبرخان از هرات به تهران بازگشت و ازدواج کرد. پسر او علی خان نام داشت. علی خان پس از تحصیل زبان فارسی در اداره نظام وارد شد و با درجه سرهنگی به ریاست قراولی سفارت روس درآمد. بعدها رتبه سلطانی نیز گرفت. چندبار مأمور قره داغ و اردبیل شد. سپس رئیس قراولان سفارت انگلیس شد. شاعری غزلسرای و شاگرد مرحوم محیط بود. چون پدر بزرگش عباسقلی خان از ایروان آمده بود، تخلص ناظم ایروانی را برگزید.

۲. اعتضادالسلطنه، فتنه باب، با توضیح عبدالحسین نوایی. نشربابک، ۱۳۳۳. تهران. ص ۶۶

قره‌باغ در دوره حاکمیت تزارها ۲۶۷

مظفرالدین شاه قاجار ملقب به ارشدالدوله شد. او از اعضای گروهی بود که مشروطه چیان را محاکمه می‌کرد. محمدعلی‌شاه او را به خاطر استبدادپرستی‌اش، سردار ارشد لقب داد. او به همراه عین‌الدوله برای سرکوبی قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان عازم شد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. پس از فتح تهران، همراه محمدعلی‌شاه به روسیه رفت. وقتی محمدعلی‌شاه مخلوع در ۱۳۲۹ق برای بازپس‌گیری سلطنت به ایران حمله کرد، سردار ارشد نیز با او بود. در نتیجه سردارزخمی و اسیر گردیده و در ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ق تیرباران شد.^۱

دو فرزند دیگر ابوالفتح بیگ جوانشیر بنام‌های محمدعلی‌خان و محمد قلیخان در دستگاه حکومت قهرمان میرزا فرزند هشتم عباس میرزا که حاکم آذربایجان بود، مناصب مهمی داشتند. محمدعلی‌خان سرهنگی و محمد قلیخان برادر کوچکترش یآوری سپاه قهرمان میرزا را برعهده داشتند. محمد قلیخان خدمت نظام را از ۱۵ سالگی آغاز کرده و از درجه سلطانی تا امیرتومانی پیشرفت کرد و با نام حاجی محمدقلیخان حسام‌الدوله امیرتومان معروف شد. در ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰ حسام‌الدوله به حکومت خوی رسید. او قبلاً در ۱۳۰۳ حاکم مراغه و در ۱۳۰۶ حاکم اورمیه بود. حسام‌الدوله یک سال و چهارماه حاکم خوی بود و در شوال ۱۳۱۱ عازم اورمیه شد.^۲

احترامی که فتحعلی‌شاه برای آغاببیگم جوانشیر قائل بود، باعث شد تا خواهرزاده او ماهچه بیگم آغا دختر حسینقلی‌خان دنبلی را برای پسرش

۱. فرهنگ ناموران معاصر ایران. همان. ص ۴۱۴

۲. خبر درگذشت محمدقلیخان در شماره ۲۹ سال سوم روزنامه ناصری چاپ تبریز که در روز پنجشنبه ۱۱ رجب ۱۳۱۴ ق/ ۱۷ دسامبر ۱۸۹۶ میلادی منتشر شد، بدین شرح درج گردیده است: «حاجی محمدقلیخان حسام‌الدوله امیرتومان پسر ابولفتح خان جوانشیر که از جمله صاحب منصبان با عظم و شأن ایران و با حسن خدمت مشارالینان بود، صبح روز هشتم رجب المرجب، در حالی که هشتادسال در خدمت دولت به سر برده بود با مرض نفرس دعوی حق را لیک اجابت گفته و رخت زندگانی به جهان دیگر کشید.»

محمدتقی میرزا حسام السلطنه گرفت که امیر تیمور میرزا حاصل این ازدواج بود. لازم به یادآوری است که احمدخان دنبلی حاکم قدرتمند خوی در جهت نزدیکی به ابراهیم خلیل خان جوائشیر، دختر او را برای پسرش حسینقلی خان دنبلی گرفته بود که محمدصادق خان دنبلی از این بانو متولد شد. محمدصادق خان از ۱۲۱۲ به مدت دو سال حاکم خوی بود. سپس به تهران احضار شد و وارد دربار فتحعلیشاه گردید. او از طبقه اعیان و ازرجل محترم بود. پس از مرگ محمدحسین خان مروی در ۱۲۳۴، در مراسم سلام مخاطب پادشاه بود. او در سال ۱۲۸۶ در گذشت.^۱

۱. ریاحی، محمدامین. تاریخ خوی. نشر طرح نو. ۱۳۷۰. تهران. ص ۱۷۵

- یکی از قره‌باغیان که منشأ خدمات علمی در ایران شده، میرزا سلیم آخوندوف متخلص به جوائشیر قره‌باغی است. از او کتاب‌هایی چون «تدبیر الحوامل» و «کشکولک» در بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود. کتاب اول در ۱۸۹۳ و دومی در ۱۸۹۷ در تهران منتشر شده‌اند. نویسنده در اثر اول که ۶۰ صفحه می‌باشد درباره دوره حاملگی سخن گفته است. این کتاب نشاندهنده یافته‌های علم پزشکی در آن زمان است. در صفحه آخر کتاب اشاره شده است که بزودی دو کتاب دیگر با نام‌های «وسيلة السلوک فی دواع الملوک» و «متخب الصنایع و الفنون» از این نویسنده انتشار خواهد یافت. متأسفانه از این دو اثر اطلاعی در دست نیست. کتاب کشکولک نیز درباره پزشکی، شیمی و تاریخ است. در آخر کتاب، مقاله‌ای از نویسنده با نام «تصحیح اشتباه» آمده است. این مقاله به تصحیح اشتباهی پرداخته که سرجان ملکوم انگلیسی در کتاب تاریخ ایران مرتکب شده است. بگفته سرجان ملکوم، اسماعیل میرزا پسر شاه تهماسب ۱۹ سل در دژ کهک زندانی بوده و این دژ همان دژ شوشا در قره‌باغ است. اعتمادالسلطنه نیز در مرآت البلدان گفته ملکوم را تکرار کرده است. آخوندوف این مسئله را رد کرده و می‌گوید که اسماعیل میرزا در دژ قهقهه در قره‌داغ زندانی بوده است. او برای اثبات مدعایش، نمونه‌هایی از کتاب‌های تاریخ عالم آرای عباسی، بستان السیاحه و روضة الصفاء آورده است. علاوه بر اینها خود نیز دلایلی بر ادعایش آورده است. در مقاله اشاره شده است که نویسنده خود از ایل جلیل حاجیلی محال جوائشیر قره‌باغ است و تاریخ قره‌باغ را به نیکی می‌داند. در پایان کتاب تقدیرنامه‌ای آمده که وزارت امور خارجه ایران و سفارت روسیه در ایران آن را صادر کرده و نویسنده را به عنوان پزشکی قابل معرفی کرده‌اند. در این تقدیرنامه آمده که او برای دفع بیماری وبا در تهران در سال‌های ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ کوشش فروان نموده است. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

در زمان حکمرانی احمدخان دنبلی و پسرش حسینقلی خان بر خوی بسیاری از جوانشیرها به خوی کوچ کردند. جوانشیرها همچنان در خوی ساکن بودند. در اوایل شعبان ۱۳۴۶ ق امیر امجد حاکم خوی استعفاء کرد. رجال خوی حسنعلی خان میرپنجه آغاسی را برای خوی برگزیدند. در سندی که بزرگان خوی در این باره امضاء کردند، نام اسماعیل خان جوانشیر نیز به چشم می‌خورد.^۱ در سال ۱۳۲۳ شمسی ابراهیم جوانشیر رئیس فرهنگ خوی بود که نامش در فهرست مخالفان شوروی قرار گرفت و دستور تبعید او صادر شد.

یک طایفه دیگر قره‌باغی که مناصب مهمی داشتند، خاندان زیاد اوغلی قاجار بودند. افراد معتبری از این خاندان از زمان شاه تهماسب صفوی در قره‌باغ بیگلریگی بوده و مصدر امور فراوانی بویژه در جنگ‌های ایران و عثمانی بودند. آنان پس از تأسیس خان نشین قره‌باغ توسط جوانشیرها، حاکم گنجه شدند. آخرین حاکم گنجه از این خاندان، جواد خان زیاداوغلی قاجار بود که در جنگ با ژنرال سیسیانوف در ۳ ژانویه ۱۸۰۴ میلادی کشته شد و گنجه به تصرف روسیه درآمد.^۲ ابوالفتح خان نوه

- Aliazmalar khazinasinda. Elm. Baku. 1979. jeld2. se129.

۱. آقاسی، مهدی. تاریخ خوی. نشر مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. تبریز. ۱۳۵۰. ص ۴۰۶
- ژنرال محمود پناهیان از نوادگان پناه علیخان جوانشیر، از سران نظامی جمهوری خودمختار آذربایجان در سال ۱۳۲۴ خورشیدی بود. پناهیان پس از فرار به شوروی، در دهه ۱۳۵۰ شمسی در یک مأموریت، از باکو به بغداد اعزام شد و در آنجا ضمن همکاری با رژیم بعث عراق، به تأسیس یک گروه سیاسی به نام «جبهه ملی خلق‌های ایران» دست زد و شعبه‌هایی از آن به تبلیغ قوم‌گرایی در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان ایران پرداخت. پس از توافق ۱۹۷۵ الجزیره و پایان یافتن اختلافات ایران و عراق، محمود پناهیان و گروه اعزامی، مجدداً به باکو بازگشتند. برای آگاهی بیشتر ن.ک: ما و بیگلرگان سرگذشت دکتر نصرت الله جهانشاهلو افشار. نشر ورجاوند. تهران. ۱۳۸۰

۲. برای آگاهی درباره جوادخان ن.ک:

- یونیر، ژان. دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری. ترجمه ذبیح الله منصور. نشر زرین. تهران. ۱۳۶۱

جوادخان پسرانی بنام‌های عادل خان و اسماعیل خان داشت که نام خانوادگی زیادخانوف را برگزیده بودند. مادر آنها آذرهمایون دختر بهمن میرزای قاجار برادر محمدشاه قاجار بود.^۱

- عزتی، سخاوت. روایتی منظوم و مستند از نبرد گنجه به زبان آذربایجانی. مجله وطن چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۲

۱. پس از مرگ عباس میرزا، به دستور فتحعلیشاه حکومت آذربایجان به قهرمان میرزا پسر هشتم عباس میرزا واگذار شد. قهرمان میرزا در ۱۲۵۵ق درگذشت و مقام او با دستور محمدشاه قاجار به برادرش بهمن میرزا (۱۸۸۴-۱۸۱۱م) پسر چهارم عباس میرزا رسید. بهمن میرزا تا ۱۲۶۳ در این مقام بود. چون محمدشاه بیمار شد، بهمن میرزا با تنی چند از درباریان به اندیشه سلطنت افتاد ولی با هوشیاری حاج میرزا آغاسی، اقدامات آنهایی اثر شد. بهمن میرزا خود را به تهران رسانده و از شاه امان خواست ولی چون از امان گرفتن خود اطمینان نداشت، به سفارت روسیه پناهنده شد. وزیر مختار روسیه میان او و محمدشاه میانجی شد و مقرر گردید که شاهزاده بهمن میرزا و افراد و خانواده‌اش از راه گیلان به قفقاز راهی شوند. بهمن میرزا پس از رسیدن به قفقاز، سه سال در تفلیس بسر برد و در سال ۱۲۶۶ شهر شوشای قره‌باغ را برای زندگی برگزید. زمانی که او به شوشا آمد، فعالیت ادبی چشمگیری در قره‌باغ در جریان بود. بهمن میرزا که به تاریخ و ادبیات علاقمند بود، با محافل ادبی قره‌باغ ارتباط برقرار کرد. او حتی با میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز خویشاوند شد و دختر او سیره بیگم را برای پسرش خانباخان قاجار گرفت. او پس از آمدن به شوشا، سرای ملک بیگوف‌ها را خرید و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد. او دارای کتابخانه ارزشمندی بوده و تعدادی از نسخه‌های خطی نادر را نگهداری می‌نمود. بسیاری از کتاب‌های او توسط پسرش خانباخان قاجار به انستیتوی نسخ خطی کتابخانه باکو داده شد. او در تابعیت روسیه درآمد و حقوقی نیز از دولت پترزبورگ دریافت می‌کرد. اولاد و احفادش نیز در شمار سپاهیان روس درآمدند. بهمن میرزا در ۱۳۰۱ق در ۷۶ سالگی در شوشا درگذشت. در بردع دو روستا بنام‌های بویوک قاجار و بالا قاجار وجود دارد که به سلاله قاجار منسوبند. به همین دلیل بهمن میرزا وصیت کرد تا در بردع بخاک سپرده شود. او مقبره‌اش را قبلاً آماده کرده بود. در ۱۱ فوریه ۱۸۸۴ در شوشا درگذشت و در مقبره‌ای که در نزدیکی مسجد ابراهیم بردع بود، بخاک سپرده شد. این مقبره بر اساس معماری عراق بوده و اکنون نیمه ویران است. کتابی از او با نام «شکرنامه شاهنشاهی یا تاریخ ششصد ساله قفقاز» و «تذکره محمدشاهی» باقی است. ن.ک:

- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران. نشر زوار. ۱۳۴۷. تهران. جلد ۱. ص ۱۹۸

اسماعیل خان زیادخانوف از طرف مسلمانان قفقاز به عنوان نماینده مجلس روسیه انتخاب شد. او پس از استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸، در آوریل ۱۹۱۹ به عنوان نماینده سیاسی جمهوری آذربایجان وارد تهران شد. در ژوئیه ۱۹۱۹ برادرش عادل خان به سمت نماینده جمهوری آذربایجان در ایران منصوب شد. عادل خان در باکو با ریحانه خانم دختر ژنرال حسن آقا باکیخانوف فرزند عباسقلی بیگ باکیخانوف (نویسنده کتاب گلستان ارم) که از جانب مادر با بهمن میرزای قاجار خویشی داشته ازدواج کرد. اسماعیل خان در سال ۱۹۲۰ توسط بلشویک‌ها در تفلیس تیرباران شد و عادل خان پس از سقوط جمهوری آذربایجان در ایران ماند و به کار دولتی مشغول شد.^۱ پس از پایان جنگ ایران و روس تعدادی از زیاداوغلوها به خوی کوچ کردند. سرلشکر محمدصادق کوپال از بازماندگان آنهاست.

علاوه بر این طوایفی از ایلات قره‌باغ نیر به قره‌داغ ایران کوچ کرده و در آنجا ساکن شدند. طایفه گنجه‌لو که اکنون جزء ایل حاجی علیلو هستند، در کنار ارس و محال گرمارود استقرار دارند. از بزرگان آنها می‌توان به شیخ زین العابدین، ملاعلی معروف به حاجی آخوند (پدر مرحوم حاج سیف و جد آقای بیت الله گنجه‌ای) را نام برد. چندین نفر از عاشیق‌های معروف قره‌داغ مانند عاشیق عیسی گنجه‌ای، عاشیق حسین

یکی از منابع مهم که درباره وی اطلاعاتی دارد، کتاب تذکره «گلستان محمود» از محمود میرزای قاجار است. میکروفیلم این کتاب در انستیتوی نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود. برای آگاهی گسترده درباره بهمن میرزا ن.ک: - Nuraliyeva, Tahira. Azerbaijan adabiyatinin tadgiginda alyazma kolleksiyalarinin ahamiyyati. Sharg garb. Baki. 1998. se. 74-89
۱. زیادخانوف، عادل خان. طیران قلم. رساله‌ای از نخستین نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز در ایران. نشر وزارت خارجه. ۱۳۸۱. تهران.

گنجه‌ای و عاشیق صداقت گنجه‌ای (متولد ۱۳۴۴ خورشیدی) نیز از اعقاب مهاجران قره‌باغی هستند.

طایفه دیگر، قره‌باغلوها هستند که در سال‌های ۳۰-۱۸۲۹ م به قره‌داغ کوچ کردند. آنان از ایل کرد محمودلو هستند. حسینخان پسر حاج امامقلی با عده‌ای از سواران و رزمندگان طایفه قره‌باغلو در حکومت قاجار خدمت می‌کردند. برادر بزرگ او محمد، از طرف ولیعهد فرمان سلطانی یافت. حسینخان و محمدسلطان با سردار ارشد همکاری می‌کردند و در جنگ قوای دولتی به فرماندهی امیرارشاد با اسماعیل سیمتقو، طایفه قره‌باغلو به فرماندهی محمدسلطان حضور داشتند. محمدسلطان رئیس ایل اینانلو بود و حسینخان در روستای قره‌بابا، مرکز دهستان اوجان شرقی بخش تیکمه‌داش شهرستان بستان آباد، مأمور رسیدگی به امور روستایان بود.

محمدسلطان با دختر قهرمان خان شوهرعمه‌اش ازدواج کرد. قهرمان خان نیز داماد حاج قربانعلی قره‌باغی و پسر محمدباقر بیگ معروف به تاجر قره‌باغی بود. محمدباقر بیگ دو پسر به نام‌های قهرمان خان و رستم خان داشت که رستم خان با درجه سرتیپی در زمان وزارت جنگ امیربهادر، در حکومت قاجار خدمت می‌کرد. طایفه قره‌باغلو در حال حاضر حدوداً ۵۰۰ تا ۶۰۰ خانوار هستند که در مناطق گرمادوز، اوزومدل، دیزمار، تبریز، سلماس و روسیه زندگی می‌کنند.^۱

طایفه کردزبان پسیان از تیره کردهای سلیمانی ساکن قره‌باغ بودند که در زمان جنگ‌های ایران و روسیه به ایران کوچ کردند. از این طایفه در تبریز کلنل محمدتقی خان پسیان (۱۳۰۰-۱۲۷۰ خورشیدی) فرمانده ژاندارمری خراسان متولد شد.^۲ عده‌ای از مهاجران قره‌باغی در محله

۱. حافظ زاده، محمد. ارسباران در گذر حماسه و تاریخ. مهدآزادی. تبریز. ۱۳۷۶. ص ۵۵۰

۲. متولی حقیقی، یوسف. از تبریز تا مشهد. انتشارات بانک قلم. تهران. ۱۳۸۰

قره‌باغ در دوره حاکمیت تزارها ۲۷۳

قره‌باغلیار واقع در خیابان منصور و محله قره‌باغلیار در ابتدای خیابان ۱۷ شهرریور قدیم و جنوب محله بارون آواک تبریز ساکن شدند. ارتشبد عباس قره‌باغی (۱۳۷۹-۱۲۹۷ خورشیدی) آخرین رئیس ستاد ارتش محمدرضا شاه پهلوی در تبریز متولد شد. همچنین است دکتر اسفندیار قره‌باغی خواننده معروف (متولد ۱۳۲۰ خورشیدی) فرزند قلیخان سالار که در محله درب نویر قره‌باغلیار به دنیا آمده است. از آثار فرهنگی شهر اردبیل نیز می‌توان به خانه هاشمی (یا خانه خلیل‌زاده) واقع در روبروی مسجد منصوریه اشاره کرد که توسط خانواده هاشمی (که به سبب مهاجرت از قره‌باغ به اردبیل مشهور به قره‌باغی بودند) در سال ۱۳۱۱ ه.ق ساخته شده است.

به گفته آندرانیک هوویان، آغامحمدخان قاجار هشت خانوار از ارمنیانی را که در قره‌باغ اسیر کرده بود؛ به تهران آورده و در محله دروازه قروین سکونت داد. آنان در آن محله، کلیسایی به نام گورورک مقدس ساختند. این کلیسا در بازارچه معیر میدان وحدت اسلامی واقع است. از ارمنیان قره‌باغی که به ایران مهاجرت کرده‌اند، می‌توان به این افراد اشاره کرد:

- آقا ابراهیم قره‌باغی صاحب نفوذ در حرمسرای فتحعلیشاه قاجار.
- ملیک میرداود شاه نظریان (ضادوریان) که در فرانسه تحصیل کرده و به ایران بازگشته بود؛ در سال ۱۸۲۶م/۱۲۴۲ه.ق به دستور فتحعلیشاه به روسیه اعزام شد تا درباره برقراری صلح بین دو دولت مذاکره کند ولی او موفق به ورود به روسیه نشد و علیرغم تلاش فراوان به تهران بازگشت. فتحعلیشاه و عباس میرزا طی فرمانی، مالکیت او را بر ناحیه گوگجه تأیید کردند.
- میرزا یوسف خان ملیک شاه نظریان پسرعموی میرداود که به سبب نارضایتی از ایران به تفریس و سپس به سن پترزبورگ رفت و در همانجا درگذشت.
- الله وردی بیگ قره‌باغی مهرداد محمدشاه و همچنین برادران او مهدی‌خان سرهنگ فرمانده فوج بهادران و رضاقلی خان پیشخدمت مخصوص شاه.

- میرزا فرخ امیرخانین قره‌باغی میرزای مخصوص فتح‌الیشاه و محمدشاه.
 - میرزا یوسف نرسیان قره‌باغی منشی در دیوان شاه (که پدر پروفیسور نرسیان ساکن مسکو بود).
 - دکتر ایسهاک دردیان (۱۹۶۲-۱۸۸۴م) رئیس کل بیمارستان‌های راه‌آهن شمال ایران.
 - دکتر مریم کارامیان - اوهانجانیان (۱۹۷۹-۱۸۹۳م) نخستین زن دندانپزشک تبریز^۱
 هم اکنون بازماندگان مهاجران قره‌باغی با نام خانوادگی جوانشیر، جوانشیر پناهی، پناهیان، گنجه‌ای، گنجویان، قره‌باغی، سرتیپی، مهدی اوغلو، ذوالفقاری، مقدم، مقدم مراغه‌ای و ... در نقاط مختلف ایران و آذربایجان پراکنده‌اند.

نقش قره باغ در موسیقی و ادبیات آذربایجان

در زمان حکمرانی ابراهیم خلیل خان جوانشیر، قره‌باغ به قلمروی وسیع و حاکمیتی قوی دست یافت. شرایط در قره‌باغ برای شکوفایی ادبیات و هنر فراهم گردید. نخستین شاعر ترکی زبان قره‌باغ یوسف کوسج (یوسف محمدخان اوغلو قره‌باغی) است که در ۱۰۵۴ ق در گذشته است.^۲ وجود شخصیتی بزرگ چون ملاپناه واقف (۱۷۹۷-۱۷۱۷م) شاعر مشهور قره‌باغ و شاگرد شفیع افندی در مقام وزارت ابراهیم خلیل خان زمینه را برای تحولی مهم آماده کرد. واقف در رشد ادبیات و همچنین رونق معماری شوشاتش فراوان دارد. پس از واقف شاعران بزرگی در قره‌باغ مانند میرمحسن نواب

۱. دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی. بکوشش ژانت دیگرانوهی لازاریان. مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها و نشر هیرمند. تهران ۱۳۸۲

۲. برای آگاهی دربارهٔ وی ن.ک: امین زاده تبریزی، سیدمحمد. ۱۷ نجی عصر آذربایجانین پشه کار فیلسوفو یوسف محمدخان اوغلو قره‌باغی. مجلهٔ وارلیق. زمستان ۱۳۷۲.

(۱۹۱۹-۱۸۳۲م)،^۱ صفی قلیخان واله قره‌باغی (۱۸۳۵-۱۷۷۶م) و خورشید بانو ناتوان (۱۹۰۶-۱۸۳۹م) و ... بر شکوفایی ادبیات آذربایجان افزودند. در سدهٔ ۱۹ قره‌باغ به کانون و شعر و ادب قره‌باغ تبدیل شد. از حدود ۱۰ انجمن ادبی آذربایجان سه انجمن در شوشا بود.

تصادفی نبود که تنها در قرن ۱۹ در شهر شوشا ۹۵ شاعر و ادیب، ۲۲ موسیقی‌شناس، ۳۸ خواننده، ۱۹ خطاط، ۱۶ نقاش، ۱۸ معمار، ۵ ستاره شناس و ۱۶ پزشک می‌زیستند. شوشا چنان در مرکز رویدادهای فرهنگی و هنری قرار گرفته بود که لرمانتوف نویسنده مشهور به آنجا آمد. او در قازان زبان ترکی آذربایجانی را آموخت و اثر معروف خود عاشیق غریب را بر اساس افسانه‌های مردمی آذربایجان آفرید.

در سدهٔ ۱۹ سه جریان ادبی قوی، در قره‌باغ و آذربایجان وجود داشت یکی از آنها جریانی بود که کلاسیسم محلی را تداوم می‌بخشید و نمایندگانش قاسم بیگک ذاکر و محمدبیگ عاشیق بودند. جریان دوم به میرزافتحعلی خان آخوندزاده بود که اکثر طرفداران افکار غربی و نثرنویسان در اطراف وی گرد آمده بودند. گروه سوم شعرای غزلسرا و ادبایی بودند که در مجلس انس تشکل یافته بودند و خورشید بانو ناتوان نمایندهٔ آنها بود.

۱. میرمحسن نواب فرزند حاج میراحمد قره‌باغی بود. او در اغلب هنرها از جمله نقاشی، موسیقی، شعر و ... ید طولایی داشت. هنگامی که در قره‌باغ انجمن ادبی «مجلس خاموشان» یا «فراموشان» را رهبری می‌کرد، در علم موسیقی کتاب «وضوح الارقام» را نوشت. او پیش از صدرا مجتهدزاده قره‌باغی نویسنده کتاب «ریاض العاشقین» تلکوهی از شعرا و ادبای خطهٔ قره‌باغ را تحت عنوان «تذکرهٔ نواب» تألیف نمود که در ۱۳۰۹ق/۱۹۱۳ در باکو منتشر شد. سهم نواب در پیشرفت موسیقی قره‌باغ استثنایی است. این موسیقی شناس سرشناس به مهارت و درست خواندن خوانندگان دقت کرده و آنان را راهنمایی می‌کرد. کسانی چون اسلام عبدالله اوف، ملاولی، مشهدجعفر چمنلی، مشهدی جمیل امیروف، قاراگوز ذالفقار، ابیش قصاب و دیگران آواز می‌خواندند. سید شوشینسکی جوان (سیدابراهیم اوغلو شوشینسکی) نیز با عمویش سیدعلی به این آموزشگاه می‌آمد.

شعر عاشیقی (عاشیق شعری) در این سده ترقی کرد. شعر عاشیقی رئالیست، با زبان ساده و وزن هجایی بوده و از ادبیات شفاهی الهام می‌گیرد. این شعر زندگی خصوصیات مردم را بیان می‌کند. شعر عاشیقی در قره‌باغ بسیار پیشرفت کرد و باعث شکوفایی موسیقی آذربایجان شد. این موسیقی در دو شاخه اصلی قابل شناخت است: ۱- موسیقی عاشیقی ۲- موسیقی مقامی. موسیقی مقامی آذربایجان از یک طرف ریشه در موسیقی عاشیقی دارد و از طرفی پیوندی با ردیف موسیقی سنتی دارد. موسیقی مقامی آذربایجان در هفت دستگاه سازمان یافته که شامل شور، چهارگاه، سه‌گاه، زابل، ماهور، راست پنجگاه، بیات شیراز (شامل بیات شیراز و بیات اصفهان) و نوا است. برخی مقام‌های مستقل از جمله قطار نیز در موسیقی آذربایجان موجود است.

در اوایل سده ۱۹ عاشیق‌ها پرچمداران بزرگ موسیقی آذربایجان بودند. زنان و مردانی هنرمند در کسوت عاشیق، موسیقی مردمی آذربایجان را در روستاها و شهرها می‌نواختند. بهترین عاشیق‌های آذربایجانی از قره‌باغ بودند و از همه جای آذربایجان عاشیق‌هایی چون عاشیق علی از کلیبر، آق‌احسین عارف از تبریز و آق‌عبدالرحیم علیل از زنگه زور برای هنرنمایی به این خطه می‌آمدند.

نخستین عاشیق مهم قره‌باغ عاشیق پری (۱۸۵۳-۱۸۱۱م) بود. او در جبرائیل متولد شد و در جوانی به شوشا آمد. او با شاعران معروف زمان مانند عاشیق محمدبیگ جوانشیر، میرزاجان مددتوف، عاشیق میرزا حسن، عاشیق میرزا، میرزا اسدیگ، عاشیق جعفرقلیخان جوانشیر (نوا) مشاعره کرد و بر آنان غلبه یافت. او نفوذ بزرگی در میان شاعران و عاشیق‌های قره‌باغ داشت. او به عنوان هنرمندی تحصیل کرده شایان توجه است. از هر سوی نامه‌هایی سرشار از نظم و نثر به سوی او سرازیر می‌شد و او با محبت آنها را

قره‌باغ در دورهٔ حاکمیت تزارها ۲۷۷

شاعرانه پاسخ می‌گفت. از عاشیق پری ۴۰ تا ۵۰ شعر باقی است. او در ۱۸۵۳ در شوشا درگذشت. آدلف برژه خاورشناس آلمانی در مجموعه‌ای که از اشعار عاشیق پری گرد آورده، نوشته است:

«در سال ۱۸۲۹ در روستای مارالیان ساحل ارس دختر زیبایی هیجده‌ساله‌ای پیدا شد که به کار عاشیقی می‌پرداخت... این دختر که زیبایی وصف‌ناپذیری داشت، اشعار دل‌انگیزی می‌سرود. با هر شاعر و عاشیق شناخته‌شده مناظره می‌کرد، غالب می‌آمد... بسیاری از سروده‌هایش در حافظه مردم نگه‌داری می‌شود.»

پس از او عاشیق‌های بزرگی چون بانو عاشیق بستی، کربلایی صفی محمد اوغلو (واله) (مرگ ۱۸۳۲ آغدام)، عاشیق حسین جعفر اوغلو بوز آلقانلی (۱۹۴۱-۱۸۶۰)، عاشیق آباک (۱۹۴۷-۱۸۷۷)، عاشیق میرزا (متولد ۱۸۸۸)، عاشیق شمشیر قربان اوغلو قوجایف (۱۹۸۰-۱۸۹۳) در قره‌باغ ظهور کردند. یکی از آهنگ‌های معروف آذربایجانی، قره‌باغ شکسته سی است. این آهنگ یکی از مقامات ضربی آذربایجان در دستگاه سه‌گاه و ۴-۲ است. پس از خواندن هر بند ملودی‌ها نواخته می‌شود. این آهنگ محبوب توسط عاشیق‌ها نواخته می‌شد و معمولاً مهارت عاشیق‌ها، در اجرای این آهنگ سنجیده می‌شد.

در این زمان شرایط برای شکوفایی موسیقی آذربایجان به تأثیر از موسیقی مدرن فراهم شد. در این زمینه یک نوازندهٔ قره‌باغی به نام صادق اسداوغلو معروف به صادق جان (۱۹۰۲-۱۸۴۶م) نقش بزرگی دارد. او شاگرد میرزا علی عسکر قره‌باغی بود. از ۱۸۷۵ تا ۱۸۷۸ سیستم تار آذربایجان را دگرگون کرد. او قواعد تازه‌ای تنظیم نمود. تعداد سیم‌های تار را از ۵ به ۱۱ رساند. تار پیش از او بر زانو نواخته می‌شد ولی اسداوغلو آن را بر سینه نهاد. تارهایی که به سبک او ساخته شدند، در ایران، قفقاز، داغستان و آسیای مرکزی گسترش یافت.

او پرده زابل را در تار معین کرده و شعبه‌های جدید سه گاه و ماهور را بر آن افزود. او در شهرهای استانبول، تهران و عشق‌آباد هنرنمایی کرد. در ۱۸۹۷ در نمایشنامه یک پرده‌ای عبدالرحیم حق‌وردیف به نام «مجنون بر سر مزار لیلی» موسیقی اجرا کرد. او با هنرمندانی چون حاجی حوسو نفتعلی اوغلو (۱۸۹۷-۱۸۳۰)، مشهدی عیسی (مرگ ۱۹۰۵)، کشتازلی هاشم، عبدالباقی کربلایی علی اوغلو زلالوف (بلبل جان) (۱۹۲۷-۱۸۴۱م) و مشهدی اسماعیل قاریاغدی اوغلو (۱۹۴۴-۱۸۶۱) هنرنمایی کرد.

در این زمان یکی از بزرگترین مدرسه‌های موسیقی آذربایجان در قره باغ با نام مکتب خراط قلی فعالیت داشت. این مکتب نام‌آوران بزرگی به موسیقی آذربایجان بخشیده است. مشهدی محمد فرضعلیف (۱۹۶۲-۱۸۷۲)، حاجی حوسو نفتعلی اوغلو، داود صفی یاروف، مشهدی جمیل امیراصلان اوغلو امیروف (۱۹۲۱-۱۸۷۵)، محمد مشهدی خلیل اوغلو (کچه‌چی محمد) (۱۹۴۰-۱۸۶۶)، حسین اوغلو کربلایی لطیف (۱۹۴۴-۱۸۷۶)، مشهدی عیسی، میرزا مختار و جبارقاریاغدی اوغلو یا شاگرد این مکتب بودند یا از آن تأثیر پذیرفتند.

درست به همین دلیل به شوشا «کنسرواتوآر قفقاز» گفته می‌شود. پس از مرگ خراط قلی در ۱۸۸۳، شخصی بنام کور خلیفه نیز آموزشگاه موسیقی در شوشا برپا کرد. او برای هنرجویان خوانندگی موغام و ناخن تار و کمانچه را می‌آموخت. آموزشگاه «کورخلیفه» تعدادی زیادی هنرمند موسیقی تربیت کرد بود ولی پس از درگذشت وی، این آموزشگاه تعطیل شد. پس از این حادثه حاجی حوسو و میرمحسن نواب راه را ادامه دادند. حاجی حوسو به همراه نواب «مجلس موسیقی شناسان» و «مجلس خوانندگان» را در شوشا بنا نهاد. در این دو مجلس نیز خوانندگانی چون مشهدعیسی (عضو فعال مجلس خوانندگان)، حمید امامقلی اوغلو قربانوف

مالی بیگلی (۱۹۲۲-۱۸۶۹) (شاگرد حاجی حوسو)، اسلام عدبل اوغلو عبدالله اوف (۱۹۶۴-۱۸۷۶) (شاگرد میرمحسن نواب) فعالیت داشتند.^۱

در میان اینان جبارقاریاغدی اوغلو اهمیت ویژه‌ای دارد. او چندی با صادق جان هنرنمایی کرد و در شهرهای مختلف به اجرای برنامه پرداخت. در ۱۸۸۷ نقش مجنون را در نمایش «مجنون بر سر مزار لیلی» ایفاء نمود. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ به همراه رضایف (نوازندهٔ تار) و مشهدی (نوازندهٔ کمانچه) در باکو کنسرت‌های فراوانی ترتیب داد. او یکی از مؤسسان کنسرواتور دولتی آذربایجان بود. او را پیغمبر موسیقی قرن می‌نامند.

در اوایل قرن بیستم آموزشگاه موسیقی ملاابراهیم دایر بود. پس از ۱۹۰۵ نواب دوباره آموزشگاهی را دایر کرد. روشنفکران پیشرو که در آموزشگاه نواب جمع شده بودند، در زمینه‌های مختلف از جمله شعر، موسیقی و تاریخ سخن می‌گفتند. آموزشگاه نواب پس از انجمن موسیقی خراط قلی و «مجلس انس» خورشیدبانو ناتوان، نقشی بسیار گرانبها در حیات فرهنگی قره‌باغ ایفاء کرد و به نوعی انستیتوی فرهنگی تبدیل شد.

۱. استریکوف موسیقی شناس نامدار روس دربارهٔ هنر موسیقی قره‌باغ چنین می‌گوید:
«هنر آوازخوانی، در هیچ کجا مثل قره‌باغ گسترده نشده است. در اینجا همه در منزل باغ مزرعه، مجالس شادی و سوگواری، در میان خویشاوندان و دوستان می‌خوانند. در قره‌باغ همه از کوچک و بزرگ و پیر و جوان خواننده هستند و در ترانه‌هایی که می‌خوانند آرامش روحی پیدا کرده و از نظر معنوی ارضاء می‌شوند»
وینوگاردوف دیگر صاحب‌نظر موسیقی نیز چنین عقیده دارد:
«موسیقی دانان شوشا، تاریخ موسیقی آذربایجان را به وجود آورده و آن را نه تنها در میهن خودشان، بلکه در دیگر سرزمین‌های مشرق زمین نمایندگی کرده‌اند».
عبدالرحیم حقوردیف که خود قره‌باغی است، می‌گوید:
«قره‌باغ معدن آوازه خوان است... به هر کجای قفقاز بروی در آنجا خواننده، تارزان و کمانچه را از قره‌باغی‌ها خواهی دید» ن.ک: سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در چشم انداز تاریخ. همان. ص ۴۲۹. به نقل از کتاب «سید شوشینسکی». نوشته آقای فریدون شوشینسکی. همچنین ن.ک:

عده‌ای از هنرمندان قره‌باغی همچون ذوالفقار صمداوغلو آدی‌گوزلوف (۱۹۶۳-۱۸۹۸)، ابوطالب کربلایی مختار اوغلو یوسفوف (۱۹۳۷-۱۸۸۴)، مجید بهبودعلی اوغلو بهبودوف (۱۹۴۵-۱۸۷۰) در هر دو نوع موسیقی مدرن و سنتی سرآمد بودند. میرحسین آقا سیدابراهیم اوغلو شوشینسکی (۱۹۶۵-۱۸۹۸) خوانندهٔ دستهٔ عاشیق علعسکر بود. این نقش برخی از خانواده‌های علاقمند به موسیقی بوده است که با ترکیب موسیقی شرق و غرب، موسیقی کلاسیک آذربایجان را ایجاد کرده‌اند. در رأس این خانواده‌ها باید به خانوادهٔ مشهور حاجی بیگوف و بعد از آن علیوردی بیگوف و بدل بیگوف اشاره کرد. این سه خانواده بنیانگذار موسیقی حرفه‌ای در آذربایجان هستند.

بی‌تردید در این میان اوزئیر عبدالحسین اوغلو حاجی بیگوف (۱۹۴۵-۱۸۸۵) مقامی رفیع دارد. او نخستین آهنگساز آذربایجانی و پدر موسیقی مدرن آذری محسوب می‌شود. یکی از آثار ماندگار او، اپرای مشهور لیلی و مجنون است که براساس آثار فضولی ساخته شده است. برادر او ذوالفقار (۱۹۵۰-۱۸۸۴) نیز از آهنگسازان بزرگ آذربایجان است. مسلم ماغامایف آهنگساز دیگر قره‌باغی اپرای نرگس را ساخته است. از این زمان اپرا نیز توسط قره‌باغیان در موسیقی آذربایجان وارد شد. اسفندیار اصلان اوغلو جوانشیروف (خان شوشینسکی) (۱۹۶۵-۱۸۹۸) خواننده کلاسیک آذربایجانی از سرآمدان این رشته است. از آهنگ قره‌باغ شکسته‌سی نیز در اپراهای اصلی و کرم، شاه اسماعیل، عاشیق غریب و شاه صنم استفاده شد. بدین ترتیب در آغاز سدهٔ ۲۰ موسیقی آذربایجانی که در قره‌باغ بالیده بود، آثار ماندگار و نمایندگان سرآمد پدید آورد.

پس از برقراری حکومت شوروی در آذربایجان، موسیقی مورد توجه حاکمان جدید قرار گرفت. مدارس مختلفی تأسیس گردید. در این زمان

نیز هنرمندان قره‌باغی پرچمدار موسیقی آذربایجان بودند. اشرف جلال اوغلو عباسوف (متولد ۱۹۲۰)، ثریا صدرالدین قیزی قاجار (متولد ۱۹۱۵)، سلیمان ایوب اوغلو علی عسکروف (متولد ۱۹۲۴)، ابوالفتح اسد اوغلو علیف (متولد ۱۹۲۶)، فکرت مشهدی جمیل اوغلو امیروف (متولد ۱۹۲۲)، ذاکر جواد اوغلو باقروف (متولد ۱۹۱۶)، خانلار محمد اوغلو حقوردیف (۱۹۸۰-۱۹۰۶)، سلطان اسماعیل اوغلو حاجی بیگوف (۱۹۷۴-۱۹۱۹)، رشید بهبودوف (بازیگر نقش اصلی کمدی موزیکال آرشین مال آلان)، افراسیاب بدل بیگ اوغلو بدل بیگوف (۱۹۷۶-۱۹۰۷) و مرتضی مشهدی رضا اوغلو محمدوف (بلبل) (۱۹۶۱-۱۸۹۷) از این دسته‌اند.

فکرت امیروف و بلبل محمدوف (که در آموزشگاه موسیقی ملا ابراهیم آموزش دیده بود) جایگاه رفیع‌تری دارند. فکرت موسیقی را به تأثیر از پدر آموخت و موفق شد آثاری ماندگار بیافریند. بلبل نیز موسیقی را از سنین کودکی آغاز کرد. مردم به او لقب بلبل دادند. نخستین بار در اپرای سیف الملک، ساخته مشهد جمیل امیروف (پدر فکرت امیروف) در ۱۹۱۶ در گنجه بر صحنه رفت. او در اپراهای بزرگی چون لیلی و مجنون، اصلی و کرم و عاشیق غریب، نقش‌های ابن سلام، کرم و غریب را ایفاء نمود. او در ۱۹۲۷ تحصیل در کنسرواتور باکو را به پایان برده و به میلان ایتالیا رفت. تا ۱۹۳۱ نزد گرانی استاد بزرگ موسیقی تحصیل کرد و برای تدریس به کنسرواتور آذربایجان بازگشت. دوره شوروی، دوره شکوفایی موسیقی آذربایجان است.

در دوره خان نشین‌ها به ویژه در زمان حکومت ابراهیم خلیل خان که از ۱۷۵۹ تا ۱۸۰۶ ادامه داشت، ادبیات رونق گرفت و شاعران بزرگی در قره‌باغ مانند ملاپناه واقف (۱۷۹۷-۱۷۱۷) و قاسم بیگ جوانشیر (ذاکر) (۱۸۵۷-۱۷۸۴) ظهور کردند. پس از آنکه قره‌باغ در قلمرو روسیه قرار گرفت و

سیستم خان نشین لغو گردید، ادبیات در این سرزمین همچنان برسیاق قدیم پیش می‌رفت. مدارس سنتی به شیوه ایرانی برپا بودند و کار آموزش در این مدارس برعهده آخوندها بود. در ۱۸۴۵ قفقاز تحت حکومت نایب السلطنه قرار گرفت و میخائیل ورونسوف این مقام را برعهده گرفته و سیاست فرهنگی ضد ایرانی را در دستور کار قرار داد.

اگرچه تبلیغ زبان روسی در دستور کار دولت بود ولی ادبیات به شیوه سنتی همچنان در قره باغ جریان داشت.^۱ در سده ۱۹ قره باغ به کانون شعر و ادب آذربایجان تبدیل شد. از حدود ۱۰ انجمن ادبی آذربایجان ۳ انجمن در شهر شوشا بود. ۱- مجلس فراموشان (با اعضای همچون میرزا علی اصغر نورس، میر محسن نواب، عبدالله بیگ عاصی، فاطمه خانم کمینه، حسنعلیخان قره داغی و محمدبلبل). ۲- بیت خاموشان (شامل اعضای مانند محمدعلی مخفی) ۳- مجلس انس (با اعضای مانند میرزا رحیم فنا، میرزا علی اصغر نورس و اسکندر رستم بیگ اف).

از مهمترین شاعران قره باغی می‌توان به این افراد اشاره کرد: شمس قره باغی (۱۹۰۲-؟)، زین العابدین ساغری (۱۸۲۶-؟)، صفی قلیخان قره باغی (۱۸۳۵-۱۷۷۶م)، شکور قره باغی، قمر بیگم شیدا، مهد یقلیخان وفا، ملا علی ودادی، کربلایی صفی (واله)، میرزا جان بیگ، میرزا حسن، میرزا جعفر، میرزا محمد کاتب، مشهدی اسعد، یوسف قره باغی معروف به کوسج، لوحی قره باغی، اسماعیل محزون، میرزا ابوالحسن شهید (۱۸۸۴-۱۸۱۹م)، حسن قره هادی (۱۹۰۰-۱۸۲۶م)، میرزا حسین سالار (۱۸۷۹-؟)، فاطمه خانم

۱. در سومین کنگره بین المللی شرقشناسان روسیه که به سال ۱۸۷۶ در سن پترزبورگ تشکیل شد، سه نفر آذربایجانی کار ترجمه فارسی را برعهده داشتند. یکی از آنان میرزا حسن طاهرอฟ از شوشا بود. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

قره‌باغ در دورهٔ حاکمیت تزارها ۲۸۳

کمینه (۱۸۹۸-۱۸۴۱م) (دختر آقا میرزا بیگ بابا شاعر بزرگ قره‌باغی)، عبدالله شاهین (۱۹۰۰-۱۸۴۹م)، ایوب باکی (۱۹۰۹-۱۸۶۶م) نویسندهٔ دیوان «ریاض المحبت»، میرزا علی اصغر نورس (۱۹۱۱-۱۸۳۶م) نویسندهٔ کتاب «پند اطفال»، میرمحسن نواب (۱۹۱۹-۱۸۳۳م) نویسندهٔ کتاب‌های «بحر الحزن»، «کنز المحسن»، «کشف الحقیقه»، «نور الانوار»، «ضیاء الانوار»، «پندنامه» و «تذکره نواب» در احوال شاعران قره‌باغ است و ابراهیم طاهر موسی که شاهنامهٔ فردوسی را به ترکی ترجمه کرد.^۱

در پایان سدهٔ ۱۹ زمینه برای رشد ادبیات مدرن و به ویژه نمایشنامه نویسی و اپرا آماده شد. این تحول با ترجمهٔ آثار اروپایی و بویژه نویسندگان روسی به زبان ترکی و آغاز پژوهش جدی در دستور زبان و ادبیات ترکی همراه شد. عباسقلی بیگ باکیخانوف اولین مترجم روسی به ترکی و میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین نویسندهٔ نمایشنامه به زبان ترکی و معروف به

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- شعر دوست، علی اصغر. آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان. شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۷۴. ص ۱۳۰

- مجتهدزاده، میرزا مهدی. ریاض العاشقین. تذکرهٔ شعرای قره‌باغ. به کوشش یحیی خان محمد آذری. نشر آفرینش. تهران. ۱۳۷۳

- درخشان، مهدی. پارسی سرایان خطهٔ قفقاز. مجلهٔ وطن. چاپ تبریز. ش یک. ۱۳۸۲. ص ۸۷

- تذکره‌ی شعرای قره‌باغ. بی نا. بی تا. بی جا. نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ مرکزی تبریز. - نیکبخت، رحیم. فارسی سرایان قره‌باغ. مجلهٔ آران. چاپ تبریز. شمارهٔ ۴. تابستان ۱۳۸۳

- زارع شاهمرسی، پرویز. تاریخ زبان ترکی در آذربایجان. انتشارات اختر و نشر هاشمی سودمند. تبریز. ۱۳۸۵

- زارع شاهمرسی، پرویز. نقش قره‌باغ در ادبیات مدرن آذربایجان. مجلهٔ خدآفرین. چاپ تهران. سال سوم. شماره ۳۰.

- Mohammadofkamran. 20 asr azarbaijan gulushu. Iazichi. Baku. 1989. se 41

Tazkereye navvab. Mir mohsene navvab. Azerbaijan. Baku. 1998 -

مولیر شرق از سرآمدان این دوره بودند. آخوندزاده همچنين به مسئله اصلاح الفبا بسیار توجه داشت. سلطان مجید حاجی مرتضی اوغلو غنی زاده (۱۸۳۷-۱۸۶۶) معلم و زبانشناس آذربایجانی کتاب‌های چون «اصطلاح آذربایجان» (۱۸۹۰)، «لغت روسی - ترکی» (۱۸۹۱)، «مترجم زبان روسی» (۱۸۹۴)، «کلید ادبیات» (۱۹۰۰) و «لغت ترکی - روسی» (۱۹۰۴) را نوشت.

در نیمه قرن ۱۹ مهمترین رویداد در تاریخ هنر آذربایجان، ایجاد تئاتر ملی بود. در شهر شوشا نیز در اواخر سال‌های ۱۸۴۰ و اوایل ۱۸۵۰ تماشاخانه و تئاترهایی تشکیل شد. استادان و نقاشان با استعدادی که از میان مردم برخاسته بودند، آثار نوینی در زمینه‌های نقاشی، تجسمی و تطبیقی آفرینند از نقاشان معروف قره‌باغ می‌توان میرمحسن نواب را نام برد که تابلوهای جالبی رسم نموده و به نقاشی و طراحی کتاب‌ها مشغول بوده است.

نشریهٔ اکینجی که در ۱۸۷۵ توسط حسن بیگ سلیم بیگ اوغلو زردایی (۱۸۴۲-۱۹۰۷) منتشر شد، پیشرو مطبوعات آذربایجان بود. در سال ۱۸۶۵ میخائیل ورونسوف از نیابت سلطنت قفقاز کنار نهاده شد و گراندووک نیکلای جانشین او، رویهٔ بهتری در مورد مسلمانان و اعمال و حرکات آنان در پیش گرفت. در این زمان مناسبات سرمایه‌داری در قره‌باغ پیشرفت کرد صنایع بویژه ابریشم بافی رشد بسزایی کرد. دامپروری، فرش‌بافی، میوه‌کاری و پنبه‌کاری به سرعت شکوفا شد. قره‌باغ در این زمان مهم‌ترین مرکز قالیبافی قفقاز بود.

همهٔ این عوامل، زمینه را برای تحول در موسیقی و ادبیات قره‌باغ و به تبع آن آذربایجان آماده کرد. ادبیات آذربایجان در این دوره شاهد ظهور نمونه‌های جدیدی بویژه در ژانر جدید نمایشنامه نویسی بود. نخستین ادیب قره‌باغی که در این زمینه مقامی شامخ دارد، نجف بیگ وزیروف (۱۹۲۶-)

قره‌باغ در دوره حاکمیت تزارها ۲۸۵

۱۸۵۹) است. او تحصیلات ابتدایی را در شوشا گذراند و سپس به باکو رفت. او از بنیانگذاران تئاتر تخصصی در آذربایجان است. در ۱۸۷۳ به رهبری زردابی و کوشش وزیروف، کمدهای «لنکران خانینین وزیر» و «حاجی قارا» در باکو به صحنه رفت. در ۱۸۷۴ به آکادمی پتروفسکی - رازیموفسکی مسکو وارد شد.

در اثنای تحصیل با نویسنده روس کورولنکو دوست شد و جمعیت مخفی «امدادیه» را بنیان نهاد. در ۱۸۷۵ تحصیل را تمام کرده و به آذربایجان بازگشت. او برای به صحنه بردن درام‌های اروپایی و روسی در آذربایجان می‌کوشید. نمایشنامه‌های نخستین او «اتی سنین - سوموگو منیم»، «قاراگونلو» (۴-۱۸۷۳)، «گمی لوریسیز اولماز» (۱۸۷۶) از میان رفته‌اند. از آثار دیگر او می‌توان «اوتریبه سینین بیر شکیلی» (۱۸۷۵)، «دالیدان آتیلان داش توپوغا دگر» و «سونراکی پشمانلیق فایدا وئرمز» (۱۸۹۰) و «آدی وار اوزو یوخدو» (۱۸۹۱) را نام برد. او در نشریهٔ اکیچی به همراه سیدعظیم شیروانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده فعالیت گسترده‌ای داشت.

یک ادیب قره‌باغی دیگر به نام سلیمان رضاقلی اوغلو آخوندوف (۱۸۷۵-۱۹۳۹) اولین و مهمترین اثرش یعنی کمدهی «طمعکار» را در ۱۸۹۹ نوشت. در این اثر تنگ نظری و خست مورد انتقاد قرار گرفته است. از آثار دیگر او می‌توان «یوخو» (۱۹۰۵)، «کوکب حریت»، «قوناقلیق» (۱۹۰۶)، «حکایت دیدات بیگ»، «تورک بیرلیگ» (۱۹۰۶)، و نمایشنامه‌هایی چون «قورخولو ناغیلار» (۱۴-۱۹۱۲)، «احمد و ملکه»، «عباس و زینب»، «نورالدین»، «قاراجاقیز» و «اشرف را نام برد. او نخستین نمایشنامه را برای اجرا در صحنه، در آذربایجان شوروی نوشت. در سال ۱۹۲۲ به عنوان نخستین رئیس انجمن شعراء و ادیبان آذربایجان انتخاب شد. نمایشنامهٔ «لاچین یوواسی» در ۱۹۲۱ در موضوع مبارزه برای برقراری حکومت

شوروی است. این اثر در اولین سالگرد برقراری حکومت شوروی در آذربایجان نوشته شد.

نمایشنامه‌های «چرخ فلک»، «قارانقیدان ایشغیا» (۱۹۲۱) و «شیطان» (۱۹۲۲) مربوط به موضوعات انقلابی، نمایشنامه‌های «شاه صنم و گول پری»، «ایکی یول» (۱۹۲۱)، «بیر عشقین نتیجه‌سی» (۱۹۲۲)، «ینی حیات» (۱۹۲۳) درباره آزادی زنان است. درام «عشق و انتقام» (۱۹۲۲) درباره وضعیت روستائیان پیش از انقلاب است. تئاتر آزاد و تبلیغی باکو با نمایشنامه «چرخ و فلک» او آغاز به کار کرد. از او داستان‌هایی چون قان بولاغی، امید چراغی، قاتیل چوجوق، ایکی دوست و ایکی دوشمان، باخ من بونا یوخام، معالجه، ناموس، صوناخاللا، ملاقاسیم و تبریک باقی است. داستان «مستر گریسین کوپه گی» (۱۹۲۷) به مبارزات ضدانگلیسی مردم چین پرداخته است.

نویسندگان قره‌باغی همچنین در زمینه دستور زبان و آموزش زبان ترکی کوشش فراوان داشتند. سرآمد آنان فرهاد رحیم اوغلو آقا زاده (۱۸۸۰ شوشا - ۱۹۲۱ باکو) است. او در باکو، شوشا، گنجه و خاچماز معلم بود. در نخستین کنگره معلمان آذربایجان (۱۹۰۶) و سپس (۱۹۰۷) شرکت کرد. در مقالاتی که پیش از انقلاب می‌نوشت، در باره‌ی تحصیل اجباری و گشایش سمنارهایی برای زبان مادری، پیرایش و تدریس زبان پیشنهاداتی ارائه کرد. در ۱۹۱۲ کتاب درسی «ادبیات مجموعه‌سی» را نوشت. او عضو کمیته الفبای جدید ترک بود. از آثار او می‌توان «تورک دیلینده وورغو مسئله‌سی» (۱۹۲۵)، «تورک دیلینن دیرلیک و زنگینلشدریمک یوللاری» (۱۹۲۳) و «گرامر» (۱۹۲۹) را نام برد.

در قسمت نمایشنامه نویسی و رمان نیز قره‌باغ، نماینده مهمی چون یوسف میربابا اوغلو وزیروف (چمنزینلی) (۱۸۸۷-۱۹۴۸) دارد. او در کیف

تحصیل کرد. به تأثیر از ملانصرالدین داستان «شاهقلی نین خیرایشی» (۱۹۰۷) را نوشت. از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ در استانبول، پاریس و ساراتوف زندگی کرد. در ۱۹۲۶ به آذربایجان بازگشت. او نماینده مهم ادبیات انتقادی رئالیستی آذربایجان است. از او آثاری چون «جنتین قبضی»، «مرثیه خوان»، «آغ ساققال»، «خانین غضبی»، «حاجی»، «زینال بیگ»، «پلیس پالتووی» و .. باقی است. چمن زمینلی نقش مهمی در شکوفایی رمان در ادبیات آذربایجان دارد. رمان معروف «قیزلار بولاغی» (۱۹۳۴) در تاریخ رمان آذربایجان نمونه‌ای آشکار است. این اثر نخستین رمان تاریخی - فلسفی آذربایجان است. یکی دیگر از آثار مهم او که نمونه‌ای از رمان کلاسیک آذربایجان است، رمان «قان ایچینده» است که در ۱۹۳۶ نوشته شده و در ۱۹۶۰ چاپ شد. در این رمان، چمن زمینلی خانات قره‌باغ را به عنوان رمزی از آذربایجان می‌داند و در آن تصاویری از ملاپناه واقف آورده است.

همچنین یک قره‌باغی دیگر به نام عبدالرحیم حقوردیف (۱۹۳۲-۱۸۶۹) نماینده ادبیات رئالیسم آذربایجان در سده ۱۹ است. او در روستای آغ بولاغ شوشا زاده شد. روسی را در شوشا یاد گرفت و فعالیت در تئاتر را آغاز کرد. او تحصیلات خود را در تفلیس و پترزبورگ ادامه داده و با آثار نویسندگان بزرگی چون پوشکین، گوگول، چخوف و سالتیکیف آشنا شد. در ۱۲۷۷ به شوشا بازگشت و چند نمایشنامه را به صحنه برد. همزمان با انقلاب ۱۹۰۵ م به عنوان نماینده گنجه به پارلمان راه یافت ولی بعد از تعطیلی پارلمان به ایران آمد. به همراه جلیل محمدقلیزاده و میرزاعلی اکبرصابر مجله ملانصرالدین را انتشار داد. در ۱۲۸۹ به آغ‌دام رفت و پس از انقلاب ۱۹۱۷ م باردیگر نماینده مجلس شد. او در مناقشات ارمنی - مسلمان ارتجاع را رسوا می‌کرد و اعمال غلط هر دو طرف را محکوم می‌کرد. از او

آثاری چون پری جادو، مقصر کیست؟، رؤیا، همشهری پاسپورتی، حاجی قارا، بمب، آقامحمدخان قاجار، آج دوشمنلر، خیالار، ملت یولداشلاری، کهنه تیفاق، کوراوغلو و آغاج آلتی مانده است.

جنگ ارمنی - مسلمان ۱۹۰۵

اواخر سده ۱۹، شاهد آزار ارمنیان در عثمانی و همچنین روسیه و در پی آن ایجاد شکل‌های سیاسی ارمنیان در قفقاز و عثمانی بود.^۱ علت آزار ارمنیان در عثمانی آن بود که ارمنیان در سال ۱۸۹۵ در مناطق وان، ارزروم و .. شورش کرده و مسلمانان را قتل‌عام کردند. در این عصیان آنان، توسط دولت‌های روسیه، انگلیس و فرانسه مسلح شده بودند. این کشورها که دشمنان عثمانی بودند، از ارمنیان برای ضربه زدن به این کشور استفاده می‌کردند. روسیه نیز که با عثمانی در جنگ بود، ارمنیان را به عصیان و فعالیت بر علیه حکومت استانبول ترغیب می‌کرد. احزاب ملی‌گرای ارمنی که روز به روز در روند افراطی شدن پیش می‌رفتند، فعالیت خود را در میان ارمنیان قفقاز و همچنین قره‌باغ آغاز کردند. تبلیغات آنان و همچنین وجود جو دشمنی در عثمانی نسبت به ارمنیان، وضع‌شکننده‌ای در قفقاز میان ارمنیان و مسلمانان به وجود آورده بود.^۲

با شکست روسیه از ژاپن، طوفان انقلاب روسیه را فراگرفت.^۱ دولت

۱. برای آگاهی بیشتر درباره روند تشکیل این احزاب ن.ک: پاسدرماجیان. همان. ص ۴۴۰
 ۲. در دو دهه آخر سده ۱۹ شعار تشکیل ارمنستان بزرگ در قفقاز آغاز گردید. رهبری این اندیشه‌ها را اختیار حزب داشناک بود. بیشتر فعالیت‌های حزب در قره‌باغ صورت می‌گرفت. به زودی آتش جنگ شعله ور شد. درست در همین زمان احمدآقایف حزب فدایی یا فدایی را تشکیل داد. هدف حزب دفاع از ترک‌ها در برابر ارمنیان و ارائه کمک‌های مادی و نظامی به آذربایجانیان بود. به زودی شعبات حزب در قره‌باغ، شوشا و گنجه تأسیس شد. جنگ باعث ناامنی در باکو، تفلیس و ایروان شد. آقایف با شعارهای تند و تیز در این جنگ حضور داشت. آقایف در نامه‌ای خطاب به حاکم باکو برای نخستین بار از واژه «ملت ارمنی» و «ملت ترک» استفاده کرد.

تزاری که به سرکوب انقلابیون سرگرم بود، متوجه بود که در صورت ورود قفقاز با آن همه پتانسیل انقلابی و اقتصادی به صحنهٔ انقلاب چه ضربهٔ مهلکی بر پیکر حکومت وارد خواهد شد، از این رو بر آن شد که با ایجاد درگیری‌های قومی در قفقاز، مردم این منطقه را از صحنه انقلاب دور کند. دلیل این امر آن بود که اصولاً علقه‌های ملی و قومی با افکار و تعلیمات انترناسیونالیستی انقلابیان سازگار نبود و آنها به ویژه بلشویک‌ها افکار ملی‌گرایانه را برای روح انقلاب مرگ آفرین می‌دانستند.

در روز ۲ فوریهٔ ۱۹۰۵ ارمنیان در باکو شخصی به نام آقا رضا را کشتند. درگیری به سرعت آغاز شد و دامنهٔ آن به شهرهای مختلف قفقاز کشیده شد. قره‌باغ نیز از این فتنه برکنار نماند. در ساعت ۲ بامداد ۸ اوت ارمنیان

۱. در سال‌های ۱۸۸۰ در شهر شوشا یک گروه از ارمنیان ملی‌گرای قره‌باغ تشکیل شد. اینان اعضای انجمن مخفی به نام اوژ (قدرت) بوده و قصد داشتند به وسیلهٔ پول و اسلحه از ارمنیان عثمانی حمایت کنند. این انجمن به طرز فعالانه‌ای اعضای خود را آموزش می‌داد. کتاب‌هایی که از طرف دولت روسیه توقیف شده بودند، پنهانی خوانده می‌شد و تاریخ، زبان و فرهنگ ارمنی مورد بررسی قرار می‌گرفت. در آغاز سدهٔ بیستم با پیروی از شرایط انقلابی روسیه آن زمان، مبارزات کارگری شوشا نیز آغاز شده و به سرعت گسترش یافت. در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴ شعبهٔ تشکیلات سوسیال دموکرات‌ها در شوشا تشکیل شد. سوسیال دموکرات‌ها به گسترش ادبیات مارکسیستی و تبلیغات انقلابی اقدام کردند. در ۱۹۰۳ در شوشا اعتصابات کارگری - دانشجویی صورت گرفت. در ژوئن ۱۹۰۵ گروه سوسیال دموکرات‌های شوشا تأسیس شد. این گروه سازماندهی اعتصابات و تظاهرات کارگری را هدایت می‌کرد. اعتصابات سراسری روسیه این منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده و اعتصابات کارگری را به دنبال داشت. در ژوئن ۱۹۰۷ کارگران ابریشم بافی شوشا اعتصاب کردند. کارگران صنایع دیگر نیز به آنان پیوستند. اعتصابیون به برخی از خواسته‌های خود مانند ۸ ساعت کار دست یافتند. مبارزات کارگری در قره‌باغ را کسانی چون آ. کاماری، م. محمدخانوف، س. هامباردزمیان، آ. قره‌گوزوف، عیسی دولتوف، بهادر ولی بیگوف و حوسو حاجیف رهبری می‌کردند. در یک گزارش پلیسی که مربوط به ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۰۵ می‌باشد، اعلام شده که بیانیه‌ها، شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های سیاسی چون «همت»، لیستوک و «بوربی پرولتاریاتا» در شوشا بدست آمده است. برای آگاهی ن.ک:

یک مسلمان ایرانی را کشتند. چندی بعد بیش از ۳۰۰ ارمنی به عشایر مسلمانی که در حال کوچ بودند، حمله کرده و به چپاول و کشتار آنان پرداختند. تلاش برخی از اشخاص متنفذ برای پایان دادن به درگیری‌ها سودی نبخشید و دامنه آن گسترش یافت. در ساعت ۹ صبح ۱۶ اوت، قزاق‌ها به یک ارمنی در گورستان ارمنیان دستور دادند تا سلاح خود را تحویل دهد. سرپیچی آن ارمنی به مرگ او انجامید. ارمنیان این کار را به گردن مسلمانان انداختند. با تحریک حاکم شوشا، ارمنیان مسلح شده و به جنگ پرداختند. صبح روز بعد (۱۷ اوت) جنگ آغاز شد. از پادگان شهر چند سرباز روسی برای محافظت مسلمانان خارج شدند ولی ارمنیان با شلیک به سوی آنان مانع شدند. روز بعد ارمنیان چند ساختمان بزرگ شوشا مانند تئاتر خان دمیروف، مدرسه دختر و دفترخانه میرووی سودیان را آتش زدند. در درگیری‌ها نزدیک بود که مسلمانان چیره شوند ولی خلیفه ارمنیان و فرماندار روسی شهر (بارانوفسکی) به مسجد آمده و تقاضای صلح کردند. با این حال ارمنیان بار دیگر به مسلمانان حمله کردند و حتی بر روی فرماندار نیز آتش گشودند. روز بعد روحانیان ارمنی، سربازان روسی و مأموران حکومتی با در دست داشتن انجیل وارد مسجد شده و تقاضای صلح کردند. فردای آن روز اسیران دو طرف مبادله شدند ولی ارمنیان ۱۷ کارگر ایرانی را که سرگرم تعمیر مدرسه ریالین بودند، سربریدند. در زمان صلح مشخص شد که مغازه‌های مسلمان چپاول شده است.^۱ درگیری‌های قومی در قفقاز، موجب شکست انقلاب در این منطقه شد. در آخرین

۱. جنایات ارمنیان در ۱۹۰۵ بازتاب گسترده‌ای در ایران داشت. برای آگاهی بیشتر ن.ک: کسروی تبریزی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. انتشارات امیرکبیر. ۲۵۳۷. تهران صص ۱۴۵ و ۱۴۶

جنایات برخی دیوانگان ارمنی چنان دلخراش و غیرانسانی بوده است که مردم آذربایجان ضرب المثلی دارند و در مواردی که کسی به صورت کنترل ناشدنی روبه‌ای غیرمنطقی و خشونت‌آمیز در پیش می‌گیرد، می‌گویند: «ارمنی قان گوردو»

روزهای سال ۱۹۰۵ تزار توانست انقلاب را سرکوب کرده و بر اوضاع مسلط شود. در سال ۱۹۰۵ گالیتسین فرمانفرمای قفقاز از کار برکنار و ورونسوف داشکوف جانشین او شد.

در این زمان ژنرال قالا‌شچاپف فرماندار کل ایالت گنجه و حاکم قره‌باغ بود. او علیرغم ظاهر ساده و صادق خود، فردی حیل‌گر بود. او به سرعت توانسته بود توجه مسلمانان و ارمنیان را به خود جلب کند. چندی بعد ژنرال آلفتان که به جای قالا‌شچاپف گمارده شده بود، به محض ورود، ارمنیان را مجازات کرد. قالا‌شچاپف رضایتنامه‌هایی از نمایندگان ارمنی و مسلمان گرفته و به تفلیس رفت. ارمنیان بیکار ماندند. «آشوب» کشیش ارمنی، عریضه‌هایی به امپراتور و داشکوف فرستاده و خواستار برکناری آلفتان شد. آلفتان و قالا‌شچاپف مشترکاً برای فرمانداری گنجه تعیین شدند و قالا‌شچاپف به شوشا بازگشت.

دیری نگذشت که ارمنیان، ۴ مسلمان را به هنگام حمل میوه در عسکران کشتند و چند مسلمان دیگر نیز به هنگام آبیاری باغ‌ها به قتل رسیدند. مسلمانان به قالا‌شچاپف شکایت کردند ولی او به آنان گفت که کارهایی که به دور از راه‌های رفت و آمد مردم صورت می‌گیرد، از وظیفه او خارج است. چندی بعد مسلمانان چند ارمنی را در راه یولاخ به شوشا کشتند و چند نفر دیگر را اسیر کردند. قالا‌شچاپف بی‌درنگ دستور داد تا ۲۰۰۰ منات از اهالی روستای شیخلی غرامت گرفته شود. به دنبال کشته شدن یک ارمنی در گروس نیز به دستور او، یک مسلمان به نام نجفقلی آقا به مدت سه ماه زندانی شد. ارمنیان راه عسکران را بستند و به تحریک آنان قالا‌شچاپف در روز ۱۲ ژوئیه دستور داد تا یکی از محل‌های مسلمانان را به توپ بستند. در این روز قزاق‌ها، نیروهای روس و ارمنیان به مسلمانان حمله کردند و درگیری شدیدی رخ داد که ۶ روز به درازا کشید. سرانجام

قالاشچاپف به درگیری‌ها پایان داد تا شیرازه کار از دستش بیرون نرود. ارمنیان قصد داشتند به بهانه ساختن راه شوسه از گنجه تا شوشا، روستاهای مسلمان‌نشین را ویران کنند. در همین حال حوادث خونین شوشا موجب شد تا ژنرال بائوور به جای قالاشچاپف به شوشا بیاید. مسلمانان از کارهای ارمنیان به او شکایت کردند و او دستور داد تا ساختن جاده متوقف شود. سرانجام درگیری‌ها در سال ۱۹۰۶ با دخالت دولت روسیه پایان پذیرفته و گفتگوهای سازش با کوشش داشکوف در ۲۰ فوریه ۱۹۰۶ در تفلیس آغاز شد. هدف از این مذاکرات، بررسی علل درگیری‌ها و رسیدگی به مسائل و مشکلات و جلوگیری از بروز حوادث مشابه در آینده بود. شرکت کنندگان عبارت بودند از:

نمایندگان حکومت: ورونسوف داشکوف، معاون او، فرمانداران تفلیس، گنجه و ایروان، کریم سلطان گرای، ژنرال مالاما، ژنرال شیرنیکین و پترسون رئیس دفتر فرمانفرما.

نمایندگان مسلمانان: احمدیگ آقایف، کربلایی اسرافیل حاجیف، و علیمردان بیگ توپچی باشیف از باکو، محمدآقا و کیلوف و دکتر قارایگوف از تفلیس، علی اکبر خاص محمدوف و عادلخان زیادخانوف و چند نفر دیگر از گنجه.

نمایندگان ارمنیان: کلاتر مدیر روزنامه موشاک، خاتیسوف و سامسون آرتینوف از تفلیس، خاتیسوف، موشکسیان، دکتر استپانوف، آراکلیان و تاگیانوسوف، تراوانوسوف و مرادیان و چند نفر دیگر از باکو. جلسه کنفرانس توسط داشکوف آغاز شد. او از شرکت کنندگان خواست تا گذشته را به کنار نهاده و از این مسئله صحبت نکنند که تقصیر با چه کسی بوده است. وی سپس جلسه را ترک کرده و ژنرال مالاما ریاست جلسه را برعهده گرفت. جلسه به بحث در دو مسئله اصلی پرداخت:

۱- مسئله کوچ دامداران مسلمان از بیلاق به قشلاق و برعکس

۲- مسئله تروریست‌های ارمنی.

جلسه پنجم کنفرانس در ۲۵ فوریه، به کوچ دامداران اختصاص یافت. در آغاز از طرف ارمنیان کلانتر مدیر روزنامه موشاک و سرکیسیان به سخن پرداخته و عنوان کردند که کوچ دامداران از جلگه به کوهستان و برعکس موجب می‌شود که آنها از میان روستاهای ارمنی گذشته و در نتیجه درگیری به وجود آید. از این رو این کوچ‌ها برای مردم قفقاز زیان‌های فراوانی داشته و باید از آن جلوگیری شود. کوچروان نیز در یک جا اسکان یافته و به شغل دیگری بپردازند. از طرف مسلمانان احمد بیگ آقاییف، ابراهیم آقا و کیلوف، محمدبیگ شاه‌مالیف و کربلایی اسرافیل حاجیف در پاسخ اظهار کردند که کوچ نشینی یکی از مراحل زندگی و ترقی بشر است و نمی‌توان به زور بشر را از یک مرحله به مرحله دیگر انتقال داد. از سوی دیگر اسکان کوچروان هم دام‌هایشان را در اثر گرما و بی‌آبی از بین خواهد برد و هم خود آنها از زندگی ساقط خواهد کرد. سرانجام ژنرال مالاما به عنوان نتیجه گفتگوها قطعنامه‌ای به این مضمون خواند:

۱- نایستی در سال جاری از کوچ دامداران جلوگیری کرد.

۲- بایستی دو کمیته تشکیل شوند که یکی مسئله کوچ سال جاری را بررسی کند و دیگری نیز درباره چگونگی این مسئله در آینده تحقیق کند بگونه‌ای که در نهایت کوچ‌کنندگان بتدریج یکجانشین شوند.

جلسه ۲۸ فوریه به ریاست ژنرال مالاما، به بحث در ماده ۷ از لایحه نمایندگان مسلمان پرداخت. در این ماده چنین آمده بود: «بایستی شرایطی فراهم گردد تا کارگزاران به هنگام انجام وظیفه خود از هیچ‌کس واهمه نداشته و به راحتی کار خود را انجام دهد.» آقاییف نخستین سخنران گفت:

«در سال‌های اخیر وضعیت عجیبی در قفقاز پیش آمده است. هرکس که می‌خواهد درباره نظر شخصی خود صحبت کند و یا اینکه کارگزاری بخواهد با درست کاری و انصاف وظیفه‌ای را انجام دهد، نامه‌های محرمانه‌ای به او می‌رسند که حاوی فرمان مرگ او هستند

صاحب منصبان نیز از برخورد با این مسئله اکراه داشته و در هر اسند. اگر این وضع ادامه پیدا کند، دیگر عدالت و آزادی معنایی نخواهد داشت. به هر حال مسلمانان این مسئله را تحمل نخواهند کرد. مسئله مهم اینجاست که دسته‌های تروریست که به ارباب کارگزاران و صاحب منصبان می‌پردازند، از ارمنیان هستند.»

سخنان آقاییف با مخالفت پترسون مواجه شد و ارمنیان با کف زدن‌های ممتد از پترسون پشتیبانی کردند ولی آقاییف به سخنان خود چنین ادامه داده و خواستار افشای حقیقت در این مورد شد. سپس کربلایی اسرافیل گفت:

«ما هم می‌توانیم دسته‌های تروریست تشکیل داده و صاحب منصبی را مرعوب کنیم یا فرماندار بکشیم ۱ ولی ما هرگز به این‌گونه اقدامات رذیلانه دست نخواهیم زد.»

نمایندگان ارمنی به همه‌مه پرداختند. ژنرال مالاما اصرار داشت که از موضوع بگذرند ولی مسلمانان تسلیم نشدند و خواستار انحلال دسته‌های تروریست ارمنی شدند. آقاییف گفت:

«روز قبل خانیسوف یکی از نمایندگان ارمنی در جلسه صراحتاً گفته است که دانشناک تزوتیون از نظرات صاحب منصبان و حتی فرمانفرما تبعیت می‌کند و ظرف مدت ۱۵ سال از تشکیل، این حزب صاحب نیروها و تشکیلات منظمی است. ما مسلمانان تعجب کردیم و گفتیم در چنین حکومتی که یک حزب ۱۵ ساله تروریست، زیر حمایت دولت است پس باید ما هم دانشناک تزوتیون داشته باشیم و حکومت نیز باید از آن حمایت کند در غیر این صورت هرج و مرج خواهد شد.»

ژنرال مالاما فریاد کشید: «خیر، خیر... حکومت جداً تصمیم گرفته است که تداوم‌گیری در این زمینه اندیشد و همه این احزاب پوچ خواهند بود» نمایندگان مسلمان با صدای بلند آفرین آفرین گفتند. نزدیک بود که جلسه به اغتشاش انجامد. مالاما پایان گفتگوها را اعلام و قطعنامه‌ای قرائت کرد: «حکومت چنین تصمیم گرفته است که ترور را از میان برداشته و دسته‌های مسلح را از بین ببرد.»

۱. اشاره سخنان احتمالاً به ترور شاهزاده ناکاشیدزه فرماندار باکو توسط دانشناک‌ها بود.

این قطعنامه در اجلاس تصویب و کنفرانس صلح به کار خود پایان داد.^۱ هر دو قطعنامه با زیرکی خاصی در راستای سیاست دولت روسیه، برای جلوگیری از تشدید حرکت انقلابی در قفقاز تصویب شده بود.^۲ این مسئله از ظرافت خاصی برخوردار بود. از ابتدای سده ۲۰ احزاب ارمنی به دشمنی با دولت روسیه و همگامی با انقلاب پرداخته بودند. توقیف اموال کلیسای ارمنی در سال ۱۹۰۳ موجب شد که داشناک‌ها در تابستان همان سال، برای هماهنگی اعتراض‌ها یک کمیته مرکزی دفاع از خود تشکیل دادند. در اکتبر همان سال، سه تروریست ارمنی از حزب هینچاک در تفلیس به گالیستین حمله کرده و او را زخمی نمودند.

طولی نکشید که داشناک‌ها نیز در ۱۹۰۴ وارد عملیات تروریستی شدند. در کنگره سوم حزب داشناک که در فوریه و مارس ۱۹۰۴ در صوفیه برگزار شد، مقرر گردید که حزب با توسل به اقدامات قهرآمیز، تبلیغات و مقاومت مسلحانه، مسئولیت دفاع از ارمنیان قفقاز را برعهده گیرد. داشناک‌ها در خلال سال ۱۹۰۴ ارمنیان قفقاز را به سرکشی برضد مقامات روس برانگیختند. با پیوستن احزاب هینچاک و داشناک به عرصه انقلاب، انقلابیان قفقاز نیرو گرفتند. اعتصاب کارگران روسی، ارمنی، مسلمان و

1. Ordubadi, Mohammad saeed. Ganli illar. 1991. Baku. 116

- درگیری مسلمان-ارمنی محدود به قره‌باغ نبوده و در شهرهایی همچون گنجه نیز رخ داد ولی در هیچ کجا مانند قره‌باغ، روس‌ها به صورت آشکار و گسترده از ارمنیان حمایت نمی‌کردند. اگرچه راه کمک رساندن از گنجه به قره‌باغ توسط ارمنیان و روس‌ها مسلود شده بود، ولی مقداری اسلحه به توسط سرهنگ باقریگیلی از نظامیان قره‌باغی ارتش روسیه در گنجه، با مساعدت ذوالفقاریبگ به قره‌باغ رسانده شد. ن.ک:

-Sheikhzamanli, nagi. Azerbaijan istiglal mujadelaşi khatiralari. Azarnashr. Baku. 1997. se 17

۲. سناتور کوزمینسکی فرستاده مخصوص پترزبورگ برای بررسی علل جنگ ارمنی - مسلمان، در گزارش خود آورده بود که رقابت سیاسی و اقتصادی دو بورژوازی ارمنی و آذربایجانی یکی از علل اساسی درگیری می‌باشد.

- سعیدی، گلناز. انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه. امیرکبیر. ۱۳۸۴. تهران. ص ۳۵

ایرانی در دسامبر ۱۹۰۴ نشانگر چیرگی همبستگی کارگری بر اختلافات قومی بود.

این اتحاد به زیان دولت روسیه بود از این رو حکومت مرکزی با ایجاد نطفه تنش‌های قومی احزاب ملی‌گرا را به این درگیری‌ها سرگرم کرده و از نیروی انقلاب کاست. حتی تلاش شد تا میان احزاب انقلابی و ملی‌گرا اختلاف به وجود آید. نقشه روس‌ها مؤثر افتاد. حزب داشناک به کار درگیری‌های قومی پرداخته و به شدت از انقلاب دور شد. داشناک‌ها روستاییان ارمنی را مسلح کرده و در واحدهای رزمی متحرک سازمان می‌دادند. آنان با تربیت گروه‌های تروریستی، در جهت اهداف ملی‌گرایی افراطی گام برمی‌داشتند. هنگامی که تزار توانست بر انقلاب فائق آید، ضروری درگیری قومی در قفقاز نیز از میان رفت. سعی بر آن شد تا گروه‌های تروریست ارمنی از میان رفته و همزمان از ارمنیان دلجویی لازم به عمل آید. داشکوف، به تزار نیکلای دوم چنین نوشت:

«علی‌حضرت قطعاً می‌دانند که سیاست روسیه در این مناطق، از زمان پترکبیر به بعد بر پایه دوستی با ملت ارمنی بنیان یافت. ارامنه به این روش ما با کمک‌هایی که در جنگ‌ها به سربازان ما کرده‌اند، پاداش داده‌اند. ما با حمایت از ارمنیان متحدان وفاداری پیدا کرده‌ایم که همواره به ما خدمت کرده‌اند. به نظر من اکنون هنگام آن فرا رسیده است که به سیاست روسی مستقل خود بازگردیم.»

اموال مصادره شده کلیسای ارمنی، در اول اوت ۱۹۰۵ بازپس داده شد و مدارس ارمنی کار خود را از سر گرفتند. تصمیمات گرفته شده در اجلاس صلح تفلیس، همگی در راستای سیاست دولت مرکزی مبنی بر دلجویی از ارمنیان و جداکردن آنها از پیکره انقلاب قرار داشتند.^۱ با آغاز

۱. جنایات ارمنیان شامل: قتل دسته جمعی جوانان، بریدن گوش و بینی و مثله کردن زنده زنده انسان‌ها، به چارمیخ کشیدن زنان و بریدن پستان‌های آنان، زنده زنده پاره کردن شکم کودکان و... می‌شد.

جنگ جهانی اول، به تحریک روس‌ها، ارمنیان سر به عصیان و قتل و غارت زدند.^۱ با تصرف منطقه وان توسط روسیه، داشناک‌ها و هنگ‌هاک‌ها هر چه می‌خواستند با مسلمانان ترک کردند.^۲

-
۱. در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۴ نیکلای دوم امپراتور روسیه با ارمنیان دیدار کرده و به آنها وعده آزادی مطلق و استقلال داد. آنان نیز قول همکاری را دادند.
۲. به نوشته احمد کسروی تبریزی در کتاب تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان حدود ۱۲ هزار خانوار آسوری ساکن استان حکاری (که جلو نامیده می‌شدند) به رهبری کشیش مارشیمون بنیامین در شهریور ۱۲۹۴ وارد ایران شدند. طولی نکشید که آنان به قتل عام مردم پرداختند در حالی که مردم در ابتدا آنان را از نظر آذوقه یاری کرده بودند. در این میان میسیونرهای آمریکایی، لشکریان روس و افسران تازه وارد انگلیس و فرانسه از آنان پشتیبانی می‌کردند. این به خاطر آن بود که «مارشیمون و دیگر سران، برای خود فرمان‌روایی می‌خواستند. اینان از سالیان دراز، رشته کارهاشان در دست بیگانگان بوده و کم‌تر پروای ایرانیگری یا عثمانیگری داشته بودند.» کشیش مارشیمون در نهایت به دست اسماعیل آقا سیمتقو یاغی معروف و رئیس ایل شگاک کشته شد. آسوریان و دیگر مسیحیان به انتقام این کار، به کشتار وحشتناک مردم ارومیه دست زدند. اگر ارتش عثمانی از راه نرسیده بود، تا آخرین نفر مسلمانان کشتار می‌شد. برای آگاهی بیشتر. ن.ک: معتمدالوزاره، رحمت الله خان. ارومیه در محاربه عالم سوز. از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸ شمسی. به کوشش کاوه بیات. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۶۹.
- همچنین مقایسه کنید با:
- آیرملو، جمال. اورمودا جیلولوق. نشریه نوید آذربایجان. چاپ ارومیه. سال هفتم. شماره ۴۱۴. اسفند ۱۳۸۳. ص ۶
- لقایی، آزیتا. اسناد حکومت عین الدوله در آذربایجان. (۱۲۹۹-۱۲۹۸). مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب دهم. تابستان ۱۳۷۴

فصل ششم قره باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نقش آفرینی انگلستان در قره باغ

در اواخر اکتبر ۱۹۱۸ فرماندهان نظامی ارمنیان قره باغ، از آندرانیک تقاضا کردند که جهت اعاده اقتدار ارمنیان بر منطقه، به سوی شوشا رهسپار شود. در آن هنگام نیروهای آندرانیک در کوریندزور، دق و خندزورسک (روستاهای حاشیه زنگه زور) مستقر بود. او درخواست کرد تا رهبران زنگه زور و قره باغ، ضمانت نامه ای کتبی مبنی بر حمایت آنها از عملیات وی ارائه کنند. ضمانت نامه ها در اواسط نوامبر به او داده شد و او در ۱۸ نوامبر آماده حرکت شد. گراسیم شاه نظریان شهردار شوشا و سوکرات بیگ ملک شاه نظریان یکی از فرماندهان چریک های ارمنی، به وی پیغام دادند که عملیاتش را به مدت ۱۰ روز به تعویق اندازد تا آنها بتوانند رؤسای جوامع مسلمان منطقه را متقاعد به عدم ایستادگی در برابرش کنند. مهلت ۱۰ روزه به پایان رسید و آندرانیک در ۲۹ نوامبر از زنگه زور حرکت کرد. جاده زنگه زور به شوشا، از طریق دره رودهای زابوخ و هاکارو و

بلندی‌های مارکیز و حاج شاملو از میان حدود ۲۰ روستای مسلمان‌نشین می‌گذشت که تحت رهبری سلطان بیگ سلطانوف (از زمین‌داران منطقه) آمادهٔ ایستادگی بودند. پس از ۳ روز درگیری شدید، نیروهای ارمنی بر بلندی‌های پیرامون جاده دست یافته و به روستای آودال لار نزدیک شدند. آنها هنوز وارد روستا نشده بودند که اتومبیلی با یک پرچم سفید از شوشا رسید. آن اتومبیل حامل دو افسر انگلیسی و فرانسوی^۱ بود که پیام ژنرال تامپسون فرمانده نیروهای متفقین در شرق قفقاز را برای آندرانیک آورده بودند.

در این پیام آمده بود که چون جنگ پایان یافته است، از این رو هرگونه اقدام نظامی دیگر تنها باعث پیچیده‌تر شدن مسئلهٔ ارمنستان است و مسائل منطقه به ویژه قره‌باغ، در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنها آندرانیک را متقاعد کردند که دست از پیشروی برداشته و به گروس در زنگه‌زور بازگردد. او می‌بایست تا فرارسیدن دستورالعمل دیگر از ژنرال تامپسون، انتظام گروس را برعهده داشته باشد. آندرانیک این خواسته را پذیرفته و نیروهای ارمنی در ۴ دسامبر به سوی گروس بازگشتند. ارمنیان در راه بازگشت نیز از قتل و چپاول مسلمانان دست برنداشته و جنایاتی را مرتکب شدند.^۲

در ۱۳ نوامبر نیز ارمنیان تشکیلات اداری جدیدی به وجود آورده و مقرر کرده بودند که این تشکیلات تا تأسیس یک نهاد رسمی، ادارهٔ منطقه را برعهده خواهد گرفت. یک شورای ۵ نفره مرکب از شهردار شوشا و نمایندگان وارندا، خاچن، جرابرد و دیزاق، از سوی هیئت نظامی انگلیس

۱. سروان جی.اف. اسکاتر و سروان نیکلاس گسفیلد

۲. این موضوع در تلگرافی که ملک نماز علیف رئیس ناحیهٔ زنگه‌زور در دهم ژانویهٔ ۱۹۱۹ به شورای وزیران جمهوری آذربایجان فرستاده، آمده است.

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۰۱

که در ماه دسامبر از باکو وارد منطقه گردید، به رسمیت شناخته شد ریاست این هیئت بر عهده سرگرد ویلیام گیبون که با مقادیری پول برای رسیدگی به وضع آوارگان ارمنی در زنگه‌زور و قره‌باغ مأموریت یافته بود. انگلستان در روز ۲۸ دسامبر ۱۹۱۸ دولت باکو را به رسمیت شناخته و با آن دولت توافق کرد که تا احاطه مناقشه قره‌باغ به کنفرانس صلح پاریس، مناطق زنگه‌زور و قره‌باغ تحت حاکمیت آذربایجان قرار داشته باشد. انگلیسی‌ها چنین استدلال می‌کردند که چون قرار است ۶ ایالت خاوری ارمنستان ترکیه و حتی احتمالاً بخشی از ایالت کیلیکیه به جمهوری ارمنستان واگذار شود، از اینرو حفظ قره‌باغ و زنگه‌زور برای آذربایجان سیاست معقولی است.

با آغاز به کار کنفرانس صلح پاریس در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۹، هیئت‌های نمایندگی ارمنستان و آذربایجان برای دفاع از حقوق خود راهی پاریس شدند. ریاست هیئت آذربایجان را علی مردان توپچی باشیف رئیس مجلس آذربایجان بر عهده داشت و از طرف ارمنستان دو هیئت روانه کنفرانس شدند: یکی هیئت نمایندگی «جنبش ملی ارمنیان» به ریاست بوغوس نوبرپاشا (که نماینده منافع ارمنیان ترکیه و ارمنی‌های پراکنده در جهان‌واز سوی متفقین به رسمیت شناخته شده بود) و دیگری هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان به ریاست آوتیس آهارونیان (از اعضای حزب داشناکسوتیون). اختلاف نظر میان این دو هیئت به حدی شدید بود که هیچیک از آنها دیگری را به رسمیت نمی‌شناخت و خود را نماینده تمامی ارمنیان می‌دانست. تنها پس از دریافت دستورات اکید اسقف اعظم کلیسای ارمنه بود که نوبرپاشا و آهارونیان به همکاری پرداختند.

در اوایل ژانویه ۱۹۱۹ دولت آذربایجان، دکتر خسروبیگ سلطانونوف را به فرمانداری قره‌باغ و زنگه‌زور منصوب کرد. او برادر سلطان‌بیگ

سلطانوف و از هواداران سرشناس نوری پاشا بود. وظیفه اصلی او که از لحاظ اداری تابع وزارت کشور آذربایجان محسوب می‌شد، برقراری اقتدار حکومت در قره باغ بود. انگلستان در ۱۵ ژانویه این انتصاب را تأیید کرد. پیش از آن افسران انگلیسی در شوشا دستور داشتند که شورای ارمنیان قره باغ، تنها حق دخالت در امور غیرسیاسی همچون بازسازی اقتصادی و کمک به آوارگان را دارد. ارمنیان از خبر انتصاب خسروبیگ شگفت زده شدند.

در ۲۶ ژانویه حکومت ارمنستان این اقدام را به عنوان «تقصص تمامیت ارضی ارمنستان» محکوم کرد. حکومت آذربایجان نیز در پاسخ حق خود را بر منطقه «غیرقابل بحث و انکار» خوانده و اعتراض ارمنستان را «ناقص حاکمیت و مداخله در امور داخلی» خود توصیف کرد. چندی نگذشت که نیروهای منظم و غیرمنظم جمهوری آذربایجان در امتداد مرزهای قره باغ در عسکران، خان کندی و کاریاگین مستقر شدند. در ۳۰ ژانویه لوید جرج نخست وزیر انگلستان از شورای عالی متفقین خواست که برای رسیدگی به مسائل جاری در قفقاز و ترکیه عثمانی تا پیش از روشن شدن وضع آنها در کنفرانس صلح پاریس یک نشست فوری برگزار کنند. تدابیر این اجلاس از قبیل استقرار نیروهای ایتالیایی یا آمریکایی در منطقه به انجام نرسید.

در روز ۱۰ فوریه کنگره چهارم ارمنیان قره باغ در شوشا تشکیل شد. کنگره، دعوت مجلس ملی باکو را برای اعزام نماینده ارمنیان به آن شهر رد کرد و نسبت به اظهارات فتحعلیخان خوئیسیکی نخست وزیر آذربایجان (که ابراز نگرانی و توجه حکومت ایروان به مسئله قره باغ را نوعی دخالت در امور داخلی آذربایجان تلقی کرده بود) اعتراض کرد. همچنین کنگره اعلام کرد که «قره باغ کوهستانی به عنوان بخشی از جمهوری ارمنستان به هیچوجه اقتدار آذربایجان را نمی‌پذیرد». همه ۶۶ نماینده کنگره چهارم،

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۰۳

طی پیام‌هایی به ژنرال تامپسون، دولت ارمنستان و هیئت نمایندگی ارمنستان در کنفرانس صلح پاریس خواستار حمایت مؤثر از حقوق اساسی قره‌باغ کوهستانی شدند. کنگره یک هیئت مدیره دائم تحت عنوان شورای قره‌باغ انتخاب کرده و آن را مؤظف نمود که پیش از هر چیز در جهت تضمین ادغام قره‌باغ کوهستانی در قلمرو جمهوری ارمنستان تلاش کند.

روز ۱۹ فوریه نیز ژنرال فارستیر واکر فرمانده کل نیروهای انگلیسی در غرب قفقاز، به حکومت ارمنستان اطلاع داد که بنا به اعتقاد متفقین «حاکمیت بر مناطق مورد اختلافی که با توسل بزور حاصل شده باشد، ادعای طرف متجاوز را تضعیف خواهد کرد. همه باید منتظر کنفرانس صلح باشند». ۵ روز بعد ژنرال ورتی اسر پیام ژنرال تامپسون را به سیراکان تیگرانیان وزیر خارجه ارمنستان تسلیم کرد که در آن آمده بود:

«دکتر سلطانونف به عنوان فرماندار کل مناطق زنگه‌زور و شوشا و قره‌باغ، عازم شوشا است. وی این مأموریت را بدون تعیین شرایطی پیرامون حاکمیت آتی آذربایجان بر آنجا در پیش گرفته است. وی برای حفظ نظم و قانون می‌رود.»

تیگرانیان فوراً به ژنرال فارستیر واکر (در تفلیس) اطلاع داد که:

«دولت ارمنستان این پیام ژنرال تامپسون را حتی به معنای شناسایی غیرمستقیم حق (هرچند موقت) آذربایجان در تقویض اداره مناطق مورد اختلاف مزبور به دکتر سلطانونف نیز تعبیر نمی‌کند.»

به گفته تیگرانیان تنها راه حل قابل قبول، حفظ وضعیت موجود در قره‌باغ تا اعلام نتایج کنفرانس پاریس بود. وی در ادامه نامه‌اش پرسیده بود که آیا دستورالعمل مربوط به مسئله «اعمال حاکمیت بر مناطق مورد اختلاف با توسل به زور» به حکومت باکو نیز ابلاغ شده است یا نه؟

هنوز جلسات کنگره چهارم ادامه داشت که خسروبیگ همراه با دو نفر از اعضای ارمنی شورای باکو و یک گروهان از نیروهای انگلیسی به فرماندهی سرگرد مونک میسون، وارد شوشا شد. سرگرد مونک میسون که

به سمت فرمانده هیئت نظامی انگلیس مستقر در شوشا منصوب شده بود، به شورای قره باغ اظهار داشت که انتصاب خسرو بیگ مورد تأیید صریح ژنرال تامپسون قرار گرفته است. مقرر شده بود که خسرو بیگ برای امور مدنی، یک مشاور ارمنی برگزیده و یک شورای مشورتی نیز متشکل از سه ارمنی و سه مسلمان و یکی از اعضای هیئت نظامی بریتانیا، او را در اداره امور یاری نماید. سرگرد میسون طی یک یادداشت رسمی به نمایندگان ارمنی اطمینان داد که این ترتیب موقت، هیچگونه تأثیری بر نحوه تعیین موقعیت دائمی قره باغ در آینده ندارد. این نکته نیز یادآوری شد:

« هیئت نظامی بریتانیا از طریق این مراسم اعلام می‌دارد تمام فرامین فرماندار کل یا مشاورانش باید کاملاً از سوی اهالی اجرا شود با هرکس که از اجرای این فرامین امتناع ورزد، به شدیدترین نحوی مقابله خواهد شد.»

شورای قره باغ اعلام کرد که اهالی بومی «نگرانی خود را از این اعمال فشار ابراز داشته و به تمام جهانیان اطلاع خواهند داد که حاکمیت دولت آذربایجان را نخواهند پذیرفت.» باین وجود آنها حاضرند صرفاً به خاطر صلح، با ایجاد یک تشکیلات موقتی تحت سرپرستی یک افسر انگلیسی موافقت کنند. هیئت نظامی بریتانیا با ردّ این پیشنهاد از فرماندهان گروه‌های چریکی قره باغ که در آن هنگام در شوشا بودند، خواست تا فرمانداری دکتر خسرو بیگ را به رسمیت شناخته و یا در غیر این صورت تعهدنامه‌ای به این مضمون را امضاء کنند:

«ما امضاء کنندگان ذیل طرح مندرج در بیانیه رسمی‌ای را که سرپرست هیئت نظامی بریتانیا قصد دارد منتشر کند مورد بررسی قرار داده‌ایم. ما نسبت به شناسایی حاکمیت مقامات دولت آذربایجان در محدوده قره باغ یا زنگه‌زور به هیچوجه من‌الوجه تمایل نداریم. علاوه بر این حاضر نیستیم در شورایی که برای اداره منطقه تشکیل می‌شود عضویت داشته باشیم. تأیید می‌کنیم که از سوی سرپرست هیئت نظامی بریتانیا به ما اطلاع داده شده است که هرگونه اقدام خصمانه

بر ضد دولت آذربایجان به مثابه اقدامی برضد دولت بریتانیای کبیر تلقی خواهد شد. ما نمی‌توانیم تضمین کنیم که انتشار این درخواست در مناطقی که عازم بدان هستیم، چه تأثیری خواهد گذارد.»

فرماندهان گروه‌های چریک اظهار داشتند که صرفاً سربازهایی هستند که موظف به دفاع از وارندا، خاچن، دیزاق و جرابرد که برای تصمیم‌گیری پیرامون مسائل سیاسی اختیاری ندارند. بدین ترتیب آنان تعهدنامه را امضاء نکردند. سرگرد مونک میسون از دو نماینده ارمنی شورای باکو که همراه خود به شوشا آورده بود، خواست تا وساطت کنند. گراسیم بالایان و لئون زارافیان به ژنرال تامپسون قول داده بودند که برای تسکین خاطر نگران هموطنان خود از هیچ اقدامی فروگذاری نکنند. با این حال آنان چندی بعد از طرح بریتانیا انتقاد کردند. سرگرد نیز با خشم دستور داد آنها را در یک زره‌پوش قرار داده و تبعید کنند. در اعتراض به این عمل، اهالی شوشا بازار و مغازه‌های شهر را تعطیل کرده و در مقابل مقر هیئت نظامی بریتانیا گرد آمدند. مردم با قول انگلیسی‌ها مبنی بر بازگشت تبعیدیان آرام شدند ولی این قول عملی نشد.

در ۲۴ فوریه شورای قره‌باغ، اسقف واهان (اسقف شوشا) و هراند باگروتوریان (یکی از اعضای شورای قره‌باغ) را به تفلیس اعزام کرد تا با ژنرال فارستیر واکر مذاکره کنند. آنان پیش‌نویس طرحی را جهت تأسیس یک تشکیلات میانی ارائه دادند که براساس آن پیشنهاد شده بود، شورای مختلطی مرکب از ۷ ارمنی، ۳ مسلمان و با توافق متقابل ارمنیان و آذری‌ها و نماینده‌ای از هر دو جمهوری تشکیل گردد. سرپرست هیئت نظامی انگلیس در شوشا نیز به عنوان سرپرست افتخاری حکومت تعیین شود. وی می‌بایست تنظیم امور شورا را عهده‌دار گشته و از حق وتوی هریک از تصمیم‌های شورا برخوردار باشد. علاوه بر آن فرماندار انگلیسی در تمام نقاط استراتژیک، ناظرانی منصوب داشته و نقل و انتقال نظامی را نظارت

می‌کرد. این ترتیبات شامل زنگه‌زور نمی‌شد. نمایندگان شورای قره‌باغ تقاضا کردند که این پیشنهاد به دولت و ستاد فرماندهی ارتش بریتانیا تسلیم گردد. شورای قره‌باغ نسخه‌هایی از این اسناد را به مقر فرماندهی نیروهای انگلیسی در باکو فرستاده و از ژنرال تامپسون خواست که مانع از استقرار مقامات آذربایجانی در قره‌باغ کوهستانی شود. به گفته شورا طرح پیشنهادی و یا هر یک از راه‌حل‌های ذیل می‌توانست به عنوان حل و فصل موقت مسئله از سوی ارمنیان پذیرفته شود:

۱- انضمام قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان ۲- عا‌ده ساختار اداری

قره‌باغ به صورت پیش از هجوم نیروهای عثمانی در ۱۹۱۸ ۳- انتصاب یک فرماندار کل انگلیسی بر کل قره‌باغ کوهستانی. با تأسیس این فرمانداری کل قره‌باغ به دو منطقه مسلمان‌نشین و ارمنی‌نشین تقسیم شود که هر یک دارای خودفرمانی داخلی باشند.

ژنرال تامپسون تنها اظهار داشت که تنها طرح اولیه انگلیسی‌ها می‌تواند اعاده صلح را تضمین کند. در اوایل مارس ۱۹۱۹ وی تقاضا کرد که ارمنیان قره‌باغ برای گفتگو، یک هیئت نمایندگی جدید انتخاب کنند. پس از اعمال نظرها و دخالت‌های سرگرد مونک میسون، هیئت ارمنیان قره‌باغ به سرپرستی اصلان ملک شاه نظریان رئیس شورای قره‌باغ عازم باکو شد. در ۱۱ مارس تیگرانیان وزیر خارجه ارمنستان با ژنرال تامپسون تماس گرفته و اظهار کرده بود که هر گونه اقدام یکجانبه آذربایجان، به معنای نقض دستورالعمل کنفرانس صلح خواهد بود. او یادآور شده بود که قره‌باغ در طول جنگ با سرسختی از آزادی خویش دفاع کرده و اینک نیز خود را بخشی از جمهوری ارمنستان تلقی می‌کند. هرگونه تلاش آذربایجان برای اعمال قهرآمیز خواسته‌هایش، بدون تردید نتایج وخیمی به دنبال خواهد داشت. از این رو می‌باید برای شروع مذاکراتی سازنده، نخست فرمانداری

۱. در این زمان سرهنگ شاتلورث فرماندهی نیروهای انگلیسی در باکو را بر عهده داشت.

لااقل درباره قره‌باغ کوهستانی لغو گردد.

همزمان با آغاز گفتگوهای هیئت نمایندگی ارمنیان قره‌باغ با سرهنگ شاتلورث، ژنرال تامپسون نیز در ۲۷ مارس به ایروان سفر کرد و به الکساندر خاتیسیان کفیل نخست وزیری (از اعضای حزب داشناکسوتیون) و تیگرانیان وزیر خارجه ارمنستان اظهار کرد که قره‌باغ نمی‌تواند بدون اتکاء به مواد غذایی و کالاهایی که از طریق اولاخ از خط آهن باتوم به باکو تأمین می‌شد، به حیات ادامه دهد. از آنجا که بین ایروان و قره‌باغ مسیر مستقیم مناسبی وجود نداشت، تنها حاکمیت موقت آذربایجان برای منطقه می‌توانست تأمین مایحتاج عمومی را تضمین کند.^۱

او حاضر شد قول دهد که واحدهای نظامی آذربایجان از خان‌کندی فراتر نروند. یعنی اجازه نداشتند باشند که در شوشا مستقر شوند. زنگه‌زور نیز بخشی از حوزه اداری فرمانداری قره‌باغ تلقی نمی‌شد. علاوه بر آن دکتر خسروبیگ نیز تحت فرمان سرگرد مونک میسون قرار گرفته و کلیه تصمیمات مهم وی می‌بایست از سوی مقامات نظامی انگلیس مستقر در شوشا تأیید گردد. دولت ارمنستان حتی می‌توانست یکی از صاحب منصبان خود را به عنوان افسر رابط به هیئت نظامی انگلیس اعزام کند. تامپسون در پاسخ به درخواست خاتیسیان مبنی بر خروج نیروهای آذربایجان از قره‌باغ و

۱. ریچارد جی هوانسیان محقق ارمنی در این باره می‌گوید: «قره‌باغ به همان اندازه که از قطه نظر استراتژیک برای ارمنیان مهم بود، برای آذربایجانی‌ها نیز اهمیت داشت. قره‌باغ مرز طبیعی مسلطی بود که اگر در اختیار قدرت دیگری قرار می‌گرفت، آذربایجان را در موقعیتی آسیب پذیر قرار می‌داد. یکی از دلایلی که در پیوند ایالت گنجه با آذربایجان عنوان می‌شد، آن بود که اکثر راه‌های اساسی آن خطه بسوی شرق یعنی باکو متصل می‌شد و نه بسوی غرب و ایروان. ارمنیان قره‌باغ برای تأمین مایحتاج خود تا حدود زلی باکو متکی بودند و هزاران نفر از آنها بصورت فصلی یا دائم در حوزه نفتی و تشکیلات تجاری باکو که سریعاً روبه گسترش بود، اشتغال داشتند.» منبع: بیات، کاوه و بهنام جعفری.

اداره موقت منطقه توسط مقامات انگلیسی اظهار داشت که افسران انگلیسی برای کمک به مردم قره باغ به وجود خسروبیگ نیاز مبرم دارند. به عقیده او در صورت انتصاب رسمی دکتر خسروبیگ و تفویض مسئولیت تأمین نیازمندی‌های مردم به او، تهیه مایحتاج عمومی فوراً سامان می‌یابد. همچنین تأسیس یک فرمانداری کل در قره باغ به معنای تثبیت حاکمیت دائمی آذربایجان بر آن منطقه نیست.

هنگامی که مذاکرات در باکو ادامه داشت، هیئتی از طرف انگلیسی‌ها و آذری‌ها به گروس رفته و از ژنرال آندرانیک خواستند تا زنگه زور را به دولت آذربایجان واگذار کند. آندرانیک نیز که میانه خوبی با مقامات ایروان نداشت و از حوادث بعد از جنگ دلسرد شده بود، در ۲ آوریل زمام امور زنگه زور را به نمایندگان جمهوری آذربایجان سپرده و راهی اچمیادزین شد. سازماندهی امور دفاعی زنگه زور را نیز گارگین نژده یکی از رهبران واحدهای چریک ارمنی برعهده گرفت. گفتگوهای هیئت نمایندگی ارمنیان قره باغ در باکو نتیجه‌ای نداشت. شاتلورث در ۳ آوریل در بیانیه‌ای اعلام کرد:

«فرماندهی انگلیس به تمام اهالی مناطق شوشا، زنگه زور، جبرائیل و

جوانشیر اعلام می‌دارد:

۱- دولت آذربایجان براساس مصوبه مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ خود دکتر سلطونوف را به فرمانداری کل منصوب کرده و مشارالیه از همکاری کامل فرماندهی انگلیس برخوردار است.

۲- مطابق با قوانین موجود، شورای ۶ نفره‌ای مرکب از ارمنی‌ها و مسلمان‌های قابل برای رسیدگی به خواسته‌های تمام اهالی در فرمانداری کل تشکیل خواهد شد.

۱. گارگین نژده ترهاریونیان عضو حزب داشناکسوتیون. زایش ۱۸۸۶ نخجوان. مرگ ۱۹۵۷

سیبری

۲. جبرائیل در ۳۲۳ کیلومتری باکو و ۱۴ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن محمودلو (باکو-ایروان) قرار دارد.

- ۳- یک افسر از هیئت نظامی انگلیسی نیز می‌تواند به عنوان فرمانده انگلیسی به عضویت شورا درآید.
- ۴- تأمین حقوق کارمندان و دیگر مخارج فرمانداری کل برعهده خزانه‌داری آذربایجان است.
- ۵- حل و فصل نهایی تمام مسائل مورد اختلاف برعهده کنفرانس صلح (پاریس) خواهد بود.
- ۶- هیئت نظامی انگلیس قبلاً از هرگونه نقل و انتقالات نظامی در محدوده فرمانداری کل مطلع خواهد شد.
- ۷- فرماندهی انگلیسی با صدور این متحدالمال، خاطر نشان می‌گردد برای آنکه فرماندهی کل بتواند به نحو کامل در اجرای وظایف محوله و از جمله حفظ نظم و قانون در فرمانداری کل موفق شود، کلیه مقررات و فرامین صادره از سوی فرمانداری کل و دوایر تابعه آن باید بدون کوچکترین مخالفتی اجرا شود و فرماندهی انگلیسی از تمل اقدامات قانونی آن کاملاً حمایت می‌کند.»

در ۱۶ آوریل تیگرانیان وزیر خارجۀ ارمنستان، دستور «تسلیم بلاشرط» به سلطانوف را غیرقابل تحمل توصیف کرده و از نو اظهار داشت که اداره موقت قره‌باغ توسط افسران انگلیسی، مانع از مصائبی خواهد شد که در صورت تسلط آذربایجانی‌ها لاجرم پیش خواهد آمد. متعاقباً در این زمان چریک‌های ارمنی که از دسامبر ۱۹۱۸ در شوشا بسر می‌بردند، به مناطق خود فراخوانده شدند. سرهنگ شاتلورث که در ۱۹ آوریل به درجۀ ژنرال ارتقاء یافته بود، از شورای قره‌باغ تقاضا کرد که کنگرۀ پنجم ارمنیان قره‌باغ را تشکیل دهد تا او بتواند نظراتش را برای آنان توضیح دهد. در ۲۳ آوریل او وارد شوشا شد و همان روز کنگرۀ پنجم آغاز بکار کرد. او و دکتر سلطانوف در جلسات کنگره سخنرانی کرده و وعده دادند که حقوق و امنیت ارمنیان محترم خواهد بود. ژنرال اظهار داشت که در صورت قطع ارتباط قره‌باغ کوهستانی از جلگه‌های شرقی و خط آهن حیاتی اولاخ که به محور باکو - تفلیس متصل بود، ارمنیان قره‌باغ از میان می‌روند. او به کنگره حکم کرد که منطقه را به سلطانوف تحویل دهد. در ۲۵ آوریل کنگرۀ

پنجم اعلام کرد:

«در تمام اقداماتی که ترک‌ها بر ضد ارمنیان به طور کلی و بالاخص ارمنیان قره‌باغ مرتکب شده‌اند، آذربایجانی‌ها همدست و متحد آنها بوده و هستند. آذربایجان از تهاجم نیروهای عثمانی به قفقاز استقبال نمود، از خیانت و خرابکاری مضایقه نکرد و هنوز هم امیدوار است که ترک‌ها روزی بازگردند و ارمنیان را تحت تحریم اقتصادی و اذیت و آزار قرار دهند. نهب و غارت حتی در هنگامی که نمایندگان قدرت بریتانیا برای حراست از ما حضور دارند کماکان ادامه یافته است.»

کنگره در پاسخ به جنبه اقتصادی مسئله، اظهار داشت که جریان بی‌وقفه و مطمئن کالا برای رفاه و آسایش کل قفقاز مهم است و این موضوع نباید در توجیه استبداد رأی آذربایجانی‌ها مورد سوءاستفاده قرار گیرد. دامداران آذری از مراتع تابستانی خود در قره‌باغ محروم نخواهند شد مگر آن که ارمنی‌ها به دفاع از حق و حقوق خویش وادار گردند. کنگره پیشنهاد کرد که فرمانده نیروهای انگلیسی می‌تواند برای ارزیابی این پاسخ دست به همه‌پرسی بزند:

«تصمیم مجمع پنجم مبنی بر عدم تسلیم ما بر اراده راسخ کل ارمنی‌های قره‌باغ استوار است، اراده‌ای که نمایندگان این مجمع نمی‌توانند برخلافش عمل کنند چرا که اعضاء این مجمع نمی‌توانند مسئولیت عواقب ناشی از تحمیل حاکمیت آذربایجان بر قره‌باغ کوهستانی را قبول کنند.»

شاتلورث نیز اعلام کرد اینک که سفر او به قره‌باغ با شکست مواجه شده است، دیگر نمی‌تواند مانع از اقدامات آذربایجان شود. او در ۲۶ آوریل به باکو بازگشت و دو روز بعد فتحعلیخان خویسکی نخست وزیر آذربایجان به جمهوری گرجستان و نمایندگان متفقین در باکو و تفلیس اطلاع داد که گروهی از دسته‌های مسلح ارمنی بر واحدهای نظامی آذربایجان در خان‌کندی و عسکران و دیگر نقاط قره‌باغ وحشیانه یورش آورده‌اند و دولت آذربایجان با توجه به این اقدامات تحریک آمیز برای

اعاده نظم و قانون در منطقه، تصمیمات مقتضی اتخاذ کرده است. جمهوری آذربایجان همچنین اعلام کرد تنها در صورتی روابط سیاسی آذربایجان و ارمنستان می‌تواند حالت عادی به خود گیرد که مناطق قره‌باغ، زنگه‌زور، اردوباد، جلفا، نخجوان، شرور، سورمالو و وردی بازار تحت حاکمیت آذربایجان قرار گیرد.

دکتر سلطانونف از ماه آوریل، با بستن راه‌های قره‌باغ به جلگه‌های اطراف، محاصره اقتصادی منطقه را آغاز کرد. هنگامی که ژنرال شاتلورث در شوشا بود، یکی از نمایندگان غیر رسمی ارمنستان به نام میکائیل آرزومانیان، با موافقت ژنرال تامپسون برای مذاکره وارد شوشا شد. در ۲۹ آوریل شاتلورث از آرزومانیان خواست تا ارمنیان قره‌باغ را به فرمانبرداری متقاعد کند ولی چون آرزومانیان با ارمنیان قره‌باغ همعقیده بود، در ۵ مه به باکو تبعید شد.

در ۳۰ آوریل ژنرال میلن فرمانده نیروهای انگلیسی موسوم به سپاه دریای سیاه، به ارمنستان سفر کرد. او حاضر شد طرح خاتیسیان را مبنی سرپرستی موقت قره‌باغ توسط مقامات نظامی انگلیس، مورد بررسی قرار دهد ولی هنگامی که رهبران ارمنی خواستند در مورد اخبار مربوط به تبعید چند نفر از ارمنیان قره‌باغ پرسش کنند، ژنرال میلن از هرگونه گفتگوی دیگر در این باره سرباز زد و مسئله را به ژنرال تامپسون واگذار کرد.

چندی بعد دولت ارمنستان، شاهزاده هوسپ آرغوتیان را به عنوان فرستاده رسمی خود، به قره‌باغ اعزام کرد. ژنرال شاتلورث نیز در ماه مه وارد شوشا شد. او از آرغوتیان خواست رسماً اعلام دارد که دولت ارمنستان با حاکمیت موقت آذربایجان بر قره‌باغ موافقت کرده است. آرغوتیان نپذیرفت ولی او حاضر بود از ارمنیان قره‌باغ و زنگه‌زور بخواهد که با مقامات انگلیسی همکاری کرده و مانع کوچ سالیانه رمه‌داران مسلمان به

مواقع مناطق مزبور نشوند. شاتلورث او را با خود به زنگه زور برد تا وی به ارمنیان توصیه کند که از سلطانونف تبعیت کنند ولی هنگامی که وارد گروس شد، با چنان واکنش خصمانه‌ای روبرو شد که در ۱۹ مه به باکو بازگشت. آرغوتیان نیز چند روز بعد راهی ایروان شد. پس از بازگشت ژنرال به باکو، آذربایجان نیروهای بیشتری را به قره باغ اعزام کرد.

در روز ۲ ژوئن سرگرد مونک میسون، رهبران ارمنی قره باغ را احضار کرد و به اطلاع آنان رسانید که ژنرال شاتلورث خواستار تعهد کتبی آنها مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی شده است. هیچیک از آنان اجازه نداشتند بدون امضای رادیوگرام رسیده، مقر هیئت نظامی انگلیس را ترک کنند. صبح روز بعد واحدهای نظامی آذربایجان به دستور دکتر سلطان‌اف، بخش ارمنی‌نشین شوشا را در محاصره گرفته و از شورای قره باغ خواستند ارک شهر را تسلیم کند. با رد این درخواست، نیروهای آذربایجانی در ۴ ژوئن عملیات خود را آغاز کردند و درگیری آغاز شد. سرگرد مونک میسون از طرفین خواست دست از تیراندازی برداشته و اجازه دهند تا نیروهای انگلیسی بین آنها مستقر شوند. ولی سلطانونف پیشنهاد سرگرد را نپذیرفت و تنها شرط پایان محاصره را دستگیری اعضای شورای قره باغ و تسلیم آنها به او ذکر کرد. سرگرد نیز اعضای شورا را بهانهٔ ابلاغ آخرین دستورات عمل ژنرال شاتلورث به مقر هیئت احضار کرد. چون احتمال نیرنگ داده می‌شد تنها سه نفر از اعضای شورا نزد سرگرد رفته و از محل دیگر اعضاء اظهار بی‌اطلاعی کردند. سرگرد دستور تبعید آنان را صادر کرد.

هنوز چندساعت نگذشته بود که سرگرد، به نام دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا اعلام کرد تمام نیروهای درگیر مواضع خود را به واحدهای نظامی انگلیس تسلیم کنند. ارمنی‌ها دستور را اجرا کردند ولی نیروهای آذربایجانی در مواضع خود باقی ماندند. صبح روز ۵ ژوئن سلطان‌بیگ

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۱۳

سلطانوف برادر دکتر خسروبیگ سلطانوف با حدود ۲۰۰۰ سوار به یک روستای ارمنی‌نشین در ۳ کیلومتری شوشا به نام خیابالی‌کند هجوم برد و آنجا را چپاول کرد. سپس روستاهای کرکه‌جان، بهلول و جمیللو نیز مورد یورش قرار گرفتند. او اعلام کرد که افزایش واحدهای نظامی آذربایجان در قره‌باغ برای تضمین عبور بی‌دردسر ربه‌داران مسلمان به مراتع تابستانی منطقه بوده است. با این حال ارمنیان بر دامداران آتش گشوده بودند. در نتیجه روستاهای ارمنی‌نشین به آتش کشیده شدند.

در ۷ ژوئن ۱۹۱۹ یک گروهان از نیروهای آذربایجان به همراه افسران هیئت نظامی انگلیس در قره‌باغ، پادگان ارمنی شوشا را تصرف کردند. خبر حوادث قره‌باغ، با واکنش شدید ارمنستان و گرجستان و نمایندگان آمریکا در منطقه روبرو شد. در ایروان و تفلیس تظاهراتی در اعتراض به اوضاع قره‌باغ انجام شد. یک هفته بعد بنجامین مور یکی از مسئولین آمریکایی کمک رسانی به جنوب روسیه، هیئتی مرکب از ناظران آمریکایی را جهت بررسی اوضاع به شوشا برد. او سپس به مقامات نظامی مافوقش در پاریس گزارش داد:

«راه‌حل انگلیسی‌ها مبنی بر واگذاری قره‌باغ و زنگه‌زور به آذربایجانی‌ها، به چنان شکست فاجعه‌آمیزی منجر شده است که اعتبار متفقین را در سراسر قفقاز خدشه‌دار کرده است. تا زمانی که خواسته‌های مشروع ارمنی‌ها در مورد این نواحی به نوعی برآورده نشود، صلح در قفقاز حکمفرما نخواهد شد.»

گروه‌های خیریه آمریکایی در تفلیس و شوشا، از هیئت نمایندگی ایالات متحده در پاریس خواستند که انگلیسی‌ها را به اخراج عوامل و افسران عثمانی از ارمنستان و از جمله زنگه‌زور و قره‌باغ متقاعد سازد. هوکرای دولیتل نایب کنسول آمریکا در تفلیس، اظهار داشت: «در موقعیت کنونی کمک رسانی که فاقد پشتیبانی نظامی باشد، جز پرور کردن قربانیان کشتارهای بعدی حاصل دیگری ندارد.» در این زمان، دکتر خسروبیگ به

باکو احضار شد.

ژنرال نورتون کری که از ماه مه ۱۹۱۹ جانشین ژنرال تامپسون شده بود، شخصاً به هیئت وزیران ارمنستان اطمینان داد که سلطانونف و دیگر مقصرین واقعه قره‌باغ عزل شده‌اند. هیئت انگلیسی که برای بررسی وضع قره‌باغ اعزام شده بود، تأیید کرد که سلطانونف نیروهای غیرمنظمی را در اطراف شوشا مستقر کرده و از وجودشان بهره گرفته بود. سرگرد کلاترباک سرپرست هیئت تحقیق گزارش داد که سلطانونف می‌توانست مانع از خونریزی گردد و از این رو باید مورد مؤاخذه قرار گیرد. برخی از نمایندگان ارمنی مجلس آذربایجان نیز که به تازگی بازگشته بودند، نظریه مشابهی مطرح کردند. ولی اکثریت مسلمان مجلس مقرر داشت «شانی دال بر عملکرد غیرقانونی فرماندار کل مشاهده نمی‌شود». در اواخر ماه ژوئن، دکتر خسروبیگ سلطانونف به شوشا بازگشت و از اسقف واهان و چند چهره دیگر سرشناس شوشا خواست تا شورای قره‌باغ را به تشکیل یک مجمع دیگر متقاعد سازند.

کنگره ششم ارمنیان قره‌باغ در ۲۹ ژوئن در روستای شوشی کند (شوش) در نزدیکی شوشا تشکیل شد. شفیع بیگ رستم بیگوف، یکی از سخنگویان دولت آذربایجان به نمایندگان کنگره قول داد که دولت متبوع وی رویه دوستانه‌ای در قبال قره‌باغ اتخاذ کند. ارمنی‌ها برای نخستین بار برای گوش دادن به سخنان طرف مقابل تمایل نشان دادند. دکتر سلطانونف به عنوان مشورت بیشتر به باکو رفت و کنگره ششم نیز هیئتی مرکب از آراماسیس تردانیلیان، گراسیم خاچاطوریان و روین شاه نظریان را برای ادامه گفتگوها به باکو فرستاد. خاچاطوریان در بین راه توسط یکی از گروه‌های

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۱۵

راهزن کشته شد ولی دو نمایندهٔ دیگر به باکو رسیده و گفتگوها آغاز شد.^۱ آنها اظهار داشتند که قره‌باغ حاضر است در ازاء خود فرمانی اداری و فرهنگی کامل با حاکمیت موقت آذربایجان بر منطقه موافقت کند. دولت آذربایجان نیز می‌بایست تعهد نماید که از انتصاب مقامات غیر ارمنی در منطقه، ادعای حاکمیت دائم بر آنجا، اعزام قواء به زنگه‌زور و خلع سلاح ارمنیان آن سامان خودداری کند. دولت آذربایجان به ریاست نصیب بیگ یوسف بیگلی (که در آوریل ۱۹۱۹ جانشین دولت فتحعلیخان خویسکی شده بود) این پیشنهادها را با اصلاحاتی پذیرفت ولی نمایندگان ارمنی امضاء آن را به تصویب کنگرهٔ هفتم ارمنیان قره‌باغ موکول کردند. متن توافقنامه توسط دکتر سلطانوف و شاه نظریان به شوشا فرستاده شد. شورای قره‌باغ این متن را غیرقابل پذیرش تشخیص داده و نرسس نصیبیان را به باکو اعزام کرد تا شاید آذربایجان را به پذیرش متن اولیه متقاعد سازد. از وی خواسته شد که با تیگران بیگزادیان نمایندهٔ ارمنستان در باکو نیز مشورت کند.

در روز ۱۲ اوت کنگرهٔ هفتم ارمنیان قره‌باغ در روستای شوشی کند تشکیل شد. در آغاز قطعنامه‌ای در محکومیت قتل گراسیم خاچاطوریان و دو نفر از نمایندگان که از جرابرد به کنگره اعزام شده بودند، تصویب گردید. سپس کنگره درخواست گروهی از ارمنیان را به سرپرستی اسقف واهان برای انتقال محل کنگره به شوشا رد کرد. دکتر سلطانوف از اعزام نمایندگان به کنگره نتیجه نگرفت، از اینرو در ۱۴ اوت به کنگره اولتیماتوم داد که اگر در عرض ۴۸ ساعت طرح دولت آذربایجان را نپذیرند، به زور مجبور به پذیرش آن خواهند شد. در این هنگام نصیبیان نیز از باکوبازگشته

۱. در همین زمان وزارت جنگ انگلیس اعلام کرده بود که قصد دارد نیروهایش را از کل قفقاز فراخواند. سرگرد مونک میسون نیز در ماه ژوئن به هندوستان منتقل شد.

و خبر آورد که امکان هیچگونه کمکی از جهان خارج وجود ندارد. سفیر ارمنستان در باکو نیز پیغام داده بود که قره‌باغ خود می‌بایست به فکر خود باشد. کمیته اقدامات دفاعی کنگره نیز از وخیم بودن وضعیت نظامی گزارش داد.

سرانجام شورای قره‌باغ به ۱۵ نفر از اعضایش اختیار داد که با سلطانونف به توافق برسند. در ماه اوت مقرر شد که تا تعیین تکلیف نهایی قره‌باغ در کنفرانس پاریس و برجای ماندن تشکیلات اداری شورای ارمنیان در منطقه، حاکمیت آذربایجان پذیرفته شود. در ۲۲ اوت ۱۹۱۹ هیئت نمایندگی ارمنیان قره‌باغ، سند تفیذ حاکمیت موقت آذربایجان را بر قره‌باغ امضاء کردند. گپگا کلاتریان به عنوان معاونت امور مدنی و سه ارمنی دیگر به عنوان اعضای شورای مورد توافق برگزیده شدند. سلطانونف اعلام کرد عصر جدیدی در زندگی مردم قره‌باغ آغاز شده است. جاده‌ها گشوده شد و تحریم اقتصادی پایان پذیرفت.

شکست عثمانی در جنگ جهانی، به تلاش متفقین برای تقسیم قلمرو این امپراتوری انجامید. چند تن از شخصیت‌های ترک مانند عناصر برجای مانده از کمیته اتحاد و ترقی و نظامیانی چون مصطفی کمال پاشا (بازرس کل سپاه نهم عثمانی) و ژنرال کاظم قره‌بکر یک نهضت مقاومت اساسی را در بخش‌های خاوری آناتولی (که به اشغال متفقین درنیامده بود) سازمان دادند. آنان در تلاش بودند تا به هر وسیله ممکن از کشور محافظت نمایند در این راستا آنان به فکر کمک گرفتن از بلشویک‌ها افتادند. چندی نگذشت که انورپاشا وزیر جنگ سابق عثمانی به مسکو رفت. کمالیست‌ها (طرفداران مصطفی کمال پاشا) که با خطر تجزیه کشور روبرو بودند، قصد داشتند با توسل به شوروی و تبلیغ برنامه‌هایی در جهت اعلام آناتولی به عنوان یک منطقه شوروی، هم از روس‌ها برای ادامه جنگ‌های خود کمک

بگیرند و هم متفقین را با خطر بلشویسم بترسانند.^۱

در اواخر ۱۹۱۹ بهاسید افسر بازنشسته ارتش عثمانی با یکی از رهبران انجمن مخفی قره کول استانبول به باکو رفت و بی‌درنگ با بلشویک‌ها تماس گرفت. او معاهده‌ای در ۱۵ ماده با نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست قفقاز منعقد کرد که هدف از آن قرارداد (که در آن امکان وحدت و اتحاد به هنگام تهاجم و دفاع پیش‌بینی شده بود) نه تنها تحکیم مبارزه علیه امپریالیسم اروپایی، بلکه حمایت از حرکت‌های انقلابی در داخل کشور مورد نظر قرارداد نیز منظور شده بود. ملی‌گرایان ترک از طریق بهاسید متعهد می‌شدند تا جهان اسلام را بر ضد قدرت‌های غربی برانگیزند و کمونیسم را در مناطق تحت نفوذ خود توسعه دهند در عوض بلشویک‌ها از یک سو تسلیحات، مهمات و پول به آنها رسانده و از سوی دیگر استقلال سیاسی و عقیدتی ملل مسلمانی را که به مبارزه ضد امپریالیستی پیوسته بودند، تضمین می‌کردند.

با سفر دکتر فؤاد ثابت و ژنرال خلیل پاشا (عموی ژنرال انور پاشا) به باکو مقدمات کار فراهم شد و دو طرف توافق کردند تا حزب کمونیست ترکیه در بهار ۱۹۲۰ تشکیل شود. برای ایجاد مناسب‌ترین مسیر جهت ارتباط مستمر و ارسال تجهیزات نظامی از شوروی برای مصطفی کمال پاشا

۱. پس از امضاء سند ۲۲ اوت ۱۹۱۹ دولت آذربایجان کوشش نمود تا حاکمیت خود را بر زنگه‌زور ایفاء نماید از این رو نیروهای آذربایجان به فرماندهی ژنرال علی‌آقا اسماعیل‌آقا اوغلو شیخ‌لینسکی (زایش ۱۸۶۵ قازاخ - مرگ ۱۹۴۳ باکو) و ژنرال ادیگاروف از یک سو و نیروهای عثمانی به فرماندهی سرهنگ خلیل بیگ، زنگه‌زور را مورد حمله قرار دادند. ارمنیان به فرماندهی میشا ایشخانیان ایستادگی می‌کردند و از سوی دیگر دراستمات کانایان (درو) (از اعضای حزب دانش‌اکسوتیون. زایش ۱۸۸۱ ایگدیر. مرگ ۱۹۵۶ بوستون) یکی از رهبران چریک ارمنی نیز به زنگه‌زور آمد تا ضمن تحکیم مواضع ارمنیان مقدمات حمله به قره‌باغ را فراهم کند.

نیز محور قره باغ - زنگه زور - نخجوان مورد توجه قرار گرفت.^۱ قرار شد مشکل استقلال و حاکمیت جمهوری های قفقاز که مانع پیوند ترک ها و روس ها بود، طبق توصیه کمال پاشا از طریق سرکوب ارمنستان و ادغام آذربایجان در قلمرو روسیه شوروی حل و فصل گردد.

اعضای هیئت ایرانی به ریاست علیقلی خان مشاور الممالک وزیر خارجه در کنفرانس پاریس شرکت کرده بودند. صمدخان ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در فرانسه، ضمن تأکید بر کسب آمادگی های تاریخی لازم برای مداخله در موافقی که از سرحدات ایران و قفقاز سخن به میان خواهد آمد و این که:

«... طوری نشود که عنداللزوم اطلاعات کافی از هر جهت، من جمله از حیث تاریخ و نژاد و زبان و جغرافی و مذهب و غیره و غیره مهیا نشده باشد...»

چون دولت ایران بی طرف بود، انگلستان با حضور آن در کنفرانس مخالفت داشت. هیئت بررسی مسائل «اعزام میسیون به اروپا» در ۴ ربیع الاول ۱۳۳۷ق/ ۸ دسامبر ۱۹۱۸ در چارچوب پیشنهادهایی که جهت طرح خواسته های مرزی ایران در کنفرانس صلح تدوین کرد، توصیه نمود که در حدود شمال غرب کشور «...حد اکثر تقاضاهای دولت سرحدات قبل از عهدنامه گلستان می باشد و حد متوسط سرحدات قبل از عهدنامه ترکمانچای و حداقل در صورتی که هیچ یک از دو تقاضای فوق پذیرفته نشود، این است که سرحدات ایران در متابعت رود ارس تا محل التقای رود کر و از آنجا تا مصب رود مزبور به بر خزر ممتد شود.»

هیئت ایرانی بعد از یک هفته راهی فرانسه شد. این هیئت به محض استقرار در فرانسه در ژانویه ۱۹۱۹، با انتشار رساله ای تحت عنوان «مدعیات ایران در پیشگاه کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» در مقام تبلیغ و اعلان

۱. دومون، پل. باکو چهارراه انقلاب ۱۹۰۲-۱۹۱۹. ترجمه بهنام جعفری. همان ص ۱۰۸

خواسته‌های ایران برآمد. هیچیک از خواسته‌های ایران به علت عدم شرکت رسمی هیئت ایرانی مجال بحث نیافت. این در حالی بود که در اعلامیه رسمی ریاست وزراء ایران در باب قرارداد ۱۹۱۹ آمده بود، دولت بریتانیا طی یک «مراسله و تعهدات رسمی جداگانه قول داده که از تقاضاهای مشروع مملکت در کنفرانس صلح» حمایت کند.^۱

در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ براوین نخستین نماینده دولت شوروی در تهران مستقر شده و ابراز تمایل نمود که برای «... الغای تمام معاهدات نامشروع که به زور سرنیزه دولت سرنگون شده تزاری از دولت ضعیف و نجیب ایران گرفته شده است، با هیئت دولت داخل مذاکره شود.» دولت ایران به درست بودن مواعید او امیدوار بود. دولت صمصام‌السلطنه بختیاری که در ۱۲ اوت جایگزین کابینه مستوفی‌الممالک شده بود، پس از اعلان «نسخ و الغای کلیه معاهدات و امتیازات و مقاولات غیرمشروع یکصدساله دولت استبدادی روس...» وارد عمل شده و به تمام فرمانروایان کشور حکم کرد: «... که به حکام و مأمورین سرحدی، خاصه به رؤساء و سرکردگان و خوانین ایلات و عشایر به طریق غیرمستقیم و سری دستور و تعلیم بدهید که با تمام قوی خود در طول سرحدات جلو رفته، کلیه اراضی و قراء سرحدی ملک طلق دولت علیه را که در تصرف غاصبانه مأمورین و عمال دولت استبدادی سابق روس قرار گرفته بود، حتماً تصرف نمایند.»

از سوی دیگر نصرت‌الدوله فیروز وزیر خارجه ایران، طی مذاکراتی که در لندن با مقامات انگلیسی انجام داد (اکتبر و نوامبر ۱۹۱۹) خواستار موافقت حکومت بریتانیا با برقراری روابط مستقیم میان ایران و جمهوری آذربایجان و به رسمیت شناخته شدن این جمهوری جدید گردید. او طی

۱. بیات، کاوه. توفان بر فراز قفقاز. نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۱-۱۹۱۷. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۸۰. ص ۱۷۸

اقامتش در پاریس با هیئت نمایندگی آذربایجان در کنفرانس صلح پاریس (به ریاست علی مردان توپچی باشیف) مکاتباتی انجام داد و نامه‌هایی برای لرد کرزن وزیر خارجهٔ بریتانیا نوشت. او در این نامه‌ها آذربایجان قفقاز را جزء جدانشدنی ایران محسوب کرده و خواستار اتحاد ایران با آذربایجان شد ولی بریتانیا موافقت نکرد.^۱

چندی نگذشت که دکتر سلطان‌اف، ضمن ارسال نامه‌ای به مقامات ارمنی حکم کرد که حاکمیت مطلق و بی قید و شرط جمهوری آذربایجان را بپذیرند. او تهدید کرد که در صورت عدم پذیرش خواسته‌اش، قره‌باغ را با خاک یکسان خواهد کرد. طولی نکشید که نیروهای منظم و غیرمنظم آذربایجان قره‌باغ را محاصره کردند و سلطانوف در ۱۹ فوریه خواسته‌اش را تکرار کرد. در ۲۸ فوریه کنگرهٔ هشتم ارمنیان قره‌باغ تشکیل شد. اعضای کنگره دچار اختلاف نظر شده بودند. گروهی مرکب از فرماندهان نظامی و دانشناک‌ها که اکثریت نمایندگان کنگره (۹۶ نفر) را تشکیل می‌دادند، با تأکید بر تجارب تلخ ارمنیان از چند ماه حاکمیت غیرمستقیم دولت آذربایجان، خواهان ایستادگی و عدم پذیرش اولتیماتوم سلطانوف بودند. گروه دیگری از نمایندگان کنگره نیز که بیشتر از بلشویک‌های ارمنی و قشر کاسب مسلک شهر شوشا (۴۵ تا ۵۰ نفر) پذیرش خواستهٔ سلطانوف را مصلحت می‌دانستند. نمایندگان گروه اول از شوشا بیرون رفته و با استقرار در روستای شوشی مخالفت خود را نشان دادند.

در اوایل مارس ۱۹۲۰ نیروهای سلطانوف، نخست دروازه‌های شهر را در دست گرفته و سپس در بالا محلهٔ شوشا که ارمنی‌نشین بود نیروهایی مستقر کردند. سلطانوف با تثبیت حاکمیت بر شوشا، بر آن شد با تجهیز

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک: کمالی، حبیب الله. همان. ص ۲۲۲. برای آگاهی از اسناد دولتی مربوط به درخواست‌های اهالی نخجوان و شرور و اردوباد برای ملحق شدن به ایران ن.ک: مجلهٔ تاریخ معاصر ایران. کتاب چهارم. ص ۲۰۶

وسیع تمام نیروهای منطقه‌ای، تکلیف دیگر نقاط قره‌باغ را نیز یکسره کند. ارمنیان در سایر نقاط به ایستادگی پرداخته بودند. پیشتر مسئله قره‌باغ و ضرورت تلاش برای اعاده آن به ارمنستان، در کنگره نهم حزب داشناکسوتیون در ایروان (۲۷ سپتامبر ۱۹۱۹) مورد بحث قرار گرفته و آرسن میکائیلیان برای سرپرستی و هماهنگی عملیات نظامی، به قره‌باغ اعزام شده بود. میکائیلیان که خود یک قره‌باغی ساکن آمریکا بود، با کمیته حزبی داشناک‌ها در قره‌باغ اختلاف نظر پیدا کرد. تلاش‌هایی که برای تدارک و هماهنگی یک قیام سراسری بر ضد آذربایجان در قره‌باغ جریان داشت، با دشواری روبرو شد.

با این حال کمیته‌های نظامی حزب داشناک در وارندا، خاچن، دیزاق و جوانشیر تصمیم گرفتند تا طی یک شورش گسترده، زمام امور قره‌باغ را در دست گیرند. میکائیلیان در نظر داشت که عملیات را در عید نوروز، یعنی روز تعطیل اول بهار آغاز کند. قرار شد در پی آغاز این عملیات نیروهای درو نیز در عرض سه روز خود را از زنگه‌زور به قره‌باغ برسانند.^۱ در

۱. ماجرا از این قرار بود: در شب عید نوروز سربازان و افسران آذربایجانی در خان‌کنی در حال جشن و سرور بودند. سربازان بعلت خستگی زیاد به خواب رفتند. یاغیان ارمنی که در روستاهای اطراف و مجهز به سلاح آماده بودند، دست به حمله شبانه زدند. همزمان گذرگاه مشهور عسکران نیز توسط ارمنیان اشغال شد. اشغال عسکران موجب قطع ارتباط قره‌باغ و باکو می‌شد. والی کل قره‌باغ حادثه را به اطلاع مقامات باکو رسانیده و تقاضای کمک کرد. وی با لحنی جدی اعلام کرد که پادگان توسط ارمنیان محاصره شده و احتمال سقوط آن در صورت عدم اعزام نیروهای کمکی وجود دارد. در صورت سقوط پادگان نیز قطعاً تمامی قره‌باغ به دست ارمنیان می‌افتاد. ابتدا بخش مهمی از نیروهای موجود آذربایجان فوراً به عسکران اعزام شدند. پس از یک درگیری شدید گذرگاه عسکران از ارمنیان پس گرفته شد و خان‌کنی آزاد گردید. ارمنیان عقب نشستند و در کوه‌های بلندتر پناه گرفتند. نیروهای آذربایجانی آنان را تحت تعقیب قرار دادند و ارمنیان که در کشتی‌کنی تحصن نموده بودند، توسط نیروهای آذربایجان به محاصره درآمدند و شورش به شکست انجامید. درو، میکائیلیان و دیگر داشناک‌هایی که در قیام قره‌باغ شرکت

سحرگاه روز ۲۳ مارس ۳/۱۹۲۰ فروردین ۱۲۹۹ ه.ش شورش قره‌باغ با عملیات واحدهای ارمنی در خان‌کندی، عسکران، دیزاق و سایر نقاط آغاز شد. ولی این شورش به علت قطع ارتباط میان واحدهای مختلف و تأخیر حاصله در اعزام قوای کمکی از زنگه‌زور به شکست انجامید و نیروهای سلطانوف بر اوضاع چیره شدند. کل بخش ارمنی شوشا نابود و اسقف واهان اعدام شد. طولی نکشید که بلشویک‌ها به مرزهای آذربایجان رسیدند. اتفاقات قره‌باغ، موجب شده بود که نیروهای آذربایجان متوجه آن منطقه شده و پیشروی بلشویک‌ها سرعت یابد. در یکی از جلسات نمایندگان آذربایجان که در پی حوادث قره‌باغ تشکیل شده بود، قارایف نماینده بلشویک گفت:

«حادثه قره‌باغ یکی از حلقه‌های زنجیری است که متفقین جهت خفه کردن ما به دورمان پیچیده‌اند. آذربایجان قادر به قطع این حلقه با تکیه بر نیروی خود نیست. بگذارید ارتش سرخ - که مدافع حقوق ملل مشرق است - بیاید و شورش قره‌باغ را خاموش نماید و سپس به جهت کمک به آنانولی بشتابد.»

روز ۳ آوریل رتر خیلاذزه نماینده سیاسی گرجستان در استانبول، به دیدار کمیسر عالی بریتانیا در استانبول (دریادار دوروبک) شتافت و درخواست کمک کرد.^۱ لرد کرزن در ملاقات با هیئت نمایندگی ارمنستان (بوغوس نوبرپاشا، اسقف اعظم ایروان و آهارونیان) ضمن تشریح اقداماتی

داشتند، شدیداً مورد انتقاد گرفتند و بعدها اتهامات وارده منجر به یک تحقیق رسمی از

سوی ارگان قضایی حزب داشناکسوتیون شد.

۱. خیلاذزه گفته بود: «بلشویک‌ها ولادی قفقاز، نوروسیسک و پتروفسک را گرفته‌اند و این خطر واقعی وجود دارد که پیشروی خود را به داخل ماوراء قفقاز ادامه دهند. به علت سوء سیاست حکومت ایروان در قراباغ و ستم‌هایی که آن حکومت علیه تاتارهای آن ناحیه روا داشته، دولت آذربایجان مجبور شده سربازانش را به قراباغ انتقال دهد و در نتیجه از مرزهای شمالی آن کشور در برابر واحدهای بالشویک که قصد پیشروی به طرف جنوب را داشته باشند، به خوبی حفاظت نمی‌گردد.» منبع: کمالی، حبیب الله. همان ص

«که حکومت انگلستان برای ایجاد یک کشور مستقل ارمنستان به عمل می‌آورد» با صراحت و شدت هر چه تمامتر درباره «رفتار احمقانه و غیرقابل دفاع» ارمنیان در مرزهای شمال شرقی ارمنستان، با آنان صحبت کرد. کرزن در تلگراف ۱۱ آوریل به واردراپ نوشت:^۱

«من سیاهه مفصلی از تخطیات و ظلم و ستم‌هایی که از آغاز سال جاری (۱۹۲۰ میلادی) توسط ارامنه از یک سو و تاتارها (آذربایجانی‌ها) از سوی دیگر انجام گرفته و نشان می‌دهد که در این تخطیات کفه ترازوی ارامنه سنگین‌تر از تاتارهاست، برای اعضای هیئت قرائت کرده به آنها گفتم که ما ابدأ مشتاق آن نیستیم که به ارمنستان برای جنگ با ترک‌ها اسلحه و مهمات بدهیم. چون تقریباً قطعی است که ارمنی‌ها سلاح‌های مذکور را در نبرد با آذربایجان به کار خواهند برد. به اعضای هیئت گفتم که اگر ارامنه نشان دهند که این چنین بی‌ثبات و عاشق بی‌نظمی و برهم زدن صلح در منطقه می‌باشند، شانس اندکی وجود خواهد داشت که جامعه ملل یا هر کشوری رضایت دهد که ارمنستان را در آینده، تحت توجهات خود قرار دهد و اینکه تنها شانس آنها، در توقف اینگونه اقدامات و اجرای موافقتنامه مورخ نوامبر گذشته است.»

اما نیروهای درو در ۱۳ آوریل وارد قره‌باغ شده و در نواحی وارندا و دیزاق اعلام بسیج عمومی کردند. در روز ۲۳ آوریل کنگره نهم ارمنیان قره‌باغ در روستای تقاورد تشکیل شد و قره‌باغ را جزء جدایی‌ناپذیر جمهوری ارمنستان اعلام کرد. دولت ارمنستان از طریق کمیسیونر عالی بریتانیا در قفقاز (مستر واردراپ)، به دولت آذربایجان تضمین داد که «اگر آذربایجانی‌ها قشونشان را از قره‌باغ عقب بکشند و به مرز شمال در برابر بلشویک‌ها بفرستند، ارمنی‌ها به آذربایجان حمله نخواهد کرد.» اما فرصت از دست رفته بود. چرا که بلشویک‌ها به مرزهای آذربایجان رسیده بودند. هنگامی که نیروهای بلشویک به آذربایجان اولتیماتوم داد، خلیل پاشا به

مقامات آذربایجان فشار می آورد که که اولتیماتوم را بپذیرند. او سعی داشت آنان را متقاعد سازد که بی جهت از ورود ارتش سرخ نگران نباشند. به گفته او ارتش سرخ صرفاً می خواست خود را به قره باغ برساند و از آنجا راهی آناتولی شود تا به جنگ رهایی بخش ترک ها یاری رساند. وی حتی مدعی شد که قرار است خود وی به زودی فرماندهی ارتش یازدهم ارتش سرخ را برعهده گیرد. تعدادی از رهبران آذربایجان به ویژه رسول زاده به نیت ارتش سرخ اعتماد نداشتند.^۱

از ارتش ۳۰ هزار نفری آذربایجان به استثنای ۲ هزار نفری که در باکو مستقر بودند، اکثریت قریب به اتفاق واحدها در جبهه قره باغ مشغول نبرد بودند. برخی از مقامات آذربایجان از چندی پیش سعی کرده بودند که نیروهای نظامی خود را از قره باغ به مرزهای شمالی کشور منتقل کنند ولی در پی مخالفت خلیل پاشا که فرماندهی عملیات قره باغ را برعهده داشت، این تلاش به جایی نرسید. در روز ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ سرگئی میرون اوغلو کیروف با ۷۵ هزار سپاهی از ارتش سرخ، وارد باکو شده^۲ و جمهوری آذربایجان به دست بلشویک ها افتاد.

برقراری حکومت بلشویکی در قره باغ

پس از تشکیل حکومت شوروی در باکو، در شوشا نیز با اعلام تشکیل

۱. برای آگاهی کامل درباره عقاید رسول زاده ن.ک:

- رسول زاده، محمدامین. *سیاوش زمانه*. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. تبریز. ۱۳۸۶. آبدیان، حسین. رسول زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۷۶ و علمی، حسین. محمدامین رسول زاده بنیانگذار جمهوری آذربایجان. *مجله وارلیق*. زمستان ۱۳۷۲

- همچنین ویژه نامه ای درباره زندگی و آراء محمدامین رسول زاده منتشر شده است که برای مطالعه ن.ک: *Azarturk international*. شماره ۱. خرداد ۱۳۸۵

۲. ملازاده، حمید. *دریچه های نو به آنسوی ارس*. انتشارات ارک تبریز. ۱۳۷۱. ص ۵۴

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۲۵

کمیته انقلابی شوشا از سوی بلشویک‌ها به رهبری حوسو حسین علی اوغلو حاجیف (زایش ۱۸۹۷ شوشا- مرگ ۱۹۳۱ آغ‌داش) اداره امور به دست آنان افتاد. در ۲۹ آوریل داود حسینوف کمیسر امور دفاعی جمهوری شوروی آذربایجان، با دولت ارمنستان اتمام حجت کرد که در عرض سه روز نیروهایش را از قره‌باغ و زنگه‌زور فرا خواند.^۱ در این یادداشت که به تأیید ارژنیک‌دزه، کیروف و لواندوفسکی رسید، اظهار شده بود که در غیراین صورت «کمیته نظامی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان خود را با جمهوری ارمنستان در حالت جنگی تلقی خواهد کرد.» در خواسته بلشویک‌ها را پذیرفت^۲ و با تسلیم تسلیحات و آذوقه تحت اختیارش به ۱۲ مه قره‌باغ را تخلیه کرد.

در ۱۲ مه با ورود سپاه یازدهم ارتش سرخ به شوشا، در این شهر حکومت شوروی برقرار شد. پیشتر در ۲۹ آوریل کمونیست‌های فضولی اداره این شهر را در دست گرفته بودند. در ۳۰ آوریل کمیته انقلابی شوشا تأسیس شده بود. در ۲۰ مه کمیته انقلابی قره‌باغ تشکیل شد و در ۲۵ مه همه قدرت را در قره‌باغ به دست گرفت. کنگره دهم ارمنیان نیز که در ۲۶ مه تحت نظر بلشویک‌ها در روستای تقاورد تشکیل شده بود، قره‌باغ را شوروی اعلام کرد و کمیته انقلابی قره‌باغ کوهستانی به ریاست هامباردزومیان تشکیل شد.

پس از تأسیس حکومت کمونیستی در آذربایجان، مخالفان دولت جدید در شهر تفلیس، مرکزی به منظور مبارزه با دولت جمهوری شوروی آذربایجان پدید آوردند که در آن مخالفان دولت جدید از قره‌باغ،

۱. حسینوف از کمونیست‌های مشهور آذربایجان بود که در تصفیه‌های ۱۹۳۷ (توسط میرجعفر باقروف) به قتل رسید.

۲. درو تأکید کرد که ارمنیان حاضرند فرزندان خود را در راه مبارز با ترک‌ها و آذربایجانی‌ها فدا کنند ولی برضد ارتش روسیه سلاح برنخواهند داشت.

نوری پاشا با افرادش و گروهی از داغستانی‌ها حضور داشتند. در ناحیه شوشا، نمایندگان ترک به رهبری کاظم بیگ به مبارزه برخاستند. در شب ۴ ژوئن ۱۹۲۰ نیروهای نوری پاشا، شوشا را تصرف کرده و اعضای کمیته انقلابی و حاجیف را زندانی کردند. در شهر گنجه شورشی روی داد که در آن گروهی از افسران ترک شرکت داشتند. این مخالفت‌ها به یاری نیروهای شوروی سرکوب شد. در ۱۵ ژوئن سپاه یازدهم ارتش سرخ وارد شوشا شد و حکومت شوروی از نو در قره باغ برپا شد.

هنگامی که حسنوف به ارمنستان اولتیماتوم داد، به گزارش سرکنسولگری ایران در تفلیس، این خبر هیجان و اضطرابی در میان ارمنیان ایجاد کرد. آنها می‌ترسیدند که «... آذربایجانی‌ها در این موقع به معیت قوای بلشویک و صاحب منصبان و افراد عثمانی به آنها حمله کرده و کینه دیرینه خود را بروز داده و کلیه ارامنه را قتل عام نمایند.» دولت ارمنستان در عین تجهیز و تدارک نظامی به فرمانده قوای بلشویک در قفقاز پاسخ داده بود که «... قشون ارامنه تاکنون به هیچ وجه به حدود آذربایجان تخطی و تجاوز نکرد و قره باغ و زنگزور نظر به این که کلیه اهالی آن ارمنی هستند خاک ارمنستان محسوب می‌شود.»

مقامات ارمنی به محض وصول اولتیماتوم از جانب بلشویک‌ها «... برای آنکه بفهمند اولتیماتوم مزبور از طرف حکومت بلشویک روسیه است و یا از طرف حکومت آذربایجان بدون مداخله بلشویک‌های روسیه، به این جهت یک نسخه از جواب خود را به عنوان لنین مخبره نموده و علاوه بر آن تلگراف علی حده هم به لنین کرده و تقاضای اعزام نماینده و رسیدگی در این امر کرده‌اند. عقیده ارامنه این است که معلوم نمایند حکومت فعلی آذربایجان در دست حکومت بلشویک روسیه است یا بدون مداخله آنها به وسیله همان بلشویک‌های محلی اداره می‌شود.»

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۲۷

به این منظور در ۲۲ مه هیئتی به سرپرستی لئون شانت^۱ (نویسنده ناملار ارمنی) و عضویت دو نفر از نمایندگان مجلس ارمنستان (هامباردزوم تریریان^۲ و لئون زارافیان) از طرف جمهوری ارمنستان، برای مذاکره راهی مسکو شد. یکی از اهداف اصلی این هیئت، کسب شناسایی استقلال و تمامیت ارضی ارمنستان (از جمله قره‌باغ، زنگه‌زور و نخجوان) بود. در دور اول مذاکرات، گئورگی واسیلیوویچ چیچرین (۱۸۷۲-۱۹۳۶) کمیسر امور خارجه شوروی، پیشنهاد کرد که زنگه‌زور و نخجوان به ارمنستان واگذار شده و سرنوشت قره‌باغ نیز با یک همه‌پرسی تعیین شود. آناستاس میکویان طی گزارشی به لنین، ادعای ارمنیان نسبت به هرگوشه‌ای از قره‌باغ را رد کرد. وی اظهار داشت که هیچ‌گونه ارتباط و وابستگی تاریخی میان قره‌باغ و ایروان وجود ندارد و نباید از باکو که او آن را «سرچشمه حیات» قره‌باغ می‌نامید، جدا شود.

در اواخر ژوئن چیچرین ضمن گفتگوی دیگری با شانت، پیشنهاد کرد که نخجوان به ارمنستان و قره‌باغ به آذربایجان واگذار شود.^۳ در مورد زنگه‌زور نیز تکلیف به رأی نهایی بوریس لگران فرستاده ویژه شوروی موکول شود. شانت موضوع را به ایروان اطلاع داد. در این زمان که مقامات شوروی در حال فراهم کردن مقدمات برگزاری کنگره ملل ستم دیده خاورزمین در باکو و گفتگو با نمایندگان ترکیه بودند، جدیت خاصی در گفتگو با ارمنیان از خود نشان نمی‌دادند. از سوی دیگر بلشویک‌های ارمنی همچون آناستاس میکویان و آویس نوریجانیان برای جلوگیری از بهبود

۱. لئون سغبوسیان از اعضای حزب داشناکسوتیون. زایش ۱۸۹۰ استانبول. مرگ ۱۹۵۱ بیروت

۲. از اعضای حزب داشناکسوتیون زایش ۱۸۸۵ رستوف. مرگ ۱۹۵۸ تهران.

۳. چیچرین تلگرافی به وزیرخارجه ارمنستان نوشت:

«هراقدامی که شوروی در قفقاز می‌کند، هدفش تضمین موجودیت ملت ارمنستان در صلح و آرامش است...»

روابط ایروان و مسکو از هیچ تلاشی فروگذار نبودند^۱ در حالی که بلشویک‌های آذربایجانی همچون نریمان نریمانوف با تمام نیرو در جهت منافع ملی آذربایجان کوشش می‌کردند. از این رو هنگامی که در همان مراحل نخست اشغال آذربایجان، گروهی از بلشویک‌ها مانند لگران، ارژنیک‌دزه و چیچرین پیشنهاد کردند که تا به وجود آمدن شرایط مناسب سیاسی، مناطق مورد اختلاف تحت اشغال ارتش سرخ قرار گیرد، نریمانوف با حمایت استالین کمیسر امور ملیت‌ها، مخالفت کرد. ارژنیک‌دزه تلفنی به چیچرین چنین گفت:

«آذربایجان در مورد الحاق فوری و بدون قید و شرط قره‌باغ و زنگه‌زور اصرار می‌کند. به نظر من این کار را انجام باید داد. زیرا که هر دو ناحیه از لحاظ اقتصادی به باکو متمایل هستند و از ایروان به کلی جدا افتاده‌اند. نظر من این است که قره‌باغ و زنگه‌زور به آذربایجان ملحق گردد و به این ولایات خودفرمانی داده شود.»

۱۹ ژوئن ۱۹۲۰ ارژنیک‌دزه طی تلگرافی به لنین و چیچرین نوشت:

«در زنگه‌زور و قره‌باغ حکومت شوروی اعلام گردیده است و هر دو خطه نامبرده خود را بخشی از جمهوری شوروی آذربایجان حساب می‌کنند... به طور کلی به عقیده من صدر آذربایجان را باید به مسکو احضار نمود و با حضور ایشان مسائل مربوط به آذربایجان و ارمنستان را حل نمود و این کار را تا انعقاد معاهده با ارمنستان انجام باید داد»^۲

در اوایل ژوئیه، بلشویک‌ها که بحران حمله لهستان به شوروی و عملیات روس‌های سفید به فرماندهی ژنرال ورانگل را با پیروزی پشت سر گذاشته بوده و شورش مساواتی‌ها را سرکوب کرده بودند، سرگرمی

۱. میکویان و نوربجانیان به چیچرین نوشته بودند: «.. واما در مورد قره‌باغ و زنگه‌زور که مورد مباحثه بوده و در ترکیب آذربایجان شوروی می‌باشد. بطور قطع به اطلاع می‌رسانیم که این نواحی بدون شک در آینده نیز در داخل آذربایجان باقی خواهند ماند.» منبع: سرداری نیا، صمد. خودفرمانی قره‌باغ در سال ۱۹۲۳. مجله وارلیق. شماره ۱۲۷.

۲. سرداری نیا، صمد. خودفرمانی قره‌باغ در سال ۱۹۲۳. همان. ص ۹۶

مذاکره را کنار گذاشته و وارد عمل شدند. در اوایل اوت به ارمنستان اخطار داده شد که دست از هرگونه عملیات نظامی در زنگه‌زور و نخجوان که آرامنه با بلشویک‌ها و مسلمانان در حال نبرد بودند، بردارد. حکومت ارمنستان نمایندگان مختار خود (جامالیان^۱ و بابالیان) را به تفلیس فرستاد.

در روز ۱۰ اوت موافقتنامه‌ای در تفلیس امضاء شد که به موجب آن حکومت ایروان (برخلاف تصمیم قبلی‌اش) «اشغال موقت» سرزمین‌های مورد اختلاف قره‌باغ و زنگه‌زور و نخجوان را توسط ارتش سرخ به رسمیت شناخت و قطع هرگونه عملیات نظامی در این مناطق را تعهد نمود. ماده سوم موافقتنامه تصریح می‌کرد که اشغال سرزمین‌های مزبور توسط ارتش سرخ باید به ایجاد شرایط مساعد برای حل اختلافات ارضی بین ارمنستان و آذربایجان (تا هنگام انعقاد پیمان صلح بین جمهوری روسیه و ارمنستان) کمک کند. در همان روز قرارداد سور میان دولت عثمانی و متفقین امضاء شد و مقرر گردید که عثمانی بخش‌های وسیعی از ولایات شرقی خود را به یک ارمنستان مستقل واگذار کند. با خروج تدریجی عثمانی‌ها از منطقه، بلشویک‌ها قدرت یافتند.^۲

در روز ۵ ژوئیه ارتش سرخ از طریق قره‌باغ به زنگه‌زور حمله کرده و گروس را اشغال نمود. در این حال بخشی از قوای بلشویکی نیز از شمال

۱. آرشاک ایساکیان (جامالیان) (زایش ۱۸۸۲ گنجه- مرگ ۱۹۴۰ قاهره) وزیر ارتباطات در کابینه دکتر هامازاسب اوهانجانیان (مه ۱۹۲۰) بود.

۲. دیری نباید که نیروهای عثمانی مستقر در نخجوان عازم بایزید شدند. در اوایل اکتبر یک بلشویک قره‌باغی به نام بهادر قاسم اوغلو ولی بیگوف (زایش ۱۸۹۴ شوشا- مرگ ۱۹۳۸) به ریاست کلیه دوایر اداری و لشکری نخجوان منصوب و وارد نخجوان شد. او مقامات را تغییر داده و یک قره‌باغی دیگر به نام عسکروف را به ریاست کمیته انقلابی نخجوان گمارده و براوضاع منطقه مسلط شد. در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ تفلیس به دست بلشویک‌ها قتل و در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۱ یک بلشویک دیگر به نام علی حیدر قارایف وارد نخجوان شده و سران کمیته انقلابی از جمله ولی بیگوف را بازداشت نمود.

باختری قره باغ در منطقه قزاق، بر ضد ارمنستان وارد عمل شدند. ۱۰ ژوئیه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، وضعیت قره باغ را مورد مذاکره قرار داده و خاطر نشان کرد که:

«حتی قبل از حاکمیت شوروی و پیروزی این نظام در آذربایجان، کمونیست‌های قره باغ به لحاظ وابستگی‌های محکم اقتصادی، این منطقه با آذربایجان، الحاق آن را به آذربایجان ضروری می‌دانستند.»
همچنین در اجلاس شعبه حزب قید گردید که «... روستائیان ارامنه قره باغ از اتحاد با ارمنستان در اجلاس امتناع می‌ورزند.»

تأسیس استان خودفرمان قره باغ کوهستانی

پس از حمله ارتش ترکیه به ارمنستان، استالین در ۹ نوامبر در یکی از جلسات مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و قفقاز تأکید کرد که مناطق مورد اختلاف بین ارمنی‌ها و آذری‌ها را نمی‌توان به ارمنستان داشناک واگذار کرد و این امر تنها در صورت کمونیستی شدن ارمنستان ممکن است. ارمنستان در اثر حمله ترکیه متلاشی شده بود. فشار بلشویک‌ها نیز ادامه داشت. در ۲۹ نوامبر کمیته انقلابی ارمنستان (روکوم) که به ریاست سرکیس کاسیان با شرکت بلشویک‌هایی همچون ترگابریلیان، بیگزادیان، مروایان، آویس نوریجانیان و دولتیان در باکو تشکیل شده بود، وارد ایروان شده و تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان را اعلام کرد. روز بعد اجلاس مشترک دفاتر سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان که با شرکت سربروسکی، نریمانوف، کامینسکی، استاسوا، سرکیس، یگوروف، حسینوف، قاسموف، قارایف، و ارژنیکیدزه تشکیل شد. در این اجلاس ارژنیکیدزه با اشاره به نریمانوف، با لحنی دو پهلو تأکید کرد اراضی زنگه‌زور، نخجوان و قره باغ که به اشغال ارتش

۱. ساهاک ترگابریلیان در ۱۸۸۶، الکساندر آرتیوموویچ بیگزادیان در ۱۸۷۹ و سرکیس کاسیان در ۱۸۷۶ هرسه در شوشا به دنیا آمدند.

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۳۱

سرخ درآمده است، به ارمنستان مسترد خواهد شد. مقرر گردید نریمانوف به نام کمیته انقلابی آذربایجان شوروی ضمن ابراز تبریک، خاتمه مناقشات ارضی ارمنستان و آذربایجان را به کمیته انقلابی ارمنستان اعلام کند. در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ نریمانوف با مخابره تلگرافی به همتای ارمنی خود اعلام کرد:

«از امروز اختلاف مرزی آذربایجان و ارمنستان حل شده اعلام می‌گردد، قره‌باغ کوهستانی، زنگه‌زور و نخجوان بخشی از جمهوری شوروی ارمنستان تلقی می‌شود.»

در روز اول دسامبر، ارژنیکدزه در گردهمایی رسمی شورای باکو ضمن اعلام این خبر، تلگراف نریمانوف را یک «سند تاریخی بی‌سابقه در تاریخ بشریت» توصیف کرد.^۱ در همان روز دولت ارمنستان اعلام انحلال کرده و ارمنستان به یک جمهوری شوروی سوسیالیستی تبدیل شد. همزمان نمایندگان دولت ساقط شده ارمنستان به سرپرستی خاتیسیان، در الکساندروپل قراردادی با ترکیه امضاء کردند که به موجب آن نخجوان به صورت یک دولت خودفرمان تحت حاکمیت آذربایجان قرار گرفت.

در اول دسامبر در و تریریان در تفلیس با لگران دیدار کردند و پس از مذاکراتی دشوار، در دوم دسامبر ۱۱ آذر توافقنامه‌ای را امضاء کردند که طبق ماده دوم آن روسیه موافقت کرد تمامی ایالت ایروان، ناحیه زنگه‌زور از ولایت گنجه، قره‌باغ کوهستانی و ناحیه بورچالوی ایالت تفلیس و بخش جنوب شرقی قارص در محدوده مرزهای ارمنستان قرار گیرد.^۲ در دوم دسامبر نریمانوف در برابر شورای باکو طی سخنانی^۳ قره‌باغ، نخجوان و

۱. به زعم لیباردیان این اقدام حرکتی به «منظور از آن بدون شک شیرین‌تر کردن تصمیم پیوستن به اتحاد شوروی بود.»

۲. سیمونیان، هراچیک. واپسین تلاش: مذاکرات داشناک‌ها و بلشویک‌ها در ریگا ۱۹۲۱. ترجمه کاوه بیات. همان. ۱۶۷

۳. او گفت: «آذربایجان شوروی به دیدار ملکت زحمتکش و برادر ارمنستان می‌رود و در مبارزه با قدرت داشناک‌ها که خون بهترین رفقای کمونیست ما را در ارمنستان و زنگه‌زور

زنگه‌زور را جزء جدایی ناپذیر ارمنستان نامید.^۱

با فرارسیدن بهار سال ۱۹۲۱ و تحکیم موقعیت بلشویک‌ها در مسکو، دیگر نیازی به سیاست دوستی با ارمنیان احساس نمی‌شد. در ۱۶ مارس ترک‌ها و روس‌ها توافق کرد که نخجوان به صورت یک استان خودفرمان تحت حمایت آذربایجان قرار گیرد و این حمایت نمی‌توانست به یک دولت دیگر منتقل شود. در دوم مه دفتر قفقاز (ارگان محلی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی) هیئتی را به سرپرستی کیروف مأمور رسیدگی به مسائل ارضی جمهوری‌های قفقاز کرد. اعضای این هیئت را اسوانیدزه و تودر از گرجستان، حسینوف، حاجینسکی و محمدمین رسول‌زاده از آذربایجان و بیگزادیان از ارمنستان تشکیل می‌دادند. این هیئت می‌بایست طرحی را برای حل مسائل مزبور تهیه و برای تصویب نهایی به دفتر قفقاز ارائه می‌نمود.

در آغاز جلسات نریمانوف اصرار داشت که قره‌باغ بخشی از آذربایجان است ولی با توجه به ادامه شورش زنگه‌زور و موقعیت نه چندان مستحکم بلشویک‌ها در منطقه مصلحت چنان دیده شد که کماکان بر تعلق قره‌باغ بر ارمنستان تأکید شود. در ۳ ژوئن در خلال یکی از جلسات دفتر قفقاز که به شورش زنگه‌زور و ضرورت سرکوب هرچه سریعتر آن

ریختند، در کنار آنان قرار خواهد داشت. سپس اعلام می‌کند از این پس هیچگونه اختلاف ارضی دلیل خونریزی میان دو دولت ارمنی و مسلمان نخواهد بود که قرن‌هاست در جوار یکدیگر بسر می‌برند. زنگه‌زور و نخجوان جزء لاینفک ارمنستان شوروی است. به اهالی قره‌باغ نیز حق خودفرمانی کامل اعطاء شده است.» منبع: سرداری‌نیا، صمد. خودفرمانی

قره‌باغ در سال ۱۹۲۳. مجله واریلیق. شماره ۱۲۷. زمستان ۱۳۸۱. ص ۹۷

۱. استالین در ۴ دسامبر در روزنامه پراودا نوشت: «در اول دسامبر آذربایجان شوروی بصورت داوطلبانه دست از مناطق شمالی کشیده و اعلام داشت که زنگه‌زور، نخجوان و قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان شوروی واگذار شده است... و بدین ترتیب دشمنی دیرینه‌ای که میان ارمنستان و رفقای مسلمان اطرافش وجود داشت با ایجاد توافق دوستانه میان زحمتکش ارمنستان و ترکیه و آذربایجان به یک ضرب حل و فصل گردید.»

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۳۳

اختصاص داشت، تصمیماتی گرفته شد و به دنبال آن ارمنستان در ۱۲ ژوئن اعلامیه‌ای (با امضای نخست وزیر الکساندر میاسنیکیان) منتشر کرد:

«بدین وسیله براساس بیانیه کمیته انقلابی جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان و موافقتنامه جمهوری‌های سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان، اعلام می‌گردد که از این پس قره‌باغ کوهستانی بخشی از تمامیت جمهوری سوسیالیستی ارمنستان را تشکیل می‌دهد.»

آسکاناز مرویان نیز از سوی دولت ارمنستان، به عنوان نماینده رسمی قره‌باغ کوهستانی تعیین شد ولی نریمانوف به هیچوجه در نظر نداشت که قره‌باغ جز به عنوان یک حق السکوت موقتی، به ارمنستان واگذار شود. در خلال جلساتی که در فاصله ۲۵ تا ۲۷ ژوئن برای رسیدگی به اختلافات ارضی شکل شد، بیگزادیان با اشاره به تقسیمات اداری غیرعادلانه برجای مانده از زمان تزارها، درخواست کرد، مرزهای اداری پاره‌ای بخش‌های قفقاز مورد تجدیدنظر قرار بگیرد. وی به ویژه به مناطقی همچون آخالکالاکی و قره‌باغ اشاره کرد که با «۷۲٪ و ۹۴٪» جمعیت در قلمرو جمهوری‌های گرجستان و آذربایجان باقی مانده بود. نمایندگان گرجی و آذری علیرغم وجود اختلافات مرزی میان خود، متفقاً با این پیشنهاد مخالفت کردند و بیگزادیان نیز مسئله را مستقیماً به دفتر قفقاز واگذار کرد. در ۲۵ ژوئن مرویان همراه با قارایف یکی از کمونیست‌های آذربایجانی، از تفلیس راهی قره‌باغ شد. در ایستگاه اولاخ، قارایف برخلاف قرار قبلی به مرویان اطلاع داد که حسب الامر نریمانوف می‌بایست پیش از عزیمت به قره‌باغ، برای گفتگو به باکو بروند. مرویان نپذیرفت و طی تلگرافی به ارژنیکدزه و کیروف در تفلیس به این مسئله اعتراض کرد روز بعد تلگرافی از تفلیس برای نریمانوف رسید:

«با توجه به وضعیت دشوار و شدید حاکم بر زنگه‌زور، اختلال حاصل از مذاکرات جاری با ارمنستان برای حل و فصل خطوط مرزی، ممکن است موقعیت نامطلوبی ایجاد کند. ما از شما می‌خواهیم که فوراً دفتر

سیاسی و کمیساریای خلق شوروی را دعوت کرده و مسئله قره باغ را به نحوی فیصله بخشید که مذاکرات ما را تسهیل کرده و موضوع تا فردا (۲۷ ژوئن) خاتمه یابد. به عقیده ما اصلی که براساس آن نتیجه حتی الامکان کامل و ایجاد همکاری دائم، حاصل خواهد شد و باید راهنمای تلاش هایمان برای تسویه مسئله قره باغ گردد، به قرار زیر است: «حتی یک روستای ارمنی نباید به قلمرو آذربایجان ملحق گردد و نه یک روستای آذربایجانی به قلمرو ارمنستان.»

با وجود این، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در پی تشکیل جلسه ای، برضد الحاق قره باغ به ارمنستان تصمیم گرفت. دفتر قفقاز بر آن شد تا جلسه ویژه ای ترتیب داده و مسائل مرزی منطقه را مورد رسیدگی قرار دهد. از نریمانوف و مراویان خواسته شد که خود را فوراً به تفلیس برسانند. استالین نیز به تفلیس آمد.^۱ بعد از ظهر ۴ ژوئیه ۱۹۲۱ یکی جلسات ویژه دفتر قفقاز با شرکت ۵۱ نفر از مسئولین محلی شوروی به بررسی مسئله قره باغ اختصاص یافت. در این جلسه افزون بر استالین، اعضای دفتر قفقاز یعنی ارژنیکیدزه و فیلیپ اسیوویچ مخارادزه (۱۹۴۱-۱۸۶۸) و اراخلاچویلی از گرجستان، نریمانوف از آذربایجان، نازارتیان و میاسنیکیان از ارمنستان و کیروف و فیگاتنر نیز حضور داشتند. در مذاکرات ۴ پیشنهاد مطرح شد:

- ۱- الحاق کل قره باغ به محدوده مرزهای آذربایجان (نریمانوف، مخارادزه و نازارتیان موافق و ارژنیکیدزه، میاسنیکیان، کیروف و فیگاتنر مخالف بودند)
- ۲- برگزاری همه پرسی در کل قره باغ (نریمانوف و مخارادزه موافق بودند)
- ۳- وحدت بخش کوهستانی با ارمنستان (ارژنیکیدزه، میاسنیکیان، فیگاتنر و کیروف موافق)

۱. در کتاب زندگی نامه استالین آمده است که او به درخواست ارژنیکیدزه به این جلسه آمد و در این جلسه از او حمایت کرد. ن.ک: راژنیکسکی، ادوارد. استالین. ترجمه مهوش غلامی. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۶. تهران. ص ۲۶۸

۴- انجام یک همه‌پرسی تنها در بخش کوهستانی قره‌باغ (ارژنیکیدزه میاسنیکیان، فیگاتنر و نازارتیان موافق)

دفتر قفقاز، راه‌حل سوم را برگزید. نریمانوف فوراً به این تصمیم اعتراض و تقاضا کرد که این موضوع توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بررسی شود. این درخواست پذیرفته شد ولی به یکباره روز بعد ارژنیکیدزه و نازارتیان پیشنهاد کردند که تصمیم پیشین دفتر مبنی بر احاله موضوع به کمیته مرکزی حزب مورد تجدید نظر قرار گیرد. این پیشنهاد مورد پذیرش قرار گرفت. در همان جلسه، دفتر قفقاز طی یک مصوبه، واگذاری قره‌باغ به آذربایجان را تصویب کرد. در مصوبه آمده بود:

«با توجه به ضرورت ایجاد صلح ملی میان ارمنیان و مسلمان‌ها، علائق اقتصادی میان قره‌باغ کوهستانی و سفلی و پیوندهای مستمر آنها با آذربایجان، تصمیم گرفته شد که قره‌باغ کوهستانی با کسب یک خودفرمانی گسترده منطقه‌ای و با مرکزیت شوش، به صورت یک منطقه خودفرمان در مرزهای آذربایجان باقی بماند.»

در ۱۹ ژوئیه نریمانوف رئیس کمیته انقلابی آذربایجان در گزارش مسائل مرزی به کمیته اجرایی آذربایجان، با استدلال به اینکه مفاد قانون اساسی کافی و گویاست و تأسیس یک واحد اداری جداگانه ضرورتی ندارد، گفت:

«قره‌باغ کوهستانی با حق خودفرمانی در چارچوب قانون اساسی شوروی و یک کمیته اجرایی منطقه‌ای در رأس آن، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر آذربایجان شوروی باقی می‌ماند.»^۱

روز ۲۰ ژوئیه اداره سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، مقرر داشت که کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی وضعیت قره‌باغ تشکیل گردد. شعبه قفقاز حزب، به این کمیته توصیه نمود که میزان اختیارات قره‌باغ کوهستانی را که مورد تأیید شعبه قفقاز حزب باشد، تعیین

کند. بر اساس تصویب و دستور شعبه قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی چند نفر از نمایندگان کارگران کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان از جمله قارایف کمیسر ملی در امور نیروی دریایی و میرزویان رئیس شورای اتحاد همکاران آذربایجان و چند نفر دیگر اعزام شدند. میرزویان پس از بازگشت به باکو، گزارشی با تأیید و همکاری قارایف به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و اداره امور قفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تقدیم نمود:

«احساس می‌شد که برای توده دهقانی مسئله‌ای به نام قره‌باغ وجود خارجی نداشته باشد و تنها چند مسئله کوچک عملی باقی مانده بود که یا حل نشده و یا بدرستی حل نشده بود. عقیدهٔ راسخ و عمیق من این است که مسئلهٔ قره‌باغ از یک طرف توسط طیف رهبری شوروی و مقامات بالای حزبی و از طرف دیگر توسط تعدادی از روشنفکران ملی‌گرا به وجود آمده و دامن زده می‌شود. مسئلهٔ قره‌باغ به مفهوم واقعی کلمه و به شکل مجردی وجود ندارد. روستایی ارمنی می‌گوید که او نمی‌تواند بدون رابطهٔ تنگاتنگ با باکو و آغ‌دام زندگی کند و برای حفظ امنیت راهی که به منطقهٔ جلگه‌ای می‌رود و فراهم نمودن امکانات توسعهٔ فرهنگی لازم می‌باشد.»

مقامات آذربایجان قصد داشتند دامنهٔ خودفرمانی قره‌باغ کوهستانی را محدود کنند. با این هدف در ۲۶ سپتامبر در اجلاس سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست، تصمیم گرفته شد که از ادارهٔ امور قفقاز حزب کمونیست شوروی درخواست شود که در مورد خودفرمانی قره‌باغ علیاً تجدیدنظر به عمل آید و «تا این حد نباید اختیارات داده شود»^۱ حزب کمونیست آذربایجان به ریاست کیروف در ۲۴ اکتبر مقرر کرد که هیئت ویژه‌ای مرکب از کمیسرهای مسئول امور اراضی، ارتش، نیروی دریایی و امور داخلی برای تعیین حدود مرزهای یک بخش خودفرمان در قره‌باغ

تشکیل شود.

کمیته منطقه‌ای ماوراء قفقاز حزب کمونیست شوروی علیرغم اعتراض تعدادی از کارگران مقرر داشت که در کنار شورای کمیسرهای خلق آذربایجان، یک کمیته تخصصی در امور قره‌باغ کوهستانی (که دارای حق مراجعه مستقیم به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان باشد) به وجود آمده و برای انجام امور قره‌باغ، تشکیل چنین کمیته‌ای در شوشا عملی گردد. براساس مصوبه هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، کمیسیون مرکزی امور قره‌باغ علیا تشکیل گردیده و صلاحیت قره‌گوزوف به عنوان مسئول این کمیته مورد تأیید قرار گرفت. این تصمیم با موافق شورای مرکزی و شورای کمیسرهای خلق مواجه شد.

پس از یک رشته ناآرامی در قره‌باغ، کمیته محلی حزب کمونیست شوشا در ۳ ژوئیه ۱۹۲۲ وحدت اداری و خودفرمانی موعود را در مورد قره‌باغ پیگیری کرد. حزب کمونیست آذربایجان نیز به پیشنهاد ارژنیکیدزه دوباره موضوع قره‌باغ را مورد بحث قرار داد. هیئت رئیسه حزب، کمیته‌ای مرکب از کیروف (دبیر کل حزب)، میرزابکیان و قره‌گوزاف^۱ را مأمور رسیدگی به این موضوع کرد. همچنین هیئتی ۷ نفره به ریاست قره‌گوزاف، مأمور بررسی امکان تأسیس یک منطقه خودفرمان در بخش کوهستانی قره‌باغ شد. این کمیته پس از ۶ ماه بررسی در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۳ گزارش خود را مبنی بر «جدل کردن دو قسمت کوهستانی و سفلی قره‌باغ از سایر قسمتهای آذربایجان به لحاظ اداری و کشوری» به رهبری حزب کمونیست ارائه کرد. حزب نیز تصمیم گرفت که مناطق لاجین و کلبجر (که حد فاصل قره‌باغ و ارمنستان بودند) از محدوده قره‌باغ کوهستانی خارج شوند. در شمال نیز مناطق شماخور (شمکور)، خانلار، داش کسن و گلستان (که

۱. قره‌گوزوف زاده منطقه زنگه‌زور و رئیس شورای کمیسرهای خلق آن منطقه بود.

اکثر مردمشان ارمنی بودند) از قره‌باغ جدا شده و تشکیل یک واحد انضباطی از ناحیه کوهستانی و جلگه‌ای قره‌باغ ضروری تلقی گردد.

در روز ۳۰ ژوئن پلنوم کمیته منطقه‌ای ماوراءقفقاز کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تشکیل شد. در این پلنوم، مسئله قره‌باغ براساس گزارش کمیسیون (که قارایف، دولتوف و میرزویان اعضاء آن بودند) مورد مذاکره قرار گرفت. ^۱ کمیته با تبدیل قره‌باغ علیا به یک ولایت خودفرمان موافقت کرده و مصوبه اول ژوئیه ۱۹۲۳ ^۲ هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان را تأیید کرد.

سرانجام در روز ۷ ژوئیه ۱۹۲۳ فرمان تأسیس «استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی» ^۳ از طرف کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان صادر شد. در روز ۲۴ ژوئیه نیز تشکیل این استان اعلام شده و قره‌گوزوف به مقام رئیس شورای کمیسرهای خلق آن منصوب گردید. ^۴ طبق مفاد این حکم، منطقه خودفرمان قره‌باغ قسمت کوهستانی ^۵ مناطقی از آذربایجان را دربرمی‌گرفت

۱. در این زمان نریمانوف به مسکو احضار شده بود. او در ۱۹۲۵ بطرز مشکوکی جان سپرد.
۲. در این مصوبه آمده بود که به کمیته اجرایی مرکزی آذربایجان از طرف هیئت رئیسه پیشنهاد گردد که درباره دادن خودفرمانی به قره‌باغ علیا فرمان صادر کرده و استان خودفرمان قره‌باغ به پیشنهاد کمیته مرکزی و بمرکزیت خان‌کندی به وجود آید به منظور اداره این استان نیز کمیته حزبی استان و کمیته انقلابی با عضویت ۵ نفر به وجود آمده و تا تشکیل کمیته اجرایی استان خودفرمان قره‌باغ فعالیت نماید.
۳. بهراد، عبدالاحد. همان ص ۱۲۸
۴. قره‌گوزوف از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ در این مقام بود.
۵. قره‌باغ در گذشته به ۱۷ بخش یا محال با ترکیب جمعیت زیر تقسیم شده بود: ۱- سیسیان (مسلمان) ۲- دمیرچی (مسلمان) ۳- کوبارا (مسلمان) ۴- برگشاد (مسلمان) ۵- بله‌بورد (مسلمان) ۶- کبیرلی (مسلمان) ۷- طالش (مسلمان + ارمنی) ۸- جوانشیر (مسلمان) ۹- خاچین (مسلمان + ارمنی) ۱۰- جرابرد (مسلمان + ارمنی) ۱۱- خیردایاردیزاخ (مسلمان) ۱۲- اوتوزایکی (مسلمان) ۱۳- ایگیرمی دورد (مسلمان) ۱۴- قاراچورلو (مسلمان) ۱۵- دیزاق (مسلمان + ارمنی) ۱۶- وارندا (مسلمان + ارمنی) ۱۷- آجان ترک (مسلمان). منبع: تکمیل همایون، ناصر. همان. صص ۸۹ و ۹۰

که مشتمل بر قره‌باغ کوهستانی قدیمی (از شمال تا جنوب جوانشیر، شوش، جبرائیل بیشتر کاریاگینسک و بخش کوچکی کوباتلینسک که بیشتر جزو زنگه‌زور قرار داشت) می‌شد.^۱ تعدادی میتینگ ترتیب یافت و در آن سخنرانان از اعطاء خودفرمانی به قره‌باغ تمجید کرده و حل مسئله ملی را تریک گفتند.^۲ در اول اوت، مرکز قره‌باغ کوهستانی از شوشا^۱ که در

این استان از ۵ ناحیه (عسکران، مارتونی، هادروت، شوشا و مارداکرت) تشکیل می‌شود دارای دو شهر به نام‌های خان‌کندی (استپاناکرت) و شوشا، ۵ شهرک، یک قصبه و ۲۲۰ روستا است. منطقه خودفرمان قره‌باغ در سال ۱۹۳۷ به منطقه خودفرمان قره‌باغ کوهستانی تغییر نام داد. در سال ۱۹۹۱ پارلمان آذربایجان نام خان‌کندی را دوباره بازگرداند.

۱. در سال ۱۹۲۴ ولایت گوگجه و زنگه‌زور از ولایات قدیم آذربایجان منتزع و به ارمنستان الحاق شد که در نتیجه ارمنستان با ایران هم مرز شد. به طور کلی در دوران حکومت شوروی حدود ۲۸ هزار کیلومتر مربع از قلمرو آذربایجان منتزع و به جمهوری‌های پیرامون واگذار شده است. از جمله ولایت دربند که به داغستان منضم شد. به موجب فرمان شماره ۷۵۴ مورخ ۱۰ مارس ۱۹۴۸ هیئت وزیران شوروی و تحت رهبری آناتاس میکویان، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از آذربایجانی‌ها از ارمنستان اخراج شدند.

۲. نیمانوف می‌نویسد: «ناگورنو قره‌باغ در زیر فشار قوی میرزویان ولایت خودفرمان اعلان شده است. در حضور من این کار را نتوانستند بکنند، نه برای آنکه من مخالف این خودفرمانی بودم برای آنکه خود دهقانان ارمنی این را نمی‌خواستند. در عرض این مدت میرزویان با دستیاری معلمین ارمنی داشناک، زمینه را مهیا کرد و مسئله را به کمیته حومه‌ای ماوراء قفقاز کشاند...» در غروب ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ نین درگذشت و استالین رهبری شوروی را به دست گرفت. ۱۰ روز بعد قانون اساسی شوروی تصویب شد. در بخش اول این قانون (بیانیه تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) درباره مسئله ملیت‌ها چنین آمده بود: «در اردوگاه سرمایه‌داری چیزی جز نفرت ملی و نابرابری، بردگی استعماری و میهن‌پرستی متعصبانه، سرکوب ملیت‌ها و نسل‌کشی، سفاکی امپریالیست‌ها و جنگ وجود ندارد. (اما) در اردوگاه سوسیالیسم، اعتماد متقابل و صلح، آزادی ملی و برابری، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری برادرانه خلق‌ها وجود دارد. کوشش‌هایی که جهت حل مسئله ملیت‌ها از طریق تلفیق رشد آزاد خلق‌ها با نظام استثمار انسان از انسان توسط سرمایه‌داری صورت گرفته، در طول ده‌ها سال نه تنها بی‌نتیجه بوده بلکه برعکس، کلاف سردرگم تضاد ملت‌ها را بیش از پیش بهم پیچیده کرده و حتی موجودیت سرمایه‌داری را نیز تهدید می‌کند. بورژوازی نشان داد که از سازمان دادن همکاری میان خلق‌ها ناتوان است. تنها در اردوگاه شوراها و در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا که اکثریت مردم را گرد خود فراهم آورده است، محور ریشه‌ای محرومیت ملت‌ها و ایجاد جو اعتماد

خلال جنگ‌های گذشته آسیب فراوان دیده بود، به خان‌کندی انتقال یافت.
^۲ خان‌کندی نیز به نام استپان شاهومیان ^۳ کمونیست ارمنی، استپاناکرت

متقابل و استقرار پایه‌های همکاری برادرانه خلق‌ها امکان‌پذیر گشته است.» منبع: بولام، آدم. همان. ص ۶۱. سرگئی کیروف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در ششمین کنگره حزب ویژگی‌های خودفرمانی قره‌باغ را تشریح کرده و چنین گفت: «یکی از موفقیتهای بزرگ و چشمگیر ما در این زمینه این است که آنچه که بعنوان مسئله قره‌باغ مطرح بود اگرچه بطور کامل حداقل در حد زیادی حل گردید، ما در نهایت این مسئله را حل نمودیم، بدون شک بطور کلی کار صحیحی انجام دادیم و جای هیچگونه تردیدی نیست که مجدداً این مسئله نیاز به حل نخواهد داشت.» منبع: بهراد، عبدالاحد. همان صص ۱۲۸ و ۱۲۹

۱. شهر شوشا یکی از مراکز استراحتگاهی کوهستانی بود. دارای کارخانه‌های تولید ادوات موسیقی شرقی، نان ماشینی، رادیو سازی و ابریشم‌بافی است. در دوره شوروی کارگاه‌ها و مؤسسات خدمات ماشین‌آلات کشاورزی، هنرستان فنی، مدارس موسیقی، مشاغل فنی، کاخ فرهنگ، موزه تاریخ، موزه‌های خانه اوزنییر حاجی بیگوف، بلبل محمدوف (خواننده)، کتابخانه مرکزی شهر و ناحیه، پلی کلینیک، آسایشگاه و مرکز توریستی در آن فعالیت داشتند. در دوره حاکمیت شوروی، سیمای شوشا تغییر کرد. آثار قدیمی شهر دگرگون و برخی از آنها برای امور فرهنگی به کار گرفته شد. برای نمونه خانه ظهراب بیگوف‌ها به نمایشگاه نقاشی، مسجد جامع به موزه تاریخ و کشورشناسی، مسجد امامج به خانه شهر تبدیل شد. در سال‌های اخیر در شوشا سینمای سرپوشیده، مهمانخانه ۹ طبقه (سال‌های ۱۹۷۰)، شعبه جدید آسایشگاه شوشا (هفتمین شعبه)، ساختمان مخابرات (۱۹۸۳) و پارک‌های فرهنگی و تفریحی ساخته شده است. برای تأمین آب شهر، لوله‌کشی آب انجام شده و مجموعه دو طبقه آب‌های معدنی احداث شده است. در سال‌های ۱۹۸۲ در شوشا آرامگاه ملاپناه واقف مرمت و بازگشایی شد. در سال ۱۹۸۵ مجسمه اوزنییر حاجی بیگوف ساخته و نصب شد. تندیس مشاهیری چون بلبل، واقف، وزیروف (بنیانگذار تئاتر ملی آذربایجان)، مشهدی عزیز بیگوف، خورشیدبانو ناتوان، نریمان نریمانوف، و حوسو حاجیف در نقاط مختلف شهر نصب شده است. برای آگاهی ن.ک:

– امیراحمدیان، بهرام. **جغرافیای کامل قفقاز**. همان. ۴۸۵

۲. بیات، کاوه. همان. ص ۵۹. خان‌کندی قبلاً منطقه مسکونی کوچکی و جزء املاک شخصی ابراهیمخان بود. اسب‌های اصیل خان و دام‌های شیری در آنجا نگهداری می‌شدند پس از ۱۸۹۸ حکومت تزار، خان‌کندی را به قرارگاه تبدیل کرد. بارندگی سالانه ۵۳۵ میلیمتر و دمای میانگین در ژانویه ۰ تا ۲ درجه و در ژوئیه ۴ تا ۲۲ درجه است.

۳. استپان گنورگیوویچ شانومیان (زایش ۱۸۷۸ تفلیس – مرگ ۱۹۱۸ ترکستان) از بنیان‌گزاران اتحادیه سوسیال دموکرات‌های ارمنی در تفلیس در اکتبر ۱۹۰۲ و از مؤسسين نخستین

نامیده شد.^۱ بدینسان پس از ۱۷۶ سال شوشا مرکزیت قره‌باغ را از دست

وضعیت قره باغ پس از ایجاد حالت خودفرمانی

علیرغم تبلیغات وسیع بلشویک‌ها مبنی بر حل قطعی مسئله قره‌باغ، ایجاد استان خودفرمان در منطقه قره‌باغ کوهستانی، هرگز نقطه پایانی بر اختلافات و تنش‌ها نبود. هرکدام از طرفین به نحوی از این اقدام ناراضی بودند. آذری‌ها با اعطاء خودفرمانی موافق نبودند و ارمنی‌ها آن را کافی نمی‌دانستند. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ سازمانی مخفی به نام «قره‌باغ برای ارمنی‌ها» در منطقه فعال بود ولی خفقان پلیسی به حیات آن پایان داد. این سازمان از بی‌توجهی رهبران ارمنی به مسئله قره‌باغ انتقاد می‌کرد.

در ۱۹۲۹ تظاهراتی برای الحاق به ارمنستان صورت گرفت. خانجیان دبیر اول حزب کمونیست ارمنستان، تلاش‌هایی را برای اعاده حاکمیت ارمنیان بر قره‌باغ آغاز کرد که سرانجام به مرگ او در ژوئیه ۱۹۳۶ انجامید در پاییز ۱۹۴۵ هاراتونیان (آروتینوف) دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان، اتحاد شوروی با بهره‌گیری از جو مثبتی که پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم در شوروی پدید آمده بود، طی نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی با استناد به «آرزوی اهالی قره‌باغ علیا»، خواستار الحاق قره‌باغ به ارمنستان شد. حزب کمونیست شوروی نیز

کمیته قفقازی حزب سوسیال دموکرات روس در مارس ۱۹۰۳ که بعدها مدیر تعاونی مزراع باکو شد.

۱. در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اکتبر سه نشریه در شهر شوشا منتشر می‌شد:

- ۱- هفته نامه «قاراباغ اکینجیسی» (کشاورز قره‌باغ) ناشر افکار کمیته اجرایی قره‌باغ در سال ۱۹۲۳.
- ۲- نشریه قراباغ فقراسی دیریلیگی (زندگی تهیدستان قره‌باغ) ارگان کمیته فوق‌العاده قره‌باغ در سال ۱۹۲۰ ۳- هفته نامه «قاراباغ» در ۱۹۱۹

Azərbaycan Dövlət matboati. 1875-1990. Azarashr. baku. Se. 183, 184, 189

- یکی از روزنامه نگاران قره باغی به نام عبدالرحیم یوسف زاده در هیئت نویسندگان نشریه «آذربایجان جزء لاینفک ایران» از ۱۹۱۸ فعالیت می‌کرد.

طی نامه‌ای، نظر میرجعفر باقروف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان را جویا شد.^۱ شرط باقروف برای پذیرش این پیشنهاد، الحاق سه ناحیه آذری نشین ارمنستان به آذربایجان بود. لاجرم موضوع مسکوت ماند^۲ و در اصل ۲۴ قانون اساسی شوروی که در ۲۵ فوریه ۱۹۴۸ تصویب شد، چنین آمد:

«جمهوری خودفرمان شوروی سوسیالیستی نخجوان و ولایت خود فرمان قره‌باغ کوهستانی در جزو جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان می‌باشند.»^۳

بدین ترتیب تا هنگامی که استالین زنده بود، هر فعالیتی در اعتراض به وضع موجود با شدت سرکوب می‌شد تا اینکه پس از مرگ او، موج استالین‌زدایی در شوروی باعث تشدید احساسات ملی در پاره‌ای از مناطق به ویژه قره‌باغ شد. از سال ۱۹۶۰ که با مراسم بزرگداشت چهلمین سال شوروی شدن ارمنستان همراه بود، امیدواری‌هایی برای الحاق قره‌باغ به ارمنستان حاصل شد. در ۱۹ مه ۱۹۶۳ عریضه‌ای به امضاء ۴۵۰۰ نفر از ارمنیان قره‌باغ در اعتراض به تداوم سیاست تبعیض و تجاوز آذربایجان

۱. در نامه هاراتونیان آمده بود: «ایالت خودمختار قره‌باغ علیا به اراضی ارمنستان متصل شده است لذا وارد کردن این ایالت در ترکیب جمهوری ارمنستان در ترقی و توسعه آنجا تأثیر زیادی می‌بخشد و می‌تواند در بهبود اداره اقتصادی آنجا مؤثر واقع شود. ضمیمه کردن قره‌باغ به ارمنستان در ادامه تحصیل پرسنل محلی آن ولایت در مدارس عالی و دانشگاه‌های ارمنستان به زبان مادریشان امکان بوجود می‌آورد. از طرف دیگر تعدادی از نیروی انسانی و کادر مورد نیاز جمهوری ارمنستان شوروی نیز از ولایت قره‌باغ تأمین می‌گردد.»

1. Aliev, egrar. Daglig garabag, tarikh, faktlar ve hadecalar. Elm. Baku. 1989. se. 110

۳. ب. اولام، آدام، سیاست و حکومت در شوروی. ترجمه علرضا طیب. نشر قومس. ۱۳۶۸. تهران. ص ۱۰۴

قره‌باغ پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ۳۴۳

برعلیه ارمنیان، تقدیم نیکیتا خروشچف (رهبر وقت شوروی) شد.^۱ در این شکوائیه از او خواسته شده بود که تصمیم جهت الحاق منطقه قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان بگیرد و یا آن را به گونه‌ای از حاکمیت آذربایجان دور کند. در دوران حاکمیت خروشچف، اقدامی در این زمینه انجام نگرفت. پس از برکناری او در سال ۱۹۶۵، مسکو با برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد کشتار ارمنیان (در سال ۱۹۱۵) موافقت کرد.

مراسم پنجاهمین سالگرد کشتار ارمنیان در ۲۴ آوریل ۱۹۶۵ به تظاهرات گسترده‌ای در ایروان انجامید که الحاق مناطق از دست رفته ارمنستان، یکی از شعارهای اصلی شرکت‌کنندگان آن بود. همزمان با حمله به آذری‌های ساکن در ارمنستان فزونی یافت و نیروهای ارتش شوروی به ناچار برای حفاظت از مناطق آذری‌نشین، وارد ایروان شدند. در همان سال، نامه‌های سرگشاده دیگری نیز که برخی از آنها به امضاء برخی از شخصیت‌های فرهنگی سرشناس ارمنستان رسیده بود، به رهبری شوروی ارسال شد.

مسائلی همچون تخریب تدریجی بسیاری از آثار باستانی ارمنیان که نشان سوابق چند هزارساله آنها در منطقه بوده، مفاد و محتوای کتاب‌های درسی مدارس که ارتباط چندانی با تاریخ و فرهنگ ارمنستان نداشت، عقب ماندگی فوق‌العاده قره‌باغ از نظر اقتصادی و وابستگی‌های اداری مؤسسات تولیدی قره‌باغ به مراکز خارج از استان، از جمله مسائلی بود که در بسیاری از عرایض و شکوائیه‌های ارمنیان در این سال‌ها به چشم

۱. در این شکوائیه به مسائلی مانند توجه صرف به توسعه و پیشرفت مناطق آذربایجانی، مشارکت بیش از حد قره‌باغی‌ها در توسعه اقتصادی آذربایجان، توجه به محدودیت منابع و عدم پیشرفت قره‌باغ، چگونگی تخصیص آب رودخانه‌های جاری در قره‌باغ به مناطق دیگر و مسائل فرهنگی - آموزشی اشاره شده بود. ارفعی، عالیه. قضیه ناگورنو قره‌باغ. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۲. پاییز ۱۳۷۱. ص ۱۷۱

می‌خورد. اما اقدامی جدی در این زمینه انجام نگرفت چرا که در اصل ۷ قانون اساسی شوروی مصوب ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷ تصریح شده بود که سرزمین یک جمهوری متحده را بدون موافقت خود آن جمهوری نمی‌توان تغییر داد.»

در سال ۱۹۶۵ همزمان با توقف موج استالین‌زدایی، اعتراضات ارمنیان نیز به شدت سرکوب شد. در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ درخواست رهبران ارمنی از مقامات مرکزی ادامه یافت ولی مسکو پاسخ داد که این مسئله می‌بایست میان دو جمهوری حل و فصل شود. در سال ۱۹۶۸ گروهی از اعضای دانشکسوتیون که از این حزب جدا شده بودند، حزب ملی ارمنستان را تأسیس کردند. یکی از نخستین اقدامات این حزب، تهیه و انتشار نقشه «ارمنستان بزرگ» بود که قره‌باغ را نیز شامل می‌شد. دو سال بعد، تمامی کادر و رهبران این حزب توسط ک. گ. ب. بازداشت شده و دو نفر از آنان (ساون باغداساریان و استفان زاتگیان) به جرم خرابکاری علیه دولت، در ۱۹۷۱ اعدام شدند.

اعتراضات بعدی ارمنیان در قره‌باغ و ایروان در ۱۹۷۵ به شدت سرکوب شد. در ۱۹۷۹ سرو خانزادیان نویسنده ارمنی، طی نامه‌ای به برژنف درخواست الحاق قره‌باغ به ارمنستان را تکرار کرد. موضع باکو و مسکو در این باره مبتنی بر بی‌اعتنایی بود تا از تعمیق اعتراضات جلوگیری شود در مه ۱۹۸۴ نشریه اوگونیک، از شوشا به عنوان شهری در قلمرو ارمنیان یاد کرده بود. یک روز بعد روزنامه کمونیست چاپ باکو، به این مسئله اعتراض کرد. پیامد این اعتراض، احضار فوری و مجازات رشید محممدوف سردبیر روزنامه، توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بود.

فصل هفتم بحران، مناقشه و جنگ

ارمنان گورباچف

میخائیل گورباچف روز ۱۱ مارس ۱۹۸۵ به رهبری شوروی برگزیده شد.^۱ در این هنگام عقب ماندگی اقتصادی شوروی، تأثیرات نامطلوبی بر روابط اجتماعی، فرهنگی و حتی عرصه ایدئولوژیک آن جامعه گذارده بود. مبارزه با فساد یکی از برنامه‌های مهم گورباچف بود. نخستین عرصه مبارزه با فساد، محدود کردن تولید و مصرف نوشابه‌های الکلی بود در آن زمان شوروی پس از فرانسه، دومین کشور جهان از نظر تولید و مصرف

۱. برای آگاهی بیشتر درباره زندگی سیاسی و دیدگاه‌های گورباچف. ن.ک:

- کولایی، الهه. اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۲. تهران
- طلوعی، محمود. از لنین تا گورباچف. انتشارات تهران. ۱۳۷۰.
- اوون، ریچارد. ظهور گورباچف. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. ناشر مترجم. تهران. ۱۳۷۰
- گورباچف. میخائیل. پروسترویکا دومین انقلاب روسیه. ترجمه عبدالرحمن صدریه. نشر آبی. تهران. ۱۳۶۶
- گورباچف، میخائیل. بسوی جهان بهتر. ترجمه منوچهر طلوعی. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد. تهران

شراب بود.^۱ پس مبارزه برعلیه شرابخواری که موجب افزایش فساد و متلاشی شدن خانواده می‌شد، از ماه آوریل ۱۹۸۵ آغاز شد. در این میان آنچه فراموش شده بود، وضعیت مناطق تولید انگور و شراب مانند قره‌باغ بود. مبارزه ضدالکل موجب ویرانی تاکستان‌ها، تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولید شراب در قره‌باغ شده و با بیکار کردن هزاران ارمنی، زمینه بروز نارضایتی و اعتراض مردم را برانگیخت.

طولی نکشید که بسیاری از مراکز و تاکستان‌ها در آذربایجان تا پایان تابستان ورشکسته شدند.^۲ سیر حوادث، در جهت افزایش نارضایتی و در نتیجه بروز تنش در منطقه پیش می‌رفت. روز ۲۶ آوریل ۱۹۸۶ نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین منفجر شد. در اثر این انفجار (که بزرگترین حادثه از نوع خود در جهان بود) آلودگی ناشی از پراکندگی گازهای سمی، حداقل یک میلیون هکتار از اراضی شوروی را دربرگرفت. پس از انجام تحقیقات مشخص شد که ایروان از لحاظ میزان منواکسیدکربن، آلوده‌ترین شهر شوروی است. سقط جنین خود به خود، کودکان ناقص العضو، بیماری‌های تنفسی و درصد بالای بیماران سرطانی از اثرات مستقیم این وضعیت بود. یک سوم مردم ارمنستان در معرض تهدید مرگ ناشی از آلودگی قرار داشتند. تظاهرات مردم ایروان در اعتراض به این وضع سودی دربرداشت.

علیرغم ادعای گورباچف، مسئله مهمی که اتحاد شوروی از ابتدا

۱. حسین پور، اکرم و دیگران. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. نشر وزارت

خارج. تهران. ۱۳۷۳. ص ۳۰۳

۲. آذربایجان با توجه به شرایط اقلیمی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی شوروی به عنوان تولید کننده اصلی انگور درآمده و سالانه ۱/۵ میلیون تن انگور تولید می‌کرد. قره‌باغ نیز مرکز اصلی تولید انگور و شراب در آذربایجان محسوب می‌شد. شراب قره‌باغ از شهرت زیادی برخوردار بود و تولید انگور و شراب یکی از منابع اقتصادی ارمنستان نیز به حساب می‌آمد.

حیات خود نتوانسته بود راه‌حلی اساسی برای آن بیابد، مسئله ملیت‌ها بود. در طول سالیان متمادی خواسته‌های ملیت‌ها در اثر سرکوب پلیسی منکوب شده و به بخاری می‌مانست که به زور در یک محفظه تحت فشار بود؛ بدون اینکه سوراخی برای بیرون آمدنش وجود داشته باشد. گورباچف با حرکت در مسیر نوسازی و ایجاد فضای باز سیاسی^۱ موجب شد تا درب این محفظه برداشته شود. نخستین نتیجه مهم این اقدام، در شورش دسامبر ۱۹۸۶ در آلماتا مرکز قزاقستان مشاهده شد.^۲

ارمنیان نیز با استفاده از فرصت پیش آمده، درخواست‌های خود را درباره الحاق قره‌باغ به ارمنستان از سر گرفتند. ارسال نامه‌ها و طومارها آغاز شد. ۵ مارس ۱۹۸۷ سورن آیوازیان زمین‌شناس و یکی از اعضای حزب کمونیست ارمنستان، طی نامه‌ای مفصل به گورباچف، وضعیت ارمنیان قره‌باغ را توضیح داده و درخواست آنان را تکرار کرد. این نامه سرآغاز مرحله جدیدی در قره‌باغ شد. به زودی نامه‌های مختلف از طرف آکادمی علوم ارمنستان و چند نویسنده ارمنی مانند زوری بالایان و سرگئی میکویان، به مسکو ارسال شد. سروخانزادیان اظهار داشت که اگر قره‌باغ نباشد، پروسترویکا (برنامه اصلاحات اقتصادی گورباچف) هم وجود نخواهد داشت.

در پائیز ۱۹۸۷ طوماری با حدود ۹۰ هزار امضاء همراه با نام و نشانی افراد امضاء کننده (تقریباً همه افراد کبیر قره‌باغ) تحت عنوان «وحدت قره‌باغ با ارمنستان» برای گورباچف فرستاده شد. شورای قره‌باغ نیز با ۱۱۰

۱. برای آگاهی بیشتر درباره برنامه‌های اصلاحی گورباچف. ن.ک:

- طلوعی، محمود. از لنین تا گورباچف. انتشارات تهران. ۱۳۷۰. و: گورباچف. میخائیل

پروسترویکا دومین انقلاب روسیه. ترجمه عبدالرحمن صدریه. نشر آبی. تهران. ۱۳۶۶

۲. برای مسئله ملیت‌ها. ن.ک: کارردانکوس. هلن. فخر ملت‌ها. ترجمه عباس آگاهی. نشر

فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۰. تهران

رأی مثبت، ۱۷ رأی منفی و ۱۳ رأی ممتنع رسماً از این درخواست حمایت کرد. در ماه نوامبر آبل آگانبگیان مشاور اقتصادی گورباچف به روزنامه اومانیتیه پاریس، درباره «سرزمین‌های ارمنی قره‌باغ و نخجوان که به آذربایجان داده شده» گفت:

«من با شنیدن این خبر شاد می‌شوم که قره‌باغ که در شمال شرق جمهوری جای گرفته، از آن ارمنی‌ها شده است. من به عنوان یک اقتصاددان چنین حساب می‌کنم که قره‌باغ نسبتاً بیشتر به ارمنستان وابسته است تا آذربایجان. درباره این مسئله پیشنهادی ارائه کرده‌ام. امیدوارم که در شرایط پروسترویکا و دموکراسی این مسئله حل خواهد شد.»

در اوایل سال ۱۹۸۸ هیئتی از ارمنیان قره‌باغ، راهی مسکو شده و یک نسخه از «وحدت قره‌باغ با ارمنستان» را که به شکل کتابی در ۱۰ جلد درآمده بود، به پتر نیلویویچ دمیچوف (زاده ۱۹۱۸ کالوگا و معاون اول رئیس هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی) تحویل دادند. دمیچوف نیز وعده داد که موضوع را در دفتر سیاسی حزب مطرح کند. هنگامی که این درخواست‌ها به مسکو رسید، انتظار طبیعی ارمنیان، اتخاذ تصمیم قاطع توسط دولت مرکزی بود. در حالی که گورباچف به هیچ عنوان قصد نداشت که با توجه نمودن به مسائل ارضی و خواست‌های ملیت‌ها بر اهمیت آنها افزوده و زمینه‌ای را فراهم کند که این مسائل و خواست‌ها بتوانند مانعی در برابر برنامه‌های مهمی چون پروسترویکا و گلاس‌نوست (فضای باز سیاسی) ایجاد نمایند.

در این هنگام، زمان در خان‌کندی^۱ و ایروان در مسیر بحران پیش

۱. در ۱۹۲۳ هنگامی که استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی تشکیل شد چون شهر شوشا در اثر جنگ خسارات بسیاری دیده بود، شهر خان‌کندی به عنوان مرکز استان تعیین شد و نام آن به نشانه تجلیل از کمونیست معروف ارمنی استپان شاهومیان به استپاناکرت تغییر یافت. پارلمان جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ نام خان‌کندی را به این شهر بازگرداند.

می‌رفت. ملی‌گرایان ارمنی از اواسط ۱۹۸۷ از باکو و سومگائیت به قره‌باغ روی آورده بودند. عدم اتخاذ تصمیم راسخ از سوی دولت مرکزی در چنین شرایطی، بیشتر به عنوان بی‌اعتنایی و عدم توجه تلقی می‌شد. این پیام به سرعت در قره‌باغ دریافت و فهمیده شد.

در ژانویه ۱۹۸۸ / دی و بهمن ۱۳۶۶ عده‌ای از جوانان آذری روستای سیرخاوند در مرکز بخش آغ‌دره (مارداکرت)، از ارمنیان کتک خوردند. به زودی برخوردهای اولیه در خان‌کندی آغاز شد. ارمنیان که از عدم پاسخ مسکو مطمئن شده بودند، آغازگر زد و خوردها بودند. آنان با یورش به محله‌های آذری‌نشین خان‌کندی، به درگیری با آذری‌ها پرداختند. با این حال دولت باکو هنوز هم سعی داشت از برهم خوردن اوضاع جلوگیری کند. از این رو واکنش حکومت آذربایجان، از صدور تقاضانامه‌هایی برای مسئولان محلی (به ویژه بوریس گئورگف که از سال ۱۹۷۳ / ۱۳۵۲ رئیس شعبه محلی حزب کمونیست بود) مبنی بر لزوم برقراری آرامش فراتر نرفت. در ماه فوریه درگیری‌های محلی شدت یافت. در این درگیری‌ها از سلاح‌هایی همچون تفنگ شکاری، تفنگ دولول، چاقو و کوکتل مولوتف استفاده می‌شد. پنج‌شنبه ۱۱ فوریه / ۲۱ بهمن فعالان ارمنی در خان‌کندی و شهرهای دیگر قره‌باغ دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. تقاضانامه‌هایی برای وحدت قره‌باغ با ارمنستان تهیه شد.

از طرف حکومت آذربایجان، برای تحقیق و رسیدگی به اوضاع، کونوالوف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان به قره‌باغ رفت. او در خان‌کندی، سازمان‌دهندگان تظاهرات و همچنین گردآوردندگان امضاها را گروهی اوباش و افراطی خواند و طرح موضوع الحاق قره‌باغ به ارمنستان را منتفی دانست. با این حال تلاش کمونیست‌ها برای برقراری آرامش در خان‌کندی سودی نبخشید. با شروع تحولات قره‌باغ، بسیاری از

گروه‌ها و محافل روشنفکری آذربایجان (مانند گروه ۵-۶ نفره چنلی بشل ایلچی‌بیگ که گروهی ادبی و تاریخی بود) به سرعت جنبه‌ای سیاسی یافته و موضوع قره‌باغ را در صدر فعالیت‌های خویش قرار دادند. از اواسط فوریه تظاهرات منظم و مستمری از طرف دانشجویان آذربایجان آغاز شد که به تدریج گسترش یافت.

روز ۱۳ فوریه تظاهرات وسیعی در ایروان برپا شد. شعار اصلی تظاهرکنندگان، «یک قوم، یک جمهوری» بود. قرار شد تظاهرات در سطحی گسترده‌تر تکرار شود. روز ۱۷ فوریه / ۲۷ بهمن هیئتی از سوی ارمنیان به مسکو اعزام شد. گورباچف در ملاقات یک ساعته‌اش با زوری بالایان (نویسنده) و خانم سیلوا کاپوتیکیان (شاعره نامدار ارمنی) اظهار داشت که برای یافتن راه‌حلی عادلانه تلاش می‌کند. در عین حال از ارمنی‌ها گله کرد که از پشت به پروسترویکا خنجر می‌زنند.

اگرچه گورباچف با درخواست مرزها موافقت نکرد ولی از آنان خواست تا به ایروان رفته و مردم را به آرامش دعوت کنند. دو نویسنده ارمنی پس از ملاقاتی ۳ ساعته با الکساندر پاولوف رئیس بخش تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، اذعان کردند که لحن وی امیدوارانه بوده است. روز بعد آنها به ایروان بازگشته و مردم را در جریان سفر و مذاکرات خود با گورباچف قرار دادند. کاپوتیکیان اظهار داشت: «گورباچف به اندازه کافی دشمن دارد. اکنون باید با حفظ آرامش خود به او کمک کنیم» تظاهرات و اعتصاب به مدت یک ماه به تعویق افتاد.^۱

روز ۲۰ فوریه / ۳۰ بهمن شورای منطقه‌ای قره‌باغ کوهستانی که از ۱۴۰

۱. کاپوتیکیان در شماره ۲۹ سال ۱۹۸۸ روزنامه قره‌باغ شوروی خطاب به اهالی قره‌باغ کوهستانی اعلام کرد که منتظر نوزدهمین کنفرانس اتحاد جماهیر شوروی باشند زیرا «خواسته‌های عادلانه شما و ما بی‌جواب نخواهد ماند. شما برای اتحاد و ملحق شدن به ارمنستان مادر امکانات گسترده‌ای به دست خواهید آورد» بهراد، عبدالاحد. ص ۱۳۲

نفر تشکیل می‌شد با ۱۱۰ رأی اعضای ارمنی و بدون حضور نمایندگان آذری، بیانیه‌ای را با عنوان «یجاد وساطت میان جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی آذربایجان و ارمنستان برای انتقال استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی از ترکیب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان به قلمرو جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان» تصویب کرد. این مصوبه برخلاف مصوبه قبلی در پائیز ۱۹۸۷، حالت درخواست نداشت، بلکه صراحتاً بر پیوستن قره‌باغ به ارمنستان تأکید می‌کرد. با آغاز موج تظاهرات در ایروان، نخستین تظاهرات با شرکت حدود ۵ هزار نفر در روز شنبه ۲۰ فوریه صورت گرفت. روز بعد، تعداد دو برابر شد.

روز ۲۱ فوریه گروهی از جوانان شهر آغ‌دام، تصمیم گرفتند تا برای تماشای تظاهرات ارمنیان، راهی عسکران شوند. در بین راه دو تن از این جوانان^۱ طی یک درگیری با ارمنیان، کشته شدند. با رسیدن این خبر به آغ‌دام، حدود ۲۰ هزار نفر از آذری‌ها تصمیم گرفتند تا برای گوش‌مالی ارمنیان راهی عسکران شوند ولی این کار به دلیل تلاش ریش‌سفیدان و مقامات محلی به ویژه خانم خرامان عباس‌ووا رئیس هیئت اجرایی شهر انجام نگرفت. همان روز در هادروت (جنوبی‌ترین منطقه قره‌باغ) از تظاهرات در خان‌کندی حمایت کردند. بسیاری از آنان برای شرکت در تظاهرات به سوی خان‌کندی روان شدند.

در روز ۲۱ فوریه در جلسه ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که در مسکو تشکیل شد، نیکلای ریژکف معتقد بود که باید براساس قانون اساسی عمل کرد. ویکتور میخائیلوویچ چبریکوف (زاده ۱۹۲۳ یکاترینبورگ) هشدار داد که این مسئله می‌تواند بازتاب منفی در سایر جمهوری‌ها داشته باشد. گورباچف خود بر آن بود که مسئله باید از

طریق سیاسی حل و فصل شود. کمیته مرکزی باید اعلامیه‌ای مبنی بر عدم تغییر مرزها صادر کرده و امکانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در قره باغ گسترش دهد. طبق نظر او آذربایجان و ارمنستان باید همگام و همراه با یکدیگر درباره وضعیت قره باغ تصمیم بگیرند. او احساس می‌کرد که روشنفکران و کارگران باید در این بحث‌ها شرکت کنند. از این رو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، با صدور فرمانی رأی شورای قره باغ را رد کرد.

عصر همان روز گئورگی پتروویچ رازیموفسکی (زاده ۱۹۳۶ کراسنودار و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی) و ایگور کوزمیچ لیگاجف (زاده ۱۹۲۰ نوورسیبرسک و معاون اول رئیس هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی)، وارد باکو شدند. همزمان هیئت دیگری متشکل از ولادیمیر ایوانوویچ دولگیخ (زاده ۱۹۲۹ کراسنویارسک و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی) و الکساندر نیکلایوویچ یاکوولوف (زاده ۱۹۲۳ یاروسلاول)، به ارمنستان اعزام شد.

روز ۲۱ و ۲۲ فوریه در هادروت (جنوبی ترین منطقه قره باغ)، ساکنان ارمنی منطقه به تظاهرات پیوستند. بسیاری از ارمنیان از خانه‌هایشان راهی خان‌کندی شدند تا به تظاهرات آنجا بپیوندند. در روز دوشنبه ۲۲ فوریه، ۲۵۰ هزار نفر، در روزهای سه شنبه ۴۰۰ هزار نفر و در روزهای پنج شنبه و جمعه حدود یک میلیون نفر در ایروان به تظاهرات پیوستند. تظاهرات مسالمت آمیز بود و تظاهرکنندگان با حمل پلاکاردهایی از گورباچف و پرچم ارمنستان شوروی بر علاقه خود به میهن شوروی تأکید کردند.

روز ۲۲ فوریه کارن دمیرچیان، در تلویزیون ارمنستان ظاهر شد و از مردم خواست تا آرامش را حفظ کنند. روز بعد او و دو تن از مقامات حزبی مسکو، با روشنفکران سرشناس ارمنی دیدار کردند. در این دیدار از

کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خواسته شد که مسئله قره‌باغ را در جلسه وسیع تدوین سیاست ملیت‌ها مورد بررسی قرار دهد. اعزام این هیئت‌ها، نشان‌دهنده اوج نگرانی مسکو از دخالت آشکار یک ارگان رسمی در مسئله ادعاهای ارضی بود. این هیئت‌ها سعی داشتند با استفاده از پشتوانه فرمان مورخ ۲۱ فوریه کمیته مرکزی حزب، بحران را کنترل و آرامش را برقرار کنند.

در ۲۲ فوریه رازیموفسکی و لیگاجف به همراه کامران محمداوغلو باقروف (زاده ۱۹۳۳ باکو و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان) وارد خان‌کندی شدند. بی‌درنگ گردهمایی دست‌اندرکاران حزبی قره‌باغ کوهستانی برگزار شد. در این اجلاس که افرادی چون موسسیان دبیر اول حزبی خان‌کندی، حاجیف دبیر اول شوشا، رابرت کوچاریان دبیر کمیته صنایع ابریشم قره‌باغ، گئورگوف دبیر اول حزبی قره‌باغ، گوکاسیان معاون سردبیر روزنامه «سووتاکان کارباخ» و ... شرکت داشتند، رازیموفسکی سخنرانی کرد. او در قسمتی از این سخنرانی ضمن تأکید بر «منافع زحمتکشان» و «سیاست ملی لنین» گفت:

«باید بگوییم که کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خواسته‌ها و حرکات در جهت تغییر وضعیت ملی - ارضی موجود را با منافع زحمتکشان ارمنستان شوروی و آذربایجان شوروی در تضاد می‌داند. چنین حرکات و خواسته‌هایی به روابط میان ملل زیان می‌رساند، اگر اکنون تدابیر مسئولانه اندیشیده نشود، می‌تواند نتایج بسیار جدی به دنبال داشته باشد. تمامی اینها ممکن است در نتیجه حرکات و فعالیت‌های غیرمسئولانه اشخاص دیگر و یا موضع صبر و انتظار ارگان‌های حزبی و شورایی جمهوری‌ها به وجود آمده باشد. رهبری این جمهوری‌ها در ارزیابی وضعیت سطحی عمل کرده‌اند.»^۱

1. Daghlig garabagh. Zaka galib galajak. Canadlar va materiallar. Azamashr, baku. 1989. se 13

در این اجلاس از عملکرد واریس (بوریس) گئورکوف انتقاد شد که او بهای لازم را برای مسئله قائل نشده است. قطعنامه‌ای را به تصویب رسید که در قسمتی از آن چنین آمده بود:

«وظیفه عبارت از آن است که تشکیلات حزبی استان و فعالان ایدئولوژیک درباره تبعات و پیامدهای فرمان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میان مردم با مقیاس وسیع فعالیت کنند، همچنین مدعای این سند را به اطلاع هر زحمتکشی رسانده و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به طبیعی شدن اوضاع دست یابند.»

پلنوم کمیته ایالتی حزب کمونیست نیز روز ۲۳ فوریه تشکیل شده و واریس سرکیسویچ گئورگف را به علت کوتاهی در انجام وظیفه از دبیر اولی کمیته ایالتی حزب و عضویت دفتر سیاسی برکنار کرد. جانشین او هنریخ بوگوسیان معاون اول رئیس مجتمع کشاورزی صنعتی قره‌باغ کوهستانی، عضو حزب داشناکسوتیون و عضو آینده کمیته قره‌باغ بود.^۱ هیئت روسی (مرکب از کونوالوف، کندراتیف و یاشین) همچنین از نیروهای نظامی خواست تا اوضاع را آرام کند. همان روز مقامات حزبی ارمنستان قطعنامه‌ای به تصویب رساندند که در آن گفته شد:

«از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا شود که ضمن تدارک پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست درباره مسائل ملی به مسئله قره‌باغ به همراه دیگر مسائل همه جانبه نگرسته شود.»

اعزام هیئت روسی نتوانست حتی در همان زمان، مانع ادامه ناآرامی‌ها شود. به گفته عبدالرحمن آوتورخانوف نویسنده چچنی، مشکلات به

۱. گئورکوف مدت ۱۵ سال دبیر اول حزب در قره‌باغ بود. در این پلنوم همچنین اصلاخوف رئیس کمیته اجرایی قره‌باغ و بوگوسلوفسکی دبیر دوم حزب در قره‌باغ مقصر شناخته شدند. سلطانوف، ضیاءالدین. قره‌باغ وقایع اخیر. ترجمه صمد سرداری نیا. مجله وارلیق پاییز ۱۳۷۳ ص ۱۴۶

تازگی بروز کرده بودند ولی راه‌حل‌ها قدیمی بودند. ۲۴ فوریه وازگن اول رهبر مذهبی ارمنیان، طی سخنانی که از رادیو و تلویزیون دولتی ارمنستان پخش می‌شد، با اشاره به مسئله قره‌باغ چنین گفت:

«حل مسئله وحدت قره‌باغ کوهستانی با ارمنستان شوروی مورد توجه من نیز هست. من این کار را کاری طبیعی، قانونی و مطابق قانون اساسی می‌دانم. مطمئن هستم که در شرایط پروسترویکا و دموکراسی حکومت شوروی جدیتی تام برای این مسئله از خود نشان خواهد داد.»^۱

ورود رهبران مذهبی دو طرف به صحنه مناقشه، ابعادی جدید دربرداشت. دولت مرکزی سعی داشت این نکته را به طرفین بقبولاند که هنوز تنها مرجع اخذ تصمیم درباره قره‌باغ است. روز ۲۴ فوریه اجلاس فعالان حزبی آذربایجان در باکو تشکیل شد. حضور رازیموفسکی در این اجلاس نشانه‌هنده تأکید بر «منافع زحمتکشان» و «سیاست ملی لنین» بود در این اجلاس دمیچوف نیز حضور داشت.

در ۲۵ فوریه سربازانی به ایروان اعزام شدند اما علیه تظاهرکنندگان اقدامی انجام ندادند. هنگامی که دمیرچیان خود برای صحبت با مردم تظاهرکننده وارد صحنه شد، سخنرانی او (که به زبان روسی بود) با هو کردن و سوت زدن مردم مواجه شد. روز ۲۶ فوریه گورباچف طی بیانیه‌ای خطاب به زحمتکشان آذربایجان و ارمنستان اعلام کرد که «... کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از وضعیت پیش آمده ناراحت است ... مسئله قره‌باغ بایستی از طریق صلح آمیز حل شود» همان روز دولگیخ متن این بیانیه را در پلنوم کمیته مرکزی حزب

1. Mansurov Arif "Blank Spaces Of History And Prestroika". Sharg garb. Baku. 1991. P.134

کمونیست ارمنستان قرائت کرد.^۱ پس از پایان پلنوم، کارن دمیروچیان (دبیر اول حزب کمونیست ارمنستان) در برابر مردمی که در یکی از میدان‌های ایروان گرد آمده بودند، اظهار داشت که پلنوم بیانیه‌ای در مورد «تقاضا از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تشکیل کمیته ویژه برای توجه به مسئله قره باغ کوهستانی» تصویب کرده است. روز بعد روزنامه «کمونیست» ارگان حزب کمونیست ارمنستان در شماره ۴۸ خود با درج آرای تعدادی از «زحمتکشان» نوشت: «می‌خواهیم باور کنیم که این خواهش قانونی درک خواهد شد». تظاهرات ماه فوریه در ارمنستان فاقد رهبری سازمان یافته بود. اوضاع در تابستان تغییر کرد و کمیته‌های کوچکی در کارخانه‌ها به وجود آمدند.

نمایشنامه سومگائیت

سومگائیت^۲، شهری صنعتی با ۸۳ کیلومتر مربع وسعت در ۳۵ کیلومتری شمال غرب باکو است که در سال ۱۹۳۶ بر روی اراضی متروکه بنا گردید. متجاوز از ۶۰ درصد جمعیت فعال این شهر، در امور مربوط به صنایع اشتغال داشتند و از ۲۰۰ هزار سکنه شهر ۱۸ هزار نفر ارمنی بودند. در این شهر سابقه‌ای از زد و خوردهای همیشگی به خاطر شرابخواری افراطی و در رقابت بر سر دختران و زنان بین ارمنیان و آذری‌ها وجود داشت. روز ۲۶

۱. گورباچف همچنین در پیامی رادیو و تلویزیونی به مردم آذربایجان و ارمنستان پذیرفت که اشتباهاتی صورت گرفته است اما تأکید کرد که میدان دادن به احساسات در برخورد با مسائل پیچیده خطرناک خواهد بود و اشاره کرد که پیشرفت تنها از طریق بلوغ اجتماعی، خویشنداری و غلبه بر مشکلات ملموس ممکن خواهد بود.

۲. سومگائیت در ساحل غربی دریای خزر، در مصب رود سومگائیت و بر سر مسیر راه آهن باکو - روستوف و راه شوسه باکو - ماخاچ قالا - روستوف است. به نسبت جمعیت پس از باکو و گنجه سومین شهر بزرگ آذربایجان است. شهر از ۱۹۳۸ بزرگ شد. پس از باکو دومین مرکز بزرگ صنعتی کشور است.

فوریه ۱۶ / اسفند گروهی از آذری‌ها که از مناطق مرزی قره‌باغ گریخته بودند، وارد سومگائیت شدند. توصیف بدرفتاری و آزار آذری‌ها در قره‌باغ توسط ارمنیان که در میان مردم شهر انجام گرفت، موجب تحریک احساسات ملی‌گرایانه اهالی شد!

عوامل دیگری نیز سبب بروز تنش و فراهم شدن زمینه درگیری بودند در کشوری که هنوز مقررات مبارزه ضدالکل بر پا بود، به یکباره میزان مشروب در دسترس مردم افزایش یافت. اتومبیل‌های ناشناسی در یک اقدام هدفدار در میان مردم خشمگین آذری، مشروب و آلات درگیری پخش کرده و تعداد زیادی پلاکارد با شعار «مرگ بر ارمنی‌ها» از راه‌های مشکوکی در اختیار مردم قرار گرفت. از سوی دیگر کاتوسف معاون دادستان کل اتحاد شوروی نیز با اعلام کشته شدن دو آذربایجانی در قره‌باغ بهانه لازم را فراهم آورد. رادیو باکو که معتقد بود با خبردادن به ارمنیان درباره خطرات ناشی از حرکاتشان می‌تواند آنها را آرام کند، خبر کشته شدن دو جوان آذربایجانی را پخش کرد چون تصور می‌کرد که ارمنیان از اعمالشان پشیمان خواهند شد. با این مقدمات طولی نکشید که جوانان مست آذری به محله‌های ارمنی‌نشین حمله کرده و به سوزاندن مغازه‌ها و خانه‌ها پرداختند. اقدام طبیعی ارمنیان جهت دفاع از خود هرچه بیشتر بر وخامت اوضاع افزود.

غروب همان روز در پرده دیگری از این سناریو اتوبوس‌های حامل آذری‌ها از باکو فرارسیدند. روز بعد حدود ۱۰ هزار نفر از آذری‌ها در برابر شورای شهر گرد آمده و خواستار خروج ارمنیان از سومگائیت شدند. بختیار وهاب زاده شاعر مشهور آذربایجان و حسینوف مدیر انستیتوی

۱. مورخی ارمنی در ۱۸۹۳ قره‌باغ را «پرنوسان‌ترین موضوع واحد در میان ارمنیان» توصیف کرده بود.

آموزش سیاسی، در تلاشی بی‌ثمر کوشیدند تا جلوی آن جمعیت ناآرام را بگیرند ولی این کار عملی نشد.^۱ اعمال خشونت بار بر علیه ارمنیان، دو شبانه روز با شدت تمام ادامه یافت تا اینکه بهانه لازم برای مداخله نیروهای نظامی شوروی فراهم آمد.^۲ این نیروها با ۳۷ تانک و متجاوز از ۱۰۰ خودروی زرهی وارد شهر شده و به درگیری‌ها پایان دادند. اما زد و خورد‌های پراکنده به مدت یک سال در سومگائیت ادامه داشت.

به نظر می‌رسید سناریوی جنگ ارمنی و مسلمان ۱۹۰۵ در حال تکرار شدن بود. آمار تلفات حادثه سومگائیت، هرگز به طور مشخص اعلام نشد. آمار رسمی کشته شدگان ۳۲ نفر بود. گنادی گراسیموف سخنگوی وقت وزات خارج شوروی، تعداد کشته شدگان را یک نفر اعلام کرد. منابع ارمنی، تعداد قربانیان را رقمی بین ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر عنوان کردند ولی منابع رسمی که در مسکو انتشار یافت از ۹۰ کشته و ۱۵۰۰ زخمی حکایت می‌کنند. گزارش‌های منتشر شده از طرف ارمنیان، حکایت از قتل، تجاوز و

۱. وهاب‌زاده در کتاب «بیباید روشن حرف بزیم» درباره این حادثه چنین می‌نویسد: «بی‌تردید حوادث سومگائیت با حوادث آغ‌دام و استپاناکرت و فراریانی که از آنجا آمده‌اند، بستگی دارد. وضعیت دشوار این آوارگان و بیگانگی حکومت با وضعیت آنان به خشم تبلیل شد و این خشم به هیجان مبدل شد ولی من در اینجا به چیز دیگری توجه دارم. پس چرا جنایتی که در عسکران رخ داد، واکنشی در آغ‌دام ایجاد نکرد و درگیری به قتل عام نینجامید؟ در سومگائیت با آمدن فراریان غارت و کشتار آغاز شد. پس چرا در شهری کارگری مثل سومگائیت که هزاران کمونیست و صدها آژیتاتور داشت جلوی درگیری‌ها گرفته نشد؟ من وقوع حادثه بزرگ را طبیعی می‌دانم...»

۲. در تظاهرات اعتراض‌آمیزی که به حادثه سومگائیت انجامید، نموده‌های بسیاری از شعارهای اسلامی وجود داشت. یکی از گردانندگان تظاهرات ضدارمنی، کارگر تراشکاری به نام نعمت پناهوف بود که با تصویرهای آیت الله خمینی و شعارهای اسلامی خصمانه‌ترین موضع را در برابر ارمنیان ابراز می‌کرد. او که به پسر خلق و لخ و السای آذربایجان مشهور شده بود، هدایت تظاهرات را برعهده داشت و پس از حادثه سومگائیت دستگیر و زندانی شد. او در روزنامه خود «میدان»، کتاب «نبرد من» نوشته آدولف هیتلر را به صورت پاورقی چاپ می‌کرد. او بعدها سر دادن شعارهای اسلامی را انکار کرد..

غارت توسط آذری‌ها دارند. داستان‌های وحشتناک تقریباً هر روز توسط شاهدان حاضر در گورستان ارمنیان مسکو (که امکان ملاقات را می‌یافتند) برای روزنامه‌نگاران بازگو می‌شد. برخی از منابع غربی نیز که فرصت انعکاس جنایات مسلمانان را داشتند، این گفته‌ها را بدون تحقیق بیشتر منتشر می‌کردند.

نتایج حاصله از کار کمیسیون فرعی ممانعت از تبعیض و حمایت از اقلیت‌های کمیسیون حقوق بشر، نشان‌دهنده آغاز تهاجم از طرف آذری‌ها بود. از این رو اعتراضات متعدد موجب برکناری اعضای بلندپایه حزب کمونیست منطقه شد. اگرچه کمیته تحقیقی که به دستور دولت و به ریاست رئوف زینیف تشکیل شده بود، بررسی‌ها را با تحقیق از ۴ هزار نفر و دستگیری ۹۴ نفر از طرف دولت مرکزی ادامه داد ولی در شناخت علل بروز حادثه سومگائیت ناکام ماند. حادثه سومگائیت به سرعت در قره‌باغ انعکاس یافت. بسیاری از پناهندگان ارمنی این حادثه، در نقاط مختلف قره‌باغ اسکان یافتند.

دوم مارس / ۱۱ اسفند بنای یادبود قربانیان سومگائیت در محلی به نام موگیلا در خان‌کندی ساخته شد. کسانی که روی این بنای مرمر گل می‌ریختند، سوگند یاد می‌کردند که انتقام کشته شدگان سومگائیت را از آذری‌ها خواهند گرفت. به گزارش تورنتواستار در روز ۴ مارس، عده‌ای از آشوبگران آذربایجانی در خیابان‌های گنجه، ارمنیان ساکن این شهر را موجب ضرب و شتم قرار دادند. تعداد کشته‌ها مشخص نشد ولی پلیس در جلوگیری از آشوبگران کوتاهی کرده بود. روز ۱۳ مارس به گزارش یونایتدپرس در حمله چند آذربایجانی به یک کودکستان در خان‌کندی، یک کودک ارمنی کشته شد.

در ۸ مارس / ۱۷ اسفند تظاهرات گسترده‌ای برپا شد. روز ۹ مارس در

مسکو جلسه مشورتی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی با شرکت دمیرچیان و باقروف برگزار شد. گورباچف در این جلسه بر استحکام دوستی ملل براساس سیاست ملی لنین تأکید کرد. در این جلسه آندره گرومیکو، ایگور لیگاچف، نیکلای ریژکوف، آناتولی یاکوولوف، پتر دمیچوف، ولادیمیر دولگیخ، رازیموفسکی و آناتولی لویانوف، سیدوف رئیس شورای وزیران آذربایجان، وسکانیان رئیس هیئت رئیسه شورای عالی ارمنستان، و سرکیسیان رئیس شورای وزیران ارمنستان حضور داشتند.

در این جلسه گزارش شد که وضعیت هرچند با دشواری به سطح طبیعی بازمی‌گردد. صنایع به کار مشغولند. آرامش اجتماعی برقرار است و تحقیقات و بازرجویی در خصوص حوادث فوریه سومگائیت ادامه دارد و بیانیه گورباچف از طرف اهالی با کمال میل پذیرفته شده است. روز ۱۸ مارس نیز با توصیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تعدادی از اعضای این دفتر با خادمان علمی و دانشمندان آذربایجانی و ارمنی مقیم مسکو دیدار کردند.

چند روز بعد گروه انبوهی در برابر دفتر کمیته محلی حزب کمونیست گرد آمده و خواستار تشکیل جلسه این کمیته شدند. در ۱۸ مارس جلسه تشکیل شد و کمیته مرکزی مجبور شد تا مصوبه ۲۰ فوریه شورای قره‌باغ (الحاق قره‌باغ به ارمنستان) را تأیید کند. ایروان که برای مدتی آرام شده بود، دوباره ناآرام شد. با همه اینها نتایج حاصل از بررسی ناظران مستقل، حکایت از این دارد که حادثه سومگائیت به دنبال روندی مشخص از روگردانی جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان از مسکو توسط دولت مرکزی زمینه‌سازی شد و هدف از این کار ایجاد زمینه برای دخالت نیروهای نظامی شوروی، تشدید درگیری‌ها و در نتیجه احساس نیاز بیشتر به مرکز و همچنین جلوگیری از روند رو به رشد استقلال‌خواهی در این

جمهوری‌ها بود. پس از حادثه سومگائیت، به آرامی روند اخراج آذری‌ها از ارمنستان آغاز شده و به رغم اعتراضات فراوان ادامه یافت.

روز ۲۲ مارس اجلاس هیئت رئیسه شورای عالی جمهوری‌های شوروی برگزار گردید. در این اجلاس در بحث از حوادث قره‌باغ، نگرانی هیئت رئیسه از اوضاع جاری ابراز شده و بر ادامه دوستی ملل آذربایجانی و ارمنی تأکید گردید. همانروز نیز جلسات هیئت رئیسه شورای عالی در اوکراین، مولداوی، استونی، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و لتونی برای بحث در زمینه قره‌باغ تشکیل شد.

نخستین گزارش از اخراج ۲۲ خانواده آذری از استان واردنیس ارمنستان در ۲۸ فوریه حکایت دارد. روز بعد کارن دمیرچیان در سخنانی که از تلویزیون ارمنستان پخش شد، چنین بیان کرد:

«برخی خانواده‌های آذربایجانی از جمهوری کوچ کرده و رفته‌اند. البته تعداد زیادی نرفته‌اند. طبق تدابیر متخذه تعدادی از این خانواده‌ها به مکان زادگاه خود باز می‌گردند. برادری ملت‌های آذربایجان و ارمنستان از اعصار دور آغاز می‌شود. ما در طول ادوار گذشته در یک جا زیسته، با یکدیگر معاش نموده و روزیمان را با هم به دست آورده‌ایم. بعد از این هم ما باید در یکجا زندگی و کار کرده و در راه‌های نوی حیات شانه به شانه هم پیش رفته و در خانواده واحد شوروی دست به دست هم داده و سعادت‌مان را پاس بداریم.»

هنریخ پوگوسیان نیز به خبرنگار آذراینفرم چنین گفت:

«در استان، ارمنیان، آذربایجانی‌ها، روس‌ها، اوکراینی‌ها، گرجی‌ها و بیلوروس‌ها .. در کنار هم زندگی می‌کنند. ^۱ نمی‌شود که از دموکراسی تعبیری یک جانبه کرده و از وظایف دست کشید. این مسئله به دوستی ملت‌ها و پیشرفت اقتصادی اجتماعی این جامعه آسیب

۱. در استان قره‌باغ کوهستانی پیش از آغاز بحران در حدود ۴۰ ملیت زندگی می‌کردند. بنا نوشته دایرة المعارف بریتانیکا چاپ ۱۹۷۱ ارمنیان ۱۲ درصد جمعیت آذربایجان را تشکیل داده و در قره‌باغ ۹۰ درصد جمعیت ارمنی بودند.

می‌رساند.»

اگرچه تلگراف مورخ ۱۰ مارس که از طرف مقامات محلی استان گنده‌بیگ به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان ارسال شد، بازگشت این آوارگان را به خانه و کاشانه‌شان تأیید می‌کرد ولی ادامه روند اخراج آذری‌ها، بازتاب گسترده‌ای در شوروی و در جهان خارج پیدا کرده و موجب هشدارهایی از طرف ترکیه شد. طولی نکشید که ناگهان مسئله قره‌باغ، مورد توجه رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها به ویژه یونایتد پرس، تورنتو استار و واشنگتن پست قرار گرفت درحالی که تا آن زمان این گونه نبود.^۱ مثلاً یونایتد پرس در ۱۳ مارس گزارش داد که در حمله آذربایجانی‌ها به یک کودکستان در خان کندی، یک کودک ارمنی کشته شده است. پناهندگان ارمنی و آذری پس از واقعه سومگائیت، با نقل مجدد داستان‌های خود و نیز شایعات درباره بی‌عدالتی‌ها و وحشیگری‌هایی که در مورد آنان یا هموطنانشان در جمهوری همجوار اعمال شده بود، به آتش خصومت دامن زدند. نحوه طرح موضوع در مطبوعات و رسانه‌های شوروی نیز وخامت اوضاع را بیشتر کرد. مطبوعات ملی، در عین اذعان به پیچیدگی مسئله و انتقاد از عملکرد رهبری گذشته و فعلی جمهوری و قره‌باغ برچسب ناسیونالیست‌های افراطی و فرصت طلب تندرو و آلت دست نیروهای خارجی و ضد پروسترویکا زده و مطرح کردند که تظاهرات در ایروان خود انگیزه نبوده بلکه توسط دشمنان خارجی با دقت تنظیم شده است.

مدت زیادی از حادثه سومگائیت نگذشته بود که یکی از اعیان ارمنی

۱. گورباچف در خاطرات خود درباره این جریان می‌نویسد: «... بویژه پس از رویدادهای سومگائیت لازم بود قاطعانه به کسانی که ناآرامی را در ناگورنو قره‌باغ تحریک کرده بودند، ضربه قاطع وارد شده و تخم آشوب را در بطن خشکاند.» برای آگاهی ن.ک: Soltanov ziyaddin. "Garabagin gara gonlary". yazichi. Baku. 1991. Se.3

به نام پریور هاریکیان^۱ کمیته‌ای با اعضای ثابت ۱۱ نفره به نام «جبههٔ مردمی قره‌باغ» تأسیس کرد که هدف از ایجاد آن سازمان دادن به اعتراضات مردم قره‌باغ بود. این کمیته که اختصاراً «کمیتهٔ قره‌باغ» نامیده می‌شد، به سرعت قدرت گرفته و در صحنهٔ مناقشه حاضر شد. اغلب اعضای این کمیته، دانشگاهی و نویسنده بودند و بسیاری از آنان در زمینهٔ تخصص خود چهره‌های سرشناسی بودند. تعدادی از آنها نیز عضو فعلی یا عضو سابق حزب کمونیست بودند.^۲

روز ۲۳ مارس ۳/۱۹۸۸ فروردین ۱۳۶۷ شورای عالی اتحاد شوروی به ریاست آندره گرومیکو در کرملین تشکیل جلسه داد. پس از مذاکرات بسیار، با تصویب قطعنامه‌ای در ۵ ماده، موضع ارمنی‌ها را شدیداً محکوم کرده و پیشنهاد شد که شورای وزیران شوروی برای پیشرفت قره‌باغ تدابیری بیندیشد. در این قطعنامه با سرمشق قرار دادن مادهٔ ۸۱ قانون اساسی اتحاد شوروی، بر استحکام دوستی ملل تأکید شد.

متعاقباً شورای وزیران و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی نیز برای پیشرفت اقتصادی - سیاسی قره‌باغ، با ارائهٔ طرحی ۷ ساله (۱۹۹۵-۱۹۸۸) موافقت نمود تا ۴۰۰ میلیون روبل را برای ساختن و تجهیز و نوسازی مدارس، بیمارستان‌ها، کارخانه‌ها و جاده‌ها، احداث بزرگ‌راه لاجین به خان‌کندی، پخش برنامه به زبان ارمنی از تلویزیون قره‌باغ^۳ و بازسازی آثار تاریخی تخریب شده در اختیار قره‌باغ قرار دهد. متن مصوبه را نیکلای

۱. پریور هاریکیان در این زمان تقریباً نیمی از عمر خود یعنی ۱۸ سال را به این اتهام در زندان و اردوگاه گذرانده بود که می‌خواست از مادهٔ ۷۲ قانون اساسی اتحاد شوروی منی بر اینکه «هر یک از جمهوری‌های اتحاد شوروی حق خروج آزادانه از اتحاد شوروی را دارند...» استفاده کند. او در سال ۱۹۸۷ از زندان آزاد شده بود.

۲. اسمیت، گراهام. ملیت‌های شوروی. گروه مترجمان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۵. تهران. ص ۱۸۲

۳. از پایان آوریل ۱۹۸۸ قره‌باغ برای اولین بار برنامه‌های تلویزیون ارمنستان را دریافت کرد

ریژکوف و میخائیل گورباچف امضاء کردند. بدین ترتیب تظاهرات بزرگی که قول آن داده شده بود، می‌بایست انجام می‌شد ولی کمیته قره‌باغ با اطلاع از فرصت طلبی مسکو برای ایجاد خشونت، از برپایی تظاهرات جلوگیری کرد. این مسئله به افزایش قدرت کمیته انجامیده و مسائلی چون آلودگی محیط زیست، نیروگاه‌های هسته‌ای و فساد حاکم بر محافل حکومتی و ... نیز در چارچوب تبلیغات سیاسی کمیته قرار گرفت.

با خروج تدریجی نیروهای وزارت کشور شوروی از ایروان، تظاهرات بزرگی در ۲۴ آوریل / ۴ اردیبهشت انجام شد. دولت مرکزی بی‌درنگ کمیته قره‌باغ و سازمان کروئک (به معنای حواصلیل و نماد سوز دل دوری از وطن) را غیرقانونی اعلام کرد. ۴ نفر از رهبران ارمنیان دستگیر شدند و انجام تظاهرات در ایروان و قره‌باغ بدون اخذ مجوز ممنوع شد. در این هنگام دادگاهی که مسئول رسیدگی به حادثه سومگائیت بود، یکی از عوامل درگیری را که آذربایجانی بود به ۱۵ سال زندان محکوم کرد. اگر چه آذری‌ها معتقد بودند که این حکم برای راضی کردن ارمنیان است ولی ارمنیان آن را حداقل مجازات می‌دانستند. چندی نگذشت که تظاهرات رسمی اول ماه مه / ۱۱ اردیبهشت (روز جهانی کارگر)، به تظاهراتی برای وحدت قره‌باغ تبدیل شد. ۱۷ مه نیز تظاهرات گسترده‌ای در ایروان برگزار شد که در خان‌کندی، با اعتصابات سراسری همراه شد. تظاهرات منظم در ارمنستان از نو آغاز شد. حالت تظاهرات روزبروز بی‌صبرانه‌تر و رادیکال‌تر شد. جمعیت، سخنگویان مدافع میانه‌روی و صبر را هو کرده و تقاضای اعتصاب عمومی مکرراً شنیده می‌شد.

واکنش مسکو

در ۲۱ مه ۳۱/ اردیبهشت طبق دستور مقامات مسکو^۱، کارن دمیرچیان^۲ و کامران باقروف دبیران اول احزاب کمونیست ارمنستان و آذربایجان برکنار شده و سورن هاراتونیان و عبدالرحمن وزیروف (اهل قره‌باغ و سفیر

۱. ذکر مطلبی از مصاحبه ایگور لیگاچف عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ضروری است: «سال ۱۹۸۸ بود. حوادث قره‌باغ بتازگی شروع شده بود. من مانند دیگر دوستانم چون نتایج طرح ادعاهای ارضی در یک کشور کثیرالمله را می‌دانستم، خیلی ناراحت بودم. فوراً نزد گورباچف رفتم. در اثنای گفتگو نگرانی خود را نسبت به مسئله ابراز نموده و اضافه کردم که نمی‌توان اجازه داد که مناقشه گسترده‌تر و عمیقتر شود. در این حال گورباچف با نگاهی پرسشگر به من نگریتست و پرسید: نظرتان چیست؟ گفتم: باید فوراً موضع گرفت. مقصران باید به جدیترین وجه مجازات شوند. بگذار این درسی برای دیگران باشد. گورباچف مرا سرزنش کرد و گفت: این رابولی یک ملت نمی‌توان نوشت ایگور کوزمیچ! این حرکات یک گروه اغتشاش طلب است و به ناراحت شدن نمی‌ارزد. باید به اجرای طرح‌های پروسترویکا پرداخت. صحبت به پایان رسید و حوادث بعدی نشان داد که اینطور نبود.» ن.ک:

Soltanov ziyaeddin."Garabagin gara gunlary". yazichi. Baku. 1991.se.3
۲. در ۵ آبان ۱۳۷۸ کارن سروپوویچ دمیرچیان (زایش ۱۹۳۲ ایروان) رئیس مجلس و وزگن سرکیسیان نخست وزیر ارمنستان، در مجلس این کشور مورد حمله تروریستی دانشناکها به رهبری نائیری هونانیان قرار رفته و به قتل رسیدند. این اقدام پس از ملاقات سرکیسیان با رابرت پلترو معاون سابق وزارت خارجه آمریکا و گفتگو درباره امکان راه‌حلی صلح‌آمیز برای مسئله قره‌باغ صورت گرفت. حزب دانشناک که قره‌باغ را محمل مناسبی برلی قدرت طلبی‌های خود می‌داند، از این اقدام به وحشت افتاده و ترتیب این عملیات تروریستی را داد. کوچاریان رئیس جمهور ارمنستان که با استفاده از مسئله قره‌باغ و با همکاری سرکیسیان و طی یک کودتای آرام از ریاست جمهوری خودخوانده قره‌باغ، به ریاست جمهوری ارمنستان رسیده بود، از مجازات هونانیان خودداری کرد. ن.ک: امیراحمدیان، بهرام. پارلمان ارمنستان و ماجرای ترور و گروگانگیری. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۸. تا قبل از انتخاب کوچاریان به ریاست جمهوری همواره قره‌باغی‌ها به عنوان خط مقدم نهضت توسعه طلبی ارمنیان برای ایروان مطرح بودند. آنان در مسائل و تصمیمات ایروان تأثیرگذار بودند ولی با انتخاب کوچاریان تلاش شد تا این مرکز قتل به ایروان منتقل شود. نخست وزیر و رئیس مجلس ترور شدند و قدرت رئیس جمهور یکپارچه شد. رئیس جمهور خودخوانده قره‌باغ نیز مورد سوء قصد قرار گرفت و زخمی شد. سیاست رعب و تهدید علیه قره‌باغی‌ها اعمال شد. به بهانه این ترور، رؤسای پلیس و سرویس امنیتی قره‌باغ برکنار شدند.

سابق شوروی در پاکستان) جانشین آنها شدند. همچنین طبق سنت همیشگی در شوروی (که یک روس در مقام دبیر دوم حزب گرداننده واقعی امور بود) ویکتور پولیانچکوف از مشاوران عالی رتبه شوروی در امور افغانستان، دبیر دوم حزب در آذربایجان شد. روز ۲۹ مه عبدالرحمن وزیروف و سورن هاراتونیان باهم دیدار کردند. در این دیدار همچنین کونوالوف و کوتچتکوف از طرف مسکو حضور داشتند. روز ۳ مه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی آذربایجان برگزار شد. در این پلنوم، قصور گئورکوف تأیید گردیده و همچنین مسلم زاده دبیر اول حزب در سومگائیت برکنار شد.

در ژوئن ۱۹۸۸ کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست شوروی، در مسکو برگزار شد. انتظار می‌رفت که از منطقه قفقاز دو درخواست تغییر مرزها (درخواست آبخازها برای جدایی از گرجستان و درخواست ارمنیان قره‌باغ برای پیوستن به ارمنستان) در این کنفرانس مطرح شود. در گزارش گورباچف به این کنفرانس، مسئله ملیت نه انعکاس شایسته‌ای یافت و نه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. رهبران آذربایجان و ارمنستان به طرح مسائل قره‌باغ پرداختند. وزیروف گفت:

«در قره‌باغ و حومه آن شرایط خطرناکی به وجود آمده است و تلاش‌هایی که برای رودرو قرار دادن دو ملت ما صورت می‌گیرد، قطع نمی‌شود. وضعیت وقتی شدت یافت که هزاران آذربایجانی مقیم ارمنستان به جمهوری ما روی آوردند و عده زیادی از ارمنیان نیز آذربایجان را ترک کرده‌اند.» وی ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه ارمنیان در سومگائیت گفت: «ادعای تجدیدنظر در ساختار ارضی و ملی، مانند حوادث سومگائیت، اوضاع را در آذربایجان و ارمنستان متزلزل ساخته است.»

سورن هاراتونیان نیز با ارتباط دادن حوادث آذربایجان و ارمنستان به سیاست ملی کلی حزب، از دید دیگری به موضوع پرداخت و خواستار آن

شد که در کل مسئله ملیت، شیوه تفکر تازه‌ای به وجود آید. به رغم وعده‌های داده شده، در قطعنامه پایانی کنفرانس پاسخی کوتاه، مبهم و ناامید کننده وجود داشت که آن هم چیزی جز تأکید بر راه‌های دموکراتیک در روابط ملیت‌ها و واژه‌هایی همچون «سوسیالیسم بشردوستانه»، «حکومت قانون» و «گلاسنوست بر اساس طرز تفکر جدید» نبود.^۱ اعلام شد که یک پلنوم ویژه حزبی در آینده نزدیک برای بازنگری در سیاست ملیت‌ها تشکیل خواهد شد.

روز ۱۲ ژوئن/ ۲۲ خرداد، شورای قره‌باغ به اتفاق آراء و با استناد به ماده ۷۰ قانون اساسی شوروی مبنی بر «تعیین سرنوشت آزادانه ملل و همراهی داوطلبانه جمهوری‌های برابر سوسیالیستی شوروی»، جدایی کامل قره‌باغ از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان را تصویب کرد. عصر همان روز رهبری شورای عالی آذربایجان با استناد بماده ۷۸ قانون اساسی شوروی (که تصریح کرده بود محدوده قلمرو جمهوری‌های شوروی را بدون رضایت آن [جمهوری] نمی‌توان تغییر داد)، مصوبه شورای قره‌باغ را باطل اعلام کرد. در ۱۳ ژوئن یک اعتصاب عمومی برقرار شد که منظور از آن فشار آوردن بر دولت این جمهوری بود که شورای عالی آن دو روز بعد جلسه داشت.

در روز ۱۴ ژوئن تمام مدارس و مراکز تجاری در حمایت از خواسته شورای قره‌باغ و برای واداشتن شورای عالی ارمنستان به تأیید این مصوبه تعطیل شدند. حدود ۷۰۰ هزار نفر در میدان اپرا گرد آمدند. هاراتونیان، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در مورد قره‌باغ قرائت کرد و به تظاهرکنندگان قول مساعد داد. در روز ۱۵ ژوئن تمام مردم ارمنستان در خانه ماندند تا جلسه شورای عالی را (که برای اولین بار از تلویزیون پخش می‌شد) تماشا

۱. کولایی، الهه. اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی. وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۲. ص ۲۲۵

کنند. هنگامی که پخش تلویزیونی در ساعت ۱۲/۳۰ قطع شد، ده‌ها هزار نفر در اطراف ساختمان شورای عالی جمع شدند. دولت ایروان تسلیم شد و پارلمان ارمنستان نیز با استناد به ماده ۷۰ بر رأی پارلمان قره‌باغ صحه گذارد. دولت ارمنستان نیز از تقاضای شورای قره‌باغ برای الحاق به ارمنستان، حمایت و آن را تأیید کرد. از شورای عالی اتحاد شوروی نیز خواسته شد تا با نظر مثبت این مسئله را حل کند. در قطعنامه‌های مجزا، کشتار سومگائیت محکوم شد. این قطعنامه باعث خوشحالی عمومی و احساس خوشبینی و قدرت در جنبش مردمی شد. با این حال روز ۱۷ ژوئن پارلمان آذربایجان به اتفاق آراء، مصوبات پارلمان‌های قره‌باغ و ارمنستان را بی‌اساس و مردود اعلام کرد.^۱

در پی اظهارات گورباچف مبنی بر عدم امکان ایجاد هرگونه ایجاد تغییر در مرزهای جمهوری‌ها (۲۸ ژوئن/۷ تیر)، تظاهرات در ایروان از سر گرفته شد. این تظاهرات در روز ۵ ژوئیه/۱۴ تیر به یک اعتصاب عمومی انجامید. ارمنیان در فرودگاه ایروان تحصن کردند و این فرودگاه را بر ترافیک هوایی بستند. نیروهای نظامی شوروی که از ماه فوریه به حال آماده

۱. از نظر حقوقی در شرایط حیات اتحاد شوروی اقدام پارلمان‌های قره‌باغ و ارمنستان غیرقانونی بود چرا که این اقدام مغایر با نص صریح مواد ۲۴ قانون اساسی مصوب ۲۵ فوریه ۱۹۴۸ و اصل ۷۸ قانون اساسی مصوب ۷ اکتبر ۱۹۷۷ بود. همچنین وضعیت حقوقی قره‌باغ کوهستانی طبق مفاد ماده ۸۶ قانون اساسی شوروی، مواد ۸۳ و ۸۴ قانون اساسی آذربایجان شوروی و مصوبه پارلمان جمهوری آذربایجان مصوب ۱۶ ژوئن ۱۹۸۱ مشخص می‌شد. بر اساس ماده ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری شوروی آذربایجان و ماده ۴۱ قانون مربوط به قره‌باغ کوهستانی، شورای نمایندگان این منطقه یک سازمان حاکمیت محلی به حساب آمده و این شورا می‌توانست در داخل اراضی خود در امور اجتماعی، اقتصادی و کشاورزی تصمیم‌گیری نماید. همچنین برنامه اقتصادی و بودجه استان را تصویب و تأیید نموده و قوانین دولتی را اعمال و حقوق شهروندان حفظ کند. با اینحال این شورا حق دخالت در تغییر جغرافیای ارضی را نداشت. ن.ک: اولام، آدام. ب. سیاست و حکومت در شوروی. ترجمه علیرضا طیب. قومنس. ۱۳۶۸. تهران. ص. ۱۲۷

باش در آمده بودند. وارد صحنه شدند و در عملیات پاک سازی فرودگاه، چندین نفر زخمی و حداقل یک نفر کشته شد. کمیته قره‌باغ از مردم خواست تا تشکیل جلسه اضطراری رهبران شوروی در مسکو، اعتصاب را پایان دهند. در داخل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بحث‌هایی در گرفت. آندره گرومیکو از گورباچف پرسید: «ما باید چکار کنیم؟ چه راهی برای خارج شدن از این وضعیت وجود دارد؟» چبریکوف پیشنهاد کرد که نیروهای نظامی باید وارد عمل شوند. یاکوولف نیز نظر داد که اداره قره‌باغ باید در دست شوروی باشد. لیگاچف نیز پیشنهادهای اصولی بیان کرد.

در روز ۱۸ ژوئیه اجلاس هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی در مسکو تشکیل داد. در این جلسه علاوه بر رهبران ارمنستان، آذربایجان و نمایندگان قره‌باغ، ریژکوف، اسلیونکوف، چبریکوف، لوکیانف و رازیموفسکی حضور داشتند. اجلاس توسط گرومیکو افتتاح شد. پس از توضیحات مقدماتی گرومیکو، ق.وسکانیان معاون صدر هیئت رئیسه شورای عالی ارمنستان سخنرانی کرد. او از سهل انگاری مقامات محلی در حادثه سومگائیت سخن گفته و اضافه کرد که تصمیم کمیته انقلابی آذربایجان در ۱ دسامبر ۱۹۲۱ مبنی بر تعلق نخجوان، قره‌باغ و زنگه‌زور به ارمنستان مورد استقبال واقع شد ولی بعداً این تصمیم تغییر یافت. او از اعضای کمیته مرکزی و شورای عالی خواست تا به «آرزوی» مردم ارمنی توجه کنند. وسکانیان آنان را به «گذشت متقابل» دعوت کرد. گورباچف از وسکانیان معنای «گذشت متقابل» را پرسید و گفت:

«به نظر من باید تصمیمی بگیریم که نه منافع مردم ارمنی و نه منافع مردم آذری را خدشه‌دار نکند. آنان را در وضعیتی قرار ندهد که گویا کسی پیروز شده و کسی شکست خورده است. اگر چنین شود همه چیز مانند اول می‌ماند و احساسات به جوش می‌آید. بیایید راه چاره‌ای عاقلانه بیابیم ... ما در آستانه فاجعه هستیم. شما نمایندگان محترم دو

مردم باید بشینید و با هم راه‌حلی برای خارج شدن از این آشوب پیدا کنید.»

سپس تاتلیف صدر هیئت رئیسه شورا عالی آذربایجان ضمن توضیح وضع موجود، بر فرمان صادره از شورای عالی آذربایجان و همچنین کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، مبنی بر رد جدایی قره‌باغ از آذربایجان تأکید و بیانیه گورباچف را خطاب به ملل آذربایجان و ارمنستان به یاد آورد. در این جلسه، هنریخ پوگوسیان در سخنانی عنوان کرد که رهبران وقت آذربایجان با کمک استالین و با استفاده از وضعیت وقت، سرزمینی را «۹۴٪ جمعیت آن ارمنی بودند»، در ترکیب آذربایجان داخل کردند. «ده‌ها سال اهالی در فشار بودند» او در پایان از الحاق قره‌باغ به ارمنستان حمایت کرد ولی نمایندگان آذربایجان و همچنین گورباچف^۱ (او در حال بررسی پیشنهادی بود که بر طبق آن قره‌باغ کوهستانی وضعیتی مانند نخجوان پیدا می‌کرد و به یک جمهوری خودفرمان در قالب جمهوری آذربایجان مطرح می‌شد) به مخالفت برخاستند.

در این جلسه سرگئی هامباردزومیان عضو آکادمی علوم ارمنستان و

۱. او در خاطراتش چنین می‌نویسد: «موضوع دیگر این سؤال بود: حالا که مردم قره‌باغ خواستار وحدت دوباره با سرزمین مادری خود بودند و ما حقوق ملت‌ها را برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت می‌شناسیم، چرا نباید به این کار تن می‌دادیم؟ از همه گذشته جمهوری خودگردان نخجوان بخشی از جمهوری آذربایجان است. حتی با وجود اینکه به وسیله سرزمین ارمنستان از آذربایجان جدا افتاده است. در یک مرحله به نظر آمد یک راه‌حل احتمالی می‌توانست دادن وضعیت جمهوری خودگردان مانند نخجوان به قره‌باغ باشد. در عین حال که این سرزمین به عنوان بخشی از آذربایجان باقی می‌ماند. زمانی این پیشنهاد نزدیک بود به اجرا درآید، اما درست در همین زمان شورای عالی ایروان قطعنامه‌ای را تصویب کرد و ناگورنو قره‌باغ را به عنوان بخشی از ارمنستان اعلام کرد و بنابراین همه چیز خراب شد. همه چیز خراب شد چون دشمنی داخلی، جنگ برای قدرت، تلاش برای جایگزین کردن نخبگان حاکم هم اکنون در اوج خود بود. همه چیز خراب شد چون جنبش ملی ارمنستان که بر پایه کمیته قره‌باغ تشکیل شده بود، برای به دست گرفتن قدرت شتاب داشت.»

استاد دانشگاه ایروان اشاره کرد که مسئله قره‌باغ مسئله جدیدی نیست و با نام دوستی ملل نمی‌توان خواسته ملت ارمنی را سرکوب کرد. در این قسمت مشاجره‌ای میان او و گورباچف رخ داد. هامباردزومیان گفت که لازم نیست در انتظار تغییر قانون اساسی ماند و باید مسئله ملی را حل کرد. او پیشنهاد کرد که به صورت موقتی نهادی برای اداره قره‌باغ ایجاد شود و قره‌باغ به صورت موقت از تابعیت و نه ترکیب آذربایجان جدا شود. گورباچف سخنان وی را محکوم کرد و گفت که مایل است قره‌باغ به صورت یک جمهوری خودفرمان درآید. او گفت که:

«تعداد آذربایجانی‌های ساکن ارمنستان از ارمنیان قره‌باغ کم نیست. آیا لازم است که در آنجا نیز استان خودفرمان به وجود آید؟ در آغاز سده بیستم ۴۳ درصد اهالی ایروان آذربایجانی بودند. اکنون آذربایجانی‌ها در آنجا چند نفرند؟ به نظر ارمنیان قره‌باغ گهواره هویت و ملیت ارمنی است اما بسیاری از هنرمندان و آهنگسازان آذربایجانی از شوشا و قره‌باغ هستند.»

گورباچف از وازگن پتروسیان پرسید آیا راه دیگری به جز دادن قره‌باغ به ارمنستان وجود ندارد. پتروسیان پاسخ منفی داد. گورباچف پرسید ۴۰۰ هزار ارمنی آذربایجان و ۵۰۰ هزار ارمنی گرجستان چه می‌شوند؟ یا آنها هم باید به ارمنستان داده شوند؟ همچنین زمانی که وارد گس پتروسیان مسئله سومگائیت را مطرح کرد، گورباچف خطاب به او گفت: «گوش کنید! آخر آنها که ارادل و جنایتکاران جامعه هستند. برای چه شما اینها را به عنوان ملت آذربایجان تلقی می‌کنید؟»

در طول جلسه، گورباچف تأکید خاصی بر این امر داشت که حل مسئله قره‌باغ باید نمونه‌ای باشد که در سراسر اتحاد شوروی برای حل مسئله ملیت‌ها مورد استفاده قرار گیرد. بسیاری از نمایندگان تأکید کردند که دستیابی به راه حل موفقیت‌آمیز تنها هنگامی ممکن است که مسئله با روحیه برابری، مصالحه و دوستی (روحیه‌ای که دولت و روشنفکران ارمنی

و آذربایجان‌ی فاقد آن هستند) مورد بررسی واقع شود. در این جلسه، احتمالی چون قراردادن قره‌باغ تحت نظر مستقیم دولت شوروی یا ارتقای موقعیت آن به حد یک جمهوری خودفرمان مورد بحث قرار گرفت اما راه‌حل انتخاب شده، در عین تصدیق دشواری‌های حاد قره‌باغ و انتقاد از رهبران گذشته و حال دو جمهوری و قره‌باغ، پیشنهادهای مشخصی مبنی بر اعزام نمایندگان به قره‌باغ، با هدف همکاری نزدیک با دولت‌های دو جمهوری، ارجاع ملاحظات بعدی مربوط به مسئله، به یک کمیسیون ویژه با مهلتی برای تسلیم پیشنهادهایش به شورای عالی پس از طی مراحل لازم ارائه کرد.

سرانجام شورای عالی اتحاد شوروی پس از بحث‌های فراوان و جنجالی مصوبه‌ای در ۳ ماده تصویب کرد. در ماده اول با استناد به ماده ۷۸ قانون اساسی اتحاد شوروی، تغییر مرزها غیرممکن شناخته شد. در ماده دوم مقامات حزبی و فعالان منطقه به برپایی دوستی ملل دعوت شدند. در ماده سوم نیز با اشاره به اهداف سوسیالیسم، بر حل مسئله طبق اصول انترناسیونالیسم تأکید گردد. همچنین مقرر شد آرکادی ولسکی^۱ به عنوان نماینده دولت مرکزی به قره‌باغ اعزام گردد. از ۱۸ ژوئیه به بعد تظاهرات به شکل فزاینده‌ای به تظاهرات ضد مسکو تبدیل شد. کمیته قره‌باغ شروع به حمله به مسکو کرد و مقامات ارمنی و حتی کاتولیک‌ها را به خاطر پذیرش تصمیم مسکو، مورد حمله قرار داد. تقاضاهای استقلال به شکل مکرر در جامعه مطرح شد و تلاش برای برقراری ارتباط با نهضت‌های مردمی بالتیک انجام گرفت. در راستای مصوبه ۱۸ ژوئیه، روز ۲ اوت وزیروف و هاراتونیان در خان‌کندی باهم دیدار کردند. در این دیدار که ولسکی نیز

۱. ولسکی رئیس اتحادیه صنعتگران و سرمایه‌گذاران روسیه بود و از یاران یوری آندروپوف رهبر سابق شوروی بود. او از مدل چینی اصلاحات حمایت می‌کرد و خواستار مداخله و حضور جدی دولت در مسیر اصلاحات اقتصادی بود.

حضور داشت، در زمینه رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی قره‌باغ بحث شد. همچنین تأکید شد که نقصان‌ها در قره‌باغ کم نیستند.^۱

مرحله آغاز درگیری‌ها

پس از آنکه اقدام‌های متعدد جهت حل مسئله از طریق مذاکره به

۱. وضعیت اقتصادی قره‌باغ همچنانکه که بیشتر توضیح داده شد آنچنان وخیم نبود که توسط ارمینان برجسته می‌شد. در عرض ۱۵ سال آخر پیش از آغاز بحران، اقتصاد صنعتی در این ایالت، بیش از سه برابر شده بود. صنایع محصولات غذایی، سبک و ماشین سازی بیشتر تقویت شده بود. بیش از ۸۰ درصد تولیدات صنایع عمومی، در آن هنگام، سهم این نواحی می‌گردید. پیشرفت سریع اقتصاد ایالت، بر اثر تأمین ابزار لازم صورت گرفت. در عرض سه برنامه پنج ساله آخر، سرمایه گذاری در زمینه صنایع بنیادین، نسبت به سه پنج ساله اول، سه برابر افزایش یافته بود. در اقتصاد روستایی و در زمینه‌های سوسیالیستی هم مثل آن، در سطح جمهوری آذربایجان، میانگین آمار سرانه، نشانگر خدمات بیشتر در قره‌باغ کوهستانی بود. سهم هر ده هزار نفر از ساکنان این ایالت، در زمینه ارائه تحت بیمارستانی و مؤسسات اجتماعی و داشتن اختیارات برای تجارت خصوصی بیشتر است. این ایالت توسط مؤسسات «تربیت کودکان تا مدرسه» احاطه شده و نمودار نشان دهنده آن است که تعداد آنها از مؤسسات مناطق مرکزی جمهوری بیشتر است. در اینجا تعداد سینماها، کتابخانه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگی بازم بیشتر است. نیازهای روزمره کارکنان ایالت خودمختار نیز با کالاهای فراوان تأمین می‌گردید. بطوری که در قره‌باغ کوهستانی، مصرف ارزاق کاملاً عادی بود. مثلاً برای هر هزار نفر از ساکنان خان کندی، سالانه بیش از ۱۲ کیلوگرم روغن می‌رسید. در حالی که این مقدار برای علی بایراملی ۱۰، مینگه چئویر ۱۱/۵، سومقایت ۱۰/۶ و گنجه ۱۰/۵ کیلوگرم بود. در مصرف سرانه شیر و گوشت نیز خان کندی پس از پایتخت جمهوری آذربایجان بالاترین رتبه را داشت. لازم به ذکر است که جمعیت نسبی در قره‌باغ ۳۵/۴ نفر در هر کیلومتر مربع است. در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۶ شماره دانش آموزان این استان، ۴۲۰۰۰ نفر بود. در شهر خان‌کندی تنها یک مدرسه عالی به نام دانشسرای عالی وجود داشت که حدود ۱۶۰۰ دانشجو در آن تحصیل می‌کردند. این استان دارای یک تئاتر، ۳ موزه، ۲۲۲ باشگاه ورزشی و ۱۸۸ سینما بود. در ضمن قره‌باغ، ۱۶۰۰ تخت بیمارستانی و ۳۱۲ پزشک داشت. در سال ۱۹۳۲ تئاتر دولتی خان‌کندی توسط آواربان هنرمند تئاتر ارمنی تشکیل شد و همان سال با نمایشنامه «محاصره» و آگارشیان گشایش یافت. انستیتوی تحقیقاتی خان‌کندی با نام لنین در ۱۹۷۳ گشایش یافت. دانشجویان در رشته‌هایی زبان و ادبیات ارمنی، تاریخ، ریاضیات و فیزیک تحصیل می‌کردند. تا ۱۹۸۴ تعداد ۳۵۰۰ متخصص، از این انستیتو فارغ التحصیل شده بودند.

شکست انجامید، دوره‌ای از واکنش حکومت مرکزی در قبال مسئله قره باغ آغاز شد که می‌توان وجه مشخص آن را اعمال فشار بر آذری‌ها و استفاده از زور برای تسلط بر اوضاع و سعی در راضی کردن ارمنیان دانست. از سوی دیگر مسکو بر آن بود تا حد ممکن، زمام مناقشه به دست گروه‌های افراطی و غیررسمی نیفتد. گورباچف از این اقدام به عنوان «حفظ وضع موجود به سود آذربایجان دست کم نه به وسیله تندروهای آذربایجانی بلکه از طریق نیروهای قدرت قانونی» نام می‌برد. او اظهار می‌کرد که در «بعضی مواقع بحرانی ما قادر نبودیم از اتخاذ تدابیر تند محوود خودداری کنیم»^۱ پررور هایریکیان پرنفوذترین سخنگوی ارمنیان، از تابعیت شوروی اخراج و در ماه ژوئیه به اتیوپی تبعید شد.

آغاز اقدامات مبتنی بر سیاست چماق دولت مرکزی با جستجو و تفتیش ارتش ادامه یافت که منجر به کشف ۳۰ هزار قبضه اسلحه آتشین در باکو، سومگائیت، لنکران، شماخی، شکی و گنجه شده و به دستگیری بیش از ۱۵۰۰ نفر انجامید. ممنوعیت رفت و آمد در باکو، سومگائیت و ایروان از غروب آفتاب تا صبح روز بعد به نظامیان و نیز نیروهای مسلح غیرنظامی دو جمهوری امکان داد تا تعدادی از ماشین‌آلات را که در تهاجمات قومی استفاده می‌شد و همچنین تعداد زیادی از نشریات ضد شوروی را کشف و نابود نمایند. محاکمات غیرعلنی زندانیان ادامه یافت و اقدامات دولت مرکزی جهت دستگیری و محاکمه سه آذری به جرم سازماندهی و دست داشتن در حوادث سومگائیت، اعتراضات فراوانی را در آذربایجان به دنبال داشت.

تا این زمان، فعالان دینی آذربایجان که نقشی فرعی در بحران داشتند، تصمیم گرفتند در مقابل شرکت کشیش‌های ارمنی در رأس تظاهرات ضد آذری، اقدامی انجام دهند. بدین جهت شیخ‌الاسلام الله شکر پاشازاده

رئیس اداره مسلمانان قفقاز و رهبر رسمی شیعیان آذربایجان، مؤمنان را به هشیاری و بسیج شدن فراخواند. روز تاسوعای حسینی سال ۱۴۰۹ قمری ۲۷/ مرداد ۱۳۶۷/۱۷ اوت ۱۹۸۸ تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای باکو، گنجه، سومگائیت، شماخی و شکی برگزار شد. دهها هزار نفر از مردان سیاه‌پوش و نیز زنانی که بعد از دهها سال برای نخستین بار چادر به سر کرده بودند، در این تظاهرات شرکت داشتند. در پی این تظاهرات که شعارهای اسلامی در آن سر داده شد^۱، اوضاع در باکو، قره‌باغ و نخجوان رو به وخامت گذارد. تانک‌ها به مناطق بحران زده اعزام شدند و گنادی گراسیموف سخنگوی وقت وزارت خارج شوروی این اعزام نیروها را موقتی و فقط برای برقراری نظم عنوان کرد.

دولت شوروی در اقدامی دیگر هیئتی را برای بررسی و تحقیق در مورد ادعای ارمنیان به منطقه اعزام کرد ولی ارمنیان که از نتایج کار این هیئت ناراضی بودند، اعتصابات پراکنده‌ای را در ماه سپتامبر ترتیب دادند. تظاهرات ارمنیان در ایروان حالت هفتگی پیدا کرده و مرتباً در میدان اپرا تکرار می‌شد. اعتراضات ارمنیان بیشتر به این علت بود که آنان عملکرد آذربایجان در قره‌باغ را دسیسه‌سازمان یافته برای تغییر ترکیب جمعیتی قره‌باغ، به منظور دستیابی به نتایج مورد نظر، قبل از آمارگیری جمعیتی تلقی می‌کردند.

در ۱۸ سپتامبر ۲۷/ شهریور در اعتراض به حادثه‌ای که به تیراندازی به اتوبوس ارمنیان منجر شده بود، در خان‌کندی اعتصاب عمومی اعلام شد و طرفین برای محافظت خود گروه‌های مسلح تشکیل دادند. یک روز بعد هاراتونیان طی اعلامیه‌ای، برنامه‌ای فوری را برای پارلمان تدارک دید تا

۱. ولی، وهاب. بحران قره‌باغ و سیاست گورباچف در جمهوریهای مسلمان. آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۱۳. ص ۲۳۱

دوباره مسئله قره‌باغ را با فوریت در دستور کار خود قرار دهد. ادامه روند اخراج آذری‌ها از ارمنستان نیز شدت پیدا کرد. ۲۱ سپتامبر در دو جمهوری وضعیت اضطراری اعلام شده و مقررات منع رفت و آمد در خان‌کندی و بخش آغ‌دام به اجرا درآمد. دولت شوروی از تمام خبرنگاران و روزنامه‌نگاران خواست تا منطقه را ترک کنند. همچنین انجام هرگونه تجمع و اعتصاب مغایر قانون شناخته شد.

با این حال اعتصاب در قره‌باغ همچنان وجود داشت. نیروهای نظامی شوروی برای اولین بار درصدد سرکوب تظاهرکنندگان برآمدند ولی توفیق لازم را به دست نیاوردند. با اعمال فشار از طرف مسکو، رهبران دو جمهوری ۱۱ اکتبر/۲۱ مهر در خان‌کندی با یکدیگر دیدار کردند. دولت مرکزی وعده داد در اواخر ماه اکتبر مسئله را در جلسه مقدماتی کنگره حزب مطرح کرده و موجبات حل آن را فراهم خواهد نمود. این مسئله تا حدی از موج اعتصابات کاست. آرامش نسبی که برقرار شده بود، بسیار شکننده بود.

روز ۱۷ نوامبر در اعتراض به ناتوانی مقامات آذربایجان در اعاده حاکمیت کامل بر قره‌باغ، تظاهرات گسترده‌ای در باکو برگزار شد. روشنفکران آذربایجانی که بیم داشتند با توجه به تحولات ارمنستان شوروی عالی شوروی و ادار گردد که به جدایی قره‌باغ از آذربایجان رضایت دهد، با ارسال طوماری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، خواستار تضمین حاکمیت آذربایجان شدند. در آذربایجان به شکلی استثنایی ابتکار عمل برای سازماندهی و ابراز ناخشنودی از طریق تظاهرات عمومی، به دست کارگران افتاد.

در نوامبر ۱۹۸۸ تقریباً یک میلیون نفر در میدان اصلی باکو گردآمدند دانشجویان و سایر شهروندان نیز به کارگران پیوستند. در جایگاه سخترانی،

عده‌ای از کارگران جمعیت را کنترل می‌کردند و هر حرکتی را که به نظر آنان تحریک‌آمیز می‌آمد، مانند گروهی که شروع به دادن شعارهای ضدارمنی کردند، سرکوب می‌کردند.^۱ آنها برای گرم شدن در هوای سرد در چند جا آتش افروختند و میان تظاهرکنندگان غذا پخش کردند البته با اصرار به این امر که به سربازان روسی محاصره‌کننده جمعیت، اول غذا داده شود. پس از روز دهم مقامات مرکز عصبانی شدند. تانک‌ها به حرکت درآمدند و میدان را از جمعیت کم آن تخلیه کردند.

اوضاع با اعلام رأی دادگاهی که به محاکمه سه آذری متهم به سازماندهی حادثه سومگائیت بود، از هم پاشید.^۲ محاکمه این سه تن از ۱۸ سپتامبر تا ۱۸ نوامبر انجام شده و تحت فشار بسیار به پایان رسید. اگرچه تربیکوف رئیس دادگاه در مصاحبه با مجله «نووی ورمیا»، از فشار مقامات بالا در کار دادگاه سخن گفته و خواستار استقلال دادگاه شده بود، ولی اعمال فشارها بر دادگاه ادامه داشت. روزنامه «مسکو نووستی» نوشت:

«نمایندگان چنین می‌پندارند که تحقیقات به طور کامل انجام نشده،

مسیبان حادثه معرفی نشده و شرایط حادثه روشن نگردیده است.»^۳

به هر حال دادگاه، جعفروف و اسماعیلوف را به دو سال زندان و احمد

۱. در این تظاهرات اعضای دفتر سیاسی قفقاز (از جمله استپان شائومیان) که در سال ۱۹۳۳ به قره‌باغ خودفرمانی داده بودند، البته به جز نریمان نریمانوف به عنوان دشمنان آذربایجان محکوم شدند.

۲. پناهوف که با دیگر رهبران تظاهرات در این روز دستگیر شده بود، ۶ ماه بعد از زندان آزاد شد و در حالی که منتظر رأی دادگاه بود، به عضویت کمیته اجرایی ۱۵ نفره جبهه خلق درآمد. او پس از آزادی از زندان در مصاحبه با تامارا دراگادزه تأکید کرد که انگیزه سکوت مقامات در مقابل اعتراضات اولیه ارمنیان که به خوبی می‌دانستند باعث تحریک آذربایجانی‌ها می‌شود، ترس از جنبش کارگران دموکرات آذربایجان بوده است.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره حادثه سومگائیت ن.ک:

- Hoseinbala Azar. «somgaiet fajeadsindan Alti il kechir amma ona halada hogogi siasi gaimat verilmaieb. Horriat. Baku. 2 mars 1994.

احمدوف را به اعدام محکوم کرد. این در حالی بود که هیچیک از شاهلان حاضر در دادگاه، احمد احمدف را نمی‌شناختند ولی او رئیس قاتلان نامعلوم شناخته شد. اجرای حکم اعدام، تظاهرات گسترده و اعتراضات شدید آذری‌ها را در پی داشت.

در نوامبر ۱۹۸۸ آثار تاریخی شوشا از جمله «توپخانه» و «جیدیردوزو» مورد تعرض ارمنیان قرار گرفتند.^۱ در اواخر نوامبر با اعلام حالت فوق‌العاده در ایروان و باکو و چندین منطقه دیگر، ارتش شوروی رسماً در این مناطق مستقر شد. اوضاع گنجه و اعتراضات آذری‌ها در این شهر که چهل هزار ارمنی در آنجا زندگی می‌کردند، موجب شد تا فرمانده روسی نیروهای مستقر در شهر از مسکو خواست که برای انتقال ارمنیان به خارج از شهر، اجازه لازم صادر شود. در باکو نیز حدود ۸۰۰ هزار نفر به خیابان‌های ریخته و خواستار اخراج ارمنیان از آذربایجان و به ویژه قره‌باغ شدند. در اینحال حدود ۳۰۰ هزار ارمنی و آذری نیز وادار به ترک کاشانه خود شدند. ۱۸ سپتامبر یک ارمنی در آشوب‌های خوجالی کشته شد و ۷۰ نفر دیگر زخمی شدند.

روز ۲۲ نوامبر/آذر شورای عالی ارمنستان وادار شد با پذیرش آشوت منوچهریان (از اعضای کمیته قره‌باغ) و خاچیک استانبولیان (از متحدان کمیته قره‌باغ) جلسه ویژه‌ای تشکیل دهد. مقامات دولتی از تشکیل جلسات شورای عالی جلوگیری کردند. دو روز بعد کمیته قره‌باغ با دعوت از نمایندگان شورای عالی به ساختمان اپرای ایروان، شورای عالی را از نو

۱. توپخانه یک منطقه جنگلی در حومه شوشاست. چون اغلب رویدادهای تاریخی و قهرمانی‌های مردم این خطه در این نقطه بوده لذا توپخانه از نظر آذربایجانی‌ها یک مکان تاریخی ارزشمند است. بولدوزرهای ارمنی جنگل زیبای توپخانه را با عنوان احداث یک کارگاه آلومینیوم سازی مورد شدیدترین تخریب‌ها قرار دادند. جیدیردوز یا میدان مسابقه نیز یک مکان تاریخی در حومه شوشاست.

برقرار کرده و برنامه کمیته قره‌باغ را به تصویب شورای عالی رساندند. ارمنستان با غیرقانونی خواندن این جلسه و اعلام وضعیت فوق‌العاده درصدد جلوگیری برآمد. درست در این زمان، یک دادگاه نظامی باکو دو نفر از آذری‌ها را به اتهام به خطر انداختن موقعیت دولت محکوم به اعدام کرد. بی‌درنگ قنبروف و مرتضی زینل‌زاده تیرباران شدند. آنان از نخستین کسانی بودند که از رهبری گورباچف بر شوروی حمایت کرده بودند.^۱

در روز ۷ دسامبر / ۱۷ آذر زلزله شدیدی، منطقه اسپیتاک در شمال ارمنستان را لرزاند. در اثر زلزله تأسیسات زیربنایی در ۴۰٪ قلمرو جمهوری یا منهدم شدند و یا آسیب کلی دیدند. با توجه به خسارات فراوان، زلزله بر زندگی یک میلیون نفر از مردم ارمنستان تأثیر گذارد. در نخستین ساعات پس از زمین لرزه، دولت ایروان بی‌درنگ از وقفه حاصله در مناقشه قره‌باغ استفاده کرده و با دستگیری بسیاری از رهبران و اعضای کمیته قره‌باغ، درصدد تحکیم موقعیت متزلزل خویش برآمد. این اقدام تأثیر بسیار بدی بر روحیه ارمنیان و برداشت آنان از عمل مرکز برجای گذاشت.

دیری نگذشت که مناقشه راه خود را پیمود. گزارش‌هایی که حاکی از وجود اسلحه در محموله‌هایی بین‌المللی کمک به زلزله‌زدگان ارمنستان بود،^۲ با خبر سقوط هواپیمای آذری که حامل کمک‌های آذربایجان بود، همراه

1. Hoseinbala Azar. «somgaiet fajeadindan Alti il kechir amma ona halada hogogi siasi gaimat verilmaieb». Horriat. Baku. 2 mars 1994. Se 4

۲. اسعد طه گزارشگر مجله العالم در شماره ۴۲۶ این مجله در ۱۱ آوریل ۱۹۹۲ گزارش داده بود: «ارمنستان از حادثه زلزله‌ای که در ۱۹۸۹ در خاک آن رخ داده بود به بهترین وجه بهره برده بود. در آن زمان کمکها از سراسر دنیا به ارمنستان روانه شد. هیچ نظارتی بر انتقال کمکها و کمک رسان‌ها نمی‌شد. طبق معمول آن ایام، هواپیماهای کمک رسان بایستی از مسکو گذشته و پس از بازرسی به مقصد پرواز می‌کردند اما برخلاف معمول هواپیماهای مستقیماً در خود پایتخت ارمنستان بر زمین می‌نشست. از این طریق تجهیزات نظامی زیادی به ویژه تجهیزات اسرائیلی به ارمنستان روانه و ذخیره گردید.»

شد.^۱ به زودی در ایروان دو تلگراف در دست مردم در گردش بود. ادعا می‌شد که این تلگراف‌ها از طرف آذربایجانی‌ها ارسال شده است. مفهوم یکی از این تلگراف‌ها این بود که «ما آماده‌ایم تا وظیفه‌ای را که طبیعت بموقع و جوانمردانه انجام داد، به اتمام رسانیم.» در تلگراف دیگر آمده بود: «زلزله را به شما تبریک می‌گوییم. طبیعت کاری را کرد که ما در پی انجامش بودیم.» وضع مشخصاً رو به وخامت نهاد. ارمنیان با مستمسک قرار دادن عامل محیط زیست، تظاهراتی به راه انداختند که به سرعت در خان‌کندی انعکاس یافته و به دستگیری و محاکمه بدون دادگاه هفت عضو کمیته قره‌باغ به جرم «تحریک به اغتشاش عمومی» انجامید.

روز ۶ ژانویه ۱۹۸۹/۱۶ دی ۱۳۶۷ روزنامه حزب کمونیست جوانان، کمیته قره‌باغ را به دلیل اتخاذ «سیاست‌های جاه‌طلبانه و به دست گرفتن قدرت سیاسی»، مجرم معرفی کرد. این ادعا از طرف اعضاء کمیته رد شد. آشوت منوچهریان یکی از متنفذترین اعضای آن، ضمن اشتباه دانستن چنین طرز فکری آن را افراطی تلقی کرده و بر قول رهبران اصلی کمیته مبنی بر عدم قبول مناصب سیاسی تأکید ورزید. به زودی کلیه اعضای کمیته قره‌باغ دستگیر شدند. مقامات دولتی که غفلت کرده بودند، توبیخ شدند و حدود ۵۰ تن از مقامات حزبی و دولتی ارمنستان از کار برکنار شدند.^۲ یک ارمنی نیز برای اولین بار به نخست‌وزیری رسید. محل محاکمه متهمان حوادث سومگائیت نیز از باکو به مسکو انتقال یافت. حکومت ارمنستان همچنین اعلام کرد که نیروگاه اتمی تا ۳ سال دیگر تعطیل خواهد شد و مواهت کرد که مسئله آلودگی را بررسی کند. استفاده از زبان ارمنی در مدارس را گسترش داده و پیوندهای خود را با جوامع پراکنده ارمنی در جهان تقویت کند.

۱. در این حادثه تمامی سرنشینان هواپیما کشته شدند.

۲. ارفعی، عالیه. قضیه ناگورنو قره‌باغ. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۲. پاییز ۱۳۷۱. ص ۱۸۱

در روز ۱۲ ژانویه در پی مذاکراتی که بین نمایندگان آذری و ارمنی در مسکو انجام گرفت، شورای عالی اتحاد شوروی قانون تأسیس اداره ویژه برای امور قره‌باغ را تصویب کرد. طبق مفاد این قانون، قره‌باغ کوهستانی بر طبق اساسنامه ویژه‌ای موقتاً از تحت حاکمیت آذربایجان خارج و تحت اقتدار یک کمیسیون ویژه به ریاست یک روس به نام آرکادی ولسکی قرار گرفت. این کمیسیون مرکب از ۹ نفر (۵ نفر از سوی مقامات مرکزی، ۳ ارمنی و ۱ آذربایجانی) تنها در برابر شورای عالی مسئول بود. مقرر شد این اداره کلیه مسائل را از طریق همکاری با جمهوری‌های همسایه رفع نماید. هدف مأموریت ولسکی، ارائه برخی پاداش‌ها و تنبیهات به طرفین برای پایان درگیری بود. بی‌درنگ اقتدار ارگان‌های محلی به حال تعلیق درآمد و منطقه تحت مراقبت نظامی بسیار شدید قرار گرفت.^۱

زمانی که اداره قره‌باغ از دست آذربایجانی‌ها خارج شد، نیکلای ریژکوف نخست وزیر شوروی آن را «مصالحه‌ای که طبق آن توازن قابل قبول منافع برای هر دو جمهوری مورد نظر قرار گرفته است»، توصیف کرد. فرمانده نظامی منطقه، در اعلامیه‌ای که به مطبوعات تسلیم شد، برکوشش‌هایی تأکید ورزید که ضروری است برای جمع کردن کلیه جنگ افزارها و برقراری واقعی آرامش بر مردم انجام گیرد. در همین زمان گورباچف دستور تعطیلی نیروگاه هسته‌ای مدازمور را صادر کرد. اعضای زندانی کمیته قره‌باغ نیز آزاد شده و به مسکو فرستاده شدند. سکوت مسکو در برابر ادعای معاون اول رهبر ارمنستان مبنی بر شناسایی حق حاکمیت این جمهوری به گونه وضعیتی قبل از سال ۱۹۲۰، اقدامات دولت مرکزی را در

۱. کولایی، الهه. سیاست و حکومت در روسیه. وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۶. ص ۱۴۵.
۲. کاردانکوس. هلن. فخر ملت‌ها. ترجمه عباس آگاهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۰.
تهران ص ۸۶

این راستا تکمیل کرد. ولسکی نیز به محض ورود به قره باغ اظهار داشت که در هیچ کجای کشورش سرزمینی چنین ویران ندیده است.^۱ او پس از استقرار در قره باغ، از ۱۶ هزار آذربایجانی ساکن خان‌کندی خواست که به دلایل امنیتی، شهر را ترک کنند.

از اواخر فوریه طرح و پیگیری خواسته‌هایی چون ترتیب اسکان پناهندگان ارمنی، رهایی سران کمیته قره باغ، تهیه گزارش کامل از وقایع اخیر در آذربایجان، به تظاهرات گسترده‌ای در ایروان انجامید. برگزاری انتخابات نمایندگان کنگره خلق در ماه مارس این امکان را برای ارمنیان به وجود آورد که بار دیگر در خواست‌های خود را تکرار کنند. نمایندگان ارمنی کنگره نیز پیشنهاد کردند همه پرسى در قره باغ انجام گرفته و مردم این منطقه بتوانند سرنوشت خود را تعیین نمایند. واکنش دولت مرکزی به این درخواست‌ها، تنها انعکاس پاسخ دولت آذربایجان بود مبنی بر این که اگر قرار باشد یک همه‌پرسی انجام شود، این همه پرسى باید در مقیاس کل جمهوری آذربایجان باشد و کل مردم آذربایجان باید در مورد درخواست اقلیت ارمنی اظهار نظر کنند. درخواست تجدید نظر در وضعیت حتی توسط آркаدای ولسکی نیز عنوان شد. او در روز ۱۰ آوریل / ۲۱ فروردین ۱۳۶۸ در سخنانی^۲ که روزنامه اقتصاد سوسیالیستی آن را چاپ کرد، پیشنهادهای در این زمینه ابراز کرد. او در گفتگو با روزنامه ایزوستیا، منظور خود را بهتر بیان کرد:

۱. در سال ۱۹۸۹ استان قره باغ کوهستانی ۱۸۹ هزار نفر زندگی می‌کردند و تراکم جمعیت ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع بود.

۲. او گفت: «آخر نمی‌توان منکر شد که در وضعیت ملی و ارضی کشورمان جهتی وجود دارد در بسبب از زمان‌ها ما به مسائلی برمی‌خوریم که با ترکیب استالینیستی حل شده و نتایج آن قابل مشاهده است. غیرقابل تغییر شمردن مرزهای کنونی کشور به معنی احتساب قانونی و عادلانه حرکات رژیم گذشته است. امروز اگر ما عدالت سیاسی و تاریخی را در مورد دیگر هموطنان برپا می‌کنیم. باید همان عدالت را برای تمام ملت‌ها اجرا نماییم.»

«...فرمان‌های متضاد و پیچیده‌ای که در نخستین سال‌های دههٔ ۱۹۲۰ دربارهٔ وضعیت ارضی و ملی قفقاز صادر شد، موجب گردیده است که قره‌باغ با اکثریت جمعیت ارمنی در ترکیب آذربایجان قرار گیرد.»

در پی اعتصاب سراسری قره‌باغ در ماه مه، مذاکراتی میان مقامات حزبی و نمایندگان ارمنیان قره‌باغ و مدیریت ویژه انجام شد. با این تمهیدات، مقداری آرامش برقرار شد.^۱ در اواخر همان ماه بسیاری از فعالان سیاسی ارمنی که در ماه‌های قبل بازداشت شده بودند، آزاد شدند. ولی به رغم ادعای ولسکی، اوضاع در باطن رو به آرامش نبود. روز ۲۸ مه تظاهر کنندگان ارمنی به مناسبت هفتادمین سالگرد استقلال ارمنستان، در ایروان رژه رفتند، در حالی که پرچم‌های سرخ، آبی و نارنجی ارمنستان آزاد آنان را به شور می‌آورد. طولی نکشید که وخامت اوضاع موجب شد تا مسئلهٔ قره‌باغ در اجلاس کنگرهٔ اتحاد شوروی مطرح شود. گاغیک هارتونیان با ابراز نگرانی از روند اوضاع چنین بیان کرد:

«فاجعهٔ سومگائیت که توجه لازم به آن مبذول نشد، موجب خشونت‌های بیشتری گردید. مسائل بفرنجی مانند مسئلهٔ آوارگان به وجود آمد. امروز ۲۰۰ هزار ارمنی که از آذربایجان گریخته‌اند، در جمهوری ما هستند. ده‌ها هزار آذربایجانی نیز ارمنستان را ترک کرده‌اند.»

ایگور لیگاچف عضو دفتر سیاسی حزب، با حساسیت بسیاری گفت:

«آشکارا بگویم که در بهار گذشته من در مخالفت با برش سرحد دو جمهوری قفقاز سخنرانی کردم. با صحبت کردن از فرمان کمیتهٔ مرکزی حزب که در فوریهٔ سال گذشته صادر شد، ناسیونالیست‌ها به عبارت صحیح تر مثل بمب ترکیدند و گام‌هایی لنگان برداشتند.»

۱. آرکادی ولسکی در مورد اعتصابات اظهار داشته بود: «براستی به اعتصابات به عنوان فاجعه نمی‌نگریم. در استان ۱۸۶ هزار نفر زندگی می‌کنند و اعتصابیون تنها ۹ هزار نفر هستند.»

تمامی ضربه‌ها از جاهایی معلوم وارد می‌شود.^۱

مسئله قره‌باغ توسط نیکلای ریژکوف نخست وزیر شوروی در اجلاس ویژه ملیت‌ها که از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست تشکیل شده بود، نیز مطرح شد. سرانجام در اجلاس کنگره، تصمیم گرفته شد که «اداره ویژه» بسط داده شده و متعاقباً نفوذ آذربایجان تقلیل یابد. در ۱۷ ژوئن گروهی از احزاب و گروه‌های کمونیست مخالف، با تشکیلات کمیته قره‌باغ ائتلاف کرده و سازمان «جنبش ملی ارمنیان» را تأسیس کردند. شورای عالی ارمنستان در ۲۷ ژوئن این سازمان را به رسمیت شناخته و از رهبرانش خواست که به عنوان مشاور در جلسات شورای عالی شرکت کنند.

در اواسط ژوئیه «جبهه خلق آذربایجان»^۲ با دعوت نمایندگانی از آذربایجان، کنگره مؤسس خویش را برپا داشت. در این اجلاس ۱۵ نفر به عنوان هیئت اجرایی جبهه و اعتبار محمودوف به عنوان رئیس هیئت اجرایی انتخاب شدند. جبهه خلق که برخلاف نظر مقامات حزبی، تشکیل اداره ویژه را نقض حاکمیت آذربایجان تلقی می‌کرد، تظاهرات و اعتصاب‌های گسترده‌ای را برای لغو این ترتیب و حاکمیت مستقیم آذربایجان بر قره‌باغ

۱. سخنان گورباچف در اول ژوئن خطاب به هیئت نمایندگی استونی نیز بیانگر نگرانی روزافزون بود: «می‌دانید، شما چرا در نظر نمی‌گیرید؟ ما به یکدیگر چنان وابسته‌ایم که ابتدا این را در تصور نمی‌آوردیم. تعطیلی مؤسسات تولید الکترونیکی در شهر استپاناکرت به سرعت خود را نشان داد...»

۲. این جبهه با تلاش افرادی همچون نعمت پناهوف، اسماعیل شیخلی، ابولفضل علیف (مشهور به ایلچی‌بیگ)، یوسف صمداوغلو، اسکندر حمیدوف، اعتبار محمودوف و لیلیا یونسوا پدید آمد. در آغاز این تشکل گذشته از ضرورت دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان که اساس حرکت را تشکیل می‌داد، همانند بسیاری از نهضت‌های مشابه در سایر جمهوری‌های شوروی بسط و تعمیم ارزش‌های دموکراتیک را در کنار مواردی چون مبارزه با آلودگی محیط زیست و مسائل فرهنگی مدنظر داشتند. پاره‌ای از رهبران برجسته آن نیز در آغاز سعی کردند با محکوم کردن حوادثی چون سومگایت و افشای آن به مثابه توطئه روس‌ها، نهضت را از آلودگی به «ارمنی ستیزی» و گرایش‌های افراطی حفظ کنند.

برپا داشت. ۱۵۰ هزار کارگر آذربایجانی دست از کار کشیدند و جبهه خلق تهدید کرد که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایش در آینده نزدیک یک اعتصاب سراسری برپا خواهد کرد. لغو انتخابات ماه مارس، پایان حکومت نظامی و رهایی سران بازداشت شده جبهه از دیگر خواسته‌ها بود. از ماه اوت به زودی امیدواری‌ها به یأس مبدل شد و درگیری‌ها در قلبی جدید آغاز گردید. ارمنیان با بمب‌گذاری و قطع ارتباط راه آهن میان آذربایجان و نخجوان، واکنش آذری‌ها را به صورت محاصره تمام سیستم راه آهنی (که بیش از ۸۰٪ از کالاهای وارداتی ارمنستان از آن طریق وارد می‌شد) بود که ارمنستان از آن طریق با دیگر نقاط شوروی ارتباط می‌کرد. همچنین آذربایجان از گرجستان خواست تا آنها در محاصره ارمنستان شرکت کنند و گرنه آذربایجان راه‌های آنها را نیز خواهد بست. تلاش‌های گورباچف و شورای عالی اتحاد شوروی برای راضی کردن آذربایجان به پایان دادن محاصره بی‌ثمر بود. در قره‌باغ رویارویی‌های قومی دیگر بیش از این به اعتصاب و تظاهرات محدود نمانده و با تشدید فعالیت گروه‌های مسلح، جنبه منظمی یافته بود. قطع صدور نفت مورد احتیاج و جلوگیری از رفت و آمد قطارهای باری و مسافری نیز به سرعت اقتصاد منطقه را از کار انداخت.

در ۱۶ اوت/۲۵ مرداد کنگره‌ای از نمایندگان مردم قره‌باغ که از سوی مسئولان کمیته قره‌باغ حمایت می‌شدند، در خان‌کندی تشکیل جلسه داد. در این جلسه قرار بر آن شد که اساسنامه «اداره ویژه» لغو شده و استقلال قره‌باغ در چارچوب اتحاد شوروی اعلام شود به صورتی که در نهایت این منطقه تحت اقتدار شورایی محلی (شورای ملی قره‌باغ) قرار گیرد. شورای ملی قره‌باغ در ۵ سپتامبر/۱۴ شهریور از سازمان ملل متحد خواست که برای حفظ امنیت قره‌باغ اقدام کند. به زودی نمایندگان از کمیته قره‌باغ به مسکو

اعزام شدند. در اوایل سپتامبر به سایر نقاط آذربایجان خبر رسید که نه تنها دهکده‌های آذربایجانی در بخش جنوبی قره‌باغ پس از یک سال هنوز هم با قطع آب و برق مواجهند بلکه آذربایجانی‌های باقیمانده در این ناحیه نیز مورد آزار و تهدید و ترور گروه‌های مسلح ارمنی (که نیروهای تحت فرماندهی ولسکی وجود آنها را نادیده می‌گیرند) قرار دارند. جبههٔ خلق در این مورد بیش از حزب کمونیست سروصدا کرد و نفوذ بیشتری در میان مردم یافت. سرانجام اعتصابات و از آن مهمتر جلوگیری از حمل و نقل کالا به مقصد ارمنستان از طریق راه‌آهن آغاز شد.

جبههٔ خلق آذربایجان در روز ۲ سپتامبر در یک گردهمایی ملی اعلام کرد که در صورت پذیرفته نشدن تقاضاهای اصلی آنان از طرف دولت دو روز اعتصاب عمومی برقرار شود. این خواسته‌ها مشتمل بودند بر تشکیل جلسهٔ فوق العادهٔ شورای عالی آذربایجان برای بحث دربارهٔ مسائل مربوط به حاکمیت ملی، عادی سازی اوضاع در قره‌باغ، آزادی زندانیان و به رسمیت شناختن جبههٔ خلق. آنها خواستار پخش مستقیم تلویزیونی اجلاس شورای عالی آذربایجان، رأی‌گیری آزاد و پشتیبانی از جبهه برای تسهیل شرکت آنان در جلسه شدند.

به زودی گردهمایی‌ها در هوای آزاد در باکو از ساعت ۶ تا ۱۰ شب ترتیب داده شد و کلمات اعتصاب و استعفاء با آوای بلند به زبان آمد. دولت آذربایجان حاضر به گفتگو شد. ویکتور پولیانچکوف دبیردوم حزب کمونیست آذربایجان و مرد قدرتمند باکو در گردهمایی مردمی حاضر شد و اعلام کرد که جلسهٔ ویژهٔ شورای عالی آذربایجان در ۱۵ سپتامبر برگزار می‌شود و جبههٔ خلق نیز به این جلسه دعوت خواهد شد. در این زمان وزیروف در مسکو حضور داشت. او به شدت تحت فشارهای مسکو (اولتیماتوم گورباچف به آذربایجان برای پایان دادن به

محاصره راه آهن و هشدار شدیداللحن شورای عالی اتحاد شوروی خطاب به آذربایجان^۱ قرار داشت. سرانجام وزیروف به باکو بازگشت ولی او چندان از روند امور در باکو خرسند نبود. جبهه خلق یک گردهمایی در ۱۳ سپتامبر ترتیب داد که گفته می شود نیم میلیون نفر در آن شرکت کردند در این گردهمایی اعلام شد که وزیروف تا ساعت ۹ آن شب وقت دارد که پروتکل تهیه شده را برای جلوگیری از اعتصاب مجدد امضاء کند. وزیروف این پروتکل را امضاء کرد. دو روز بعد جلسه فوق العاده شورای عالی آذربایجان به طور مستقیم از تلویزیون پخش شد.

با وجود این جمعیت زیادی بیرون ساختمان اجلاس ایستاده بودند در حالی که در داخل ساختمان بحث های داغی صورت می گرفت. نقطه اوج هیجان این برنامه زمانی بود که اعضای خشمگین جبهه خلق به طرف دوربین های تلویزیونی برگشتند و اعلام کردند که مایلند اعتصاب از سر گرفته شود. ساعت یک نیمه شب در حالی که انبوه جمعیت در بیرون ساختمان منتظر بودند، وزیروف که وخامت اوضاع را احساس کرده بود، تقاضای توقف ۱۵ دقیقه ای جلسه را کرد که مبدل به دو ساعت شد و پس از آن تمامی خواسته های جبهه خلق مورد پذیرش قرار گرفت و این جبهه به رسمیت شناخته شد.

روز ۴ نوامبر نخستین گردهمایی «جنبش ملی ارمنیان» با شرکت ۱۵۰۰ نماینده در ایروان تشکیل شد. در این گردهمایی شورایی متشکل از ۳۷ نفر (که کلیه اعضای کمیته قره باغ را شامل می شد) به عنوان شورای مرکزی برگزیده شد و اساسنامه جنبش نیز به تصویب رسید. اهداف کوتاه مدت جنبش عبارت بودند از:

۱- الحاق قره باغ به ارمنستان ۲- تجدیدنظر در قرارداد مارس ۱۹۲۱

۱. روزنامه ایزوستیا در مورخ ۲۰ اکتبر هشدار داد که «راه های آهن نباید در منازعه بین قومی وسیله ای برای شانناز باشد»

ترکیه و شوروی ۳- مبارزه با آلودگی محیط زیست در ارمنستان ۴-
تلاش برای شناسایی قتل عام ۱۹۱۵ ارمنیان توسط دولت‌ها و مجامع
بین‌المللی.^۱

روز ۲۸ نوامبر / ۷ آذر شورای عالی اتحاد شوروی (برخلاف توصیه
آرکادی ولسکی که خواهان دخالت بیشتر مقامات محلی در اداره امور
قره باغ بود) «اداره ویژه برای اداره امور قره باغ» را منحل کرده و قره باغ را
تحت اساسنامه جدیدی که بر خودفرمانی آن می‌افزود، تحت اقتدار
آذربایجان قرار داد. قرار شد هیئت جدیدی از سوی رهبری شورای عالی
جمهوری آذربایجان تشکیل و برای اداره امور قره باغ اعزام شود. همچنین
کمیسیون جدیدی به نام کمیسیون کنترل به نمایندگی از طرف شورای
عالی اتحاد شوروی بر اوضاع نظارت می‌کرد. یک کمیته تشکیلاتی نیز در
حاکمیت منطقه نقش پیدا می‌کرد که ترکیب نمایندگان آن بر اساس درصد
جمعیت ارمنی و آذری (سه چهارم ارمنی و یک چهارم آذری) تعیین
می‌شد. شورای منطقه نیز که در ماه ژانویه به حال تعلیق درآمده بود، فعالیت
خود را از سرگرفت. آرکادی ولسکی به مسکو بازگشت و ویکتور
پولیانچکوف دبیر دوم حزب کمونیست آذربایجان به ریاست کمیته
تشکیلاتی منصوب شد. در ۴ ژانویه ۱۴/۱۹۹۰ دی ۱۳۶۸ ولادیمیر فوتیف به
عنوان رئیس کمیسیون کنترل تعیین شد. همچنین شورای عالی از آذربایجان
خواست تا به تلاش‌هایش در راستای تقلیل اکثریت ارمنی در قره باغ پایان
دهد.

۱. خاچیک استانبولیان از اعضای اصلی جنبش و کمیته قره باغ اساسی‌ترین اهداف جنبش را
در بدو تشکیل و با توجه به واقعیت‌های موجود چنین گفت: ۱- استقلال ارمنستان ۲- حل
بحران قره باغ به نفع ارمنیان ۳- وجود انواع مالکیت در ارمنستان

ژانویه ۱۹۹۰ باکو

مصوبه جدید شورای عالی اتحاد شوروی، با اعتراضات فراوانی از هر دو طرف مواجه شد. آذری‌ها معتقد بودند که حاکمیت ملی آنها مورد تعرض قرار گرفته است.^۱ با تلاش جبهه خلق، محاصره قره‌باغ شدت یافته و فعالیت گروه‌های مسلح افزایش یافت. ایستگاه تقویتی تلویزیونی که برنامه‌هایی به زبان ارمنی پخش می‌کرد، تصرف شده و از کار افتاد. چندی بعد واحدهای آذربایجانی سعی کردند با انفجار باند تنها فرودگاه قره‌باغ، راه هوایی این منطقه را (که تنها راه ارتباطی با جهان خارج بود) قطع کنند در مناطقی مانند خانلار و شاهومیان گروه‌های مسلح طرفین با سلاح‌های سبک درگیر شدند.

از سوی دیگر در باکو بسیاری از ساختمان‌های دولتی، به تصرف نیروهای هوادار جبهه خلق درآمد و پاره‌ای از شهرهای جمهوری نیز عملاً در اختیار این جبهه بود. از اواخر دسامبر، حملات سازمان یافته‌ای بر مناطق ارمنی‌نشین شهرهای آذربایجان آغاز شد. پاره‌ای از رهبران جبهه خلق سعی کردند، توده مردم را از انحراف به این مسیر بازدارند ولی موفق نشدند. از ۱۵ ژانویه محلات ارمنی‌نشین باکو مورد یورش قرار گرفت. رقابت میان عبدالرحمن وزیروف رهبر آذربایجان و جبهه خلق و ایفای چند سخنرانی توسط وزیروف بر وخامت اوضاع افزود. او تلاش وافی برای جلوگیری از گسترش آشوب از خود نشان نداد.

در ماه ژانویه درگیری‌ها به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.^۲

۱. شورای عالی ارمنستان در ۳۰ نوامبر / ۹ آذر با شرکت اعضای شورای ملی قره‌باغ در جلسه اضطراری ضمن غیرقانونی خواندن تصمیم مسکو، از شورای عالی شوروی خواست که این تصمیم را لغو و به وحدت قره‌باغ با ارمنستان رأی دهد.

۲. در آوریل ۱۹۹۳ در لنکران در عرض یک شب ساختمان‌های پلیس، ادارت دولتی و حزب کمونیست توسط هواداران جبهه خلق اشغال شد و گروهی مرکب از علی اکرم همتوف (سرهنگ بازنشسته ارتش شوروی و رهبر محلی جبهه خلق) اداره امور شهر را در دست

هلیکوپترهای ناشناس به روی شهرهای آذری شلیک کرده و تشنج در مرزها بالا گرفت. در همین زمان، به ناگاه نعمت پناهوف از زندان آزاد شده و در روز ۱۲ ژانویه امکان پیدا کرد تا در تلویزیون باکو ظاهر شود. او خطاب به آوارگان قره‌باغ اظهار داشت که دولت آذربایجان به جای رسیدگی به نیازهای آنان، سرمایه‌گذاری کلانی در قره‌باغ انجام می‌دهد. یک روز بعد قتل‌عام‌های سازمان یافته در باکو و گنجه، ارمنیان را آماج خود قرار داد. در خان‌کندی ارمنیان دست به اعمال تلافی جویانه زدند و شهر به منطقه جنگ‌زده تبدیل شد. طبق آمار رسمی بیش از ۶۰ نفر در ۱۳ ژانویه کشته شدند.

سرانجام پس از چند روز کشتار و فرار باقیمانده ارمنیان باکو، در روز ۱۵ ژانویه میخائیل گورباچف با استناد به بند ۱۴ ماده ۱۱۹ قانون اساسی اتحاد شوروی، طی فرمانی در آذربایجان و قره‌باغ وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد. او در سخنانی که از تلویزیون مرکزی شوروی پخش می‌شد، علت اصلی صدور این فرمان را تشدید منازعه دو جمهوری بر سر منطقه قره‌باغ عنوان کرد.^۱ در روز ۱۸ ژانویه دیمیتری یازوف وزیر دفاع شوروی (که بعدها به قصاب باکو مشهور شد) اعلام کرد که نیروهای ارتش سرخ به منطقه اعزام خواهند شد تا به تقویت واحدهای وزات کشور پردازند. وزیر کشور شوروی نیز اظهار داشت که این جنگ داخلی است.

گرفت. یکی از خواسته‌های اصلی آنها لغو خودفرمانی قره‌باغ و اعمال حاکمیت مستقیم آذربایجان بر آن منطقه بود. همتوف ضمن اعلام استقلال و تشکیل منطقه تالش و مغان خود را رئیس جمهور تالش اعلام کرد. یکی از اعتراضات همتوف و پیروانش قانون اساسی آذربایجان بود. با اعلام زبان آذربایجانی به عنوان زبان رسمی در قانون لسانی این کشور، تالش‌ها و لرگی‌ها اعتراض کردند و حتی لرگی‌ها از اعزام سرباز به قره‌باغ برای جنگ با ارمنیان سرباز زدند. زمانی که حیدر علیف به قدرت رسید، شورش همتوف سرکوب و او دستگیر شد.

۱. برای سخنرانی گورباچف ن.ک: روزنامه باکو شماره ۱۵ پنج‌شنبه ۲۵ ژانویه ۱۹۹۰ ص ۳

روز ۱۹ ژانویه حمله ارتش سرخ (با ۳۰ هزار نظامی) به شهر باکو آغاز شد. مردم شهر با صفتی از اتومبیل‌ها به مقاومت پرداختند. طبق اعلام مطبوعات شوروی بیش از نیمی از مؤسسات و کارگران دست به ایستادگی زده بودند. ساعت شروع عملیات در نیمه‌های شب بود و شیوه‌ای که بکار گرفته شده بود، کشتار سریع مردم بود. بدین ترتیب نیروهای شوروی در ۲۰ ژانویه وارد شهر شدند. تعداد تلفات حادثه ۲۰ ژانویه به طور دقیق مشخص نشده است ولی منابع گوناگون از آماري که به ۲۰۰ نفر می‌رسد، حکایت دارند.^۱

در همان روز، وزیروف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان از کار برکنار شد و چند روز بعد ایاز نیاز مُطَلَبُوف (نخست وزیر سابق و مدیر کارخانه یخچال سازی) جانشین او شد. او با بهره گرفتن از جو سرکوب ۲۰ ژانویه (که در واقع کودتایی بر علیه جبهه خلق و گروه چنلی بئل و برای ابقاء حزب کمونیست آذربایجان بود)، به تجدید سازمان شبکه‌های حزب کمونیست دست زد. حدود ۷ هزار نفر از نیروهای شوروی به فرماندهی ژنرال سافانوف، در قره‌باغ مستقر شده و در ۱۹ ژانویه اعضای شورای ملی قره‌باغ بازداشت شدند. در ۲۹ ژانویه / ۹ بهمن چهار نفر از مقامات آذربایجان، از جمله پولیانچکوف (دبیر دوم حزب کمونیست آذربایجان) برای اعمال مصوبه ۲۸ نوامبر شورای عالی اتحاد شوروی در اعاده حاکمیت آذربایجان بر قره‌باغ وارد خان‌کندی شدند. اعتصاب سراسری در قره‌باغ نخستین واکنش مردم قره‌باغ نسبت به ورود آنها بود. هفته بعد ۲۵ نفر دیگر از سران ارمنی قره‌باغ دستگیر شدند ولی هیئت کاری از پیش نبرد.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره حادثه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰ ن.ک:

- heidarov. "20 yanvara gedan yollar" vatandash. 5 April 1994. Se 3
- karimov, dovlat. "20 yanvar fajeasinin gatilari oz jazalarina chatmalidilar" medan. 2 mars 1994. Se 5
- "shahidlar". ganjlik. Baku. 1992

در ماه فوریه پس از مذاکراتی که در گرجستان و ریگا پایتخت لتونی انجام شد، آذری‌ها و ارمنیان توافقنامه‌ای را در مورد مبادله اسرا، استقرار آتش‌بس و همچنین از سرگیری رفت و آمد قطارها امضاء کردند که بخشی از آن اجرا و بخشی دیگر بی‌نتیجه باقی ماند. در روز ۱۷ اکتبر محاصره یک ساله خط آهن ارمنستان پایان یافت. در ۲۴ آوریل با آنکه قره‌باغ تحت حکومت نظامی ژنرال سافانوف و یک کادر اداری آذربایجان بود، در خان‌کندی تظاهراتی با شرکت ۴۰ هزار نفر برگزار شد. بی‌درنگ سربازان شوروی، دو ارمنی را که برخلاف مقررات حالت فوق‌العاده در این تظاهرات سخنرانی کرده بودند، دستگیر کردند. روز پنج‌شنبه ۲۶ آوریل / ۶ اردیبهشت ۱۳۶۹ یک هزار نفر از ارمنیان در برابر ستاد فرماندهی نظامی در خان‌کندی گرد آمده و خواستار آزادی آنها شدند. آنان به طرف سربازان سنگ پرتاب کردند و سربازان نیز به تیراندازی هوایی پرداختند. در این حادثه دو پلیس محلی، یک زن و ۵ سرباز زخمی شدند.

در اواخر بهار ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ با آزادی تدریجی پاره‌ای سران جبهه خلق، احزاب و گروه‌های مخالف اجازه فعالیت یافتند و وضع به صورت عادی درآمد. ولی به رغم هشدارهای گورباچف^۱، نیروهای ملی‌گرا قدرت را در هر دو جمهوری به دست گرفتند. در آذربایجان حسن حسنوف (دیر اول حزبی گنجه که به ملی‌گرایی شهرت داشت) به نخست‌وزیری رسید. در ماه مه و ژوئن / اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۹ انتخابات شورای عالی ارمنستان برگزار شده و جنبش ملی ارمنیان اکثریت آراء را به دست آورد. در این انتخابات ارمنیان قره‌باغ با ۱۲ حوزه انتخاباتی شرکت داشته و نمایندگانی را برای پارلمان ارمنستان انتخاب کردند. در روز ۱۴ اوت / ۲۳

۱. در ماه ژوئیه گورباچف در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به کنگره ۲۸ حزب، بالحنی متفاوت با نطق ۱۹۸۷ توضیحاتی واقع بینانه‌تر در مورد بحران ملیت‌ها بیان کرده و از اشتباهات مقامات حزبی سخن گفت.

مرداد لئون ترپتروسیان (استاد شرق شناسی که خانواده‌اش از سوریه به ارمنستان مهاجرت کرده بودند و یکی از اعضای کمیته قره‌باغ که در دسامبر ۱۹۸۸/ دی ۱۳۶۶ بازداشت شده و ۶ ماه زندانی شده بود) به نمایندگی از جنبش ملی، به ریاست شورای عالی ارمنستان رسید و دولت جدید نیز به نخست وزیری وازگن مانوکیان (از سران جنبش ملی ارمنیان) تشکیل شد. از اواخر بهار ۱۹۹۰ مقامات مسکو با تمام نیرو سعی کردند، کار خلع سلاح گروه‌های مسلح ارمنی را آغاز کنند. گروه‌های مسلح در قره‌باغ و اطراف ایروان فعالیت داشتند. در برخوردهای اواخر مه که در ایروان میان نیروهای شوروی و گروه‌های مسلح ارمنی روی داد، ۲۶ نفر کشته و ۶۰ نفر زخمی شدند. در ۲۵ ژوئیه / ۳ مرداد گورباچف به تمام واحدهای مسلح غیررسمی ارمنستان اتمام حجت کرد که در ظرف ۱۵ روز اسلحه خود را تحویل دهند. اولین اقدام پتروسیان پس از رسیدن به قدرت، کسب رضایت مسکو برای تمدید مهلت ۱۵ روزه بود. وی موفق شد وظیفه خلع سلاح گروه‌های ارمنی را از حیطة مسئولیت نیروهای شوروی خارج ساخته و برعهده وزارت کشور ارمنستان محول کند. با این حال اوضاع در قره‌باغ شکننده بود. روز ۱۵ دسامبر / ۲۵ آذر اتومبیل حامل عاقل رحیموف و رحمان رحمانوف اعضای کمیته تشکیلاتی قره‌باغ در جاده مارتونی - آغدام هدف آتش ارمنیان قرار گرفت ولی با آغاز شلیک سربازان محافظ، ارمنیان آتش را قطع کردند. در این حادثه اعضای کمیته تشکیلاتی جان سالم بدر بردند.

۱۸ دسامبر جلسه کمیته تشکیلاتی قره‌باغ در خان‌کندی برگزار شد. در اجلاس، شولیف فرمانده وضعیت فوق‌العاده، بابایف معاون دادستان کل جمهوری، نیکلایف معاون رئیس مطبوعاتی دولت و بسیاری از نمایندگان وزارتخانه‌ها حضور داشتند. اجلاس با سخنرانی ویکتور پولیانچکوف

رئیس کمیته تشکیلاتی قره باغ، آغاز بکار کرد. او اظهار داشت که چند روز پیش با مقامات دولت مرکزی در مسکو دیدار کرده و ماحصل گفتگو آن بوده است که نیروهای نظامی مستقر در قره باغ اساسنامه مصوب را رعایت نمی کنند و به همین جهت باید نیروهای سیاسی وارد قره باغ شوند.^۱ او اعلام کرد که در آینده نزدیک ۵۰۰ ناظر وارد قره باغ خواهند شد. در این اجلاس رادایف معاون نخست وزیر بر تقویت حس وطن پرستی برای حل مشکل قره باغ تأکید ورزید.

سال ۱۹۹۱ با درگیری های مختلف، در قره باغ آغاز شد. این در حالی بود که شمار مجموع آوارگان آذری به نیم میلیون می رسید. روز ۱۰ ژانویه ۱۹۹۱/۲۰ دی ۱۳۶۹ جسد دو ارمنی در خان کندی و مارتونی (خوناشن سابق که در سال ۱۹۶۰ تغییر نام داده بود) کشف شد. هم زمان یک کارخانه در منطقه عسکران مورد یورش واقع شد که به زخمی شدن یک آذری انجامید. یک روز بعد در اثر تیراندازی به قبادلی که از داخل ارمنستان انجام شده بود، یک پلیس زخمی شد.^۲

روز ۷ فوریه پرچم جمهوری آذربایجان بر فراز ساختمان کمیته مرکزی قره باغ کوهستانی در خان کندی به اهتزاز درآمد ولی اعتراضات ارمنیان موجب شد که این پرچم به دستور سرهنگ شولیف، پایین آورده شد. روزنامه کمونیست چاپ باکو در ۱۳ فوریه مقاله ای را تحت عنوان «فرمانده عقب نشست» چاپ کرد. در پی اعتراضات مکرر، سرانجام پرچم آذربایجان بار دیگر در آن محل برافراشته شد. روز ۲۴ فوریه اتوبوسی که در مسیر شوشا-آغ دام در حرکت بود، بر اثر برخورد با مین های کارگذاشته توسط ارمنیان، در نزدیکی خان کندی منفجر شد و شماری از سرنشینان آن

۱. Garabag. Baku. 22 decamber 1990. No. 26.se 1

۲. روزنامه ابرار. دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۶۹

زخمی شدند. به رغم وجود درگیری‌های متعدد در قره‌باغ^۱، وضعیت فوق‌العاده که در ماه ژانویه برقرار شده بود، لغو گردید.

در ماه مارس ۱۹۹۱ به دنبال وقوع زد و خورد های مکرر مطلوب ضمن بی‌پایه دانستن ادعاهای ارمنیان، جمهوری ارمنستان را تهدید کرد که اگر در امور داخلی آذربایجان دخالت کند، آن جمهوری را تحریم اقتصادی خواهد کرد. همچنین او نیروهای ملی ارمنستان را به تحریک خشونت‌هایی متهم کرد که ظرف ۴ سال گذشته در قره‌باغ جریان داشت.^۲ در نیمه شب ۲ آوریل ۱۹۹۱/۱۲ فروردین ۱۳۷۰ یک گروه از ارمنیان مسلح به شهر خوجالی حمله کردند. سرهنگ سرگئی ایوانف فرمانده نظامی عسکران، پس از بازدید از محل درگیری اطلاع داد که گلوله‌های بکار رفته توسط ارمنیان، از سلاح‌های نیروهای اتحاد شوروی هستند.

روز ۲۹ آوریل تلویزیون باکو از درگیری‌های شدید میان نیروهای ارتش شوروی و پلیس آذربایجان با شورشیان ارمنی در ناحیه خانلار قره‌باغ خبر داد. به گزارش این تلویزیون، شورشیان ۲۹ کشته و زخمی و ۴۵ اسیر دادند. اما نخست وزیر ارمنستان در تلویزیون ایروان، تعداد کشته‌ها را ۲۷ نفر اعلام کرد. درگیری‌ها در مه و ژوئن ادامه یافت.^۳ روزنامه پراوادر روز دوشنبه ۶ مه / ۱۶ اردیبهشت نوشت: «ارمنیان و آذری‌ها با تانک و

۱. در ماه مارس نیز ارمنیان اتوبوسی را در مسیر آغ‌دام - عسکران زیر آتش گرفتند.

۲. روزنامه اطلاعات. دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۷۰. شماره ۱۹۳۱۳

۳. در ماه مه دهکده اومودلو در منطقه مارداکرات هدف آتش ارمنیان قرار گرفت. در ۲۴ مه در روستای آرپاگدیک از استان هادروت میان نیروهای وزارت کشور شوروی و ۲۰ نفر ارمنی مسلح دیگری رخ داد. در این درگیری ایوان استاروویتسکی فرمانده نیروهای شوروی و ۲ نفر از ارمنیان کشته شدند. در شب ۱۹ ژوئن ارمنیان به اتومبیلی که نیروهای وزارت کشور را انتقال می‌داد، حمله کردند. در اثر این حمله سرهنگ خومیچ بر اثر جراحات کشته شد و یک افسر دیگر به نام کولمانوویچ به شدت زخمی شد. ۲۱ ژوئن حدود ۳۰۰ نفر از ارمنیان به عشایر مسلمان لاجین حمله و به قتل و چپاول پرداختند.

سلاح‌های سنگین در حال جنگیدن باهم هستند. از هر طرف کشته، زخمی و اسیر وجود دارد.»

همان روز چتربازان و سربازان نیروهای وزارت کشور شوروی با کمک ۴ فروند هلیکوپتر، روستایی واقع در مرز آذربایجان و ارمنستان را تصرف کرده و ۲۴ مأمور پلیس ارمنستان را دستگیر کردند. یکروز بعد پتروسیان با انتشار بیانیه‌ای که توسط یکی از نمایندگان ارمنی قرائت شد، اعلام کرد که «روز دوشنبه در حمله واحدهایی از لشکر چهارم شوروی به دهکده ارمنی‌نشین وسکپار در مجاورت مرز آذربایجان ده‌ها تن کشته شدند.» او اظهار داشت که اتحاد شوروی، یک جنگ ناخواسته را بر علیه این جمهوری آغاز کرده است. شدت گرفتن درگیری میان ارمنیان و آذری‌ها، واکنش آمریکا را برانگیخت. ریچارد بوچر سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که:

«ایالات متحده به واسطه تشدید خشونت در قفقاز به دلیل رقابت میان ارمنیان و آذری‌ها نگران و عمیقاً از تلفات انسانی وارده متأسف است. ما امیدواریم که طرف‌های درگیر از ادامه رویارویی اجتناب کرده و به خویش‌داری و منطق بازگردند.»

در ماه مه، پتروسیان به فرانسه (که دارای اقلیت نیرومند و متنفذ ارمنی بوده و از حامیان سنتی ارمنیان به حساب می‌آید) سفر کرد تا با مقامات آن کشور، دیدار و گفتگو کند. طولی نکشید که مطلوب نیز در ۱۵ اوت به تهران سفر کرد. بدین ترتیب مناقشه قره‌باغ می‌رفت تا وارد صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شود. پارلمان ارمنستان با صدور قطعنامه‌ای در ۱۵ ژوئیه، خواستار مذاکره با آذربایجان پیرامون مسئله قره‌باغ شد. با این حال درگیری‌های روزافزون در ماه اوت ادامه یافت.^۱

در ۸ اوت / ۱۷ مرداد دفتر سیاسی حزب داشناکسوتیون طی اعلامیه‌ای،

۱. روز ۲۲ اوت شهر خوجالی مورد حمله موشکی ارمنیان قرار گرفت.

حضور خود را در ارمنستان اعلام کرد. همچنین ارمنیان ۴۱ نفر از نیروهای وزارت کشور را به اسارت گرفته و مقداری از تجهیزات را نیز به غنیمت گرفتند. رهبران ارمنی در عوض، لیست ارمنیانی را به سرهنگ ژوکوف ارائه دادند که در ۳/۵ ماه گذشته دستگیر شده و می‌بایست آزاد می‌شدند. کودتای اوت ۱۹۹۱ که به سرنگونی میخائیل گورباچف انجامید، موجب تضعیف موقعیت حزب کمونیست و مطلوبوف در باکو شده و فعالیت‌های ضد دولتی را افزایش داد. مطلوبوف در شب ۲۵ اوت در پیامی خطاب به مردم آذربایجان اظهار داشت:

«جدایی خواهان ارمنی که تجزیه آذربایجان را هیچ وقت رها نخواهند کرد و هم اکنون پس از رفع کودتا حرکات ضد قانون اساسی و تبلیغات دامنه‌داری را علیه ما آغاز کرده‌اند.»

قرارداد ژلزنوودسک

اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در ۳۰ اوت ۹/۱۹۹۱ شهریور ۱۳۷۰ بر روند وخامت اوضاع افزود. دولت برنامه‌هایی^۱ را به اجرا گذارد^۲ که هدف از آن آماده شدن برای جنگ تمام عیار بود. از سوی دیگر جهت خلق آذربایجان با اعزام مستمر نیرو و تدارکات به قره‌باغ، رکن عمده عملیات نظامی را تشکیل می‌داد. این در حالی بود که قره‌باغ نیز در ۲ سپتامبر/ ۱۱ شهریور تحت عنوان «جمهوری قره‌باغ مستقل» اعلام استقلال کرد. در ۸ سپتامبر/ ۱۷ شهریور در انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان (که تنها یک

۱. مطلوبوف به ژنرال والگ بارشاتلی معاون فرمانده نیروهای نظامی شوروی در آلمان و ملیر یک دانشکده نظامی در باکو دستور داد تا مقدمات تأسیس وزارت دفاع آذربایجان را فراهم کند.

۲. برای آگاهی درباره وضعیت منطقه در این زمان ن.ک:

- آنسوی ارس. روزنامه جهان اسلام. دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۷۰. ص ۶

- تحولات شوروی و جمهوری آذربایجان. روزنامه سلام. شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۷۰

کاندیدا داشت) مطلوبوف به پیروزی شد. بی‌درنگ از ۱۳ سپتامبر رفت و آمد قطارها به ارمنستان قطع شد. با وخیمتر شدن اوضاع، نخستین اقدام جدی برای میانجیگری بین طرفین انجام شد. روز شنبه ۲۰ سپتامبر بوریس یتسین و نورسلطان نظربایف رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان به همراه صدها تن از نمایندگان و بارانیکوف وزیر کشور، وارد باکو شدند. مطلوبوف در مراسم استقبال از آنان در فرودگاه باکو اظهار داشت:

«هدف از دعوت شما کمک به رفع مناقشات چند سאלهٔ ارمنیان و آذری‌ها در قره‌باغ است و آذربایجان از شما می‌خواهد حداکثر مساعی‌تان را در این راه بکار برید.»

یتسین نیز با تکیه بر اعلامیهٔ استقلال آذربایجان، سفر خود و نظربایف را به عنوان توجه همسایگان آن جمهوری به استقرار صلح در قره‌باغ ذکر کرد. روز ۲۲ سپتامبر یتسین و نظربایف به همراه مطلوبوف وارد خان‌کندی شده و در میدان مرکزی شهر مورد استقبال ده‌ها هزار نفر از اهالی قرار گرفتند.^۱ یتسین خطاب به جمعیت حاضر گفت که آنها تنها به این آرزو آمده‌اند که به خونریزی پایان داده شود. گفتگوها در جوی بسیار متشنج آغاز شد. رهبران چهار جمهوری تلاش می‌کردند تا به خواست‌های خود برسند. طی مذاکرات، یتسین پیشنهاد کرد که قره‌باغ بدون داشتن حق امضاء در مذاکرات شرکت کند ولی این پیشنهاد، با مخالفت شدید آذربایجان مواجه شد. پس از چند روز گفتگو، سرانجام یک توافقنامهٔ زمان‌بندی شده برای استقرار نظم در قره‌باغ به امضاء رسید.

بر طبق این توافقنامه از زمان امضاء سند، آتش‌بس بین طرفین درگیر اعلام شده و کلیه گروه‌های غیرقانونی مسلح خلع سلاح خواهند شد. تنها

۱. در همین زمان در فراندومی که در ۲۱ سپتامبر / ۳۰ شهریور در ارمنستان برگزار شد اگر قریب به اتفاق مردم این جمهوری به استقلال رای دادند و استقلال ارمنستان رسماً در روز ۲۳ سپتامبر / اول مهر اعلام شد

نیروهای وزارت کشور و دفاع شوروی در منطقه حضور خواهند داشت. اهالی آواره قره‌باغ می‌بایست تا اول سال ۱۹۹۲ به محل‌های سکونت بازگردانده شوند و گروگان‌های طرفین درگیر تا دو هفته پس از امضاء قرارداد آزاد گردند. این قرارداد که به سند ژلزنوودسک مشهور شد، همانگونه که یک روزنامه‌نگار آذری نوشت «نوری بود که از سوراخ سوزن دیده می‌شد.» وجود درگیری‌های خونین در اثنای مذاکرات و حتی پس از امضای سند نشانگر این نکته بود که امضاءکنندگان قرارداد کنترل‌ی بر طرفین درگیر ندارند.^۱

بر طبق مفاد سند مقرر شده بود که ناظران روسی و قزاق از روز اول اکتبر، بر طرز عمل نیروهای وزارت کشور و دفاع شوروی در قره‌باغ نظارت کنند. ناظران مذکور روز ۱۶ اکتبر وارد خان‌کندی شدند. اگر چه حاجیف نماینده رئیس جمهور آذربایجان در قره‌باغ به آنان اطمینان داد که تمام امکانات لازم را برای فعالیت امن آنها فراهم خواهد کرد ولی فعالیت این ناظران به علت شدت درگیری‌ها و همچنین عدم زمینه لازم، با موفقیت همراه نشد. تلویزیون باکو از پرواز چند هلیکوپتر ناشناس در قره‌باغ و ادامه درگیری‌ها خبر داد. نخستین آتش‌بس رسمی که بر طبق توافق دو طرف می‌بایست برقرار می‌شد، به شکست انجامید.

روز ۲۲ اکتبر در ناحیه آغ‌دام، ارمنیان چهار آذربایجانی را گروگان گرفتند. نیروهای نظامی آذربایجان، گروگان‌ها را آزاد کرده و تعداد ۸ ارمنی را دستگیر نمودند. دادگاه عالی آذربایجان در روز ۲۴ اکتبر، برای این ارمنیان حکم زندان طولانی مدت صادر کرد. روز ۲۹ اکتبر یک هواپیمای آذری در روستای خان‌آباد در عسکران سقوط کرد و ۷ نفر

۱. صبح روز ۲۵ سپتامبر ارمنیان به شهر عسکران حمله کردند. روز بعد نیز شهر شوشا و مناطق اطراف آن از جمله توپخانه، داش آلی و شوشوکنند زیر آتش قرار گرفت. طی این حادثه ۳۷ موشک به شهر اصابت کرد

کشته شدند. در روزنامه‌های آذربایجان، ابتدا از بدی هوا به عنوان علت سرنگونی هواپیما یاد شد ولی بعداً اعلام شد که تحقیقات نشانگر شلیک موشک از طرف ارمنیان بوده است. جعبه سیاه هواپیما ابتدا به گنجی منتقل شد ولی به عنوان اینکه متخصصان موفق به کشف علت حادثه نشده اند، به مسکو فرستاده شد. مطلوب قول داد که اقداماتی را بر علیه ارمنستان انجام دهد.^۱

از اوائل نوامبر/اواسط آبان با قطع خطوط تلگراف و تلفن، محاصره قره باغ شدیدتر شد. هدف اصلی نیروهای آذربایجان، دستیابی به شهر خان‌کندی بود که از طریق شوشا (یکی از پایگاه‌های مهم آذربایجانی‌ها در قره باغ) زیر آتش توپخانه قرار داشت. در عین حال نبرد در سایر جبهه‌های قره باغ به ویژه هادروت، شاهومیان و مارتونی جریان داشت. روز ۱۴ نوامبر/۲۳ آبان رضایف باز پرس شعبه تحقیق، توسط ارمنیان، از ساختمان دادگستری قره باغ در خان‌کندی ربوده شد. به سرعت راه‌های خروج و ورود شهر بسته شد و عملیات برای یافتن او آغاز شد. یک روز بعد ارمنیان اعلام کردند، رضایف را تنها در برابر آزادی ارمنیانی که به علت اغتشاش دستگیر شده بودند، آزاد خواهند کرد.^۲

در روزهای ۱۷ و ۱۸ نوامبر / ۲۶ و ۲۷ آبان ارمنیان به روستای خوجاوند حمله کرده و آنجا را زیر آتش گرفتند. در این زمان مطلوب تحت فشار جبهه خلق برای برگزاری انتخابات جدید بود. سرانجام پس از چند روز اعتصاب و تظاهرات گسترده، در اجلاس فوق‌العاده شورای عالی آذربایجان (۲۶ نوامبر/۵ آذر) یک شورای ملی تشکیل شد که ۵۰ عضو داشت. نیمی از

۱. برای آگاهی ن.ک:

Soltanov ziyaeddin. "Garabagin gara gonlary". yazichi. Baku. 1991. se.93

۲. رضایف در اواخر نوامبر آزاد شد.

اعضای این شورا که از اختیارات گسترده‌ای برخوردار بود، از هواداران جبههٔ خلق بودند و نیم دیگر طرفداران مطلوبوف. همان روز بسیج عمومی اعلام شد^۱ و شورای عالی آذربایجان پس از ۶۹ سال با صدور فرمانی خودفرمانی قره‌باغ کوهستانی را لغو کرد.^۲ به دعوت گورباچف، پتروسیان مطلوبوف راهی مسکو شدند.

مذاکرات از روز ۲۷ نوامبر ۶/ آذر در جوی بسیار متشنج آغاز گردید. گورباچف پیشنهاد کرد که برای سلب فرصت درگیری از شبه نظامیان، نیروهای شوروی عهده‌دار مسئولیت یک منطقهٔ ۵ کیلومتری در هر طرف از مرز شوند. او همچنین هشدار داد: «اوضاع اکنون بی‌اندازه انفجار آمیز و در مرز یک جنگ واقعی است. ما باید اقدامی اتخاذ کنیم» او همچنین نسبت به امکان بروز یک جنگ داخلی هشدار داد و اجلاس و شورای دولتی شوروی را در آذربایجان و ارمنستان، ملزم به اجرای قانون اساسی شوروی کرد. رهبران دو جمهوری با ادعای درخواست ختم مناقشات، یکدیگر را به لج بازی و بهانه تراشی متهم کردند. سرانجام با تأکید مطلوبوف بر حل و فصل مسالمت آمیز مناقشهٔ قره‌باغ، مذاکرات با رویهٔ مثبتی پایان یافت. پتروسیان در بازگشت از مسکو گفت که قرار شده آذربایجان خودفرمانی قره‌باغ را اعاده کرده و مذاکرات ادامه یابد.

با وجود این آذری‌ها از مذاکرات مسکو استقبال نکردند. هزاران آذری ضمن برگزاری تظاهراتی در مسکو، با حمایت از تصمیم پارلمان آذربایجان مبنی بر لغو خودفرمانی قره‌باغ، از سیاست‌های تبعیض آمیز گورباچف و عاملان او انتقاد کردند. در آذربایجان نیز، جمشید نوریف (یکی از رهبران

۱. بیات، کاوه. بحران قراباغ. انتشارات پروین. تهران. ۱۳۷۲. ص ۹۰

۲. این کار به دلیل درگیری قره‌باغ و عدم تمکین این منطقه از حکومت مرکزی انجام شد. یک سال بعد نیز به دنبال درگیری استان خودفرمان اوستیای جنوبی با حکومت گرجستان، خودفرمانی این منطقه لغو شد.

سازمان «کمک خلقی به قره باغ» با تأکید بر این که مناقشه قره باغ یکی از مسائل داخلی آذربایجان است، دخالت هر کشور خارجی را در حل و فصل این موضوع محکوم کرد. فرج قلیف (یکی از اعضای «اتحاد دموکراتیک آذربایجان مستقل») اظهارات مطلوبی را پافراتر گذاشتن از اختیاراتش توصیف کرد. واقف نریمان اوغلو (مشاور مطبوعاتی مطلوبی) نیز موضوع اعاده خودفرمانی قره باغ را محکوم کرد.

در این زمان درگیری‌ها به نحوی افزایش یافته بود که مذاکرات مسکو عملاً شکست خورده بود. حتی سفر علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران به باکو در ۳ دسامبر/۱۲ آذر (که متعاقب سفر رافی هوانسیان وزیر خارجه ارمنستان به تهران در ۲۶ نوامبر انجام می‌شد) و اعلام آمادگی میانجیگری ایران، سودی نبخشید.^۱ علیمحمد بشارتی معاون وزیر خارجه ایران تأکید کرد: «یکی از سیاست‌های بنیانی ما این است که روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود با این جمهوری‌ها را در چارچوب روابطمان با مسکو توسعه دهیم»

ارمنیان در جبهه‌ها وضعیت بهتری داشتند. در جبهه مارتونی نیروهای ارمنی (که بیشتر تحت تأثیر برنامه‌های حزب داشناکسوتیون قرار داشتند) در اواخر نوامبر بر خوجاوند (یکی از روستاهای اطراف مارتونی که محل استقرار توپ‌های آذربایجان بود) دست یافتند و در ۲ دسامبر نیز کرکجان (یکی دیگر از نقاط مهم اطراف خان‌کندی) را گرفتند. ضد حمله چند روز

۱. روز ۲۸ نوامبر شهر شوشا مورد حمله قرار گرفت. به گفته آراز کریموف رئیس پلیس شوشا، ارمنیان منابع آبرسانی شهر را منفجر و آب مصرفی شهر را قطع کردند. قادر کریموف وزیر ارتباطات آذربایجان نیز اعلام کرد که ارمنیان اکثر کابل‌های مخابراتی رادر قره باغ قطع کرده‌اند و ارتباط تلفنی بین شوشا و لاجین با دیگر نقاط جمهوری مختل شده است. از روز ۲۹ نوامبر/۸ آذر منطقه خوجالی شاهد درگیری شدید بین نیروهای وزارت کشور آذربایجان و ارمنیان بود. روز ۳۰ نوامبر نیز روستاهای منطقه آغ‌دام از نواحی ارمنی‌نشین عسکران مورد حمله قرار گرفت.

بعد نیروهای آذربایجان برای استرداد این ناحیه نیز به نتیجه نرسید. چندی بعد ارمنیان ارتفاعات جانیلی (را که بر خان‌کندی اشراف داشت) گرفتند. حدود ۸۰۰ نفر از اهالی این ناحیه همراه با نیروهای آذربایجان، عقب نشینی کردند.

از اواسط دسامبر/اواخر آذر محدوده عملیات نظامی این بخش از اطراف خان‌کندی دورتر شد.^۱ در روز ۱۶ و ۱۷ دسامبر موشک‌های آلازان از بلندی‌های شوشا بر خان‌کندی آغاز شد. عده‌ای کشته و زخمی شدند. بیشتر از ۸۰ درصد شهر آسیب دید. روز ۲۹ دسامبر نیز ۱۸ گردان با پشتیبانی زره پوش‌ها به قره‌باغ فرستاده شدند. با اینحال در جبهه‌های مارتونی و عسکران نیز جنگ به نفع نیروهای ارمنی ادامه داشت و پاره‌ای از روستاهای منطقه به دست آنان افتاد. بخش مهمی از نیروهای آذربایجان در آغ‌دام متمرکز بود و یورش‌های متعددی نیز از این نقطه بر مناطق میانی قره‌باغ (بخش‌های شمالی عسکران و جنوبی مارداکرت) صورت داده شد که هیچ‌کدام به نتیجه نرسید.^۲

متعاقب آماده‌باش ارتش ارمنستان در طول مرزهای آذربایجان^۳ فرمانده نیروهای شوروی مستقر در قره‌باغ به نیروهای تحت امر خود دستور داد تا از آن خط مقدم درگیری به پشت جبهه منتقل شوند. این دستور به آن علت بود که سربازان شوروی به دلیل دستور مافوقشان مبنی بر تیراندازی به

۱. در دسامبر ۱۹۹۱ با دعوت یلمار قاریف از روشنفکران قره‌باغ «جمعیت دفاع از قره‌باغ» با شرکت نمایندگان از مناطق پیرامون قره‌باغ یعنی آغ‌دام، آغ‌جبه، بیلقان، جبرائیل، فضولی، بردع، ترتر، یولاخ و مقامات شوشا و خوجالی تشکیل شد. هدف اصلی این جمعیت انسجام بخشیدن به نیروهای پراکنده دهات مورد تجاوز واقع شده، یاری به تشکیل نیروهای ارتش آذربایجان در قره‌باغ و تامین آوارگانی بود که در کوه‌های قره‌باغ سرگردان بودند.

۲. بیات، کاوه. همان. ص ۹۱

۳. جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان ۷۶۶ کیلومتر مرز مشترک دارند.

مناطق مسکونی قره‌باغ، از خدمت فرار می‌کردند. از اواخر پاییز خروج کامل نیروهای شوروی از قره‌باغ آغاز شد و انبوهی از تسلیحات مدرن به دست نیروهای درگیر افتاد. در جبهه‌های نبرد، ادوات زرهی متنوع و هلیکوپترهای نظامی کاربرد گسترده‌تری یافت. به نحوی که از اواخر ژانویه ۱۹۹۲/ اوایل بهمن ۱۳۷۰ خان‌کندی که تا آن زمان تنها زیر آتش توپخانه بود؛ هدف موشک اندازه‌های گراد نیز قرار گرفت که در هر آتشبار ۳۰ تا ۴۰ موشک شلیک می‌کرد.

با گسترش مناقشه، موقعیت رهبران دو جمهوری در برابر نیروهای افراطی ملی‌گرا به خطر افتاد. هر دو آنها سعی داشتند سکان را در دست داشته باشند ولی گروه‌های افراطی با انتقاد از عملکرد آنها کار را سخت می‌کردند. جبههٔ خلق در آذربایجان و دانشکسوتیون در ارمنستان با سرزنش حاکمان باکو و ایروان، سبب روندی شدند که در نهایت به خارج شدن بحران از کنترل هیئت حاکمه می‌انجامید.

روز سه‌شنبه ۱۰ دسامبر/ ۱۹ آذر یک همه‌پرسی توسط کمیتهٔ قره‌باغ و با نظارت ناظرانی از کشورهایمانند اوکراین انجام شد. در این همه‌پرسی ۸۲٪ از افراد واجد شرایط در آن شرکت کرده و ۹۹٪ رأی دهندگان به استقلال قره‌باغ رأی دادند. قره‌باغ که تا آن زمان بارها به الحاق خود به ارمنستان رأی داده بود؛ این بار تحت فشار دانشک‌ها اعلام استقلال کرد. ارمنیان قره‌باغ اعلام کردند که آمادهٔ درخواست عضویت از جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ هستند. در این میان هیئت نظارت روسیه در قره‌باغ طی نامه‌ای به یلتسین، خواستار اجرای عهدنامهٔ گلستان از سوی روسیه و اقدام این کشور به عنوان ضامن برقراری صلح در قره‌باغ شدند. ولادیمیر داشکویچ یکی از امضاکنندگان نامه، به خبرگزاری روسیه گفت

1. Commonwealth of Independent states (CIS)

که عهدنامه گلستان به قوت خود باقی است. ناظران اعزامی به قره‌باغ که مرکب از نمایندگان پارلمان روسیه، نمایندگان کنگره بین‌المللی ساخاروف و... بودند از یلتسین خواستند تا از دولت آذربایجان بخواهد که سریعاً به عملیات نظامی پایان داده و اختلافات خود را با ارمنستان از طریق صلح‌آمیز حل کند.

در ۶ ژانویه ۱۹۹۲ رهبران ارمنی قره‌باغ، استقلال آن منطقه را اعلام کردند. بی‌درنگ مطلوبوف طی فرمانی، حاکمیت کلیه شهرهای قره‌باغ را با انتصاب یک فرماندار کل در دست گرفت. در ۸ ژانویه آرتور مگردیچیان به عنوان رئیس و اولگ یسایان به عنوان معاون پارلمان قره‌باغ انتخاب شدند. در ۲۴ ژانویه پارلمان قره‌باغ، گنورگی پتروسیان را به عنوان کفیل ریاست جمهوری قره‌باغ انتخاب کرد. در خلال دسامبر و ژانویه، خان‌کنلی از مراکزی مانند مالی بیگلی، جان حسن و شوشا زیر آتش مستمر واحدهای نظامی آذربایجان بود. یکی دیگر از صحنه‌های اصلی جنگ نیز جبههٔ عسکران بود.

در اواخر ژانویه نیروهای آذربایجانی پس از دو هفته تهیه و تدارک، از آغ‌دام بر عسکران یورش برده و حتی دو روستای ارمنی را گرفتند. ولی عصر همان روز نیروهای ارمنی بر قوای آذربایجان هجوم آورده و مناطق مزبور را پس گرفتند. منطقه شاهومیان (که در منتهی‌الیه شمالی قره‌باغ قرار دارد) به علت فاصلهٔ زیاد از بخش‌های مرکزی و خطوط مواصلاتی طولانی، از موقعیت دفاعی مناسبی برخوردار نبود. حملات نیروهای آذربایجانی در این جبهه از اواسط دسامبر/اواخر آذر شدت گرفت و در اوائل ژانویه /اواسط دی روستای تالش سقوط کرده و ارتباط شاهومیان با سایر نقاط قره‌باغ قطع شد. با این وجود وضعیت آذری‌ها در دیگر نقاط

قره‌باغ مناسب نبود.^۱

روز ۲۸ ژانویه/۹ بهمن یک فروند هلیکوپتر آذری که در مسیر آغ‌دام به شوشا در پرواز بود، بر اثر اصابت راکت‌های شلیک شده از طرف ارمنیان سرنگون شد و تمامی ۴۰ سرنشین آن کشته شدند. این حادثه موجب شد که پرواز هلیکوپترها به قره‌باغ متوقف شد و در نتیجه امر کمک‌رسانی به مناطق محاصره شده با دشواری فراوان مواجه شد. از سوی دیگر نیز تشدید حملات ارمنیان وضعیت وخیمی را در قره‌باغ پدید آورد. از این رو موسی محمدوف که مسئولیت امور قره‌باغ را برعهده داشت، طی یک کنفرانس مطبوعاتی از پارلمان‌ها و دول عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، جامعه اروپا، روسیه و جورج بوش (رئیس جمهور وقت آمریکا) درخواست کرد تا تجاوز به قره‌باغ را متوقف کنند. مطلبوف نیز که برای شرکت در نمایشگاه اقتصاد جهانی به داووس سوئیس سفر کرده بود، اعلام کرد که شوشا به طرز وخیمی در محاصره است. با این وجود او تأکید کرد که جنگ ادامه خواهد داشت. روبن شوگاریان مشاور رئیس جمهور ارمنستان در داووس، خواهان اعزام ناظران بین‌المللی شد. به گفته او این ناظران می‌توانستند از هر کشور یا سازمانی باشند.

روز ۳۱ ژانویه / ۱۱ بهمن شورای امنیت و همکاری اروپا در پراگ پایتخت چکسلواکی تشکیل جلسه داد. یلتسین در سخنانی در این اجلاس، استقرار نیروهای حافظ صلح را ضروری خواند. وزرای خارجه ارمنستان و آذربایجان نیز با اعزام هیئت‌های ناظر این شورا به منطقه موافقت کردند. این امر موجب نگرانی جبهه خلق را فراهم آورده و تظاهرات گسترده‌ای را در باکو به دنبال داشت. از اوایل فوریه جبهه خلق از مطلبوف خواست که یا وضعیت جبهه‌های جنگ را سامان دهد و یا استعفا دهد. در تظاهرات

وسیعی که هفته نخست فوریه / هفته سوم بهمن در باکو جریان داشت، استعفای تاج‌الدین مهدیف وزیر دفاع آذربایجان یکی از خواسته‌های اساسی بود. اگرچه مطلوب یک هفته بعد وزیر دفاع را از کار برکنار کرد ولی اوضاع بهتر نشد تا اینکه تامرلان قارایف رئیس مجلس آذربایجان در دیدار با ولایتی وزیر خارجه ایران خواستار میانجیگری این کشور شد.

در ماه فوریه که قره‌باغ صحنه جنگ خونینی بود و ارمنیان بر شدت حملات خود افزوده بودند؛ هوانسیان وزیر خارجه ارمنستان وارد تهران شد و با رئیس جمهور و وزیر خارجه دیدار و گفتگو کرد. در نتیجه توافقی‌هایی در نتیجه روابط مرزی، سرمایه‌گذاری مشترک، خرید گاز ایران توسط ارمنستان و تأسیس یک پالایشگاه در ارمنستان حاصل شد. مقامات ایرانی از موقعیت پیش آمده برای بهره‌مندی‌های اقتصادی سود می‌جستند.

در ۲۵ فوریه / ۶ اسفند ولایتی وارد باکو شد. در پی گفتگوهای انجام شده، از ساعت ۹ صبح چهارشنبه ۲۷ فوریه / ۶ اسفند به مدت ۲۵ ساعت آتش‌بس برقرار شد تا وزیر خارجه ایران بتواند به شوشا سفر کند. ولی پنج شنبه، ولایتی به علت ممانعت نظامیان روسی، نتوانست به شوشا برود چون شهر بشدت زیر آتش هنگ موتوری زرهی ارتش شوروی سابق بود. با این وجود بار دیگر همان روز یک آتش‌بس ۳ روزه برقرار شد که به سرعت نیز از میان رفت.^۱ اگرچه ولایتی در ایروان اظهار داشت که هنوز ناامید نشده است ولی کارشکنی روس‌ها و همچنین عدم تمکین گروه‌های درگیر از توافقات انجام شده، موجب شکست تلاش‌های ایران شد.

تلاش ایران موجب نگرانی روسیه، آمریکا^۲ و ترکیه شد. حکمت چتین

۱. برای آگاهی بیشتر درباره پیامدها و زمینه‌های ناکامی ایران در این زمان. ن.ک:

- آذربایجان صحنه مقابله ترکیه و آمریکا علیه ایران. ابرار. پنج شنبه ۱۵ اسفند ۷۰

- توطئه سرخ، توطئه سیاه. روزنامه ابرار. یکشنبه ۱۱ اسفند ۷۰

۲. ریچارد بوچر سخنگوی وقت وزارت امور خارجه آمریکا روز ۲۸ فوریه گفت:

وزیر خارجهٔ ترکیه، روز ۲۹ فوریه ۸ اسفند به باکو سفر کرده و بر هماهنگی ترکیه با آمریکا تأکید کرد. مذاکرات او با مقامات آذربایجانی موجب شد که ترکیه نقش فعالتری کسب کند. حسنوف نخست وزیر آذربایجان پس از دیدار با چتین، خواستار برگزاری کنفرانسی با شرکت ایران، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان شد. چتین ضمن تأکید بر ماهیت منطقه‌ای مسئلهٔ قره‌باغ و ضرورت مشارکت تمام قدرت‌های منطقه‌ای در حل و فصل آن، حمایت دولت متبوعش را از جمهوری آذربایجان اعلام داشت. روس‌ها نیز نگرانی خود را از تلاش ایران پنهان نکردند. ایزوستیا چاپ مسکو، اقدامات ایران را نه به خاطر نگرانی آن کشور از پروز درگیری در کنار مرزهایش بلکه به خاطر رقابت با ترکیه دانست. در مقاله آمده بود:

«به احتمال قوی قره‌باغ به عنوان منطقهٔ خودفرمان در داخل آذربایجان باقی خواهد ماند ولی هنوز روشن نشده است که ایران چه نوع تضمینی برای برابری فرقه‌های مختلف ارائه خواهد کرد. ایران اکنون قصد دارد همانند نقش شوروی سابق در بلوک شرق، در کشورهای اسلامی ایفای نقش نماید.»

فاجعهٔ خوجالی

شهر خوجالی از ماه سپتامبر ۱۹۹۱ در محاصرهٔ ارمنیان قرار داشت و مایحتاج عمومی مردم توسط هلیکوپتر به شهر رسانده می‌شد. با آغاز سال ۱۹۹۲ حملات ارمنیان به شهر افزایش یافت. در جادهٔ آسفالتی که از اراضی عسکران می‌گذشت، خندق‌های بزرگ کنده و برخی اراضی را مین‌گذاری کرده بودند. راه شوشا - خوجالی نیز به همین نحو مسدود شده بود. سیم‌های ارتباطی برق قطع و آب و گاز مصرفی مردم متناوباً مختل می‌شد

از ماه نوامبر ۱۹۹۱ تمامی راه‌های ارتباطی به خوجالی مسدود شده و تنها از طریق هلیکوپتر به مردم شهر کمک‌رسانی می‌شد. از ماه نوامبر ۱۹۹۱ تا ماه فوریه ۱۹۹۲ به ۷ هلیکوپتری که در مسیر عسکران یا شوشا به خوجالی در پرواز بودند، تیراندازی شده بود. از اواخر ژانویه ۹۲/ اوایل بهمن ۷۰ همزمان با سقوط هلیکوپتری که به مرگ ۴۰ نفر انجامید، پرواز هلیکوپترها به خوجالی محدود شد.

از اوایل فوریه/ اواسط بهمن در حالی که نبردهای پراکنده در مارداکرت و مارتونی ادامه داشت و خان‌کندی نیز کماکان تحت آتش توپخانه و موشک انداز قرار داشت، تمرکز نیروهای تازه نفس آذربایجانی در آغدام آغاز شد. علاوه بر این گزارش‌هایی از تمرکز نیرو در مرزهای شمالی قره‌باغ و همچنین شوشا و مالی بیگلو^۱ نیز واصل شد. یکی از جراید این تدارک نظامی آذربایجان را «... اقدامی در جهت کسب کنترل (منطقه) پیش از شروع مذاکرات صلح مسکو در ماه آتی ...» تعبیر کرد. حملات قوی آذربایجان در دو جبهه عسکران و مارداکرت (بویژه روستای خرامورت) آغاز شد.

در حالی که نبرد در این جبهه‌ها ادامه داشت. نیروهای ارمنی بر پاره‌ای از روستاهای اطراف خان‌کندی که محل تمرکز قوای آذربایجان بود، یورش آوردند. نخست خیابالی‌کند و قوشچولار در شمال خان‌کندی در ۱۰ فوریه / ۲۱ بهمن سقوط کردند و فردای آن روز نیز پس از یک هفته زد و خورد، روستای مالی بیگلی (که از لحاظ اشراف بر راه خان‌کندی اهمیت اساسی داشت) به دست نیروهای ارمنی افتاد.^۲ با رسیدن این خبر به

۱. مالی بیگلو روستایی در ۱۵ کیلومتری شمال شوشا و در ۲ کیلومتری جاده آغدام - شوشا است. حمید امامقلی اوغلو قربانوف مالی بیگلو، خواننده بزرگ آذربایجان و شاگرد مکتب موسیقی حاجی حوسو، در سال ۱۸۶۹ در این روستا متولد شد.

۲. بیات، کاوه. همان. ص ۹۴

خوجالی، زنان و کودکان شهر رو به کوه‌ها نهاد و به طرف روستای گلابلی در آغ‌دام گریختند. ارمنیان نیز راه را بر آنان بسته و آنها را به گلوله بستند. تعدادی از آوارگان که نجات یافته بودند، بعد از نیمه شب به گلابلی رسیدند. در همین زمان حملات نیروهای ارمنی به خوجالی آغاز شد. شهر در معرض سقوط قرار داشت. مقامات محلی به ویژه ائلمان محمدوف رئیس شورای اجرایی خوجالی، تلاش‌های گسترده‌ای را برای شکستن محاصره خوجالی انجام دادند ولی این تلاشها به دلیل عدم همکاری مسئولین دولتی و همچنین کارشکنی اعضای جبهه خلق، به شکست انجامید جبهه خلق آذربایجان که برای رسیدن به قدرت و سرنگونی مطلوب تلاش می‌کرد، با اقدامات عمدی خود موجبات سقوط خوجالی را فراهم کردند. آخرین هلیکوپتر آذری روز ۱۳ فوریه/ ۲۴ بهمن وارد خوجالی شد. طی روزهای بعد ائلمان محمدوف طی تماس‌های تلفنی مکرر با آغ‌دام و باکو، درخواست کمک کرد. روز ۱۷ فوریه برای بررسی وضعیت نظامی منطقه، جلسه‌ای در شهر آغ‌دام، مرکز فرماندهی نیروهای آذربایجان در قره باغ تشکیل شد. در این جلسه به رغم درخواست‌های مکرر ائلمان محمدوف مبنی بر لزوم شکستن محاصره خوجالی، فهمین حاجیف (نماینده شاهین موسایف رئیس قرارگاه مرکزی وزارت دفاع آذربایجان که برای به قدرت رسیدن جبهه خلق تلاش می‌کرد) اجرای عملیات نظامی برای خارج کردن خوجالی از محاصره را ممنوع کرد.^۱ همان شب خوجالی مورد

۱. ائلمان محمدوف می‌گوید: «روز ۱۰ فوریه ۹۲ در دیدار با داداش رضایف طرح ریختیم که با عملیات نظامی باید راهی به خوجالی گشوده شود. قرار بود این عملیات دو سه روز بعد انجام شود ولی نشد. روز ۱۱ فوریه در باکو با حسن حسنوف نخست وزیر دیدار کرده و از وی خواستم رئیس‌جمهور را در جریان اوضاع بد خوجالی بگذارم ولی لوگت که این کار از عهده‌اش خارج است. به وسیله تلفن با گرشاد ضربعلیف معاون رئیس‌جمهور در کابینه تماس گرفته و پرسیدم که چرا از گفتن حقیقت به رئیس‌جمهور می‌ترسید؟ او گفت که رئیس‌جمهور کارهای مهمتری دارد. وقتی صبح روز ۲۷ فوریه به

اصابت موشک‌های ارمنی قرار گرفت.^۱

با تشدید حملات ارمنیان، در روز ۲۴ فوریه/۵ اسفند محمّدوف به آغ‌دام اطلاع داد که ارمنیان قصد دارند تلافی حادثه سومگائیت را در خوجالی درآورند. او درخواست کرد که برای خروج زنان و کودکان از شهر، هلیکوپتر فرستاده شود. این درخواست نیز مانند درخواست‌های دیگر بی‌جواب ماند.

ساعت ۲۰ و ۳۰ دقیقه روز ۲۵ فوریه / ۶ اسفند تانک‌های ارمنی در اطراف خوجالی دیده شدند. از شب هنگام نیروهای ارمنی که از یاری نیروهای هنگ مکانیزه ۳۶۶ روسی بهره می‌بردند، یورش به شهر را آغاز کردند. سرانجام در روز ۲۶ فوریه ۱۹۹۲/۷ اسفند ۱۳۷۰ شهر خوجالی سقوط کرد. گروهی از مردم شهر موفق شدند از محاصره ارمنیان درآمده و از راه کوهستان (تنگه عسکران) به طرف روستای شللی در آغ‌دام بگریزند. راه آنان از نزدیکی روستای ارمنی‌نشین نخجوانی می‌گذشت. در نتیجه پناهندگان غیرنظامی زیر آتش نیروهای نظامی قرار گرفتند و صدها آذربایجانی بی‌پناه کشته شدند. گلوله‌هایی که از پشت به بدن و پاهای این افراد اصابت کرده بود، نمایانگر این بود که آنان در حال فرار گلوله باران شده‌اند.

کشتار غیرنظامیان در خوجالی به قدری تکان دهنده بود که به گفته رودی پاتریک گزارشگر تلویزیون انگلیس، این قتل‌عام را باید از اسفناکترین رویدادهای تاریخ بشر دانست. احمد مسرت خبرنگار شبکه ۵

قرارگاه نظامی آغ‌دام وارد شدم، دیدم سربازان قرارگاه گریخته و در یکی از پایگاه‌های شهر پنهان شده‌اند. به وسیله تلفن قرارگاه با رئیس جمهور، رئیس پارلمان و نخست‌وزیر تماس گرفتم ولی موفق به گفتگو با آنان نشدم.»

“Elaman mahammadov la danishig”. Garabag. Baku. 12 Februry 1992
1. Hoseinli sorkhai. “khozjali fajeasinin gorunan ve gorunmaian guahkarlari birda ganla koklanan siyasi oiunlar”. Azdlig. Baku. 26 Februry 1994.se4

تلويزيون فرانسه نيز از كنده شدن پوست سر و بريده شدن انگشتان عده‌ای از قربانيان گزارش داد.^۱ در اين حادثه ۶۳۱ نفر آذربايجانی از جمله ۶۳ كودك و ۱۰۶ زن به طرز فجيعی كشته شدند. ۴۸۷ نفر نقص عضو شدند. ۱۲۷۵ نفر پيرمرد، پيرزن، كودك و زن به اسارت درآمده و وحشيانه مورد شكنجه ددمنشانه قرار گرفتند.^۲

۱. ائلمان محمديف در اين باره چنين می‌گويد: «سربازان تحت فرمان من آخرين افرادي بودند كه از شهر خارج می‌شدند. ما با جنگ و گريز تا عسکران آمديم. از آنجا به دنبال مردمی كه به طرف آغدام می‌گريختند، به راه افتاديم. نيرويمان تمام می‌شد. شمار كشته‌شدگان بسيار بود. در تمام طول راه كشتگان بر زمين افتاده بودند. در بين آنها زن و كودك و پيران بسياری ديده می‌شدند.» برای آگاهی درباره ابعاد جنايات ارمنيان در خوجالی ن.ك:

- "Elaman mahammadov la danishig". Garabag. Baku. 24 Februry 1994. se.4

- "Elaman mahammadov la danishig". Odlar yordy. Baku. No.5,6. 20 Februry 1993

- Allahverdiyov, mobarez." Khojali unudulsa". Garabag. Baku. 24 Februry 1994. No.4

- Hoseinli sorkhai."khanat yokhsa khojali fajesini kolgada goimag jahdi". Azadlig. Baku. 25 June 1992. Se 5

- "khojali fajesinin duniaa aks sadasi". Garabag. Baku. 8 April 1994. No.179. sel

- "Mali baili ve gushcholar kandinin eshgalindan iki il kechdi". Zaman. Baku. 5 March 1994

۲. برخی منابع آذربايجانی در آمار خود بيش از ۱۰۰۰ كشته، ۲۰۰۰ زخمی و مفقود و ۲۰۰۰ نفر اسير ذكر کرده اند. ن.ك:

- دنيايالی، ولي. آيدين بالا. ترلان قولي و حسام الدين قرامانلی و يشار قربان اوغلو و احمد بيرودی اوغلو و خوشقدم حسن. **العدوان الارمني علی آذربايجان**. ترجمه به عربی حكمت اكبر اوغلو. انتشارات علم. باکو. ۱۹۹۳. ص ۱۳۵

- نشریه سیردش چاپ باکو در شماره آبانماه ۱۳۷۱ خود نوشت:

«آن شب در سرزمین قره‌باغ زمین و آسمان می‌گریست. آن شب یکی از بزرگترین فاجعه‌های قرن بیستم رخ داده بود. آن شب نیروهای ارمنی و هنگ زرهی ۳۶۶ ارتش روس، شهر مسلمان نشین خوجالی آذربايجان را با خاک یکسان کرده بودند. ساکنان شهر زیر چرخ تانک‌ها و نفربرها مانده بودند. به پيران و اطفال امان نداده، اهالی غيرنظمی را گلوله باران کرده بودند. ناخن‌های اسيران را می‌كشيدند. گوش‌های مردگان را بريله كاسه

سقوط خوجالی که یکی از پایگاه‌های مهم نظامی آذربایجان بود، در مناقشه قره‌باغ نقطه عطفی به شمار می‌رود. دولت مطلوب در آستانه سقوط قرار گرفت و سرانجام پس از چند روز تظاهرات او در روز ۶ مارس / ۱۵ اسفند استعفاء داد^۱ و شورایی مرکب از حسن حسنوف نخست وزیر، رحیم قاضیف وزیر دفاع، حیدر علیف رئیس شورای عالی نخجوان، ابوالفضل ایلچی‌بیگ و اعتبار محمدوف از رهبران جبهه خلق با سرپرستی یعقوب محمدوف سخنگوی شورای عالی آذربایجان اداره امور را در دست گرفت. این شورا می‌بایست تا تشکیل یک دولت ائتلافی حزب کمونیست و جبهه خلق، وظایف دولت را عهده‌دار می‌شد. پیش‌بینی می‌شد که در آینده نزدیک جنگ شدت خواهد گرفت.

گرایش آذربایجان به ایران و ترکیه که موجبات رنجش روسیه را فراهم آورده بود، سبب شد تا روس‌ها نیز از تشدید درگیری‌ها ناراضی نباشند. در این راستا نیروهای روسی، خروج از قره‌باغ را آغاز کردند. مردم که از عواقب خروج نیروهای روسی آگاه بودند، وحشت زده به ممانعت از

چشمانشان را از حدقه در می‌آوردند. جرم این آدم‌ها چه بود؟ همه آنها فقط یک جرم داشتند. آنان آذربایجانی و مسلمان بودند.»

۱. مطلوبوف در پاسخ به پرسش‌های یک خبرنگار چک در مورد این وقایع اظهار داشت: «چنانچه اهالی جان بدر برده خوجالی اظهار داشتند تمام این مسائل برای آن ترتیب دله شده بود که موقعیتی ایجاد شود که من استعفا دهم. نیرویی در کار بود که رئیس جمهور را بی‌اعتبار سازد.» وی همچنین در اشاره به فیلم‌ها و عکس‌های موجود از این وقایع اضافه کرد: «تصور نمی‌کنم که ارمنی‌ها شواهد لازم جهت افشای جنایاتشان را در اختیار آذربایجانی‌ها قرار داده باشند. می‌توان چنین فرض کرد که افراد خاصی مایل بوده‌اند با تاکید بر شخص من شواهدی را در جلسه شورای عالی به نمایش بگذارند.»
۲. یک هفته پیش از سقوط خوجالی هنگامی که روزنامه ایزوستیا از آماده‌باش نظامی سابقه ترکیه گزارش داد، سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه به اروپا و آمریکا هشدار داد که حمایت از ارمنستان به یک جنگ منطقه‌ای منجر خواهد شد. وی اضافه کرد که همه باید بدانند که این امر باعث نگرانی ترکیه و همچنین سایر جمهوری‌های ترک (شوروی سابق) خواهد شد.

خروج سربازان پرداختند. با این حال روس‌ها کار خروج را از سر گرفتند. پس از خروج نیروهای شوروی از قره‌باغ و تشدید درگیری‌ها، صدها تن از مردم ۱۲ شهر قره‌باغ، با ارسال طومارهایی به دبیرخانه‌های سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد با تذکر قریب الوقوع بودن تصرف کامل قره‌باغ توسط ارمنستان خواستار اعزام نیروهای حافظ صلح شدند.

نیروهای روسی برای تشدید درگیری‌ها و همچنین سلب اتهام از روسیه مبنی بر طرفداری از یک طرف جنگ، میان آذری‌ها و ارمنیان تقسیم شدند.^۱ به گزارش ایزوستیا، گردان دوم هنگ توپخانه مکانیزه ۳۶۶ با توپ‌ها و تانک‌هایشان به ارمنیان پیوستند و گروه‌هایی از واحدهای روسی نیز به نیروهای آذری ملحق شدند. در همین زمان اعلام شد که انبارهای اسلحه ارتش جامعه مستقل مشترک‌المنافع، توسط نیروهای آذری و ارمنی غارت شده است. رادیو باکو گزارش داد که از سربازان هنگ مکانیزه ۳۶۶ که مدعی گم کردن و یا دزدیده شدن سلاح‌هایشان بودند، ارزش‌های خارجی نظیر دلار کشف شده است. طبق یک تحقیق، مقدار توپخانه‌ای که در قفقاز ربوده شده و یا فروش رفته چهار برابر توپخانه انگلستان است. در سه ماهه نخست ۱۹۹۲ تعداد ۱۱۱۸ واگن قطار ناپدید شد که هر کدام حامل ۲۰ تن مهمات بودند.^۲

روز ۲۹ فوریه / ۱۰ اسفند جمهوری ارمنستان از ارمنیانی که در ارتش شوروی خدمت می‌کردند، خواست تا به کشور بازگردند. یک هفته بعد نیز پارلمان ارمنستان دستور بسیج تمامی مردان زیر ۵۰ سال جمهوری را صادر کرد. هلی‌کوپترهای ارمنی، به طور پیاپی در آغ‌دره (مارداکرت) و

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نحوه برخورد ارتش شوروی سابق با مسئله قره‌باغ ن.ک:

- موضع ارتش مشترک‌المنافع در منازعات آذربایجان - ارمنستان. روزنامه ابرار. چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۷۰

۲. افزایش تنشها در ماورای قفقاز. روزنامه رسالت. چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۷۲

خان‌کندی محموله‌های اسلحه تخلیه می‌کردند. آذربایجانی‌ها در دو جبههٔ عسکران و آغ‌دره دست به یورش زدند. در این یورش ظاهراً مرکز آغ‌دره برای مدتی، به دست آذربایجانی‌ها افتاد سپس از نو توسط ارمنیان پس گرفته شد.

در خلال روزهای بعد ارمنیان سعی کردند با به توپ بستن آغ‌دام مانع از تمرکز نیروهای آذربایجانی شده و آرایش تهاجمی آنها را برهم زنند. در حالی که در فاصلهٔ روزهای ۴ تا ۷ مارس / ۱۳ تا ۱۶ اسفند جبههٔ مارتونی تحت حملهٔ شدید نیروهای آذربایجانی بود و پاره‌ای از نقاط آن نیز به تصرف آذربایجان درآمدند. در ۸ مارس / ۱۷ اسفند نیز حملهٔ گسترده‌ای در جبههٔ عسکران آغاز شد. ولی این تهاجم توسط نیروهای ارمنی دفع شد و ارمنیان طی روزهای بعد، پاره‌ای از روستاهای اطراف راه ارتباطی خان‌کندی به آغ‌دره را نیز تصرف کردند. این نبردها، خونین‌ترین نبرد از ۱۹۸۸ بود که بنا به اعلام سرکیسیان وزیر دفاع ارمنستان طی آنها حداقل ۲۰۰ ارمنی کشته شدند.

حسین صادقوف وزیر خارجهٔ آذربایجان که روز چهارشنبه ۴ مارس / ۱۴ اسفند در مقر سازمان ملل بسر می‌برد، طرح صلحی را مطرح کرد که اجرای آتش‌بس، خلع سلاح واحدهای نظامی دو کشور در قره‌باغ و استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در طول مرزهای آذربایجان و ارمنستان را شامل می‌شد و سازمان ملل و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بر اجرای آن نظارت می‌کردند. قرار بود که این طرح به شورای امنیت ارائه شود. پاسخ رسمی ارمنستان به این طرح، توسط آرمین سرکیسیان سخنگوی هیئت نمایندگی این کشور در سازمان ملل بدین گونه اعلام شد که تنها راه‌حلی پذیرفتنی است که حق خودفرمانی مردم قره‌باغ را تأمین نماید. همچنین مردم قره‌باغ باید به عنوان یک طرف مذاکره پذیرفته شوند.

در این زمان مرکز مطبوعاتی پارلمان قره‌باغ، بیانیه‌ای (۹ مارس/ ۱۸ اسفند) صادر کرد که بر طبق آن نسبت به اقدامات موثر برای پایان دادن به درگیری‌ها و برقراری تدریجی تماس‌های سیاسی بین آذربایجان و قره‌باغ ابراز امیدواری شده بود. یعقوب محمدوف کفیل ریاست جمهوری آذربایجان، ضمن درخواست انجام تلاش‌های دیپلماتیک، پیشنهاد کرد که یک کنفرانس محلی با شرکت آذربایجان، ارمنستان، ایران، روسیه، ترکیه و گرجستان برای بررسی مسئله قره‌باغ تشکیل شود. پتروسیان نیز ضمن درخواست کمک از سازمان ملل عنوان داشت که می‌بایست سازمان ملل و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نیز در این اجلاس شرکت داشته باشند.

ترکیه ترغیب شد تا برای حضوری جدی در عرصه مناقشه، خلاء ایجاد شده را پر کند. ابتدا ۶ هزار تن محموله آمریکایی که از طریق بندر مرسین ترکیه به ارمنستان حمل می‌شد، به دلیل احتمال وجود اسلحه توقیف شد. روز ۴ مارس مسعود یلماز رهبر حزب مام میهن ترکیه، خواستار اعزام نیروهای ارتش ترکیه به مرز ارمنستان شد و اعلام کرد که بر اساس قوانین بین‌المللی، ترکیه ضامن خودفرمانی قره‌باغ است و بدون رضایت آنکارا، این موضوع غیرقابل تغییر است. تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه نیز به ارمنستان هشدار داد که در صورت ادامه جنگ، تنها راه ارتباطی این کشور را با دریای سیاه خواهد بست. همچنین ترکیه درخواست کرد تا دبیرکل سازمان ملل در مسئله قره‌باغ دخالت کند. حکمت چتین وزیر خارجه ترکیه، طی تماسی تلفنی از جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا خواست تا تدابیری برای تلاش‌های دیپلماتیک بیندیشد. بیکر نیز پاسخ داد که آمریکا از ابعاد مسئله آگاه است و قدم‌هایی را برای پایان دادن به این فاجعه برخواهد داشت ولی سفر ۵ ساعته جیمز بیکر به باکو نتیجه‌ای در بر نداشت. ترکیه طرح صلحی متفاوت با طرح صلح روسیه ارائه کرده و چتین در

این مورد با وزرای خارجهٔ آلمان، چکسلواکی و آمریکا گفتگو کرد. سرانجام مقرر شد که روز چهارشنبه ۱۱ مارس/ ۲۰ اسفند کنفرانسی در بروکسل با شرکت آمریکا، روسیه، ارمنستان، آذربایجان و ترکیه برگزار شود. این کنفرانس می‌بایست به بررسی طرح صلح ترکیه می‌پرداخت. بر اساس این طرح، خلع سلاح شبه نظامیان، بازگشت مردم بی‌خانمان به کاشانهٔ خود و اعزام یک فرستادهٔ ترک و یک نفر از کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به ایروان و شناسایی قره‌باغ به عنوان بخشی از خاک آذربایجان تضمین و پیش‌بینی می‌شد.

این کنفرانس با امتناع رافی هوانسیان وزیر خارجهٔ ارمنستان از شرکت در آن برگزار نشد. درخواست برای آغاز گفتگوهای دیپلماتیک از طرف کشورهای گرجستان، اوکراین، اتحادیهٔ اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی نیز مطرح شد. دوشنبه ۹ مارس / ۱۸ اسفند داگلاس هاگک وزیر مشاور در امور خارجهٔ انگلیس، عازم مسکو شد تا به نیابت از اتحادیهٔ اروپا، این بحران را بررسی کند. کوزیروف وزیر خارجهٔ روسیه تقاضا کرد تا جامعهٔ جهانی از طرح روسیه حمایت کند.

کشورهای عضو جامعهٔ اقتصادی اروپا نیز ۱۰ مارس / ۱۹ اسفند در اجلاس بروکسل، آذربایجان و ارمنستان را به برقراری آتش‌بس فوری در قره‌باغ دعوت کردند. یک روز بعد با شکست طرح صلح ترکیه، شورای همکاری آتلانتیک شمالی (ناتو) که برای نخستین بار کشورهای مشترک‌المنافع را دربر می‌گرفت. تشکیل جلسه داد و در این جلسه، وزیران امور خارجهٔ ۳۲ کشور از آذربایجان و ارمنستان خواستند تا برای منازعهٔ خود راه‌حلی مسالمت‌آمیز بیابند. نمایندگان این کشورها همچنین با حمایت از طرح صلح روسیه، به چکسلواکی (رئیس کنفرانس امنیت و همکاری

اروپا) توصیه کردند که زمینه گفتگو بین دو طرف را فراهم کند.^۱ در این اجلاس، نمایندگان کشورهای شرکت کننده به پیشنهاد آلمان موافقت کردند تا کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در مسئله دخالت کند. هانس دیتريش گنشر وزیر خارجه آلمان از چکسلواکی خواست تا با طرفین مذاکره کند. مانفرد ورنر دبیر کل ناتو گفت:

«مقام‌های بلندپایه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در پراگ با یکدیگر ملاقات خواهند کرد تا درباره چگونگی پایان بخشیدن به مناقشه قره باغ با یکدیگر تبادل نظر کنند. وزیر خارجه چکسلواکی موافقت کرده تا شخصاً برای پایان دادن به این مناقشه پادرمیانی کند.»

همزمان با اجلاس بروکسل، مقامات آذربایجان و ارمنستان به برقراری تماس‌هایی با ایران مشغول بودند. برای تبادل نظر بیشتر، هیئتی بلند پایه مرکب از وفا قلیف و موسی بیگک راسم مشاورین عالی دولت آذربایجان و آلبرت سلاموف معاون وزیر خارجه این کشور به تهران سفر کردند. از سوی دیگر ناواسارتیان قائم مقام وزیر خارجه ارمنستان نیز وارد تهران شد. با تلاش‌های ایران، گفتگوهای سه جانبه آغاز شد. سرانجام روز یکشنبه ۵ مارس ۱۹۹۲/۲۴ اسفند ۱۳۷۰ پیش نویس یک تفاهم نامه توسط ناواسارتیان و سلاموف، با حضور سفیر روسیه به امضاء رسید.

این بیانیه برقراری آتش بس موقت، تبادل اجساد و کوشش در جهت رفع محاصره اقتصادی کل منطقه را شامل می‌شد. در گفتگوهایی که انجام شد، ولایتی آمادگی کشورش را برای شرکت در ترکیب نیروهای ناظر صلح اعلام کرد. پتروسیان اعلام کرد که رهبران دو کشور روز پنج‌شنبه ۱۹ مارس/۲۸ اسفند در پایتخت اوکراین با یکدیگر ملاقات خواهند کرد. به دنبال بیانیه تهران، دکتر محمود واعظی (دکترای مهندسی الکترونیک از

دانشگاه لوئیزیانا و دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه ورشو لهستان) معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه ایران به باکو سفر کرده و در آنجا با سایروس ونس (وزیر خارجه پیشین آمریکا) فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل و نماینده کنفرانس امنیت و همکاری اروپا دیدار کرد.

نماینده ایران در این مرحله از تلاش‌های خود، سعی در رفع دو مانع بزرگ داشت: ابتدا اینکه آذربایجان به هیچوجه حاضر به پذیرش قره‌باغ به عنوان یک طرف مذاکره نبود و ارمنستان نیز مذاکرات را بدون حضور قره‌باغ بی نتیجه می دانست. مسئله دیگر این بود که هیچ یک از طرفین راضی به برقراری آتش بس دائم نبودند چون این کار را فرصتی برای تسلیح مجدد طرف دیگر می دانستند. از سوی دیگر نمایندگان قره‌باغ نیز نمی پذیرفتند که نه به عنوان یک طرف مذاکره بلکه به عنوان ناظر در گفتگوها شرکت داشته باشند. با این حال ایران طرح صلحی ۳ ماده‌ای را با شرایطی به ترتیب زیر ارائه کرد:

- ۱- آتش بس دائم ۲- تشکیل نیروهای ناظر صلح ۳- تبادل اسراء و اجساد ۴- لغو تحریم اقتصادی ۵- عملی شدن کمک‌های بشر دوستانه ۶- تشکیل کمیته‌هایی برای بازگشت آوارگان ۷- تعیین تکلیف وضعیت حقوقی قره‌باغ

علاوه بر این پیشنهاد می شد که نیروهای حافظ صلح متشکل از نیروهای ایران و روسیه، در منطقه مستقر شده و با نیروهای پاسدار صلح کنفرانس امنیت و همکاری اروپا برای نظارت بر آتش بس دائمی همکاری نمایند. با تلاش ایران آتش بس موقت در جبهه‌ها برقرار شد. واعظی روز جمعه ۲۷ مارس ۱۹۹۲/۷ فروردین ۱۳۷۱ در مسکو اعلام کرد که مرحله چهارم طرح صلح ابتکاری ایران برای حل مناقشه قره‌باغ، اوایل هفته دیگر با شرکت آذربایجان، ارمنستان، ایران و قره‌باغ در مرز دو کشور برگزار می شود. او هدف خود را از سفر به مسکو، دعوت از روسیه برای پیوستن

به مذاکرات اعلام کرد. وی دربارهٔ مخالفت آذربایجان با حضور نمایندهٔ قره باغ در مذاکرات اظهار داشت:

«این پیشنهادی است که قره باغ در جهت گفتگوهای مینسک ارائه داده و مورد مخالفت آذربایجان قرار گرفته است. آذربایجان مستقیماً با مسئولین قره باغ وارد مذاکره نخواهد شد بلکه این امر به وسیلهٔ نمایندگان خان‌کندی و شوشا انجام خواهد یافت.»

در مسکو، کوزیروف در دیدار با واعظی از اقدامات ایران تشکر کرد. روزنامهٔ نزاویسمایا گاز تا چاپ مسکو در مقاله‌ای با عنوان «میانجیگری ایران مورد قبول واقع شد» چنین نوشت:

«واهان پاپازیان مشاور رئیس جمهور ارمنستان معتقد است که دولت مطبوعش میانجیگری ایران را با توجه به این واقعیت پذیرفته است که این کشور قصد ندارد از شرایط و اوضاع موجود به نفع خود بهره برداری سیاسی کند.»

شورای امنیت سازمان ملل جمعه ۲۷ مارس / ۷ فروردین تشکیل جلسه داد و گزارش پطرس غالی دبیرکل سازمان ملل را از سفر سایروس ونس به منطقه استماع کرد. دیه گواریا رئیس ونزوئلایی شورای امنیت، به اعضای شورا اطلاع داد طرفین توافق کرده‌اند آتش‌بسی که با میانجیگری ایران برقرار شده، تا دو هفتهٔ دیگر ادامه یابد تا اجلاس سران دو کشور و نمایندگان قره باغ برگزار شود. او اضافه کرد که برای تدوین پیش‌نویس نهایی اجلاس سران، قبلاً جلسه‌ای با شرکت نمایندگان طرفین درگیر، ایران و روسیه برگزار خواهد شد. اریا با اشاره به دیدارش با کمال خرازی نمایندهٔ دائم ایران در سازمان ملل، از تلاش‌های ایران تشکر کرد. او اظهار داشت که قصد دارد نزد خبرنگاران از تلاش‌های جاری ایران و از جمله کوشش‌های دبیرکل و نمایندهٔ وی سایروس ونس حمایت کند. این اظهارات با مخالفت توماس پیکرنیک نمایندهٔ آمریکا مواجه شد. وی اظهار داشت که این امر توقع دخالت شورا را در قره باغ در پی خواهد داشت. حل

آنکه شورا اینک چنین قصدی ندارد.

همزمان با تلاش ایران، کنفرانسی با حضور نمایندگان آذربایجان، ارمنستان، آلمان، سوئد و چکسلواکی در هلسینکی پایتخت فنلاند برگزار شد. پس از پایان مذاکرات یوری دینستبیر وزیر خارجه چکسلواکی اعلام کرد که دو کشور موافقت کرده‌اند، در مذاکرات صلح، یک نماینده ویژه از قره‌باغ حضور داشته باشد. همچنین اضافه کرد که در آینده، کنفرانس صلح قره‌باغ در شهر مینسک پایتخت روسیه سفید برگزار خواهد شد. در پی تلاش‌های ایران، اولین گروه از کارشناسان ایرانی برای نظارت در منطقه قره‌باغ در روز سه شنبه ۸ آوریل / ۱۸ فروردین وارد باکو شدند. اعضای این گروه می‌بایست به زودی در شوشا مستقر می‌شدند. گروه‌های دیگر نیز برای استقرار در باکو، آغ‌دام، ایروان و خان‌کندی تعیین شده بودند. برای هماهنگی بیشتر، واعظی وارد ایروان شد.

روز ۱۱ آوریل / ۲۱ فروردین سایروس ونس در هنگ کنگ اعلام کرد که باید تلاش ایران برای برقراری آتش‌بس محترم شمرده شود. تلاش‌های موفقیت آمیز ایران، موجبات نارضایتی روسیه را فراهم آورد. روس‌ها می‌خواستند کشورشان در بحران قره‌باغ فعال مایشاء باشد. روزنامه کامسولسکایا پراودا چاپ مسکو، در انتقاد از عملکرد وزیر خارجه روسیه نوشت:

«ایران نخستین کشوری بود که توانست درگیری در قره‌باغ را متوقف کرده و آن را به کنترل درآورد.»

طولی نکشید که اوضاع تغییر کرد. سفرهای مشکوک کوزیروف در ۹ آوریل / ۱۹ فروردین به قره‌باغ، باکو و ایروان مشکلات موجود را در برابر تلاش ایران کامل کرد. در نهایت واعظی یکشنبه ۱۳ آوریل / ۲۳ فروردین پس از بازگشت به تهران، یکی از علل عدم خاتمه سریع این بحران را وجود گروه‌هایی دانست که تابع هیچیک از دولت‌های درگیر نیستند.

او گفت: «خاتمه بحران قره باغ امری پیچیده و در مدت کوتاهی قابل وصول نیست.»

با شکست طرح صلح ایران، تلاش اروپاییان نیز به بن بست رسید. معاون وزیر خارجه ارمنستان ضمن رد طرح صلح کنفرانس امنیت و همکاری اروپا برای خودفرمانی قره باغ، غرب را متهم کرد که با این طرح با حیات یک ملت بازی می کند و رویدادهای قره باغ را جدی نمی گیرد. او بهترین و صحیح ترین راه حل ممکن را الحاق قره باغ به ارمنستان دانست ولی اذعان کرد که «هرگونه ادعای مستقیم ارضی ارمنستان علیه آذربایجان به منزله اعلان جنگ علیه باکو خواهد بود و دولت ارمنستان هرگز چنین ادعایی را نخواهد کرد.»

با آغاز فصل بهار، حملات شدید ارمنیان به شوشا و تهاجم گسترده نیروهای آذری علیه خان کندی افزایش یافت. روز دوشنبه ۱۴ آوریل / ۲۴ فروردین حمله گسترده ارمنیان به مناطق فضولی^۱، ترتر و آغ دام آغاز شد. همچنین نخجوان نیز دوباره و به صورتی شدیدتر به صحنه جنگ کشیده شد. واحدهای مسلح ارمنی از ماه آوریل استفاده از موشک های سمی را آغاز کردند. در ماه ژوئن رزمندگان خط مقدم جبهه به افسران نیروهای هوابرد توصیه کردند که برای خود و افراد خانواده شان ماسک ضد گاز تهیه کنند زیرا که ارتش هفتم روس، سلاح های شیمیایی را در اختیار ارتش ارمنستان قرار داده است.

بنا به گزارش خبرگزاری «آسا-ایراده» واحدهای مسلح ارمنی آخر ماه ژوئن هنگام حمله به جبرائیل از سلاح های ممنوع شیمیایی استفاده کرده اند

۱. یکی از افسران ارتش روسیه که در جنگ های ایران و روس شرکت فعالانه داشت، پاول میخائیلوویچ کاریاگین بود. او در ۱۸۰۷ درگذشت و به پاس دلوری هایش، به دستور امپراتور یکی از قصبات قره باغ، به نام او کاریاگین نامیده شد. نام این قصبه در سال ۱۹۵۹ به فضولی برگردانده شد.

در همین رابطه کارشناسان سازمان ملل متحد به باکو اعزام شدند. این کارشناسان از نواحی فضولی و کلبجر بازدید و بقایای سلاح‌های شیمیایی به کار رفته توسط ارامنه را از نزدیک بررسی نمودند. آنان با مجروحان شیمیایی نیز در بیمارستان‌ها دیدار کردند.

در این زمان به رغم این که ارمنستان استقلال قره‌باغ را به رسمیت نشناخته بود، سفارت قره‌باغ در ایروان افتتاح شد. از طرف دیگر دولت آذربایجان به علت قائل شدن حقی ویژه برای ایران، به شدت تحت فشار نیروهای ملی‌گرا و جبهه خلق قرار داشت. مخالفت دولت با واگذاری پست‌های مهم به اشخاص مورد نظر جبهه خلق^۱، گفتگو با جبهه خلق را به بن‌بست کشاند.

در اوایل آوریل/اواسط فروردین سخنگوی جبهه خلق اعلام کرد «شکست مذاکرات به معنای کشانده شدن درگیری به خیابان‌ها است.» بخش مهمی از نیروهای جبهه خلق که برای «کشاندن درگیری به خیابان‌ها» مورد نیاز بودند، در جبهه‌های جنگ قره‌باغ مشغول بودند. برای آوردن آنها به خیابان‌ها، آتش‌بسی لازم بود که آن هم با پیشنهاد ایران به سرعت برقرار شد. از سوی دیگر لازم بود که مذاکرات با موفقیت پیش رود. از این رو در اوایل آوریل، حسنوف نخست‌وزیر آذربایجان که به ملی‌گرایی و داشتن مواضع سخت درباره قره‌باغ معروف بود، از کار برکنار شده و سیروس مصطفایف جانشین او شد. درست در همین زمان، از رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان دعوت شد تا برای مذاکره به تهران مسافرت کنند. یعقوب محمدوف که خطر را احساس کرده بود، قصد سفر به تهران را نداشت ولی از سوی منابع نامعلومی برای انجام این مسافرت تحت فشار قرار

۱. برای آگاهی بیشتر درباره جبهه خلق آذربایجان ن.ک:

- نگاهی به جبهه خلق آذربایجان. روزنامه رسالت. ۳ خرداد ۱۳۷۱

- جبهه خلق آذربایجان. روزنامه سلام. پنج‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۱

گرفت. قرار بود که رحیم قاضیف وزیر دفاع آذربایجان (که عضو جبههٔ خلق بود) نیز همراه محمدوف به تهران برود ولی او به بهانهٔ انجام مذاکراتی در مرز مشترک، از همراهی رئیس جمهور خودداری کرد.

در حالی که اتفاقات مشکوکی در باکو و قره‌باغ در حال وقوع بود، روز پنج شنبه ۷ مه / ۱۷ اردیبهشت گفتگوهای سران ایران، آذربایجان و ارمنستان در تهران آغاز شد. در این گفتگوها ماریو رافائلی رئیس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نیز شرکت داشت. مذاکرات به نتیجه رسید و موافقتنامهٔ پایان منازعه در ساعت ۳۰ و ۲۲ دقیقه پنج شنبه ۷ مه ۱۳۹۲ / ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ در محل دفتر ریاست جمهوری ایران، به امضای یعقوب محمدوف و لئون ترپتروسیان رسید. در اعلامیهٔ مشترکی که دو طرف منتشر کردند، موافقت شده بود که برای توسعهٔ مناسبات دو جانبه و ترتیبات منطقه‌ای بین نمایندگان دو کشور و همچنین مسئولین نواحی و نظامی دو جمهوری تلاش مستمر و مداوم صورت پذیرد. موافقتنامهٔ تهران به منزلهٔ پایانی قطعی برای مناقشات تلقی گردید و طرفین به ویژه طرف آذری از این بابت ابراز رضایت کردند. با این حال تلویزیون مسکو اعلام کرد که طبق گزارش‌های رسیده از قره‌باغ، عملاً تحقق مفاد توافق امضاء شده در تهران، بسیار دشوار است. محمدوف پس از بازگشت به باکو، گفتگوها را موفقیت آمیز و بسیار سخت توصیف کرد و گفت:

«ما حس کردیم که پتروسیان و رهبری ارمنستان به حل مسئلهٔ قره‌باغ علاقمند می‌باشند.»

سقوط شوشا

شهر شوشا یکی از مهم‌ترین شهرهای قره‌باغ بود که از مدت‌ها قبل در محاصرهٔ ارمنیان بود. طبق اطلاعات موجود، ارمنیان پیش‌بینی می‌کردند که تصرف شوشا حداقل با هزار نفر کشته شدنی خواهد بود. اما در این میان

نوعی همدلی میان روسیه و جبهه خلق آذربایجان کار را آسان کرد. روس ها که از عملکرد محمودوف به ویژه توجه او به ایران ناراضی بودند، تمایل داشتند که با فراهم آوردن موجبات سقوط او، بار دیگر مطلبوف مهره قابل اعتماد خود را به قدرت برسانند. جبهه خلق نیز که برای رسیدن به قدرت تلاش می کرد، سیاست های محمودوف را (که مهمترین مشخصه آن تلاش در جهت پرهیز از جنگ تمام عیار و اعتماد به ایران برای میانجیگری بود) با اهداف ملی گرایانه و متمایل به ترکیه خود مطابق نمی دید. از این رو از بهار سال ۱۹۹۲ یک هماهنگی برای براندازی محمودوف به میان آمد. ظاهراً شهر شوشا به عنوان برگ برنده ای در این زمینه تلقی می شد. با فراهم آوردن زمینه سقوط شوشا، موجبات سرنگونی محمودوف نیز آماده می شد روز ۹ آوریل/ ۱۹ اردیبهشت آندره کوزیروف وزیر خارجه روسیه وارد شوشا شد. هلیکوپتر حامل او در جیدیردوز (میدان اسب دوانی) به زمین نشست و وی مورد استقبال سرهنگ علی اکبر اصغروف فرمانده وضعیت فوق العاده، سرهنگ ائل دنیز قلیف جانشین موقت رئیس شورای قره باغ و ریش سفیدان محلی قرار گرفت. در این زمان نظامی بهمنوف رئیس شورای اجرایی شوشا و رهبر جامعه آذری قره باغ، برای مشورت با رئیس جمهور به باکو فراخوانده شده بود. پس از بازگشت کوزیروف، بلافاصله سرهنگ اصغروف که از عدم برپایی تشکیلات دفاعی در شوشا ناراضی بود، به طرز مرموزی کشته شد. رامیز قنبروف رئیس جبهه خلق شوشا نیز کشته شد. سربازی که با او زخمی شده بود، در بیمارستان به قتل رسید.

با این تمهیدات هنگامی که مذاکرات تهران به مراحل پایانی خود نزدیک می شد، از غروب روز پنج شنبه ۷/۴هـ ۱۷ اردیبهشت نیروهای آذری مستقر در شوشا، به عنوان مرخصی از شهر بیرون برده شدند. تا ساعت ۹

صبح روز بعد تعداد ۳۰۰ نفر از ۷۰۰ سرباز آذری به مرخصی فرستاده شدند و نیروهای محافظ اطراف شهر به نصف تقلیل یافت. به رغم اعلام قبلی مسئولین، کار مین گذاری جاده شوشا - خان کندی که مسیر حمله ارمنیان بود؛ انجام نشد. در نهایت تنها ۵ تانک، ۶ زره پوش، ۶ راکت انداز، ۸ جنگ افزار سنگین به همراه ۵ گردان نیرو در شوشا باقی ماندند. همچنین همان روز شورای دفاعی قره‌باغ که در پارلمان آذربایجان تشکیل جلسه داده بود، تصمیم گرفت که حمله آذربایجان به خان کندی را متوقف کند. این وضع به آن معنا بود که به گفته آشوت منوچهریان مشاور عالی پتروسیان، آذری‌ها شوشا را در سینی طلایی به ارمنیان تقدیم می کردند.

درست سه ساعت و نیم پس از امضای توافقنامه تهران یعنی در ساعت ۲ بامداد جمعه ۸ مه/ ۱۸ اردیبهشت حمله گسترده ارمنیان به شوشا آغاز شد و آنان توانستند در مدتی کم به طور قابل توجهی پیشروی نمایند. نیروی مرکب از ۱۰۰۰ سرباز ارمنی پس از به توپ بستن شدید مواضع آذربایجان در شوشا، در سحرگاه ۸ مه تهاجم را آغاز کرده و تا پیش از بامداد ارتفاعات جان حسن را در شمال غربی شوشا تصرف کردند. سپس با تصرف روستای لیساکور، ارتباط شوشا را با دیگر نیروهای آذربایجان مستقر در منطقه قطع کردند و تا ظهر آن روز خود شهر را نیز تصرف کردند. کار پاکسازی و استقرار کامل واحدهای ارمنی در شوشا تا شبانگاه همان روز پایان یافت.

در نخستین ساعات شنبه ۹ مه ۱۹۹۲/ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۱ شهر شوشا سقوط کرد درحالی که ارمنیان تنها ۲۰ نفر کشته داده بودند. بنا به اعلام منابع آذری در سقوط شوشا ۱۵۵ نفر کشته، ۱۶۷ نفر زخمی و ۲۰ ناپدید شدند.^۱ با تصرف شوشا^۱ تقریباً تمامی قره‌باغ به تصرف ارمنیان در آمد و

۱. برای آگاهی بیشتر درباره چگونگی سقوط شوشا ن.ک:

طبق یک اقدام هماهنگ، نیروهای ارتش ارمنستان با عبور از مرز آذربایجان وارد خاک این کشور شده و به لاجین (در میان قره‌باغ و ارمنستان) حمله کردند. با این اقدام، ارمنستان که تا آن زمان تلاش می‌کرد، مناقشه موجود را امری میان ارمنیان قره‌باغ و حکومت آذربایجان قلمداد کند؛ هدف خود را برای اتصال به قره‌باغ از راه زمینی نشان داد. یعقوب محمدوف که از کمک روس‌ها برای حفظ شوشا ناامید شده بود، نشست فوق‌العاده با شرکت وزراء و مشاوران امنیتی تشکیل داد تا علل عقب نشینی آذری‌ها از شوشا و بازپس‌گیری آن بررسی شود. او قول داد که کلیه مساعی خود را برای تجهیز جبهه جنگ و ارتش آذربایجان بکار خواهد گرفت.

دولت آذربایجان همچنین طی نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل، نسبت به ادامه درگیری‌ها هشدار داد. محمدوف همچنین از ترکیه درخواست کمک کرد. ترکیه اعلام کرد که مسئله را جدی می‌گیرد. آنکارا تصمیم گرفت به منظور تضمین آتش‌بس در قره‌باغ، خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل شود. مصطفی اکسین نماینده ترکیه در سازمان ملل، طی نامه‌ای خواستار اعزام یک هیئت تحقیق از طرف سازمان ملل شد. همچنین سلیمان دمیرل نیز اعلام کرد که به زودی برای ابراز حمایت کشورش از آذربایجان، رهسپار باکو خواهد شد. اشغال شوشا و حمله ارتش ارمنستان به لاجین، موقعیت محمدوف را در خطر قرار داد.^۲

“Mali baili ve gushcholar kandinin eshgalindan iki il kechdi”.

Zaman. Baku. 5 March 1994

“Shoshanin sogotona gedan yol”. Garabag. Baku. No.179.8 April 1994. Se.1

۱. یک روز بعد از سقوط شوشا، ژنرال رفیق سعیدف وزیر مسئول قره‌باغ در دولت آذربایجان و معاون وزیر امنیت ملی، در دفتر کارش خودکشی کرد.

۲. یعقوب محمدوف در گزارش خود درباره علل سقوط شوشا اظهار داشت: «بخش مهمی از نیروهای دفاعی شهر در ۷ مه / ۱۷ اسفند (یعنی یک روز پیش از حمله ارمنیان) شوشا را ترک گفته بودند.» محمدوف همچنین روز سه شنبه ۱۲ مه / ۲۲ اردیبهشت وزیر دفاع آذربایجان را متهم کرد که با خارج کردن نیروهای آذری از شوشا موجبات سقوط آن را

صبح شنبه ۹ مه، محمودوف طی تماس تلفنی با هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران، از وی درخواست کرد تا محمود واعظی را به قره باغ بفرستد. وی علت این درخواست را در آستانه سقوط قرار گرفتن شوشا ذکر کرد. پتروسیان نیز در تماس تلفنی با رئیس جمهور ایران، با طرح این درخواست گفت:

«درگیری بین دو گروهی که آذربایجان و ارمنستان برآن تسلط ندارند و مایل به برقراری صلح در منطقه نیستند، از دوشب پیش شروع شده که منجر به وخیمتر شدن اوضاع شده است.»

براساس توافقنامه تهران، مقرر شده بود که واعظی یک هفته بعد از امضای توافقنامه برای بررسی مسئله، به قره باغ سفر کند ولی رئیس جمهور ایران، با پیشنهاد اعزام فوری او به منطقه موافقت کرد. همچنین وزارت خارجه ایران، همان روز با انتشار بیانیه‌ای نسبت به وخامت اوضاع هشدار داده و از طرفین درگیر خواست تا اصول توافقات تهران را رعایت کنند. صبح ۱۱ مه / ۲۱ اردیبهشت محمود واعظی وارد باکو شد. همان روز محمودوف به رادیو گفت: «نیروهای ارمنی شهر را به راحتی و بدون جنگ گرفته‌اند. واگذاری شوشا توسط وزیر دفاع رحیم قاضیف یک عمل خائنانه است.» سه شنبه خبرها حاکی از تصرف کامل شوشا توسط ارمنیان بود.

۱۲ مه / ۲۲ اردیبهشت شورای امنیت سازمان ملل برای بررسی اوضاع، تشکیل جلسه داد.^۱ شورای امنیت همان روز با صدور بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی عمیق از تداوم و گسترش درگیری‌ها در منطقه قره باغ، از اقدامات کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و دیگر تلاش‌های جاری برای ترغیب

فراهم کرده است. به گفته او اخبار مربوط به بازپس گیری شوشا که از طرف وزارت دفاع اعلام می‌شد، کذب محض بوده است.

۱. پیشتر پتروسیان با ارسال نامه‌ای به رئیس شورای امنیت خواستار تشکیل جلسه این شورا شده بود. او در این نامه اعزام نیروهای حافظ صلح را تنها راه تحکیم امنیت شهروندان و تضمین حقوق بشر در قره باغ تلقی کرده بود.

طرف‌های درگیر برای حل مسالمت‌آمیز مسئله حمایت کرد. از دیرکل نیز خواسته شد تا در اسرع وقت، هیئت تحقیق را اعزام کند تا کمک به تلاش‌های کنفرانس امنیت و همکاری بررسی شود.

حسن حسنوف نماینده آذربایجان در سازمان ملل، حمله ارمنیان به شوشا را عامل شکست قرارداد تهران دانست و از کشتار مسلمانان در شهر شوشا به عنوان فاجعه‌بارترین کشتار غیرنظامیان از بدو بروز تشنج بر سر این منطقه یاد کرد. او اعلام کرد که بیش از ۵ هزار نفر از ۱۵ هزار نفر اهالی شوشا به کوه‌های اطراف شهر پناه برده‌اند. با وجود اینکه سران کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، ایران، پاکستان و وزارت امور خارجه فرانسه خواستار توقف درگیری شدند ولی ارمنیان خود را برای تصرف لاجین آماده می‌کردند.

سفر جنجالی دمیرل به آذربایجان نیز که تبلیغات زیادی را در مطبوعات ترکیه در پی داشت، با این اظهار نظر او خاتمه یافت که «ترکیه وظایف برادری خود را انجام داده است». واعظی ۱۲ مه/۲۲ اردیبهشت در ایروان، با پتروسیان دیدار کرده و اعتراض ایران را به او ابلاغ کرد. پتروسیان اظهار داشت: «سیاست ارمنستان توسعه درگیری در منطقه قره‌باغ نیست و حمله به شهر شوشا در شرایطی اتفاق افتاد که ارمنستان تسلطی بر اوضاع قره‌باغ نداشت.» سرانجام محمود واعظی نتوانست کاری از پیش ببرد و یکشنبه ۱۷ مه/۲۷ اردیبهشت با گفتن این نکته به تهران بازگشت که: «سقوط شوشا در فاصله زمانی بسیار کوتاه وضعیت را دگرگون ساخت. تا زمانی که طرفین درگیر برای حل مسئله آمادگی نداشته باشند، تلاش بیشتر به مصلحت نیست.»

تصرف لاجین و محاصره نخجوان

هنوز یک هفته از سقوط شوشا نگذشته بود که یعقوب محمّدوف از کار برکنار شده و در روز ۱۴ مه/ ۲۴ اردیبهشت با رای اکثریت نمایندگان شورای عالی آذربایجان، بار دیگر ایاز نیاز مطلوبوف به ریاست جمهوری رسید. مطلوبوف بی‌درنگ حکومت نظامی اعلام کرد و سرکوب تمام نیروهای مخالف و انحلال سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی آذربایجان را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. در همان روز نیز شورای عالی آذربایجان اعلام کرد که در ۷ ژوئن / ۱۷ خرداد نیز انتخابات ریاست جمهوری برگزار نخواهد شد. نمایندگان جبهه خلق در شورای عالی، در این جلسه حضور نداشتند. نیروهای هوادار جبهه خلق، به محض اطلاع از کودتای پارلمانی مطلوبوف، با هماهنگی سفارت ترکیه و آمریکا در اطراف پارلمان گرد آمدند. به تدریج با استقرار واحدهای زرهی و سلاح‌های سنگین در اطراف پارلمان، این رویارویی از حد یک تظاهرات گذشته و به یک محاصره نظامی تبدیل شد.

عصر ۱۵ مه/ ۲۵ اردیبهشت مطلوبوف سرنگون شد. روز ۱۸ مه/ ۲۸ اردیبهشت شورای عالی آذربایجان، استعفای یعقوب محمّدوف را از کفالت رئیس جمهوری پذیرفته و عیسی قنبروف (از رهبران جبهه خلق) را موظف ساخت که تا انتخابات بعدی ریاست جمهوری در ۷ ژوئن/ ۱۷ خرداد کفالت ریاست جمهوری را عهده دار گردد. سپس شورای عالی با تفویض اختیارات خود به شورای ملی آذربایجان (که تحت تسلط جبهه خلق بود)، خود را منحل کرد. قنبروف که زمام امور کشور را در دست گرفته بود، اعلام کرد که جبهه خلق همه چیز را در کنترل دارد. آذربایجان کشوری غیرمذهبی و دموکراتیک خواهد بود و جنگ به فرماندهی اسکندر حمیدوف و نظامی صفروف ادامه خواهد یافت.

در حالی که سقوط شوشا شوک بسیار عظیمی بر روند امور محسوب

می‌شد،^۱ ارمنیان به خوبی از جنگ قدرت در باکو بهره برده و در شب یکشنبه ۱۷ مه/ ۲۷ اردیبهشت شهر لاجین به تصرف آنان درآمد. با سقوط لاجین، ارتباط زمینی قره‌باغ و ارمنستان برقرار گردید و نیروهای ارمنی قره‌باغ بلافاصله تدارکات و نیروهایی را از طریق لاجین دریافت کردند. نیروهای ارتش ارمنستان با استفاده از جوّ وحشتی که پس از سقوط شوشا و لاجین در آذربایجان پدید آمده بود، روز ۱۸ مه/ ۲۸ اردیبهشت به شهر سدرک نخجوان حمله کردند. دولت ارمنستان در پاسخ به اعتراضات گسترده در محکومیت تصرف لاجین، اعلام کرد که آذربایجان حقوق اساسی کردهای ساکن غرب این کشور را نقض کرده و تصرف شهر کردنشین لاجین و مناطق اطراف آن، جنبه حمایت از کردها را داشته است. در حالی که روزنامه «راه تازه» تنها روزنامه کرد زبان ارمنستان، از سوی دولت تعطیل شده بود.^۲

اقدامات ارمنستان که با حمایت روسیه انجام می‌شد، اعتراضاتی را در محیط بین‌المللی در پی داشت.^۳ در هلسینکی نمایندگان کشورهای عضو جامعه اروپایی در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، ارمنستان را به خاطر اقدامات تجاوزکارانه علیه آذربایجان محکوم کردند. دولت آمریکا نیز

۱. برای آگاهی بیشتر درباره وضعیت جبهه‌های جنگ در این هنگام ن.ک:

- توسعه طلبی ارمنستان و مسئولیت جهان اسلام. روزنامه جمهوری اسلامی. چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۷۱. درسوگ مصائب مردم مسلمان آذربایجان. روزنامه جمهوری اسلامی. چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۷۱

۲. برای آگاهی بیشتر ن.ک: مسیح، ژوزف. استراتژی نظامی در قره‌باغ کوهستانی. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی و علیرضا راهور. هفته‌نامه آذربایجان. چاپ تبریز. شماره ۶۷ و ۶۸. ۷ و ۱۴ مرداد ۱۳۷۶. ص ۳

۳. پتروسیان در گفتگو با روزنامه آمریکایی ساینس مانیفور اظهار داشت: «اشغال بخشی از خاک آذربایجان در حد فاصل بین قره‌باغ و ارمنستان یک شمشیر دولبه است که هم می‌تواند به تعمیق بحران منجر شود و هم می‌تواند نظر جامعه بین‌المللی را به سوی این بحران جلب نماید. قره‌باغ در هر حال باید به عنوان یک جمهوری مستقل قلمداد شود.»

ضمن محکوم کردن اوج گیری خشونت‌ها در قره‌باغ و نخجوان، به دو طرف هشدار داد. همچنین آمریکا تلاش می‌کرد رهبری تلاشی را برای متقاعد کردن ارمنیان برای شرکت در یک جلسه اضطراری به عهده گیرد ولی این پیشنهاد با مخالفت ارمنستان و آذربایجان مواجه شد. ۱۹ مه / ۲۹ اردیبهشت وزارت خارجه ایران در بیانیه‌ای، هرگونه تغییر مرزها در منطقه را محکوم کرد و شدیداً به عملیات ارمنستان در نخجوان اعتراض کرد.^۱ همچنین محمود واعظی طی تماس تلفنی با علیف، حمایت ایران را از تمامیت ارضی نخجوان به اطلاع او رساند. هوانسیان وزیر خارجه ارمنستان در مسکو از موضع ایران انتقاد کرده و آن را ناشی از فشارهای داخلی دانست. ترکیه شدیدترین موضع را در قبال سقوط شوشا و حمله ارمنستان به لاجین، در پیش گرفت. در روز ۱۷ مه بولنت اِجویت نخست وزیر سابق ترکیه (که در ایام زمامداری او در ۱۹۷۴ فرمان حمله ترکیه به قبرس صادر شده بود) اظهار داشت که بر اساس معاهده‌ای که در ۱۹۲۱ امضا شده، ترکیه موظف است «همانند قبرس، تضمین تمامیت ارضی آذربایجان را برعهده گیرد». تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه اعلام کرد: «... باید بدون درنگ به نخجوان نیرو اعزام داریم و گرنه احتمال می‌رود وقایع قره‌باغ در اینجا تکرار شود.»

در پی تهدید ترکیه، مارشال شاپوشنیکوف فرمانده روسی نیروهای جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و گنادی بوربولیس مشاور رئیس جمهور روسیه و ژنرال پاول گراچف وزیر دفاع روسیه فوراً خود را به ارمنستان رساندند. شاپوشنیکوف تهدید کرد اگر ترکیه به نخجوان نیروی نظامی

۱. با وجود این ایلچی بیگ یکی از رهبران جبهه خلق اعلام کرد: «مشی میانجیگرانه ایران فایده عملی نداشته است. در زمان اقدامات گروه میانجیگرانه ایران ما به ترتیب خوجالی، شوشا و لاجین را از دست دادیم. بسیار پسندیده خواهد بود که کشورهای قویتری مانند روسیه، اوکراین، آمریکا و ترکیه در حل مسئله قره‌باغ دخالت کنند.»

اعزام کند، جنگ سوم جهانی رخ خواهد داد.^۱ گراچف تصریح کرد که روسیه ارمنستان را در شرایط ناگوار تنها نخواهد گذاشت.

در این میان با هشدار وزارت خارجه آمریکا نسبت به هرگونه دخالت خارجی در منطقه، ترکیه به آرامی از موضع تند خود عقب نشست. سلیمان دمیرل در پاسخ به خبرنگاری، در باب مسئله کمک نظامی به نخجوان اظهار داشت که اصولاً چنین تقاضایی مطرح نشده و بعلاوه هم اینک جهان حساسیت بسیاری به این موضوع نشان داده است.^۲ «... ولی اگر جهان تصمیم به استفاده از زور بگیرد ما هم در این امر شرکت خواهیم کرد»^۳ تورگوت اوزال در بیمارستانی در آمریکا، اعلام کرد که آذربایجان برای بهبود موقعیت خود باید مناطق شوشا و لاجین را از جمهوری ارمنستان باز پس گرفته و بر سر میز مذاکره بنشیند.

۲۰ مه / ۳۰ اردیبهشت هیئت ویژه سازمان ملل بسرپرستی فرانچس وندول وارد ارمنستان شد. پتروسیان اعلام کرد که حل و فصل بحران قره‌باغ بایستی در دو مرحله انجام گردد. ابتدا باید امنیت آذری‌ها و ارمنیان قره‌باغ از طریق استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در طول مرزهای موجود تأمین شده و سپس گفتگوها آغاز گردد. ۲۳ مه / ۲ خرداد هیئت سازمان ملل

۱. در اجلاس رهبران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مه ۱۹۹۲ در بیشکک رهبران روسیه، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ارمنستان به پیمان امنیت دسته جمعی پیوستند که مستلزم حمایت اعضاء از یکدیگر در صورت هدف حمله قرار گرفتن یکی از آنها بود. آذربایجان از پیوستن به این پیمان خودداری کرده بود.

۲. تب و تاب ترکیه برای نخجوان، هنگامی معنا یافت که یکی از نشریه‌های معتبر نفتی از طرح مشترک ترکیه و آذربایجان برای احداث یک خط لوله مستقیم نفت و گاز پرده برداشت: «... آذربایجان می‌تواند از طریق الحاق زنگه‌زور، یک لوله نفت را بدون عوراز یک کشور ثالث (ایران یا ارمنستان) به ترکیه متصل سازد. آذربایجان امیدوار است که در عرض چند سال به صدور نفت از طریق بندر ترابوزان ترکیه موفق شود.» بیات، کاوه‌همان ص ۱۰۸

۳. بیات، کاوه. همان ص ۱۰۶

راهی باکو شد. روز ۲۱ مه / ۳۱ اردیبهشت نورسلطان نظرбайف در مقر سازمان ملل اعلام کرد که از نظر قزاقستان و جامعه کشورهای مشترک المنافع، قره باغ بخشی از خاک آذربایجان است. همچنین کشورهای عضو ناتو نیز روز ۲۲ مه / ۱ خرداد طی اعلامیه شدیدالحنی، خواستار عقب نشینی نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی و خاتمه درگیری‌ها شدند. از طرف دیگر وزارت امور خارجه روسیه نیز طی شدیدالحنی‌ترین اعلامیه خود از زمان اشغال لاجین، به ارمنستان هشدار داد که انضمام زمین‌های یک کشور به کشور دیگر را تحت هیچگونه شرایطی نخواهد پذیرفت.

۲۵ مه / ۴ خرداد سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه به مسکو سفر کرد تا سوء تفاهماتی را که بین روسیه و ترکیه پدید آمده بود، برطرف نماید. طی گفتگوهایی که در مسکو انجام شد، ترکیه مجبور گردید که از موضع قبلی خود، مبنی بر لزوم دخالت نظامی در نخجوان، دست بردارد. در عوض روسیه، ضمن پذیرش نگرانی‌های ترکیه، با اقدام مشترک دو کشور برای میانجیگری موافقت نمود. ۲۶ مه / ۵ خرداد دمیرل در مسکو اعلام کرد که ترکیه به هیچوجه قصد دخالت نظامی را در نخجوان ندارد و روسیه و ترکیه به میانجیگری مشترک خواهند پرداخت.^۱ طولی نکشید که مشخص شد میانجیگری روسیه و ترکیه با مخالفت‌هایی از طرف آذربایجان و ارمنستان مواجه شده است. آذربایجان روسیه را حامی ارمنستان می‌داند و ارمنستان نیز با ورود ترکیه به صحنه مذاکره موافق نبود. قره باغ نیز نظری

۱. در ۲۶ مه / ۵ خرداد پتروسیان به مجله اتریشی پروفیل گفت:

«با ایجاد دالان ارتباطی میان ارمنستان و قره باغ تمامیت ارضی آذربایجان توسط ارمنستان نفی شده است با این حال جنگ میان قره باغ و آذربایجان است. اگر ارمنستان و قره باغ مدت ۴ سال در محاصره کامل قرار نداشتند و دالانی میان این دو برقرار بود، ارمنستان و قره باغ هرگز این کار را نمی‌کردند. با این حال ارمنستان تلاش خواهد کرد از توسعه این منازعه به صورت جنگ تمام عیار میان دو کشور جلوگیری نماید.»

مستقل داشت. ملک شاه نظریان عضو شورای عالی پارلمان قره‌باغ و رئیس کمیسیون روابط خارجی پارلمان اعلام کرد:

«مقامات صلاحیتدار قره‌باغ از وساطت هر کشوری استقبال می‌کنند لیکن بر این عقیده‌اند که سازمان ملل بی‌طرف‌ترین میانجی است. فرمولی که کوزیروف پیشنهاد کرد به دلیل پیش‌بینی شرکت دو جامعه آذری و ارمنی قره‌باغ مورد پسند هیچ‌یک از مقامات قره‌باغ قرار نگرفت. ارامنه قره‌باغ جماعت به شمار نمی‌روند آنها در آنجا جمعیت به حساب می‌آیند و دیگران جماعت هستند. قره‌باغ پیشنهاد کرد که نماینده رهبری آذربایجان و اقلیت آذری قره‌باغ در کنفرانس مینسک شرکت کنند. آذربایجان ناگزیر خواهد بود که ادعاهای خود را در مورد قره‌باغ رها کند.»

روز ۲۸ مه / ۷ خرداد ارتش ارمنستان، اولین رژه خود را در میدان جمهوری شهر ایروان انجام داد. اول ژوئن نیز پیمان تقسیم میراث تسلیحاتی غیرهسته‌ای شوروی سابق به امضاء کشورهای مشترک‌المنافع رسید. سه جمهوری قفقاز پس از مولداوی کمترین سهمیه را دریافت کردند. به هر یک از آنها ۲۲ تانک، ۱۳۵ نفربر زرهی، ۲۸۵ توپ سنگین، ۱۰۰ هواپیمای جنگی، ۲۲۰ هواپیمای باربری، ۱۱ هلیکوپتر نفربر نظامی و ۵۰ هلیکوپتر جنگی تعلق یافت.^۱

روز ۳ ژوئن / ۱۱ خرداد کنفرانس مقدماتی صلح قره‌باغ با تلاش کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با شرکت کشورهای ایتالیا، ارمنستان، آذربایجان، آمریکا، روسیه، روسیه سفید، آلمان، چکسلواکی، سوئد، فرانسه و ترکیه در محل وزارت خارجه ایتالیا آغاز بکار کرد. نمایندگان دو جامعه آذری و ارمنی قره‌باغ به عنوان ناظر در این مذاکرات شرکت داشتند. در حین مذاکرات، ماریو رافائلی رئیس ایتالیایی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا برای گفتگو با گئورگی پتروسیان کفیل ریاست پارلمان قره‌باغ، به

۱. روشندل، جلیل و قلی پور، رافیک. سیاست و حکومت در ارمنستان. همان. ص ۷

مسکو سفر کرد و گفتگو میان آن دو در محل سفارت ایتالیا در مسکو آغاز شد. در اثنای گفتگوها از قره‌باغ خبر رسید که نیروهای آذربایجان به آغ‌دره حمله کرده‌اند. از این رو پتروسیان بی‌درنگ عازم قره‌باغ شد.

در این زمان ارمنستان که هم تحت فشار بین‌المللی بود و هم از فشارهای اقتصادی ناشی از اعمال محاصره توسط آذربایجان مشکلات فراوانی را متحمل می‌شد؛ تدریجاً به سمت همکاری اقتصادی با ترکیه متمایل شد. از مدت‌ها قبل دولت ارمنستان که قدرت آن در دست «جنبش ملی ارمنیان» (شارژوم) بود، تلاش گسترده‌ای را بکار برده بودند تا قدرت را در قره‌باغ از دست حزب داشناکسوتیون (که نفوذ فراوانی بر مقامات ارمنی قره‌باغ داشت) بگیرند. قره‌باغ برای خود نقشی مستقل قائل بود و از این رو میان ایروان و خان‌کندی اختلاف نظر وجود داشت. چرا که قره‌باغ خواستار شناسایی خود به عنوان یک کشور مستقل بود؛ در حالی که مقامات ایروان به علت تسلط داشناک‌ها بر قره‌باغ از شناسایی استقلال آن خودداری می‌کردند. «جنبش ملی ارمنیان» در چهارمین گردهمایی خود (۲۰ تا ۲۲ مارس ۱۹۹۲) اعلام کرد که «در ایجاد روابط با کشورهای همسایه، حادثه تاریخی نباید مزاحم واقع‌نگری سیاسی شود». در حالی که این جنبش در نخستین گردهمایی خود در نوامبر ۱۹۸۹، یکی از اهداف اصلی خود را لغو قرارداد مارس ۱۹۲۱ شوروی با ترکیه اعلام کرده بود.^۱

پس از بازگشت سلیمان دمیرل از مسکو، روابط ارمنستان و ترکیه وارد مرحله جدیدی شد. به گفته هرنات باگراتیان در سفرش به ترکیه، «بین

۱. آرتور مگردیچیان رئیس شورای قره‌باغ که تمایلاتی به داشناک‌ها داشت، در اواخر فروردین فروردین ۱۳۷۱/آوریل ۱۹۹۲ کشته شد و با اعلام این خبر که وی به هنگام دستکاری اسلحه‌اش به طور اتفاقی جان سپرده، پیگیری لازم به عمل نیامده و گئورگی پتروسیان جانشین او شد. ن.ک:

- شیخ عطار، علیرضا. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۱. ص ۱۲۶

آذربایجان مسلمان و ارمنستان مسیحی صلحی بادوام امکان پذیر و ضروری است ولی باید در بدو امر مناقشه قره‌باغ و آذربایجان حل و فصل شود.» آشوت منوچهریان نیز اظهار داشت: «البته ما امروز نمی‌توانیم ترکیه را یک کشور دوست بدانیم و لیکن در تلاشیم از روابط عادی با ترکیه برخوردار باشیم.» چندی بعد رافی هوانسیان وزیر خارجه ارمنستان (که از اعضای حزب داشناک بود) طی نطقی در استانبول، با محکوم کردن قتل عام ارامنه در سال ۱۹۱۵ و غضب زمین‌های آنان توسط ترکیه در واقع مخالفت خود را با عادی سازی روابط ارمنستان و ترکیه نشان داد. بلافاصله ارمنستان این گفته را نظر شخصی وی دانسته و او را در اکتبر ۱۹۹۲ برکنار کرد.

آغاز حمله آذربایجان

پس از سرنگونی مطلوب، نیروهای آذربایجانی حمله خود را به قره‌باغ به ویژه در شائومیان، شوشا، لاجین و عسکران شدت بخشیدند. هنوز انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان (که در آن ابوالفضل ایلچی بیگ به پیروزی رسید) به پایان نرسیده بود که نیروهای ارتش آذربایجان، حمله بزرگ خود را از روز ۶ ژوئن/ ۱۴ خرداد آغاز کردند. ایلچی بیگ پس از انتخاب شدن اعلام کرد که آذربایجان باید تمام قلمرو قره‌باغ را در ظرف ۲ ماه به دست آورد. او هرگونه خودفرمانی برای جمعیت ارمنی قره‌باغ را رد کرد.

ارتش آذربایجان که کنترل لشکرهای ۲۳ مکانیزه و ۲۹۵ تفنگدار ارتش اتحاد شوروی سابق را به دست گرفته بود، گسترده‌ترین حمله خود را به منطقه آغ‌دره انجام داد. در این مرحله، برخلاف مراحل پیشین که تقریباً کل جبهه‌های جنگ مورد هجوم قرار می‌گرفت؛ تمرکز عمده نیروهای آذربایجانی در بخش‌های میانی و شمالی قره‌باغ بود. بخش‌هایی که به علت فقدان خطوط مواصلاتی مناسب و دوری از مرکز تدارکاتی ارمنیان در

خان کندی، آسیب پذیرتر از سایر نقاط قره باغ بود.

از نظر نظامی علت حمله بزرگ ارتش آذربایجان، گشودن راهی به کلبرج در شمال لاجین بود. چرا که با تصرف لاجین جاده ارتباطی به کلبرج مسدود شده بود. راه دیگر جاده‌ای مستقیم بود که از شهر آغ‌دره به کلبرج وصل می‌شد. هدف نیروهای آذری از این یورش، دست یابی به ارتفاعاتی بود که بر جاده آغ‌دره - کلبرج تسلط داشت. تصرف آغ‌دره توسط نیروهای آذری می‌توانست وضعیت دشواری را برای ارمنیان پدید آورد چرا که آذری‌ها می‌توانستند با تقویت نیروهای خود در کلبرج، لاجین را مورد تهدید قرار دهند.

۱۲ ژوئن/ ۲۲ خرداد نیروهای آذربایجان با استفاده از تانک، هلیکوپترهای ام ۲۴ و هواپیماهای سوخو ۲۵ دست به یک تهاجم گسترده در منطقه آغ‌دره زدند. آنها از طریق آغ‌دام بر عسکران و آغ‌دره هجوم آورده و روستاهای آرجادزور، سرخاوند و کیچان (در آغ‌دره) و نخجوانیک و خان‌آباد (در عسکران) را تصرف کردند. در شمال قره‌باغ نیز کل منطقه شاهومیان به دست آذربایجان افتاد. وزارت خارجه آذربایجان تعداد کشتگان این عملیات را ۵۰ آذری و ۵۰۰ ارمنی اعلام کرد. ولی مقرر نیروهای ارمنی تعداد کشتگان خود را ۱۵ نفر ذکر کرد.

درحالی که پیشرفت تدریجی نیروهای آذربایجان در آغ‌دره و به ویژه در نقاط شمالی قره‌باغ ادامه داشت، نیروهای ارمنی (با بهره بردن از عملیات چریکی گسترده) با چیرگی مجدد بر روستاهای سرخاوند و کیچان، توانستند خطر پیشروی نیروهای آذربایجان را در بخش‌های میانی قره‌باغ و امکان قطع ارتباط بخش‌های جنوبی و شمالی منطقه را کاهش دهند.^۱ روز ۱۳ ژوئن رحیم قاضیف قول داد که اگر نیروهایش موفق به بازپس‌گیری

۱. برای عملیات آغ‌دره ن.ک:

-Soltanov, Ziaeddin. "Agdarradan Galan var". Ishig. Baku. 1993

قره‌باغ نشوند، او خود را در جلوی پارلمان آذربایجان خواهد کشت. این امر نشاندهنده عزم آذربایجان برای اعمال قدرت در قره‌باغ بود.

با قطع ارتباط بخش شاهومیان با سایر مناطق، دولت ارمنستان با انتشار بیانیه‌ای در ۱۳ ژوئن / ۲۳ خرداد ضمن ابراز نگرانی از بحرانی شدن اوضاع در قره‌باغ از جامعه بین‌المللی خواست تا تدابیر موثری را برای توقف سریع عملیات نظامی وسیع آذری‌ها به عمل آورد. عظیموف سخنگوی وزارت خارجه آذربایجان بر تلاش کشورش برای بازپس‌گیری اراضی اشغال شده‌اش توسط ارمنستان تأکید کرد. ۱۴ ژوئن پتروسیان برای وادار کردن مقامات قره‌باغ به پذیرش تلاش‌های گروه مینسک، به خان‌کندی شتافت. تحت فشار او، گئورگی پتروسیان از کفالت ریاست جمهوری قره‌باغ استعفا کرده و کارن بابوریان جانشین او شد.

روز ۱۵ ژوئن / ۲۵ خرداد نشست بین‌المللی صلح قره‌باغ در رم آغاز بکار کرد. نمایندگان جامعه ارمنی قره‌باغ، به دلیل وضعیت نظامی منطقه، از سفر به رم انصراف داده بودند. یک روز بعد آذربایجان با صدور بیانیه‌ای، خواستار اعمال مجازات‌های موثر بر علیه متجاوز و فرستادن نیروهای حافظ صلح سازمان ملل و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به قره‌باغ و اطراف آن شد. همچنین تأکید شده بود در صورتی که سازمان‌های بین‌المللی نتوانند درگیری‌ها را متوقف کنند، آذربایجان برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود، تمامی نیروهای خود را بسیج خواهد کرد. همان روز ارمنستان خبر از تمرکز نیروهای آذری در اردوباد و زنگلان در خاک اصلی آذربایجان داد.

همانگونه که رافائلی پیش‌بینی کرده بود، گسترش عملیات نظامی در قره‌باغ مانع ادامه مذاکرات شد. کنفرانس صلح روز ۱۷ ژوئن / ۲۷ خرداد متوقف شد تا هیئت‌های شرکت‌کننده بتوانند اطلاعات بیشتری درباره

تهاجم نیروهای آذری به دست آورند. ادامه مذاکرات به روز ۲۹ ژوئن / ۸ تیر موکول شد. کریستین دراستپانیان رئیس هیئت نمایندگی ارمنستان، ضمن متهم کردن ترکیه به کارشکنی در مسیر صلح، در مورد جان ۱۵ هزار ارمنی که در محاصره واقع شده بودند، ابراز نگرانی کرد. او همچنین تهدید کرد چنانچه جنگ با نیروهای آذربایجان شدت یابد و کنفرانس صلح خواستار برقراری آتش بس نشود، از حضور در مذاکرات بعدی منصرف خواهد شد.

شکست‌های نظامی ارمنیان در قره‌باغ، موقعیت پتروسیان را در برابر مخالفانش متزلزل کرد. احزاب مخالف که تحت عنوان «میثاق ملی» فراکسیون پارلمانی واحدی تشکیل داده بودند، از عملکرد دولت پتروسیان در مورد مسائلی مانند تسلط دولت بر اکثر رسانه‌های گروهی یا تأخیر در تشکیل یک مجلس مؤسسان جهت تعیین نوع روابط که باید بین قوای سه گانه کشور حاکم باشد، انتقاد می‌کردند. اختلاف جدی در مورد قره‌باغ بود در روز ۲۴ ژوئن / ۳ تیر تظاهراتی بر علیه پتروسیان در ایروان برگزار شد. در این تظاهرات، دانشناک‌ها خواستار استعفای پتروسیان شده و او را به «عدم قاطعیت» در قره‌باغ متهم کردند. «میثاق ملی» نیز خواهان شناسایی رسمی «جمهوری قره‌باغ» از سوی دولت ارمنستان و حمایت رسمی دولت از مبارزات ارمنیان قره‌باغ بود. تأخیر پتروسیان در تجدید سازمان ارتش و همچنین موضع «سازشکارانه» او در برابر ترکیه، موجب خشم مخالفان به ویژه دانشناک‌ها را فراهم کرد. پتروسیان نیز از مخالفان تندرو به دلیل عدم احساس مسئولیت در قبال آینده کشور و نیافتن راه سازنده برای مسئله قره‌باغ انتقاد کرد. او در قسمتی از گفته‌هایش تأکید کرد که مخالف الحاق قره‌باغ به ارمنستان است. او اضافه کرد: «گر امروز ما به معاهدات بین‌المللی احترام نگذاریم، فردا تمامیت ارضی خود را در تجاوز خواهیم دید.»

دامنهٔ اختلافات چنان بالا گرفت که سرانجام در روز ۲۹ ژوئن / ۸ تیر هر ایر ماروخیان رهبر حزب داشناکسوتیون از ارمنستان اخراج شد.^۱ دولت ارمنستان همچنین در یک بیانیهٔ رسمی، خواستار کمک ارتش جامعهٔ مشترک المنافع شد. در این درخواست عنوان شده بود که از ۱۲ ژوئن تاکنون هزار ارمنی کشته و ده‌ها هزار نفر بی‌خانمان شده‌اند.^۲

از ۱۸ ژوئن / ۲۸ خرداد نیروهای آذری حملهٔ گسترده‌ای را به طرف آغ‌دره (اصلی‌ترین شهر ارمنی‌نشین در شمال قره‌باغ) و عسکران آغاز کردند. ارمنیان توانستند در جبههٔ عسکران مانع از پیشروی آنها شوند ولی آذری‌ها با حدود ۳۰ تانک و ۵۰ خودروی زرهی وارد روستای لنیناوان در شمال آغ‌دره شده و پس از نبردی سنگین، ارتفاعات اصلی آغ‌دره را تصرف کردند. همچنین ارمنیان مرکز آغ‌دره و همچنین شهر هاتیرک (شمال باختری قره‌باغ) را از دست دادند. نیروهای آذربایجان سد^۳ سرسنگ را نیز تصرف کردند. نیروهای ارمنی زیر آتش شدید، وادار به عقب‌نشینی شدند. مطبوعات ترکیه^۴ با استفاده از برتری نظامی آذری‌ها در آغ‌دره،

۱. ماروخیان نیز به رغم غیرقانونی شمردن فرمان رئیس‌جمهور، برای دوری از درگیری‌های بیشتر که احتمالاً بر موقعیت دفاعی ارمنیان در منطقه تأثیر می‌گذاشت، ارمنستان را ترک کرد.

۲. دولت ارمنستان مدعی بود که محاصرهٔ این کشور توسط آذربایجان در فاصلهٔ ژوئیهٔ ۱۹۸۸ تا پایان ۱۹۹۱ حدود ۶۶۲ میلیون روبل خسارت مستقیم و ۲۸۶ میلیون روبل خسارت غیرمستقیم بر دولت ایروان وارد آورده است.

برای آگاهی بیشتر ن.ک: روشندل، جلیل و قلیپور، رافیک. همان. بخش دوم. اقتصاد، علوم و تکنولوژی در ارمنستان

۳. سهٔ مخزنی سرسنگ در سال ۱۹۷۷ بر روی رودخانهٔ ترتر احداث شده و گنجایش آن ۵۶۵ میلیون متر مکعب است.

۴. از ۱۴ تیر روزنامهٔ «زمان» ترکیه به طور همزمان با ۱۴ هزار نسخه در باکو چاپ شد. سفر ترکیه اعلام کرد که این کشور اقدام به چاپ ۷ میلیون جلد پاسپورت برای اتباع آذربایجان خواهد کرد و آنها خواهند توانست به مدت یک ماه بدون ویزا به ترکیه سفر کنند. طولی نکشید که یک تبعهٔ ترک به نام جمیل اونال به وزارت کشاورزی آذربایجان منصوب شد.

موفقیت‌های آذربایجان را ناشی از اعزام چند افسر ارشد ترک به ویژه ژنرال کالایچی به آذربایجان دانستند.^۱ هنگامی که پیشروی نیروهای آذری به سوی آغ‌دره ادامه داشت، مطبوعات ترکیه به بهره‌برداری از دیدار دمیرل و پتروسیان در ریودوژانیرو پرداخته و اینگونه عنوان کردند که در این دیدار دمیرل، پتروسیان را ادب کرده و آخرین اخطار را به او داده است. در حالی که محور اصلی گفتگوها، گسترش روابط اقتصادی دو کشور بود.

ابوالفضل ایلچی‌بیگ رئیس جمهور آذربایجان از شورای امنیت خواست تا برای مجازات متجاوز تدابیری موثر را اتخاذ کند. حسنوف نیز در روز ۲۰ ژوئن/ ۲۸ خرداد در دیدار با پطرس غالی، بار دیگر آمادگی کشورش را برای حل مسئله قره‌باغ اعلام کرده و خواستار شرکت در جلسه شورای امنیت شد. ایلچی‌بیگ که از پیروزی نیروهای آذری خرسند بود، تقاضای پتروسیان برای گفتگوی تلفنی را رد کرده و تأکید نمود که نبرد تا بازپس‌گیری ۱۱ روستای تحت اشغال، ادامه خواهد یافت. او اضافه کرد که کشورش امیدوار است، مستشاران نظامی ترکیه و آمریکا ارتش نوپای آذربایجان را انسجام بخشند. او پیشنهاد کرد که جبهه خلق آماده است بر سر میز مذاکره آمده و آذربایجان حاضر است به کلیه اهالی قره‌باغ، خودفرمانی کامل اعطا کند به شرطی که ارمنستان به ۲۰۰ هزار آذری ساکن زنگه‌زور و گوگجه نیز خودفرمانی کامل بدهد. او یادآوری کرد که تنها به اقدامات کنفرانس امنیت و همکاری اروپا اعتقاد دارد. رفتار غرورآمیز او حتی ابراز نگرانی و دعوت به آرامش آمریکا و جامعه اروپا را نیز شامل شد. قرار بود که پتروسیان و ایلچی‌بیگ روز ۲۷ ژوئن/ ۴ تیر نشست همکاری ۱۱ کشور دریای سیاه در ترکیه دیدار کنند ولی ایلچی‌بیگ اعلام

۱. ژنرال کالایچی در ماه مه به عنوان وابسته نظامی سفارت ترکیه در باکو، وارد آذربایجان شده بود.

کرد که به این نشست نخواهد رفت. ماریو رافائلی نیز از عدم برگزاری کنفرانس مینسک در موعد مقرر خبر داد. پتروسیان که در داخل کشور زیر فشار مخالفان قرار داشت، ناچار راهی فرانسه شد. پس از دیدار او با فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه، رولان دوما وزیر خارجه آن کشور از شورای امنیت خواست تا مسئله اعزام ناظرینی را به قره‌باغ مورد توجه قرار دهد.^۱ در جبهه جنگ اگر چه نیروهای ارمنی تهاجمی را در منطقه گنجه‌بیگ آغاز کرده بودند ولی موقعیت آنان به طور جدی به خطر افتاده بود. آنها که بیم داشتند نیروهای آذری با تصرف مگری، ارمنستان را تحت محاصره قرار دهند، برای سه ماه در این منطقه حکومت نظامی و وضعیت فوق‌العاده برقرار کردند. از روز ۲۳ ژوئن / ۳۱ خرداد گلوله باران روستاهای آذری به وسیله توپخانه ارمنستان در طول نوار مرزی از شمال تا جنوب آغاز شده و موجب کند شدن پیشروی نیروهای آذری به سوی آغ‌دره گردید. با شروع باران‌های موسمی قره‌باغ، آغ‌دره شاهد شدیدترین درگیری‌ها بود. نیروهای ارتش ارمنستان و ارمنیان قره‌باغ که به شدت نگران به خطر افتادن لاجین بودند، دست به تجمع وسیع در اطراف جاده لاجین - شوشا - خان‌کندی زدند. با تشدید جنگ، تلاش‌های دیپلماتیک با ابتکار ترکیه از سر گرفته شد.^۲ به تشویق مقامات آنکارا، ایلچی‌بیگ که قبلاً از دیدار با پتروسیان امتناع کرده بود، روز ۲۶ ژوئن / ۳ تیر وارد استانبول شد. دو روز بعد مذاکرات سران سه کشور در آنکارا آغاز شد و برای اولین بار پتروسیان

۱. برای آگاهی از نقش فرانسه ن.ک:

- صدری، محمد باقر. فرانسه در قره‌باغ. آذر مهر. اردیبهشت ۷۱. ش ۷

۲. برای آگاهی درباره نقش ترکیه در بحران قره‌باغ ن.ک:

- ترکیه و تجزیه آذربایجان. روزنامه رسالت. سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۷۱. نقش

ملی‌گرایی در تشدید بحران قره‌باغ. روزنامه جمهوری اسلامی. چهارشنبه ۱۷ تیر ۷۱.

بررسی نقش روسیه و ترکیه در جنگ ارمنستان و آذربایجان. رسالت. ۶ خرداد ۷۱

و ایلچی بیگ باهم دیدار کردند. اگرچه در این اجلاس استفادهٔ ارمنیان از سلاح‌های شیمیایی بر علیه آذری‌ها تأیید شد ولی اجلاس به نتیجه نرسید. ایلچی بیگ پس از پایان اجلاس، پیروزمندانه هرگونه خودفرمانی سیاسی را برای ارمنیان قره‌باغ رد کرده و بر آزادی تمام مناطق اشغالی تا دو ماه دیگر تأکید کرد.

یک روز بعد (۲۹ ژوئن/۶ تیر) سومین اجلاس مشورتی برای برگزاری صلح قره‌باغ در رم آغاز بکار کرد. به هنگام گشایش این اجلاس نمایندگان قره‌باغ در رم نبودند چرا که نمایندگان پارلمان قره‌باغ دو بار با اعزام هیئت نمایندگی به رم مخالفت کرده بودند. با این حال با فشار ارمنستان روز ۲ ژوئیه / ۱۰ تیر پارلمان قره‌باغ تصمیم گرفت تا هیئتی را به رم اعزام کند.

در این اجلاس کریستین دراستپانیان رئیس هیئت نمایندگی ارمنستان، ضمن ابراز تردید نسبت به توانایی این اجلاس برای حل مسئلهٔ قره‌باغ، خواستار روشن شدن موضع روسیه شد. ولادیمیر کازیمیروف رئیس هیئت نمایندگی روسیه در پاسخ اعلام کرد که روسیه سعی می‌کند تمام موانع بحران را برای برگزاری مناسب کنفرانس مینسک رفع نماید. او اضافه کرد که تجهیز تسلیحات دو طرف، باعث تشدید موضع‌گیری و عدم کنترل احساسات از سوی آنها شده و این باعث عدم اطاعت آنها از هرگونه پیشنهاد صلح‌آمیز گردیده است.^۱ گفتگوها به کندی پیش می‌رفت و هیجان

۱. محور اصلی رسانه‌های روسیه در این زمان چنین بود:

- ترکیه عامل تشنج در منطقه است و با تهدید نظامی خود به بحران دامن می‌زند.
- روسیه در صورت دخالت ترکیه در قره‌باغ، به حمایت از یکی از کشورهای مشترک‌المنافع وارد عمل خواهد شد.
- ایلچی بیگ توانایی ادارهٔ جمهوری آذربایجان را ندارد.
- جبههٔ خلق دست ایران را در صدور انقلاب در مقابل ترکیه بسته است.
- ایران و ترکیه شدیداً در قفقاز رقابت می‌کنند و عامل درگیری‌ها این دو کشور هستند.
- ادامهٔ دخالت ایروان و ترکیه موجب وخامت اوضاع می‌شود.

زیادی بر اجلاس حاکم بود. نماینده ارمنستان شناسایی قره‌باغ را به عنوان یک عضو اصلی خواستار بود و عدم انجام این کار را باعث به تعویق افتادن مذاکرات صلح در کنفرانس مینسک می‌دانست. نماینده آذربایجان نیز که پشتیبان لازم را از پیروزی‌های اخیر در جبهه‌ها (به ویژه تصرف آغ‌دره به دست ارتش آذربایجان در روز جمعه ۱۲ تیر ۱۳۷۱/۴ ژوئیه) به دست آورده بود، به شدت با این کار مخالف بود.

در اثنای برگزاری اجلاس رم، روز ۱۴ تیر پارلمان ارمنستان بر موضع نمایندگان ارمنستان در رم تأکید کرد. روز بعد نیز پارلمان قره‌باغ با انتشار بیانیه‌ای، از مجامع جهانی خواست تا استقلالش را به عنوان یک جمهوری به رسمیت بشناسند. این در حالی بود که حتی ارمنستان از شناسایی استقلال قره‌باغ خودداری کرده بود. همان روز ۴۰ هزار نفر از مخالفان دولت ارمنستان در اعتراض به عمل دولت ایروان مبنی بر خودداری از شناسایی استقلال قره‌باغ در میدان اصلی ایروان به تظاهرات پرداخته و خواستار استعفای پتروسیان شدند. با این وجود اجلاس رم در مقامی نبود که بتواند در مورد شناسایی استقلال قره‌باغ نظر دهد پس موضوع منتفی بود. اجلاس سعی داشت راهی فوری برای برقراری آتش‌بس بیابد.

پس با این تمهیدات روز سه‌شنبه ۱۶ تیر/۷ ژوئیه گروه مینسک کنفرانس امنیت و همکاری (که مرکب از کشورهای ایتالیا، روسیه، آذربایجان، ارمنستان، آمریکا، روسیه سفید، آلمان، چکسلواکی، سوئد، فرانسه و ترکیه در ماه ژوئن ۱۹۹۲ تشکیل شده و دارای سه عضو اصلی به نام ریاست اشتراکی شامل نمایندگان روسیه، فرانسه و آمریکا است.) در رم تشکیل جلسه داد. رافائلی رئیس این اجلاس، حضور ایران را در کنفرانس مینسک برای برقراری صلح مهم دانست ولی یادآوری کرد که علت عدم

حضور ایران، عدم عضویت این کشور در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بوده و حضور ایران نیازمند موافقت ۱۱ کشور عضو است. او تأکید کرد که تلاش خواهد کرد تا حضور ایران عملی شود.

مهم ترین مسئله مورد اختلاف، نحوه حضور نمایندگان قره باغ در مذاکرات آینده بود. آذربایجان که با هرگونه ترتیبی که می توانست به معنای شناسایی موجودیت مستقل ارمنیان قره باغ باشد، مخالفت اصولی داشت؛ حضور نمایندگان ارمنیان قره باغ را فقط به عنوان بخشی از هیئت نمایندگی آذربایجان می پذیرفت. در خلال مذاکرات سعی شد موضوع مورد اختلاف به صورت زیر حل و فصل شود: «نمایندگان منتخب و دیگر نمایندگان قره باغ به عنوان طرف های ذینفع پس از مشورت با دولت های شرکت کننده در کنفرانس، از سوی صدر کنفرانس دعوت خواهند شد.»^۱ از آنجایی که ارمنیان قره باغ و همچنین نمایندگان آذری های قره باغ هر یک می خواستند تحت عنوان «نمایندگان منتخب» و طرف مقابل به صورت «نمایندگان دیگر» در گفتگوهای مذکور شرکت کنند، راه حل سودی نبخشید.

دیگر مسئله مطرح شده در این اجلاس برقراری آتش بس فوری و قاطع در جبهه های نبرد بود. رافائلی از دو طرف خواسته بود تا از روز پنج شنبه ۱۸ تیر/ ۹ ژوئیه به مدت یک ماه آتش بس را برقرار کنند ولی طرفین روی این تاریخ به توافق نرسیدند. در پایان اجلاس طی بیانیه ای اعلام شد که آتش بس درخواستی باید در دو مرحله انجام شود: ابتدا باید طرفین از روز ۱۵ ژوئیه/ ۲۴ تیر آتش بس همه جانبه و کامل را اجرا کنند و سپس در ۲۸ ژوئیه ۶ مرداد ناظران کنفرانس به منطقه اعزام شده و بدنبال آن کمک های غذایی لازم به قره باغ ارسال گردد. با وجود فشار فراوان مخالفان بر

پتروسیان طبیعی بود که این بیانیه مورد موافقت ارمنستان باشد. اما این امر موجب کاهش فشارها بر پتروسیان نشد.

روز سه شنبه ۹ تیر/ ۱ ژوئیه بیست و پنجمین کنگره حزب داشناک تزوتیون، در ایروان گشایش یافت. پتروسیان بلافاصله رهبران این حزب را به همکاری با ک.گ.ب (سازمان جاسوسی شوروی) متهم کرده و دستور اخراج آنان را صادر کرد. یک هفته بود روز ۱۷ تیر/ ۸ ژوئیه ۱۰ هزار نفر از مخالفان عضو جنبش وحدت ملی، طی تظاهراتی خواستار شناسایی استقلال قره باغ و استعفای دولت ارمنستان شدند. با این حال پارلمان ارمنستان طی فرمانی اعلام کرد که قره باغ دیگر جزء آذربایجان نیست اما استقلال این سرزمین را نیز به رسمیت نمی‌شناسد. در بیانیه اجلاس فوق‌العاده تأکید شد که از این پس اسنادی که قره باغ را جزء آذربایجان بدانند، غیرقابل قبول تلقی خواهد کرد.

در این زمان جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در نامه‌ای به ایلچی بیگ ابراز امیدواری کرد که رهبران آذربایجان و ارمنستان در هلسینکی با یکدیگر دیدار کنند. با این وجود هیچ یک از دو کشور تمایلی به سفر رؤسای جمهورشان به فنلاند نداشتند. در نتیجه توفیق قاسموف وزیر خارجه آذربایجان و گئورگی خازینیان معاون وزیر خارجه ارمنستان به هلسینکی اعزام شدند. روز جمعه ۱۹ تیر/ ۱۰ ژوئیه نمایندگان دو کشور موافقت کردند که از حضور نیروهای حافظ صلح استقبال کنند. با این حل دو طرف یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کردند و طبعاً هیچ توافق اصولی پدید نیامد. پس از شکست این اجلاس ژنرال لیپارتیان تأکید کرد: «ارمنستان تلاش‌های ایران را به هر سازمان و کشور دیگری ترجیح می‌دهد ولی آمریکا به شدت با شرکت ایران در تلاش‌های صلح مخالفت دارد.»

وضع در جبهه‌های نبرد به سود آذربایجان پیش می‌رفت. بلافاصله پس

از تصرف آغ‌دره برای نخستین بار در عرض دو ماه گذشته، شهر خان‌کنلی توسط تجهیزات روسی گلوله باران شد. به گفته رحیم قاضیف وزیر دفاع آذربایجان شهر آغدام، عسکران و کلیه مناطق شمالی قره‌باغ از تیررس نیروهای ارمنی خارج شد. خط لوله انتقال گاز از تفلیس به ایروان در گرجستان منفجر شد. در جریان ماه ژوئیه هر دو طرف سعی داشتند بر آغ‌دره کنترل داشته باشند. در پایان این ماه خونین، صدها نفر در جبهه نبرد کشته شدند. ده هزار ارمنی آواره شدند و ۲ هنگ آذربایجانی هدف اصابت موشک‌های ارمنی قرار گرفت. ایلچی بیگ که آزادسازی آغ‌دره، موقعیت سیاسی وی را تقویت کرده بود، اقدامی در جهت دوستی روسیه بر نداشته و تمایل بیشتر او به ترکیه موجب رنجش دولتمردان مسکو شد. او عضویت آذربایجان را در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع کانلم‌یکن دانست.^۱ در باکو گروهی از هواداران مطلوب دستگیر شدند و دادستان کل آذربایجان نیز خواهان استرداد ایاز نیاز مطلوب و ویکتور پولیانچکوف از روسیه، برای محاکمه شد. از طرف دیگر ارمنستان بسیار تحت فشار بوده و ارمنیان علت اصلی پیشرفت ارتش آذربایجان را کمک‌های روسیه می‌دانستند. از این رو آنان از طریق جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به روسیه متوسل شدند.

در نشست ویژه افسران جمهوری‌های عضو این جامعه با مارشال شاپوشینکوف، افسر نماینده ارمنستان از صدور دستور تحقیق در مورد کمک‌های نظامی روسیه به آذربایجان از طرف شاپوشینکوف خبر داده و اذعان کرد که مارشال احتمال شرکت نیروهای ارتش چهارم روسیه مستقر در آذربایجان را بر علیه ارمنیان پذیرفته است. پتروسیان در ششمین اجلاس

۱. در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ آذربایجان به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوسته و مطلوب اسناد مربوطه را امضاء کرده بود ولی پارلمان آذربایجان از تصویب این الحاق خودداری کرد. گرجستان نیز به این پیمان نپیوست.

سران کشورهای عضو جامعه مشترک‌المنافع که در مسکو برگزار شد، اظهار داشت که «این جامعه به هیچوجه نمی‌تواند به درگیری‌های داخلی پایان دهد و بیشتر حرف‌های آن توخالی است.» ارمنستان تهدید کرد در برابر عدم دخالت روسیه، از پیمان امنیت دسته جمعی خارج خواهد شد.^۱ مشخص شد که ارمنستان در فشار شدیدی قرار گرفته و طبعاً روسیه نمی‌توانست نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشد. جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و پیمان امنیت دسته جمعی با عدم حضور آذربایجان و گرجستان، مورد تهدید واقع شده بود.

به زودی ارمنستان با استفاده از ماشین آلات دو تیپ آتشبار لشکر هفتم روسیه، مقادیر زیادی سلاح و مهمات از طریق جاده لاجین-شوشا - خان‌کندی به قره‌باغ فرستاد.^۲ با این تمهیدات طولی نکشید که حملات منسجم ارمنیان آغاز شد و سرانجام در روز جمعه ۱۰ مرداد/ ۱ اوت شهر آغ‌دره بار دیگر به دست ارمنیان افتاد. منطقه اردوباد نخجوان نیز زیر آتش توپخانه ارمنستان قرار گرفت. در پی تشدید جنگ، دور چهارم مذاکرات صلح قره‌باغ در رم آغاز شد. در این اجلاس، چون رافائلی رئیس هیئت نمایندگی ارمنیان قره‌باغ را رئیس جمهور خوانده بود، نادر مهدیف رئیس هیئت آذری، با اعتراض به این مسئله روز ۱۲ مرداد/ ۳ اوت جلسه مذاکرات را ترک کرد ولی با تلاش ترکیه، گفتگوها از همان شب پی گرفته شد. در این زمان نیروهای ارمنی در خاک جمهوری آذربایجان در منطقه گنده بیگک پیشروی کردند. همین عامل باعث بغرنج‌تر شدن اوضاع شد.

۱. کولایی، الهه. سیاست و حکومت در روسیه. همان ص ۱۲۹

۲. در این زمان گالینا استاروویتوا مشاور اصلی بوریس یلتسین در امور ملیت‌ها بود. لودری تنظیم روابط ملیت‌ها بدون خشونت و زور بود. در اکتبر ۱۹۹۲ سرگئی شاخرای جانشین او شد. برکناری استاروویتوا، بیانگر پذیرش ضرورت اعمال زور و اقتدار مرکزی در مورد مسائل ملی و حل و فصل روابط ملیت‌ها بود.

مذاکرات حدود یک هفته به طول انجامید. در پایان از طرفین خواسته شد تا دو ماه دیگر کلیه فعالیت‌های نظامی را تعطیل کنند. اجلاس همچنین تصمیم گرفت که برای برگزاری کنفرانس مینسک در ماه سپتامبر جلسه‌های مشورتی در رم برگزار کند. با این حال برای تاریخ برگزاری کنفرانس مینسک توافق نشد. با شکست مذاکرات صلح در رم، ولادیمیر کازیمیروف نماینده ویژه روسیه راهی باکو شد و در دیدار با عیسی قنبروف پیشنهاد کرد که یک آتش‌بس فوری در تمام خطوط جبهه برقرار شده و آنگاه گفتگوها آغاز شود. آذربایجان به شدت با پیشنهاد روسیه برای میانجیگری و اعزام ناظران صلح، مخالفت کرد.

بلافاصله ارتش آذربایجان روز یکشنبه ۱۸ مرداد/ ۹ اوت حمله گسترده خود را به لاجین آغاز کرد. ۲ روز بعد ایلچی بیگ طی فرمانی سربازان آماده به خدمت یا ترخیص شده دو سال قبل و سربازان مشغول به خدمت در ارتش جامعه مشترک‌المنافع را برای جنگ فراخواند و تأکید کرد که خدمت سربازان تا پایان جنگ تمام نخواهد شد. از سوی دیگر او که به پیروزی آذربایجان اعتقاد داشت و با تأکید رحیم قاضیف وزیر دفاع خود روز پیروزی را نزدیک می‌دید، بی‌درنگ توفیق قاسموف را راهی ترکیه کرد. طی مذاکراتی که در آنکارا برگزار شد، چتین وزیر خارجه ترکیه تأیید کرد که ارمنستان باید از سرزمین‌های اشغالی خارج شود. قاسموف نیز با پشتگرمی به ترکیه^۱ اعلام کرد که آذربایجان از اینکه کشورهای جامعه مشترک‌المنافع طرف ارمنستان را بگیرند، هراسی ندارد. در ۱۳ اوت پارلمان قره‌باغ یک اجلاس فوق‌العاده برگزار کرد و کلیه افراد ذکور از ۱۸ تا ۴۵ سال ساکن قره‌باغ و همچنین پناهندگان قره‌باغی در

۱. همزمان با این سفر روزنامه‌های آلمان خبر دادند که جمهوری آذربایجان با کمک ترکیه به تانکهای آلمان شرقی که از سوی بن در اختیار آنکارا قرار گرفته، مسلح شده است.

ارمنستان را به خدمت فراخوانده و خروج آنان را تا پایان جنگ از قره‌باغ ممنوع کرد. این عمل در پاسخ به پیروزی‌های اخیر آذربایجان در آرتسواشن و آغ‌دره بود. صبح روز جمعه ۲۳ مرداد/ ۱۴ اوت حمله گسترده نیروهای ارتش آذربایجان آغاز شد ولی نیروهای ارمنی توانستند پس از نبردی سنگین این یورش را دفع کنند. با این حال روز دوشنبه ۲۶ مرداد/ ۱۷ اوت ۱۰ هزار نفر از مخالفان دولت ارمنستان در مقابل ساختمان پارلمان این کشور گرد آمده و با خائن نامیدن پتروسیان، خواستار استعفای او شدند.

ارمنستان که سخت تحت فشار بود، از آذربایجان خواست تا مذاکرات مستقیم را آغاز کنند ولی معاون نخست وزیر آذربایجان تنها شرط موافقت کشورش با این درخواست را برآورده شدن شروط کنفرانس امنیت و همکاری اروپا یعنی تحویل شوشا و لاپچین عنوان کرد. روز سه شنبه ۲۷ مرداد/ ۱۸ اوت توفیق قاسموف وزیر خارجه آذربایجان در نخستین سفر یک مقام عالی‌رتبه آذربایجان پس از به قدرت رسیدن جبهه خلق در این کشور، وارد تهران شد. او در مورد اکتشاف نفت در دریای خزر با مقامات ایرانی به توافق رسیده و همچنین از وزیر خارجه این کشور خواست تا تلاش‌های دیپلماتیک خود را از سر گیرد. با این وصف مقامات ایرانی ترجیح می‌دادند با علیف که مخالف سرسخت ایلچی‌بیگ و مورد تأیید مسکو بود، همکاری نمایند.

همزمان با گلوله باران منطقه اردوباد نخجوان توسط توپخانه ارمنستان، حیدرعلیف رئیس جمهور نخجوان به ترکیه سفر کرد تا مساعدت آنکارا را جلب نماید ولی مقامات ترکیه که به سرعت مشغول فراهم آوردن مقدمات گسترش روابط خود با ارمنستان بودند، به سردی با او برخورد کردند. علیف نیز بی‌درنگ روز شنبه ۳۱ مرداد/ ۲۱ اوت وارد تهران شد. برای انجام این سفر، علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران، هواپیمای شخصی

خود را به نخجوان فرستاده بود و علیف با آن هواپیما به تهران آمد طی این بازدید دو طرف به توافق‌هایی در زمینه همکاری‌های اقتصادی، ایجاد خبرگزاری و افتتاح کنسولگری ایران در نخجوان و گشایش کنسولگری آذربایجان در تبریز دست یافتند. علیف همچنین در تهران از رئیس جمهور و مقامات ایران خواست تا او را در تحقق برنامه‌هایش برای حاکم شدن بر آذربایجان یاری کنند.

دولت ارمنستان که تحت فشار بسیاری از طرف غرب برای نزدیکی به ترکیه بود، میزبان بیلگین اوانان معاون دایره روابط خارجی ترکیه شد. این سفر که اولین سفر یک هیئت بلندپایه ترکیه به ایروان بود، با مخالفت مردمی در پایتخت ارمنستان مواجه شد و پرچم ترکیه نیز به آتش کشیده شد ولی مذاکرات اساسی میان دو طرف انجام شد. این مذاکرات بیشتر حول محور روابط اقتصادی دو کشور و همچنین مسئله نخجوان به نتیجه رسید. پس از پایان این مذاکرات، با پیشنهاد ارمنستان مقامات بلندپایه آذربایجان و ارمنستان در یک پاسگاه مرزی در نخجوان با یکدیگر دیدار کردند و مقرر شد که آذربایجان به محاصره راه آهن ارمنستان خاتمه داده و ارمنستان نیز تسهیلات لازم را برای انتقال برق آذربایجان به نخجوان فراهم آورد. همچنین توافق شد که پس از یک هفته تردد قطارها بین آذربایجان و نخجوان آغاز شود.

درگیری‌های نظامی که از ماجرای خوجالی به بعد به حوزه مرزهای ارمنستان و آذربایجان نیز کشیده شده بود، با فروکش نسبی بمباران‌های پراکنده مناطق جنوبی ارمنستان در زنگه‌زور از اوایل اوت/اواسط مرداد با تصرف منطقه ارمنی‌نشین آرتسواشن، ابعاد تازه‌ای یافت. آرتسواشن ناحیه مجزایی بود، در آنسوی مرز در خاک آذربایجان که بخشی از قلمرو ارمنستان محسوب می‌شد. تلاش بعدی نیروهای آذربایجانی هم برای

تصرف کراسنوسی یلسک در شمال شرقی ارمنستان در اواخر همان ماه با شکست روبرو شد.

روز ۱ شهریور/ ۲۲ اوت هواپیماهای آذری خان‌کندی و شوشا را بمباران کردند. دو روز بعد ارمنستان، خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل شد. در جلسه شورای امنیت که در روز ۴ شهریور/ ۲۵ اوت تشکیل شد، لی داویو رئیس چینی شورا از میزان چشمگیر تلفات و خسارات مادی منازعه قره‌باغ اظهار تاسف کرده و از طرفین خواست از تلاش‌های گروه مینسک حمایت کنند. شورا رسماً خواستار برقراری آتش‌بس گردید. زمانی که توپخانه آذربایجان، معبر لاجین را گلوله باران می‌کرد، ارمنیان ۸ شهریور/ ۲۹ اوت برای به محاصره درآوردن آذری‌ها در دالان لاجین انجام دادند.

با میانجیگری قزاقستان، وزرای خارجه دو کشور در آلماتا با حضور وزیر خارجه کشور میزبان دیدار کردند.^۱ اگر چه در این دیدار توافق شد که از روز اول سپتامبر ۱۹۹۲/ ۹ شهریور ۱۳۷۱ تا دو ماه در مرزهای مشترک (که شامل قره‌باغ نمی‌شد) آتش‌بس برقرار شود ولی توفیق قاسموف خواستار خروج کامل نیروهای ارمنی از خاک آذربایجان شد و به رافی هوانسیان اظهار داشت که قبل از این اقدام مذاکرات بیشتر بی‌فایده است. هوانسیان نیز تأکید کرد که بدون شرکت قره‌باغ هیچ راه‌حلی نمی‌تواند وجود نداشته باشد. قاسموف نیز طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت، ارمنستان را به سوءاستفاده از مذاکرات صلح به منظور تداوم نبرد زمینی متهم کرد. با این حال پس از پایان اجلاس آلماتا، نمایندگان از

۱. در این زمان ساموئل شاه گردیان معاون پارلمان ارمنستان که در روستای واگوس آخچه بسر بسر می‌برد، بر اثر گلوله باران توپخانه آذربایجان کشته شد. او دومین معاون پارلمان ارمنستان بود که در قره‌باغ کشته می‌شد. در بهمن ۱۳۷۰ نیز ویگن شیریان در خان‌کنلی کشته شده بود.

سوی قزاقستان برای پیگیری توافقات انجام شده، راهی دو کشور شدند. در پی این توافق از نیمه شب دوشنبه ۹ شهریور/ اول ماه سپتامبر آتش بس برقرار شد و بخش های شمالی مرزهای مشترک ارمنستان و آذربایجان آرامتر شد. بلافاصله مذاکرات صلح در رم آغاز شد. این مذاکرات روز ۲۰ شهریور/ ۱۲ سپتامبر به شکست انجامید چرا که نادر مهدیف رئیس هیئت آذری تأکید کرد که توافق آلماتا فقط بخش هایی از مرز مشترک را بین آذربایجان و ارمنستان دربرمی گیرد و باید در مورد قره باغ گفتگو شود. ایلچی بیگ نیز قبلاً عنوان کرده بود که آتش بس پیشنهادی تنها در مرزهای میان آذربایجان و ارمنستان قابل اجراست و به قره باغ مربوط نمی شود چرا که این یک مسئله داخلی است. در نتیجه درگیری ها بی امان ادامه یافت.

نبردها در روز ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر شدت گرفت چون نیروهای آذربایجانی قصد داشتند بر دالان لاجین میان قره باغ و ارمنستان دست یابند سربازان آذربایجانی به حملات خود ادامه دادند و تلفات زیادی بر نیروهای ارمنستانی و قره باغی وارد کردند. در ۱۸ سپتامبر آذربایجان حمله بزرگی را بر علیه قره باغ ترتیب داد. فرماندهان نیروهای نظامی آذربایجان و ایلچی بیگ به ارمنیان قره باغ دو روز فرصت دادند که شوشا را پس دهند. بی درنگ خان کندی زیر بمباران قرار گرفت. جنگ های شدید در مرز ارمنستان و آذربایجان ادامه یافت. آذربایجان تأکید کرد که این جنگ نه تنها اهمیت ویژه ای دارد بلکه از نظر روانی نیز مهم است. به هر حال ارمنیان چیزی برای از دست دادن نداشتند و جنگ شدت گرفت.

در طی ماه های اکتبر و دسامبر آذربایجان دست برتر را داشت ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. با بی نتیجه ماندن یورش های مکرر نیروهای آذری بر مواضع ارمنی در مارتونی و عسکران و آغدره، از اوایل دسامبر/

اواخر آذر بخش‌های شرقی زنگه‌زور (گروس و قپان) زیر آتش مستمر توپخانه و موشک اندازهای آذربایجان قرار گرفت. در این مدت، در نواحی جنوبی قره‌باغ نیز ارمنیان توانستند برخی از مناطق شرقی مارتونی را از نوبه کنترل خود درآورند ولی بخش‌های جنوبی آن کماکان در دست نیروهای آذربایجان بود. علاوه بر این، آذری‌ها سعی کردند، چندبار بر محور لاجین حمله کنند که نتیجه‌ای نداشت.

اول مهر/ ۲۳ سپتامبر وازگن سرکیسیان و رحیم قاضیف وزیرای دفاع دو کشور در حاشیهٔ چهل و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک با یکدیگر دیدار کرده و موافقت نمودند که از ۳ مهر/ ۲۵ سپتامبر به مدت یک ماه آتش‌بس در جبهه‌ها برقرار شود. این در حالی بود که ۲۹ شهریور/ ۲۱ سپتامبر معاونان پارلمان‌های دو کشور با آتش‌بسی دو روزه موافقت کرده بودند. اگر چه ساعاتی پیش از موعد مقرر نیروهای آذری به حملاتی دست زدند ولی آتش‌بسی که در زمان مقرر برقرار شده بود، بعد از ظهر روز بعد از میان رفت. با نقض آتش‌بس و در پی تلاش روسیه، نشستی از وزیرای دفاع آذربایجان، ارمنستان، اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید در سوچی روسیه برگزار شد.

در این اجلاس پس از مذاکرات طولانی تصمیم گرفته شد که آتش‌بس برقرار شود و ناظرینی از اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید برای نظارت بر آن به منطقه اعزام گردند. از میان این چهار کشور تنها روسیه هیئتی را به سرپرستی ژنرال خروشف به آذربایجان گسیل داشت که علیرغم تأکید وی بر پایبندی و همکاری باکو، آتش‌بس مقرر هرگز به اجرا درنیامد. ۱۱ مهر/ ۳ اکتبر ارتفاعات داش‌باشی به تصرف نیروهای ارمنی درآمد. هم‌زمان با پیشروی نیروهای ارمنی، نشانه‌هایی از بروز سوء تفاهم میان آذربایجان و روسیه به چشم می‌خورد. مخالفت ایلچی‌بیگک با

درخواست یلتسین مبنی بر عفو ستوان دوم لولین از افسران روسیه، مشخص کرد که این سوء تفاهم جدی تر شده است.^۱

۱۵ مهر/ ۱۷ اکتبر پارلمان آذربایجان با ۴۸ رأی منفی و یک رأی مثبت از تصویب الحاق به جامعه کشورهای مشترک المنافع (که در آلمان آتامضاء شده بود) خودداری کرد. روز بعد تمام اموال شوروی در آذربایجان ملی اعلام شد. خبر شرکت تاملان قارایف معاون اول پارلمان آذربایجان در اجلاس ناتو بر وخامت اوضاع افزود. اعتبار محمّدوف رهبر حزب استقلال ملی از آماده باش ارتش روسیه در مرز آذربایجان خبر داد.

در این زمان اوضاع برای آذربایجان به نحو خطرناکی درآمده بود. آمریکا درصدد یاری رساندن به آذربایجان نبود و تنها به بهبود وضعیت اقتصادی ارمنستان می‌اندیشید و در این زمینه به ترکیه فشار می‌آورد. ترکیه نیز که سرشاخ شدن با روسیه را در قفقاز به صلاح نمی‌دانست در پی مطالبات اقتصادی و نفتی خود در منطقه بود.^۲ انگلستان نیز تنها موضوع را تا آنجا مهم می‌دانست که منافع نفتی آن کشور تامین شود. مثلاً جان میجر نخست وزیر انگلستان تنها پس از انعقاد قرارداد استخراج نفت شرکت بریتیش پترولیوم در آذربایجان، طی نامه‌ای به ایلچی بیگ تأکید کرد که قره باغ جزئی از خاک آذربایجان است و مذاکره درباره آن معنا ندارد.

۱. نیروهای تحت فرمان ستوان لولین در پایگان نظامی باکو بر روی افرادی که قصد نزدیک شدن به این پایگاه را داشتند؛ آتش گشوده و سه نفر را کشته بودند.

۲. در پی تلاش ارمنیان مقیم آمریکا، این دولت آذربایجان را به خاطر نقض حقوق ارمنیان از لیست کشورهای شوروی سابق برای دریافت کمک‌های انسان دوستانه (موضوع ضمیمه شماره ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی) حذف کرد. در عوض سوزان ملدس نماینده آژانس‌های بین‌المللی آمریکا در سفری به ایروان اعلام کرد که آمریکا در ۱۹۹۲ مبلغ ۵۴ میلیون دلار به ارمنستان کمک کرده و این کمک افزایش خواهد یافت. بر این اساس آذربایجان تا زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها کشور در داخل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود که از این کمک‌های انساندوستانه محروم بود.

ایلچی‌بیگ که از ایجاد محور مسکو-ایروان-تهران و پیروزی‌های اخیر ارمنیان نگران شده بود، به مسکو سفر کرد. روز ۲۳ مهر/۱۵ اکتبر قرارداد دوستی آذربایجان و روسیه توسط یلتسین و ایلچی‌بیگ به امضاء رسید. یلتسین پس از امضاء قرارداد اظهار داشت که خونریزی در قره‌باغ باید هرچه زودتر پایان یابد و روسیه آماده است در آینده نزدیک نیز از تمام کوشش‌های صلح حمایت کند. او تأکید کرد که قرار است برای مشارکت در حل و فصل مسئله از شخصیت‌های برجسته‌ای مانند جورج بوش، فرانسوا میتران و هلموت کهل رهبران آمریکا، فرانسه و آلمان دعوت شود.

همان روز آذربایجان به شورای امنیت اطلاع داد که مخالف حضور ناظران بین‌المللی است. روز جمعه ۲۴ مهر/۱۶ اکتبر سرهنگ رضا کاظموف معاون وزیر دفاع آذربایجان با مقامات نظامی ارمنستان در روستای نوودی در ناحیه مگری، مذاکراتی را برای امضاء یک قرارداد آتش‌بس انجام داد و در پی آن به تمام نیروهای مسلح آذربایجان دستور خودداری از یورش داده شد.

با اینحال اولین اجلاس سران ملت‌های ترک در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۲ در آنکارا با شرکت رهبران کشورهای ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان تشکیل شد. ایلچی‌بیگ در ترکیه به هنگام زیارت قبر آتاتورک، خود را سرباز او خواند اما این سفر نیز نتیجه‌ای جز رنجش بیشتر روسیه و ایران نداشت. در ۱۷ نوامبر/۲۶ آبان یلتسین صریحاً به مقامات آذربایجان هشدار داد که از دامن زدن به تبلیغات پان ترکستی در مناطق ترک زبان جنوب روسیه و به ویژه در میان تاتارها خودداری کنند. طولی نکشید که مشخص شد سفر ایلچی‌بیگ به روسیه، تأثیر زیادی در تغییر نظر مسکو نداشته است.

براساس دو قرارداد میان ارمنستان و ترکیه، صدها هزار تن گندم و ۳۰۰

میلیون کیلووات ساعت انرژی برق به ارمنستان فروخته می‌شد. اگر چه آنکارا ادعا می‌کرد که این کمک با رضایت آذربایجان انجام می‌شود ولی اسکندر حمیدوف ضمن انتقاد شدید از این اقدام ترکیه اظهار داشت که این کمک غیر از تقویت ارمنیان برای تشدید جنگ علیه آذری‌ها مفهوم دیگری ندارد. ترکیه به هیچوجه قصد نداشت با طرح موضوع کمک به آذربایجان، روابط اقتصادی و سیاسی خود را با ارمنستان خدشه‌دار نماید. گویانکه ترکیه در حمایت از آذربایجان نیز دچار محدودیت‌هایی بود. ۲۵ نوامبر محمد نوروز اوغلو علیف سفیر آذربایجان در ترکیه، اعتراض رسمی باکو را به اوزدن سانبرگ معاون وزیر خارجه ترکیه ابلاغ کرد. جمهوری آذربایجان حمل بار و محمولات از این کشور به گرجستان را تا اطلاع ثانوی متوقف کرد چون ادعا می‌شد که این محمولات به ارمنستان انتقال می‌یابند.

همچنین دولت گرجستان از سوی مقامات باکو تحت فشار قرار گرفت که تنها خط ارتباطی ارمنستان را با فدراسیون روسیه قطع کند. خط لوله گازی هم که از طریق گرجستان به ارمنستان می‌رسید، در زمستان آن سال چند بار منفجر شد و ارمنستان را از لحاظ سوخت در موقعیت بسیار دشواری قرار داد. اغلب وسایل نقلیه عمومی از کار افتادند، مدارس تعطیل شد، اکثر کارخانه‌ها و صنایع ارمنستان که در آغاز بحران به علت کمبود مواد خام با کمتر از ظرفیت تولیدی خود کار می‌کردند، اینک با فقدان سوخت کاملاً از کار افتادند. بیش از دو سوم کل نیروی کار ارمنستان بیکار بود؛ حدود نیم میلیون آواره و پناهنده ارمنی باری بر دوش مشکلات ارمنستان بود.

به رغم گفتگوهای انجام شده مبنی بر لزوم برقراری صلح در قره‌باغ، دو طرف به سرعت خود را برای جنگ آماده می‌کردند. اسکندر حمیدوف

وزیر کشور آذربایجان، بر ادامه جنگ تأکید کرده و اظهار داشت که تنها راه حل بحران قره‌باغ عملیات نظامی است و این جنگ نتیجه‌ای جز پیروزی آذربایجان ندارد. در این زمان نیروهای آذربایجان حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از کل مساحت قره‌باغ را در دست داشتند؛ این مناطق شامل تأسیسات اقتصادی مهمی چون سد سرسنگ و معادن طلای شمال منطقه و همچنین حدود ۶۰٪ از کل اراضی کشاورزی قره‌باغ می‌شد.

قطعه‌نامه ۸۲۲ شورای امنیت

دیدار پتروسیان و یلتسین در مسکو در ۱۱ ژانویه ۱۹۹۳/۲۱ دی ۱۳۷۱ نقطه عطفی بزرگ محسوب می‌شد. در پایان مذاکرات بسیار محرمانه رؤسای جمهور روسیه و ارمنستان که در پشت درهای بسته انجام شد، نمایندگان دو طرف از بسیار با ارزش بودن مذاکرات سخن گفتند و چند موافقتنامه بین چرنومیردین و خسرو هارتونیان نخست وزیران دو کشور به امضاء رسید. مقامات روسیه که معمولاً هر دو طرف درگیر را نکوهش کرده و خواهان آتش‌بس و مذاکره بودند، اینک آذربایجان را به خاطر «حمله به اهداف غیرنظامی» در قره‌باغ مورد انتقاد قرار دادند. ویکتور چرنومیردین نخست وزیر روسیه اظهار داشت:

«امروزه ارمنستان در موقعیت دشواری قرار دارد و روسیه برای انجام تعهداتش و کمک به ارمنستان برای سپری ساختن این دوران سخت هر آنچه در توان دارد انجام خواهد داد.»

نماینده ارمنستان در مسکو نیز گفت: «ما هیچگاه تصور نمی‌کردیم که روسیه به ما چنین کمک بزرگی بکند.» پتروسیان نیز تأکید کرد که در ماه‌های اخیر، ارمنستان با کمک‌های روسیه زنده مانده است. آرکادی مانیچوریان یکی از نمایندگان قره‌باغ در پارلمان ارمنستان، طی نامه‌ای به سفیر روسیه در ارمنستان، قره‌باغ را قسمتی از خاک روسیه دانسته و به

معاهدات گلستان و ترکمنچای استاد کرد ولی فلیکس مالیکونیان سفیر ارمنستان در مسکو، حل مسئله قره باغ را بدون مشارکت ایران غیرممکن دانست.

طولی نکشید که آرمن دولیان مسئول سرویس مطبوعاتی وزارت دفاع ارمنستان، از تشکیل نیروهای هوایی قره باغ و مجهز شدن آن به تجهیزات پیشرفته پدافند هوایی و هلیکوپتر نظامی خبر داد. ارمنستان با دریافت شش فروند میراژ از فرانسه و هشت فروند فانتوم از آمریکا که به کمک ارمنیان آمریکا انجام شده بود، به تجهیز نیروهایش پرداخت. آخرین تلاش‌های رافائلی برای آغاز مذاکرات نیز نتیجه‌های نبخشید و حمله گسترده ارمنیان آغاز شد.^۱ در فاصله ۵ تا ۱۰ فوریه ۱۹۹۳/۱۶ تا ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ نیروهای ارمنی بیش از ده روستای ارمنی‌نشین آغ‌دره را که در خلال جنگ‌های سپتامبر ۹۲ / شهریور ۷۱ از دست داده بودند، پس گرفتند. ظاهراً نیروهای آذری مقاومتی نکرده و تنها پس از عقب نشینی، سعی داشته‌اند با توپخانه، پیشروی ارمنیان را کند کنند.

در ۹ فوریه / ۲۰ بهمن کمیته اجرائی جبهه خلق ضمن انتشار بیانیه‌ای،

۱. در این زمان که دو کشور خود را برای نبردی تازه آماده می‌کردند، تلاش‌های صلح مستقلی نیز انجام می‌گرفت که نشانه گرایش‌هایی برضد جنگ‌طلبی بود. آشوت بلیان نماینده پارلمان و عضو حزب راه نوین ارمنستان با ناظم ایمانف معاون حزب استقلال ملی آذربایجان تلفنی تماس گرفته و پیشنهاد یک دیدار را کرده و تأکید نمود که به شرط تأمین امنیت ارمنیان قره باغ، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت خواهد شناخت. سپس ایمانوف و بلیان در تفلیس دیدار کردند. در سال ۱۹۹۳ آرزو عبدالله یوا و آنایت بایانور روسای کمیته‌های ملی آذربایجان و ارمنستان در «مجلس شهروندی هلسینکی» به خطر فعالیت‌های در خود توجهشان در راه برقراری صلح در قره باغ از طریق بهره‌گیری از دیپلماسی مردمی، موفق به دریافت جایزه صلح «اولاف پالمه» شدند. سازمان ارتباطات جهانی در آمریکا با ترتیب دادن مذاکره و گفتگو بین روشنفکران، اندیشمندان و سازمان‌های غیردولتی دارای مقاصد صلح جویانه برای دو طرف، گام‌های مهمی برای از بین بردن بی‌اعتمادی ایجاد شده میان آذربایجانی‌ها و ارمنیان برداشت. ولی دولت‌های باکو و ایروان چندان به این فعالیت‌ها روی خوش نشان ندادند.

ایلچی‌بیگ را به خاطر شکست‌های اخیر نظامی مورد انتقاد قرار داد و در همان روز در اجلاسی مرکب از فعالین سیاسی جبهه خلق، مسئله فرار روزافزون نیروهای آذربایجانی از جبهه جنگ (که اکثراً به نخجوان می‌گریختند) مطرح شده و حاضرین خواستار استعفای رحیم قاضیف وزیر دفاع آذربایجان و تجدید سازمان وزارت دفاع شدند. ولی حسینوف نماینده تام‌الاختیار ایلچی‌بیگ در امور قره‌باغ اظهار داشت که تنها از رحیم قاضیف دستور می‌گیرد.

در این میان پیشروی ارمنیان در آغ‌دره ادامه یافت و سد مهم سرسنگ در ۱۷ فوریه/ ۲۸ بهمن به دست ارمنیان افتاد. چند روز بعد نیز شهر هاترک از دیگر نقاط مهم آغ‌دره، به تصرف ارمنیان درآمد. در نتیجه جاده مهم آغ‌دره، از کنترل نیروهای آذری خارج شد. دولت آذربایجان سعی کرد با احضار نیروهای تازه نفس از دیگر نقاط آذربایجان، دست به یک ضد حمله بزند ولی در هیچ یک از تلاش‌هایش در آغ‌دره و عسکران و مارتونی برای عقب راندن نیروهای ارمنی موفق نبود و حتی در جبهه عسکران، نیروهای ارمنی دست به پیشروی زده و با تسخیر شهر خرامورت، دامنه جنگ را به اطراف آغ‌دره گسترش دادند.

ایلچی‌بیگ که وجود توطئه‌ای را بر علیه خود پیش‌بینی می‌کرد، رحیم قاضیف وزیر دفاع (که روابط مشکوکی با روس‌ها داشته و بعدها همواره در معیت پاول گراچف وزیر دفاع روسیه دیده شد) را از کار برکنار کرده و ژنرال داداش رضایف را جایگزین او کرد. او همچنین بیانیه‌ای منتشر کرده و بر مجازات شدید کلیه کسانی که ترک خدمت کرده بودند، تأکید نموده و در سه منطقه قبادلی، زنگلان و جبرائیل حالت فوق‌العاده اعلام کرد. به

دستور ایلچی بیگ، سرهنگ صورت حسینوف^۱ فرمانده نیروهای آذری در قره باغ خلع شد. سرهنگ حسینوف نیز تمام نیروها و تجهیزات تحت امرش را از جبهه خارج کرده و زمینه را برای حمله سراسری ارمنیان هموار کرد. درست چند روز بعد تهاجم گسترده نیروهای ارمنی پیشروی خود را به سمت آغ دره آغاز کردند. هدف از این تهاجم قطع جاده ارتباطی فرعی به کلبجر (آتش توپخانه آذربایجان بر قره باغ از کلبجر انجام می شد) بود که در کنترل آذری ها قرار داشت. تصرف کلبجر که در شمال لاجین واقع شده بود، علاوه بر قطع آتش توپخانه آذری ها این امکان را فراهم می آورد که دالان لاجین از تهدید خارج شود. نیروهای آذری سعی کردند با آغاز یک رشته عملیات نظامی در دیگر نقاط جبهه چون لاجین و کراسنوسی یلسک (در شمال شرقی مرز ارمنستان) و به ویژه قپان و گروس در منطقه زنگه زور از فشار تهاجم ارمنیان در جبهه آغ دره بکاهند ولی نبرد اصلی در اطراف آغ دره و با پیشروی تدریجی ارمنیان ادامه یافته و آنان طی ۵ روز پنجاه روستای کلبجر را تصرف کردند.^۲

با تشدید درگیری ها، طبق معمول تلاش های دیپلماتیک آغاز شد.

-
۱. صورت حسینوف قبلاً به عنوان دلالی عمل می کرد که سلاح را از مسکو به ارتش ایلچی بیگ می رساند. او در ماه مه ۱۹۹۲ به درجه سرهنگی نایل شد و هنگامی که در تابستان و پاییز همان سال نیروهای تحت فرمانش به سوی خان کندی پیش می رفتند، لقب قهرمان ملی آذربایجان را دریافت کرد در حالی که این لقب معمولاً به افراد زنده اعطاء نمی شود. او قبلاً فرمانده نیروهای آذری در جبهه خوجالی بود. او سقوط خوجالی را ناشی از ندانم کاری های سیاسی مسئولان و برنامه ریزان جبهه خلق می دانست در حالی که خود به اتهام خیانت در جبهه جنگ، مسئول اصلی سقوط خوجالی شناخته شد.
 ۲. با وجود این پیروزی ها روز ۶ اسفند ده هزار نفر در ایروان بر علیه دولت تظاهرات کردند این تظاهرات با فراخوانی حزب ملی به رهبری پررور هایریکیان انجام شد. هایریکیان در اجتماع تظاهرکنندگان اظهار داشت که پتروسیان از نظر سیاسی مرده تلقی می شود و حزبش تصمیم دارد تا با تشکیل ائتلاف با احزاب مخالف به ویژه داشناک، دولت او را ساقط کند.

نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان در دیدار با علی معصوموف کفیل نخست وزیر آذربایجان، تأکید کرد که قره‌باغ جزئی از خاک آذربایجان است. کوزیروف و کریستوفر وزرای خارجه روسیه و آمریکا در ژنو طرفین را به ختم تهاجم نظامی دعوت کردند. روز جمعه ۷ اسفند/ ۲۶ فوریه کنفرانس صلح قره‌باغ در رم آغاز بکار کرد. در این اجلاس که روسیه سفید در آن حضور نداشت، نمایندگان دو کشور برای اولین بار با یکدیگر گفتگو کردند. نمایندگان آذری و ارمنی قره‌باغ در سمت راست ماریو رافائلی رئیس ایتالیایی اجلاس نشسته بودند؛ بدون اینکه نام و عنوان آنها روی میز نوشته شده باشد. هدف اصلی این اجلاس که یک هفته به طول انجامید و به اجلاس ۱۲۰ مشهور شد، تضمین آتش‌بس به مدت سه ماه بود. شرکت کنندگان در مورد سه نکته مهم مذاکراتی را انجام دادند:

۱- اعضای شرکت کننده طرف‌های درگیر در کنفرانس مینسک ۲-

چگونگی ترتیبات آتش‌بس ۳- شرایط نیروهای ناظر صلح

سرانجام پس از مذاکرات بسیار، در زمینه نحوه فعالیت ناظران بر آتش‌بس توافقاتی حاصل شد. بر اساس این توافقات ناظران کنفرانس امنیت و همکاری اروپا می‌بایست به ریاست یک سرهنگ فنلاندی به نام هوفمان، برای مدت ۶ ماه به قره‌باغ اعزام شده و بر نحوه اجرای آتش‌بس نظارت کنند. همزمان، نمایندگان روسیه و ترکیه نیز در ژنو با یکدیگر گفتگو کردند. با وجود این گفتگوها، حملات گسترده ارمنیان همچنان ادامه یافت. ایلچی بیگ با احضار سفرای ایران، روسیه، ترکیه، آمریکا، چین، فرانسه، سوئد، آلمان و عراق و سازمان ملل در باکو از جامعه جهانی درخواست کمک کرده و از محاصره شهر کلبجر خبر داد. بلافاصله در سراسر آذربایجان حالت فوق‌العاده برقرار شد. با تشدید درگیری‌ها قرارداد ارمنستان در تهران به وزارت خارجه احضار و درخواست ایران برای توقف جنگ ابلاغ شد.

شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۷۲/۳ آوریل ۱۹۹۳ شهر کلبجر سقوط کرد. با سقوط کلبجر، یک راه ارتباطی دیگر میان قره باغ و ارمنستان گشوده شده و بخش مهمی از حد فاصل بین قره باغ و ارمنستان به دست ارمنیان افتاد. هنگامی که شهر در محاصره نیروهای ارمنی بود، نیروهای آذری تنها توانسته بودند که ۴۰ هزار نفر را از شهر تخلیه کنند. با این حال مقامات کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در گنجه، تعداد ۶۰ هزار نفر را برای کسانی که در پشت خطوط ارمنیان به دام افتاده‌اند، ذکر کردند.^۱ نیروهای ارمنی سعی داشتند که جاده خانلار به کلبجر را که تنها راه فرار باقیمانده اهالی کلبجر بود، تصرف کنند. با سقوط کلبجر و همچنین احتمال وقوع حادثه‌ای مانند کشتار غیرنظامیان در خوجالی، ایلچی بیگ از یلتسین و کلینتون رؤسای جمهور روسیه و آمریکا درخواست کمک کرد. آذربایجان رسماً خواستار تشکیل جلسه شورای امنیت شد. در اعتراض به اقدامات ارمنیان، بیانیه‌های رسمی از طرف ایران، آمریکا، ایتالیا، کنفرانس اسلامی و مجمع جهانی اهل بیت صادر شد.

در این میان ترکیه حساسیت بسیاری از خود نشان داد. اعضاء و هواداران پان ترکیست در استانبول پرچم‌های آمریکا و فرانسه را آتش زده و شعار دادند یا مرگ یا قره باغ. حکمت چتین فوراً با کوزیروف و کریستوفر همتایان روس و آمریکایی خود تلفنی سخن گفته و از کریستوفر خواستار مداخله سریع آمریکا شد. سلیمان دمیرل نیز اظهار داشت که ارمنیان با تشویق فرانسه به عملیات دیوانه‌وار دست زده‌اند. روزنامه ملیت از

۱. از جنایات ارمنیان می‌توان به داخل کردن سوزن به زبان، لب‌ها و گوش‌ها، ریختن نمک بر روی زخم، بریدن گوش، داغ کشیدن، سوزاندن در آب داغ، داغ کشیدن با سیگار، وارد کردن جراحت بر بدن اسیران به وسیله چاقو، کشیدن ناخن‌ها، کشیدن دندان به وسیله کلبتین‌های قدیمی، بریدن انگشت، زنده زنده سوزاندن، بریدن لب‌ها و بستن به برق اشاره کرد.

آماده‌باش ارتش ترکیه در مرز ارمنستان و بسته شدن راه ارتباطی ارمنستان توسط ترکیه خبر داد. تورگوت اوزال نیز تأکید کرد که باید از مداخله نظامی ترسید و ترکیه باید آماده باشد. او همزمان با اعزام ارتش چهاردهم ترکیه به مرز ارمنستان گفت: «دخالت در جنگ قره‌باغ می‌تواند نمونه‌ای از جسارت ما باشد و ما وجود این جسارت را در بحران قبرس نشان داده‌ایم.» صرف‌نظر از اقدامات تبلیغاتی و جنجالی هنگامی که موقع عمل فرا رسید، دمیرل تأکید کرد که ترکیه به آذربایجان هلیکوپتر جنگی نخواهد داد. ترکیه پس از سقوط کلبجر، ارسال کلیه کمک‌ها را از مرزهای هوایی خود به حال تعلیق درآورد.

روز سه شنبه ۱۷ فروردین ۶ / آوریل شورای امنیت سازمان ملل تشکیل جلسه داد. آذربایجان معتقد بود که وسعت عملیات نظامی اخیر مستلزم عملیات نیروهای بیشتر از حد متعارف و معمول بوده است. از سوی دیگر مقامات ارمنستان که از اعتراضات بین‌المللی نگران بودند، وجود هرگونه ادعای ارضی از طرف ارمنستان و همچنین وجود نیروهای این کشور در درگیری‌ها را تکذیب کردند. آنان با تأکید بر این امر که اصولاً حد فاصل کوهستانی صعب‌العبور بین کلبجر و ارمنستان فاقد هرگونه راه ارتباطی است و همچنین با اشاره به روحیه ضعیف نیروهای مقابل مدعی بودند که فقط نیروهای قره‌باغ در این عملیات شرکت داشتند. الکساندر آرزومانیان نماینده ارمنستان، تجاوز گسترده ارتش آذربایجان را در شمال قره‌باغ، عامل شروع درگیری‌ها عنوان کرد.

این در حالی بود که وازگن مانوکیان قبلاً اظهار داشته بود که «حملة موفقیت‌آمیز نیروهای قره‌باغ ممکن است به تسریع حل و فصل سیاسی مناقشه قره‌باغ منجر شود. عملیات کلبجر از نقطه نظر نظامی جنبه پیشگیرانه و کاملاً موجه بود.» با این حال پطرس غالی دبیر کل سازمان ملل، ادعای

ارمنستان را رد کرد و شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۸۲۲ ضمن ابراز نگرانی از گسترش درگیری‌ها، خواستار «تخلیه کلیه نیروهای اشغالگر از ناحیه کلجبر و دیگر نواحی اشغال شده آذربایجان» شد.

اگر چه در این قطعنامه از متجاوز نامی به میان نیامده بود ولی صدور قطعنامه آغاز مرحله جدیدی از بازتاب بین‌المللی بحران قره باغ بود.^۱ وزارت خارجه ارمنستان، بلافاصله قطعنامه را رد کرده و رابرت کوچاریان رئیس کمیته حکومتی برای دفاع از قره باغ (که در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۴ اولین رئیس جمهور خودخوانده قره باغ کوهستانی شد)، آمادگی خان‌کندی را برای مذاکره اعلام کرد. ویرجینیا ستودرو معاون وزیر خارجه یونان حمایت کامل کشورش را از قره باغ اعلام کرد.

۲۰ فروردین / ۹ آوریل یلتسین طی پیام‌هایی به رهبران دو کشور آمادگی خود را برای میانجیگری اعلام کرد. این پیشنهاد به سرعت با استقبال ارمنستان و بی‌توجهی آذربایجان مواجه شد. روز ۲۱ فروردین / ۱۰ آوریل نیروهای ارمنی حمله قابل توجهی را در منطقه مارتونی آغاز کردند همان روز پناه حسینوف وزیر امنیت آذربایجان، راهی ترکیه شد ولی دمیرل در دیدار با عباسوف معاون نخست وزیر آذربایجان اظهار داشت که ترکیه قصد ندارد مسئله را به بن بست بکشاند. عباسوف نیز در پاسخ، درخواست کمک نظامی از ترکیه را رد کرد. همانروز توفیق قاسموف وزیر خارجه آذربایجان در مقر سازمان ملل با نمایندگان دائمی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی دیدار و گفتگو کرد. به پیشنهاد سفیر ایران قرار شد که یک گروه کاری برای پیگیری حوادث منطقه تشکیل شود.

۱. برای آگاهی درباره این قطعنامه ن.ک:

- قطعنامه‌های تازه شورای امنیت. روزنامه کیهان. یکشنبه ۱۴ آذر ۷۲
 -Rasizada, Artur." Birlashmish Millatlar Tashkilati Tahlukasizlik Shurasinin 822 Numrali Tarikhi Gatnama Hagginda". Mokhalefi Baku. 23 May 1993. Se.2

روز سه شنبه ۲۴ فروردین / ۱۳ آوریل تورگوت اوزال وارد باکو شد. او با این پیغام این سفر را آغاز کرد که ترکیه مانورهای نظامی خود را در اطراف مرزهای ارمنستان افزایش خواهد داد اما رادیو دولتی انگلیس، هدف از برگزاری این سفر را اطلاع از گفتگوهای بین آذربایجان و ایران عنوان کرد. همان روز برگزاری ملاقات نخست وزیران آذربایجان و ارمنستان به تعویق افتاد. اوزال که با تبلیغات بسیاری راهی باکو شده بود، در پایان سفر خود اظهار داشت:

«ترکیه نمی‌تواند به نام ملت آذربایجان وارد جنگ شود. اگر آذربایجان درصدد مطرح شدن به عنوان یک کشور بزرگ است، باید خود وظیفه دفاع از کشورش را برعهده گیرد.»

همزمان با سفر اوزال به باکو، توفیق قاسموف و ژیرار لیپاریان جداگانه با کلیفتن وارتن معاون وزیر خارجه آمریکا دیدار کرده و خواستار دخالت آمریکا شدند ولی ریچارد بوچر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اطمینان داد که آمریکا قصد میانجیگری ندارد. روز یکشنبه جان مارسکا نماینده ویژه آمریکا وارد آنکارا شد و در پی آن، ترکیه از طریق سه عضو دائمی شورای امنیت، پیش نویس قطعنامه‌ای را مبنی بر شناسایی ارمنستان به عنوان متجاوز ارائه نمود ولی این امر به دلیل اوضاع بوسنی و هرزگوین در دستور کار قرار نگرفت.

در ادامه تلاش‌های صلح، سفیر آذربایجان در ایران خواستار دخالت تهران شد. رئیس جمهور ایران نیز طی پیامی به ایلچی بیگ، تجاوزات ارمنستان را محکوم کرده و خواستار خروج نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی شد. ایلچی بیگ در دیدار با دبیرکل کنفرانس اسلامی در باکو، از امیدواری خود برای برقراری صلح در قره‌باغ، از طریق تلاش‌های مشترک کشورهای اسلامی سخن گفت. در حالی که تلاش‌های صلح در رم به شکست انجامیده بود، یک گروه ۱۰ نفره از ناظران کنفرانس و امنیت و همکاری

اروپا به ریاست سرهنگ هوفمان از مناطق جنگی آذربایجان دیدن کردند. از نیمه شب ۳۰ فروردین/ ۱۹ آوریل به مدت ۳ روز در قره باغ و مناطق درگیری آتش بس برقرار شد. یک هیئت شش نفره از این ناظران، با پای پیاده از آغ دام به خان کندی رفته و مدت دو روز با رهبران ارمنی قره باغ دیدار گفتگو کردند. این هیئت گزارش مذاکرات خود را به یان الیاسون رئیس سوئدی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا ارسال کرد. او نیز خواستار تشکیل اجلاس اضطراری صلح قره باغ شد. این اجلاس ۶ اردیبهشت/ ۲۶ آوریل با شرکت ۱۷ کشور عضو کنفرانس و آمریکا و کانادا در پراگ تشکیل شد ولی هیچ نتیجه مهمی نداشت.

سقوط آغ دام

با وجود سقوط کلجبر، لحن ارمنیان قره باغ نسبت به قبل انعطاف ناپذیر شده بود. طولی نکشید که مقامات قره باغ، اقداماتی را در جهت تعویض شناسنامه و شماره اتومبیل اهالی آغاز کردند. در شناسنامه‌های جدید علامت «جمهوری قره باغ» حک شده بود. اولین دانشگاه دولتی (دانشگاه تربیت معلم خان کندی به عنوان شعبه‌ای از دانشگاه ایروان که هیئت علمی آن از ارمنستان تأمین می شد) در قره باغ افتتاح شد.

در این زمان، مرگ تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه موجب شد تا رؤسای جمهور دو کشور، برای شرکت در مراسم تشییع جنازه به ترکیه سفر کنند. چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت/ ۲۱ آوریل ایلچی بیگ و پتروسیان با حضور ادوارد شوارد نادره، لئونید کراوچوک رؤسای جمهور گرجستان و اوکراین و حکمت چتین با یکدیگر دیدار کردند.^۱ در پایان گفتگوها اعلام شد که ۵ کشور موافقت کرده‌اند تا مشترکاً برای صلح و ثبات در منطقه

۱. کراوچوک در اعتراض به تجاوزات ارمنستان با تشکیل اجلاس سران مشترک المنافع در ایروان مخالفت کرده بود.

عمل کنند. ایلچی بیگ اظهار داشت که احساس می‌کند شرایط امیدوارکننده‌ای برای پایان بخشیدن به مناقشه پدید آمده است.

شنبه ۱۴ اردیبهشت / ۲۴ آوریل وفا قلیف عازم انگلیس شد. این سفر جنبه‌ای از یک تلاش بود که مقامات آذری سعی داشتند از امتیازات نفتی برای ترغیب کشورهای غربی برای دخالت مستمر در بحران قره‌باغ استفاده کنند. قبلاً جان براون سرپرست شرکت بریتیش پترولیوم طی نامه‌ای به ایلچی بیگ، با آذربایجان همدردی کرده بود. به زودی با اعتراف مقامات آذری مشخص شد که این حربه کارساز نبوده و غرب به ویژه انگلیس، آذربایجان را بازی داده‌اند.

روز ۱۷ اردیبهشت یادداشت رسمی وزارت خارجه آمریکا به وزارت خارجه آذربایجان تسلیم شد. در این یادداشت عنوان شده بود که ایالات متحده طرفدار ادامه تلاش برای تمدید آتش‌بس ۳ روزه است. همچنین بر درخواست فوری خروج تمامی نیروهای غیر بومی ارمنی از بخش کلجبر تأکید شد. همان روز فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه، طی پیامی به ایلچی بیگ خواستار خروج نیروهای ارمنی از کلجبر شد. وزرای خارجه کنفرانس اسلامی پیش از موعد، مصوبه کمیته سیاسی سازمان، مبنی بر محکومیت ارمنستان را تصویب کردند.

روز پنج شنبه ۹ اردیبهشت فرستادگان ویژه آمریکا و ترکیه با یلتسین در مسکو به گفتگو پرداختند. این مذاکرات به ارائه طرح صلحی سه جانبه انجامید که تخلیه قبل از آغاز مذاکرات تضمین می‌شد. طرح صلح سه جانبه‌ای که از طرف آمریکا، ترکیه و روسیه تهیه شده بود، شامل برقراری آتش‌بس تا ۱۶ اردیبهشت و آغاز مذاکرات تا دو ماه دیگر بود. آذربایجان با درخواست مسکو برای تمدید آتش‌بس موافقت کرد مشروط بر اینکه کلجبر تخلیه شود اما ارمنستان پذیرش طرح صلح سه گانه را منوط به

استقرار ناظران بین‌المللی در منطقه کرده و شاه‌نظریان از عدم همسویی طرح صلح با منافع مردم قره‌باغ سخن گفت. با شکست طرح صلح سه‌گانه، کازیمیروف برای گفتگو با مقامات ارمنی قره‌باغ راهی خان‌کندی شد. با آغاز دوباره مذاکرات، ایلچی‌بیگ آمادگی خود را برای اعطای خودفرماتی به قره‌باغ اعلام کرد.

چند روز بعد نیز دادگاه عالی آذربایجان شش نظامی روس را به اتهام جاسوسی و خرابکاری در این کشور مجرم دانسته و ۵ نفر را به اعدام و نفر ششم را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد ولی ایلچی‌بیگ اظهار داشت که این افراد گول خورده‌اند و به احتمال قوی آزاد خواهند شد. با پیشرفت مذاکرات قرار شد تا نمایندگان قره‌باغ در نزدیکی فضولی با نمایندگان دولت آذربایجان دیدار کرده و زنان و اطفال خردسال ساکن کلبجر را که اسیر شده بودند، تحویل دولت باکو دهند. روز جمعه ۲۴ اردیبهشت / ۱۳ مه مذاکراتی در مسکو با شرکت نمایندگان ترکیه، روسیه و آمریکا (تالبوت نماینده وزیر خارجه)، ارمنستان و آذربایجان (پناه حسینوف) آغاز شد اما به سرعت به شکست انجامید. آتش‌بس برقرار شده از میان رفت و آذربایجان و ارمنستان یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کردند.

از صبح روز یکشنبه ۲ خرداد / ۲۳ مه نیروهای ارمنی، تهاجم شدیدی را بر شهر آغ‌دام آغاز کردند. آتش‌بسی نیز که دو روز بعد از طرف ایلچی‌بیگ اعلام شده بود، به سرعت نقض شد. با این حال تلاش برای حمایت از طرح صلح سه‌گانه، از سر گرفته شد. نیلس هوک وزیر خارجه دانمارک و رئیس دوره‌ای جامعه اروپا، اعلام کرد که جامعه اقتصادی اروپا از دولت ارمنستان خواسته است تا از کلیه نفوذ خود بر نیروهای ارمنی قره‌باغ، برای وادار کردن آنها به خروج از خاک آذربایجان استفاده کند.

وی بر حمایت این جامعه از طرح صلح سه جانبه تأکید کرد.^۱ بر اساس طرح صلح جدید، نیروهای ارمنی باید از ۲۹ مه/۸ خرداد خروج از کلبجر را آغاز کرده و آن را تا ۳ ژوئن/۱۴ خرداد ادامه می دادند. از اول ژوئن/۱۱ خرداد نیز یک آتش بس ۶۰ روزه برای ایجاد زمینه برای اجرای قطعنامه ۸۲۲ شورای امنیت و تسهیل در امضاء طرح برقرار شود. خروج نیروهای ارمنی باید به تأیید ناظرین کنفرانس امنیت و همکاری اروپا برسد. گفتگوهای صلح بایستی از ۶ تا ۱۰ ژوئن در ژنو آغاز شده و اسناد رسمی موافقت احتمالی ۱۵ ژوئن/۲۶ خرداد به امضاء برسد. پتروسیان پس از دیدار با یلتسین در مسکو، اظهار داشت که نیروهای ارمنی از آذربایجان عقب‌نشینی کرده و ارمنستان آتش بس را طبق قطعنامه ۸۲۲ شورای امنیت رعایت خواهد کرد.

روز چهارشنبه ۵ خرداد/۲۶ مه دو کشور ارمنستان و آذربایجان رسماً با این طرح صلح موافقت کردند. با این حال رابرت کوچاریان اظهار داشت که این طرح صلح امنیت مردم قره‌باغ را تأمین نمی‌کند. حزب داشناک نیز پتروسیان را به علت موافقت با این طرح صلح به خیانت و بی‌تفاوتی نسبت

۱. روز ۱۱ خرداد/۱ ژوئن جان مارسکا نماینده ویژه آمریکا، موضع رسمی دولتش را چنین بیان کرد: «استقرار سربازان آمریکایی در خاک شوروی در حال حاضر حساسیت زیادی ایجاد می‌کند. بهترین راه برای برقراری آتش بس استقرار نیروهای بین‌المللی است و سازمان امنیت و همکاری اروپا از ابتدای شروع اختلافات دو کشور ابتکار را در دست دارد. ما از آغاز براین عقیده بودیم که باید به جای اینکه مذاکرات توسط یک کشور مستقل دنبال شود؛ به صورت بین‌المللی انجام گیرد. در مرحله اول طرح صلح، یک گروه کوچک کارشناسی رفع موضوع به منطقه خواهد رفت و در مرحله دوم که یک یا دو هفته بعد اجرا خواهد شد، یک گروه نظارت رسمی در منطقه مستقر خواهد شد. احتمال شرکت نیروهای ترکیه بعید است. به دلیل اینکه سلاح‌های طرفین اکثراً ساخت روسیه است، ممکن است تعدادی از ناظران روسی به این گروه بپیوندند. امریکا می‌پذیرد که ایران به خاطر هم مرز بودن با هر دو کشور درگیر منافی دارد اما ایران ابتداء تلاش‌های میانجی‌گرانه سازمان امنیت و همکاری اروپا شرکت نداشته است.»

به منافع ملی متهم کرده و پارلمان را به نشست فوق‌العاده فراخواند. همچنین ده‌ها هزار نفر به دعوت این حزب، در ایروان به تظاهرات پرداخته و خواستار خروج ترکیه از تلاش‌های صلح شدند. برکناری سرهنگ صورت حسینوف فرمانده هنگ ۷۰۹ که به خروج واحدهای وی از جبهه و در نتیجه سقوط کلبر انجامیده بود، زمینه را برای مخالفت او با دولت فراهم نمود با شکست طرح صلح سه جانبه، این هنگ که در داخل پادگان‌های لشکر هوبرد پیاده نظام ۱۰۴ روسیه در گنجه مستقر شده بود، به شهر یولاخ حمله کرده و پس از تصرف آنجا به سوی شهر گنجه حرکت کردند.

ساعت ۹ صبح روز ۴ ژوئن / ۱۳ خرداد نیروهای مسلح تحت فرمان سرهنگ حسینوف، در گنجه با نیروهای دولتی درگیر شدند.^۱ قبلاً در روز ۲۴ مه لشکر هوبرد ۱۰۴ روسیه اعلام کرده بود که کار خروج از آذربایجان را به پایان خواهد رساند. این عقب نشینی که یک سال زودتر از موعد مقرر انجام می‌شد، به طور جالبی با شورش پادگان گنجه مقارن شد. روز ۶ ژوئن / ۱۶ خرداد سرهنگ حسینوف در حالی که کت و شلوار چهار دگمه آبی رنگ برتن کرده و یک سلاح کمری نقره‌ای در دست داشت، به افرادش گفت که آنها در مبارزه برای رهانیدن کشور از «خائنین کثیف باکو» به نخستین پیروزشان دست یافته‌اند و باید هرچه سریعتر به سوی باکو بروند. در این حال طرح صلح دیگری از طرف گروه مینسک مطرح شد که بر اساس آن می‌بایست نیروهای ارمنی از ۲۸ خرداد تا ۳۰ خرداد از آذربایجان خارج شده و روز ۲۸ خرداد یک آتش‌بس ۶۰ روزه برقرار می‌شد. این طرح روز جمعه ۲۱ خرداد / ۱۱ ژوئن مورد موافقت آذربایجان قرار گرفت.

۱. حسینوف ادعا می‌کرد که ایلچی‌بیگ از پتروسیان خواسته است تا اقدام به حمله کند. همانطور که وقتی مردم در ایروان اجتماع کرده و خواستار برکناری پتروسیان بودند، ایلچی‌بیگ به او کمک کرد و چند بخش از آذربایجان را به نیروهای ارمنستان واگذار کرد تا او در مقام خود باقی مانده و محبوبیتش افزایش یابد.

اسناد این طرح صلح که از طرف وفاقلیف وزیر مشاور در امور خارجه آذربایجان و نظامی بهمنوف رهبر جامعه آذری قره‌باغ امضاء شده بود، توسط نماینده آذربایجان در مسکو تسلیم سفارت ایتالیا شد. با این حال رهبران ارمنیان قره‌باغ از امضای طرح صلح امتناع کردند. والتر شونیا سفیر روسیه در باکو، از ارمنیان درست‌اندیش خواست تا جلوی «دیوانگانی» را که می‌کوشند از اوضاع ناسامان آذربایجان سوءاستفاده کرده و در مناطق مناقشه برتری کسب کنند، بگیرند زیرا این برتری موقتی است و به هیچکس اجازه داده نخواهد شد که برنامه مینسک را عقیم گذارد.

خودداری یوگنی پتروسیان رئیس پارلمان قره‌باغ از امضای طرح صلح گروه مینسک، به استعفای او انجامید. لئون ترپتروسیان بلافاصله راهی خان‌کندی شد و پس از دو روز اقامت در آنجا سرانجام توانست مقامات قره‌باغ را وادار به پذیرش این طرح صلح نماید. با این حال کارن بابوریان رئیس جدید پارلمان قره‌باغ در ایروان اعلام کرد که قره‌باغ طرح صلح کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را پذیرفته است اما این به معنای خروج نیروهای ارمنی از کلبجر نیست. همزمان با حمله نیروهای تحت فرمان سرهنگ حسینوف به باکو، نیروهای ارمنی در تهاجمی با خط ۴ تا ۵۰ کیلومتری به ۳ کیلومتری شهر آغ‌دام رسیدند. همچنین در جبهه آغ‌دره، ارمنیان با ده‌ها دستگاه تانک و خودروی زرهی و هلی‌کوپتر تا ۴۵ کیلومتر در خاک آذربایجان پیشروی کردند. فرار ایلچی‌بیگ از باکو موجب تشدید حملات ارمنیان شد.^۱

۱. ایلچی‌بیگ بعد از برکناری از قدرت در روستای گلکی نخجوان زندگی می‌کرد. او در دسامبر ۱۹۹۳ کتابچه ای با نام «استقلال، کوشش دوباره» نوشته و در آن شرایط زمان زمامداری خود را توضیح داده است. این کتابچه حاوی مطالب بسیار ارزشمندی برای تحلیل دوران حکومت وی است ولی متأسفانه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. ایلچی بیگ در سال ۲۰۰۰ م درگذشت. برای آگاهی بیشتر درباره تغییر قدرت در باکو و همچنین سقوط آغ‌دام ن.ک:

روز سه شنبه ۲۶ خرداد/ ۱۶ ژوئن وزارت خارجه آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای، از شورای امنیت و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا درخواست کرد تا ارمنستان را به خاطر بی‌توجهی به مصوبات و تلاش‌های صلح مجامع جهانی مجازات کند. احمد سبحانی کاردار ایران^۱ در ایروان در دیدار با گاغیک هارتونیان و آشوت منوچهریان و ژیرار لیپاریان، از ارمنستان خواست تا در رابطه با تحولات داخلی آذربایجان از خود خویشتنداری نشان دهند. مقامات ارمنی قول دادند که اعتراض ایران را به اطلاع قره‌باغ

- گنجه پایان رویاهای ایلچی‌بیگ. روزنامه ابرار. شنبه ۲۲ خرداد ۷۲. پایان یک سال حاکمیت منززل جبهه خلق در آذربایجان. روزنامه جمهوری اسلامی. شنبه ۲۹ خرداد ۷۲. زارع شاهمرسی، پرویز. آینده جمهوری آذربایجان از آن چه کسی است؟. نشریه امید زنجان. ۲ مرداد ۱۳۷۲

“Agadamin Ishgalindan Bir Il Kechir”. Rezaieva. Azadlig. Baku. 23 July 1994. Se.3

“Agdam Khianatın Gurbani Oldu Pas Khianatkar Kimdir”. Ali Asgar Behbudi. Mokhalefat. 12 August 1993. Se.3

۱. مقامات ایرانی در این زمان به دقت مراقب فعالیت‌های حیدرعلیف بودند. علیف در مارس ۱۹۹۳ دو بار به تهران سفر کرد. در ماه ژوئن نیز علی لاریجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به آذربایجان رفت. به محض رسیدن علیف به قدرت در باکو و سرنگونی ایلچی‌بیگ، او از ولایتی برای دیدار از باکو دعوت کرد. این سفر بلافاصله انجام شده و تفاهم‌نامه‌ای در زمینه روابط دو جانبه امضاء شد. در اکتبر ۱۹۹۴ هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران به باکو سفر کرد و در ژوئن ۱۹۹۴ علیف دوباره به ایران آمد. در ماه اوت ولایتی به باکو سفر کرد. در ماه سپتامبر ۱۹۹۴ در پی امضاء «قرارداد قرن»، کنسرسیوم نفتی با هدف استخراج نفت از سه میدان نفتی در کنار ساحل آذربایجان ایجاد شد. در ماه نوامبر ایران و آذربایجان توافق کردند که ۵٪ از سهام کنسرسیوم نفتی به شرکت ملی نفت ایران واگذار شود. بدین ترتیب ایران یک چهارم از سهم بیست درصدی آذربایجان را به مبلغ ۳۵۰-۳۰۰ میلیون دلار خریداری کرد. دیری نگذشت که علیف بر تحولات جنگ قره‌باغ تسلط یافته و با مقامات مسکو به توافقات زیادی رسید. به زودی علیف با مخالفت آمریکا در مورد عضویت ایران در کنسرسیوم همصدا شده و در ماه آوریل ۱۹۹۵ ایران از کنسرسیوم اخراج شد. به دنبال آن سردی روابط و کاهش صادرات ایران به آذربایجان، نشانگر این نکته بود که ماه عسل علیف با مقامات ایرانی پایان یافته است. برای آگاهی ن.ک: هرزیگ، ادموند. ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق. ترجمه کاملیا احتشامی اکبری. وزارت خارجه. ۱۳۷۵. تهران. ص ۶۲

برسانند ولی تشدید حملات ارمنیان نشان داد که آنها فرصت طلب بودند. شنبه ۲۹ خرداد/ ۱۹ ژوئن در پی حملات سنگین ارمنیان به آغدام، تامرلان قارایف معاون پارلمان آذربایجان که در شهر آغدام بسر می‌برد، طی تماس تلفنی با سرهنگ حسینوف خواستار اعزام سریع نیروهای کمکی به آغدام شد. عصر همان روز نیروهای کمکی از راه رسیدند و ارمنیان وادار به عقب نشینی موقت شدند. جامعه اقتصادی اروپا با انتشار بیانیه‌ای در بروکسل، به ارمنیان قره‌باغ هشدار داد تا از انجام عملیات جدید خودداری کند. دوشنبه ۷ تیر ۱۳۷۲/ ۲۷ ژوئن ۱۹۹۳ آغدام به تصرف ارمنیان درآمد و آنان با تصرف جاده آغدام به آغدره، ارتباط را قطع کردند.

قطعهنامه ۸۵۳ شورای امنیت

تصرف آغدام توسط ارمنیان، نشانگر آن بود که جنگ تنها محدود به قره‌باغ و یا مناطق میان قره‌باغ و ارمنستان مانند لاجین نمی‌شود. آغدام شهری مهم و مرکز فرماندهی نیروهای آذری بود و از آنجا توپخانه ارتش آذربایجان، شهر خان‌کندی را مورد گلوله باران قرار می‌داد. در این زمان جنگ قدرت در باکو، با فرار ایلچی‌بیگ و رسیدن حیدرعلیف به قدرت فروکش کرد. او در این زمان با سفرهای متعدد به ایران، نظر مقامات تهران را به خود جلب کرده و به جانشینی برای ایلچی‌بیگ تبدیل شده بود. در نهایت نیز این کار، به طور مرتب و از طریق شورش سرهنگ حسینوف انجام شد. صورت حسینوف نیز به نخست وزیری آذربایجان برگزیده شد. تصرف آغدام، اعتراضات متعددی را در صحنه بین‌المللی بدنبال آورد. حیدر علیف در دیدار با سفرا و نمایندگان خارجی در باکو، خواهان محکومیت ارمنستان به خاطر تجاوز به خاک جمهوری آذربایجان و اجرای سریع طرح صلح سه جانبه شد. رهبر مسیحیان ارتدوکس آذربایجان و خاخام بوریس وانیکولیت رهبر یهودیان این کشور در سفر به واشنگتن،

اقدامات ارمنیان را محکوم کردند. ادوارد واکر سفیر آمریکا در سازمان ملل، ادعای ارمنیان را مبنی بر اینکه حملات آنها و تصرف آغ‌دام به منظور دفاع صورت گرفته، غیرقابل قبول دانست.

با تغییر قدرت در باکو، سرهنگ حسینوف قول داد که عازم منطقه خط مقدم شده و از راه بازپس‌گیری شهرها و روستاهای تحت اشغال، به نبرد قره‌باغ پایان دهد. حیدرعلیف نیز که در پی فرار ایلچی‌بیگ اداره آذربایجان را برعهده گرفته بود، طی فرمانی کلیه مردان ۱۸ تا ۲۶ سال را برای حضور در نبرد قره‌باغ احضار کرد. نخستین حمله نیروهای آذری، در منطقه هادروت در جنوب شرقی قره‌باغ آغاز شد که به اعتراف فرماندهان ارمنی، موجب آزادی چند روستا و تلفات سنگین بر ارمنیان و حمله آنان به فضولی و جبرائیل (جنوب قره‌باغ) شد. در این میان فرصتی پیش آمد تا رؤسای جمهور دو کشور در آنکارا با هم دیدار کنند. ورود یک هیئت از طرف کنفرانس امنیت و همکاری اروپا موجب گردید که با توافق طرفین یک آتش‌بس ۴۸ ساعته برقرار شود. حسینوف نیز تأکید نمود که باکو خواستار حل مناقشه از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز است. وی گفت: «ما نباید دشمن ارمنیان باشیم و در صورت عدم حصول توافق میان دو کشور، نسل جوان ما را نخواهد بخشید.»

با این وجود ساعت ۶ صبح روز یکشنبه ۱۲ تیر/۴ ژوئیه حمله نیروهای ارمنی برای تصرف کامل شهر آغ‌دام آغاز شد. مقامات سازمان ملل، تعداد مردم گریزان از شهر را ۴۴ هزار نفر تخمین زدند و خبرگزاری‌ها از شهر آغ‌دام به عنوان شهر ارواح نام بردند. ماریو رافائلی که قرار بود روز دوشنبه ۱۴ تیر/۵ ژوئیه به باکو سفر کند، روز شنبه ۱۹ تیر/۱۰ ژوئیه این سفر را انجام داد. هدف او از این سفر، ارائه طرح صلحی مبنی بر اجرای قطعنامه ۸۲۲ شورای امنیت، برگزاری کنفرانس صلح در مینسک و استقرار ۶۰۰

نیروی پاسدار صلح در قره‌باغ بود. طبق این طرح صلح ناظران بین‌المللی در کلبجر استقرار یافته و بر خروج نیروهای ارمنی از آنجا نظارت می‌کردند. پس از مذاکره با مقامات آذری، سه شنبه ۲۲ تیر/۱۳ ژوئیه وارد ایروان شد. همزمان واهان پاپازیان در تلویزیون ارمنستان اعلام کرد:

«سیاست ما در قبال قره‌باغ تغییر نکرده است و این منطقه در آینده نیز جزئی از ارمنستان باقی خواهد ماند. زمان مذاکره پیرامون مسئله قره‌باغ فرا رسیده است و ارمنیان به دنبال پیروزی‌های اخیر در جبهه‌ها از موقعیت مناسبی در مذاکرات صلح برخوردار شده‌اند.»

در پی تلاش‌های رافائلی، رهبران دو کشور موافقت کردند تا طرح صلح سه‌جانبه با یک‌ماه تأخیر اجرا شود و نیروهای ارمنی از روز ۲۴ تیر/۱۵ ژوئیه از کلبجر خارج شوند. رافائلی برای آگاهی از موضع رهبران ارمنی قره‌باغ، با هیئتی از باکو به آغ‌دام رفت تا از آنجا از راه زمینی به خان‌کندی برود. هنگامی که رافائلی خود را برای حرکت به خان‌کندی آماده می‌کرد، ارمنیان به او اطلاع دادند که به علت مین‌گذاری جاده، او نمی‌تواند به خان‌کندی برود. آنان پیشنهاد کردند که رافائلی از راه ایروان و لاجین به خان‌کندی برود. آنان حتی با مسیر فضولی به خان‌کندی نیز مخالفت کردند. رافائلی به باکو بازگشت و تا دیروقت به مذاکره با حیدر علیف پرداخت. آنان هر دو متفق‌القول بودند که مقامات ارمنی عمداً موضوع مین‌گذاری را پیش کشیده‌اند تا از این موضوع نیز بهره‌برداری کنند.

رافائلی بی‌درنگ بیانیه‌ای مبنی بر عدم تأمین امنیت از طرف ارمنیان منتشر کرد. رافائلی و علیف موافقت کردند که رافائلی از طریق تفلیس به آغ‌دام و خان‌کندی برود. رافائلی صبح روز بعد با هلیکوپتر راهی تفلیس شد تا از آنجا عازم خان‌کندی شود. در آغ‌دام او با فرماندار این شهر گفتگو کرد. فرماندار آغ‌دام در این دیدار، خسارات حملات ارمنی‌ها را به

اطلاع او رساند. برای انجام سفر او، طرفین آتش‌بس کرده بودند. عصر همان روز او وارد خان‌کندی شد و به مذاکراتی بی‌حاصل با مقامات ارمنی قره‌باغ پرداخت. مقامات ارمنی قره‌باغ انتقادات خود را در سه بند تسلیم رافائلی کردند. رافائلی دو بند از آنها را بی‌اساس تشخیص داد. با شکست ماموریت رافائلی، او به باکو بازگشت درحالی که قرار بود به سرعت برای اجرای مقدمات طرح صلح راهی رومانی شود. طولی نکشید که طرفین یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کرده و حملات شدید نیروهای ارمنی از سر گرفته شد.

روز ۱۴ ژوئیه رافائلی و علیف یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک در باکو ترتیب دادند. در این کنفرانس رافائلی بر دروغ بودن ادعای ارمنیان مبنی بر مین‌گذاری تأکید کرده و از وضعیت ویرانی‌های آغ‌دام (نسبت به سال پیش که او آنجا را دیده بود) اظهار تأسف کرد. رافائلی اعلام کرد که باید مسئلهٔ پیشنهادات جدید را رسماً از مقامات خان‌کندی استعلام نموده و پاسخ رسمی دریافت کند. او اظهار داشت که به زودی اعضای گروه مینسک و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در وین تشکیل جلسه خواهند داد.

علیف نیز در سخنانی از عدم تحرک گروه مینسک و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در حل مسئلهٔ قره‌باغ اظهار تأسف کرد. با اینحال او اذعان داشت که پس از صدور قطعنامهٔ ۸۲۲ شورای امنیت نهادهای یاد شده تحرک خوبی از خود نشان داده‌اند. علیف موضوع تردید مقامات ارمنی قره‌باغ در نوع سلاح‌های نیروهای آذربایجانی (را که قرار بود وارد کلبرج شوند) بی‌اهمیت دانست. او شدیداً تأکید کرد که او همه مساعی خود را در مسئلهٔ قره‌باغ بکاربرده و هدف از تمام این «حیله و نیرنگ‌های با مهارت سنجیده شده» را می‌داند. او اظهار تعجب کرد که رافائلی از تعویق چند

روژه مذاکرات سخن به میان آورده، ولی برنامه نووستی تلویزیون روسیه شب قبل از تعویق یکماهه خبر داده است.

بدین ترتیب مشخص شد که هنوز مسائلی میان مسکو و علیف وجود داشته و او به خوبی متوجه منشأ و هدف اصلی ادعاهای مقامات قره‌باغ است. ۲۶ تیر/۱۷ ژوئیه سرگئی یاسترژمبسکی سخنگوی وزارت خارجه روسیه، خواستار حل و فصل سریع مسئله قره‌باغ بر پایه قطعنامه ۸۲۲ شورای امنیت و موافقت طرف‌های درگیر با طرح گروه مینسک شد و تأکید کرد که مسکو معتقد است بایستی در چند روز آینده، تاریخ اجرای طرح گروه مینسک مشخص شود. روز بعد علیف با ریچارد مایس و آلتان قهرمان‌اوغلو سفیران آمریکا و ترکیه در باکو دیدار کرد.

روز ۳۱ تیر/۲۲ ژوئیه نیروهای ارمنی از سه جبهه، وارد شهر آغ‌دام شدند. در نبرد سنگینی که شدت می‌یافت، بنا به اعلام وزارت دفاع ارمنستان، تمام افراد تیپ دوم ارتش این کشور شرکت داشتند. علاوه بر آن چهار هنگ پیاده و دو گردان توپخانه ارمنستان نیز به این محل انتقال یافته بود. نیروهای ارمنی موفق شدند در روز جمعه اول مرداد ۱۳۷۲/۲۲ ژوئیه ۱۹۹۳ شهر آغ‌دام را به تصرف کامل خود در آورند. عصر همان روز نیز آنها با به محاصره در آوردن شهر فضولی در جنوب غربی آذربایجان، ارتباط جاده‌ای میان فضولی و جبرائیل را قطع کردند. هدف نیروهای ارمنی این بود که در صورت تصرف فضولی و جبرائیل، دو شهری که منطقه مارتونی و هادروت را تهدید می‌کردند و آخرین روستاهای استراتژیک شمال قره‌باغ را که هنوز در دست آذری‌ها بود، به چنگ آورند. آنان قصد داشتند مناطق ارمنی‌نشین شاهومیان و گوتاشن را که سال پیش از دست داده بودند، بازپس گیرند و علی‌رغم اعتراضات تا ۲ کیلومتری فضولی پیش رفتند.

ایران، آمریکا و روسیه با انتشار بیانیه‌های رسمی، تجاوزات ارمنستان را

محکوم کردند. در بیانیه وزارت خارجه روسیه آمده بود که ارمنستان با تصرف شهر آغ‌دام که در قره‌باغ قرار ندارد، هشدارهای روسیه و سایر اعضای جامعه بین الملل را در مورد لزوم برقراری آرامش در منطقه نادیده گرفته است. زمانی که ارمنیان مغرورانه آتش بس برقرار شده در روز دوشنبه ۴ مرداد/ ۲۶ ژوئیه را نقض کردند. روز پنج شنبه ۷ مرداد/ ۲۹ ژوئیه شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۸۵۳ خواستار «خروج فوری، قطعی و کامل نیروهای اشغالگر از ناحیه آغ‌دام و دیگر مناطق تحت اشغال جمهوری آذربایجان» شد.

روز جمعه ۸ مرداد / ۳۰ ژوئیه دور چهارم مذاکرات صلح قره‌باغ، در رم آغاز شد و موافقتنامه آتش بس که روز سه شنبه ۱۲ مرداد/ ۳ اوت به پایان می‌رسید، با توافق طرفین تمدید شد. اگرچه مقامات قره‌باغ خواستار حضور ناظران بین‌المللی بودند ولی تلاش‌های سازمان ملل برای فرستادن هیئت‌های کمک‌رسانی به فضولی ناکام ماند و آتش بس برقرار شده به سرعت از طرف ارمنیان نقض شد. ژیرار لیپاریان معاون وزیر خارجه ارمنستان تأکید کرد که ارمنستان برای رسیدن به اهداف خود چاره‌ای جز این ندارد. ساموئل بابایان از فرماندهان ارشد ارمنی اعلام کرد:

«در صورتی که آذربایجان مذاکرات بلندپایه با ما را آغاز نکند، وضع به همین منوال خواهد بود. قره‌باغ آماده است علی‌رغم خطر اعتراض بین‌المللی به حملات خود ادامه دهد.»

سرژ سرکیسیان وزیر دفاع قره‌باغ نیز اظهار داشت:

«نیروهای آذری دچار ضعف روحیه شده‌اند و ما قادریم مناطق بیشتری را در خاک آن جمهوری تصرف کنیم. تصرف مناطق آذربایجان توسط نیروهای ارمنستان به منظور در اختیار داشتن موانع استراتژیک برای اطمینان خاطر از دفاع از قلمرو ارمنستان است.»

با این وصف شب ۲۲ مرداد/ ۱۳ اوت نیروهای ارتش ارمنستان در منطقه آغ‌دام، با دست زدن به عملیات گسترده، به سوی شهر بردع پیشروی

کردند. در جنوب قره‌باغ نیز حملات ارمنستان به فضولی ادامه یافت. در حالی که کارن بابوریان کفیل ریاست پارلمان قره‌باغ، طی نامه‌ای به پطرس غالی به او اطمینان داده بود که ارمنیان فضولی را تصرف نخواهند کرد، فضولی سه شنبه ۲۶ مرداد/ ۱۷ اوت به تصرف ارتش ارمنستان درآمد.

حملات شدید این نیروها، موجب آواره شدن تعداد زیادی از اهالی شد. کمیته صلیب سرخ جهانی اعلام کرد که ۵۰ هزار نفر از اهالی در حال فرار هستند و ارمنیان قصد دارند راه فرار آنان را ببندند. موج آوارگان با وضعی اسفبار راهی جز فرار به سمت مرز ایران نداشتند و این در حالی بود که ارمنیان آنان را تعقیب می‌کردند. همان روز دکتر ولایتی وارد باکو شد روز بعد با موافقت طرفین، یک آتش‌بس ۵ روزه جهت انجام مذاکره برقرار شد و رؤسای جمهور دو کشور در جریان مکالمه تلفنی بر اهمیت اجرای آتش‌بس تأکید کردند. پنج شنبه ۲۸ مرداد/ ۱۹ اوت شهر جبرائیل به تصرف ارتش ارمنستان درآمد.

روز جمعه ۲۹ مرداد/ ۲۰ اوت شورای امنیت به درخواست رئیس جمهور آذربایجان، تشکیل جلسه داده و خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای ارمنی از کلیه سرزمین‌های اشغالی شد. همچنین شورا از ارمنستان خواست تا از نفوذ خود برای وادار کردن قره‌باغ به پذیرش قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ شورای امنیت استفاده کند. قره‌باغ و ارمنستان که موقعیت را برای ادامه پیشروی و تصرف مناطق بیشتر مناسب می‌دیدند، گستاخانه با خواسته شورای امنیت برخورد کردند. کارن بابوریان طی نامه‌ای به شورای امنیت، آن را به نقض بی طرفی متهم کرد.

طولی نکشید که هماهنگی بیشتر میان قره‌باغ و ارمنستان برای تجاوزات بیشتر به وجود آمد و روز شنبه ۳۰ مرداد/ ۲۱ اوت سرژ سرکیسیان وزیر دفاع قره‌باغ به وزارت دفاع ارمنستان منصوب شد. نیروهای آذری که در

فضولی به محاصره درآمده بودند، موفق شدند از محاصره خارج شوند. نیروهای ارمنی نیز در شب یکشنبه ۳۰ مرداد/۲۱ اوت وارد شهر فضولی شدند. با تصرف کامل این شهر، نیروهای ارمنی پیشروی خود را به سوی زنگلان شدت بخشیدند. در اطراف زنگلان نبردهای شدیدی آغاز شد. نیروهای ارمنی قصد داشتند بر جاده قبادلی به زنگلان مسلط شوند. روز ۴ شهریور محمود واعظی با تریتیاکوف سفیر روسیه در تهران دیدار کرد. در این دیدار دو کشور خواستار خروج نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی شدند همان روز گارنیک بدلیان کاردار موقت ارمنستان در ایران، به وزارت خارجه احضار و اعتراض رسمی ایران به وی ابلاغ شد. ولایتی طی نامه‌ای به عبدالستار وزیر خارجه پاکستان، از وی خواست تا به عنوان رئیس اکو، هیئتی را به آذربایجان بفرستد.

با به محاصره در آمدن قبادلی از سه طرف (گروس، لاجین و هادروت)، ایران واکنش شدیدی از خود نشان داد و نیروهای ارتش خود را در منطقه مرزی مستقر کرد. این اقدام موجب شد تا نیروهای ارمنی که در نزدیکی مرزهای ایران مشغول نبرد بودند، از شدت عملیات جنگی بکاهند. اگر چه این کاهش مدت زیادی طول نکشید ولی استقرار نیروهای نظامی ایران در نزدیکی مناطق درگیری، واکنش‌های تندی را در پی داشت.

ایران پیشنهاد کرد که یک نوار امنیتی در جمهوری آذربایجان به عمق ۲۰ کیلومتر، برای ایجاد اردوگاه درست شود ولی این پیشنهاد با مخالفت شدید ترکیه و آمریکا مواجه شد. آندره کوزیروف وزیر خارجه روسیه، اقدامات ایران را کم اهمیت توصیف کرده و اظهار داشت که واکنش ایران معنایی ندارد. رسانه‌های گروهی و خبرگزاری روسیه و فرانسه تبلیغات زیادی روی این مسئله انجام داده و صحبت از جنگ صلیبی نیز به میان آمد. مقامات قره باغ نیز برای دامن زدن به حساسیت غربی‌ها، به اخبار گذشته

نیروهای ایرانی از مرز دامن می‌زدند. سرانجام با هشدار صریح روسیه، نیروهای ایرانی از مرز عقب نشستند.

۸ شهریور قرار بود که فرستادگان بلندپایه روسیه، اوکراین، روسیه سفید، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان و ارمنستان در مسکو تشکیل جلسه دهند ولی به علت درخواست یکی از طرفین تا تاریخ نامعلومی به تعویق افتاد. چهارشنبه ۱۰ شهریور نیروهای ارمنی، قبادلی را به تصرف خود درآوردند و تعداد زیادی از اهالی بی‌دفاع را به طرز وحشیانه‌ای به قتل رساندند. همان روز جبرائیل که یک هفته پیش آزاد شده بود، بار دیگر به اشغال ارمنیان درآمد. سامونل کاراپتیان یکی از رهبران نظامی ارمنی اعلام کرد:

«کنترل فضولی و جبرائیل ضروری است. اما در پی کنترل اینها، ارمنیان باید تا ارس پیش روند. ما شهرهای آذری را نمی‌خواهیم. هدف ما برقراری حاشیه امنیتی برای قره‌باغ است.»

قطعنامه ۸۷۴ شورای امنیت

دولت آذربایجان که متحمل شکست‌های عمده‌ای در جبهه‌های جنگ شده بود، خواهان تشکیل جلسه شورای امنیت شد و یک سری مکالمات تلفنی میان ولایتی، چتین و حیدر علیف انجام گردید. حیدر علیف احساس می‌کرد که سرنوشت جنگ قره‌باغ بیشتر در مسکو تعیین می‌شود، از این رو اقداماتی اساسی و تدریجی برای کسب اعتماد روسیه انجام داد. سرهنگ صورت حسینوف با امضای فرمانی، تصمیم اتخاذ شده مبنی بر لغو روبل را بی‌اثر کرد. روز جمعه ۱۲ شهریور یک ژنرال سابق شوروی به نام محمدرفیع محمدوف به سمت وزیر دفاع منصوب شد و کمونیست قدیمی حسن حسنوف مسئولیت وزارت خارجه را برعهده گرفت. رئیس پارلمان آذربایجان اعلام کرد که باکو روی آغاز مذاکراتی با ارمنستان، نمایندگان

قره‌باغ و روسیه حساب می‌کند. پارلمان همچنین در اقدامی بی‌سابقه به یافتن راه‌حلی برای مناقشه قره‌باغ از طریق مذاکره مستقیم با ارمنیان قره‌باغ رأی داد. در عین حال حیدرعلیف تأکید کرد که این به معنای پایان تلاش‌های آذربایجان برای به دست آوردن کنترل منطقه قره‌باغ نیست.

همان روز نامه‌ای به عنوان سند شورای امنیت سازمان ملل منتشر شد که در آن مقامات ارمنی قره‌باغ اعلام کرده بودند دولت قره‌باغ به نیروهای خود دستور داده که بلافاصله از محور خاچیک، خانیک و چریلی در خاک آذربایجان عقب نشینی کرده و به مواضع قبلی در قره‌باغ بازگردند. در این نامه بر پایداری مقامات قره‌باغ بر مقررات آتش‌بس تأکید شده و از دولت باکو خواسته شده بود که کلیه عملیات نظامی را متوقف کند. از سوی دیگر رابرت کوچاریان نیز بر آمادگی مذاکره با حیدرعلیف، در صورت بازگشت آرامش سیاسی به آذربایجان تأکید کرد.

روز ۱۵ شهریور حیدرعلیف در مسکو با یلتسین دیدار کرد. او هدف از این سفر را اصلاح اشتباهاتی دانست که رهبر سابق آذربایجان (ایلچی‌یگ) در مورد روسیه مرتکب شده بود. پس از این دیدار، سخن از این مسئله به میان آمد که مسکو نمی‌تواند در قبال قره‌باغ بی‌اعتنا باشد زیرا این قضیه مربوط به سراسر قفقاز است. همچنین دو طرف توافق کردند که سربازان روسیه به آذربایجان بازگردند. دو روز بعد پتروسیان در مذاکره تلفنی با رئیس‌جمهور ایران، وضعیت بحرانی ایجاد شده را موقتی و زودگذر توصیف کرده و اطمینان داد که به زودی اقدامات جدی در مورد حل مشکل منطقه قره‌باغ صورت خواهد گرفت.

طولی نکشید که بهرام قاسمی نماینده ویژه وزارت خارجه ایران راهی ارمنستان شد. روز ۱۷ شهریور/ سپتامبر قرار بود که مذاکرات نمایندگان آذربایجان و هیئت نمایندگی قره‌باغ به ریاست آرکادی گوکاسیان وزیر

خارجۀ قره‌باغ (که در ۱ سپتامبر ۱۹۹۷ بعد از رابرت کوچاریان، رئیس جمهور خودخواندهٔ قره‌باغ کوهستانی شد) آغاز شود و همچنین روز پنج‌شنبه می‌بایست مذاکرات غیررسمی گروه مینسک در امور قره‌باغ آغاز شود ولی طرف آذری حاضر به شرکت در مذاکرات نشد. روز ۱۸ شهریور ۹/ سپتامبر تانسو چیچلر نخست وزیر ترکیه به مسکو سفر کرده و در پایان گفتگوهایش با مقامات روسی، از توافق روسیه و ترکیه به منظور حل و فصل بحران قره‌باغ با یکدیگر خبر داد. تالبوت نمایندهٔ ویژهٔ آمریکا نیز وارد باکو شد و پیام بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا را به علیف تسلیم کرد. کلینتون خواستار رفع محاصرهٔ ارمنستان از سوی آذربایجان و بازگشایی خطوط راه‌آهن به این کشور بود.

با وساطت مسکو، مهلت آتش‌بسی که شب دوشنبه ۲۲ شهریور/۱۳ سپتامبر پایان می‌یافت، تا روز ۵ اکتبر/۱۳ مهر تمدید شد. دو روز بعد پتروسیان برای مذاکره با مقامات روسیه وارد مسکو شد. این سفر پس از مذاکره او با رابرت کوچاریان انجام می‌شد که روز شنبه ۲۰ شهریور در خان‌کندی صورت گرفته بود. رئیس جمهور ایران در تماس تلفنی با بوریس یلتسین و حیدرعلیف در مورد همکاری ایران و روسیه سخن گفت. یلتسین تأکید کرد که ادامهٔ عملیات نظامی در کنار مرزهای ایران باید متوقف شود. با وجود این تلاش‌ها حملهٔ گستردهٔ ارتش ارمنستان در منطقهٔ قراق و طاووس در غرب آذربایجان آغاز شد.

روز جمعه ۲۶ شهریور/۱۷ سپتامبر حکمت‌چتین وارد باکو شد. حیدرعلیف در دیدار با او اظهار داشت که آذربایجان آماده است در صورت پیشنهاد دولت ترکیه، یک پیمان دفاعی و امنیتی با این کشور منعقد نماید.^۱

۱. روز ۲۵ شهریور محاکمه تاج‌الدین مهدیف وزیر دفاع آذربایجان در زمان مطلوبف آغاز شد. او به عنوان عامل شکست‌های اصلی ارتش آذربایجان و به ویژه حادثهٔ خوجالی متهم بود. دادستان نظامی باکو برای او ۱۰ سال زندان درخواست کرد.

روز شنبه ۲۷ شهریور پتروسیان از قریب الوقوع بودن صلح قره باغ خبر داد حیدرعلیف نیز در دیدار با گروه بین‌المجالس کشورهای مشترک‌المنافع در باکو اظهار داشت که بحران قره باغ حتی به بهای شناسایی تصرفات جدایی‌طلبان ارمنی، باید پایان یابد. روز دوشنبه ۲۹ شهریور مجلس آذربایجان پس از دو بار مخالفت بالاخره درباره مسئله پیوستن آذربایجان به جامعه کشورهای مشترک‌المنافع بحث کرده و آن را به تصویب رساند.

بعد از ظهر روز جمعه ۲ مهر/ ۲۴ سپتامبر علیف رسماً در حضور سران و نمایندگان ۱۱ جمهوری شوروی سابق، اسناد مربوط به الحاق آذربایجان را به این جامعه امضاء کرد.^۱ روز بعد دو رئیس جمهور با میانجیگری ولادیمیر کازیمیروف، در پشت درهای بسته مذاکره کردند. اگرچه همزمان با این گفتگوها، آتش‌بس در قره باغ نقض شد و ارمنیان برای دومین بار شهر جبرائیل را به آتش کشیدند، ولی رهبران دو کشور طرحی را بررسی کردند که بر اساس آن راه آهن و راه‌های مسدود شده منتهی به ارمنستان در مقابل عقب نشینی نیروهای قره باغ از بخشی از مناطق اشغالی بازگشایی می‌شد. از روز دوشنبه ۵ مهر مذاکرات محرمانه سه جانبه در سانفرانسیسکو آغاز شد. در این مذاکرات یک عضو حزب دموکرات و یک محقق علوم سیاسی از آذربایجان، ۶ نفر از ارمنستان و ۲ نماینده از قره باغ شرکت داشتند. به گفته پتر تالبوت، آمریکا از سنا خواسته بود تا به ممنوعیت پرداخت کمک‌های مالی به آذربایجان پایان دهد.

روز یکشنبه ۱۱ مهر/ ۳ اکتبر اجلاس غیررسمی گروه مینسک در پاریس تشکیل شد. در این اجلاس، جدول جدیدی برای خروج نیروهای

۱. در این زمان ۵ نظامی روس که قبلاً توسط آذربایجان به اعدام محکوم شده بودند، به ارمنیان تحویل داده شدند. برای آگاهی از نیت علیف ن.ک:

- زارع شاهمرسی، پرویز. حیدرعلیف و نگرش جدید به مسکو. نشریه امید زنجان، ۹ شهریور ۱۳۷۲

ارمنی از مناطق اشغالی آذربایجان و برقراری و حفظ آتش‌بس تهیه گردید در این اجلاس، برای نخستین بار مسئله عقب نشینی نیروهای آذری و قره‌باغ از مناطق اشغالی یکدیگر مطرح شد. گروه مینسک از آذربایجان خواست تا نیروهای خود را از روستاهای اشغالی آغ‌دره خارج کند. ارمنیان نیز می‌بایست تا روز ۱۰ نوامبر / ۱۹ آبان از اراضی اشغالی خارج شده و نیروهای ناظر صلح کنفرانس امنیت و همکاری اروپا اوایل نوامبر راهی قره‌باغ شوند. همچنین مقرر شد محاصره راه‌های ارتباطی و نیز قطع خطوط گاز و انرژی طرفین در گیر به پایان رسیده و مقامات دو طرف روز ۱۵ مهر با یکدیگر گفتگو کنند. در این اجلاس، سرانجام روز ۱۱ آبان / ۲ نوامبر برای تشکیل کنفرانس صلح قره‌باغ در مینسک تعیین شد. آذربایجان و قره‌باغ موافقت کردند که آتش‌بس تا یک ماه دیگر تمدید شود.

اگرچه طرح صلح گروه مینسک مورد پذیرش ارمنستان و قره‌باغ واقع شده بود ولی مقامات آذری از پذیرفتن آن سرباز زده و عنوان کردند که پیشنهادات جدید این کنفرانس امتیازات ویژه اعدالانه‌ای برای ارمنیان در نظر گرفته است. در هر حال به طرفین تا روز شنبه ۱۴ مهر / ۱۷ اکتبر مهلت داده شد که پاسخ نهایی خود را نسبت به طرح صلح گروه مینسک اعلام کنند. یاشارعلیف کاردار آذربایجان در سازمان ملل طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت، با تأکید بر اینکه برنامه مذکور با پاراگراف سوم قطعنامه ۸۵۳ مبنی بر عقب نشینی بی قید و شرط نیروهای اشغالگر از سرزمین‌های اشغالی تناقض دارد، خاطر نشان کرد که در این برنامه پیش شرط‌هایی برای عقب نشینی منظور شده است. مخالفت آذربایجان با طرح مینسک، واکنش شدید ارمنستان و قره‌باغ را برانگیخت.^۱

۱. آرام ابراهیمیان سخنگوی ریاست جمهوری ارمنستان، آذربایجان را به کارشکنی در برقراری صلح در قره‌باغ و به شکست کشاندن تلاش‌های بین‌المللی متهم کرد و

برای آگاهی بیشتر از نظرات دولت آذربایجان، هیئتی از طرف کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به باکو سفر کردند. حیدر علیف به اعضای هیئت رسماً اطلاع داد که دولت باکو با ۸ بند از طرح صلح گروه مینسک مخالف است. روز پنجشنبه ۲۲ مهر/ ۱۴ اکتبر شورای امنیت سازمان ملل به بحث دربارهٔ نقطه نظرات آذربایجان و شرایط طرح صلح گروه مینسک پرداخت.^۱ اعضای شورا در این اجلاس قطعنامهٔ شمارهٔ ۸۷۴ را به اتفاق آراء تصویب کردند. بر طبق این قطعنامه، طرح صلح گروه مینسک تصدیق شده و بر مطابق آن با قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ این شورا تأکید گردید.

شورای امنیت طرفین را به «خودداری از هرگونه اعمال خصمانه و هرگونه مداخله ای که قاعدتاً منازعه را گسترش داده و صلح و امنیت رادر منطقه خدشه دار خواهد کرد» فراخواند. شورای امنیت همچنین با تأکید بر اصل غیرقابل نقض بودن مرزهای کشورهای منطقه، از طرفین خواست ضمن پرهیز از جنگ، مسائل باقیمانده را در چارچوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا مورد مذاکره قرار دهند. از دبیرکل سازمان ملل نیز خواسته شد تا نماینده‌ای به مینسک اعزام کند.

حیدرعلیف اقدام به محاصرهٔ اقتصادی و بازکردن خطوط راه آهن ارمنستان را بدون حل قطعی مسئلهٔ قره باغ و عقب نشینی ارمنیان از مناطق اشغالی یک اشتباه بزرگ دانسته و قطعنامهٔ شورای امنیت را ناعادلانه خواند ولی در ۲۹ مهر/ ۲۱ اکتبر وفا قلیف مشاور امور بین الملل وی اعلام کرد که

باغداساریان معاون پارلمان قره باغ نیز تهدید کرد که در صورت عدم شناسایی این جمهوری، صلح در قره باغ برقرار نخواهد شد.

۱. واهان پاپازیان وزیر خارجه ارمنستان طی سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل، بلون نام بردن از قره باغ خواستار حمایت سازمان ملل از مبارزات گروه‌ها و اقلیت‌های قومی برلی تعیین سرنوشت خود در کشورهای مختلف جهان شد.

قطعه‌نامه ۸۷۴ شورای امنیت در مجموع رضایت بخش و عادلانه است. چون در این قطعه‌نامه شورای امنیت به تمامیت ارضی آذربایجان صراحتاً اشاره کرده و قره‌باغ را جزء جدانشدنی این جمهوری قلمداد کرده بود. گروه مینسک در نظر داشت در طرح صلح جدید خود اصلاحات مورد نظر آذربایجان را به وجود آورد ولی آرکادی غوکاسیان وزیر خارجه قره‌باغ نیز ماریو رافائلی را به طرح نقشه تحویل لاپچین به آذربایجان متهم کرد. مقامات قره‌باغ قطعه‌نامه ۸۷۴ را به دلیل درج کلمه «قره‌باغ کوهستانی آذربایجان» غیرقابل قبول خواندند. کارن بابوریان طی نامه‌ای به پطرس غالی دبیرکل سازمان ملل، ضمن ابراز نارضایتی قره‌باغ، خواستار توجه سازمان ملل به لزوم استقلال این منطقه شد.

قطعه‌نامه ۸۸۴ شورای امنیت

با شکست تلاش‌های بین‌المللی و عدم دستیابی به راه‌حلی صلح‌آمیز، مشخص شد که طرفین خود را برای جنگی شدید آماده کرده‌اند. حمله نیروهای آذری به شکست انجامید و نیروهای ارمنی شهر گورادیز را (که محل تلاقی مهم راه‌های زمینی آذربایجان بود) تصرف کردند.^۱ طولی نکشید که ارمنیان با تصرف مقدار بیشتری از اراضی آذربایجان در جنوب قره‌باغ ۷۰ کیلومتر از مرز با ایران را به چنگ آوردند. نیروهای ارمنی با بهره‌گیری از سیاست زمین سوخته، شهرهای تحت اشغال خود در جنوب قره‌باغ را به آتش کشیده و آنها را تبدیل به تلی از خاکستر می‌کردند تا در صورت عقب‌نشینی نیروهای ارمنی از این مناطق نیروهای آذری نتوانند از آنها بر علیه اهداف ارمنیان استفاده کنند. نیروهای آذری نیز به هنگام تصرف آغ‌دره از این سیاست استفاده کرده بودند. حملات شدید نیروهای

۱. گزارش‌های تأیید نشده حاکی از این امر بود که تعداد ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از مجاهدین افغانی حزب اسلامی (به رهبری گلبدین حکمتیار) در ماه سپتامبر وارد آذربایجان شده‌اند.

ارمنستان به محاصره زنگلان انجامید. حتی درخواست روسیه از طرفین نتوانست موجب توقف درگیری‌ها شود. وزیر خارجه سوئد رئیس شورای وزیران کشورهای عضو کنفرانس امنیت و همکاری اروپا تهاجم جدید ارمنستان را محکوم کرد ولی ارمنستان توجهی به اعتراضات بین‌المللی نداشت. روز سه شنبه ۴ آبان/ ۲۶ اکتبر یک هیئت بلندپایه به سرپرستی رئیس جمهور و وزیر خارجه ایران راهی باکو شدند. این اولین سفر رئیس جمهور ایران به آذربایجان و نشاندنده نزدیکی علیف به مقامات تهران بود با میانجیگری ایران دو روز بعد آتش‌بس برقرار شد اگر چه پتروسیان در گفتگوی تلفنی با رئیس جمهور ایران، به او اطمینان داده بود که نیروهای مسلح ارمنستان آتش‌بس را رعایت خواهند کرد ولی درگیری‌ها ادامه یافت و در همان روز نیروهای ارمنستان، شهر زنگلان را به تصرف خود درآوردند.^۱ با درخواست ایران، ترکیه و آذربایجان، شورای امنیت سازمان ملل ۷ آبان / ۲۹ اکتبر تشکیل جلسه داده و به رئیس شورا مأموریت داد تا در گفتگو با این کشورها از مواضع دقیق آنها آگاه شود. ادوارد لینگک رئیس برزیلی شورای امنیت نیز با نگران کننده خواندن وضعیت قره‌باغ، مذاکراتی را با نمایندگان این کشورها انجام داد. وی پس از بررسی و گفتگو، از کلیه دولت‌های ذینفوذ ایران، روسیه و ترکیه خواست تا به تلاش‌های خود در حل مسئله قره‌باغ در چارچوب شورای امنیت و کنفرانس مینسک ادامه دهند.^۲ وی تأکید کرد شورا منتظر شنیدن نتیجه مذاکرات

۱. کوچاریان به نیویورک تایمز چنین گفت: «قربانیان سالهای طولانی ما بودیم و ما امروز جناح پیروزم، چاره دیگری هم در برابر ما وجود نداشت. می‌دانیم که بدین سان بر همدردی محافل بین‌المللی اثرات سوء گذارده می‌شود. اما اولویت ما نه طرفداری محفل بین‌المللی بلکه امنیت ماست. هیچ چیز برای ما بااهمیت‌تر از امنیت نیست.» مجله آوریل: چاپ آتن. شماره ۲۹

۲. دولت ایالات متحده نیروهای نظامی آذربایجان را مسئول درگیری‌های نظامی در جنوب قره‌باغ دانست.

مینسک است.

با از دست رفتن آخرین مرکز تحت کنترل جمهوری آذربایجان در جنوب غربی این کشور، حسن حسنوف وزیر خارجه این کشور با احضار سفرای ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت در باکو، از عملکرد ضعیف شورا انتقاد کرد. حسنوف همچنین با ارسال نامه‌هایی برای مارگرت اوف اوژلاس رئیس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، ماریو رافائلی رئیس گروه مینسک، حکمت چتین و آندره کوزیروف خواستار اقدامات عاجل این کشورها و سازمان‌ها برای حل مسئله قره‌باغ شد. اما شاه نظریان مشاور سیاسی پتروسیان تنها راه پایان دادن به جنگ در منطقه را تشکیل قره‌باغی دانست که نه به ارمنستان و نه به آذربایجان تعلق داشته باشد. مارگرت اوف اوژلاس نیز پس از سفر به ارمنستان و آذربایجان اظهار داشت که مناقشات قومی در قفقاز باید توسط طرف‌های درگیر خاتمه داده شود.

از ماه نوامبر اخبار حاکی از آن بود که آذربایجان با ناامید شدن از تلاش‌های بین‌المللی خود را برای حمله‌ای بزرگ آماده می‌کرد. همزمان با پیشروی نیروهای ارمنستان تا ۱۵ کیلومتری شهر بیلقان، حیدرعلیف در روز دوشنبه ۱۰ آبان/۳ نوامبر دستور تشکیل شورای دفاع را صادر کرد. اولین جلسه این شورا بلافاصله تشکیل شد و بی‌درنگ قانونی برای مجازات خائنین و فراریان تصویب کرد. علیف دو روز بعد ژنرال صفر اییف رئیس ستاد ارتش آذربایجان (ژنرال نجم الدین صدیفوف جانشین او شد) و ژنرال زبور رضایف فرمانده گارد مرزی را از کار برکنار کرد. در این زمان تمامی شهرهای آذری همچوار با نوار مرزی خداآفرین تا اصلاندوز همچنان در آتش می‌سوختند. با وخامت اوضاع دو لشکر سپاه و ارتش ایران در منطقه مرزی مستقر شدند. حسنوف فوراً به ترکیه شتافته و از سلیمان دمیرل خواست تا با شهادت از تمامیت ارضی آذربایجان در گروه مینسک دفاع

کند. وی طی نامه‌ای به شورای امنیت خواستار دخالت این شورا شد. رهبری آذربایجان برای اینکه خود را برای نبرد آماده کنند، سعی نمودند تا از تبلیغات مذهبی استفاده کنند. حیدرعلیف (که کمونیست قدیمی و دو آتشه بود) ضعف روحیه مذهبی را علت شکست نیروهای آذری عنوان کرد. او روز دوشنبه ۷ آبان / ۱۰ نوامبر در دیدار با روحانیون و دینداران این جمهوری گفت اسلام عالی‌ترین دین جهان بوده و در صورت تمسک مردم آذربایجان به آن، پیروزی بر نیروهای ارمنی میسر خواهد بود^۱ در این دیدار شیخ الاسلام الله شکر پاشازاده رئیس اداره مسلمانان قفقاز، آمادگی روحانیون آذربایجان را برای حل بحران قره باغ اعلام کرد. بلافاصله ترتیبی داده شد تا پاشازاده از جبهه‌های نبرد دیدن کند. وی پس از بازگشت از جبهه‌ها اظهار داشت که احتمالاً آموزشهای مذهبی از این پس در میان نیروهای مسلح آذربایجان معمول خواهد شد.

پاشازاده راهی مسکو شده و با الکسی دوم اسقف اعظم کلیسای ارتدوکس روسیه و وازگن دوم رهبر مذهبی ارمنیان دیدار کرد. در پایان رهبران مذهبی دو جمهوری ضمن تأکید بر ماهیت غیرمذهبی مناقشه خواستار برقراری صلح شدند. در حالی که تعداد آوارگان آذری به مرز یک میلیون و ۱۵۰ هزار نفر رسیده بود، وفاقلیف اعلام کرد که اگر کلیه مناطق اشغالی تخلیه نشوند، آذربایجان طرح گروه مینسک را نپذیرفته و با تشکیل کنفرانس مینسک موافقت نخواهد کرد. همان روز غوکاسیان نیز در ایروان طرح گروه مینسک را ناعادلانه خواند و آن را رد کرد. سرانجام پس از دو هفته، جلسه مشورتی شورای امنیت سازمان ملل روز سه شنبه ۸ آبان / ۱۱ نوامبر تشکیل جلسه داده و قطعنامه ۸۸۴ را تصویب کرد. در این

۱. جالب اینکه علیف به امام حسین(ع) و واقعه عاشورا علاقمند شده و از شهادت نیز سخن به میان آورد.

قطعنامه، ضمن تأکید دوباره بر تمامیت ارضی آذربایجان از دولت ارمنستان خواسته می‌شد تا از نفوذ خود برای تبعیت ارمنیان قره‌باغ از قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ و ۸۷۴ شورای امنیت بهره گرفته و عدم دستیابی طرف‌های درگیر به هرگونه امکاناتی را که می‌تواند به گسترش عملیات بینجامد، تضمین کند.

در این قطعنامه، تشدید عملیات نظامی و اشغال منطقه زنگلان در جمهوری آذربایجان نتیجه نقض مقررات آتش‌بس و استفاده از زور در مقابله با آن عنوان شد. در این قطعنامه «اشغال ناحیه زنگلان و شهر گورادیز، حمله به شهرها و بمباران مناطقی از قلمرو جمهوری آذربایجان» محکوم شده و شورا خواستار «عقب نشینی یک جانبه نیروهای اشغالگر از ناحیه زنگلان و شهر گورادیز» شد. قطعنامه ۸۸۴ که با ۱۵ رأی اعضای شورای امنیت به تصویب رسید، در واقع نظر آمریکا را تأمین می‌کرد. الکساندر آرزومانیان نماینده ارمنستان در سازمان ملل، ضمن اعلام حمایت دولت ایروان از قطعنامه شورای امنیت تأکید کرد که پایان یافتن محاصره اقتصادی و نفتی ارمنستان و قره‌باغ، همزمان با عقب‌نشینی ارمنیان از مناطق تازه اشغال همراه شده است. به سرعت کازیمیروف راهی باکو شد و شرایط روسیه را بیان کرد:

- ۱- استقرار سربازان روسیه جهت حفاظت از مرزهای آذربایجان ۲-
- قبول رسمی روسیه به عنوان میانجی اصلی در بحران ۳- شکلی از
- شناسایی رسمی جمهوری قره‌باغ کوهستانی ۴- شناسایی یک ناحیه
- ۱۲ مایلی در حوزه نفتی دریای خزر از طرف باکو ۵- شناسایی ۵۰
- مایل منطقه ممنوعه که آذربایجان مدعی مالکیت آن است. ۶-
- بازگشت سربازان روسی به خاک آذربایجان.^۱

۱. اسمولانسکی، اولس. روسیه و قفقاز، مسئله قره‌باغ کوهستانی. ترجمه قاسم ملکی. مجله آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۱۵. ص ۱۹۴

مذاکرات او با علیف، نشاندهنده اختلافات جدیدی میان دو طرف بود. نماینده ویژه روسیه اصرار داشت که همه طرف‌های درگیر، نقش ویژه‌ای برای روسیه در کار حل و فصل مناقشه قائل شوند. روشن بود که روسیه از بحران قره باغ در جهت تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود بهره‌برداری می‌کرد. علیف در موقعیتی نبود که بتواند با این پیشنهادات موافقت نماید. حتی شواهدی وجود دارد که وی مشغول برنامه‌ریزی حمله‌ای جدید بود تا بتواند موضع کشورش را در مذاکرات تقویت کرده و آذربایجان را از این بن بست برهاند. از این رو کازیمیروف با دست خالی از باکو راهی ایروان شد.

شنبه ۲۹ آبان/ ۲۲ نوامبر اتومبیل حامل کازیمیروف که از بخش قرق در آذربایجان به طرف ارمنستان در حرکت بود، در نزدیکی روستای «آشاغی اسکی پارا» هدف آتش مسلسل عده‌ای ناشناس قرار گرفت. در این حمله آسیبی به کازیمیروف نرسید ولی چند تن از همراهان آذری وی مجروح شدند. اگرچه آرام ابراهیمیان سخنگوی مطبوعاتی پتروسیان، آذربایجان را مقصر معرفی کرد ولی چون این منطقه تحت کنترل سربازان ارمنستان بود، کازیمیروف رسماً تأیید کرد که ارمنستان مقصر است. در واکنش تند روسیه به این مسئله، آندره کوزیروف با لحنی شدید ارمنستان را تهدید کرده و از آن کشور خواست تا فوراً و رسماً عذرخواهی کند. با گذشت دو روز از اتمام حجت روسیه و خودداری ارمنستان از عذرخواهی، کوزیروف ۳ آذر/ ۲۶ نوامبر اظهار داشت که ظاهراً ایروان مایل است این مسئله با مداخله فوق‌العاده مسکو پایان یابد. ایزوستیا چنین نوشت:

«عدم عذرخواهی ایروان از مسکو تعجب بیشتری را نسبت به حمله مذکور موجب شده است. ارمنستان سرسختانه قدرت و اراده خلل ناپذیر خود را به دشمنان و دوستان نشان می‌دهد. در ایروان و خان‌کندی در مورد پیروزی‌های جنگی اطمینان کامل وجود دارد از این رو نیازی به میانجیگری صلح‌آمیز روسیه احساس نمی‌شود و

مقاومت در مورد عذرخواهی از مسکو مؤید این ادعاست.^۱

حمله بزرگ آذربایجان

دولت آذربایجان در آستانه حمله بزرگ خود، به رایزنی‌های دیپلماتیک فراوانی دست زده و هیئت‌هایی را به ایران، آمریکا و ترکیه فرستاد. در نهایت خود علیف روز یکشنبه ۲۸ آذر/۱۹ دسامبر راهی فرانسه شد و در پایان، مذاکرات سه روزه خود را با حامی اصلی ارمنستان، رضایت بخش توصیف کرد. در این میان طرح صلح جدیدی از طرف گروه مینسک مطرح می‌شد. بلافاصله دولت ارمنستان و قره‌باغ با انتشار بیانیه‌ای، از کنفرانس امنیت و همکاری اروپا خواستند تا جامعه ارمنیان قره‌باغ به عنوان یک طرف مذاکره به رسمیت شناخته شده و شرط خروج نیروهای اشغالگر از متن جدول تدابیر این کنفرانس حذف شود. این بیانیه با مخالفت شدید آذربایجان مواجه شد.

۲ آذر/۲۵ نوامبر وفا کلیف در دیدار با ماتياس موسبرگ فرستاده رئیس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا پاسخ منفی کشورش را به طرح صلح گروه مینسک به اطلاع وی رساند. حسنوف نیز در دیدار با موسبرگ، دلیل این کار را عدم نام بردن از شوشا و لاجین در طرح صلح ذکر کرد. در مذاکرات سه جانبه در جزیره آلاند فنلاند (که با کوشش وزرای خارجه روسیه و فنلاند برگزار شد)، مدل جزایر آلاند^۲ و چگونگی تطبیق قره‌باغ با

۱. روز چهارشنبه ۳ آذر مذاکرات مهمی بین ارمنستان و قره‌باغ در شهر گوریان انجام شد. در این مذاکرات پتروسیان، آراکسیان و سرکیسیان از طرف ارمنستان و کوچاریان، بابوریان و غوکاسیان از طرف قره‌باغ شرکت داشتند. در این مذاکرات مسائل مهمی پیرامون ارائه کمک‌های بیشتر از سوی ایروان به خان‌کندی مورد بحث قرار گرفت.

۲. مجمع الجزایر آلاند مرکب از ۸۰۰۰ جزیره و در دریای بالتیک قرار دارند. مردم این جزایر از زمان‌های بسیار دور به زبان سوئدی سخن گفته و تا سال ۱۸۰۸ تحت حاکمیت پادشاهی سوئد قرار داشتند. در قرن بیستم این جزایر با استقلال فنلاند در ترکیب این

این مدل بررسی شد. آذربایجان پیشنهاد کرد خودفرمانی بیشتری به ارمنیان قره‌باغ بدهد اما این پیشنهاد با مخالفت شدید ارمنیان قره‌باغ به شکست انجامید. آنان مدل مذکور را به دلیل عدم توجه به ریشه‌های تاریخی و روان‌شناختی قضیه قره‌باغ رد کردند. نمایندگان ارمنستان نیز این مدل را نپذیرفته و اعلام نمودند موفقیت‌آمیز بودن این مدل به این دلیل است که روابط بین سوئد و فنلاند در سطح مطلوبی است. به گفته کازیمیروف «نرمش آذری‌ها در واگذاری اختیارات بیشتر به ارمنیان قره‌باغ امیدوارکننده بود» او با انتقاد از طرفین، از «کم‌رنگتر شدن امیدها برای برقراری صلح» خبر داد.

زمانی که اجلاس سران کشورهای عضو جامعه کشورهای مشترک‌المنافع در عشق‌آباد تشکیل شد، رؤسای جمهور ارمنستان و آذربایجان با میانجیگری صفرمراد نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان با یکدیگر دیدار کردند. در این اجلاس پاول گراچف وزیر دفاع روسیه تهدید کرد در صورت عدم توافق، دو کشور روسیه نیروهای مخصوص خود را برای سرکوبی هر دو طرف خواهد فرستاد. این اظهارات به دنبال انعقاد پیمان‌های دفاعی دو جانبه میان روسیه با کشورهای آذربایجان، ارمنستان، روسیه سفید، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان بیان می‌شد. علیف و پتروسیان هر دو علاقمندی خود را به یافتن راه‌حل صلح‌آمیز برای بحران قره‌باغ کوهستانی ابراز کردند ولی مذاکرات نتیجه عملی در برنداشت. با شکست مذاکرات، حمله بزرگ نیروهای آذری آغاز شد. روز سه‌شنبه ۷ دی/ ۲۸ دسامبر نیروهای ارمنی، از بلندپایه‌های استراتژیک

کشور قرار گرفت. در سال ۱۹۱۷ مردم جزایر پیوستن به سوئد شدند. در سال ۱۹۲۱ توسط مجامع جهانی اینگونه تصمیم گرفته شد که این جزایر در ترکیب سیاسی فنلاند، زبان، فرهنگ و آداب و رسوم سوئدی داشته باشند و دولت فنلاند هم در خصوص توسعه فرهنگ سوئدی در این جزایر تعهد داد.

شهر آغ‌دام عقب نشینی کردند. این نخستین شکست عمده نیروهای ارمنی در طول یک سال گذشته بود. علیف بلافاصله اعلام کرد که روحیهٔ دفاعی سربازان آذری تقویت شده و پیروزی بر ارمنیان در آیندهٔ نزدیک میسر خواهد شد.

روز چهارشنبه پتروسیان چهار بار تلفنی با علیف تماس گرفته و خواستار توقف حملات شد ولی حملهٔ ارتش آذربایجان ادامه یافت. روز یکشنبه ۱۲ دی/ ۲ ژانویهٔ ۱۹۹۴ حملهٔ نیروهای ارمنی در بخش کلبجر و خانلار به شکست انجامید. صبح روز پنج‌شنبه ۱۶ دی/ ۹ ژانویه بخش استراتژیک گورادیز، از اشغال ارمنیان آزاد شد.^۱ به دنبال درخواست فوری دو کشور از ایران برای میانجیگری، ولادیمیر کازیمیروف برای انجام مذاکراتی مهم به ایران آمد. در مذاکرات محمود واعظی با کازیمیروف (که در مسکو با موفقیت ارزیابی شد) ایران پذیرفت که روسیه مهم‌ترین نقش را دارا بوده و از تمامی طرف‌های درگیر در بحران قره‌باغ کوهستانی ذینفع‌تر است. همچنین دو کشور نگرانی خود را از بین‌المللی شدن بحران قره‌باغ ابراز داشتند. کازیمیروف اعلام کرد که روسیه پشتیبان تثبیت مرزهای ارمنستان و آذربایجان بوده و با قطعه قطعه کردن خاک کشورهای مستقل به شدت مخالف است. روسیه همچنین از پیشنهاد آذربایجان برای پایان دادن به جنگ قره‌باغ از طریق آغاز گفتگوی سیاسی، توقف درگیری‌ها و خروج نیروهای اشغالگر پشتیبانی کرد.

بلافاصله مرتضی بانک مدیرکل کشورهای مشترک‌المنافع در وزارت خارجهٔ ایران، راهی ایروان شد. به نظر می‌رسید که توافق تهران مهم و مؤثر بوده است و سرآغاز فصل جدیدی می‌توانست باشد. روز ۲۵ دی/ ۱۵ ژانویه

۱. همزمان با پیشروی آذربایجان، کمیسیون تحقیق قتل عام خوجالی، مطلوب رئیس جمهور، شاهین موسایف رئیس ستاد ارتش و فهمین حاجیف از سران سابق ارتش را به عنوان عامل اصلی شکست و قتل عام خوجالی معرفی کرد.

وزرای دفاع ارمنستان و آذربایجان در تفلیس با یکدیگر دیدار کردند. هدف از این دیدار، بررسی امکان دیدار رؤسای جمهور ارمنستان و آذربایجان با میانجیگری روسیه بود. روز ۲۹ دی/ ۱۹ ژانویه وزرای خارجه دو کشور در مسکو گفتگو کردند. یلتسین از پتروسیان و علیف خواست تا به مسکو بروند ولی پتروسیان همچنان خواستار مذاکره مستقیم با علیف بود. کوچاریان نیز برآمدگی قره‌باغ برای مذاکره مستقیم تأکید کرد. روز ۲ بهمن/ ۲۲ ژانویه حمله وسیع ارمنستان به منطقه تتر، به شکست انجامید و ارمنیان وادار به عقب نشینی شدند.

این شکست به اندازه‌ای مهم بود که رابرت کوچاریان طی یک سخنرانی در قره‌باغ، آذربایجان را به استفاده از سربازان مزدور از روسیه، اوکراین، ترکیه و افغانستان متهم کرد. او همچنین مدعی استفاده آذربایجان از خاک ایران برای یورش به قره‌باغ شد. او ادامه داد که ارمنیان با درخواست کمک پنهانی برای خود با گفتن اینکه «قوایمان کمتر از آن است که در برابر قوای آنها مقابله کنیم» به طور جدی خود را گرفتار کرده‌اند.^۱ حمله نیروهای آذری ادامه داشت. تلویزیون باکو اعزام نیروهای داوطلب را در حالی نشان می‌داد که از زیر قرآن می‌گذشتند و به سخنرانی روحانیون گوش می‌دادند.

با حمله ارتش آذربایجان، سرانجام منطقه کلبجر از اشغال ارمنستان بیرون آمد. روز ۴ بهمن/ ۲۴ ژانویه ضد حمله ارمنستان در کلبجر شکست خورد و آذری‌ها منطقه آغ‌دره را به محاصره کامل خود درآوردند. شکست‌های پی‌در پی که موجب تضعیف موقعیت دولت ارمنستان می‌شد، بر وخامت اوضاع در خان‌کندی و ایروان افزود. ۷ بهمن/ ۲۷ ژانویه تظاهرات زنان ارمنی در ایروان سرکوب شد. آنان از سخنرانی نماینده

حزب داشناک جلوگیری کرده و شعار دادند «یا فرزندان ما را از قره‌باغ بازگردان یا گورت را گم کن».

در ۱۰ بهمن/۳۰ ژانویه، کازیمیروف با طرح صلح جدیدی از طرف روسیه راهی ایروان شد. او ماموریت داشت با مقامات ارمنی پیرامون طرحی بحث کند که بر طبق آن می‌بایست از ۱۲ بهمن/۱ فوریه آتش‌بس برقرار شده و نیروهای حافظ صلح به منطقه اعزام شوند. پتروسیان در دیدار با او، از موافقت ارمنستان با این طرح سخن گفت. مقامات قره‌باغ نیز بلافاصله با طرح پیشنهادی روسیه موافقت کردند ولی مقامات آذری که پیروزی‌های اخیر موقعیت کشورشان را تقویت کرده بود، بی‌میل نبودند که رنجششان را از روسیه نشان دهند. روز دوشنبه ۱۱ بهمن/۳۱ ژانویه علیف در دیدار با کازیمیروف، ضمن مخالفت با استقرار سربازان روسی در منطقه صریحاً اعلام کرد «تا زمانی که ارمنیان به اشغال اراضی ادامه دهند»، اعلام آتش‌بس ممکن نیست. علیف همچنین در دیدار با والتر شونیا سفیر روسیه در باکو که برای پذیرش طرح صلح جدید می‌کوشید، بر مخالفت آذربایجان با این طرح تأکید کرد. وی لشکر ۱۲۷ روسیه را به همکاری با نیروهای ارمنی و کازیمیروف را به پشتیبانی از ارمنستان متهم کرد. از سوی دیگر سفر حسنوف که قرار بود روز بعد به مسکو اعزام شود، لغو شد وی پیشنهاد کرد که با واهان پاپازیان همتای ارمنی خود مستقیماً گفتگو کند.

روز ۱۹ بهمن/۸ فوریه علیف به ترکیه سفر کرد. در پایان این سفر ۱۶ پروتکل همکاری میان دو کشور به امضاء رسید و طرفین توافق کردند که به هنگام تعرض از کشور یا کشورهای ثالث به منظور دفع تجاوز در چارچوب قراردادهای سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی هرگونه اقدام پیشگیرانه را برای کمک به کشور مورد تجاوز انجام دهند. علیف در پایان این سفر ابراز تمایل کرد که ترکیه آموزش افسران آذری را برعهده

گیرد. روز ۲۲ بهمن/۱۱ فوریه نیروهای آذری حمله گسترده خود را در شمال بخش کلبجر آغاز کردند. روز بعد ضد حمله سنگین نیروهای ارمنی در این جبهه ناکام ماند. پس از شکست این ضد حمله که سربازان جوان و کم تجربه در آن شرکت داشتند، مخالفت احزاب مخالف با دولت ایروان تشدید شد.

جمعه ۲۹ بهمن/۱۸ فوریه با میانجیگری پاول گراچف وزیر دفاع روسیه، مقامات قره باغ و وزرای دفاع ارمنستان و آذربایجان در پایان یک رشته مذاکرات سیاسی به یک توافق اصولی دست یافتند. در پروتکلی که توسط طرفین امضاء شد، شرایط برقراری آتش بس کامل در قره باغ مشخص شد. گراچف تأکید کرد که روسیه از اول ماه مارس طرح صلح خود را اجرا خواهد کرد. او پیش از پایان مذاکرات تهدید کرده بود که اگر این مذاکرات در ایجاد توافق کلی با شکست روبرو شود، روسیه از ادامه نقش خود به عنوان میانجی منصرف خواهد شد. با این وجود مقامات باکو، عدم خشنودی خود را از برتری محسوس روسیه در مذاکرات صلح پنهان نمی کردند. موضع این کشور در این مورد با موضع ترکیه اشتراکاتی داشت. از این رو همزمان با مذاکرات مسکو، حکمت چتین در دیدار با یان الیاسون رئیس گروه مینسک اظهار داشت که نمی توان درباره اینکه قره باغ بخشی از خاک آذربایجان است امتیاز داد.

روز سه شنبه ۳ اسفند علیف به انگلستان سفر کرد و مذاکرات مهمی را با مقامات لندن آغاز کرد.^۱ وی در انستیتوی سلطنتی لندن آمادگی کشورش را برای بررسی حضور نیروهای پاسدار صلح تحت نظر شورای امنیت و همکاری اروپا اعلام کرده و تلویحاً به مبادله ارضی با ارمنستان

1. Gojaiev, Aiaz. "Garabag Munageshacinin Hallinda Kimin Vaseta Chiligina Ustunluk Verilmalidir". Hurriyat. Baku. 2 March 1994. Se.3

اشاره کرد. در مذاکرات لندن طرح سه ماده‌ای را به علیف پیشنهاد کرد که این شرایط را شامل می‌شد: ۱- تقویت تلاش‌های دیپلماتیک برای تأثیر بر ارمنستان ۲- خروج نیروهای ارمنی از قره‌باغ ۳- تعیین آینده قره‌باغ با شرکت انگلیس. سفر علیف به لندن، نشاندهنده امیال دولت باکو جهت استفاده از اهرم نفت برای جلب علاقه کشورهای غربی به مسئله قره‌باغ و جلوگیری از یکه تازی روسیه در معادلات سیاسی منطقه بود.^۱ آرکادی گوکاسیان وزیر خارجه قره‌باغ طی گفتگویی در این زمینه چنین گفت:

«باکو رسماً امیال خود را در تحریک آمریکا و اروپا جهت دخالت بیشتر پنهان نمی‌سازد. آمریکا اهرم‌های بسیار قوی برای وتوی سناریوی آذربایجان در اختیار دارد. ما این را به آمریکایی‌ها گفته‌ایم. من مطمئن نیستم آذربایجان که می‌کوشد مسائل خود را توسط دیگران حل و فصل نماید، در تلاش‌هایش شانس موفقیت داشته باشد. مقامات آذربایجان در تلاشند تا حداکثر استفاده از توافقات نفتی به عمل آورند. هدف آنان به اندازه کافی آشکار است: نفت در برابر حل مسئله قره‌باغ.»

۱. تلاش آذربایجان برای جلب کمک کشورهای غربی برای حل مسئله قره‌باغ اقبالی در پی نداشت. در دسامبر ۱۹۹۵ آزاد عیسی زاده عضو اسبق وزارت دفاع آذربایجان طی سخنانی در کنفرانس ارزیابی ثبات در قفقاز که توسط بخش مطالعات جنگ دانشگاه کینگز کالج برگزار شد، چنین اظهار داشت: «اشغال نظامی بخشی از سرزمین آذربایجان توسط ارمنستان و حمایت روسیه از کشور ارمنستان، باعث شده که آذربایجان با بستن قرارداد مربوط به کنسرسیوم نفتی سعی کرده که به هدف خود برسد. البته در حال حاضر معلوم شده که کشورهای غربی تنها در پی کسب منافع اقتصادی خویش هستند و حاضر به کمک در راه ایجاد ثبات در منطقه نمی‌باشند. از تبعات این گرایش به غرب نیز متشنج گردیدن روابط با روسیه می‌باشد.» ن.ک: مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳، بهار ۷۵، ص ۳۳۷. آذربایجان براین باور است که سرمایه‌های نفتی نیاز به امنیت دارند و چون قره‌باغ اشغال شده است، پس امنیت منطقه برهم خورده است. قره‌باغ از نظر موقعیت جغرافیایی در معادلات انتقال خطوط لوله انرژی جایی ندارد.

برقراری آخرین آتش بس

رویه آذربایجان در مقابله با یکه تازی روسیه، موجب نگرانی مقامات مسکو شد. در نتیجه روز ۱۰ اسفند/۱ مارس هیئتی بلندپایه متشکل از کازیمیروف و ژنرال گئورگی کندراتیف معاون وزیر دفاع روسیه، راهی باکو شده و مذاکرات مهمی را با رئیس جمهور و وزیر دفاع آذربایجان آغاز کردند. آنان به علیف اطلاع دادند که طبق طرح صلح روسیه، آنها بر آتش بس نظارت کرده و در ستاد مشترکی که برای خروج نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی تشکیل خواهد شد، افسران روسیه، ارمنستان، آذربایجان و قره باغ حضور خواهند داشت. همچنین ۶۹ افسر از ۲۵۰ افسر این ستاد از روسیه خواهند بود. ژنرال کندراتیف تضمین کرد که ارمنیان از مناطق اشغالی عقب نشینی کنند ولی قبلاً می بایست پست‌هایی از سربازان روس تشکیل شوند. با مخالفت صریح علیف با این طرح صلح^۱، کازیمیروف که قرار بود به ایروان سفر کند، برای گفتگو با یلتسین راهی مسکو شد.

چند روز بعد آناتولی آدامیشین معاون وزیر خارجه روسیه و کازیمیروف با طرح صلحی اصلاح شده به نفع آذربایجان، راهی باکو شدند. در این طرح ارمنستان وادار می شد که از بخش بیشتری از اراضی اشغالی خارج شود. علیف این طرح را نیز رد کرده و خواستار خروج کامل نیروهای ارمنی شد. آتش بسی که قرار بود از ساعت ۱۰ صبح ۱۰ اسفند/۱ مارس همزمان با عقب نشین نیروهای ارمنی برقرار می شد، به اجرا درنیامد. نیروهای ارتش آذربایجان ۱۲ اسفند/۳ مارس حمله خود را در منطقه فضولی آغاز کرد. طی این یورش آنها موفق شدند خط دفاعی نیروهای ارمنستان را در منطقه بیلقان بشکنند.

۱. علیف به کازیمیروف چنین گفت: «این سخنان را عیناً به رئیس جمهور یلتسین برسان. ما گروهی از ناظرانی را که فقط از سربازان روس باشند، نمی خواهیم. بلکه می خواهیم نیرویی باشد که نظامیان دول عضو در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را شامل شود.»

پیروزی‌های جدید این امکان را به علیف داد که در دیدار با الیاسون که از خان‌کندی به باکو آمده بود، بر مواضع کشورش تأکید کند. به درخواست بابگن آراکسیان رئیس پارلمان ارمنستان، رؤسای پارلمان‌های دو کشور ۲۲ اسفند/۱۳ مارس در منطقه قزاق دیدار و گفتگو کردند. در این مذاکرات موافقت شد که نیروهای ارمنی در مدت ۲۰ روز از مناطق اشغالی آذربایجان عقب‌نشینی کرده و پس از خروج این نیروها آوارگان آذری به خانه‌های خود بازگردند. بر اساس این تفاهم‌دالان لاجین می‌بایست در دست نیروهای ارمنی باقی‌مانده و نخجوان از محاصره بدرآید. همچنین توافق شد که وزرای خارجه و دفاع دو کشور در آینده نزدیک در مسکو مذاکراتی را انجام دهند. جمهوری آذربایجان نیز متعهد شد که خطوط راه‌آهن، برق و لوله‌های انتقال گاز منتهی به ارمنستان را باز کند. آراکسیان بار دیگر تأکید کرد که ارمنستان در هیچ مذاکره‌ای بدون حضور نماینده قره‌باغ شرکت نمی‌کند. رؤسای پارلمان‌های دو کشور در جمع خبرنگاران گفتند که تاکنون در این سطح و به طور جدی گفتگویی در مورد مناقشه قره‌باغ انجام نشده بود.

در آخرین جمع‌ه اسفند ۱۳۷۳/۱۷ مارس ۱۹۹۴ یک هواپیمای هرکولس ۱۳۰ ایرانی که حامل ۳۲ سرنشین شامل ۱۳ خدمه و ۱۹ مسافر (۱۷ زن و کودک از خانواده‌های دیپلمات‌ها و وابستگی نظامی ایران در روسیه و ۲ دانشجوی ایرانی مقیم مسکو) از مسکو عازم تهران بود، در آسمان قره‌باغ مورد اصابت موشک اوسا (زنبور) قرار گرفت و سرنگون شد. تمامی سرنشینان هواپیما کشته شدند. بلافاصله هیئت تحقیق ایرانی به سرپرستی امینیان مدیرکل حقوقی وزارت خارجه، برای بررسی مسئله عازم منطقه شد. مقامات روسی یک روز بعد از سقوط هواپیما اعلام کردند که طبق نظر کارشناسان نظامی، هواپیمای ایرانی مشغول جاسوسی بوده است.

هیئت ایرانی پس از تحقیقات به ایران بازگشت و ۷ فروردین ۱۳۷۴/۲۷ مارس ۱۹۹۴ وزارت خارجه ایران با انتشار بیانیه‌ای، علت سقوط هواپیما را انحراف الزامی از مسیر پروازی^۱، عدم کمک و راهنمایی ناوبری برج‌های

۱. یکی از بازدیدکنندگان هواپیما که به تهران آمده بود، در مورد علت انحراف هواپیما از دالان دالان اصلی گفت: «به علت تغییر فشار شدید ناگهانی و شکسته شدن پنجره‌ها خلبان مجبور بوده است برای کم کردن فشار داخل هواپیما آن را به سوی نقاط کم ارتفاع منحرف کند.» رادیو باکو گفت که آذربایجان از پرواز این هواپیما از مسکو به تهران بی‌اطلاع بوده است. یک مسئول هواپیمایی آذربایجان گفت: مسئولان فرودگاه مسکو باید مسیر حرکت این هواپیما را مسکو، هشترخان، باکو، دریای خزر، رشت و تهران تنظیم می‌کردند در حالی که مسیر حرکت هواپیمای ایرانی کاملاً پیچیده و مشکوک تنظیم شده است. دولت ارمنستان نیز پس از سانحه، در یک بیانیه تأکید کرد که هواپیما در زمان سقوط ۱۰۰ کیلومتر از مسیر اصلی خود منحرف شده بود و همچنین نقص فنی داشته است. کارشناسان نظامی روسیه نیز گفتند که قطع ناگهانی تماس هواپیما با برج مراقبت و کشف قطعاتی از آن در روی زمین، بیانگر منفجر شدن آن در هواست. این ابهام نیز وجود دارد که چرا برج مراقبت آذربایجان هشدار لازم را به خلبان ایرانی در مورد خطر ناشی از انحراف مسیر نداده است. در نوار مخابره رادیویی که وزارت امنیت ملی آذربایجان آن را به مقام‌های ایرانی تحویل داده‌اند جمله «ما همین حالا هواپیمای نظامی آذربایجان را سرنگون کردیم» جلب توجه می‌کند. مقامات ارمنستان نیز با اظهار نظرهای خلاف واقع و ضد و نقیض خود نشان داده‌اند که ایروان در این ماجرا بی‌تقصیر نبوده است. ماجرا از این قرار بوده که در اوایل مارس سه استاد مهندس نظامی شهر مینسک (روسیه سفید) بدرجه تخصص عالی در تعمیر و راه‌اندازی ضد‌هوابی‌های اس ۷۵ و اس ۱۲۵ ظاهراً به عنوان مرخصی وارد ایروان شدند. مأموریت اصلی آنها راه‌اندازی سیستم ضد‌هوابی مدرن برلی ارمنیان قره‌باغ بود. پس از سقوط هواپیمای ایرانی، روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو پرده از این موضوع محرمانه برداشت و چون روسیه سفید برای گسترش روابط با ایران می‌کوشید، مقامات مینسک کمیته تحقیقاتی در وزارت دفاع خود تشکیل دادند. پس از احراز مسئولیت مهندسان روسیه سفید در این ماجرا، آنان از ارتش اخراج شدند. برای آگاهی بیشتر ن.ک: علی بابایی، غلامرضا. تاریخ سیاست خارجی ایران. شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز. نشر درسا. تهران. ۱۳۷۵. ص ۳۱۳. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران، چنین اشاره کرده است: «در رابطه با آذربایجان و ارمنستان نیز نظیر همین مسئله اتفاق می‌افتاد؛ یعنی به محض آنکه تلاش‌های ما برای اصلاح رابطه این دو کشور و برقراری صلح در آستانه به نتیجه رسیدن بود، یک کشور چهارم دخالت می‌کرد و برقراری صلح را با مشکل روبه‌رو می‌کرد و این اقدامات تا ساقط کردن هواپیمای ترابری ما در

کنترل منطقه و اصابت موشک نیروهای ارمنی در قره‌باغ اعلام کرد. روز سه‌شنبه حسنوف در دیدار با خانم دالن دووار نماینده فرانسوی گروه مینسک اظهار داشت که تنها در صورت خروج کامل ارمنیان از مناطق اشغالی، آذربایجان حاضر به مذاکره با ارمنیان در مورد وضعیت حقوقی - سیاسی قره‌باغ خواهد بود. علیف در تلویزیون خطاب به مردم آذربایجان، از دوران پر قدرت در آینده خبر داد.

در این زمان نبرد در قره‌باغ ادامه داشت و تهاجم شدید ارمنیان به آغدام آغاز شده بود. اوضاع به نحو محسوسی به نفع ارمنیان در حال تغییر بود. سقوط هواپیمای ایرانی در قره‌باغ و تشدید درگیری‌ها، احتمالاً از تمایل روسیه برای اثبات موقعیت برتر خویش حکایت داشت. لحن انعطاف‌ناپذیر مقامات آذری پس از حمله شدید نیروهای ارمنستان از ۱۰ آوریل/۲۱ فروردین و واگذاری ایستگاه رادار گابلین در ارمنستان به روسیه تغییر یافت. با تشکیل اجلاس گروه مینسک در روز ۱۱ آوریل/۲۲ فروردین در پراگ، علیف راهی مسکو شد^۱ و با نمایندگان سیاسی ایتالیا، سوئد و مجارستان دیدار و گفتگو کرد. او پس از بازگشت به باکو، بلافاصله در روز ۱۷ آوریل/۲۸ فروردین جلسه مشاوره‌ای برای برپایی ارتش ملی در باکو تشکیل شد. روز ۲۰ آوریل/۳۱ فروردین کرولاین کوکس سخنگوی مجلس اعیان بریتانیا وارد قره‌باغ شد. همراه وی پزشکان، خادمان دینی، نمایندگان بنگاه‌های خیریه و خبرنگاران نیز حضور داشتند. او به درخواست کلیسای قره‌باغ ۳ هزار جلد انجیل با خود آورده بود. همان‌روز هری گیلر

قره‌باغ پیش رفت، چراکه قصد آنها به شکست کشاندن فعالیت‌های دیپلماتیک ما در منطقه بود.»

۱. هدف حیدر علیف از سفر به مسکو درخواست کمک از کشورهای عضو جامعه مستقل مشترک‌المنافع برای حل مسالمت‌آمیز بحران بود. او در مصاحبه با رادیو «اسوبودا» اظهار داشت که «نماینده روسیه او را تحت فشار قرار داده که اگر نقش روسیه را نپذیرد علاوه بر شوشا، لاپچین و قره‌باغ چند استان دیگر نیز از دست برود.»

سفیر آمریکا در ارمنستان گفت:

«ناتو هیچ برنامه‌ای را برای اجرای سیاست متحد درباره قفقاز ندارد و به همین دلیل هم آمریکا نمی‌تواند ترکیه را مجبور کند که ممنوعیت ارسال کمک‌های انسان دوستانه به ارمنستان را لغو کند. هرچند که حکومت آمریکا آرزویش مبنی بر لغو ممنوعیت‌ها را اطلاع داده است.»

گیلمور ضمن مخالفت با اینکه مسئله قره باغ صحنه رقابت آمریکا و روسیه است؛ با این مسئله نیز مخالف بود که برای برقراری آتش بس نیز به وجود نیروهای خارجی است. به عقیده او می‌توان سرنوشت قره باغ را پس از آتش بس تعیین نمود. او گفت: «لازم است که نیروهای صلح دوست از نیروهایی که مجبور به صلح شده‌اند متمایز شوند.» در اجلاس ۲۲ آوریل / ۲۰۲۱ اردیبهشت پارلمان آذربایجان، رسول قلیف رئیس پارلمان اطلاع داد که روز ۲۵ آوریل هیئتی متشکل از او و چند نماینده به مسکو سفر خواهد کرد. مسئله اصلی مورد مذاکره «مناقشه نظامی و تدابیر برای پایان دادن به آن» است.

در همین اجلاس حسنوف در مورد ماهیت سند توافقنامه مسکو توضیحاتی داد و عنوان کرد که این سند متفقاً توسط روسیه و ارمنستان تهیه شده است. بنابر مفاد این سند، نیروهای ارمنی از مناطق اشغالی آغدام، فضولی، جبرائیل، کلبجر، قبادلی و زنگلان خارج شده و آوارگان به محل زندگی خود باز می‌گردند. نیروهای ارمنی در قره باغ فعلاً باقی می‌مانند و طرف آذری از برقراری نیروهای نظامی در مناطق مسترد شده محروم می‌شود. تمامی منطقه آغدره، قسمتی از استان سابق شاهومیان و چند روستای کلبجر، شوشا، لاجین و قره باغ کوهستانی به ارمنستان واگذار می‌شود. مرز آذربایجان و ارمنستان باز می‌ماند و بازگشت اهالی آذری قره باغ به وطنشان غیرممکن خواهد بود. همه این موارد در مقاله‌ها گنجانیده شده و آذربایجان تعهداتی را در برابر سازمان‌های بین‌المللی

عهده‌دار می‌شود. سپس وضع قره‌باغ با ایجاد یک استان حائل معین می‌شود و برای تأمین امنیت آن منطقه از نیروهای غیر آذری استفاده شود. حسنوف اظهار داشت که به کازیمیروف پیشنهاد کرده که دو طرف پیشنهادات خود را ارائه داده و روسیه نظرش را دربارهٔ آنها اعمال کند.

علیف ۴ اردیبهشت / ۲۴ آوریل در دیدار با گروهی از نمایندگان دومای روسیه، از ایجاد پایگاه‌های نظامی روسیه به ارمنستان انتقاد کرده و گفت: «کلید حل مناقشهٔ قره‌باغ در دست روسیه است و هیچ کشوری مانند روسیه قادر به حل مناقشه نیست.» با تشدید حملات ارمنیان، رسول قلیف برای مذاکره با کازیمیروف، به مسکو سفر کرد. قلیف بر نقش روسیه در قره‌باغ تأکید ورزیده و از نیات میانجیگرانه روسیه استقبال کرد. روزنامهٔ دیلی کامرسانت ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ در مقالهٔ «مسکو منتظر است که باکو که (آ) را گفته (ب) را هم بگوید» نوشت:

«... کوشش‌ها به زودی نتیجه بخشید. هیچ یک از دولت‌های خُرچی نمی‌خواهد در کارهای بحران قفقاز را که علایق استراتژیک روسیه را به همراه دارد، مداخله نماید. ولی رسول قلیف با گفتن اینکه «نمی‌توان به کم شدن نقش روسیه در بحران امکان داد» (ا) را گفت. پس لازم است که (ب) هم گفته شود. این (ب) چگونه است؟ این مسئله را دیر زمانی است که مسکو به حیدرعلیف و او زمزمه می‌کند. صحبت از افزایش دخالت نیت صلح دوستانهٔ روسیه در بحران است..»

گراچف نیز از قلیف خواست تا (ب) را بگوید. وی از عدم اجرای توافقنامهٔ فوریهٔ ۱۹۹۴ ابراز ناخشنودی کرده و اظهار داشت که با این حال فعالیت‌های میانجیگرانه ادامه خواهد یافت. او گفت:

«فاکتورهای جدیدی برای حل منازعهٔ قره‌باغ فراهم می‌شود و نمایندهٔ گروه مینسک از این طرح مطلع است. به زعم او امضای این توافقنامهٔ گام بسیار مهمی در حل مناقشه است. همراه با تشکیل قرارگاه متحد برای نظارت بر نحوهٔ آتش‌بس، ما به سادگی باید قرارگاه متحد را ایجاد کنیم. ما پیشنهاد می‌کنیم که قبل از آتش‌بس انحلال کلیهٔ

گروه‌های نظامی انجام شود. آن گروه‌هایی که نمی‌شود اداره‌شان کرد باید به پشت صحنه برده شده، خلع سلاح گردیده و در زمان مناسب به زور منحل شوند. در این باره گزارشی مکتوب به میانجی داده خواهد شد. پس از قطع مخاصمات، انجلاص گروه‌های نظامی و ایجاد یک منطقه امن پست‌ها و گروه‌هایی برای اعمال نظارت قرارگاه تشکیل گردد. پست‌ها باید در پشت گروه‌های بیرون رفته قرار گیرند. تخلیه منطقه تحت نظر ناظران انجام خواهد شد. سپس فعالیت ناظران کنفرانس امنیت و همکاری اروپا آغاز خواهد شد. ماهیت مسئله این است که باید در تمام طول خط درگیری نیروهای روسی مستقر شوند.»^۱

گراچف همچنین از انتقاد رهبر آذربایجان نسبت به این مسئله صحبت کرده و گفت که این ایراد را می‌پذیرد و نیروهای حائل مرحله به مرحله عقب نشینی خواهند کرد. او اضافه کرد:

«اگر اعتمادی به ارتش روسیه نیست و یا از این نظر احتیاط می‌شود که از کدام طرف طرفداری کنیم. ما بارها گفته‌ایم که در آنجا ناظرینی از سازمان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا حضور داشته باشند. این نیز پذیرفته نمی‌شود. این طرح خیلی خوبی است اما من علت مخالفت را نمی‌دانم. در انگیزه باکو چنین فکری ایجاد می‌شود: آخر چرا قشون‌های روسی؟ مردم آذربایجان نمی‌تواند این را بپذیرد. من چیزی مانند یک سوال در ذهن دارم. من معلوماتی در دست دارم که اهالی بومی، به ویژه مردم دهات آذربایجان خواستشان آمدن ماست. آنها می‌گویند که ما به سربازان نان و گوشت می‌دهیم. آنها فقط بیابند. وقتی عملیات نظامی شروع شد، من به ارمنیان توپیدم و گفتم آیا شما قادرید چنین طرحی را اجرا کنید؟ اطمینان تام دارم که من راه برپایی صلح را می‌دانم ولی نمی‌توانم توافق را فراهم کنم.»

رسول قلیف نیز به گراچف اطلاع داد که برخی از مفاد این طرح به سود ارمنیان است و صلح دوستی تنها در راستای تلاش‌های بین‌المللی

۱. به نظر استراتژیست‌های روسی صلحی که با ورود نیروهای روسی برقرار شود کامل نیست ولی به هر حال از جنگ بهتر است.

امکان دارد. او آمادگی کشورش را برای برقراری آتش‌بس یک جانبه اعلام کرد. پاول گراچف نیز اظهار داشت که قصد دارد در اولین فرصت ممکن تصمیم جمهوری آذربایجان را به ارمنستان اطلاع دهد. روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت/۴ مه مذاکرات صلح قره‌باغ در بیشکک پایتخت قرقیزستان آغاز شد. در این مذاکرات مهم عافی‌الدین جلیلوف معاون پارلمان آذربایجان، بابگن آراکسیان رئیس پارلمان ارمنستان، کارن بابوریان رئیس پارلمان قره‌باغ، ولادیمیر کازیمیروف فرستاده ویژه یتسین و مدیتکان شریمالوف رئیس پارلمان قرقیزستان حضور داشتند. در مذاکرات بیشکک روس‌ها خواستار رعایت ۳ اصل بود:

۱- برقراری آتش‌بس ۲- قبول نمایندگان قره‌باغ به عنوان یک طرف اصلی مذاکرات صلح ۳- استقرار ۱۸۰۰ نفر از نیروهای جامعه مشترک‌المنافع در خط حائل آتش‌بس.

براساس طرح پیشنهادی روسیه می‌بایست آتش‌بس از نصف شب ۹ روز ۱۹/۱۹۹۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ برقرار شده و عملیات جنگی متوقف می‌شد همچنین می‌بایست همزمان با عقب نشینی نیروهای نظامی راه‌های انرژی و حمل و نقل گشوده می‌شد. نمایندگان قره‌باغ و ارمنستان با این طرح موافق بودند ولی هیئت آذری از پذیرش دو شرط آخر سر باز زد. در حالی که طرح روسیه در آستانه شکست قرار داشت، تغییرات مختصری در اعلامیه نهایی مذاکرات داده شد. بدین نحو که بر اشغال مناطق آذربایجان تأکید شد و همچنین استقرار نیروهای ناظر بین‌المللی در کنار نیروهای جامعه مشترک‌المنافع در خط حائل پیش‌بینی گردید. با اعمال فشار روسیه، سرانجام روز دوشنبه ۸ مه ۱۸/۱۹۹۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ رسول قلیف توافقنامه بیشکک را امضاء کرد.

همانگونه که در سند بیشکک پیش‌بینی شده بود از نیمه شب سه شنبه ۱۹ اردیبهشت / ۹ مه ۱۹۹۴ آتش‌بس کامل در جبهه‌ها برقرار شد. اگرچه

این آتش‌بس به طور محدود مورد خدشه بوده است ولی طرفین با تلاش فراوان آن را تاکنون حفظ کرده‌اند. تاکنون راه‌حل قطعی برای مسئله قره‌باغ پیدا نشده و دو کشور آذربایجان و ارمنستان در حالت نه جنگ و نه صلح بسر می‌برند. علاوه بر قره‌باغ کوهستانی مناطق زیر نیز از زمین‌های جلگه‌ای آذربایجان در اشغال ارمنستان قرار دارند و ارمنیان الحاق قره‌باغ را به ارمنستان، واگذاری این مناطق به آذربایجان مطرح کرده‌اند.^۱

این مناطق شامل شهرستان‌های کلبجر (۱۹۳۶ کیلومتر مربع) - قبادلی (۸۰۲ کیلومتر مربع) - جبرائیل (۱۰۵۹ کیلومتر مربع) - فضولی (۱۳۸۶ کیلومتر مربع) - زنگلان (۷۰۷ کیلومتر مربع) و آغ‌دام (۱۰۹۳ کیلومتر مربع) می‌شود. علاوه بر این ارمنیان لاجین (۱۸۳۵ کیلومتر مربع) و شوشا (۹۷۰ کیلومتر مربع) را نیز به بهانه ایجاد کریدوری میان ارمنستان و قره‌باغ اشغال کرده‌اند و حاضر به تخلیه آنها نیستند. در مجموع ۱۴۱۶۷ کیلومتر مربع از مساحت آذربایجان زیر اشغال ارمنستان قرار گرفته و جمعیتی در حدود ۸۳۷ هزار نفر ساکنان این نواحی آواره شده‌اند. تعداد کل آوارگان بیش از یک میلیون نفر که در ورزشگاه‌ها و سالن‌های بزرگ و غیره در وضعی نامناسب بسر می‌برند. نتیجه جنگ ۳۵ هزار نفر کشته در آذربایجان و مهاجرت ۵۰۰ هزار نفر از جمهوری ارمنستان است. مقامات جمهوری

۱. جلیلوف در پایان مذاکرات گفت: «مشکل بتوان گفت که در این دیدار چه سندی امضاء شد. مذاکرات بیشتر و قیل از هر چیز در مورد خروج گروه‌های مسلح ارمنی از خاک آذربایجان، بازگشت آوارگان و قطع آتش‌بس بود.» او اضافه کرد که مسئله ناظران حل شده است. او در پاسخ به این سوال که آذربایجان به این مسئله چگونه می‌نگرد؟ گفت: «ما این را اساسی تلقی می‌کنیم که مناقشه در صورت گسترش به جنگ تبدیل می‌شود و آذربایجان و ارمنستان فقط می‌توانند این را از طریق صلح‌آمیز حل کنند. امروز صحبت از آن است که مسئله را نمی‌توان به تأخیر انداخت. جنگ در اراضی آذربایجان شعله می‌کشد. یک میلیون آواره در شرایط چادرنشینی زندگی می‌کنند. از این روست که باید اندیشه معقولی به کار رود.»

ارمنستان در آمارهای رسمی خود اعتراف کرده‌اند که یک میلیون ارمنی به دنبال کار به صورت دائمی این کشور را ترک کرده‌اند.

گفتگوهای صلح و فرآیند آن

از ماه مه ۱۹۹۴ وضعیت آتش‌بس و یا به تعبیر بهتر حالت نه جنگ - نه صلح در قره‌باغ برقرار شده و گفتگوها در سطوح گوناگون انجام شده ولی تاکنون به نتیجه‌ای عملی نینجامیده است. در این گفتگوها هریک از طرفین مواضع خاصی را اتخاذ و بر آن پافشاری کرده‌اند. دولت آذربایجان به عنوان یک اقدام اولیه، خروج واحدهای نظامی از منطقه و بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خود را خواستار است. جمهوری آذربایجان آمادگی خود را برای ارائه حق خودگردانی در بالاترین سطح به قره‌باغ کوهستانی در ترکیب ساختار سیاسی خود اعلام کرده است که شکل و درجه این خودگردانی در طول مذاکرات و پس از کارشناسی دو طرف تعیین خواهد شد. مقامات آذربایجان این ادعای مقامات ارمنی را که ارمنستان طرف اصلی آنها نبوده بلکه جنگ قره‌باغ توسط ارمنیان قره‌باغ انجام شده را به شدت رد کرده و دولت ایروان را به تجاوز به تمامیت ارضی خود متهم می‌کنند. البته ادعای مقامات ایروان با وجود حمایت کامل و پیوسته و آشکار آنان از ارمنیان قره‌باغ و حضور مستقیم نیروهای ارتش ارمنستان در جنگ علیه آذربایجان پذیرفتنی نیست.

آذربایجان همچنین معتقد است که پیشروی ارمنیان در جنگ قره‌باغ بدون پشتیبانی گسترده روسیه ممکن نبوده است. از این رو آذربایجانی‌ها روسیه را در مسئله قره‌باغ به عنوان مقصر اصلی قلمداد می‌کنند. به ادعای آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ روسیه به ارزش یک میلیارد دلار سلاح سنگین از جمله موشک‌هایی را که تا باکو برد دارند، به صورت بلاعوض به ارمنستان داده است.

در سال ۲۰۰۱ اکثریت گروهها و احزاب سیاسی و نیز نهادها و سازمانهای مردمی و غیردولتی آذربایجان که به تعداد ۶۰۰ حزب سیاسی، تشکیلات غیردولتی، رؤسای آژانسهای اطلاع رسانی و مسئولان مطبوعات، شخصیتهای دینی، نماینده روشنفکران می رسید، بیانیه ای امضاء کردند و در آن مواضع خود را در قبال مناقشه قره باغ به شرح زیر به حیدرعلیف، افکار عمومی، اعضای گروه مینسک و سازمانهای بین المللی اعلام نمودند. آنها معتقدند که مناقشه طی ۴ مرحله که به ترتیب باید اجرا شود، قابل حل است:

- ۱- اراضی اشغال شده به طور کامل بازگردانده شده و تمامیت ارضی دولت حفظ شود.
 - ۲- آذربایجانیهایی که سالها پیش از شوشا و سایر مناطق قره باغ کوهستانی وادار به کوچ اجباری شده اند، به موطن اولیه خود بازگردند و امنیت آنها تأمین شود.
 - ۳- حق خودگردانی به قره باغ کوهستانی به شرطی اعطا شود که حاکمیت اصلی در دست حکومت مرکزی آذربایجان باشد.
 - ۴- اگر مناقشه از راههای صلح آمیز حل نشود و امکان آن وجود نداشته باشد، براساس نظامنامه سازمان ملل متحد و قطعنامه های شورای امنیت این سازمان، آذربایجان باید با قوه قهریه و نیروی نظامی، تجاوزکاران را از خاک خود بیرون کند.
- در این میان حزب سوسیال دموکرات آذربایجان، موضع خود را با اندکی تفاوت از موضع یادشده، به شرح زیر اعلام نموده است:
- ۱- آذربایجان باید بازگشایی راههای ارتباطی و از سرگیری روابط خود را اعلام دارد.
 - ۲- تعیین وضعیت سیاسی قره باغ کوهستانی در داخل ترکیب سیاسی آذربایجان باید طبق ملاحظات و شرایط زیر باشد:
 - ۳- الف) قره باغ کوهستانی باید در قالب جمهوری خودمختاری که شامل محل سکونت یکپارچه آرامنه و آذربایجانیهای همین منطقه است، باشد.
 - ۴- ب) دالان لاجین که شامل راه شوسه است، تحت نظارت نیروهای

- بین‌المللی و گمرک آذربایجان باشد.
- ۵- ج) قره‌باغ کوهستانی، منطقه آزاد اقتصادی اعلام می‌شود و برای توسعه این منطقه سرمایه و تسهیلات لازم جلب شود.
 - ۶- د) از سوی اقلیت ارامنه آذربایجان تشکیلات غیردولتی «بنیاد فرهنگی ارمنی» ایجاد شود. هزینه‌های این بنیاد از بودجه دولت آذربایجان و بخشی از مالیات تحصیل شده از ارامنه تأمین شود. دولت آذربایجان در امور فرهنگی، دخالت نخواهد کرد و این بنیاد دارای اعتبار و وجهه بین‌المللی خواهد بود و همچنین در امور داخلی خود نیز آزاد می‌باشد
 - ۷- آذربایجان باید جنبه‌ها و ابعاد مختلف خودگردانی که به ارامنه اعطاء خواهد کرد، را به طور آشکار اعلام کند.
 - ۸- قبل از برطرف شدن کامل مناقشه و بحران، آذربایجان باید برقراری مجدد روابط اقتصادی و تجاری را اعلام نماید و در این زمینه موافقت‌های لازم را امضاء کند.
 - ۹- دولت آذربایجان باید اعلام کند که مانعی برسر راه ایجاد رابطه با ارامنه از سوی سازمان‌های دولتی و غیردولتی به وجود نخواهد آورد.
 - ۱۰- آذربایجان به دولت‌های قفقاز جنوبی و سازمان‌های بین‌المللی اعلام کند که با نهادهای غیردولتی که با اهداف صلح‌جویانه در منطقه فعالیت می‌کنند، همکاری خواهد کرد.
 - ۱۱- در مرحله آخر دولت آذربایجان با رهبران قره‌باغ کوهستانی به طور مستقیم وارد مذاکره می‌شود. در این مذاکرات از طرف دولت آذربایجان نخست وزیر، وزیر کشور، رئیس کمیسیون مناسبت‌های ملی و یا یکی از مشاوران رئیس جمهور می‌توانند شرکت کنند.
- آذربایجانی‌های قره‌باغ نیز تقریباً موضعی نزدیک به مواضع باکو دارند
- تشکیلاتی به نام «آزادی قره‌باغ» با حضور نمایندگان مردم مصیبت دیده قره‌باغ شکل گرفته است. این تشکیلات عقیده دارد که سرزمین‌های اشغال شده هرچه سریع‌تر باید از طریق نظامی بازپس گرفته شود و آوارگان به خانه و کاشانه خود بازگردند و بعد از آن به منظور برقراری صلح دائمی و باثبات بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، در داخل خاک آذربایجان برای ارمنیان مقیم این کشور و در داخل خاک ارمنستان برای

آذربایجان‌های رانده شده از خاک این کشور، ساختار تشکیلاتی خودفرمان، مورد مذاکره قرار گیرد. در این زمینه ضروری است، ملاحظات و قیود نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا و نهادهای حقوقی بین‌المللی نیز مورد توجه باشد. این تشکیلات معتقد است که همزیستی مسالمت‌آمیز آذربایجان‌ها و ارمنیان ساکن در آذربایجان و ارمنستان در صورت توجه به اصول زیر تأمین خواهد شد:

- ساختارهای حکومتی که در این خصوص در دو کشور ایجاد خواهد شد، باید از نظر حقوقی، اختیارات و مسئولیت‌ها باهم متناسب باشند.
- پس از موافقت ارمنستان، طرح اجرایی توافقات تهیه شده و اقدامات اجرایی از جانب دو طرف برای تحقق توافقات انجام شده، صورت گیرد.

این تشکیلات بر آن است که صلح دائمی در منطقه تنها در صورت حل عادلانه مناقشه برقرار خواهد شد. جامعه جهانی تنها در شرایط صلح دائمی و عادلانه که مغلوب و غالب وجود نداشته باشد و هیچکس نتواند با استفاده از پاکسازی قومی و تجاوز به مقاصد سوء خود نایل شود، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

دولت ارمنستان در مذاکرات صلح شدیداً بر حق تعیین سرنوشت ارمنیان قره‌باغ تأکید دارد ولی حتی خود نیز در اینکه آیا از استقلال قره‌باغ حمایت نماید یا طرح الحاق قره‌باغ با ارمنستان را دنبال نماید، دچار تردیدهای فراوانی است. به نظر می‌رسد که مقامات ایروان طرح مسئله الحاق قره‌باغ با ارمنستان را که پیشتر بر آن تأکید می‌شد و حتی ابراز این خواسته منشأ اصلی بروز جنگ در قره‌باغ بود، عملاً کنار گذاشته‌اند. چرا که طرح این مسئله علاوه بر پیچیده کردن مسئله، بر سر راه «استقلال» قره‌باغ

از آذربایجان نیز مانع ایجاد می‌کند. علاوه بر آن دولت ارمنستان به تعقیب سیاست توسعه‌طلبی ارضی متهم شده و در مجامع جهانی دچار انزوا می‌شود. گوا اینکه طرح تغییر مجدد مرزها خود ارمنستان را که در کنار بزرگترین دشمن خود ترکیه در خطر قرار می‌دهد.

در ماه آوریل ۲۰۰۱ پارلمان ارمنستان با تبعیت قره‌باغ کوهستانی از آذربایجان در هر شکل و فورمی که باشد و همچنین واگذاری هراندازه از خاک ارمنستان مخالفت کردند. اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سیاسی در زمینه مناقشه قره‌باغ موضع سازش‌ناپذیر دارند. این گرایش بر این اعتقاد است که حتی بعد از حل مناقشه از طریق سیاسی، اراضی اطراف قره‌باغ کوهستانی، به آذربایجان برگردانده نشود. شعار آنها این است که این زمین‌ها را نمی‌توان اشغال شده فرض کرد و لازم است که آنها را اراضی آزاد شده نامید و این سرزمین‌ها نیز باید مانند قره‌باغ از نظر قومی خالص شوند یعنی فقط ارمنیان ساکن آن باشند. یکی از سازمان‌هایی که تندروتر از دیگران است، «سازمان دفاع از اراضی آزاد شده» است. جیرایر سفیلیان یکی از رهبران این سازمان اخیراً اعلام کرده است:

«تنها امتیازی که ما به آذربایجان می‌توانستیم بدهیم، همانا توقف جنگ در سال ۱۹۹۴ بود زیرا اگر ما جنگ را متوقف نمی‌کردیم، می‌توانستیم کل کشور آذربایجان را نابود سازیم.»

مقامات ارمنی قره‌باغ کوهستانی به دنبال اعمال حق تعیین سرنوشت خویش هستند. رهبران فعلی خان‌کندی بر این اعتقادند که این منطقه تحت حاکمیت یک دولت مستقل و جدید باید توسط نهادهای بین‌المللی پذیرفته شود و در این زمینه موارد زیر را مطرح می‌کنند:

- در خصوص قرار گرفتن قره‌باغ کوهستانی در داخل ترکیب سیاسی آذربایجان، غیر از مصوبه سال ۱۹۲۱ شعبه ففقا از حزب کمونیست، سند دیگری وجود ندارد.

- اعلام استقلال جمهوری قره باغ کوهستانی نیز در زمان حکومت کمونیست صورت گرفته و فراندومی که در دسامبر سال ۱۹۹۱ در این زمینه به عمل آمد، نشانگر دموکراتیک بودن این فرآیند است.

- رهبری قره باغ کوهستانی بر این باور است که آنها در جنگ با ارتش آذربایجان پیروز شده‌اند و به عنوان طرف پیروز دارای امتیازات ویژه‌ای هستند که باید در جریان تعیین وضعیت سیاسی این منطقه از آن بهره بگیرند و در طول تاریخ سابقه ندارد که قوم پیروز دوباره زیر فرمان قوم شکست خورده قرار گیرد.

- برای تأمین امنیت ارمنیان در قره باغ کوهستانی که به صورت کشوری مستقل خواهد بود، ارتش مخصوص این جمهوری به عنوان ضمانت این امر باید فعالیت داشته باشد.

- اتحاد کشور مستقل قره باغ کوهستانی با جمهوری ارمنستان به عنوان هدف نهایی محسوب می‌شود.

- در خصوص اراضی غیرارمنی‌نشین آذربایجان که به تصرف قوای نظامی ارمنی درآمده است، این دیدگاه وجود دارد که پس از دادن حق استقلال به قره باغ کوهستانی این اراضی آزاد خواهد شد.

در حال حاضر با وجود تلاش بی‌اندازه ارمنیان برای شناسایی استقلال قره باغ از سوی کشورهای مختلف، کاری از پیش نرفته است. هیچ کشوری حتی خود ارمنستان حاضر نشده است با پذیرش این استقلال و تغییر مرزهای بین‌المللی خود را در معرض خواسته‌های احتمالی و خطرات آتی که خود او را تهدید می‌کند، قرار دهد. ارمنیان هزینه‌هایی فراوانی از نظر مادی و جانی صرف کرده‌اند ولی هنوز به هدف خود نرسیده‌اند. هیچ کشور قدرتمندی حاضر نیست عواقب ناشی از تغییر مرزهای بین‌المللی را در منطقه پرتنش قفقاز برعهده گیرد.

با همه این احوال ارمنیان و آذربایجانی‌ها هر دو به اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل استناد می‌کنند. ارمنیان اصل حق ملل برای تعیین سرنوشت

خود را اساسی می‌دانند و آذربایجانی‌ها اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها را مورد توجه قرار می‌دهند. توجه به منشور سازمان ملل متحد نمایانگر این نکته است که توسل به شیوه‌های صلح‌آمیز در جای جای این منشور مورد تأکید قرار گرفته است و اصل حق ملل برای تعیین سرنوشت خود نمی‌تواند دست‌آویزی برای اقدامات خصمانه و تجاوز به مرزهای یک کشور باشد. در بند ۴ ماده ۲ این منشور آمده است:

«کلیهٔ اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری، و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد.» در ماده ۷ نیز آمده است: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمی‌دارند در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند.»^۱

بسیاری از پژوهشگران برآنند که برتری یکی از این اصول نسبت به دیگری در اکثر اوقات از شرایط سیاسی موجود در جهان تبعیت می‌کند. مثلاً در دوران جنگ سرد، اصل حاکمیت ملی کشورها و خدشه‌دار نبودن مرزهای رسمی همواره نسبت به اصل دیگر برتری داشت. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، وضعیت دگرگون شد. از آن زمان به بعد نسبت این دو اصل بر اساس ملاحظات نوینی شکل گرفت که یکی از مهمترین آنها نظم نوین جهانی بود. اندیشمندان آمریکایی هالپرین و شیفر وضعیت جدید را چنین بیان می‌کنند:

«خاتمهٔ دوران جنگ سرد، جامعه جهانی را به صورت غیرمترقبه‌ای با وضعیتی مواجه ساخت که در شرایط جدید، ملت‌ها در قالب‌های مختلف، مطالبات زیادی را در خصوص حق تعیین سرنوشت پیش کشیدند. بعد از فروپاشی شوروی نمی‌شد ادعا کرد که مرزهای قبلی باید بدون تغییر باقی بماند. ولی بازهم این بدین معنا نبود که

۱. قنادی مراغه، رضا. مجموعهٔ مقررات بین‌المللی. نشر مولی. تبریز. ۱۳۷۱. ص ۴۷

بین حق تعیین سرنوشت و حق حفظ تمامیت ارضی کشورها، تضاد اساسی پیش آمده است.»
 ارمنیان بر خواسته خود پافشاری می کنند. به اعتقادشان «دوران جنگ سرد پایان یافته است و نباید دو اصل حق تعیین سرنوشت و حفظ تمامیت ارضی کشورها را در مقابل یکدیگر قرار داد.»^۱ اینو کیان عقیده دارد:
 «هرچند بر اساس اصل خدشه‌ناپذیر بودن اراضی کشورها، اشغال بخشی از خاک یک کشور توسط کشوری دیگر ممنوع است، اما بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت، ملت‌ها می‌توانند به صورت آزاد باهم متحد شوند و ساختار سیاسی و دولتی مستقل داشته باشند و در این راستا که هدف بسیار والایی است، وقوع جنگ نیز مورد تأیید می‌باشد.»^۱

وارتان اسکانیان وزیر خارجه ارمنستان در ۱۱ مرداد ۱۳۸۳ به نشریه انترناسیونال گفت:

«یک بند اساسی برای ما وجود دارد و آن حق تعیین سرنوشت ساکنین قره‌باغ می‌باشد. از نزدیک به شواهد نگاه کنیم، از لحاظ حقوقی، تاریخی و فرهنگی این زمین به ارامنه متعلق می‌باشد. در دوره اتحاد شوروی آن به آذربایجان واگذار شده بود. باکو باید این واقعیت را بپذیرد. ارامنه هیچگاه آن را آذربایجان نخواهند داد.»
 ارمنیان در این ادعا، به گفته‌های یک حقوقدان آلمانی به نام لوکترهاندت در کتابش «حق تشکیل دولتی مستقل در قره‌باغ کوهستانی

۱. در سال ۱۹۹۷ کتابی به نام «مناقشه‌های قومی ماورای قفقاز، ریشه‌ها و راه‌حل‌های آنها» توسط دانشگاه مریلند منشر شده و در این کتاب مقالاتی همچون «حقوق بین‌الملل در خصوص حق تعیین سرنوشت و مناقشه قره‌باغ» از قربانوف، «تنش‌های بین اقلیت‌های قومی بعد از دوران کمونیسم و حقوق بین‌الملل» از اسکندریان و «مناقشه قره‌باغ کوهستانی و متغیرهای موجود در حل آن» از اوهانسیان آورده شده است. برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- عباسوف، علی و چاخاتریان، هارویتون. مناقشه قره‌باغ؛ آرمان‌ها و واقعیت‌ها. انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۳. ص

مطابق با حقوق بین‌المللی» استناد می‌کنند. به نظر لوکترهاندت در موارد عادی، طبق حقوق بین‌الملل، حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها برحق تعیین سرنوشت ملت‌ها برتری دارد اما برای موارد استثنایی ملاحظات دیگری وجود دارد. در مواردی که حقوق اقلیت‌ها به طور غیرقابل تحمل و شدیدی نقض شود، در این صورت حق تعیین سرنوشت آن اقلیت، نسبت به حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشور رجحان پیدا می‌کند.^۱ با اینحال ادعای ارمنیان مورد قبول واقع نشده است. به نظر آذربایجانی‌ها حق تعیین سرنوشت یکی از اصول پذیرفته شده در جامعه جهانی است و هر کشوری نمی‌تواند با توجه به منافع خود این اصول را تفسیر کند. از سوی دیگر آیا ارمنیان حقی را که برای ارمنیان قره‌باغ قائل شده‌اند، برای اقلیت‌های قومی موجود در ارمنستان نیز در نظر می‌گیرند؟ آیا پذیرفته است که کشور دیگری یکی از اصول حقوق بین‌المللی را به رأی خود تفسیر کرده و به ارمنستان حمله نظامی نماید؟ آنوقت ارمنیان به چه چیزی استناد خواهند کرد؟

از نظر حقوقی آذربایجان در موضع محکمتری قرار دارد. تمامیت ارضی آذربایجان را تمام اسناد بین‌المللی تأیید کرده‌اند و پس از مذاکرات اخیر جورج واکر بوش و ولادیمیر پوتین، بیانیه مشترکی توسط این دو در خصوص مناقشات قومی صادر شد که موضع آذربایجان را مورد تأیید قرار داده و سبب تقویت آن شده است. در حال حاضر با وجود اصرار مقامات ارمنی، مراحل حقوقی در مسئله قره‌باغ کاملاً به بن بست رسیده است. نماینده پیشین روسیه در سازمان امنیت و همکاری اروپا در کنفرانس «صلح» ثبات و ایجاد فضای اعتماد در قفقاز جنوبی» که در ۲۵ آوریل ۲۰۰۲ در

1. Luchterhandt, Otto. Nagorny Karabakh's Right to State Independence According to International Law (Boston, MA: Armenian Rights Council, 1993)

ایروان برگزار شد، گفت: «خداوند، شما را از جستجوی راه‌حل‌های حقوقی نگهدارد.» ولادیمیر کازیمیروف نیز اظهار داشته است که راه‌حل این مناقشه فقط می‌تواند سیاسی باشد و اگر این سخن به مذاق برخی خوشایند نیست، اهمیتی ندارد. از نظر سیاسی دربارهٔ این راه‌حل‌ها گفتگو شده است:

۱- **استقلال قره‌باغ کوهستانی از آذربایجان.** جدا کردن قره‌باغ از آذربایجان با وجود جایگاه این سرزمین در تاریخ، فرهنگ و هستی آذربایجان غیرممکن است چراکه در نظر آذربایجانی‌ها اندیشیدن به آذربایجان بدون قره‌باغ مانند اندیشیدن به مصر بدون نیل است. بی تردید مقامات آذربایجان بر این نکته واقف هستند که هرگونه سازش آنان دربارهٔ تمامیت ارضی آذربایجان، مشروعیتشان را از بین خواهد برد گویانکه این توافق اساساً پذیرفتنی نیست. هیچ کشوری در جهان به جز ارمنستان از این گزینه حمایت نمی‌کند. طرفداران این گزینه در ارمنستان که نیروهای مرکزی راستگرا و چپگرا به طور اکثریت در این گروه قرار دارند عبارتند از: حزب جمهوریخواه ارمنستان که در حال حاضر حاکمیت را در دست دارند، حزب دانشناکسوتیون (افراطی‌ترین حزب ملی‌گرای ارمنی)، حزب خلق ارمنستان، حزب دموکراتیک ملی، اتحاد حقوق قانونی و اورینتاس یثرکیر و ... که اکثریت نمایندگان پارلمان ارمنستان عضو این احزاب هستند. در ارمنستان این گروه ۷۵ تا ۸۰ درصد طرفدار دارند.

۲- **الحاق قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان یا الحاق قره‌باغ و ارمنستان به اتحاد روسیه - بیلوروس.**

این طرح اقبال کمی را در پی دارد. دولت ارمنستان نیز با وجود مخالفت احزاب ملی‌گرایی چون گروه‌های سیاسی EKP، ANIRBA و اکثریت احزاب و گروه‌های عضو ائتلاف نیروهای سوسیالیست ارمنستان که از طرفداران این راه‌حل هستند، از طرح این

راه حل خودداری می‌نماید. احزاب طرفدار این گزینه ۱۴ تا ۱۹ درصد قدرت دارند.

۳- باقی ماندن قره‌باغ کوهستانی در ترکیب جمهوری آذربایجان با خودفرمانی گسترده.

دولت آذربایجان و همچنین کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با این گزینه موافقت کرده‌اند چرا که هم ارمنیان را در تعیین سرنوشت خود سهیم می‌سازد و هم تغییر مرزهای بین‌المللی را منتفی می‌کند. اروپا نیز برای راه حل تأکید می‌ورزد. سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در اجلاس لیسبون پرتغال در ۱۹۹۶ نظر خود را در این مورد اعلام کردند. در داخل ارمنستان نیز گروه‌های مانند EGH و حزب راه جدید که در سال ۱۹۹۳ خواستار حضور قره‌باغ در ترکیب آذربایجان بود، از این گزینه حمایت می‌کنند. این گروه‌ها در ارمنستان حدود یک درصد قدرت دارند.

۴- ساختار سیاسی پایین‌تر از دولت و بالاتر از خودفرمانی. (طرح ویللی).
در سال ۱۹۹۱ یکی از فرماندهان ارتش آمریکا به نام ویلیام هاسکل این طرح را ارائه کرده و طبق آن قره‌باغ در داخل ترکیب سیاسی آذربایجان و با نظارت مخصوص آمریکا «منطقه ویژه» در نظر گرفته می‌شود. آرامش و امنیت منطقه را نیز کنسولگری و ارتش آمریکا تأمین خواهد کرد. دیوید لایتین و گریگور سونی کارشناسان آمریکایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنند:

الف) براساس اصل حفظ تمامیت ارضی کشورها و لزوم عدم تغییر مرزها از طریق زور و اقدام نظامی، قره‌باغ کوهستانی در ترکیب سیاسی کشور آذربایجان باقی بماند و آذربایجان حق حاکمیت خود را در پرچمش که بر فراز بام ساختمان حکومت محلی قره‌باغ به اهتزاز در خواهد آمد، پیدا می‌کند و قره‌باغ کوهستانی حق تعیین سرنوشت

خود را در نماینده‌ای که خود به هیئت حاکمه آذربایجان می‌فرستد، به دست می‌آورد. در ضمن نماینده آذربایجان در سازمان ملل متحد، نماینده قره‌باغ کوهستانی نیز خواهد بود.

ب) شهروندان قره‌باغ کوهستانی، نمایندگانه مستقیم خود را به مجلس ملی آذربایجان می‌فرستند و این نمایندگان قادر خواهند بود، با توجه به اختیاراتی که در دست دارند، جلوی قوانین تحمیلی به مردم قره‌باغ کوهستانی را بگیرند.

ج) قره‌باغ صاحب پارلمان در محدوده قوانین آذربایجان می‌شود که با رأی مستقیم مردم انتخاب و قدرت و تو در مورد قوانین دولت مرکزی آذربایجان را (در موارد مربوط به قره‌باغ) دارد. همچنین حکومت محلی قره‌باغ در زمینه امنیت (داخلی)، آموزش، فرهنگ و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی حقوق حاکمیتی خواهد داشت. د) بدون توافق دو طرف، جمهوری آذربایجان و حکومت محلی قره‌باغ نمی‌توانند در خاک یکدیگر نیروهای نظامی و پلیس مستقر نمایند.

و) ارامنه و آذربایجانی‌های بومی منطقه قره‌باغ کوهستانی تابعیت دوگانه (جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار قره‌باغ) یا تابعیت کامل یکی از ایندو را خواهند داشت و دارای حق اقامت دائمی در منطقه قره‌باغ کوهستانی خواهند بود.

۵- راه حل مبادله اراضی. این گزینه برای اولین بار توسط پاول گوبل مشاور اسبق وزارت خارجه آمریکا در امور ملیت‌های شوروی و یکی از کارگزاران ارشد بنیاد کارنگی در مقاله‌ای با عنوان «چگونه می‌توان از عهده بحران قره‌باغ برآمد؟» پیشنهاد شد. او معتقد است که وضعیت سابق مورد حمایت شوروی بود اما در شرایط حاضر که این نظام وجود

ندارد، جهت گیری و رویه نوینی باید در پیش گرفته شود. طبق نظر او، مسئله قره‌باغ کوهستانی بر پایه سه اصل باید حل شود؛ یا تمام ارمنه ساکن در قره‌باغ کوهستانی و ادار به مهاجرت اجباری یا قتل عام شوند، یا تعداد زیادی نیروی خارجی در آنجا مستقر شوند و در نهایت اینکه جمهوری خودفرمان قره‌باغ تشکیل و کنترل آن به ارمنستان واگذار شود. گوبل خود با رد این سه راه حل^۱ چنین پیشنهاد می‌دهد:

الف) بخشی از منطقه قره‌باغ کوهستانی به همراه سرچشمه رودخانه‌هایی که به طرف آذربایجان سرازیر هستند، به ارمنستان داده شود و در مقابل مناطقی مانند فضولی، آغ‌دام، جبرائیل، کلبجر، قبادلی و زنگلان که جمعیت آن آذربایجانی هستند، به آذربایجان بازپس داده شود.

ب) بخشی از خاک ارمنستان (منطقه مگری) که بین آذربایجان و نخجوان قرار گرفته، به آذربایجان داده شود.

این طرح مورد قبول ارمنستان و قره‌باغ واقع نشد. ارمنستان این طرح را به منزله قطع ارتباط ارمنستان با ایران عنوان نموده و آن را واگذاری بخشی از خاک ارمنستان به آذربایجان قلمداد می‌کند. آذربایجان نیز این طرح را قبول حاکمیت قره‌باغ تلقی نموده و آن را برآورده کردن خواست ارمنیان می‌داند. از طرفی آذربایجان منابع عمده طبیعی منطقه را از دست می‌دهد. به واسطه گذشت زمان و مخالفت‌های عمده در اجرای این طرح از سوی ارمنستان و ایران، گوبل در سال ۱۹۹۶ طی

۱. گوبل بند الف را به لحاظ اخلاقی و بند ب را به لحاظ فیزیکی غیرعملی دانست و در خصوص بند ج، مسائل و تنش‌های سیاسی بین دو طرف درگیر را مانع اصلی در اجرای این طرح عنوان کرد. او یادآورد شد که در صورت اجرای بند ج، آذربایجان علاوه بر از دست دادن تمامیت ارضی خود، از منابع عمده آب جهت بهره برداری در امر کشاورزی نیز محروم می‌گردد که این قضیه می‌تواند آسیب عمده‌ای را به وضعیت اقتصادی منطقه وارد نماید.

سفری به قفقاز اعتراف نمود که طرح وی دارای اشتباهاتی از جمله در نظر نگرفتن منابع آبی آذربایجانی‌ها و ارتباط زمینی ارمنستان با ایران است. از این رو گوبل در سال ۱۹۹۶ با اصلاح برخی موارد، در طرح پیشنهادی خود تحت عنوان «تعویض بخش کوچکی از شمال غربی نخجوان (سدرک) با منطقه مگری ارمنستان» توصیه کرد: یک دالان با حاشیه‌ای ۱۵ کیلومتری که یک طرف آن از فضولی شروع می‌شود و از آنجا به زنگلان و سپس به مگری و از آنجا به آگاراک و نهایتاً به اردوباد در نخجوان می‌رسد که ناظران نظامی در این دالان مستقر خواهند شد.

به واسطه این دالان، یک اتصال زمینی ممتد بین آذربایجان و نخجوان برقرار می‌گردد. ارتباط بین ارمنستان با ایران نیز از منطقه سدرک برقرار می‌شود ولی اتصال زمینی ترکیه با نخجوان و آذربایجان به کلی قطع می‌گردد. او توصیه می‌کرد که بعدها بخشی از قره‌باغ کوهستانی به ارمنستان و بخشی از ارمنستان (مگری) به صورت قطعی و دائمی به آذربایجان واگذار شود. در نتیجه به آذربایجان امکان می‌دهد تا با برونبوم نخجوان ارتباط مستقیم داشته باشد.^۱

۱. علاوه بر دو طرح فوق، طرح‌های مکمل دیگری نیز برای معاوضه زمین مطرح شد که توافقی را به دنبال نداشته است. موضع کشورهای مختلف درباره این طرح‌ها چنین است: - ترکیه: تحقق یافتن تعویض قره‌باغ با مگری می‌تواند برای این کشور منافی را به دنبال داشته باشد. اتصال زمینی و دائم ترکیه با آذربایجان، افزایش نفوذ ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی، کنترل بیشتر ارمنستان از جانب ترکیه، بهره‌برداری از این دالان برای انتقال خطوط لوله انرژی، کاهش وابستگی ترکیه به ایران و گرجستان جهت ترانزیت کالا به قفقاز و آسیای مرکزی، ایجاد فضای لازم برای گسترش ایده پان ترکیسم، فراهم شدن زمینه لازم برای همکاری مثلث (ترکیه-آذربایجان - اسرائیل) در مقابل ایران، ارمنستان و یونان و افزایش ضریب وابستگی ارمنستان به کشورهای ترک زبان.

- روسیه به دلایل زیر با طرح معاوضه مخالف است: ۱- اجرای این طرح به منزله پایان مناقشه قره‌باغ (اهرم فشار روسیه بر آذربایجان) میباشد. ۲- تقویت محور باکو - آنکارا

۶- راه‌حل جدایی مناطق تحت سکونت ارمنیان و آذربایجانی‌ها.

این طرح در سال ۱۹۸۸ توسط گروهی به رهبری آندره ساخروف فیزیکدان برجسته شوروی پیشنهاد شد ولی در آن زمان اصلاً مورد مذاکره قرار نگرفت.

۷- راه‌حل دولت مشترک المنافع. این طرح در ۱۹۹۴ توسط جان مارسکا

نماینده ویژه آمریکا پیشنهاد شد. در این طرح آمده است: قره‌باغ کوهستانی، تحت نام جمهوری قره‌باغ کوهستانی نامیده می‌شود و در داخل ترکیب سیاسی و حاکمیت جمهوری آذربایجان دارای حق اداره کامل است و به صورت یک دولت مشترک المنافع با آذربایجان می‌باشد. در این طرح پیشنهاد می‌شد که در خان‌کندی و باکو، دو طرف دارای نمایندگی‌های سیاسی باشند و در پایتخت کشورهای دارای اهمیت در این مناقشه، از جمله ایروان و مسکو، جمهوری قره‌باغ کوهستانی دارای نمایندگی باشد و این کشورها نیز متقابلاً در مرکز قره‌باغ کوهستانی نمایندگی دایر کنند. بر اساس این طرح، قوای نظامی جمهوری قره‌باغ کوهستانی به تدریج باید کاهش یابد و این جمهوری دارای نیروهای امنیتی داخلی خواهد بود ولی نیروهای نظامی با ماهیت و

باعث نفوذ ترکیه و ترویج پان‌ترکیسم در قفقاز خواهد شد که این موضوع با منافع روسیه در قفقاز تعارض دارد.

آمریکا با این طرح موافق است و به ارمنستان وعده یک کمک بلاعوض ۳ میلیارد دلاری داده است. دلایل موافقت آمریکا: ۱- حضور فعال و جدی در قفقاز و هدایت جریانات به سمت خود. ۲- کاهش نفوذ ایران و روسیه در قفقاز ۳- تقویت روابط ارمنستان با ترکیه و کاهش کینه‌های قومی و تاریخی بین دو ملت و در نتیجه ایجاد شرایط کنترل ارمنستان توسط آمریکا ۴- زمینه لازم برای ایجاد اتحاد میان ترکیه، آذربایجان و اسرائیل ۵- از بین بردن نقش ژئوپلیتیک ایران برای کشورهای قفقاز به ویژه در آذربایجان و ارمنستان ۶- تکمیل حلقه محاصره ایران از ناحیه شمال. برای آگاهی ن.ک:

- افشردی، محمدحسین. ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران. تهران. ۱۳۸۱. ص ۱۲۰

توان تهاجم نظامی نباید وجود داشته باشند. آذربایجان نیز در داخل این منطقه و نیز در اطراف آن فقط می‌تواند نیروهای امنیتی مستقر کند و حق استقرار نیروهای نظامی با ماهیت و توان تهاجم نظامی را نخواهد داشت. بازگشت آوارگان به کاشانه اصلی خود، تشکیل مناطق آزاد تجاری در قره باغ و نخجوان نیز پیشنهاد می‌شد. مارسکا توصیه می‌کرد که سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای امنیت سازمان ملل متحد از ضامنین اجرای شروط این سند باشند.

این راه حل از طرف ارمنستان و قره باغ رد شده است. آذربایجان

ملاحظات در این باره دارد.

۸- راه حل قبرس. این راه حل بدین معناست که وضعیت فعلی به همین حالت باقی بماند و تغییری در جغرافیای و مرزهای کشورها به صورت رسمی داده نشود. این راه حل نیز از طرف آذربایجان رد شده ولی ارمنیان آن را مورد توجه قرار داده‌اند.

۹- راه حل چچن. بدین معنا که حل مسئله ۵ سال به تعویق افتد تا شاید با ظهور نخبگان جدید در هر دو طرف و تحولات احتمالی راهی برای حل قطعی پیدا شود. آذربایجان ولی این راه را نمی‌پذیرد. رابرت کوچاریان در ۲۷ فوریه ۱۹۹۷ در خان‌کندی اعلام کرد که این راه حل کاملاً مورد قبول ارمنیان است.

۱۰- راه حل دولت عمومی. این پیشنهاد که توسط گروه مینسک ارائه شد، راه‌حلی بدون پیش شرط بود. در این چارچوب لزوماً باید دواصل حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و اعطای حق تعیین سرنوشت به قره باغ کوهستانی مراعات می‌شد. این راه حل خودفرمانی گسترده و عضویت در فدراسیون با آذربایجان و کنفدراسیون با ارمنستان را شامل می‌شد. روسیه تا ۱۹۹۵ مدافع این طرح بود ولی به خاطر مواضع

گرجستان و آذربایجان از آن دست برداشت. آمریکا نیز زمانی به این طرح روی خوش نشان داد. آذربایجان به شدت با آن مخالف است.

۱۱- **راه حل کنفدراسیون ماورای قفقاز.** این راه حل توسط ادوارد شواردنادزه در اوایل دهه ۱۹۹۰ ارائه شد که در آن ایجاد «بنلوکس قفقاز» (مانند بنلوکس اروپا متشکل از بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) یا کنفدراسیون ماورای قفقاز قابل طرح بود. نشانه‌هایی از عملی بودن چنین راه‌حلی وجود ندارد.

۱۲- **اصول پاریس.** گویا صورتی دیگر از طرح مبادله اراضی بوده است.

۱۳- **اصول آندورا.** مهمترین جنبه این پیشنهاد خلع سلاح نیروهای نظامی قره‌باغ کوهستانی و غیرنظامی کردن منطقه است. که با مخالفت زیادی به ویژه از طرف ارمنیان روبرو شده است.

برای حل مناقشه قره‌باغ نیز روش‌هایی مانند روش نظامی، روش حل مناقشه به صورت جامع، روش حل مرحله به مرحله، روش رفتارهای مبتنی بر همکاری و روش فشار از خارج (طرح دیتون) پیش روست.

روش نظامی همواره مورد توجه بوده است. اکثر مردم آذربایجان امکان شروع مجدد جنگ را انکار نمی‌کنند. شخصیت‌های آذربایجانی از جمله سلیمانوف سرکنسول آذربایجان در ایران و نمایندگان مجلس آذربایجان همچون مبارز قربانلی، علی محمد نوریف و صابر رستم خانلی بر این راه حل تأکید دارند. براساس نتایج نظرسنجی صورت گرفته در سال ۲۰۰۲ که با حمایت شورای اروپا و اتحادیه اروپا صورت گرفت، در آذربایجان ۳۲ درصد و در ارمنستان ۱۶/۶ درصد از پرسش‌شوندگان شروع مجدد جنگ را در قره‌باغ ممکن دانسته‌اند. آرکادی گوکاسیان رئیس‌جمهور خودخوانده قره‌باغ در ۲۸ مارس ۲۰۰۱ به لوس آنجلس تایمز گفت: «اگر آذربایجان طرفدار جنگ باشد، جواب آن را خواهد گرفت».

روش حل مناقشه به صورت جامع نیز تابحال نتیجه عملی دربر نداشته است. اگرچه کوچاریان ادعا می کند که هنوز طرفدار این شیوه است. روش حل مرحله به مرحله مورد حمایت پتروسیان رئیس جمهور سابق ارمنستان و ولادیمیر کازیمیروف بود. در روش رفتارهای مبتنی بر همگرایی، ایجاد سیستم یکپارچه تأمین امنیت در قفقاز، بدون شک ثمره سند منتشر شده توسط امرسون است که براساس آن در سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ مذاکرات و مباحثی در سطوح عالی صورت گرفت.

مذاکرات ۲+۳+۳ (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان + روسیه، ایران و ترکیه + آمریکا و شورای اروپا) از سوی آمریکا، ترکیه و شورای اروپا مورد استقبال قرار گرفت اما کشورهای روسیه و ایران با این ترکیب مخالفت کردند و خواستار کنار گذاشتن آمریکا، شورای اروپا و ترکیه شدند. آنان فرمول ۳+۲ (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان + روسیه و ایران) را پیشنهاد کردند. در روش فشار از خارج نیز بیشتر به مواردی چون افغانستان و عراق اشاره شده است که قدرتهای جهانی در منطقه حاضر شده اند. به نظر نمی رسد که این راه حل با اقبال فراوانی روبرو شود.^۱

۱. برای آگاهی از علل تعارض منافع و همچنین طولانی شدن مسئله ن.ک:

- امیر احمدیان، بهرام. روند تحول در بحران قره باغ. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۸. زمستان ۱۳۷۸
- کنکاشی در بحران قره باغ. فصلنامه آران. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۵. پاییز ۸۳
- پیشه ور، علیرضا. ارمنستان و آذربایجان گروگان های قره باغ و نخجوان. روزنامه مردم سالاری. ۷ بهمن ۱۳۸۳
- صمدی، مهدی. علی اف و کاهش تنش با همسایگان، نگاهی به جمهوری آذربایجان روزنامه ابرار. ۲۹ بهمن ۱۳۸۳
- حیدری، احمد. مروری بر بحران قره باغ و ابعاد آن. روزنامه رسالت. ۲۴ بهمن ۱۳۸۳
- حیدری، احمد. مواضع منطقه ای و فرمانطقه ای در قبال بحران قره باغ. روزنامه رسالت. ۲۶ بهمن ۱۳۸۳

این کشور در میان ۱۳۲ کشور فقیر جهان مقام اول را دارد. ۶۸/۱ درصد اهالی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از حیث فقر این کشور از بسیاری از کشورهای آفریقایی عقبتر است. بلندی‌های قره‌باغ بردشت‌های شرقی تسلط دارد. نیروهای ارمنی با استقرار در این کوه‌ها، راه‌های ارتباطی آذربایجان در این دشت‌ها به ویژه راه‌های شمالی - جنوبی آغ‌دام به گنجه را در تیررس توپخانه دارند. بازپس‌گیری این مناطق از ارمنیان در صورت تهاجم نظامی آذربایجان از سوی شرق با تلفات ۱۰ به ۱ به نفع ارمنستان منجر خواهد شد. مرز مشترک ۱۱ کیلومتری آذربایجان با ترکیه در تیررس توپخانه ارمنستان قرار دارد. مرزهای آذربایجان نیز با ایران از ۷۶۷ کیلومتر به ۷۰۰ کیلومتر کاهش یافته است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه تمامی پایگاه‌های نظامی خود را به غیر از پایگاه هوایی باکو حفظ کرده است. روسیه به دقت مراقب تحرکات آذربایجان و روابط این کشور با ترکیه و ناتو است. تعارض منافع میان کشورهای ایران، ترکیه و روسیه موجب طولانی و فرسایشی شدن مسئله قره‌باغ شده است.

قره‌باغ به نسبت ارمنستان از نظر اقتصادی وضعیت بهتری دارد. قره‌باغ کمک خارجی بیشتری جلب کرده است. این کمک‌ها از جانب کشورهای غربی و ارمنیان خارج از ارمنستان بوده است.^۱ با سرمایه‌های خارجی که

۱ - بیات، کاوه. جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان. مجله آران. چاپ تبریز. سال ۱.

شماره ۱. تابستان ۱۳۸۲

برای آگاهی از وضعیت جدید امنیتی و استراتژیکی آذربایجان و ارمنستان در جنگ نک:

- امیر احمدیان، بهرام. تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر. فصلنامه

آران. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۵. پاییز ۱۳۸۳

- گسل های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین

المللی ابرار معاصر تهران ۱۳۸۲. تهران. ص ۳۸۶

۱. عناوین خبری زیر به عنوان مثالی گویا برای وضعیت ارمنستان قابل توجه هستند:

۱- بانک جهانی ۱۹ میلیون دلار جهت اصلاح ساختار آموزشی ارمنستان تخصیص

می‌دهد ۲- دیدار سفیر آمریکا در ارمنستان با نمایندگان جامعه ارمنی آمریکا ۳- ارمنستان

حدود ۳ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، سوئسی‌ها، آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها کارخانجاتی را در قره‌باغ احداث شده است.^۱ روابط ایران و آذربایجان نیز

در سال ۲۰۰۳، ۵ میلیون دلار از راه خصوصی‌سازی کسب درآمد نمود. ۴- دولت ارمنستان بودجه مبارزه با فقر را ۳۰٪ افزایش داد. ۵- وزیر خارجه آمریکا ترکیه را به بهبود روابط خود با ارمنستان فرا خواند. ۶- روسیه حمایت خود را از عملیاتی شدن خط لوله گاز ایران - ارمنستان اعلام کرد. ۷- فدراسیون سازمان‌های ارمنی هلند تأسیس شد. ۸- سودآوری بانک‌های ارمنی در سال گذشته افزایش یافت. ۹- وزیر خارجه آذربایجان گفت: ترکیه نباید مرزهای خود را به روی ارمنستان بگشاید. ۱۰- در سال ۲۰۰۳ متوسط درآمد مردم ارمنستان ۱/۵٪ و هزینه‌های زندگی ۱۷/۵٪ افزایش یافت. ۱۱- همکاری ارمنستان - ناتو گسترش می‌یابد. ۱۲- ۹۲ ارمنی مهاجرت کرده به ترکمنستان به وطن بازگشتند. ۱۳- در سال ۲۰۰۳، آمار توریست ارمنستان ۲۷/۱٪ افزایش یافت. ۱۴- رشد تولید ناخالص ملی ارمنستان در سال ۲۰۰۳، ۱۳/۹٪ اعلام شد. ۱۵- میزان جرم و جنایت در سال ۲۰۰۳ در ارمنستان ۱۴/۲٪ کاهش یافت. ۱۶- در سال ۲۰۰۳ ارمنستان ۱۴/۹٪ رشد تولید صنعتی داشته است. ن.ک: گزارش رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ارمنستان. نیمه اول بهمن ۱۳۸۲. شماره ۱۸

۱. آخرین آمار بدست آمده از وضعیت جمعیتی قره‌باغ از جهات بسیار شایان توجه است: در سال ۲۰۰۳ میلادی ۲۰۵۶ نوزاد در قره‌باغ متولد شدند که ۱۳۴ نفر یا ۶/۱٪ بیش از سال ۲۰۰۲ است که در مناطق شوشی و عسکران به ترتیب ۲ و ۵ نفر نسبت به سال قبل رشد داشته است. رشد واقعی جمعیت در سال ۲۰۰۳ - ۸۳۵ نفر بود در حالی که در سال ۲۰۰۲ این رقم ۱۱/۹٪ یا ۱۱۳ نفر کاهش داشت. در سال ۲۰۰۳، ۱۳۱۰ نفر وارد قره‌باغ شده و ۸۴۵ نفر آن را ترک کردند. رشد صوری و مکانیکی جمعیت ۴۶۵ نفر بود که این رقم ۲۱۰ نفر یا ۳۱/۱٪ نسبت به سال ۲۰۰۲ کاهش داشت. نرخ ازدواج ثبت شده در سال ۲۰۰۳، ۶۷۶ مورد بود که ۴/۸٪ نسبت به سال ۲۰۰۲ افزایش نشان می‌دهد. میزان طلاق نیز در این سال ۹۳ مورد گزارش شده است که در سال ۲۰۰۲، ۹۴ مورد ثبت شده بود. نسبت طلاق به ازدواج در سال ۲۰۰۳، ۱۴ به ۱۰۰ گزارش شده است. بر اساس برنامه ده ساله دولت قره‌باغ، در طی ده سال آینده ۶۷۰۰۰ نفر در قره‌باغ ساکن خواهند شد. سرژ امیرخانیان رئیس دپارتمان دولتی امور مهاجرت و پناهندگان گفت در سال ۲۰۰۲، ۱۰۵ خانوار و در سال ۲۰۰۳ تعداد ۱۵۶ خانوار در قره‌باغ سکونت گزیده‌اند. ۱۷۰ خانوار دیگر نیز در سال ۲۰۰۴ در این منطقه ساکن خواهند شد و دولت جهت تأمین مسکن این افراد بودجه خاص اختصاص خواهد داد و قریب ۹۰ خانه در سال جاری ساخته خواهد شد. ارامنه دیاسپورا در این روند بازسازی کمک موثری به دولت قره‌باغ کرده‌اند. بنیاد آموزشی ارامنه غرب آمریکا در ساخت مدرسه در روستاهای قره‌باغ مساعدت می‌کند و هر سال ۲ تا ۳ مدرسه در این مناطق می‌سازد. در دیگر پروژه‌ها نیز جوامع دیاسپورای ارمنی ایران

سرد و پرتنش بوده است. در ۱۸ مرداد ۱۳۷۴ حیدر علیف در آلماتا به علی اکبر ولایتی گفت: «مواضع اصولی و مدبرانه ایران در منطقه و صحنه‌های بین‌المللی از جمله در بحران قره‌باغ همواره مورد قدردانی آذربایجان بوده و ما خود را مرهون کمک‌های انساندوستانه ایران برای آوارگان بحران می‌دانیم.» البته چندی پس از این اظهارات، حیدرعلیف توانست بر اوضاع باکو مسلط شده و مسائل خود را با مسکو حل نماید.

مقامات باکو که از جلب توجه کشورهای بزرگ به معادله نفت در برابر قره‌باغ ناتوان شده بودند، به اقداماتی چون نزدیک شدن به ناتو، گسترش همکاری با اسرائیل و تلاش برای ایجاد لابی آذری^۱ در کشورهای دیگر دست زدند تا شاید راهی مناسب برای مسئله قره‌باغ از طریق غیرنظامی بیابند.

در مرحله اول آذربایجان از سال ۱۹۹۴ به عضویت پیمان مشارکت برای صلح ناتو پذیرفته شد. از سال ۱۹۹۹ جمهوری آذربایجان در چارچوب شورای همکاری یورو آتلانتیک نیز با ناتو همکاری دارد. با خروج آذربایجان از پیمان امنیت دسته جمعی جامعه کشورهای مشترک المنافع، ناتوگرایی این کشور شدت یافت. در نوامبر ۲۰۰۱ بزرگترین تمرین

فرانسه و لبنان طرح‌های گسترده‌ای جهت ساخت و ساز و آبادانی قره‌باغ دارند. در روزهای پایانی سال ۲۰۰۵ آرمن زالبینیان رئیس دفتر رئیس جمهور خودخوانده قره‌باغ از تدوین قانون اساسی قره‌باغ کوهستانی خبر داد. وی در گفتگو با گزارشگر روزنامه «لراگیر» چاپ «ایروان» گفت: تمام شهرستان‌های اشغالی در حوالی سرزمین قره‌باغ نیز جزو ترکیب اراضی قره‌باغ محسوب خواهند شد. زالبینیان که عهده‌دار مسئولیت تدوین و تهیه قانون اساسی قره‌باغ است، گفت: اکنون پیش نویس قانون اساسی تدوین و مورد تأیید آرکادی غوکاسیان واقع شده و قرار است بزودی در مطبوعات چاپ شود. ن.ک: روزنامه ایران. دوشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۸۴

۱. برای آگاهی درباره چگونگی فعالیت شرکت‌های نفتی و موقعیت آنان ن.ک: «گزیده مطبوعات منطقه قفقاز» ویژه کمپانی‌های نفتی بین‌المللی فعال در جمهوری آذربایجان، مجله آران. شماره ۲، پاییز ۱۳۸۲

نظامی ناتو در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح، در آذربایجان برگزار شد. این امیدواری دیری نپایید چرا که در ۱۶ مه ۲۰۰۳ جورج رابرتسون دبیرکل ناتو، در دیدار با نمایندگان مجلس ملی آذربایجان در باکو تصریح کرد که ناتو نمی‌تواند نقش مهمی در حل مناقشه قره‌باغ ایفا کند. وی یادآور شد که تأمین امنیت پایدار در منطقه قفقاز بدون قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه روسیه امکان‌پذیر نیست.

مقامات آذربایجان که از وجود لابی قدرتمند ارمنی در کشورهای مانند کانادا، لبنان، فرانسه و آمریکا و نقش موثر آنان در مسئله قره‌باغ آگاه بودند، نخستین کنگره آذری‌های جهان را در اواخر سال ۲۰۰۱ در باکو برگزار کردند. در این کنگره بر تأسیس لابی آذری‌ها بویژه در ایران، ترکیه، روسیه، آمریکا و گرجستان تأکید شد. در بودجه سال ۲۰۰۱ آذربایجان مبلغ ۴۰۰ هزار دلار برای پشتیبانی از مراکز آذربایجانی‌ها در جهان پیش بینی و روز ۳۱ دسامبر را به عنوان روز وحدت آذری‌های جهان تعطیل رسمی اعلام کردند.

اقدام دیگر مقامات آذربایجان گسترش روابط با اسرائیل بود.^۱ در دو ماه اول سال ۲۰۰۱ ماسالخ معاون وزیر خارجه اسرائیل دوبار از آذربایجان دیدار کرد. در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۱ او با حیدرعلیف گفتگو کرد. علیف به ماسالخ اطلاع داد که اسرائیل دوست آذربایجان است و فلسطین خاک وطن اسرائیلیهاست. دیری نپایید که همایش بین‌المللی یهودیان قفقاز در باکو برگزار شد.^۲

۱. کاظمی، احمد. گام‌های مثبت ایران برای اعتمادسازی در مناسبات با جمهوری آذربایجان و نتایج آنها. فصلنامه آران. چاپ تبریز. شماره ۵. پاییز ۸۳.

۲. برای آگاهی از روابط اسرائیل و آذربایجان ن.ک: صدیق، میرابراهیم. روابط ایران با جمهوری های قفقاز. نشر دادگستر. تهران. ۱۳۸۳. ص ۲۲۰

نتیجه

با همه اینها تقابل میان منافع کشورهای روسیه، آمریکا در وجه اصلی و ایران و ترکیه در وجه فرعی مسئله قره‌باغ را به بن بست کشانیده است. قفقاز که سالیان طولانی عرصه ترکانازی روس‌ها بود، اکنون شاهد ورود نهادهایی بین‌المللی (همچون کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای امنیت، سازمان کنفرانس اسلامی، پیمان ناتو و...) و کشورهایمانند آمریکا و فرانسه شده است. نفوذ روسیه نسبت به سالهای قبل کاهش یافته است. اگرچه این کشور ابزارهای لازم برای اعمال نفوذ خود را به شیوه‌های ماهرانه در اختیار دارد. کشورهای منطقه به ویژه آذربایجان نیز تلاش می‌کنند خود را از زیر یوغ روسیه بدر آورند. در این زمینه آذربایجان هر بهایی حتی آزدن ایران، همکاری با اسرائیل و مغالزه با ناتو را به جان خریده است. گواينکه این اقدامات تاکنون ثمری نداشته ولی شاید موجب بازاندیشی روسیه در سیاست فشار بر آذربایجان گردد.

ارمنستان نیز در سال‌های اخیر سعی دارد تا از دایره اقتدار روسیه خارج شده و حمایت آمریکا را جلب نماید.^۱ براین اساس، اصلی تحت عنوان

۱. پتروسیان رئیس‌جمهور پیشین ارمنستان، سیاست‌های کشور را به سوی غرب‌گرایی سوق داد. وی به مرور به ترکیه نزدیک شد و طی مقاله‌ای تحت عنوان جنگ و صلح اعلام نمود که با وضعیت حاضر احتمال پیروزی برای ارمنستان وجود ندارد و بایستی به سوی اتحاد با ترکیه پیش رفت. این موضع برای روسیه، قره‌باغی‌ها و جناح‌های داخلی ارمنستان قابل پذیرش نبود. در مارس ۱۹۹۷ با فشار جناح‌های داخلی، کوچاریان از قره‌باغ به ایروان آمده و به سمت نخست‌وزیر منصوب شد. پتروسیان صرفاً بر ارتقای منطقه خودفرمان و ایجاد جمهوری خودفرمان قره‌باغ تأکید داشت که بایستی در کنترل آذربایجان قرار می‌گرفت و کوچاریان بر استقلال کامل و همه‌جانبه قره‌باغ و الحاق آن به ارمنستان تأکید می‌کند. در ۴ فوریه ۱۹۹۸ پتروسیان را تحت‌الحفظ به مجلس بردند تا استعفاي خود را اعلام کند. کوچاریان به عنوان کفیل ریاست جمهوری تعیین و در ۳۰ مارس با رأی ۶۵٪ رأی دهندگان به ریاست جمهوری ارمنستان رسید. برای نقش آمریکا در قفقاز ن.ک:
- انصاری، جواد. ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه. انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. تهران.

«همه جانبه‌گرایی» بر سیاست خارجی ارمنستان حاکم شد که درصدد از بین بردن تضاد منافع روسیه و غرب در منطقه است. در این راستا پتروسیان که بیشتر با مسکو هم آوازی داشت، برکنار شده و کوچاریان برسرکار آمد. اگرچه این تغییر رویه آرام بود ولی واکنش روسیه را برانگیخت. مذاکرات صورت گرفته بین سران آذربایجان و ارمنستان در ماه آوریل ۲۰۰۱ در فلوریدا، در اصل نه برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ بلکه برای بحث و بررسی پیرامون مناسبات بین روسیه و آمریکا بود.

پرسش اساسی این است که بحران قره‌باغ چرا چنین دچار پیچیدگی شده که دورنمای روشنی برای حل آن مشاهده نمی‌شود. به نظر تامارا دراگادزه علت واکنش شدید آذربایجانی‌ها در مقابل تقاضای ارمنیان را به چند طریق می‌توان توضیح داد:

- ۱- آذربایجانی‌ها آموخته‌اند که درباره ملت بودن خود با توجه به قلمرو ارضی بیندیشند. آذریها هنگامی که دریافتند چگونه توسط مرکز دستخوش استثمار شده‌اند به قره‌باغ همچون یگانه منبع چشم‌پوشیدنی و معامله‌نکردنی خود نگریستند و از این رو دستور شوروی برای واگذاری آن را به ارمنستان بالاترین اهانت به شمار می‌آورند.
 - ۲- آنها نمی‌توانستند تقاضای ارمنیان را به دلایل تاریخی، آماری یا سیاسی بپذیرند. ۳- آنها احساس می‌کردند که جهان خارج، امتناع آنان از واگذاری این منطقه به ارمنستان را تحریک‌آمیز تلقی می‌کند»
- به نظر ادموند هرتریگ قره‌باغ برای ارمنیان به دلایل زیر اهمیت دارد:
- ۱- ناسیونالیستهای ارمنی، آذربایجانی‌ها را با ترک‌های ترکیه یکی می‌دانند و تصرف قره‌باغ را به دست آنها نشانه‌ای از موفقیت ترک‌ها در گریز از مجازات کشتار ارمنه و تصرف سرزمین‌های ارمنستان می‌دانند. ۲- ضمیمه شدن قره‌باغ به آذربایجان به واسطه وجود

- کاظمی، احمد. نقش آمریکا در رویکردهای منطقه قفقاز. مجله آران. چاپ تبریز.

شماره ۴. تابستان ۸۳

- نائیبان، جلیل. سیاست منطقه‌ای آمریکا و ترکیه در منطقه قفقاز. مجله آران. چاپ

تبریز. شماره ۴. تابستان ۸۳

نیروهای اشغالگر بریتانیایی در ماورای قفقاز در ۱۹۱۸ تسهیل شد. ۳- قره‌باغ برای ارمنیان مظهر حل و فصل ناخوشایند مسئله مرزهای بین‌المللی و داخلی ارمنستان در آغاز دوران حکومت شوروی است. ۴- از قرون وسطی به بعد کوهستان‌های قره‌باغ مرکزی برای حفظ و احیای سنن و فرهنگ قومی آرامنه بوده است. ناسیونالیست‌های ارمنی قره‌باغ را به عنوان تنها سرزمینی که مورد ادعای ارمنستان است و آرامنه در آن اکثریت دارد و در آن هرگونه احتمال واقع بینانه برای بهبود و توسعه کوتاه مدت وجود دارد، کانون آمال خود قرار داده‌اند.^۱

عبدالرحمن آتورخانوف نویسنده چچنی و صاحب‌نظر در مسایل

ملیت‌ها در شوروی نظر خود را چنین بیان می‌کند:

«کشمکش برسر اینکه ناحیه قره‌باغ از کدام قطب مسکو، آذربایجان یا ارمنستان فرمانبرداری کند، بحث بی‌اساس و بی‌فایده‌ای است. ارمنی‌ها به بیراهه می‌روند و این کلام فیلسوفانه را فراموش می‌کنند: کسی که سرش را از دست داده به خاطر موهایش گریه نمی‌کند. ترازوی ارمنستان این نیست که استالین در سال ۱۹۲۳ قره‌باغ را جزء آذربایجان منظور کرد، بلکه آن است که لنین در سال ۱۹۲۰، جمهوری مستقل نوپای ارمنستان، گرجستان و آذربایجان و قفقاز شمالی را به زور سرنیزه سربازان ارتش سرخ اشغال و به روسیه ملحق کرد. روزگاری که قفقاز مستقل بود چنین اختلاف‌هایی وجود نداشت. این اختلاف‌ها تنها در زمان بلشویک‌ها یعنی مجریان سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن به وجود آمد که منجر به کشتار وحشتناک سومگائیت شد.»^۲

خانم هلن کارردانکوس در کتاب «فخرملت‌ها» چنین می‌نویسد:

«چه کسی پیش از فوریه ۱۹۸۸ در خارج از ا.ج.ش.س خارج از محدوده‌های ارمنی و آذری صحبتی از قره‌باغ علیا شنیده است؟ با اینهمه، سرنوشت این منطقه خودمختار وابسته به آذربایجان است که بر جهانیان دامنه برخورد‌های بین قومی ا.ج.ش.س. را آشکار می‌سازد

۱. اسمیت، گراهام. ملیت‌های شوروی. گروه مترجمان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳۷۵. تهران

۲. آتورخانوف، عبدالرحمن. مسئله اقلیت‌های ملی در شوروی. همان. ص ۳۳۲

و سرتاسر منطقه قفقاز را در جنگهای داخلی فرو می‌برد و شلن می‌دهد که فدرالیسم شوروی از نفس افتاده است. بحران منطقه قفقاز، برای ابعاد متعدد است. مسئله قره باغ علیا، مسئله محیط زیست، روابط ملین ارمنه و آذری‌ها و خصوصیت روزافزون این دو ملت حتی در مسکو و تا روابط اجس‌ش. با همسایه‌اش ترکیه، داده‌های این بحران‌اند. هریک از این مسائل به تنهایی برای تغذیه برخوردی کفایت می‌کند که خشونت آن هنوز تا آن هنگام در اتحاد شوروی ناشناخته است.^۱

آنچه از نگرش بر دورنمای تاریخی قره باغ به دست می‌آید این است که نقش روس‌ها و به ویژه استالین در این مسئله به گونه‌ای انحرافی نشان داده شده است. آذربایجانی‌ها از استالین به خاطر اعطای وضعیت خود فرمانی به قره باغ ناراضی‌اند در حالی که ارمنیان از این مسئله انتقاد می‌کنند که چرا استالین قره باغ را به ارمنستان ملحق نکرد. اصل مطلب اینجاست که نقش استالین به این خاطر قابل انتقاد است که اساساً او مسئله‌ای به نام «مسئله قره باغ» را به وجود آورد که تا آن زمان به آن شدت و حدت وجود نداشت. ارمنیان و مسلمانان صدها سال بدون وجود هیچ مسئله جدی و حادثه، در کنار هم زیسته‌اند و موضوع از آنجا آغاز شد که پای روس‌ها و قدرت‌های دیگر به منطقه باز شد.

موضوع قره باغ اگر هم در آغاز سده بیستم یک سوء تفاهم بیش نبود ولی به همت بلشویک‌ها به مسئله‌ای بزرگ تبدیل شد و در عالیترین جلسات حزبی طرح گردید. در این مسئله کمونیست‌های آذربایجانی همچون نریمانوف و ناسیونالیست‌های ارمنی و دانشناک‌ها هردو به یک اندازه بازی خوردند در این میان مثل همیشه ارمنیان خیلی زود و بسیار زیاد به وعده‌های روس‌ها باور داشتند تلاش روس‌ها و ناآگاهی یا ناتوانی طرفین نسبت به نقش آنان، منجر به وضعیتی شد که اکنون پس از هشتاد سال هنوز هم مسئله در عالیترین مجامع

۱. کارردانکوس. هلن. فخرملت‌ها. ترجمه دکتر عباس آگاهی. ص ۶۷

بین‌المللی (همچون شورای امنیت، پیمان ناتو، سازمان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، کنفرانس اسلامی، اکو) مطرح شده و حتی چهار قطعنامه در شورای امنیت در این خصوص تصویب شده است. روس‌ها در این بازی برنده نهایی هستند. اکنون وقتی از مسئله قره‌باغ سخن به میان می‌آید، متأسفانه با عناوینی مانند «اختلافات ریشه‌ای» و «مناقشه‌ای تاریخی» از آن یاد می‌شود. آیا بزرگ شدن موضوع قره‌باغ تا به این حد که با تلاش روس‌ها انجام شده است، (و حتی وجود قطعنامه‌هایی در حمایت از آذربایجان در کنفرانس اسلامی) می‌تواند عاملی برای تقویت موضع آذربایجان باشد؟

ارمنی‌ها نیز یک پنجم قلمرو آذربایجان را با تحمل تمامی محکومیت‌های بین‌المللی اشغال کرده‌اند ولی هیچ کشور و سازمان بین‌المللی آن را به رسمیت نشناخته است. حتی ارمنستان این ریسک را نکرده است. یونان و فرانسه نیز که برای ارمنیان سینه چاک می‌کنند، این خطر را نپذیرفته‌اند. پتروسیان رئیس‌جمهور پیشین ارمنستان نیز در مصاحبه‌های اخیر خود پیروزی ارمنیان در قره‌باغ را یک توهم می‌دانست. برخی کشورهای همسایه نیز به فکر بهره‌برداری از اختلافات آذربایجان و ارمنستان بوده‌اند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ظهور دوباره و قدرتمندانه آمریکا در سطح جهانی تحت عنوان مبارزه با تروریسم، روسیه در مناطق مختلف از جمله گرجستان، قرقیزستان و اوکراین بسیار منفعلانه ظاهر شد. بی‌تردید این موج دموکراسی تشویق شده از آنسوی آب‌ها، به قفقاز نیز خواهد رسید و حیات خلوت روسیه را در خواهد نوردید. سفیران آمریکا در قفقاز به شدت مشغول فعالیت هستند.

ارمنیان و آذربایجانی‌ها هر دو به مسئله قره‌باغ به عنوان مسئله مرگ و زندگی می‌نگرند. آذربایجانیان قره‌باغ را برای آذربایجان به مثابه نیل برای مصر می‌دانند. آیا بدون قره‌باغ چیزی از هویت آذربایجانی باقی می‌ماند؟

نقش عظیم قره‌باغ در ادبیات، موسیقی و تاریخ و فرهنگ این ملت غیر قابل انکار است. بررسی مدارک و منابع تاریخی نشان می‌دهد که ریشه‌های تعلق قره‌باغ به آذربایجان بسیار محکمتر و موجه‌تر است. آذربایجانی‌ها وجود مشکلی را در قره‌باغ انکار می‌کنند و از آن با نام «مشکل ساختگی قره‌باغ کوهستانی» یاد می‌کنند. باید اذعان کرد که آذربایجانی‌ها در مسئله قره‌باغ به دلیل عامل دینی و تاریخی، بیشترین زیان را دیده‌اند. این وضعیت از هنگام پیوستن این سرزمین به روسیه به انحای گوناگون ادامه داشت. حاکمیت روسها چه در زمان تزار و چه در زمان شوروی از هیچ کوششی در تقویت عنصر غیرمسلمان در منطقه فروگذار نکرده است.

طی دویست سال گذشته بسیاری از مؤلفه‌های هویتی و تاریخ آذربایجان دستخوش تغییر شده است. اکنون آذربایجانی‌ها احساس می‌کنند با از دست دادن قره‌باغ این روند کامل می‌شود. بی تردید ارمنیان با حمایت ساختار دینی خود و همچنین با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی قدرتمند قومی و مالی، بهتر از آذربایجانیان عمل کرده‌اند. علاوه بر این آنان توانسته‌اند از حمایت روسیه و برخی کشورهای دیگر مانند فرانسه، بیشترین استفاده را بنمایند. آنان برای به کرسی نشاندن ادعاهای خود تلاش فراوانی می‌کنند.

عامل دیگر اینکه در مسئله قره‌باغ ابتکار عمل به طور گسترده‌ای از دست عقلای هر دو قوم خارج شده و در دست افراطیون قرار گرفته است. این مسئله موجب به وجود آمدن این تردید شده است که دولت قادر نیستند مسائل خود را حل نمایند و همواره نیاز است که تصمیمات مهم در جاهای دیگر گرفته شود تا زمانی که وضع بدین منوال است نباید انتظار داشت که طرحهایی که کشورهای مختلف برای حل مسئله ارائه می‌کنند، از شائبه منافع آن کشورها خالی باشد.

پیوست‌ها

جدولها:

جدول شماره ۱

نمایش زمینهای قابل کشت در استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی در سال ۱۹۷۸

زمینهای زیر کشت محصولات سالانه	۷۵/۴ هزار هکتار
نباتات دائمی	۲۰/۲ هزار هکتار
زمینهای آیش	۱/۸ هزار هکتار
مرابع	۱۰۱/۷ هزار هکتار
جمع	۲۰۳/۲ هزار هکتار

منبع: کولایی، الهه. «فضیه ناگورنو قره‌باغ». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. پاییز ۱۳۷۱.

ص ۱۶۱

جدول شماره ۲

اراضی زیر کشت محصولات کشاورزی قره‌باغ کوهستانی در سالهای مختلف

(واحد: هزار هکتار)

نوع کشت	۱۹۷۷	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۰	۱۹۴۰
غلات	۴۰/۹	۴۲/۱	۶۰/۳	۶۷/۸	۷۰/۶
گندم	۲۵/۸	۲۶/۱	۳۹/۴	۳۹/۷	۴۱/۹
جو	۱۳/۹	۱۴/۲	۱۸/۱	۱۷/۳	۰
محصولات صنعتی	۰/۲	۱/۶	۳/۷	۲/۴	۴/۱
پنبه	۰	۱/۵	۳/۴	۱/۳	۳
توتون	۰/۲	۰/۱	۰/۳	۰/۳	۰
محصولات جالیزی	۱/۱	۱/۶	۱/۸	۲/۲	۲/۳
سیب زمینی	۰/۴	۰/۸	۱	۱/۴	۱/۵
سبزیجات	۰/۵	۰/۶	۰/۶	۰/۶	۰/۵
محصولات علوفه ای	۲۸/۳	۲۴/۶	۲۲/۴	۶/۷	۵
جمع	۷۰/۵	۶۹/۹	۸۸/۲	۷۹/۱	۸۲

منبع: امیراحمدی، بهرام. «سرزمین های آنسوی ارس». همان. شماره ۷۲-۷۱ ص ۸۲

جدول شماره ۳

تعداد خانوارهای قره باغ بر حسب قومیت و به تفکیک شهری و روستایی در

سال ۱۸۲۳م

روستایی	شهری	تعداد کل خانوار	
۱۴۶۱۸	۱۱۱	۱۵۷۲۹	آذربایجانی
۳۹۴۵	۴۲۱	۴۳۶۶	ارمنی
۱۸۵۶۳	۱۵۳۲	۲۰۰۹۵	جمع

منبع: امیراحمدی، بهرام. «سرزمین های آنسوی ارس». ص ۸۱

جدول شماره ۴

جمعیت مناطق مختلف آذربایجان در آغاز سده نوزدهم

۳۵۰۰۰ نفر	قوبا
۷۶۰۰ نفر	باکو
۱۳۵۰۰۰ نفر	شیروان
۹۸۵۰۰ نفر	شکی
۹۰۰۰۰ نفر	قره باغ
۱۸۵۰۰ نفر	گنجه
۴۰۰۰۰ نفر	تالش
۴۰۸۰۰ نفر	نخجوان
۲۰۰۰۰ نفر	قازاق و شمس الدینلو
۸۰۰۰۰ نفر	جار
۴۰۰۰۰ نفر	ایلی سو

جدول شماره ۵

تعداد دامهای قره‌باغ کوهستانی در اول ژانویه سالهای مختلف
واحد: هزار رأس

۱۹۷۸	۱۹۷۱	۱۹۶۱	۱۹۵۱	۱۹۴۱	
۸۶/۲	۸۶/۴	۸۴/۲	۸۵/۹	۸۷/۶	دامهای بزرگ
۲۷/۱	۲۷/۷	۲۷/۵	۱۹/۵	۲۶/۲	گاو و گاو میش
۲۸۷/۱	۲۶۶/۳	۳۰۷	۲۰۳/۱	۱۶۰/۲	دامهای کوچک
۲۶۸/۳	۲۴۸/۱	۲۸۴/۶	۱۵۸/۷	۱۲۰/۶	گوسفند

منبع: امیراحمدی، بهرام. «سرزمین های آنسوی ارس» ص ۸۳

جدول شماره ۶

درصد جمعیت ارمنی قره‌باغ کوهستانی در سالهای حاکمیت شوروی

۱۹۲۱	٪۹۴/۴
۱۹۲۶	٪۸۹/۱
۱۹۳۹	٪۸۸/۱
۱۹۵۹	٪۸۴/۴
۱۹۷۰	٪۸۰/۶
۱۹۷۹	٪۷۵/۶

به طور متوسط از سال ۱۹۲۶ سالانه حدود ۲ هزار ارمنی قره‌باغ را ترک کرده‌اند.

منبع: کاوه، بیات. «بحران قراباغ». انتشارات پروین. تهران. ۱۳۷۱. ص ۶۱

جدول شماره ۷

سیر جمعیت و تعداد خانوار ساکن قره باغ در سالهای مختلف

سال	جمعیت قره باغ (خانوار/نفر)	ارمنی	آذربایجانی
۱۸۲۳	۲۰۰۹۵ خانوار	۴۳۶۶ خانوار	۱۵۷۲۹ خانوار
۱۸۹۷	۵۴۸۴۱ نفر	۱۸۶۱۶ نفر	۲۹۳۵۰ نفر
۱۹۱۷	۵۷۴۱۹۴ نفر	۲۴۳۶۲۷ نفر	۳۱۷۸۶۱ نفر
۱۹۲۶	۱۲۵۸۰۰ نفر	۱۳۶۰۰ نفر	۱۱۷۰۰۰ نفر
۱۹۵۹	۱۳۰۴۰۰ نفر	۱۸۱۰۰ نفر	۱۱۰۰۰۰ نفر
۱۹۷۰	۱۵۰۳۰۰ نفر	۲۷۲۰۰۰ نفر	۱۲۱۰۰۰ نفر
۱۹۷۹	۱۶۲۱۰۰ نفر	۱۲۳۰۰۰ نفر	۳۷۲۰۰ نفر
۱۹۸۹	۱۸۹۰۲۹ نفر	۷۶/۹٪	۲۱/۵٪

منبع: کولایی، الهه. «قضیه ناگورنو قره باغ».

جدول شماره ۸

ترکیب قومی جمعیت قره باغ کوهستانی در بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹

درصد رشد	۱۹۸۹		۱۹۷۹		ملیتها
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۶/۶	۱۰۰	۱۸۹۰۲۹	۱۰۰	۱۶۲۱۸۱	کل جمعیت
۱۸/۲	۷۶/۹	۱۴۵۴۵۰	۷۵/۹	۱۲۳۰۷۶	ارمنیان
۹	۱۲/۵	۴۰۶۳۲	۲۳	۳۷۲۶۴	آذربایجانیها
۵۱/۹	۱	۱۹۲۲	۰/۸	۱۲۶۵	روس
۱۹۷/۱	۰/۲	۴۱۶	۰/۱	۱۴۰	اوکراینی
۱۱۳/۵	۰	۷۹	۰	۳۷	بیلوروس

منبع: امیراحمدی، بهرام. «قره باغ از دیرباز تا کنون. بررسی رویدادها».

جدول شماره ۹

تولید محصولات صنعتی قره باغ کوهستانی در سالهای مختلف

نوع محصول	واحد	۱۹۴۰	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۷۷
لامپهای الکتریکی	هزار عدد	۰	۰	۰	۴۷۷	۶۸۵
پارچه ابریشمی	هزار متر	۱۲۰	۱۶۳	۲۲۵۹	۹۷۷۳	۱۵۴۷۵
ابریشم خام	تن	۹۸	۱۲	۱۲۱	۱۲۴	۱۴۲
پنبه	تن	۶۱	۱۱۳	۲۶۸	۵۵۷	۵۲۹
تخته و الوار	هزار متر مکعب	۱۳	۲۰	۱۱۷	۱۸۰	۱۸۲
مبل	هزار روبل	۲۶	۱۷۳	۸۷۶	۱۸۹۱	۲۷۱۸

منبع: امیراحمدی، بهرام. «سرزمینهای آنسوی ارس». همان ص ۸۲

جدول شماره ۱۰

روند تحولات جمعیتی اقلیتهای قومی در آذربایجان و ارمنستان

گروه قومی	جمعیت ۱۹۷۹	جمعیت ۱۹۸۹	درصد تغییرات
ارمنیان قره باغ	۱۲۳۰۷۶	۱۴۵۴۵۰	۱۸/۲
آذربایجانیهای ارمنستان	۱۶۰۸۴۱	۸۴۸۶۰	-۴۸/۲
ارمنیان نخجوان	۳۴۰۶	۱۸۵۸	-۴۷/۲
ارمنیان آذربایجان	۴۵۷۴۸۶	۳۹۰۴۹۵	-۱۷/۹

منبع: امیراحمدیان، بهرام. جغرافیای کامل قفقاز. ص ۳۶۴

جدول شماره ۱۱

جمعیت مناطق مختلف آذربایجان در آغاز سده نوزدهم

قوبا	۳۵۰۰۰ نفر
باکو	۷۶۰۰۰ نفر
شیروان	۱۳۵۰۰۰ نفر
شکی	۹۸۵۰۰ نفر
قره باغ	۹۰۰۰۰ نفر
گنجه	۱۸۵۰۰ نفر
تالش	۴۰۰۰۰ نفر
نخجوان	۴۰۸۰۰ نفر
قازاق و شمس الدینلو	۲۰۰۰۰ نفر
جار	۸۰۰۰۰ نفر
ایلی سو	۴۰۰۰۰ نفر

Esmailov, Rashid beig "Azarbaijan tarikhi". Azarnashr. Baku. 1993. Se.11

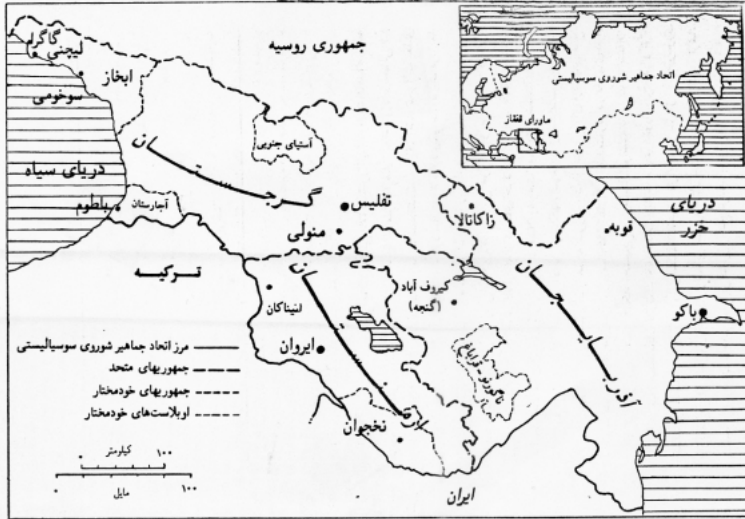
منبع: امیراحمدیان، بهرام. جغرافیای کامل قفقاز. ص ۳۶۴

نقشه ها:



نقشه شماره ۱:

قره باغ کوهستانی



نقشه شماره ۲:
جمهوریهای قفقاز

منابع

الف: منابع به زبان فارسی: - کتابها:

- ۱- آبادیان، حسین. رسول زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۷۶.
- ۲- آخرین سنگر آزادی - مجموعه مقالات میرجعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰. به کوشش رحیم رئیس نیا. نشر شیرازه. تهران. ۱۳۷۸.
- ۳- آرونو، ماریانا روبه نوونا - اشرفیان، کلارازامی روونا. دولت نادر شاه افشار. حمید امین. نشر شبگیر. ۱۳۵۶. تهران.
- ۴- آزاد، ابوالکلام. کوروش کبیر (ذوالقرنین). ترجمه باستانی پاریزی. نشر کوروش. تهران. ۱۳۷۱.
- ۵- آفاناسیان، سرژ. ارمنستان، آذربایجان، گرجستان - از استقلال تا استقرار رژیم شوروی (۱۹۱۷ - ۱۹۲۳) ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. انتشارات معین. تهران. ۱۳۷۰.
- ۶- آقاسی، مهدی. تاریخ خوی. نشر مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. تبریز. ۱۳۵۰.
- ۷- آکینر، شیرین. اقوام مسلمان اتحاد شوروی. ترجمه محمد حسن آریا. نشر علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۷.
- ۸- آگانگیان، آبل و دیگران. درباره پروسترویکا. ترجمه سیاوش مریدی. تهران. پایپروس. ۱۳۶۸.
- ۹- آتورخانوف، عبدالرحمن. مسئله اقلیتهای ملی در شوروی. ترجمه فتح الله دیده بان. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۱.
- ۱۰- استخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۷.
- ۱۱- ابن حوقل. صورة الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۵.
- ۱۲- ابن خلف تبریزی، محمد حسین. برهان قاطع. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۲.
- ۱۳- ابن فقیه. مختصرالبلدان. ترجمه ح. مسعود. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹. تهران.
- ۱۴- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله. ملیتهای آسیای میانه. نشر وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۰.

۵۴۸ قره باغ نامه

- ۱۵- ابوالفداء. **تقویم البلدان**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹. تهران.
- ۱۶- استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی حسین. **تاریخ سلطانی - از شیخ صفی تا شاه صفی**. به کوشش احسان اشراقی. نشر علمی. ۱۳۶۶. تهران.
- ۱۷- اسدوف، فریدون و سویل کریمووا. **آوردندگان تزارسیم به آذربایجان**. ترجمه امیر عقیقی بخشایش. نشر بخشایش. ۱۳۸۰. قم.
- ۱۸- اسدی کیا، بهناز. **جمهوری آذربایجان**. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۴
- ۱۹- اسمیت، گراهام. **ملیتهای شوروی**. گروه مترجمان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۵. تهران.
- ۲۰- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز. اداره انتشار اسناد. انتشارات وزارت خارجه. ۱۳۷۲. تهران
- ۲۱- اعتضادالسلطنه. **فتنه باب**. با توضیحات عبدالحسین نوایی. انتشارات بابک. ۱۳۳۳. تهران.
- ۲۲- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. **مرآت البلدان**. عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. دانشگاه تهران. ۱۳۶۷.
- ۲۳- افشردی، محمدحسین. **ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران. تهران. ۱۳۸۱
- ۲۴- اقبال، عباس. **تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت**. مطبعه مجلس. ۱۳۱۲. تهران.
- ۲۵- الحسینی، خورشاه بن قباد. **تاریخ ایلچی نظام شاه**. به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۷۹
- ۲۶- القزوی، زکریا بن محمد بن محمود. **آثار البلاد و اخبار العباد**. عبدالرحمن شرفکندی. اندیشه جوان. ۱۳۶۶. تهران
- ۲۷- القزوی، الرازی، عبدالجلیل ابن ابی الحسین بن ابی الفضل. **کتاب النقص معروف به بعض مثالب النواقب فی نقص بعض فضائح الروافض**. با مقدمه سیدجلال الدین حسین ارموی معروف به محدث. بی جا. ۱۳۷۱. ق.
- ۲۸- المقدسی المعروف بالبشاری، شمس الدین ابی عبدالله. **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. چاپ لیدن. ۱۹۰۹.
- ۲۹- امیراحمدیان بهرام. **جغرافیای قفقاز**. انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۶. تهران.
- ۳۰- امیراحمدیان، بهرام. **جغرافیای کامل قفقاز**. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. تهران. ۱۳۸۱
- ۳۱- انصاری، جواد. **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**. انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۳. تهران

منابع ۵۴۹

- ۳۲- اهرن، گریگوریس ابوالفرج (ابن العبری). تاریخ مختصرالدول. ترجمه محمدعلی تاج پور. حشمت الله ریاضی. اطلاعات. ۱۳۶۴. تهران.
- ۳۳- اوون، ریچارد. ظهور گورباچف. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. ناشر مترجم. تهران. ۱۳۷۰.
- ۳۴- ب. اولام، آدم. سیاست و حکومت در شوروی. ترجمه علرضا طیب. نشر قومس. ۱۳۶۸. تهران.
- ۳۵- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام. ترجمه رین شه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۵.
- ۳۶- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی. انتشارات صفی علیشاه. تهران. ۱۳۵۷.
- ۳۷- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران. نشر زوار. ۱۳۴۷. تهران. جلد ۱.
- ۳۸- باکیخانوف، عباسقلی. گلستان ارم. انتشارات علم. باکو. ۱۹۷۰.
- ۳۹- برگزیده قابوسنامه. به اهتمام زهرا خانلری (کیا). نشرامیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.
- ۴۰- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فرزاد. نشر سروش. ۱۳۶۴. تهران.
- ۴۱- بهبودی، هدایت‌الله. ادبیات در جنگهای ایران و روس. انتشارات تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۱. تهران.
- ۴۲- بهراد، عبدالاحد. قره‌باغ در چشم انداز تاریخ. انتشارات ارک تبریز. ۱۳۷۲.
- ۴۳- بهزادی، رقیه. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۳. تهران.
- ۴۴- بیات، کاوه. بحران قراباغ. انتشارات پروین. تهران. ۱۳۷۲.
- ۴۵- بیست و پنج سال جمهوری شوروی آذربایجان. انتشارات خانه فرهنگ (وکس). ۱۳۲۴. تهران.
- ۴۶- بیات، کاوه. توفان بر فراز قفقاز. نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۱-۱۹۱۷. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۸۰.
- ۴۷- پادماگریان، الکساندر و آقاسی، گیو. تاریخ سیاسی و اجتماعی ارمنه. نشر پاد. تهران. ۱۳۵۲.
- ۴۸- پاسدرماجیان، هراند. تاریخ ارمنستان. ترجمه محمد قاضی. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۶. تهران.
- ۴۹- پاکروان، امینه. آغامحمدخان قاجار. ترجمه جهانگیر افکاری. نشر زوار. تهران. ۱۳۴۸.

۵۵۰ قره باغ نامه

- ۵۰- پاکروان، امینه. عباس میرزا و فتحعلی شاه. نبردهای ده ساله ایران و روس. ترجمه صفیه روحی. نشر تاریخ ایران. تهران. ۱۳۷۶
- ۵۱- پناهی سمنانی، احمد. آغا محمدخان قاجار چهره حمله گر تاریخ. انتشارات کتاب نمونه. تهران. ۱۳۶۶.
- ۵۲- پناهی سمنانی، احمد. لطفعلیخان زند. کتاب نمونه. تهران. ۱۳۷۲
- ۵۳- پناهی سمنانی، محمداحمد. شاه عباس کبیر مرد هزار چهره. کتاب نمونه. تهران. ۱۳۷۳
- ۵۴- پورگشتال، هامر. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه میرزا زکی علی آبادی و جمشیدکیان فر. زرین. ۱۳۶۷
- ۵۵- پیرنیا، حسن. ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم. جلد سوم. تهران.
- ۵۶- پیرهاشمی، تیمور. دستور زبان ترکی آذری. انتشارات دانشگاه تبریز. ۱۳۶۸.
- ۵۷- تاریخ ایران کمبریج. گردآورنده جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. قسمت اول. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۸
- ۵۸- تاریخ جهان باستان. جلد اول شرق. نوشته آ. کاژدان، ن. نیکولسکی، آ. ابراموویچ، ژالین، آ. فیلیپوف. ترجمه مهندس صادق انصاری. دکتر علی همدانی. دکتر محمدباقر همدانی. نشر اندیشه. تهران. ۱۳۷۹.
- ۵۹- تذکره‌ی شعرای قره باغ. بی نا. بی تا. بی جا. نسخه موجود در کتابخانه مرکزی تبریز.
- ۶۰- تراب زاده، منیژه و دیگران. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۳.
- ۶۱- تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان. بکوشش غلامرضا طباطبایی مجد. سازمان چپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۷. تهران.
- ۶۲- ترکمان، اسکندریگ. تاریخ عالم آرای عباسی. امیرکبیر. ۱۳۳۴. تهران.
- ۶۳- تینیانوف، یوری. قتل وزیرمختار. ترجمه اسکندر ذبیحیان. نشر توس. ۱۳۶۸. تهران
- ۶۴- جبارلی، جعفر. جنگ ارمنی و مسلمانان در انقلاب ۱۹۰۵. ترجمه بلوهر آصفی. نشر میر(گوتنبرگ). تهران. بی تا
- ۶۵- جعفری، عباس. فرهنگ گیتاشناسی (اصطلاحات جغرافیایی). گیتاشناسی. تهران. ۱۳۷۰.
- ۶۶- جمعی از نویسندگان. تاریخ آذربایجان. ترجمه دکتر نصراله اسحق بیات. نشر اراک تبریز. ۱۳۶۰.
- ۶۷- جهانگیرمیرزا. تاریخ نو. کوشش عباس اقبال. نشر علمی. ۱۳۲۷. تهران
- ۶۸- جی ارلن، مایکل. کشتار ارمنیان در ترکیه. ترجمه جواد هاتفی. مطبوعاتی عطایی ۱۳۶۰. تهران.

- ۶۹- حافظ زاده، محمد. ارس در گذرگاه تاریخ. انتشارات نیا. تبریز. ۱۳۷۴
- ۷۰- حافظ زاده، محمد. ارسباران در گذر حماسه و تاریخ. انتشارات مهدآزادی. تبریز. ۱۳۷۶.
- ۷۱- حافظ زاده، محمد. قره‌باغ، نشر نوید اسلام. قم. ۱۳۸۱
- ۷۲- حدود العالم من المشرق الی المغرب. (سال ۳۷۲ ق) به کوشش منوچهرستوده. دانشگاه تهران. ۱۳۴۰.
- ۷۳- حریری اکبری، محمد. برگزیده آثار نریمان نریمانوف. انتشارات ابن سینا. تبریز. ۱۳۵۶.
- ۷۴- حسین پور، اکرم و دیگران. ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۳.
- ۷۵- حقیقت، عبدالرفیع. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان از ظهور رودکی تا شهادت سهروردی. بخش دوم. شرکت مولفان و مترجمان ایران. تهران. ۱۳۵۷.
- ۷۶- حموی، یاقوت. معجم البلدان. انتشارات اسدی. تهران. ۱۹۶۵.
- ۷۷- خاماچی، بهروز. آتش بر فراز تبریز. نشر ایرانویج. ۱۳۷۱. تبریز
- ۷۸- خزندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. سیرت جلال‌الدین منکبرنی. به تصحیح مجتبی مینوی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۵.
- ۷۹- خلیلی، عباس. ایران در عالم اسلام. به تصحیح مصطفی نراقی. کتب ایران. تهران. ۱۳۵۰
- ۸۰- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم ابن. خلاصه السیر. انتشارات علمی. ۱۳۶۸. تهران.
- ۸۱- خواندمیر، امیر محمود. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. به کوشش غلامرضا طباطبایی. نشر موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۰. تهران.
- ۸۲- خواندمیر. تاریخ روضه الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. نشر اساطیر. تهران. ۱۳۸۰. جلد ۸.
- ۸۳- خورنی، موسی. تاریخ ارمنستان. به کوشش ابراهیم دهگان. روزنامه افق اراک. ۱۳۳۱.
- ۸۴- دانشنامه ایرانیان ارمنی. بکوشش ژانت دیگرانوهی لازاریان. مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها و نشرهیرمند. تهران ۱۳۸۲
- ۸۵- درنرسیان، سیراپی. ارمنیان. ترجمه مسعود رجب‌نیا. مرکز اسناد فرهنگی آسیا. ۱۳۵۷. تهران
- ۸۶- دلد، اسکندر. اسلام در شوروی. مرکز فرهنگی هنری اقبال لاهوری. تهران. ۱۳۶۷
- ۸۷- دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانیه. به کوشش صدری افشار. نشر ابن سینا. ۱۳۵۱. تهران.
- ۸۸- دنیامالی، ولی. آیدین بالا. ترلان قولی و حسام‌الدین قرامانلی و یشار قربان اوغلو و احمد بیرودی اوغلو و خوشقدم حسن. العدوان الارمنی علی آذربيجان. ترجمه به عربی حکمت اکبر اوغلو. انتشارات علم. باکو. ۱۹۹۳.

۵۵۲ قره باغ نامه

- ۸۹- دیاکونف، اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام. تهران.
- ۹۰- دیبیم، محمد. تذکره شعرای آذربایجان. ۱۳۶۷. تبریز. جلد اول.
- ۹۱- ربیری، جان. کریم خان زند (تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۴۷-۱۷۷۹ م). ترجمه علی محمد ساکی. انتشارات آسونه. ۱۳۸۲. تهران.
- ۹۲- رئیس نیا، رحیم. آذربایجان در سیرتاریخ ایران از آغاز تا اسلام. انتشارات نیما. تبریز. ۱۳۶۷.
- ۹۳- رانین، اسماعیل. قتل عام ارمنیان در دوران سلاطین عثمانی. ۱۳۵۱. تهران
- ۹۴- راژینسکی، ادوارد، استالین. ترجمه مهوش غلامی. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۶. تهران.
- ۹۵- رافی. ملوک خمسه. قره باغ و پنج ملیک ارمنی آن از فروپاشی صفویه تا جنگهای ایران و روس. ترجمه آرا دراستپانیا. نشر شیرازه. ۱۳۸۵. تهران
- ۹۶- راهنمای کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوریهای بالتیک. گیتاشناسی. تهران. ۱۳۷۴.
- ۹۷- رجال کتاب حبیب السیر. از حمله مغول تا مرگ شاه اسماعیل اول. گردآورنده عبدالحسین نوایی. ضمیمه سال اول مجله یادگار. ۱۳۲۴. تهران.
- ۹۸- رحمانی فر، محمد. تاریخ دیرین ترکهای ایران. انتشارات اختر. تبریز. ۱۳۷۹.
- ۹۹- رضا، عنایت الله. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. نشر علمی و فرهنگی. ۱۳۸۱. تهران
- ۱۰۰- روسانی، شاپور. جامعه بزرگ شرق. نشر شمع. ۱۳۷۰. تهران.
- ۱۰۱- روشندل، جلیل - قلی پور، رافیک. سیاست و حکومت در ارمنستان. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۳. تهران.
- ۱۰۲- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ. به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. انتشارات بابک. ۱۳۵۷. تهران.
- ۱۰۳- روهر برن، کلاوس میثائل. نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاوس جهاننداری. بنگاه ترجمه و نشر. تهران. ۲۵۳۷.
- ۱۰۴- ریاحی، محمدامین. تاریخ خوی. انتشارات طرح نو. تهران. ۱۳۷۸.
- ۱۰۵- زارع شاهمرسی، پرویز. تاریخ زبان ترکی در آذربایجان. انتشارات اختر و نشر هاشمی سودمند. تبریز. ۱۳۸۵
- ۱۰۶- زاهدی، حبیب. بررسی و تحقیق درباره شاهپور آذربایجان. انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی. تبریز. ۱۳۵۰.
- ۱۰۷- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران. از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه. امیرکبیر. ۱۳۶۸. تهران.

- ۱۰۸- زهتابی، محمدتقی. ایران تور کلرینین اسکی تاریخی. انتشارات اختر. تبریز. ۱۳۷۸. جلد ۲.
- ۱۰۹- زیادخانوف، عادل خان. طبران قلم. رساله‌ای از نخستین نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز در ایران. نشر وزارت خارجه. ۱۳۸۱. تهران.
- ۱۱۰- زینالی آئی، عسگر. سخنوران چندزبانه آذربایجان. انتشارات آذرسبلان. اردبیل. ۱۳۷۶
- ۱۱۱- ژویر، پ.ام. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۷.
- ۱۱۲- ساروی، محمد فتح الله بن محمدتقی. تاریخ محمدی (احسن التواریخ). به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. امیرکبیر. ۱۳۷۱. تهران.
- ۱۱۳- ساسانی، خان ملک. سیاستگران دوره قاجار. انتشارات بابک. تهران. ۱۳۳۸.
- ۱۱۴- سام میرزای صفوی. تذکره تحفه سامی. به تصحیح رکن الدین همایون فرخ. انتشارات علمی. تهران. بی تا.
- ۱۱۵- سرداری نیا، صمد. قره باغ در گذر تاریخ. انتشارات ندای شمس. تبریز. ۱۳۸۴
- ۱۱۶- سعیدیان، عبدالحسین. مردمان جهان. علم و زندگی. ۱۳۷۰. تهران.
- ۱۱۷- سعیدیان، عبدالحسین. مردمان جهان. علم و زندگی. ۱۳۷۰. تهران.
- ۱۱۸- سعیدی، گنناز. انقلاب اول روسیه و عصر مشروطه. امیرکبیر. ۱۳۸۴. تهران.
- ۱۱۹- سفرنامه کروینسکی (یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی). ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون). با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی. انتشارات توس. تهران. ۱۳۶۳
- ۱۲۰- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه دکتر منوچهر امیری. نشر خوارزمی. ۱۳۴۹. تهران
- ۱۲۱- سلطانوف، ضیاءالدین. جنگ قره‌باغ. ترجمه صمد سرداری نیا. انتشارات اختر. تبریز. ۱۳۸۴
- ۱۲۲- سیامی تیکمه‌داش، حسین. خسته قاسم. انتشارات یاران. تبریز. ۱۳۸۰.
- ۱۲۳- شاملوئی، حبیب الله. تاریخ ایران از ماد تا پهلوی. نشر صفی علیشاه. ۱۳۴۷. تهران.
- ۱۲۴- شعبانی، رضا. هزارفامیل. انتشارات بوعلی. تهران. ۱۳۷۰.
- ۱۲۵- شعردوست، علی اصغر. آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان. شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۷۴.
- ۱۲۶- شیخ عطار، علیرضا. ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز. نشر وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۱.
- ۱۲۷- شیرازی، عبدی بیگ. تكملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری). به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. نشر نی. تهران. ۱۳۶۹.

۵۵۴ قره باغ نامه

- ۱۲۸- شیروانی، حاجی زین العابدین. ریاض السیاحه. به تصحیح اصغر حامد «ربانی». کتافروشی سعدی. تهران. ۱۳۳۹.
- ۱۲۹- صدیق، میرابراهیم. روابط ایران با جمهوری های قفقاز. نشر دادگستر. تهران. ۱۳۸۳.
- ۱۳۰- ضیاء پور، جلیل. مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۲.
- ۱۳۱- طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان. شورای مرکزی شاهنشاهی. ۱۳۴۷. تهران.
- ۱۳۲- طلوعی، محمود. از لنین تا گورباچف. انتشارات تهران. ۱۳۷۰.
- ۱۳۳- عباسوف، علی و هارویتون چاخاتریان. مناقشه قره باغ؛ آرمانها و واقعیتها. انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۳.
- ۱۳۴- عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین. مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوابی. جلد ۱. کتابخانه طهوری. ۱۳۵۳. تهران.
- ۱۳۵- عشقی، خانک. سیاست نظامی روسیه در ایران (۱۸۱۵-۱۷۹۰). انتشارات خوارزمی. ۱۳۵۳. تهران.
- ۱۳۶- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی. دلیل السفراء - سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» به روسیه. به کوشش محمد گلبن. مرکز اسناد فرهنگی آسیا. ۱۳۵۷. تهران.
- ۱۳۷- علی بابایی، غلامرضا. تاریخ سیاست خارجی ایران. شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز. نشر درس. تهران. ۱۳۷۵.
- ۱۳۸- علیف، اقرار. تاریخ آنورپاتکان. ترجمه شادمان یوسف. انتشارات بلخ. تهران. ۱۳۷۸.
- ۱۳۹- فاتقی، ابراهیم. آذربایجان در مسیر تاریخ ایران. انتشارات یاران. تبریز. ۱۳۷۵.
- ۱۴۰- فاضل، احمد. شاه عباس دوم و زمان او. مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح. تهران. ۱۳۷۶.
- ۱۴۱- فدراسیون انقلابی ارمنی (دانشناکسوتیون). هواداران فدراسیون انقلابی ارمنی پوتوریک. ۱۳۶۰. تهران.
- ۱۴۲- فرمانها و رقمهای دوره قاجار. جلد اول. بکوشش رضا فراستی. مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۲.
- ۱۴۳- فرهنگ ناموران معاصر ایران. جلد دوم. نشر سوره مهر. ۱۳۸۴. تهران.
- ۱۴۴- فرهوشی، بهرام. ایرانویچ. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۴.
- ۱۴۵- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول. انتشارات علمی. ۱۳۶۹. تهران. جلد یک.
- ۱۴۶- فن گوتشمید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. کیکاوس جهانداری. تهران. انتشارات اکبر علمی.

- ۱۴۷- قاضی طباطبایی، حسن. *خاندانهای فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار*. کتاب چهره آذربادگان در آیینۀ تاریخ ایران. انتشارات دانشگاه آذربادگان. تبریز. ۱۳۵۳.
- ۱۴۸- قدیانی، عباس. *فرهنگ فشرده تاریخ ایران از آغاز تا پایان قاجاریه*. نشر جاویدان خرد. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.
- ۱۴۹- قلی اف، ن. *از پیدایی انسان تا رسایی فتودالیسم در آذربایجان*. ترجمه ح. صدیق. گوتنبرگ. تهران. ۱۳۵۱.
- ۱۵۰- قنادی مراغه، رضا. *مجموعه مقررات بین المللی*. انتشارات مولی. تبریز. ۱۳۷۱.
- ۱۵۱- قوزاتلو، جمیل. *جنگهای دوم ایران و روس*. ۲۸- ۱۸۲۷. کتابخانه ترقی. تهران. ۱۳۱۵.
- ۱۵۲- کارردانکوس. هلن. *فخر ملتها*. ترجمه عباس آگاهی. نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۰. تهران
- ۱۵۳- کارردانکوس، هلن. *امپراتوری فروپاشیده*. ترجمه عباس آگاهی. نشر آستان قدس رضوی. ۱۳۶۶.
- ۱۵۴- کارردانکوس، هلن. *اسلام و مسلمانان در روسیه*. ترجمه حسن حبیبی. نشر خیمه ارشاد. تهران. بی تا
- ۱۵۵- کارزو، ژان ماری. *ارمنستان ۱۹۱۵*. ترجمه فریرز برزگر. انتشارات جاویدان. ۱۳۵۶. تهران.
- ۱۵۶- کاویان پور، احمد. *تاریخ عمومی آذربایجان*. انتشارات آسیا. ۱۳۴۶. تهران.
- ۱۵۷- کریمی، م. *قرهباغ شاعیرلر مسکنی*. مؤسسه فرهنگی یکتا رصد زنجان. ۱۳۸۲
- ۱۵۸- کستلر، آرتور. *خزران*. ترجمه محمد علی موحد. نشر خوارزمی. ۱۳۶۱. تهران.
- ۱۵۹- کسروی تبریزی، احمد. *آذری یا زبان باستان آذربایجان*. نشر و پخش کتاب. تهران. ۱۳۵۵.
- ۱۶۰- کسروی تبریزی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*. انتشارات امیرکبیر. ۲۵۳۷. تهران
- ۱۶۱- کسروی تبریزی، احمد. *شهریاران گمنام (روادیان)*. شرکت مطبوعه مدرن. ۱۳۰۸. تهران.
- ۱۶۲- کسروی تبریزی، احمد. *شهریاران گمنام (شهادیان)*. شرکت مطبوعه مدرن. ۱۳۰۸. تهران.
- ۱۶۳- کوره، ژان. *خواجۀ تاجدار*. ذبیح الله منصوری. انتشارات امیرکبیر. تهران ۱۳۶۱. جلد ۲.
- ۱۶۴- کولایی، الهه. *اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی*. نشر وزارت خارجه. ۱۳۷۲. تهران
- ۱۶۵- کولایی، الهه. *سیاست و حکومت در روسیه*. انتشارات وزارت خارجه. تهران. ۱۳۷۶.
- ۱۶۶- کولسینکف. ایران در آستانۀ یورش تازیان. ترجمه م. ریحایی. انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۵۵.
- ۱۶۷- گابریل، آلفونس. *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*. ترجمه فتحعلی خواجه نوری. نشر ابن سینا. ۱۳۴۸. تهران.

۵۵۶ قره باغ نامه

- ۱۶۸- گرمودی، میرزا فتح خان. کتاب روزنامه موسوم به چهارفصل. کتابخانه مستوفی. تهران. ۱۳۷۰
- ۱۶۹- گرتن واتسن، رابرت. تاریخ ایران (دوره قاجاریه). ترجمه ع، وحید مازندرانی. سخن. ۱۳۴۰. تهران
- ۱۷۰- گسلسل های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۲. تهران.
- ۱۷۱- گورباچف. میخائیل. پروسترویکا دومین انقلاب روسیه. ترجمه عبدالرحمن صدریه. نشر آبی. تهران. ۱۳۶۶
- ۱۷۲- گورباچف، میخائیل. بسوی جهان بهتر. ترجمه منوچهر طلوعی. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد. تهران
- ۱۷۳- گوگجه، جمال. قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی. ترجمه وهاب ولی. وزارت خارجه. ۱۳۷۳. تهران
- ۱۷۴- گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶. تهران.
- ۱۷۵- گیلبرت، مارتین. اطلس تاریخی روسیه و شوروی. ترجمه فریدون کاظمی. نشر مرکز. ۱۳۷۳. تهران
- ۱۷۶- لاکهارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران. ۱۳۴۳
- ۱۷۷- لاکهارت، لارنس. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا. ترجمه اسماعیل افشار نادری. نشردستان. ۱۳۷۷. تهران.
- ۱۷۸- لسانالملک سپهر، میرزامحمدتقی. ناسخ التواریخ. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. امیرکبیر. ۱۳۳۷. تهران.
- ۱۷۹- لیسترانج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. محمود عرفان. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۳۷.
- ۱۸۰- ما و بیگانگان. سرگذشت دکتر نصرت الله جهانشاهلو افشار. نشر ورجاوند. تهران. ۱۳۸۰
- مارچ تاپین، او. قهرمانان قرون وسطی. ترجمه احمد اصغری. نشر حافظ. ۱۳۷۰. تهران.
- ۱۸۱- مارکوارت، یوزف. ایران شهر. ترجمه دکتر مریم میراحمدی. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۳. تهران
- ۱۸۲- ماسی، رابرت. پطر کبیر. ترجمه ذبیح الله منصوری. با همکاری خسرو کرمی و منوچهر بیگللی. نشر زرین. تهران. ۱۳۶۹

- ۱۸۳- متز، اشتن. جون بارک. شاه جنگ ایرانیان در چالدردان و یونان. ترجمه ذبیح الله منصورى. نشر زرین. ۱۳۷۹. تهران.
- ۱۸۴- متولی حقیقی، یوسف. از تبریز تا مشهد. انتشارات بانک قلم. تهران. ۱۳۸۰
- ۱۸۵- مجتهدزاده، میرزا مهدی. ریاض العاشقین. تذکره شعراى قراباغ. به کوشش یحیی خان محمد آذری. نشر آفرینش. تهران. ۱۳۷۳
- ۱۸۶- مجتهدی، مهدی. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. نشر زرین. تهران. ۱۳۷۷.
- ۱۸۷- محقق قزوینی. خاستگاه تاریخی ایل قاجار. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب دوم. بهار ۱۳۶۹
- ۱۸۸- محمدزاده صدیق، حسین. واقف شاعر زیبایی و حقیقت. بی نا. ۱۳۵۱. تهران.
- ۱۸۹- مروی، محمد کاظم (وزیر مرو). عالم آرای نادری. به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی. علم. تهران. ۱۳۶۹. جلد سوم.
- ۱۹۰- مروی، محمد کاظم (وزیر مرو). عالم آرای نادری. به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی. علم. تهران. ۱۳۶۹.
- ۱۹۱- مستوفی قزوینی، حمدالله. نزهة القلوب. انتشارات دنیای کتاب. تهران. ۱۳۶۲.
- ۱۹۲- مستوفی قزوینی، حمدالله. تاریخ گزیده. بکوشش عبدالحسین نوایی. امیرکبیر. ۱۳۶۲. تهران.
- ۱۹۳- مشکور، جواد. تاریخ مردم اورارتو و کشف چند سنگ نبشته به خط اورارتو در آذربایجان. تهران. ۱۳۴۵.
- ۱۹۴- مشکور، جواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۴۹.
- ۱۹۵- معتمدالوزاره، رحمت الله خان. ارومیه در محاربه عالم سوز. از مقدمه نصارا تا بلوای اسمعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸ شمسی. به کوشش کاوه بیات. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۷۹.
- ۱۹۶- معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد ۶. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۳.
- ۱۹۷- ملازاده، حمید. دریچه‌های نو به آنسوی ارس. انتشارات ارک تبریز. ۱۳۷۱.
- ۱۹۸- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق. تاریخ گیتی گشا. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۶۳.
- ۱۹۹- میراحمدی، مریم. دین و دولت در عصر صفوی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.
- ۲۰۰- میرزا سمعیاء. تذکره الملوک. به کوشش دبیر سیاقی. ۱۳۳۲. تهران
- ۲۰۱- مینورسکی، ولادیمیر. پژوهشهایی در تاریخ قفقاز. ترجمه محسن خادم. بنیاد دایره المعارف اسلامی. ۱۳۷۵. تهران.
- ۲۰۲- نظامی گنجوی. کلیات خمسه. انتشارات امیرکبیر. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۷۰.

۵۵۸ قره باغ نامه

- ۲۰۳- نعلبندیان، زاون و وارتوهی. افسانه پان تورانیسم. ترجمه محمدرضا زرگر. بینش و پروین. ۱۳۶۹. تهران.
- ۲۰۴- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران. انتشارات بنیاد. ۱۳۶۸. تهران. جلد یک.
- ۲۰۵- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. انتشارات بنیاد. تهران. ۱۳۴۴.
- ۲۰۶- نقیب زاده شهرباکی، احمد. تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز. نشر قومس. ۱۳۷۰. تهران.
- ۲۰۷- نوایی، عبدالحسین. اسناد مکاتبات تاریخی (از تیمور شاه اسماعیل). نشر علمی و فرهنگی. ۱۳۷۰. تهران
- ۲۰۸- هدایت، رضاقلیخان. روضه الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. نشر اساطیر. تهران. ۱۳۸۰. جلد ۱۲.
- ۲۰۹- هرزیگ، ادموند. ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق. ترجمه کاملیا احتشامی اکبری. وزارت خارجه. ۱۳۷۵. تهران.
- ۲۱۰- هفت کشور با صورالاقابیم. مؤلف ناشناخته. به تصحیح منوچهر ستوده. نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۳. تهران.
- ۲۱۱- همدانی (ابن فقیه)، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. مختصر البلدان. ترجمه ح. مسعود. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹. تهران.
- ۲۱۲- هوویان، آندرانیک. ارمنیان ایران. مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها با همکاری انتشارات هرمس. ۱۳۸۰. تهران.
- ۲۱۳- هوویان، آندرانیک. ایرانیان ارمنی. دفتر پژوهشهای فرهنگی. ۱۳۸۱. تهران.
- ۲۱۴- هیئت، جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی. نشر پیکان. تهران. ۱۳۸۰.
- ۲۱۵- هیئتس، والتر. شاه اسماعیل دوم صفوی. ترجمه کیکاوس جهاندار. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۱. تهران.
- ۲۱۶- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. خلد برین. تصحیح دکتر محمدرضا نصیری. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰.
- ۲۱۷- ورهرام، غلامرضا. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند. انتشارات معین. تهران. ۱۳۶۶.
- ۲۱۸- یادداشتهای ژنرال دسترویل. ترجمه میرزا حسین خان انصاری. نشر روزنامه کوشش. ۱۳۰۹. تهران.

- ۲۱۹- یوسفی حلوائی، رقیه. روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان. انتشارات میر کیبیر. تهران. ۱۳۸۱
- ۲۲۰- یونیز، ژان. دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری. ترجمه ذبیح الله منصوری. نشر زرین. تهران. ۱۳۶۱

- مقالات:

- ۱- آتش قره‌باغ. روزنامه ابرار ۲۶ فروردین ۱۳۷۲
- ۲- آذربایجان در استراتژی منطقه‌ای. روزنامه ابرار ۲۱ مرداد ۱۳۷۲
- ۳- آذربایجان صحنه مقابله ترکیه و آمریکا علیه ایران. روزنامه ابرار. ۱۵ اسفند ۱۳۷۰
- ۴- آذربایجان فردا. روزنامه ابرار. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۵- آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز). عنایت الله رضا. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۵۵
- ۶- آذربایجان و ارمنستان جنگیدند، روسیه پیروز شد. روزنامه ابرار ۲۰ شهریور ۱۳۷۲
- ۷- آذربایجان و بازگشت به سلطه. نشریه احرار. تبریز. ۴ مهر ۱۳۷۱
- ۸- آذربایجان. مردم و تاریخ قضاوت خواهند کرد. روزنامه ابرار ۲ تیر ۱۳۷۱
- ۹- آریستاکیسیان، موسی. صنایع جمهوری ارمنستان. چشم اندازهای توسعه. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸ زمستان ۱۳۷۳
- ۱۰- آسیای میانه احیای تزاریسم؟. روزنامه کیهان ۳ آذر ۱۳۷۲
- ۱۱- آسیای میانه در آستانه تبدیل شدن به یک کانون بحران. جمهوری اسلامی. ۴ خرداد ۱۳۷۱
- ۱۲- آسیای میانه نگاه مشترک روسیه، ترکیه. روزنامه ابرار ۲۰ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۳- آنسوی ارس. روزنامه جهان اسلام. دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۷۰
- ۱۴- آنسوی کودتای باکو. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۱۵- آنکارا-باکو دوستی خاله خرسه. روزنامه ابرار ۹ آذر ۱۳۷۱
- ۱۶- آیرملو، جمال. اورمودا جیلولوق. نشریه نوید آذربایجان. چاپ اورمیه. سال هفتم. شماره ۴۱۴. اسفند ۱۳۸۳
- ۱۷- ابوالفضل ایلچی‌بیگ و وعده‌های عمل نشده در جمهوری آذربایجان. ابرار ۱۴ آبان ۱۳۷۱
- ۱۸- اثنی عشری، شهاد. مأموریت صلح برای مثلث تهران، مسکو، باکو. ابرار ۲ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۹- اجلاس رم و آینده بحران قره‌باغ. روزنامه سلام ۱۳ اسفند ۱۳۷۱

- ۲۰- احسان دوست، علیرضا. بررسی و مقایسه استراتژیهای سیاسی نظامی آذربایجان - ارمنستان در بحران قرهباغ. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. تیر ۷۴.
- ۲۱- احمدیان راد، حمیده. بهانه‌های کوچک و جنگهای بزرگ. ایران ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲
- ۲۲- ارامنه تاوان گستاخی خود را می پردازند. روزنامه جمهوری اسلامی ۲ تیر ۱۳۷۱
- ۲۳- ارامنه قدم به قدم پیش می آیند. روزنامه ابرار ۱۰ آبان ۱۳۷۲
- ۲۴- ارفعی، عالیہ. قضیة ناگورنو قرهباغ. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۲. پاییز ۱۳۷۱.
- ۲۵- ارمغان جبهه خلق برای جمهوری آذربایجان. روزنامه سلام ۲ تیر ۱۳۷۲
- ۲۶- ارمنستان اوضاع را خطرناکتر می کند. روزنامه رسالت ۳ مرداد ۱۳۷۲
- ۲۷- ارمنستان بدنبال چیست؟ تجاوزگری، فریب یا صلح. روزنامه سلام. ۱۸ خرداد ۱۳۷۱
- ۲۸- ارمنستان بزرگ هرگز. روزنامه جمهوری اسلامی ۷ مرداد ۱۳۷۲
- ۲۹- ارمنستان عبرت تاریخی. روزنامه سلام ۱۹ آبان ۱۳۷۲
- ۳۰- ارمنستان علیه امنیت منطقه‌ای. روزنامه ابرار ۹ شهریور ۱۳۷۲
- ۳۱- ارمنستان قابل اعتماد نیست. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ مرداد ۱۳۷۱
- ۳۲- ارمنستان، منابع ارزی، تولید و بانکداری. روزنامه اعتماد. ۷ بهمن ۱۳۸۳
- ۳۳- اسبقی، سید رامین. نگاهی گذرا به تاریخ قفقاز. مجله آران. تبریز. تابستان ۸۳. شماره ۴
- ۳۴- اسمولانسکی، اولس. روسیه و قفقاز، مسئله قرهباغ کوهستانی. ترجمه قاسم ملکسی. مجله آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۱۵.
- ۳۵- اعتمادی (نوری)، یوسف. قرارداد ترکمن جای و آثار آن در جامعه ایران. اطلاعات سیلی و اقتصادی. شماره ۷۲-۷۱
- ۳۶- افزایش تنشها در ماورای قفقاز. روزنامه رسالت ۲۷ مرداد ۱۳۷۲
- ۳۷- امیراحمدی، بهرام. قرهباغ از دیرباز تاکنون. بررسی رویدادها. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴.
- ۳۸- امیراحمدیان، بهرام. سرزمینهای آن سوی ارس - قرهباغ: پیشینه تاریخی و ریشه‌های درگیری. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۷۱-۷۲. ص ۷۸.
- ۳۹- امیر احمدیان، بهرام. آذربایجان و مسئله قرهباغ. مجله رشد جغرافیا. شماره ۲۳. سال ۱۳۶۹
- ۴۰- امیر احمدیان، بهرام. تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر. فصلنامه آران. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۵. پاییز ۱۳۸۳
- ۴۱- امیر احمدیان، بهرام. روند تحول در بحران قرهباغ. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۸. زمستان ۱۳۷۸

- ۴۲- امیراحمدیان، بهرام. پارلمان ارمنستان و ماجرای ترور و گروگانگیری. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۸
- ۴۳- امیراحمدیان، بهرام. قره‌باغ از دبرباز تا کنون: بررسی رویدادها. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۴. بهار. ۱۳۷۳
- ۴۴- امین زاده تبریزی، سیدمحمد. ۱۷ نجی عصر آذربایجانین پشه کار فیلسوفو یوسف محمدخان اوغلو قره‌باغی. مجله وارلیق. زمستان. ۱۳۷۲
- ۴۵- انتخابات جمهوری آذربایجان و آینده. روزنامه رسالت. ۱۹ خرداد ۱۳۷۱
- ۴۶- ایلچی‌بیگ کاندیدا و ایلچی‌بیگ رئیس جمهور. روزنامه سلام. ۱ تیر ۱۳۷۱
- ۴۷- ایلچی‌بیگ کیست؟ روزنامه ابرار ۱۸ آبان ۱۳۷۱
- ۴۸- ایلچی‌بیگ، عوام فریب جدی منطقه. روزنامه ابرار ۷ تیر ۱۳۷۱
- ۴۹- باکو بحران مشروعیت جبهه خلق. روزنامه ابرار ۴ اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۵۰- باکو در دو جبهه. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ خرداد ۱۳۷۲
- ۵۱- بحران قره‌باغ و سیاست گورباچف در جمهوری های مسلمان. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۵. شماره ۱۳
- ۵۲- بحران قره‌باغ، هشباری سیاسی جمهوری های جوان. ابرار. شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۷۰
- ۵۳- برجیان، حبیب. هزاره الان در قفقاز شمالی. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۱. تابستان ۱۳۸۲
- ۵۴- بررسی نقش روسیه و ترکیه در جنگ ارمنستان و آذربایجان. رسالت. ۶ خرداد ۱۳۷۱
- ۵۵- بهزادی، رقیه. خاستگاه ارمنیها به روایت مورخان کهن. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶. سال ۳
- ۵۶- بهزادی، رقیه. گرجی ها در آسیای مرکزی. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲. پاییز ۱۳۷۲
- ۵۷- بهزادی، رقیه. روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای همجوار شرقی در آسیای مرکزی. آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۲. شماره ۱
- ۵۸- بهشتی پور، حسن. اشغال شهر گنجه در سالگرد بقدرت رسیدن جبهه خلق در جمهوری آذربایجان. فرهنگ آفرینش ۲۶ خرداد ۱۳۷۲
- ۵۹- بهشتی پور، حسن. جنگ قره‌باغ و امنیت ملی. فرهنگ آفرینش ۵ خرداد ۱۳۷۲
- ۶۰- بهشتی پور، حسن. فرار ایلچی‌بیگ و آینده دولت باکو. فرهنگ آفرینش ۸ تیر ۱۳۷۲
- ۶۱- بوالهروی، روزبه. آذربایجان و بی تجربگی سیاسی. روزنامه ابرار ۶ خرداد ۱۳۷۲
- ۶۲- بوالهروی، روزبه. آنکارا-باکو یخها ذوب می شوند. روزنامه ابرار ۲۳ بهمن ۱۳۷۲

۵۶۲ قره باغ نامه

- ۶۳- بواله‌ری، روزبه. دخالت بیگانگان در جنگ قره‌باغ موقوف. ابرار ۲۲ فروردین ۱۳۷۲
- ۶۴- بواله‌ری، روزبه. مخالفت آذربایجان با حضور نیروهای روسیه در منطقه. ابرار ۱۴ بهمن ۱۳۷۲
- ۶۵- بواله‌ری، روزبه. نانو تلاش برای حضور در قفقاز. روزنامه ابرار ۸ فروردین ۱۳۷۳
- ۶۶- بیات، کاوه. جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان. مجله آران. چاپ تبریز. سال ۱. شماره ۱. تابستان ۱۳۸۲
- ۶۷- پارسا بناب. آذربایجان و ترکان آذربایجان. مجله وارلیق شماره ۴
- ۶۸- پایان یک سال حاکمیت متزلزل جبهه خلق در آذربایجان. روزنامه جمهوری اسلامی. شنبه ۲۹ خرداد ۷۲
- ۶۹- پایدار، م. علیف بدنبال چیست؟ روزنامه سلام ۱۶ اسفند ۱۳۷۲
- ۷۰- پرچم اسلام در جمهوری آذربایجان. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۷۱- پیرامون تجاوزات تازه ارمنستان به آذربایجان. روزنامه کیهان ۱۶ فروردین ۱۳۷۲
- ۷۲- پیوندهای باکو و تل آویو انتظار برای مقابله شیعیان آذربایجان. رسالت ۸ مرداد ۱۳۷۱
- ۷۳- پیشه ور، علیرضا. ارمنستان و آذربایجان گروگانهای قره‌باغ و نجوان. روزنامه مردم سالاری. ۷ بهمن ۱۳۸۳
- ۷۴- تاریخ آرتساخ (قره‌باغ). مجله آراکس. اسفند ۱۳۶۹. بهمن ۱۳۷۰. تهران
- ۷۵- تبریزی، عارف. باکو به کجا می رود؟ روزنامه اطلاعات. ۲۴ خرداد ۱۳۷۱
- ۷۶- تبریزی، عارف. جمهوری آذربایجان دوستی یک طرفه. اطلاعات ۱۶ فروردین ۱۳۷۴
- ۷۷- تجارت در جاده ابریشم. روزنامه سلام ۱ دی ۱۳۷۲
- ۷۸- تحولات شوروی و جمهوری آذربایجان. روزنامه سلام. شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۷۰
- ۷۹- تحولات قره‌باغ و نقش منطقه ای ایران. روزنامه کیهان ۶ شهریور ۱۳۷۲
- ۸۰- ترکیه و تجزیه آذربایجان. روزنامه رسالت ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۸۱- تطبیق سیاست خارجی آمریکا و روسیه در قبال جمهوری آذربایجان. مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه. ۲۵ مهر ۱۳۷۲
- ۸۲- تکمیل همایون، ناصر. نگاهی به قره‌باغ در مسیر تاریخ ایران. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۲. شماره ۱.
- ۸۳- تلاش روسیه و آمریکا برای جلوگیری از گسترش روابط تهران باکو. روزنامه جهان اسلام ۷ تیر ۱۳۷۳
- ۸۴- تهران، باکو و منافع مشترک. روزنامه همشهری ۱۳ تیر ۱۳۷۳
- ۸۵- تهران - باکو محور صلح قره‌باغ. روزنامه ابرار ۲۳ فروردین ۱۳۷۲

- ۸۶- توسعه طلبی ارمنستان و مسئولیت جهان اسلام. روزنامه جمهوری اسلامی. ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۸۷- توطئه سرخ، توطئه سیاه. روزنامه ابرار. یکشنبه ۱۱ اسفند ۷۰
- ۸۸- تونجای، محمد. قرهباغ رفت، کارتر می آید. روزنامه سلام. ۱۰ خرداد ۱۳۷۱
- ۸۹- توکلی، احمد. نقش ایرانیان در انقلاب روسیه. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب دهم. تابستان ۱۳۷۵
- ۹۰- تکمیل همایون، ناصر. ایل قاجار در اتحادیه قزلباش. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب چهارم. زمستان ۱۳۷۱
- ۹۱- تکمیل همایون، ناصر. پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب پنجم. زمستان ۱۳۷۲
- ۹۲- جبهه خلق آذربایجان. روزنامه سلام. پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۹۳- جزئیات کشتار مسلمانان به دست ارامنه از زبان شاهدان عینی. سلام ۶ مرداد ۱۳۷۱
- ۹۴- جغرافیای جمهوری آذربایجان. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۱. تابستان ۱۳۸۲
- ۹۵- جمشید پور، اسکندر. خاک زخمی. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۹۶- جمهوری آذربایجان و بی ثباتی سیاسی. روزنامه ایران ۳۱ فروردین ۱۳۷۴
- ۹۷- جنگ روانی علیه مسلمانان شوروی. روزنامه سلام. یک شنبه ۱۷ آذر ۱۳۷۰
- ۹۸- حصاری، میرهدایت. آغایگم جواتشیر. مجله وارلیق. شماره ۲. تابستان ۱۳۷۲
- ۹۹- حصاری، میرهدایت. آلبان و آنروپاتن. مجله وارلیق. سال ۲۶. شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- ۱۰۰- حیدری، غلامحسین. نکته هایی درباره جغرافیای سیاسی کشورهای آسیای میانه. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ۶۱-۶۱
- ۱۰۱- حکیمان، حسن. کارمزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه ۱۸۸۰-۱۹۱۴. ترجمه افسانه منفرد. مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب هفتم.
- ۱۰۲- حیدری، احمد. مروری بر بحران قرهباغ و ابعاد آن. روزنامه رسالت. ۲۴ بهمن ۱۳۸۳
- ۱۰۳- حیدری، احمد. مواضع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال بحران قرهباغ. روزنامه رسالت. ۲۶ بهمن ۱۳۸۳
- ۱۰۴- خادم علماء، علی. نخجوان در گذرگاه تاریخ. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۴. تابستان ۱۳۸۳
- ۱۰۵- خط سرخ ارمنستان کجاست آیا فضولی؟ روزنامه ابرار ۲ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۰۶- خویشنمداری. روزنامه ابرار. ۱۰ اسفند ۱۳۷۰

۵۶۴ قره باغ نامه

- ۱۰۷- دارستانی فراهانی، احمدرضا. بحران قره‌باغ و مسائل آنسوی ارس. رسالت. ۱۵ اسفند ۱۳۷۱
- ۱۰۸- داوری، سعید. بدنبال صلح در رم. روزنامه سلام ۱۸ مرداد ۱۳۷۱
- ۱۰۹- دخالت روسیه در نبردهای قره‌باغ. روزنامه همشهری ۱۱ اسفند ۱۳۷۱
- ۱۱۰- در آذربایجان چه خبر است؟ روزنامه ابرار ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۱۱۱- درخشان، مهدی. پارسی سرایان خطه قفقاز. مجله وطن. چاپ تبریز. ش یک. ۱۳۸۲
- ۱۱۲- درسوگ مصائب مردم مسلمان آذربایجان. جمهوری اسلامی. چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۷۱
- ۱۱۳- دست پنهان روسها در قفقاز. روزنامه ابرار ۷ اسفند ۱۳۷۲
- ۱۱۴- دوگوه آ، آتونویو. فرامین نویافته از خانواده ملک شاه نظر سردارارمنی شاه عباس صفوی. محسن مفخم. مجله بررسیهای تاریخی. سال دوازدهم. شماره ۲. ۱۳۵۶
- ۱۱۵- ذکاء، یحیی. ردیابی زبان‌های ایرانی در قفقاز. گویش تاتی یا راتی. کتاب ایران و قفقاز (اران و شروان). گردآوری پرویز ورجاوند. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۸
- ۱۱۶- رضا، عنایت الله. آذربایجان و اران(آلبانیای قفقاز). مجله مطالعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۵۵ و ۵۶.
- ۱۱۷- رضا، عنایت الله. اوستیا. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال ۲. شماره ۱.
- ۱۱۸- رضا، عنایت الله. ترکان. پان تورکیسم و پان تورانیسم. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۵۷-۵۸
- ۱۱۹- رضا، عنایت الله. جمهوری خودمختار نخجوان. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره ۲
- ۱۲۰- رضا، عنایت الله. چرا نام آران از میان رفت؟. فصلنامه آران. چاپ تبریز. سال ۲. شماره ۵. پاییز ۸۳.
- ۱۲۱- رفتار مشکوک روسها برای ارمنستان گران تمام خواهد شد. ابرار ۱۱ فروردین ۱۳۷۳
- ۱۲۲- ریشه‌های جابجایی قدرت در جمهوری آذربایجان. روزنامه همشهری ۱۹ تیر ۱۳۷۲
- ۱۲۳- زارع شاهمرسی، پرویز. آینده جمهوری آذربایجان از آن چه کسی است؟ امید زنجان ۲ مرداد ۱۳۷۲
- ۱۲۴- زارع شاهمرسی، پرویز. حیدر علیف و نگرش جدید به مسکو. نشریه امید زنجان. ۹ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۲۵- ژرژ، فرانسوا. احمد آقا و غلو در فرانسه. ترجمه کاوه بیات. کتاب قفقاز در تاریخ معاصر. نشر شیرازه. تهران. ۱۳۷۷.

منابع ۵۶۵

- ۱۲۶- سجادیپور، سید محمد کاظم. روسیه و قفقاز: اقتصاد و ملاحظات امنیتی. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸ زمستان ۱۳۷۳
- ۱۲۷- سرداری نیا، صمد. خودفرمانی قره‌باغ در سال ۱۹۲۳. مجله وارلیق. شماره ۱۲۷. زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۲۸- سرداری نیا، صمد. سرزمین قره‌باغ. مجله وارلیق. سال ۱۲. بهار ۶۹.
- ۱۲۹- سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در دوران بعد از اسلام. مجله وارلیق. پاییز ۱۳۸۰. شماره ۱۲۳.
- ۱۳۰- سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در سالهای ۲۰-۱۹۱۸ و نسل‌کشی در باکو و دیگر شهرها. مجله وارلیق. شماره ۱۲۶.
- ۱۳۱- سرداری نیا، صمد. آران ولایتی است از آذربایجان. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۳. بهار ۱۳۸۳.
- ۱۳۲- سرداری نیا، صمد. قره‌باغ در عصر شاه اسماعیل صفوی. مجله وارلیق. سال ۲۶. شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- ۱۳۳- سریر، محمد و نرسی قربان. تحولات صنعت نفت آذربایجان و موقعیت منطقه ای و بین‌المللی آن. آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲
- ۱۳۴- سفر حیدرعلیف به تهران و ملاحظات سیاسی. روزنامه سلام ۹ تیر ۱۳۷۳
- ۱۳۵- سلطانوف، ضیاء‌الدین. قره‌باغ وقایع اخیر. ترجمه صمد سرداری نیا. مجله وارلیق. پاییز ۱۳۷۳
- ۱۳۶- شریف نژاد، جواد. تجزیه قفقاز از ایران و جدایی هفده شهر قفقاز. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۴. تابستان ۱۳۸۳
- ۱۳۷- شعردوست، علی اصغر. آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان از آغاز تاکنون. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۶. بهار ۸۴
- ۱۳۸- شناخت مجرم اصلی. روزنامه جمهوری اسلامی ۶ مرداد ۱۳۷۲
- ۱۳۹- صدری، محمد باقر. فرانسه در قره‌باغ. آذر مهر. اردیبهشت ۷۱. ش ۷
- ۱۴۰- صدری، محمد باقر. باکو در بحران. نشریه آذر مهر اسفند ۱۳۷۰
- ۱۴۱- صلاح، الف. چشم از تو آب نمی خورد. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۰ خرداد ۱۳۷۱
- ۱۴۲- صمدی، مهدی. علی اف و کاهش تنش با همسایگان، نگاهی به جمهوری آذربایجان. روزنامه ابرار. ۲۹ بهمن ۱۳۸۳
- ۱۴۳- طالعی، محبوب. پیدایش و تحول تاریخی نام آذربایجان. مجله وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۲.
- ۱۴۴- عبور ارمنستان از خط قرمز امنیتی. روزنامه ابرار ۱۲ آبان ۱۳۷۲

۵۶۶ قره باغ نامه

- ۱۴۵- عزتی، سخاوت. روایتی منظوم و مستند از نبرد گنجه به زبان آذربایجانی. مجله وطن. چاپ تبریز. شماره اول. ۱۳۸۲
- ۱۴۶- عزیزی، احمد. قره باغ و ابتکارات بین‌المللی. روزنامه اطلاعات ۵ خرداد ۱۳۷۲
- ۱۴۷- عطاپور، هوشنگ. پیامدهای تجاوز ارامنه به جمهوری آذربایجان. روزنامه ابرار ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۱۴۸- علمی، حسین. محمدامین رسول زاده بنیانگذار جمهوری آذربایجان. مجله وارلیق. زمستان ۱۳۷۲
- ۱۴۹- غلامی قوشچی، غلامرضا. ارمنستان یا اسرائیل دوم؟ امید زنجان. ۱۶ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۵۰- فتحی، حسن. ترکیه به صورت آذربایجان پنجه می‌کشد. روزنامه ابرار ۲ اسفند ۱۳۷۲
- ۱۵۱- فتحی، حسن. حرکت ارامنه و آذری‌ها بسوی صلح. روزنامه ابرار ۲ اسفند ۱۳۷۲
- ۱۵۲- فتحی، حسن. طرحهای فرستاده ایلچی بیگ در آنکارا. روزنامه ابرار ۱۶ مرداد ۱۳۷۲
- ۱۵۳- فتحی، حسن. قره باغ نقطه ضعف آذربایجان. روزنامه ابرار ۲۵ فروردین ۱۳۷۲
- ۱۵۴- فتحی، حسین. آذریها و ارامنه در مسلخ. روزنامه ابرار ۳ اسفند ۱۳۷۱
- ۱۵۵- فرجی، محمدتقی. علائق اسلامی در جمهوری آذربایجان. رسالت. ۱۶ خرداد ۱۳۷۱
- ۱۵۶- فردی، اصغر. جمهوری آذربایجان و اولاد عزرائیل. روزنامه اطلاعات شماره ۲۰۴۶۳
- ۱۵۷- قره باغ تلافی سیاستهای جهانی - منطقه ای. روزنامه ابرار ۱۶ فروردین ۱۳۷۲
- ۱۵۸- قره باغ حرکت بسوی آشتی. روزنامه ابرار ۲۲ شهریور ۱۳۷۳
- ۱۵۹- قره باغ دادگاه انسانیت. روزنامه سلام ۲۰ آبان ۱۳۷۱
- ۱۶۰- قره باغ در فرهنگ و افسانه ها. روزنامه سلام ۲۱ مرداد ۱۳۷۱
- ۱۶۱- قره باغ مرگ آفرین. روزنامه ابرار ۸ فروردین ۱۳۷۳
- ۱۶۲- قره باغ منطقه بحران زده. نشریه آذر مهر. اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۱۶۳- قطننامه‌های تازه شورای امنیت. روزنامه کیهان. یکشنبه ۱۴ آذر ۷۲
- ۱۶۴- قفقاز، نفت، رقابت. روزنامه ایران ۱۷ خرداد ۱۳۷۴
- ۱۶۵- کاظمی، احمد. گامهای مثبت ایران برای اعتمادسازی در مناسبات با جمهوری آذربایجان و نتایج آنها. فصلنامه آران. چاپ تبریز. شماره ۵. پاییز ۸۳
- ۱۶۶- کاظمی، احمد. نقش آمریکا در رویکردهای منطقه قفقاز. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۴. تابستان ۸۳
- ۱۶۷- کاویانی، علیرضا. یک جنگ دو خط. روزنامه همشهری ۲۲ فروردین ۱۳۷۲
- ۱۶۸- کسگین، رضا. مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری. هفته نامه امید زنجان. ۲۱ تیر ۷۴

- ۱۶۹- کشور دوست، رفیع. جمهوری آذربایجان فراموشکار شده است. روزنامه اطلاعات ۲۷ خرداد ۱۳۷۳
- ۱۷۰- کنترل جنگ قره‌باغ. فرهنگ آفرینش ۱۱ آبان ۱۳۷۲
- ۱۷۱- کنکاشی در بحران قره‌باغ. فصلنامه آران. چاپ تبریز. سال دوم. شماره ۵. پاییز ۸۳
- ۱۷۲- گیهان فر، عباس. روایت آران یا آذربایجان؟. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۲. زمستان ۱۳۸۲
- ۱۷۳- گزیده مطبوعات منطقه قفقاز «ویژه کمیته‌های نفتی بین‌المللی فعال در جمهوری آذربایجان». مجله آران. شماره ۲. پاییز. ۱۳۸۲
- ۱۷۴- گلی زواره‌ای، غلامرضا. ارمنستان و کشورهای اسلامی همسایه. مجله پاسدار اسلام. ش ۱۴۸.
- ۱۷۵- گنجه پایان رویاهای ایلچی بیگ. روزنامه ابرار. شنبه ۲۲ خرداد ۷۲
- ۱۷۶- لائیک‌های جوان در آذربایجان، نوکران جدید آمریکا در منطقه. جمهوری اسلامی. ۶ خرداد ۱۳۷۱
- ۱۷۷- لقای، آرزیتا. اسناد حکومت عین‌الدوله در آذربایجان (۱۲۹۹-۱۲۹۸). مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب دهم. تابستان ۱۳۷۴
- ۱۷۸- مجموعه مقالات جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی. ویژه نامه مجله سپهر. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع. ۱۳۷۲. تهران
- ۱۷۹- محمدقلی زاده، محمدرضا. مروری بر جغرافیای تاریخی آذربایجان و اران. پیدایش نام آذربایجان. با نقدی بر برداشتهای نادرست و چرایی تغییر نام اران به آذربایجان. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۳. بهار ۱۳۸۳
- ۱۸۰- مخالفان امنیت منطقه. روزنامه ابرار. ۱۱ اسفند ۱۳۷۰
- ۱۸۱- مرزین آرامش طلبی و وادادگی. روزنامه سلام. ۶ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۱۸۲- مسعود فراتراز مرزها. مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی مسعود شناسی. ۷-۸ سپتامبر ۲۰۰۲. کابل.
- ۱۸۳- مسکو - با کو بهبود روابط و ضدیت با همسایگان. روزنامه ابرار ۲۱ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۸۴- مسیح، ژوزف. استراتژی نظامی در قره‌باغ کوهستانی. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی و علیرضا راه‌ور. هفته‌نامه آذربایجان. چاپ تبریز. شماره ۶۷ و ۶۸. ۷ و ۱۴ مرداد ۱۳۷۶.
- ۱۸۵- مسیح، م. ایروان اشتباه می‌کند. روزنامه سلام ۱۵ فروردین ۱۳۷۲
- ۱۸۶- مسیح، م. ایلچی بیگ در خاتمه راه. روزنامه سلام ۲۵ خرداد ۱۳۷۲
- ۱۸۷- مسیح، م. حد نهایی یک رفتار. روزنامه سلام ۸ شهریور ۱۳۷۲
- ۱۸۸- مصاحبه با آرداک مانوکیان. روزنامه جهان اسلام ۱۲ دی ۱۳۷۲

- ۱۸۹- مصاحبه با اعتبار محمداف. روزنامه ابرار ۷ آبان ۱۳۷۲
- ۱۹۰- مصاحبه با حیدر علیف. روزنامه ابرار ۲۵ تیر ۱۳۷۳
- ۱۹۱- مصاحبه با دکتر بیگلو سفیر آذربایجان در ایران. روزنامه ابرار ۱۰ خرداد ۱۳۷۳
- ۱۹۲- مصاحبه با رسول قلی اف. روزنامه ایران ۱۱ خرداد ۱۳۷۴
- ۱۹۳- مصاحبه با نصیب نصیب زاده. روزنامه همشهری ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۱۹۴- مصاحبه با واهان بایوردیان سفیر ارمنستان در ایران. ایران ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۴
- ۱۹۵- مصاحبه با واهان بایوردیان سفیر ارمنستان در ایران. همشهری ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۱۹۶- معامله پنهانی غرب و شرق در مورد قره باغ. هدف ۱۶ شهریور ۱۳۷۳
- ۱۹۷- ملازاده، محمد. ملاحظاتی پیرامون روابط ایران و جمهوری آذربایجان. سلام ۳ اسفند ۱۳۷۱
- ۱۹۸- منازعه ارمنستان - آذربایجان، ریشه های تاریخی بحران. همشهری. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۱۹۹- موسوی روحبخش، سید محمد. برآورد نفت و گاز کشورهای همجوار دریای خزر. آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸ زمستان ۷۳
- ۲۰۰- موضع ارتش مشترک المنافع در منازعات آذربایجان - ارمنستان. روزنامه ابرار. چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۷۰
- ۲۰۱- میرجعفری، حسین. زندگانی القاص میرزای صفوی. مجله بررسیهای تاریخی. شماره ۵. سال ۱۱
- ۲۰۲- نائیبان، جلیل. سیاست منطقه ای آمریکا و ترکیه در منطقه قفقاز. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۴. تابستان ۸۳
- ۲۰۳- نامه ای به آقای ایلچی بیگ. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲ تیر ۱۳۷۱
- ۲۰۴- نقش ایران در پایان دادن به بحران قره باغ چیست؟ رسالت ۱۴ شهریور ۱۳۷۱
- ۲۰۵- نقش ملی گرایی در تشدید بحران قره باغ. روزنامه جمهوری اسلامی. چهارشنبه ۱۷ تیر ۷۱
- ۲۰۶- نگاهی به تحولات اخیر جمهوری آذربایجان. روزنامه ابرار ۲۱ آبان ۱۳۷۱
- ۲۰۷- نگاهی به جبهه خلق آذربایجان. روزنامه رسالت. ۳ خرداد ۱۳۷۱
- ۲۰۸- نگرشهای موجود در غرب درباره رفتار ایران با جمهوریهای شوروی پیشین. همشهری ۲۸ مهر ۱۳۷۲
- ۲۰۹- نور احمد، بابا. اضطراهای به ارث رسیده و چشم اندازهای ثبات و توسعه در آسیای مرکزی. آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸
- ۲۱۰- نوری شمیرانی، کسری. مسلمانان آذری قربانیان توسعه ارضی. سلام ۴ دی ۱۳۷۱
- ۲۱۱- نیکبخت، رحیم. فارسی سرایان قره باغ. مجله آران. چاپ تبریز. شماره ۴. تابستان ۱۳۸۳

- ۲۱۲- هشداری به دولت متجاوز ایروان. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ مرداد ۱۳۷۲
- ۲۱۳- هم پیمانی نظامی ارمنستان و روسیه. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶
- ۲۱۴- همراز، ویدا. میسیونرها و نخستین گامهای نفوذ آمریکا در ایران. مجله تاریخ معاصر ایران کتاب ۱۰. تابستان ۱۳۷۵
- ۲۱۵- هوانسیان، ریچارد. نقش حزب دانشناکتسوتیون در جمهوری ارمنستان. کاوه بیات. قفقاز در تاریخ معاصر. شیرازه. تهران. ۱۳۷۷
- ۲۱۶- ولی، وهاب. بحران قره‌باغ و سیاست گورباچف در جمهوریهای مسلمان. آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۱۳.
- ۲۱۷- یورش به آذربایجان. روزنامه سلام ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۲

ب: منابع به زبانهای غیر فارسی:

- 1- “**Agadamin Ishgalindan Bir Il Kechir**”. Rezaieva. Azadlig. Baku. 23 July 1994
- 2- “**Agdam Khianatin Gurbani Oldu Pas Khianatkar Kimdir**”. Ali Asgar Behbudi. Mokhalefat. 12 August 1993
- 3- “**khojali fajesinin duniaa aks sadasi**”. Garabag Baku 8 April 1994. No.179
- 4- “**Elaman mahammadov la danishig**”. Garabag. Baku 12 Februry 1992
- 5- “**Elaman mahammadov la danishig**”. Garabag. Baku. 24 Februry 1994
- 6- “**Elaman mahammadov la danishig**”. Odlar yordy. Baku. No.5,6. 20 Februry 1993
- 7- “**Mali baili ve gushcholar kandinin eshgalindan iki il kechdi**”. Zaman. Baku. 5 March 1994
- 8- “**shahidlar**”. ganjlik. Baku. 1992
- 9- “**Shoshanin sogotona gedan yol**”. Garabag. Baku. No.179. 8 April 1994
- 10- Adigozal baig, mirza. **Garabagnama**. yazichi. 1989. Baku
- 11- Aganbegyan Abel.” **Economic Change In the Soviet Union The Economies Of Perstroika**”- International Affairs. Vol 64.No2
- 12- Aliev, Egrar. **Daglig garabag, tarikh, faktlar ve hadecalar**. Elm. Baku. 1989
- 13- Allahverdiyov, mobarez.” **Khojali unudulsa**”. Garabag. Baku. 24 Februry 1994
- 14- **Azərbaycan Dövri matboati**. 1875-1990. Azarashr. baku. 1993

- 15- Esmailov, Rashid beig. **Azərbaycan tarixi**. Azarnashr. Baku. 1993
- 16- Garabag. Baku. 22 desember 1990. No. 26
- 17- Gojaiev, Aiaz. **"Garabag Munageshacinin Hallinda Kimin Vaseta Chiligina Ustunluk Verilmalidir"**. Hurriat. Baku. 2 March 1994
- 18- Heidarov. **"20 yanvara gedan yollar"** vatandash. 5 April 1994
- 19- Hoseinbala Azar. **"sombagiet fajeasindan Alti il kechir amma ona halada hogogi siyasi gaimat verilmaieb"**. Horriat. Baku. 2 mars 1994
- 20- Hoseinli sorkhai. **"khianat yokhsa khojali fajeasini kolgada goimag jahdi"**. Azadlig. Baku. 25 June 1992
- 21- Hoseinli sorkhai. **"khojali fajeasinin gorunan ve gorunmaian guahkarlari birda ganla koklanan siyasi oiunlar"**. Azdlig. Baku. 26 Februry 1994.
- 22- Javanshir garabagi, mirza jamal. **Garabag tarixi**. Yazichi. Baku. 1989
- 23- Karimov, dovlad. **"20 yanvar fajeasinin gatillari oz jazalarina chatmalidilar"** meidan. 2 mars 1994
- 24- Mansurov Arif. **"Blank Spaces of History And Prestroika"**. Sharg garb. Baku. 1991
- 25- Ordubadi, Mohammad saeed. **Ganli illar**. 1991. Baku
- 26- Pashazade, Allah shokor. **Gafgazda islam**. entesharat-e-dovlati azarbaijan. Baku. 1991
- 27- Rasizada, Artur. **"Birlashmish Millatlar Tashkilati Tahlukasizlik Shurasinin 822 Numrali Tarixi Gatnama Hagginda"**. Mokhalefat. Baku. 23 May 1993
- 28- Soltanov ziyaeddin. **"Garabagin gara gonlary"**. yazichi. Baku. 1991
- 29- Soltanov, Ziaeddin. **"Agdarradan Galan var"**. Ishig. Baku. 1993
- 30- Zahidov, asgar. **"Azərbaycan Khalginin Etnoginizi (Soy Kokumuz, Boy Kokumuz)"**. Odlar Yurdu. Baku. 20 February 1993
- 31- **The Nagorno Karabagh Conflict: Why Precipitated Optimism has Backfired** Armenian News Network / Groong June 1, 2001 By Khatchik Derghoukassian and Richard Giragosian
- 32- **THE KARABAGH PROBLEM: OLD STUBBORN AND NEW HOPES**

The following speech was given by Dr. Nasib Nassibli

- (Nasibzade) in U.S. Institute of Peace Conference which took place on March 24, 1998 in Washington DC.
- 33- **Daghlig garabagh. Zaka galib galajak. Canadlar va materiallar.** Azarnashr, baku. 1989
- 34- Baikara, hosein. **Azerbaijan istiglal mubarizasi tarikhi.** Azarnashr. Baku. 1992.
- 35- Goushof, Rashid. **Garabaghin kechmishina saihat.** Azarnashr. Baku. 1993.
- 36- Onollahi, Seiiedaga. **XVIII-XVII Asrlarda tabriz shahari.** Elm. Baku. 1982.
- 37- **Orta asr azarbaijan tarikhina daiir farsdilli canadlar.** Elm. Baku. 1977
- 38- **Aliazmalar khazinasinda.** Elm. Baku. 1979. jeld2.
- 39- Sadigova. j. t.alakbarova. **fars dilini tadgig edan azarbaijan alimlari.** Elm. Baku. 1990.
- 40- Mohammadof, kamran. **XX asr azarbaijan gulushu.** Iazichi. Baku. 1989. se 41
- 41- Sheikhzamanli, nagi. **Azerbaijan istiglal mujadelasi khatiralari.** Azarnashr. Baku. 1997.
- 42- Ahmadof, teimur. **Nariman narimanof.** Yazichi. Baku. 1982.
- ۴۳- تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش. جواد هیئت. ضمیمهٔ مجلهٔ وارلیق. ۱۳۶۵.
تهران
- ۴۴- شمالی آذربایجاندا داغلیق قاراباغ ولایتی. حسن حاجی. مجلهٔ وارلیق. آبان و آذر
۱۳۶۷
- ۴۵- قاراباغ مسئله سی حل اولونا جاقدهرمی؟ نشریهٔ آذر مهر. اردیبهشت ۱۳۷۱
- ۴۶- العدوان الارمنی علی آذربيجان. دنيا مالى، ولى. آيدين بالا. ترلان قولى و حسام الدين قرمانلى و يشار قربان اوغلو و احمد بيرودى اوغلو و خوشقدم حسن. ترجمه به عربى حكمت اكبر اوغلو. انتشارات علم. باكو. ۱۹۹۳.
- ۴۷- عصر مزن سیاوشی. محمد امین رسول زاده. آمدی. استانبول. ۱۹۲۴



اوزئبير حاجى بىگوف



اسب نژاد قره باغ



نریمان نریمانوف



علیمردان توپچی باشوف



نصیب یوسف بىگلی



فتحعلی خان خوئیسکی



کشتار غیرنظامیان آذربایجانی توسط ارمنیان. خوجالی. فوریه ۱۹۹۲



آوارگان آذربایجانی



مجسمه در خان کندی



الهام علیف



حیدر علیف



نظامی ارمنی در قره باغ



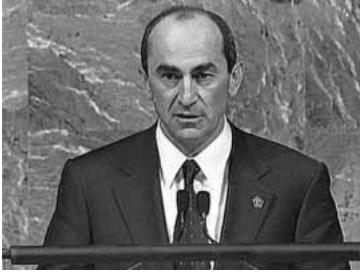
ژانویه ۱۹۹۰ باکو



ابوالفضل ایلچی بیگ



محمدامین رسول زاده



رابرت کوچاریان



لئونید پتروسیان



جمهوری آذربایجان . ۱۹۹۰



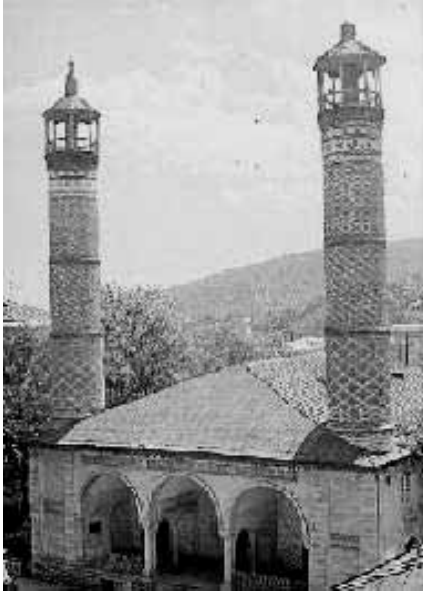
سربازان ارتش آذربایجان . ۱۹۱۸



گروه موسیقی قره باغ. ورشو. لهستان ۱۹۱۲
ردیف وسط: از راست: جبارقاریاغدی، داود صفی یاروف
مشهدی محمد فرضعلیف، کتچه چی محمد



دروازه گنجه در شوشا



مسجدی در شوشا



هیكل های سنگی



فرش قره باغ



دختری در طبیعت قره باغ



انورپاشا



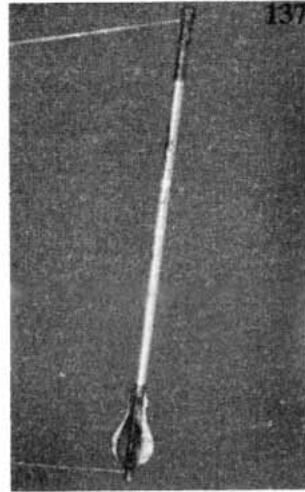
بهمن میرزای قاجار



سکه های ضرب شده در قره باغ توسط خلفای عرب
در سالهای ۸۹ و ۱۶۸ هجری قمری



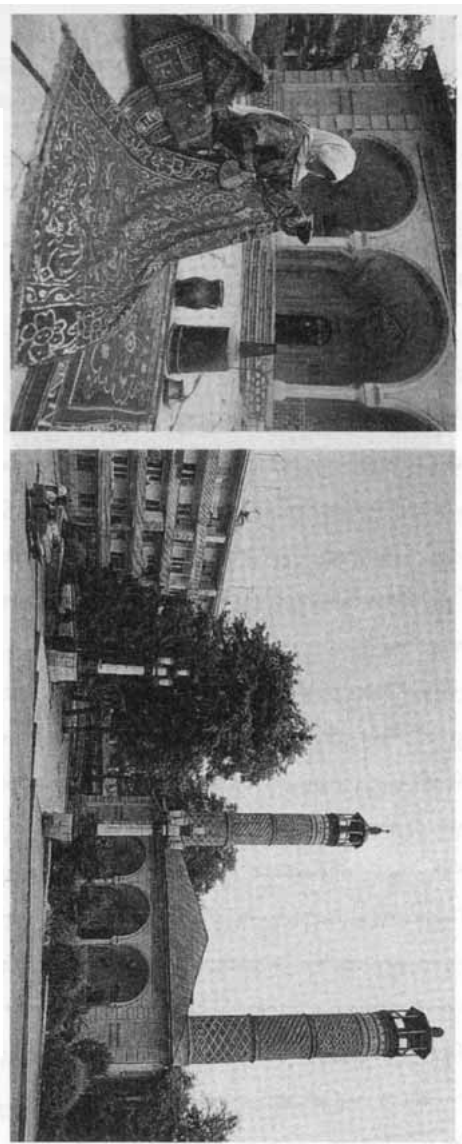
سکه های ضرب شده توسط
خان نشین قره باغ در پناه آباد



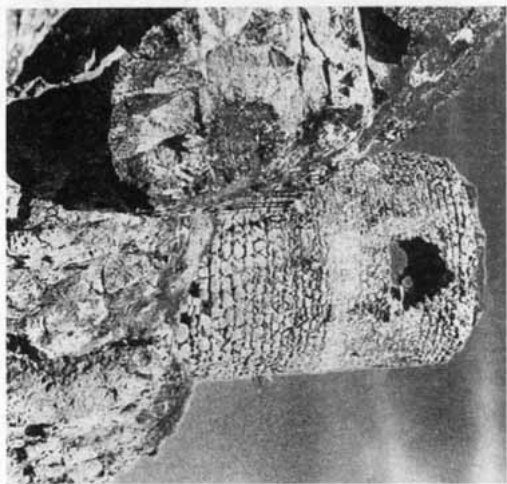
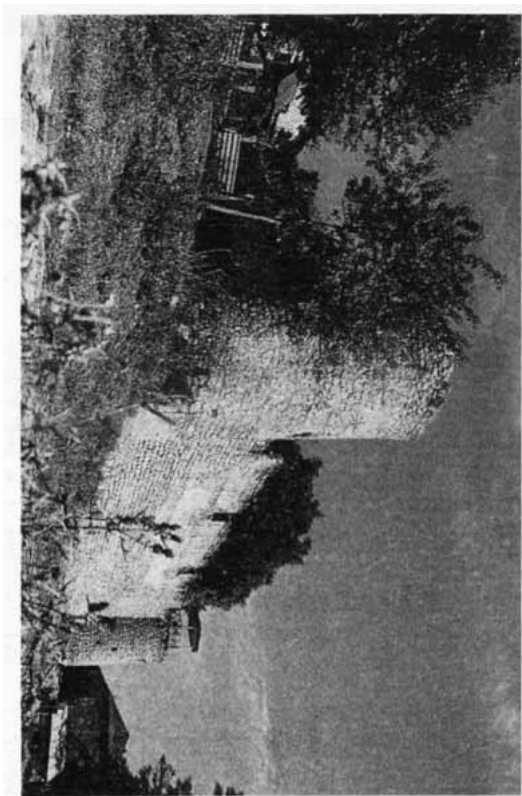
شش پر زرین
ابراهیم خلیل خان جوانشیر



درهم نقره ای ضرب شده در شهر بردع از سوی ساجیان در سال ۲۸۵ قمری



مسجد گوهر آغا در شوشنا



دیوارهای قدیمی دژ شوشا

نام نامه

	آ
آشوت، ۷۱، ۷۲	آنجازوف، ژنرال ۲۴، ۲۴۱
آشورخان افشار ۱۴۲	آبش خاتون ۸۱
آغاباجی ۲۶۳	آتابهادر ۹
آغابهرام ۲۶۴	آتاتورک، مصطفی کمال پاشا ۳۱۷،
آغاییگم جوانشیر ۱۹۷، ۲۹، ۲۶۳،	۳۱۸، ۴۵۷
۲۶۴، ۲۶۷	آترویات ۳۳
آغاسی خان ۱۶۴	آخوندزاده، میرزا فتحعلی ۲۷۵،
آغامحمدخان قاجار ۱۵۸، ۱۷۴،	۳۸۲-۳۸۵
۱۷۶-۱۷۸، ۱۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷-۱۹،	آدادنیراری ۱۹
۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱، ۲۴۴، ۲۶،	آدامیشین، آناتولی ۵۲
۲۷۳	آذرباذگان شاه ۳۸
آقا ابراهیم قره باغی ۲۷۳	آذر همایون ۲۷
آقاحسین عارف ۲۷۶	آراکسیان، بابکن ۵۳، ۵۹
آقاخان محلاتی ۲۲۶	آراکلیان ۲۹۲
آقاخان مقدم جوانشیر ۲۶	آرام ۲
آقازاده، فرهاد رحیم اوغلو ۲۸۶	آرتینوف، سامسون ۲۹۲
آقا عبدالرحیم علیل ۲۷۶	آردزرونی، تورما ۷
آقاکیشی بیگ ۱۵۸	آرزومانیان، الکساندر ۴۶۵، ۴۹۳
آقامیرزا بیگ ۲۸۳	آرزومانیان، میکائیل ۳۱۱
آقایف، احمد بیگ ۲۹۲-۲۹۴	آرغوتیان، هوسپ ۱۶۷، ۳۱۱
آگانکیان، آیل ۳۴۸	آرگشتی اول ۲
آلب ارسلان ۷۲	آزادخان افغان ۱۵۳-۱۵۵، ۱۵۸
آلب ایلیتوئر ۵۴	آسیه خانم ۲۶۳

ابوالحسن احمد بن عمر ۶۳	آلفتان، ژنرال ۲۹۱
ابوالساج دیوداد ۶۵	آنا یوانوونا ۱۳۵
ابوالفتح اسد اوغلو ۲۸۱	آندرانیک، ژنرال ۲۹۹، ۳، ۳۸
ابوالفتح ییگ جوانشیر ۱۸۵، ۱۹۷،	آنوی، ساموئل ۷
۱۹۸، ۲۴، ۲۹، ۲۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲،	آتور خانوف، عبدالرحیم ۵۳۵
۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹	آهارو نیان، آوتیس ۳۱، ۳۲۲
ابوالمسافر محمد افشین ۶۵	آیوازیان، سورن ۳۴۷
ابوالهیجاء ۵۶، ۶۵۶۷، ۶۷	
ابوجعفر منصور ۶۲	الف
ابودلف کر کری ۷۵	اباقاخان ۸، ۸۱
ابوسعید ۸	ابراهیم پاشا ۱۲۸، ۱۳۱
ابوسعید بردعی ۶۳	ابراهیم خان ایگیری ۲۶
ابوسعید تیموری ۸۳، ۸۴، ۹۱	ابراهیم خان ظهیرالدوله ۱۴، ۱۴۱، ۱۵۱
ابوطالب کربلائی مختار اوغلو ۲۸	ابراهیم خلیل خان جوانشیر، ابراهیم
ابوالفضل جعفر ۶۸	خلیل ییک، ابراهیم خان ۱۴۷،
ابومسلم ۶۲	۱۵۹—۱۸۵، ۱۸۷—۱۹، ۱۹۲، ۱۹۳،
اتابک ابوبکر ۷۶، ۷۷	۱۹۵—۱۹۹، ۲۲—۲۵، ۲۸—۲۱۲، ۲۱۴،
اجویت، مه بولنت ۴۳۲	۲۱۵، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۴،
احساب الملک، تقی خان ۲۶۲	۲۸۱
احمد بن اعین ۶۳	ابراهیم سلطان ۱۴، ۱۵
احمد بیگ ۱۶۴	ابراهیم طاهر موسی ۲۸۳
احمد پادشاه ۹۴	ابراهیم میرزا ۱۵۲، ۱۵۳
احمدخان جوانشیر ۱۷۵، ۲۶، ۲۶۱	ابراهیم ینال ۶۹
احمدخان دتلی ۱۶۹، ۲۶۸، ۲۶۹	براهیمیان، آرام ۲۹۴
احمدخان شاهسون ۱۵۳	ابوالاسواد ۶۹-۷۲
احمدوف، احمد ۳۷۸	ابوالحسن خان شیرازی ۲۲۷
اخی جوق ۸۶، ۸۷	ابوالحسن علی لشکری ۶۷-۶۹، ۷۴

اسماعیل بیک ۲۵	اراخلا چویلی ۳۳۴
اسماعیل خان جوانشیر ۲۶۹	اربلیان ۱۷۲
اسماعیل سمتیقو ۲۷۲	ارپاگاون ۸۴
اسماعیل شاماخی ۱۹۱	اردشیر ۳۸، ۳۹
اسماعیلوف ۳۷۸	ارژنیکه_____دزه ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳، ۳۳۱
اسماییل مخرون ۲۸۲	۳۳۳-۳۳۵، ۳۳۷
اسماعیل میرزا ۱۲، ۲۳۵	ارشدالدوله، علی خان ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲
اسمیت ۲۵۱	ارشک سوم ۳۹
اسوانیدزه ۳۳۲	ارغون ۸۱، ۸۲
اشرف افغان ۱۳۲، ۱۳۴	ازبک خان ۸۲-۸۴
اشرف جلال اوغلو ۲۸۱	استاسوا ۳۳
اشعث بن قیس ۶	استالین ۳۲۸، ۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۷
اصغروف، سرهنگ علی اکبر ۴۲۵	۵۳۵، ۵۳۶
اصلان ملک شاه نظریان ۳۶	استانیولیان، خاچیک ۳۷۸
افراسیاب بدل بیگ اوغلو ۲۸۱	استیانف ۲۱۸، ۲۹۲
افشین ۶۵	اسحاق پاشا ۱۳۱، ۱۷۵
افندی اف ۴۱۲	اسدالله بیک ۱۶۵۱۶۵
اکسین، مصطفی ۴۲۷	اسد بیک ۱۸۱
القاص میرزا ۹۹	اسرائیل ۵۴، ۵۵، ۱۶۸، ۱۷، ۱۷۱، ۱۹۸
الکساندر آرشی لویچ ۱۲۴	اسفند یارخان قره باغی ۲۶۶
الکساندر اول ۱۹۹، ۲۱، ۲۱۱، ۲۲	اسکائیان، وارتان ۵۱۸
الکساندر خان گرجی ۱۱۱	اسکندر پاشا ۱۱، ۱۳
الکسی دوم ۴۹۲	اسکندر خان مقدم ۲۶۱
الله قلی بیک ۱۱۴	اسکندر رستم بیگ اف ۲۸۲
الله قلی سلطان ۱۵، ۱۵۱	اسکندر مقدونی ۲۴، ۲۵، ۳۳
الله وردی بیک ۲۷۳	اسلام عبدل اوغلو ۲۷۹
الله وردی خان ۱۱۹، ۱۲۳	اسلیونکوف ۳۶۹

اورخان ۷۷	اللہیارخان آصف الدولہ ۲۳۷
اوریس ۳۶	الوند بیگ ۹۵، ۹۶
اوزال، تورگوت ۴۱۶، ۴۳۲، ۴۶۵،	الیاسون، یان ۴۶۸، ۵، ۵۳
۴۶۷، ۴۶۸	الیزابت ۲
اوزون حسن ۹۱، ۹۲، ۹۴	امام قلی خان ۱۶-۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲، ۱۶۹
اوزئیر عبدالحسین اوغلو ۲۸	امرسون ۵۲۷
اوژلاس، مارگرت اوف ۴۹۱	امیر ارشد ۲۷۲
اوغورلرخان ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۹-۱۴۱،	امیر اسکندر ۹۱
۱۴۵، ۲۳۵	امیر اصلان خان ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳
اولجایتو ۸۲، ۸۴	امیر امجد ۲۶۹
اومہ خان آواری ۱۶۳، ۱۶۷، ۲۹	امیر ایسن قتلغ ۸۲
اونان، بیلگین ۴۵۲	امیر بوزان ۷۲، ۷۳
اٹلیزار ۵۴-۵۶	امیر بہادر ۲۷۲
ایراکلی خان ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶،	امیر تیمور میرزا ۲۶۸
۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۸،	امیر چوپان ۸۳، ۸۴
۲۹	امیر خان موصلو ۱۷
ایرج ۱	امیر شیخ حسن ۸۴، ۸۵
ایزرائیل اوری ۱۲۶، ۱۲۷	امیر شیروان ۱۱۸
ایلچی بیگ، ابوالفضل ۴۱۳، ۴۳۷،	امیر عبدالکریم صدر ۹۴
۴۴۲-۴۴۴، ۴۴۷، ۴۵، ۴۵۱، ۴۵۴،	امیر علی پیلتن ۸۷
۴۶۱-۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶،	امیر کبیر ۲۶۱، ۲۶۴
۴۸۴	امیر گوٹہ باخان ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸،
ایلیاسینکف، سروان ۲۲۵	۱۱۹
ایوانف، سرہنگ سرگنی ۳۹۵	امیر نورین ۸۱
ایوب باکی ۲۸۳	امینیان ۵۳
	انورپاشا ۳۱۶، ۳۱۷
	اورتاییر ۴۸

	ب
بیودوف ۲۵	باباخان چا پوشی ۱۳۸، ۱۳۹
بخش علی بیگ ۲۳۷	بابالیان ۳۲۹
بدلیان، گارنیک ۴۸۲	بابایان، ساموئل ۴۸۰
براون، جان ۴۶۹	بابایف ۳۹۳
براوین ۳۱۹	بابک خرمدین ۶۳، ۶۴
بردی بیگ ۸۶	بابوریان، کارن ۴۳۹، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۹
برژنف ۳۴۴	۵۰۹
برژه، آدلف ۲۷۷	بارانیکوف ۳۹۸
برکای ۸۰	بازیل دوم ۶۸
برکیارق ۷۳	باسیلیوس ۶۹
بشارتی، علی محمد ۴۲	باشیف، علی مردان ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۲۰
بکیرین عبدالله ۵۹	باغداساریان ۲۵۸، ۳۴۴
بلاش ۳۷	باقروف، کامران ۳۵۳، ۳۶، ۳۶۵
بناپارت، ناپلئون ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲	باقروف، میرجعفر ۳۴۲
بوچر، ریچارد ۳۹۶، ۴۶۷	باکورنرسس ۵۵، ۵۶
بوداق سلطان ۲۶۰	باکیخانوف، ژنرال حسن آقا ۲۷۱
بوربولیس، کنادی ۴۳۲	باکیخانوف، عباس قلی بیگ ۲۷۱، ۲۸۳
بورناشف ۱۶۹، ۱۷۰	باگرات ۶۸، ۶۹، ۷۲
بوری شاد ۴۶، ۴۷	باگراتیان، هرانت ۴۳۶
بوش، جورج ۴۰۶، ۴۴۷، ۴۵۷	باگروتوریان، هراند ۳۵
بولگاکوف ۱۸۴	بالایان، زوری ۳۴۷، ۳۵
بهاسید ۳۱۷	بالایان، گراسیم ۳۵
بهود علی بیگ ۱۴۶	بالوور، ژنرال ۲۹۲
بهودوف، رشید ۲۸۱	بانک، مرتضی ۴۹۷
بهرام گور ۳۹	بانوعاشیق بستی ۲۷۷
بهرام میرزا ۲۳۸	بایسنقر ۹۱-۹۴
بهمن میرزا ۲۷۰، ۲۷۱	

۴۷۳	بهمنوف ۴۲۵، ۴۷۳
پسیان، محمدتقی خان ۲۷۲	بیرس ۸۰
پطرس غالی ۴۲، ۴۸۹	بیرام بیگ ۸۷، ۹۵
پمیوس ۳۵، ۳۶	بیکر، جیمز ۴۱۶
پناهوف، نعمت ۳۹۰	بیگ راسم، موسی ۴۱۸
پناه علی خان جوانشیر، نیاہ خان	بیگزادیان ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳
۱۴۵-۱۶۲، ۱۷۳	
پوتمکین، ژنرال پاول ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱	ب
پوتین ۵۱۹	پاپازیان، واهان ۴۷۷، ۴۹۹
پوشکین ۲۸۷	پاتریک، رودی ۴۱۱
پوگوسیان، ہتریخ ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۷۰	پاسکوویچ، ژنرال ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱
پولیانیچکوف، ویکتور ۳۶۶، ۳۸۶	۲۴۵، ۲۵۷
۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۴۸	پاشازادہ، شیخ الاسلام شکر ۳۷۵، ۴۹۲
پهلوی، محمدرضا شاہ ۲۷۳	پاول ۱۹۹
پیرقلی خان ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۰۶	پاولوف، الکساندر ۳۵۰
پیروزاول ۴۱	پائولوجی، ژنرال مارکیز ۲۲۳-۲۲۵
پیکریگ ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰	پترسون ۲۹۲، ۲۹۴
پیکرخان ایگیری ۱۱۹	پتر کبیر ۱۲۴-۱۳۲، ۱۴۹، ۲۹۶
پیکرنیک، توماس ۴۲۰	پتروسیان، گورگی ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۳۳
	۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰
ت - ث	پتروسیان، لئون ناز ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۰۱
تابندہ خانم ۲۶۶	۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۲
تاتلیف ۳۷	۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۶۵
تاگیانوسوف ۲۹۲	۴۷۳، ۴۸۱، ۴۸۴-۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴
تالوت، پتر ۴۷، ۴۸۵، ۴۸۶	۴۹۹-۴۹۹، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۳۷
تامپسون، ژنرال ۳، ۳۳-۳۷، ۳۱۱، ۳۱۴	پتروسیان، وزگن ۳۷۱
تراوانوسوف ۲۹۲	پتروسیان، یوگنی ۴۵۹، ۴۶۸، ۴۷۱

جانی بیگ ازبک ۸۶	تریكوف ۳۷۷
جاولی جاندار ۷۴	ترتریان، هامباردزوم ۳۲۷، ۳۳۱
جبار قاریاغدی اوغلو ۲۷۸، ۲۷۹	تردانیلیان، آراماسیس ۳۱۴
جرج، لوید ۳۰۲	ترکابریلیان ۳۳۰
جعفر پاشا ۱۱۰	ترموزوف، ژرنال الکساندر ۲۲۰-۲۲۲
جعفر قلی بیگ ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱	تریتیاکوف ۴۸۲
۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷	تلکین، ژرنال آنشیف ۱۷۰
جعفر قلی خان دنلی ۱۸۹، ۱۹۹	توپال عثمان پاشا ۱۳۵
جعفر قلی خان سرتیپ ۱۸۹، ۱۹۹	توختامیش خان ۸۸
جعفروف ۳۷۸	تودر ۳۳۲
جلیلوند، عافی الدین ۵۰۹	تور ۱۰
جوادخان زیاد اوغلو ۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۳	تولکو آرزومان ۱۷۲
۱۷۵، ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۶	تهماسب قلی خان ۱۱۹، ۱۲۱
۲، ۲۳۵، ۲۶۹، ۲۷۰	تهمورث ۱۱۹-۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۳
جواشیر ۵۱-۵۴، ۵۷، ۶۱	تئودور رشتون ۵۲
جوانشیروف، اسفندیار اصلان اوغلو	تیریوس ۵۵
۲۸۰	تی تی فال ۱۲۱
جونز، سرهارفورد ۲۲۰، ۲۲۱	تیرداد دوم ۳۸
جهان بخش ۱۷۳	تیگران ۳۵
جانشاه قره قویونلو ۹۱، ۹۳-۹۵	تیگرانیان، سیراکان ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۷
جهانگیر ۱۷۳، ۲۳۸	۳۰۹
جینی، سرگرد ۲۲۴، ۲۲۵	تیمور لنگ ۸۷، ۹۰، ۲۶۰
چیریکوف، ویکتور ۳۵۱، ۳۶۹	ثابت، دکتر فواد ۳۱۷
چنین، حکمت ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۶	تریاصدرالدین ۲۸۱
۴۶۷۸، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۱، ۵۰۰	
چخوف ۲۸۷	ج - ج - ج - ح - خ
چراغ خان ۱۲۰	جامالیان ۳۲۹

حسن علی بیگ مقدم ۱۳۹	چرنومیردین، ویکتور ۴۵۹
حسن علی خان قره باغی ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲	چوپان بیگ ۹۹
حسن علی خان امیرینجه ۲۶۹	چیلر، تانسو ۴۸۵
حسن علی میرزا ۹۱	چیچرین، گئورگی ۳۲۸، ۳۲۷
حسن قحطبه ۶۲	چینگ سانک ۸۱
حسن قره هادی ۲۸۲	
حسنوف، حسن ۳۲۶، ۳۹۲، ۴۸، ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۹، ۵۷۵، ۵	حاج امام قلی ۲۷۲
حسین پاشا خان ۲۶۱، ۲۶۳	حاج علی ۷۸
حسین خان قاجار ۱۱۳—۱۱۵	حاج سیف ۲۷۱
حسین خان مقدم ۲۶۱	حاج قربان علی ۲۷۲
حسین علی خان جوانشیر ۲۶۳	حاجی آقار بیگ ۲۳۶، ۲۳۷
حسین قلی بیگ ۲۰۰	حاجی ابراهیم خان کلاتر ۱۹۳
حسین قلی خان باکویی ۱۹۲	حاجی بابک ۱۹۱، ۱۹۳
حسین قلی خان دنلی ۱۸۹، ۱۹۹	حاجی بیگ زیاد اوغلو ۱۶۷، ۱۶۸
حسینوف ۱۴	حاجی چلبی ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴
حسینوف، پناه ۴۷۰	حاجی حوسوتعت علی اوغلو ۲۷۸، ۲۷۹
حسینوف، داود ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۵۷	حاجی خان چامشگزک ۱۴۳
حسینوف، سرهنگ صورت ۴۶۱، ۴۶۲	حاجی علی خان مقدم ۲۶۱، ۲۶۲
۴۶۶، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۳	حاجی محمدخان مستوفی ۲۲۳، ۲۲۴
	حاجینسکی ۳۳۲
	حاجیف، کربلایی اسرافیل ۲۹۳
	حاجیف، حوسو حسین ۳۲۵، ۳۲۶
	۳۵۳، ۳۹۹
	حاجیف، فهمین ۴۱۰
	حذیفه بن الیمان ۵۹
	حسن بیگ سلیم، زردابی ۲۸۴، ۲۸۵

خلیل سلطان ۱۰۵	حضرت قلی بیگ ۱۶۶
خیلی منوچهر تسیروان شاه ۹۴، ۹۶	حقوردیف، عبدالرحیم ۲۸۷
خواجه تاج الدین علیشاه ۸۲	حکیم الملک ۲۶۳
خواجه شمس الدین صاحب دیوان ۸۱	حمزه میرزا ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
خواجه عبدالحی ۸۵، ۸۶	حمید امام قلی اوغلو ۲۷۸
خواجه علیشاه گیلانی ۸۶	حمیدوف، اسکندر ۴۳۰، ۴۵۸
خواجه عمادالدین ۸۶	حورزاد ۱۶۳، ۱۷۳
خواجه غیاث الدین ۸۴	حیدر قلی خان ۱۵۱، ۱۵۷
خواجه مرجان ۸۷	
خواجه مسعود ۸۶	خاتیسیان، الکساندر ۳۰۷، ۳۳۱
خورزاد ۵۲	خاتیسوف ۲۹۲، ۲۹۴
خورشید بانو ناتوان ۲۴۷، ۲۷۵، ۲۷۹	خاچاطوریان، گراسیم ۳۱۴، ۳۱۵
خوئیسکی، فتح علی خان ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۵	خازنیان، گئورگی ۴۴۷
خیرالنسا بیگم ۱۰۸	خانجیان ۳۴۱
خیلادزه، رتزر ۳۲۲	خانلاریگ ۲۰۲، ۲۰۳
	خانلار محمد اوغلو ۲۸۱
	خداداد خان دنبلی ۱۹۹
د - ذ - ر - ز - ژ	خرازی، کمال ۴۲۰
داریوش اول ۲۳	خراط قلی ۲۷۸
داشکوویچ ۴۰۴	خروشچف، نیکیتا ۳۴۳
دالگورکی، ژنرال ۱۳۲، ۱۳۴	خروشف، ژنرال ۴۵۵
دانیلویچ، ژنرال پتر ۲۰۸	خزیمه بن خازمه ۶۲
داوداغ ۵۷	خسرو انوشیروان ۳۹، ۴۲
داودبن محمود ۷۳، ۷۴	خسرو پرویز ۵۰، ۵۱
داود بیگ ۱۲۹-۱۳۳، ۱۳۵	خسرو سلطان ۲۶۰
داود پاشا ۱۱۳، ۱۱۴	خلیل پاشا ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۴
داودخان ۱۱۹، ۱۲۰	خلیل خان ۱۱۱

ذوالفقار خان قرامانلو ۱۱۶	داود بیتیان، استیان ۱۶۷، ۱۷۱
رابرتسون، جورج ۵۳۲	داودی بی خاک ۶۸، ۷۰
رادایف ۳۹۴	دراستپانیا، کریستین ۴۴۰، ۴۴۴
رازیموفسکی، گئورگی ۳۵۲، ۳۵۳	دراگادزه، تامارا ۵۳۴
۳۶۰، ۳۶۹	دردیان، دکتر ایسهاک ۲۷۴
رافائلی، ماریو ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۳	درگاه قلی بیگ ۱۵۴
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۷۶، ۴۷۸	درو ۳۳۱
۴۸۹، ۴۹۱	دلی طله ۱۷۰، ۱۸۷
رحمانوف، رحمان ۳۹۳	دمیچوف، پتر ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۶۰
رحیم خان ۱۶۹، ۲۰۴	دمیرچیان، کارن ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۰
رحیموف، عاقل ۳۹۳	۳۶۱، ۳۶۵
ردشچف، ژنرال نیکلای ۲۲۶، ۲۲۷	دمیرل، سلیمان ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۴
رستم بیگ گول پاتاق ۱۷۰	۴۳۶، ۴۴۲، ۴۶۴-۴۶۶، ۴۹۱
رستم خان قوللر آغاسی ۱۲۰، ۱۲۱	دوروویک، دریا دار ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵
۱۲۳، ۲۷۲	دوقوز خاتون ۸۰
رستم فرخزاد ۵۱	دولتوف ۳۳۸
رسولزاده، محمدامین ۳۲۴، ۳۳۲	دولگیخ، ایوانویچ ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۰
رضاقلی خان ۲۷۳	دولیان، آرمن ۴۶۰
رضایف ۲۷۹	دولیتل، هرکرای ۳۱۳
رضایف، ژنرال داداش ۴۰۰-۴۶۱	دوما، رولان ۴۴۳
رضایف، ژنرال زبور ۴۹۱	دووار، دالن ۵۰۵
روبن شاه نظریان ۲۰۰، ۳۱۴	دیتریش، هانس ۲۵۰، ۴۱۸
روح بن حاتم ۶۲	دیمتری ۷۴
رومیانفسف، ژنرال الکساندر ۱۳۴	دینستیری، یوری ۴۲۱
روتسوف ۲۴۸	دیو سلطان ۹۶
ریحانه خانم ۲۷۱	دیه گواریا ۴۲۰
	ذاکر جواد اوغلو ۲۸۱

سالتیکف ۲۸۷	ریژکوف، نیکلای ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۶۳
سام میرزا ۱۴۲	۳۶۴، ۳۶۹، ۳۸۱، ۳۸۴
سانبرگ، اوزون ۴۵۸	زارانیان، لئون ۳۰۵، ۳۲۷
ساندروویچ ۲۱۹	زارمبا ۲۵۰
ساوتگین ۷۲	رانگیان، استفان ۳۴۴
سهاک ۶۵	زرگر ملکوم ۱۷۲
سیحانی، احمد ۴۷۴	زروان دخت ۳۹
سپرام نرسس ۵۵	زویوف، ژنرال والرین ۱۸۴، ۱۸۵
ستارخان ۲۶۷	۱۸۷، ۱۸۸
ستودرو، ویرجینیا ۴۶۶	زیادخانوف، اسماعیل خان ۲۷۰، ۲۷۱
سراق بن عمر ۵۹، ۶۰	زیادخانوف، عادل خان ۲۷۰، ۲۷۱
سربروسکی ۳۳۰	۲۹۲
سرخای خان ۱۳۴، ۱۴۲	زیگی لی ۴۵
سرکیس ۲۵۸، ۳۳۰	زین العابدین ساغری ۲۸۲
سرکیس، حسن جلالیان ۱۹۸	زینل زاده، مرتضی ۳۷۹
سرکیسیان، سرژ ۴۸۰، ۴۸۱	زینیف، رئوف ۳۵۹
سرکیسیان، آرمین ۴۱۵	ژرژف ۲۰۸
سرکیسیان، وازکن ۲۹۳، ۳۶۰، ۴۵۵	ژوستینن ۵۵، ۵۷
سروخانزادیان ۳۴۴، ۳۴۷	ژوکوف ۳۹۷
سفیلیان، جیرایر ۵۱۵	
سلاموف، آلبرت ۴۱۸	
سلطان احمدنگودار ۸۱	ساختاروف، آندره ۴۰۵، ۵۲۵
سلطان احمد جلایری ۸۷	ساردوردوم ۲۰
سلطان اسماعیل اوغلو ۲۸۱	ساری مصطفی پاشا ۱۳۰، ۱۳۲
سلطان اویس جلایری ۸۶، ۸۷	سافالوف، ژنرال ۳۹۱، ۳۹۲
سلطان جلال الدین ۷۷- ۷۹	ساتی بیک ۸۴، ۸۵
سلطان حیدرمیرزا ۱۱۰	سالار ابراهیم بن مرزبان ۶۶، ۶۷

س - ش

سماویشنوسل ۴۶	سلطان سنجر ۷۳
سمبات ۶۸	سلطان سلیمان قانونی ۱۰۴
سیمون ۵۶، ۱۹۸، ۱۹۹	سلطان سلیم ۹۸-۹۶
سنان پاشا ۱۱۰	سلطان طغرل سلجوقی ۶۹، ۷۰، ۷۶
سیدامیر بردعی ۶۳	سلطان علی عادل شاه ۱۵۲، ۱۵۳
سیدوف ۳۶۰	سلطان مجید حاجی مرتضی ۲۸۴
سیسیانوف، ژنرال پاوله ۱۹۹-۲۰۲، ۲۶۹	سلطان محمد خوارزمشاه ۷۳، ۷۶، ۷۷
سوکران بیگ ملک شاه نظریان ۲۹۹	سلطان محمود ۱۳۶
سوننا ۱۶۳	سلطان مراد ۱۰۷، ۱۱۰
سهل بن سباط ۶۵	سلطان مسعود سلجوقی ۷۵
سیسیان ۲۲۰	سلطان ملکشاه سلجوقی ۷۲، ۷۴، ۷۵
سیمون ۱۷۲	سلطانوف، دکتر خسرو بیگ ۳۰۱
سیمون خان ۱۱۸	۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۰
سیمون پاپو ۱۲۸	۳۲۲
	سلطان نوف، سلطان بیگ ۳۰۰، ۳۰۲
	۳۱۳، ۳۱۲
شاپو شنیکوف، مارشال ۴۳۲، ۴۴۸	سلطان یعقوب ۹۴
شاتلورت ۳۱۲-۳۰۷	سلیمان بن ربیعہ ۵۹، ۶۰
شانت، لئون ۳۲۷	سلیمان ایوب اوغلو ۲۸۱
شاه اسماعیل صفوی ۹۴-۹۸	سلیمان پاشا ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۷
شاه اسماعیل دوم ۱۰۶، ۱۰۷	سلیمان خان ۸۵، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹
شاهپور اول ۳۸، ۳۹	سلیمان سلطان ۲۶۰
شاه تهماسب صفوی ۹۸، ۹۹، ۱۰۱	سلطان سلیمان قانونی ۹۹
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۳	سلطان محمد عثمانی ۹۰
۱۳۵، ۲۶۹	سلیمانوف ۵۲۷
شاهرخ ۱۵۳	سلیم خان ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۳۱
شاهزاده میسور ۸۳	سماون خان ۱۰۴

- شاه سلطان حسین ۱۲۴، ۱۲۶
 شاه سلطان سلیمان صفوی ۱۲۴
 شاه صفی ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۶۰
 شاه عباس ۱۱۱-۱۱۹، ۱۵۴، ۲۶۰
 شاه عباس دوم ۱۲۱، ۱۲۳
 شاه قلی خان ۱۰۱
 شاه مالیف، محمد بیگ ۲۹۳
 شاه محمد خدا بنده ۱۰۷، ۱۰۹
 شاه مراد خان ۱۹۲
 شاه نظریان ۴۷۰، ۴۹۱
 شاه وردی خان ۱۵۷
 شاه وردی سلطان ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۹۹
 شاهومیان، استپان ۳۴۰
 شرف الملک ۷۷-۷۹
 شریمکالوف، مدیتکان ۵۰۹
 شفت، ژنرال ۲۰۷
 شفیع افندی ۲۷۴
 شفیع بیگ رستم بیگوف ۳۱۴
 شکور قره باغی ۲۸۲
 شمس الدین ایلده گز ۷۵
 شمس قره باغی ۲۸۲
 شواردنازه، ادوار ۴۶۸، ۵۲۷
 شوگادیان، روبن ۴۰۶
 شولیف، سرهنگ ۴۹۳، ۴۹۴
 شونیا، والتر ۴۷۳، ۴۹۹
 شهاب الدین خرندزی ۷۸
 شهباز خان دنلی ۱۵۳، ۱۶۱
 شیخ جنید ۹۳، ۹۴
 شیخ حیدر ۹۴، ۹۶
 شیخ زین العابدین ۲۷۱
 شیخ صدرالدین ۹۳
 شیخ صفی الدین اردبیلی ۹۳، ۱۸۹
 شیخ عبدالعلی مؤبدید گلی ۲۶۳
 شیرزاد ۹۰
 شیرنیکین، ژنرال ۲۹۲
 شیروانی، سید عظیم ۲۸۵
 شیروانشاه ۷۰، ۷۲
 شیروانشاه، ابراهیم ۹۰
 شیروانشاه فرخ یسار ۹۲
 شیروانشاه کاووس ۸۷
 شیروانشاه کیقباد ۸۵-۸۷
 شیفر ۵۱۷
 شیرویه ۵۵، ۵۶
ص - ع - غ
 صادق اسداوغلو ۲۷۷، ۲۷۹
 صادق خان شقاقی ۱۷۵، ۱۹۲، ۲۲۷
 صادقوف، حسین، ۴۱۵
 صدیقوف، ژنرال نجم الدین ۴۹۱
 صفر اییف ۴۹۱
 صفر پاشا ۱۱۹
 صفر علی بیگ ۱۹۲، ۱۹۷
 صفروف، نظامی ۴۳۰

عبدالباقي كربلايى على اوغلو (بلبل)	صفي قلى خان قره باغى ۲۸۲
جان) ۲۷۸	صفي قلى خان واله ۲۷۵
عبدالخالق بن ابى المعالى ۶۳	صفي ميرزا ۱۴۲
عبدالرزاق بيك ۱۹۹	صفي ياروف ۲۷۸
عبدالستار ۴۸۲	صمصام السلطنه بختيارى ۳۱۹
عبدالصمد بيك ۱۷۶	صولت اينانلو ۹۷
عبدالعلى خان اديب الملك ۲۶۱، ۲۶۲	عادل گراى خان ۱۰۸ - ۱۱۰
عبدالقادر بيك ۱۶۵	عارف احمد پاشا ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶
عبدالقدير خان ۱۶۴	عاشيق اباك ۲۲۷
عبدالله بيك عاصى ۲۸۲	عاشيق پرى ۲۷۶، ۲۷۷
عبدالله خان اوصانلو ۱۷۵، ۲۰۴	عاشيق جعفر قلى خان ۲۷۶
عبدالله شاهين ۲۸۳	عاشيق حسين جعفر اوغلو ۲۷۷
عبدالله كوير ولوپاشا ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸،	عاشيق حسين گنجهاى ۲۷۱، ۲۷۲
۱۳۹	عاشيق شمشير قربان ۲۷۷
عبدالملك اموى ۵۵، ۵۶، ۶۱	عاشيق صداقت ۲۷۲
عثمان بن عماره ۶۲	عاشيق على ۲۷۶
عثمان پاشا ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۵	عاشيق عيسى ۲۷۱
عسكر خان افشار ۱۷۵	عاشيق محمد بيگ ۲۷۶
عطاء الله خان شاهسون ۲۱۶، ۲۱۷	عاشيق ميرزا ۲۷۶، ۲۷۷
عظا ملك جوينى ۸۱	عباس بيگ ۱۹۲
على ابن ابى طالب (ع) ۶۰	عباس قلى خان جوانشير ۲۶۵
على اكبر خان ياور ۲۶۶	عباس ميرزا ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۷،
على پاشا ۱۱۲، ۱۳۶-۱۳۹	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶ — ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴،
على خان شاهسون ۱۵۳	۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۹، ۲۷۳
على خان قيلچه ۱۴۳	عباسوف ۴۶۶
على خان مقدم ۲۶۰	عباسووا، خرامان ۳۵۱
عليف، حيدر ۴۱۳، ۴۳۲، ۴۵۱، ۴۵۲،	عبدالباقي خان ۱۴۰

- فتح علی شاه ۱۹۷-۲، ۲۸، ۲۱۸، ۲۲۶،
 ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۶، ۲۶۲-۲۶۴، ۲۶۸،
 ۲۷۳، ۲۷۴
- فتح گرامی ۱۳۹
- فخرالدین احمد ۸۲
- فرج الله خان شاهسون ۲۱
- فرهاد پاشا ۱۱۱، ۱۱۲
- فریدون ۱
- فریگان، فردریک ۲۲۶
- فضل بن یحیی ۶۳
- فضل علی بیگ جوانشیر ۲۲، ۲۳۶
- فضل علی خان قره باغی ۲۶۵، ۲۶۶
- فضلون، فضل بن محمد ۶۷-۷۳
- فکرت مشهدی جمیل اوغلو ۲۸۱
- فوتیف ۳۸۸
- فیگاتر ۳۳۴، ۳۳۵
- قآنی، میرزا حیب ۲۶۱
- قاجاق نبی ۲۴۹
- قاجاق کرم ۲۴۹
- قاجاق فرهاد ۲۴۹
- قاجاق محمد ۲۴۹
- قارامرتضی بیگ ۱۴۸، ۱۵۹
- قارایف، تامرلان ۳۲۲، ۳۳، ۳۳۳، ۳۳۶،
 ۳۳۸، ۴۷، ۴۵۶، ۴۷۵
- قاسم بیگ ۲۷۵، ۲۸۱، ۳۵۱
- قاسموف، بشیر ۳۳
- قاسموف، توفیق ۴۴۷، ۴۵، ۴۵۱، ۴۵۳،
 ۴۷۹-۴۷۵، ۴۸۳-۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۲-۴۹۹،
 ۴۹۴-۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۳۲
- علیف، محمد نوروز اوغلو ۴۵۸
- علیف، یاشار ۴۸۷
- علی قلی میرزا ۱۴
- علی محمد آقا ۱۸۵، ۱۹۱
- علی همت خان ۱۷۵
- علی مرزبان ۸۸
- علی نقی خان برگشادی ۱۳۹
- عمادالکتاب ۲۶۳
- عمر بن خطاب ۵۹
- عیسی خان قورچی باشی ۱۱۸
- عین الدوله ۲۶۷
- غازان خان ۹، ۸۱، ۸۲
- غازی سلطان ۲۶
- غلامعلی قره باغی ۹۸
- غو کاسیان، آر کادی ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۲،
 ۵۱، ۵۲۷
- غیاث الدین ۷۶
- ف - ق**
- فارس بن پهلوئی ۹
- فاطمه خانم کمیته ۲۸۲
- فاندر ۲۵
- فتح الله خان مقدم ظفرالدوله ۲۶۱
- فتح علی بیگ ۲۵
- فتح علی خان افشار ۱۵۸-۱۶۱، ۱۶۳-۱۶۶

۵۹۸ قره باغ نامه

قمر بیگم شیدا ۲۸۲
قبروف، رامیز ۳۷۹، ۴۲۵
قبروف، عیسی ۴۳۰، ۴۵۰
قویلائی قآن ۸۰
قوچعلی پاشا ۱۳۷، ۱۳۸
قهرمان اوغلو، آلتان ۴۷۹
قهرمان میرزا ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۲
قاسمی، بهرام ۴۸۴
قاضیف، رحیم ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۳۸
۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۶۱
قاضی محی الدین ۸۶
قالاشچایف ۲۹۱، ۲۹۲
قائم مقام فراهانی ۲۲۱
قباد ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۸۸
قتلمش ۶۹

ک - گ - ل

کاپوتیکیان، سیلوا ۳۵۰
کاترین اول ۱۳۲، ۱۳۵
کاترین دوم ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۷
۱۸۵
کاتوسف ۳۵۷
کارپتیان، ساموئل ۴۸۳
کارامیان، دکتر مریم ۲۷۴
کاریا کین ۲۰۶، ۲۰۷
کازیمیروف ۴۴۴، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۸۶
۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۷
۵۰۹، ۵۲۰، ۵۲۸
کاظم بیگ ۳۲۶
کاظم خان جوانشیر ۲۶۲
کاظم خان قره داغی ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵
۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱
کاظموف، سرهنگ رضا ۴۵۷
کالایجی، ژنرال ۴۴۲
کاووس ۸۵
قراپیری بیگ ۹۵
قراسنقر ۷۴
قرچقای خان ۱۱۸
قره باغی، ارتشید عباس ۲۷۳
قره باغی، دکتر اسفندیار ۲۷۳
قره عثمان ۸۹
قرقره خان ۹۶
قره گوزوف ۳۳۷، ۳۳۸
قره یوسف ۸۹-۹۱
قرزل ارسلان ۷۶
قلی بیگ ۲۰۲
قلی خان سالار ۲۷۳
قلی زاده، جلیل محمد ۲۸۷
قلیف، رسول ۵۰۶-۵۰۹
قلیف، سرهنگ ائل دنیز ۴۲۵
قلیف، فرج ۴۰۲
قلیف، وفا ۴۱۸، ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۸۸
۴۹۲، ۴۹۵

کوزیروف، آندرہ ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱،	کابندی ۳۶
۴۲۵، ۴۳۵، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۲، ۴۹۱،	کتلیاروسکی ۲۰۶، ۲۲۴-۲۲۷
۴۹۴	کراچوک، لئونید ۴۶۸
کو کسی، کرولاین ۵۰۵	کربلایی حسین خان ۲۲۱
کونوالوف ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۶۶	کربلایی صفی (واله) ۲۷۷، ۲۸۲
کهل، هلموت ۴۵۷	کرزن، لرد ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳
کیخسرو آندرونیکلا شویلی ۱۶۶	کروپوتون، سرهنگ ۱۳۱
کیروف، سرگئی ۳۲۴، ۳۲۵،	کریستوفر ۴۶۳، ۴۶۴
۳۳۲-۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷	کریم خان ۲۰۴
گاردان، ژنرال کلودماتیو ۲۱۹، ۲۲۰	کریم خان زند ۱۵۴، ۱۵۸-۱۶۱، ۱۷۴
گارگین نژده ۳۰۸	کریم سلطان گرامی ۲۹۴
گالیتسین ۲۹۱	کشتازلی هاشم ۲۷۸
گایک آذرونی ۶۸	کلانتر ۲۹۲، ۲۹۳
گراچف، پاول ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۶۱، ۴۹۶،	کلبعلی خان زیاد اوغلو ۱۲۱، ۱۲۴،
۵۰۰، ۵۰۷، ۵۰۹	۱۳۹
گراسیم شاه نظریان ۲۹۹	کلبعلی خان نخجوانی ۱۷۵
گراسیموف، گنادی ۳۵۸، ۳۷۵	کلیتون، بیل ۴۶۴، ۴۸۵
گراند دوک نیکلای ۲۸۴	کندراتف، ژنرال گئورگی ۳۵۳، ۵۰۲
گرگین ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۸	کنستانتین ۵۲
گرگین بیک ۱۱۹	کوانسکی، ژنرال ۱۸۶، ۱۹۹
گرگین خان ۱۰۴	کوپال، سرلشکر محمد صادق ۲۷۱
گروسیکو، آندرہ ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۹	کوچتکوف ۳۶۶
گرویف ۱۸۸	کوچاریان، رابرت ۳۵۳، ۴۶۶، ۴۷۱،
گریایدوف، الکساندر ۲۵۷	۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۸، ۵۲۶، ۵۳۴
گریگور شهنواز ۱۲۹، ۱۳۰	کورخلیفه ۲۷۸
گریگوری حاماما ۶۵	کورش ۲۳
گوبل، پاول ۵۲۲، ۵۲۴	کورولنکو ۲۸۵

لوکیانوف، آناتولی ۳۶۰، ۳۶۹	گودوویچ، ژنرال ایوان ۲۱۱، ۲۱۶-۲۲۰
لولین، ستوان ۴۵۶	گورباچف، میخائیل ۳۴۵-۳۴۸
لوندخان ۱۲۱	۳۵۰-۳۵۳، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۸-۳۷۱
لوند میرزا ۱۰۴	۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹، ۳۹۲
لهراسب میرزا ۱۰۴	۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۱
لیپاریان، ژیرار ۴۴۷، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۸۰	گورگن ۶۸
لیگاجف، ایگور ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۰	گوکاسیان ۳۵۳
۳۸۳، ۳۶۹	گوگول ۲۸۷
لی داویو ۴۵۳	گولیتزین، سرگئی ۱۳۷، ۱۳۸
لیسانوویچ، سرهنگ ایوان ۲۰۰، ۲۰۳	گتورکوف، قصور ۳۶۶
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۰	گتورگ ۲۳۸
لینگ، ادوارد ۴۹۰	گتورگف، بوریس ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴
م	گیبون، سرگرد ویلیام ۳۰۰
ماداتوف، ژنرال والرین ۲۳۰، ۲۳۱	گیلمور، هری ۵۰۵، ۵۰۶
۲۳۳-۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴، ۲۴۵	لازاریان (لازارف)، سرهنگ گریگوری
مارسکا، جان ۴۶۷، ۵۲۵، ۵۲۶	۲۵۰، ۲۵۷
ماروخیان، هریر ۴۴۱	لرمانتوف ۲۷۵
ماسالخ ۵۳۲	لطف علی خان زند ۱۷۶
مالاما، ژنرال ۲۹۲-۲۹۴	لکورا ۲۰۸
مالیکونیان، فلیکس ۴۶۰	لگران، بوریس ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱
مأمون ۶۳	لنین ۲۴۷، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶
مانوکیان، وازگن ۳۹۳، ۴۶۵	۵۳۵
مانیچوریان، آرکادی ۴۵۹	لواشف، ژنرال ۱۳۸
ماهیچه بیگم ۲۶۸	لواندروفسکی ۳۲۵
مایس، ریچارد ۴۷۹	لوحی قره باغی ۲۸۲
متروپولیت، سرکیس ۲۳۵	لوکترهاندت ۵۱۸، ۵۱۹

- محمدخان زیاد اوغلو ۱۱۱، ۱۱۲،
۱۱۷-۱۱۴
- محمدخان قاجار ۲۶۳
- محمدرفیع بیگ ۱۹۳
- محمدسعید خان ۱۶۴
- محمد سلطان ۲۷۲
- محمدشاه قاجار ۲۶۰، ۲۶۳-۲۶۶، ۲۷۰،
۲۷۳، ۲۷۴
- محمدصادق خان دنبلی ۲۶۸
- محمدعلی خان ۲۶۷
- محمدعلی شاه ۲۶۷
- محمدعلی مخفی ۲۸۲
- محمد قره باغی ۹۷، ۹۸
- محمد قلی خان (کنستانتین) ۱۲۷،
۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۵
- محمدقلی خان حسام الدوله ۲۶۷
- محمدقلی خان زیاد اوغلو ۱۱۷، ۱۱۸،
۱۲۰، ۱۲۱
- محمد کریم خان قاجار ۲۶۶
- محمد معصوم بن خواجگی ۱۲۱
- محمددوف ۳۸۴
- محمددوف، اعتبار ۴۱۳، ۴۵۶
- محمددوف، ائلمان ۴۱۰، ۴۱۱
- محمددوف، رشید ۳۴۴
- محمددوف، محمدرفیع ۴۸۳
- محمددوف، موسی ۴۰۶
- محمددوف، یعقوب ۴۱۳، ۴۱۶،
- مجید بهبود علی اوغلو ۲۸۰
- محمد ابراهیم خان جوانشیر ۲۶۶
- محمدباقر بیگ ۲۷۲
- محمدباقر خان اعتماد السلطنه ۲۶۲
- محمدباقر مجلسی ۱۲۴
- محمد بن رواد ۶۵
- محمد بن شداد ۶۶، ۶۷
- محمد بن عبدالله ۶۳
- محمد بن ملک شاه ۷۳
- محمد بیگ ۱۸۱، ۱۹۲-۱۹۴، ۱۹۶
- محمد بیگ عاشیق ۲۷۵
- محمد پاشا ۱۰۱، ۱۱۴
- محمد تقی میرزا حسام السلطنه ۲۶۸
- محمد حسن آقا ۱۸۴
- محمد حسن بیگ ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲،
۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹
- محمد حسن خان قاجار ۱۲۵۴، ۱۵۵،
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۴
- محمد حسن خان جوانشیر ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹
- محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۲۶۲
- محمد حسن خان ایروانی ۱۷۵، ۱۸۳
- محمد حسین خان ۲۰۲
- محمد حسین خان مروی ۲۶۸
- محمد خان ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۷
- محمد خان افشار ۱۴۱
- محمد خان امیر نظام ۲۳۸، ۲۶۱
- محمد خان تخماق استاجلو ۱۰۷

مصطفی پاشا ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۳	۴۳۰، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۵-۴۲۳
مصطفی خان ۱۶۹، ۲۰۹	محمد میرزا ۲۳۸
مصطفی خان دوه لوی قاجار ۱۸۴	محمد افغان ۱۲۴
مصطفی خان شیروانی ۱۷۴، ۱۷۹،	محمود بن محمد بن ملک شاه ۷۳
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۶	مخارادزه، فیلیپ ۳۳۴
مطلبوف، ایاز نیاز ۳۹۱، ۳۹۵-۳۹۸،	مراد پاشا ۱۱۰، ۱۱۶
۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۲۵،	مرادخان دلاغرده ۲۲۷
۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۸	مراد یان، آسکانار ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۳،
مظفرالدین ازبک ۷۶	۳۳۴
مظفرالدین شاه ۱۵۶، ۲۶۳، ۲۶۷	مرتضی قلی خان ۱۲۱، ۱۲۳
معاویه ابن ابی سفیان ۵۳، ۵۴، ۶۱	مرتضی مشهدی رضا اوغلو، محمدوف
معتمد ۶۵	(بلبل) ۲۸۱، ۲۸۲
معصوموف، علی ۴۶۳	مرشد قلی بیگ ۱۱۱، ۱۱۷
مغیره بن شعبه ۵۹	مستوفی الممالک ۳۱۹
مقدم، تیمسار ۲۶۲	مسرت، احمد ۴۱۱
مقدم مراغه ای، رحمت الله ۲۶۲	مسعود بن محمد ۷۳
مگردیچیان، آرتور ۴۰۵	مسلم زاده ۳۶۶
ملا ابراهیم ۲۷۹، ۲۸۱	مسلم ماغامایف ۲۸۰
ملا احمد نراقی ۲۳۷	مسیح (ع) ۱۵
ملا پناه واقف ۱۸۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۷۴،	مشاور الممالک، علی قلی خان ۳۱۸
۲۸۷، ۲۸۱	مششائینوف ۱۹
ملا علی، حاجی آخوند ۲۷۱	مشهدی اسعد ۲۸۲
ملا علی ودادی ۲۸۲	مشهدی اسماعیل قاریاغدی اوغلو ۲۷۸
ملا محمد حسین ۱۲۴	مشهدی خلیل اوغلو ۲۷۸
ملا محمد علی زنجانی ۲۶۶	مشهدی عیسی ۲۷۸
ملا محمد مغانی ۲۳۷	مشهدی محمد فرض علیف ۲۷۸
ملک اشرف ۸۵-۸۷	مصطفایف، سیروس ۴۲۳

ملیک شاه نظر ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۳،	ملک باقرات گرجی ۸۸
۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۲	ملک بیگ ۲۶۴
ملیک عباس ۱۹۶	ملک شاه نظریان ۴۳۵
ملیک فریدون بیگلریان ۱۸۶، ۱۸۷،	ملک صدرالدین ۸۲
ملیک قلی ۱۸۳، ۲۱۴	ملیک آبیگلریان ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۸،
ملیک قهرمان ۱۵۰، ۱۹۶	۱۷۰، ۱۷۲—۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۶،
ملیک لازاریان ۲۱۲	۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۱۲
ملیک مجلوم ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰،	ملیک آتام (ملیک حاتم) ۱۵۱، ۱۵۹،
۱۲۷۲-۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸،	۱۶۳
ملیک مجنون ۱۸۳	ملیک آرام مجلومیان ۲۱۲
ملیک میرداود ۲۷۳	ملیک آوانیان ۲۱۲
ملیک میرزاخان ۱۵۰، ۱۶۳	ملیک اسرائیلیان ۱۳۵
ملیک والی ۲۳۵	ملیک اسماعیل ۱۸۳
ملیک وانیا ۲۰۶	ملیک الله قلی سلطان ۱۵۰
ملیک هوسپ دوم لیگلریان ۲۳۵	ملیک الله وردی، میرزاخانیان ۱۵۰،
ملیک یسای آوانیان ۱۳۵، ۱۵۰، ۱۵۱،	۱۶۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۲
۱۶۳، ۱۹۶	ملیک باقر ۲۱۲
ملیک یکن (ملیک آوان خان) ۱۲۹،	ملیک بختام ۱۸۹، ۱۹۶
۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۹	ملیک بغداد آوانیان ۱۹۶
ملیک یوسف بیگلریان ۱۵۰، ۱۵۱،	ملیک جمال جوانشیر ۲۱۶
۱۶۳، ۱۵۹، ۱۷۷	ملیک جمشید شاه نظریان ۱۷۳، ۱۷۴،
ممتاز السلطنه، صمدخان ۳۱۸	۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۰،
مملان روادی ۶۸، ۷۰	۲۱۲
منگوتیمور ۸۰، ۸۱	ملیک حسین ۱۴۹
منوچهر ۷۲	ملیک رستم ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۱،
منوچهرخان بیگلریگی ۱۲۳	۲۰۱، ۱۹۳
منوچهریان، آشوت ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۲۶،	ملیک روشن ۱۰۶، ۱۰۷

میتران، فرانسوا ۴۴۳، ۴۵۷، ۴۶۹	۴۳۷، ۴۷۴
میجر، جان ۴۵۶	مور، بنجامین ۳۱۳
میرانشاه ۹۰ - ۸۸	موراویگ ۱۱۸
میرحسین آقا ۲۸۰	موسایف، شاهین ۴۱۰
میرزا آدی گوزهل بیگ ۲۲۹، ۲۳۰،	موسیرگ، ماتیاس ۴۹۵
۲۴۰، ۲۳۹، ۲۴۳	موسسیان ۳۵۳
میرزا آوان، آوان یوزباشی ۱۲۹-۱۳۴	موشایل ۶۲
میرزا ابوالحسن شهید ۲۸۲	موشکسیان ۲۹۲
میرزا اسدیگ ۲۷۶	موشقی مامیکونیان ۳۹، ۵۱
میرزا بکیان ۳۳۷	مونوماخوس ۶۹
میرزاجان مددتوف ۲۷۶	مؤیدالملک ۷۳
میرزاجان بیگ ۲۸۲	مهد علیا ۲۶۵
میرزاجعفر ۲۸۲	مهدی خان افشار ۱۵۳
میرزاجمال جوانشیر ۱۹۵	مهدی خان سرهنگ ۲۷۳
میرزاحسن ۲۸۲	مهدیف، تاج الدین ۴۰۷
میرزاحسین سالار ۲۸۲	مهدیف، نادر ۴۴۹، ۴۵۴
میرزارحیم فنا ۲۸۲	مهدی قلی بیگ ۱۱۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۲،
میرزا سلمان جابری ۱۰۸ - ۱۱۰	۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱
میرزا علی اصغر نورس ۲۸۲، ۲۸۳	مهدی قلی خان جوانشیر ۲۲۲-۲۲۴،
میرزا علی اکبر صابر ۲۸۷	۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹-____ ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷،
میرزا علی عسکر قره باغی ۲۷۷	۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵
میرزا عمر شیخ ۹۰	مهدی قلی خان وفا ۲۸۲
میرزا فرح امیرخانیان ۲۷۴	مهرداد ۳۵
میرزا محمد تقی ۱۱۶-۱۱۸	مهران ۵۰، ۵۱
میرزامحمد علی ساعاتلی ۱۷۷	مهر علی بیگ ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴،
میرزامحمد کاتب ۲۸۲	۱۹۳
میرزامختار ۲۷۸	میاسنیکیان، الکساندر ۳۳۳-۳۳۵

نرسیس ۲۰۰	میرزامعین الدین شاهرخ ۹۰-۹۲
نرسیسیان، پروفیسور ۲۷۴	میرزا ولی بہاری ۱۷۶
نریمان اوغلو، واقف ۴۰۲	میرزا یوسف خان ملیک شاہ نظریان
نریمانوف، نریمان ۳۲۸، ۳۳۵-۳۳۶، ۵۳۶	۲۷۳
نسوتایف، ژنرال ۲۱۱	میرزا یوسف نرسیسیان ۲۷۴
نصر اللہ میرزا ۱۴۲	میرزیان ۳۳۶، ۳۳۸
نصرت الدولہ فیروز ۳۱۹	میر محسن نواب ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹
نصیر خان ساهسون ۱۷۵	۲۸۲-۲۸۴
نظر بایف، نور سلطان ۳۹۸، ۴۳۴، ۴۶۳	میر مصطفی خان ۱۷۷، ۱۸۵
نظر سلطان قزاقلو ۱۱۱	میسون، سرگرد مونک ۳۳-۳۷، ۳۱۲
نقی خان افشار ۱۵۳	میکائیل ۲۰۰
نوبر پاشا، بوغوس ۳۰۱، ۳۲۲	میکائیلیان، آرسن ۳۲۱
نورتون کری، ژنرال ۳۱۴	میکویان، آناسٹاس ۳۲۷
نوروز سلطان ۲۶۰	میکویان، سرگئی ۳۴۷
نوری پاشا ۳۰۲، ۳۲۶	میلن، ژنرال ۳۱۱
نوریجانیان، آویس ۳۲۷، ۳۳	میناس، اسقف ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸
نوریف، جمشید ۴۰۱	
نیازوف، صفر مراد ۴۹۶	ن
نیاگین، ژنرال پرت ۲۲۰، ۲۲۲	ناداسارتیان ۴۱۸
نیکلای اول ۱۸۵، ۱۸۶	نادر شاہ ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱-۱۵۳
نیکلای دوم ۲۹۶	۱۶۰، ۲۶۰
نیکلایف ۳۹۸	نازارتیان ۳۳۴، ۳۳۵
نیکفورس ۷۰	ناصر الدین شاہ ۲۶۳-۲۶۶
	نبولسین، ژنرال ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۳-۲۱۹
و- ۵ - ی	نجف قلی خان ۱۶۹، ۲۶۰، ۲۲۶
واثق، الواثق باللہ ۶۴	نذیر علی خان ۱۶۶
واچہ دوم ۴۱	نرسہ ۶۱

- واراز گریگور ۵۱، ۵۲
 ورازمان ۵۱
 وارتایت میخلو ۱۱۱
 وارتان ۸۰
 وارتن، کلیفتن ۴۶۷
 واردان دلاور ۵۱
 واردان مامیکونیان ۴۰، ۴۱
 واردراپ ۳۲۳
 وازگن اول ۳۵۵
 وازگن دوم ۴۹۲
 واعظی، محمود ۴۱۸-۴۲۱، ۴۲۸، ۴۲۹
 ۴۳۲، ۴۸۲، ۴۹۷
 واکر، ادوارد ۴۷۶
 واکر بوش، جورج ۵۱۹
 واکر، ژنرال فارستیر ۳۰۳، ۳۰۵
 والتین ۳۹
 وانیکولیت، بوریس ۴۷۵
 وانی یوزباشی ۲۱۶
 واهان، اسقف ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۲
 واهان ۴۳
 وختانگ ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۲
 وراز تیرداد ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱
 ورانگل، ژنرال ۳۲۸
 ورتی اسر، ژنرال ۳۰۳
 ورنر، مانفرد ۴۱۸
 ورونتسوف، داشکوف ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۶
 ورونتسوف، میخائیل ۲۸۲، ۲۸۴
- وزیروف، عبدالرحمن ۳۶۶، ۳۷۳
 ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱
 وزیروف، نجف بیگ ۲۸۴، ۲۸۵
 وسکانیان ۳۶۰، ۳۶۹
 وکیلوف، ابراهیم آقا ۲۹۳
 وکیلوف، محمد آقا ۲۹۲
 ولایتی، دکتر علی اکبر ۴۰۲، ۴۰۷
 ۴۱۸، ۴۸۱، ۴۸۳، ۵۳۱
 ولسکی، آرکادی ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۱-۳۸۳
 ۳۸۶، ۳۸۸
 وندول، فرانچس ۴۳۳
 ونس، سایروس ۴۱۹، ۴۲۱
 وهابزاده، بختیار ۳۵۷
 ویرو، اسقف ۴۶، ۴۷
 هاراتونیان (آروتینوف) ۳۴۱
 هاراتونیان، سورن ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۳
 ۳۷۶
 هاراتونیان، خسرو ۴۵۹
 هاراتونیان، گاغیک ۳۸۳، ۴۷۴
 هارون الرشید ۶۲
 هاس، فردریک ۲۵۰
 هاسکل، ویلیام ۵۲۱
 هاشمی رفسنجانی، اکبر ۴۲۸، ۴۵۱
 هاگ، داگلاس ۴۱۷
 هالپرین ۵۱۷
 هامباردزومیان، سرگئی، ۳۲۵، ۳۷۱

یرس مانکاس ۱۶۳	هایریکیان، پریور ۳۶۳، ۳۷۴
یرمولف، ژنرال الکسی ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲	هراکلیوس ۴۵، ۴۷
یزدگرد ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۵۲	هرتزیگ، ادموند ۵۳۴
یزیدبن اسید ۶۲	هرمز ۵۰
یزیدبن معاویه ۵۴، ۵۵	هشام بن عبدالملک ۶۲
یسیان، اولگ ۴۰۵	هلاکو خان ۸۰، ۸۸
یشموت ۸۰	همایون خان ۱۰۷
یکاترینورگ ۳۵۱	هوانس ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۵۸
یگوروف ۳۳۰	هوانسیان، وافی ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۳۲
یکتسین، بوریس ۳۹۸، ۴۰۴—۴۰۶	۴۳۷، ۴۵۳
۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۹	هوسپ، اسقف ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۵۸
۴۷۱، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۹	هوفمان، سرهنگ ۴۶۳، ۴۶۸
یلماز، مسعود ۴۱۶	هوک، نیلس ۴۷۰
یوداکیا ۴۷	هووخ شتره ۲۲
یوداکیموف ۲۵۰	هوهانس، اسقف ۱۲۸، ۱۹۸، ۲۰۰
یوزباشی باغین ۱۳۲	هوهه ناگر ۲۵۰
یوسف آقا ۱۲۰	یاراحمد ۹۰، ۹۱
یوسف خلیفه ۱۰۶، ۱۰۷	یازوف ۳۹۰
یوسف دپودست ۶۵	یاسترژمیسکی، سرگی ۴۷۹
یوسف کوسج ۲۸۲، ۲۷۴	یاشین ۳۵۴
یوسف میرابابا اوغلو (چمن زمیلی)	یاغی سیان ۷۳
۲۸۷، ۲۸۶	یاکولوف، آناتولی ۳۶۰، ۳۶۹
یولچو آرزومان ۱۸۷	یاکولوف، الکساندر ۳۵۲
یونس لورخان ۹۷	یغو ۴۵-۴۷
	پیرم، جاثلیق ۲۵۸

جای نامه

آغ داش ۳۲۵	آ
آغ دام ۳۲، ۵۷، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۸۷، ۳۳۶،	آبخاز، آبخازها ۶۸، ۷۲، ۷۷، ۳۶۶،
۳۵۱، ۳۷۶، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۳،	۳۷۲
۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲،	آبشه رون ۴۰
۴۳۸، ۴۴۸، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲،	آتورپاتکان ۳۹، ۴۰، ۴۳-۴۵، ۴۸
۴۷۴-۴۸۰، ۴۹۷، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۲۹	آخالکالاکی ۳۳۳
آغ دره ۲، ۱۳۰، ۲۰۷، ۳۴۹، ۴۱۴، ۴۱۵،	آخماخین ۱۸
۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸،	آذربایجان، آذری، آذری‌ها: در بیشتر
۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۶۰-۴۶۳، ۴۷۵، ۴۸۷،	صفحه‌ها
۴۸۹، ۴۹۸، ۵۰۶	آرارات (کده) ۱۹
آغشا فا (رود) ۴۱	آرچادور ۱۷، ۱۸، ۴۳۸
آغوان ۶۸	آرتساخ ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳
آفریقا، آفریقایی ۱۲، ۵۲۹	آرتسواشن ۴۵۱، ۴۵۲
آفایاتاق ۷	آرش ۱۴۵، ۱۴۸
آگراک ۵۲۴	آریاچای (رود) ۲۲۶
آگراخان (رود) ۱۳۱	آسیا ۱۸، ۲۱، ۴۰، ۴۵، ۹۳، ۲۷۷
آلاگول ۶	آشاعی اسکئی پارا ۴۹۴
آلاند ۴۹۵	آغاجان قلعه ۱۸۷
آلبانی، آلبانی‌ها ۱۹، ۲۷، ۳۳-۵۷، ۶۵،	آغ اوغلان ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۷،
آلماتا ۳۴۷، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۵۳۱	۲۲۶، ۲۲۷
آلمان، آلمانی ۱۲۶، ۲۲۶، ۲۵۰، ۲۷۷،	آغ بولاق ۲۸۷

۷۸، ۸۶، ۸۲، ۹، ۹۱، ۹۹	۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۴۵، ۴۵۷
اریاچای (رود) ۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱	۴۶۳، ۵۳۰
اردیبل ۶۲، ۶۷، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۶	آلوئن ۱۹، ۴۹
۱۲۸، ۱۳، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۸، ۲۷	آماراس ۱۹
۲۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۶۵، ۲۷۳	آمریکا، امریکائی ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۰۲
اردویاد ۱۳۱، ۱۳۱، ۳۱۱، ۴۳۹، ۴۴۹، ۴۵۱	۳۱۳، ۳۲۱، ۳۹۶، ۴۰۶-۴۰۸، ۴۱۶، ۴۱۷
ارزروم ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۱، ۱۱۵، ۱۲۸	۴۱۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۲، ۴۴۵
۱۲۹، ۱۷۴	۴۴۷، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶، ۴۶۳، ۴۶۴
ارس (رود) ۳-۵، ۷، ۱۱، ۱۶، ۲، ۲۳	۴۶۷-۴۶۹، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۵
۳۳، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۱، ۵۹، ۶۹، ۸	۴۹۳، ۴۹۵، ۵۱، ۵۲۷، ۵۳۴-۵۳۷
۹۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶	آناتولی ۱۶، ۸۹، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۴
۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱	آنکارا ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۵، ۴۵۱، ۴۵۷
۲۵، ۲۱۶-۲۱۹، ۲۲۱-۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۹	۴۶۷، ۴۶۷
۲۴۱، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۱۸	آنی ۲۶، ۶۲، ۶۹، ۷، ۷۲
۴۸۳	آواری ۴۱
ارسباران (قره‌داغ) ۶۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۶	آودال لار ۳
۲۲۴، ۲۱۱	آوه تارنوتس ۱۵

ارمنستان، ارمنی، ارمنی‌ها: در بیشتر

صفحه‌ها

اروپا، اروپایی ۱۴، ۱۶، ۱۲۴، ۲۱۷، ۲۶۱	الف
۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۴۶، ۴۱۵-۴۱۸	آبهر ۱۳۴
۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۴۲	اتریش ۱۲۶، ۲۲۱، ۲۶۱
۴۴۶، ۴۵۱، ۴۶۳، ۴۶۸، ۴۷، ۴۷۱، ۴۷۳	اتیوپی ۳۷۴
۴۷۵-۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹، ۴۹۱	اچمیادزین ۲۲، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۸
۴۹۵، ۵، ۵۱، ۵۸، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۱	۲۵۸، ۳۸
۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۳۷	اخسطقه ۲۳۸
ازبکستان ۴۲۹، ۴۵۷، ۴۸۳	اران ۱-۸، ۲۵-۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹-۴۳
	۴۵، ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۷، ۷۲-۷۵

اورارتو ۲۱، ۲۲	اسپیتاک ۳۷۹
اوزرلیک تپه ۱۴	استانبول ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷
اوزومدل ۲۷۲	۱۳۹، ۱۴، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۲۱، ۲۷۸
اوشاچیق ۱۵۴	۳۱۷، ۳۲۲، ۴۳۷، ۴۴۳، ۴۶۴
اوکراین، اوکراینی‌ها ۳۴۶، ۳۶۱، ۴۰۴	استرآباد ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۵۵، ۲۶۱
۴۱۷، ۴۱۸، ۴۵۵، ۴۶۸، ۴۸۳، ۴۹۸	استراخان ۲۵۰
۵۳۷	استونی ۳۶۱
اولاخ ۳۰۷، ۳۰۹	اسرائیل ۵۳۱-۵۳۳
ایتالیا، ایتالیایی ۸، ۱۰۶، ۲۸۱، ۳۰۲	اسمولنسک ۱۲۶
۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۵، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۷۳	اشرف (بهشهر) ۱۵۸
ایران، ایرانی: در بیشتر صفحه‌ها	اصفهان ۷۳، ۸۲، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴
ایرانویچ ۱۰	۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۷۵، ۲۶۴، ۲۶۶
ایسی سو ۷	اصلاندوز ۲۲۷، ۴۹۱
ایگیرمی دورد ۲۳۰	افغانستان، افغانی، افغان‌ها ۱۲۳، ۱۲۴
ایلی سو ۱۴۵، ۱۴۸	۱۲۸، ۱۳۴، ۱۵۳، ۳۶۶، ۴۹۸، ۵۲۷
اینجه چای (رود) ۵	الکساندروپل ۳۳۱
	اماملی ۲۲۰، ۲۲۲
ب - پ - ت	انزلی ۲۰۷
باتوم ۳۰۷	انطاکیه ۷۳
بادکوبه ۸۹	انگلستان، انگلیس، انگلیسی‌ها، بریتانیا
باکو: در بیشتر صفحه‌ها	۱۹۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۶۱، ۲۸۶، ۲۸۸
باگرات ۶۳	۲۹۹-۳۱۴، ۳۱۸-۳۲۲، ۳۲۳، ۴۱۱
بالتیک ۳۷۲	۴۵۶، ۴۶۷، ۴۶۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۵
باللیجا (رود) ۱۵۹	۵۳۰، ۵۳۵
بایزید ۱۷۵	اوتی ۵۳، ۵۶، ۶۵
بخارا ۱۹۲	اوتیک ۳۹، ۱۴۹
براشکان ۳۸	اوجان (بستان آباد) ۷۸، ۱۵۹، ۲۷۲

پارس ۱۰، ۲۳، ۳۱	بردع ۶، ۱۹، ۲۴-۲۷، ۳۰-۳۲، ۳۵
پاریس ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۳	۴۱-۴۳، ۴۵-۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵-۵۷
۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲، ۳۴۸، ۴۸۶، ۵۲۷	۵۹-۶۳، ۶۵-۶۸، ۷۲، ۷۶، ۷۷، ۹۰، ۹۸
پاکستان ۳۶۶، ۴۲۹، ۴۸۲	۱۵۰، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۱، ۲۵۹
پامباک ۲۱۹	۲۶۰، ۴۸۰
پایتا کاران ۴۰، ۴۳	برگشاد ۱۳۷، ۱۵۰، ۲۳۶
پترزبورگ ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۸۶، ۲۴، ۲۷۳	بروکسل ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۷۵
۲۸۷	بشی تپه ۱۱۰
پراک ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۶۸، ۵۰۵	بصره ۱۰
پرتقال ۵۲۱	بغداد ۱۰، ۷۳، ۸۰، ۸۷، ۱۱۹، ۱۳۶
پرس ۲۲۱	۱۵۵، ۲۶۰
پروزگادات ۵۳	بلاسکان ۳۹
پری خان ۲۶۳	بلیلی ۱۲۰
پل آبا ۱۵۹	بلژیک ۵۲۷
پل شکسته ۳	بلنچر ۵۴
پناه آباد ۲۱۱	بوچالو ۱۷۱
پنبک ۲۲۲	بورچالو ۱۸۷، ۳۳۱
پوتوس ۳۵	بوسنی ۴۶۷
	بولاخ ۲۹۱
تاجیکستان ۳۶۱، ۴۲۹، ۴۸۳، ۴۹۶	بهلول ۳۱۳
تالش ۴۰۵	بیزانس ۳۹، ۴۰، ۴۸-۵۱، ۵۴-۵۶، ۶۸، ۶۹
تبریز، تبریزی ۱۰، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۷	
۷۸، ۸۱، ۸۴-۸۶، ۹۶-۹۸، ۱۱۰، ۱۲۷	یشکک ۵۰۹
۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۲-۱۵۵، ۱۵۸	یلقان (بایلاکان) ۴۲، ۵۹، ۶۷، ۷۶، ۷۷
۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵	۸۳، ۸۸، ۹۰، ۱۴۲، ۴۹۱، ۵۰۲
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۲	یلوروس‌ها ۳۶۱
۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۴-۲۷۷	

توغ ۲۰۴	۴۵۲، ۲۷۶
تویسرکان ۱۱۹	تراپوزان ۲۶
تهران ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۷-۲۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۱۹، ۳۹۶، ۴۲، ۴۷، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۳-۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۹۰	ترتیر (رود) ۵، ۶، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۷۹، ۱۵۴، ۱۵۹، ۲۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۴۲۲، ۴۹۸ ترک (رود) ۱۳۱ ترکستان ۴۶، ۸۹ ترکمن چای ۲۴۱، ۲۵۷، ۴۶۰ ترکمنستان ۳۶۱، ۴۱۷، ۴۲۹، ۴۸۳، ۴۹۶ ترکیه ۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۶۲، ۳۸۸، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳، ۴۳۲-۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹-۴۴۹، ۴۵۲ ۴۵۸-۴۵۶، ۴۶۳، ۴۶۵-۴۷۲، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۸-۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۳۲-۵۳۴، ۵۳۶ تشیر ۷۱ تفلیس ۴۵، ۶۸، ۷۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳-۲۵، ۲۸، ۲۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۴۸، ۴۷۷، ۴۹۸ تقاورد ۳۲۳، ۳۲۵ تنسر و دنک ۳۷
ج - چ - ح - خ	
جار ۱۶۴	
جاربالاکن ۱۴۶، ۱۹۳	
جان حسن ۴۰۵، ۴۲۶	
جان یاتاق ۱۳۰	
جانیلی ۴۰۳	
جبرائیل ۲۴۷، ۲۷۶، ۳۰۸، ۳۳۹، ۴۲۲، ۴۶۱، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۶، ۵۰۱، ۵۰۶	
جرابرت ۱۹	
جرابرد ۴۶، ۴۷، ۱۴۵، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱۲، ۲۴۸، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۵	
جرموخ ۱۵۱	
جلفا ۳۱۱	

خاچین چای (رود) ۵	جمیلو ۳۱۳
خان آباد ۳۹۹، ۴۳۸	جوانشیر ۱۷۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۰، ۳۰۸
خانلار ۳۳۷، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۶۴، ۴۹۷	۳۲۱، ۳۳۹
خان کندی (استپاناکرت) ۲، ۱۷، ۳۰۷	خوی ۱۵۳
۳۱۰، ۳۳۵، ۳۰۲، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۸	جیحون (رود) ۸۰
۳۴۹، ۳۵۱-۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۲-۳۶۴، ۳۷۳	چارداقلی ۲۲۰، ۲۲۲
۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۴	چاناقچی ۱۵۰، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۳۶
۳۹۸-۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۵	چاواندور ۱۲۹
۴۲۰_____۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۳	چچن ۵۲۶، ۵۳۵
۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۶، ۴۶۸	چخور سعد ۱۰۷، ۱۲۱
۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۵	چرنوبیل ۳۴۶
۴۹۴، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۲۶، ۵۲۶	چریلی ۴۸۴
خایالی کند ۳۱۳، ۴۰۹	چکسلواکی ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۱
خداآفرین ۳، ۶۸، ۱۵۴، ۱۷۸، ۱۸۹	۴۳۵، ۴۴۵
۲۰۵، ۲۱۶، ۴۹۱	چلبی ۱۳۲
خراسان، خراسانی ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱	چهل نام ۱۸۳
۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۷	چیلدیر ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۵۶، ۱۷۴
۱۴۸، ۱۵۳، ۲۷۲	چین ۲۸۶، ۴۶۳
خرامورت ۴۰۹، ۴۶۱	حاج شاملو ۳۰۰
خلخال، خال خال ۴۰، ۴۶، ۲۶۲	حجاز ۱۰
خمسه ۱۷۵، ۲۱۵	خاچ ۱۳۱
خندزورسک ۲۲۹	خاچماز ۲۸۶
خنزپرستان ۱۵۰	خاچیک ۴۸۶
خنزیرک ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۳۶	خاچین، خاچن ۱۹، ۴۴، ۷۸، ۱۴۵
خواجه علیلو ۱۵۹	۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۱۲، ۳۰۰
خوجالی ۱۸، ۱۹، ۱۵۹، ۳۷۸، ۳۹۵	۳۲۱، ۳۰۵
۴۰۸-۴۱۱، ۴۱۳، ۴۵۲، ۴۶۴	خاچین خان ۱۷

۴۵۱، ۳۱۹	خوجاوند ۴۰۲، ۴۰۰
دریای سیاه ۱۹، ۱۸۸، ۲۵۰، ۳۱۱،	خوزستان ۷۳
۴۴۲، ۴۱۶	خوی ۹۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹،
دژباللی قاپا ۱۵۰	۱۸۱، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۶۷،
دژبیات ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴	۲۶۹، ۲۷۱
دژنکوت (شاه بوغلاق) ۱۵۴، ۱۵۶	
دشت مغان، مغان	۵-ر-ز
دشت میل، میل	دادیان ۱۲۱
دق ۲۹۹	داش آلتی (رود) ۱۹۴
دمشق ۵۴، ۵۵	داش باشی ۴۵۵
دن (رود) ۲۱۳	داش بولاق ۳۲
دوشانلی ۱۷	داش کسن ۳۳۷
دوین ۲۶، ۴۳، ۴۴، ۶۲، ۶۹	داغستان ۱۹، ۲۳، ۳۵، ۱۲۳، ۱۲۷،
دیاربکر ۷۳	۱۳۳-۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۳،
دیزاق (هادروت) ۲، ۱۲، ۱۳، ۴۰،	۱۶۸، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۷۷،
۱۴۵، ۱۴۹—۱۵۱، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۸۹،	۳۲۶
۲۰۴، ۲۱۲، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۲۱-۳۲۳	دانقی ۱۰۲، ۱۱۸
دیزمار ۲۶۲، ۲۷۲	دانمارک ۴۷۰
	داووس ۴۰۶
رستمدر ۱۱۸	دجله (رود) ۵۲، ۷۳
رشت ۱۳۵، ۱۲۶۶	دریند ۲۶، ۳۹—۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۶۲،
رم، رمی‌ها ۱۰، ۳۲، ۳۴—۴۰، ۴۵، ۴۶،	۷۲، ۸۰—۸۲، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۸، ۱۱۰،
۵۶، ۶۷، ۷۰، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۸۹، ۹۴،	۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۷۱،
۱۵۵، ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۰،	۲۱۶
۴۵۴، ۴۶۳، ۴۶۷	دریاچه وان ۱۹، ۲۰، ۶۸، ۱۰۱، ۲۸۸، ۲۹۷،
روسیه، روس‌ها، شوروی: در بیشتر	دریای خزر ۳، ۵، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۶،
صفحه‌ها	۶۶، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۷۱، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۵۰،

سراب ۱۷۵	رومانی ۴۷۸
سرچم ۱۷۶	ری ۷۳
سرخاوند ۴۳۸	ریگا ۳۹۲
سرخس ۱۴۳، ۱۴۸	ریودوژانیرو ۴۴۲
سجاس ۸۱	
سسیکان (سیونیک) ۴۳، ۴۴، ۵۳	زبوخ (رود) ۲۹۹
سقلاب ۱۰	زنجان ۸۱، ۱۷۶، ۲۶۲، ۲۶۶
سلطان بودا ۹۴، ۲۲۴، ۲۲۵	زرداب ۲۲۵
سلطانیه ۸۵، ۹۱، ۳۳۲	زنگلان ۴۳۹، ۴۶۱، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۳
سلماس ۱۶۹، ۲۷۲	۵۱، ۵۶، ۵۲۴
سمرقند ۹۰	زنگه زور ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۴، ۲۴۷، ۲۴۸
سمنان ۱۲۳	۲۷۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸
سوچی ۴۵۵	۳۱۱-۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۵-۳۳۳
سودان ۴۶۳	۳۳۹، ۳۶۹، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۲
سورمالو ۳۱۱	زیوه (رود) ۹۴، ۲۲۷
سوریه ۵۷، ۳۹۳	
سولاکو ۱۳۱	ژاپن ۲۸۸
سومکائیت ۳۴۹، ۳۵۶-۳۶۲، ۳۶۴	ژنو ۴۶۳، ۴۷۱
۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۵	
۳۷۷، ۳۸۳، ۴۱۱	
سونیک ۱۳۰	س - ش
سوند، سوندی ۲۳۳، ۴۲۱، ۴۳۵، ۴۴۵	ساراتوف ۲۸۷
۴۶۸، ۴۹، ۴۹۶	ساری ۲۶۶
سوئیس، سوئسی ۲۵۰، ۴۰۶، ۵۳۰	ساری بابا ۶
سیرخاوند ۳۴۹	سالیان ۳، ۴، ۱۸۴، ۱۸۵
	سانفرانسیسکو ۴۸۶
	ساوتکین ۷۴
شام ۷۳، ۸۰، ۸۸، ۲۵۹	سدرک ۴۳۱

شاموکی ۱۷۲
 شاه بلاغی ۲۲۵
 شاه بولاق ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۶
 شاهومیان ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۳۷-۴۳۹
 ۴۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸-۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۱،
 ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱
 ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۷۹
 ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۰۲، ۲۲۲، ۲۲۴
 ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۵

ص - ط - ع

صابرآباد ۳

شروش بلور ۲۲
 شرور ۳۱۱
 شکی ۳۹، ۶۵، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۴۲۱، ۱۴۵
 ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۴
 ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰
 ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۲
 ۳۷۴، ۳۷۵

شلی ۴۱۱
 شماخی ۲۶، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰
 ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۵
 ۱۷۴، ۱۷۴، ۲۱۳، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵
 ۳۷۴، ۳۷۵
 عثمانی، عثمانیان ۹۶، ۹۸، ۱۰۱-۱۰۹

شمس‌الدین لو ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۷۲
 شمشادیل ۱۴۵
 شمکور ۶۹، ۷۷، ۲۳۸، ۳۳۷
 ۱۱۷-۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶-۱۳۹
 ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹
 ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۸
 ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸
 ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۰
 ۲۶۹، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۳
 ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۶، ۳۲۹

شور بولاق ۶
 شور گل ۲۲۲
 عراق، عراقی ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۱۳۸، ۱۵۸
 ۴۶۳، ۵۲۷

شوشا: در بیشتر صفحه‌ها
 شیراز ۸۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۶۱
 شیروان ۳، ۴، ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۵۹
 ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۲، ۸۴-۸۷، ۹۲، ۹۴، ۹۶
 ۲، ۱۷۱، ۱۹، ۲۴، ۲۰۶، ۲۰۷
 ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۹۱، ۳۲، ۳۱، ۳۲۲، ۳۵۱
 ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸
 ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۸

قازارلار ۱۴۳	۴۶۱، ۴۵۴
قازان ۲۷۵	عشق‌آباد ۲۷۸، ۴۹۶
قافلانکوه ۱۴۰، ۱۶۵	
قاهره ۹۲، ۱۳۶	ف - ق
قبا ۱۶۳، ۱۸۴	فارس ۷۲، ۱۱۹، ۱۵۸، ۲۶۱
قبادلی ۳۹۴، ۴۶۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۰۶	فتح‌آباد ۱۴۴
۵۱۰	فرات (رود) ۵۲
قبرس ۴۳۲، ۴۶۵، ۵۲۶	فرانسه، فرانسویان ۱۳۰، ۱۹۹، ۲۲۱-۲۱۸
قبله ۵۴، ۶۱، ۱۴۵	۲۶۱، ۲۷۳، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۸
قپان ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۷۹، ۲۱۰، ۲۱۷	۳۴۵، ۳۹۶، ۴۱۲، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۴۳
۴۶۲، ۴۵۵، ۲۲۰	۴۴۵، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۹
قیچاق ۸۰، ۸۴، ۸۶	۴۸۲، ۴۹۵، ۵۰۵، ۵۳۰، ۵۳۳-۵۳۲
قرغیزستان ۳۶۱، ۴۵۷، ۴۸۳، ۴۹۶	۵۳۷
۵۰۹، ۵۳۷	فضولی ۱۲، ۱۳، ۳۲۵، ۴۲۲، ۴۲۳
قره‌بابا ۲۷۲	۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۹ — ۴۸۳، ۵۰۲
قره‌باغ: در بیشتر صفحه‌ها	۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۴
قره‌باغلیلار ۲۷۳	فلسطین ۵۳۲
قره‌تپه ۱۰۸، ۱۳۸	فلوریدا ۵۳۴
قزاقستان ۳۴۷، ۳۹۸، ۴۲۹، ۴۳۴	فیلاند ۴۲۱، ۴۴۷، ۴۹۵، ۴۹۶
۴۵۳-۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۸۳، ۴۹۶	
قول‌آلاچای (رود) ۱۳۸	قارابوداق ۱۸
قزوین ۸۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۰	قاراقاپا ۲۱۰
۲۶۰	قاراکۆبر ۱۵
قسطنطنیه ۶۹، ۱۳۳	قاراکۆپک تپه ۱۵
قفقاز: در بیشتر صفحه‌ها	قارص ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۴، ۳۳۱
قلعه نازک ۱۶۹	قارقارچای (رود) ۵
قم ۲۶۱، ۲۶۴	قازاخ ۳، ۴۶، ۱۸۶

۶۱۸ قره باغ نامه

کردستان ۱۳۰، ۱۵۵	قندهار ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۶۰
کردستان ۳۱۳، ۴۰۲	قوت قاشن ۳۴، ۳۸، ۱۴۵، ۱۴۸
کرکوک ۱۳۶	قوچان ۱۴۴
کرمان ۷۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲	قوروجای ۵، ۱۲
۲۶۶، ۲۶۵	قوشچولار ۴۰۹
کرمانشاه ۱۳۱، ۲۶۴	قهقهه ۱۰۲
کریمه ۱۱۰	قیزلار ۱۸۴
کسگر ۱۲۱	قیزیل قایا ۱۵۷
کلت ۳۹	
کلیجر ۶، ۷، ۳۳۷، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۶۲-۴۶۶	ک - گ - ل
۴۷۳-۴۶۸، ۴۷۶-۴۷۸، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰	کاتاون ۱۶۴
۵۰۶، ۵۱۰	کاخت ۶۸، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۷
کوتائیسی ۷۴	کارتیل ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۴۳
کور (رودخانه) ۳-۶، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۳	کاریاگین ۳۰۲
۳۱، ۳۵-۳۷، ۳۹، ۴۱-۴۳، ۴۷، ۵۳	کازاخ ۱۴۵
۶۶، ۸۰، ۸۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۳۵	کاسپی، کاسپی‌ها (خزر) ۳۴، ۲۴۵،
۱۴۱، ۱۴۸، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۱۵۷	۲۴۸
۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۸، ۱۹۴، ۳۱۹	کاشان ۲۶۵
کورنیدزور ۲۹۹	کالوگا ۳۴۸
کوره ک چای (رود) ۱۵۴، ۲۰۲	کانادا ۴۶۸، ۵۳۲
کوفه ۵۹	کاوالاک ۳۴، ۳۸، ۴۹، ۵۰
کولان ۲۶۱	کبیرلی ۲۴۸
کیچان ۴۳۸	کراسنودار ۳۵۲
کیلیکیه ۳۰۱	کراسنوسی ۴۶۲
	کراسنویارسک ۳۵۲
گابلین ۵۰۵	کربلا ۱۱۹، ۱۸۰، ۱۸۲

۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۳-۱۸۵،
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰،
 ۲۲۲-۲۲۴، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷-۲۳۹،
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۹،
 ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۲۶،
 ۳۳۱، ۳۵۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۹۰،
 ۳۹۲، ۴، ۴۶۴، ۴۷۲، ۵۲۹
 گندہ بیگ ۶، ۳۶۲، ۴۴۳، ۴۴۹
 گوتاشن ۴۷۹
 گورادیز ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۷
 گوران (رود) ۳
 گوگ تپہ ۲۲۰
 گوگجہ ۲۲، ۲۴۲، ۲۷۳
 گول اوغولار ۳۲
 گومری ۲۲۲
 گوئی ۱۵۰
 گیردماں ۳۷، ۳۹، ۵۱، ۵۲
 گیلان ۱۳۱، ۱۶۶
 لاچمین ۳۲، ۷۹، ۳۳۷، ۳۶۳، ۴۲۶،
 ۴۲۹-۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۱،
 ۴۵۳-۴۵۵، ۴۶۲، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۸۹،
 ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۱۲
 لان ۳۸
 لاهیجان ۹۴
 لبنان ۵۳۲
 لتونی ۳۶۱، ۳۹۲

گانزاسار ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲
 گراسنوسی یلسک ۴۵۳
 گرجستان، گرجی ۳، ۵، ۷، ۳۵، ۳۶
 ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۶۲، ۷۳، ۷۷، ۸۵
 ۸۸، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹،
 ۱۱۳-۱۱۵، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۲۷-۱۳۰،
 ۱۳۴-۱۳۶، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷،
 ۱۵۸، ۱۶۶-۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۶-۱۸۸،
 ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۸-۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲
 ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲، ۲۲۱، ۲۳۸، ۲۴۵، ۳۱
 ۳۱۳، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۶۱، ۳۶۶،
 ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۹۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۸،
 ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۸، ۴۸۲، ۵۲۷،
 ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۳۷
 گرمارود ۲۷۱، ۲۷۲
 گروس ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۸
 ۳۱۲، ۳۲۹، ۴۶۲
 گرگر (رود) ۲۶، ۲۳۲
 گلابلی ۴۱۰
 گلستان ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۸،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۰
 گلین قایا ۵
 گنجہ ۱، ۳، ۳۰، ۴۴، ۶۱، ۶۷، ۶۸-۷۱،
 ۷۳، ۷۴، ۷۷-۷۹، ۸۸، ۹۵، ۹۸، ۱۰۴٪
 ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰،
 ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶-۱۳۹،
 ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱

مرسین ۴۱۶	لرستان ۱۳۴
مسکو ۱۲۴، ۱۰۰، ۲۲۹، ۲۵۰، ۲۷۴،	لزگستان ۳۵
۲۸۵، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۴۴،	لندن ۹، ۳۱۹، ۵۰۰، ۵۰۱
۳۴۷-۳۵۳ ۳۵۸-۳۶۰، ۳۶۶-۳۶۴،	نکران ۱۴۵، ۳۷۴
۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۲۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱،	لنیناوان ۴۴۱
۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۰،	لوری ۶۷، ۱۸۷
۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۱،	لوکزامبورگ ۵۲۷
۴۲۴، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۸، ۴۴۹،	لهستان ۳۲۸، ۴۱۹
۴۵۱، ۴۵۷-۴۶۰، ۴۶۹-۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۹،	لیساگور ۴۲۶
۴۸۳-۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷-۵۰۰،	لیسیون ۵۲۱
۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۵، ۵۳۱،	
۵۳۴-۵۳۶	م
مشکین شهر ۲۶۳، ۲۶۵	مارالیان ۲۷۷
مصر ۲۳، ۸۰، ۹۲	مارتونی (خوناشئن) ۲، ۲۰۷، ۲۱۷،
مغان ۱، ۳، ۴، ۹، ۳۸، ۷۳، ۸۹، ۱۵۴،	۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۹،
۱۸۳، ۲۰۱	۴۱۵، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۷۹،
مغولستان ۹۰	مارداکرت ۴۰۳، ۴۰۹
مگری ۱۵۰، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۴۸، ۴۴۳،	مارکیز ۳۰۰
۴۵۷، ۵۲۴	مازندران ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۱۱۸، ۱۳۱،
ملازگرد ۶۸	۲۶۳، ۲۶۶
موگیلا ۳۵۹	ماکو ۴۱
مولداوی ۳۶۱	مالی بیگلی ۴۰۵، ۴۰۹
مهرآوان ۵۱	ماهان ۷۸
میانه ۹۲	محمودآباد ۹۲
میل ۳، ۴، ۸۹	مداین ۵۲
مینسک ۴۲۱، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۳-۴۴۵،	مدیترانه ۱۲
۴۵۰، ۴۵۳، ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۶،	مراغه ۱۵۲، ۲۶۰، ۲۶۷

واسپورگان ۶۸	۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۵ — ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۰۵
واسط ۱۰	۵۰۷، ۵۱۲، ۵۲۶
واشنگتن ۴۷۵	مینگه چنویر ۲۱، ۵
واگرشایات ۵۲	
وردی بازار ۳۱۱	ن - و - ه - ی
وسکیار ۳۹۶	ناخ ۱۹
وین ۴۷۸	نخجوان ۲، ۳، ۴۴، ۴۵، ۶۸، ۷۵، ۸۷
	۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۵۱
هاترک ۴۶۱، ۴۴۱	۱۵۴، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۱۹
هادروت ۳۵۱، ۳۵۲، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۲	۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۳۱۱
هاکارو (رود) ۲۹۹	۳۱۸، ۳۲۷، ۳۲۹ — ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۴۸
هالیتزور ۱۳۳، ۱۳۵	۳۶۹، ۳۷، ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۱۳، ۴۲۲
هرات ۱۸۳، ۲۶۱، ۲۶۶	۴۳_۴۳، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۱
هرزه گووین ۴۶۷	۵۳، ۵۲۴، ۵۲۶
هشترخان ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۳۰	نوخا ۱۶۴
هکره اکرا (رود) ۴۴	نوودی ۴۵۷
هلینکی ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۴۷	نورسیرسک ۳۵۲
هلند ۵۲۷	نویمیریان (گوگرگ) ۴۰
همدان ۷۳، ۱۳۵	نهر خاتون ۱۵۷
هندوستان ۲۳، ۱۴۶، ۲۱۹، ۲۶۰	نیازآباد ۱۱۰
هنگ هنگ ۴۲۱	نیژ ۱۴۹
یاروسلاول ۳۵۲	نینوا ۲۲
یزد ۲۶۱	نیویورک ۴۵۵
یولاخ ۳۲، ۴۷۲	واتجار ۱۹
یونان، یونانی ۲۱، ۳۴، ۵۴، ۵۷، ۶۲	واردنیس ۳۶۱
۴۶۶، ۴۳۷	وارندا ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۲۴۸، ۳۰۰
	۳۰۵، ۳۲۱، ۳۲۳

ایلات، طوایف، سلسله‌ها، نژادها، مذاهب

	الف - ب - پ - ت
افشاریه ۱۶۹، ۲۵۹	آریایی‌ها ۱۰، ۲۳
السریه ۶۷	آرشاگیدها ۳۷
الیادیکی‌ها ۳۴	آزادی قره‌باغ (سازمان) ۵۱۳
امویان ۵۵، ۶۱	آشوره، آشوریان ۱۹، ۲۰، ۲۲
امیرلو ۲۲۴	آقاییاتاق‌ها ۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۲۵۹
انجمن قره کول ۳۱۷	آلان‌ها ۳۸، ۷۰، ۷۱
اوتوزایکی ۱۴۳، ۲۵۹، ۲۶۰	آل بقراطون ۷۱
اوتی‌ها ۳۳-۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰	آناریاکی‌ها ۳۴
اییری‌ها ۴۰	آوارها ۲۱-۱۹، ۴۵
ایگیرمی دورد ۲۵۹	آینیانی‌ها ۳۴
اینانلو ۲۷۲	
بلویسم، بلشویک‌ها ۲۷۱، ۲۸۹، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲-۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۳۵	اتابکان آذربایجان ۷۵-۷۷
۵۳۶	اتابکان فارس ۸۱
بنیاد فرهنگی ارمنی ۵۱۳	اتحاد دموکراتیک آذربایجان مستقل ۴۰۲
بنیاد کارنگی ۵۲۲	ارتدو کس ۴۷۵، ۴۹۲
بنی عباس، عباسیان ۶۲-۶۵، ۹۰	ارمنی، ارمنی‌ها: در بیشتر صفحه‌ها
بوی احمدلی ۱۵۱	اسرائیلیان ۱۴۹
پان ترکیستی ۴۵۷، ۴۶۴	اسلام، اسلامی، مسلمانان: در بیشتر صفحه‌ها
پسیان ۱۵۱، ۲۷۲	اسماعیلیان ۷۷
پنچنک ۹	اشکانیان ۳۷-۴۲

تاتارها ۷۹، ۱۹۰، ۱۱۰، ۱۳۶، ۱۳۹،	چوپانیان ۸۶، ۸۷
۲۵۱، ۳۲۳، ۴۵۷	حاجی علی‌لو ۲۷۱
ترک، ترکی، ترکان ۱۰، ۱۲، ۲۱، ۴۵،	حاجی لی ۱۵۱
۶۷، ۷۲، ۷۴-۷۶، ۷۸، ۸۹، ۱۱۲، ۱۴۹،	حزب استقلال ملی ۴۵۶
۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۴،	حزب جمهوری خواه ارمنستان ۵۲۰
۲۶۵، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۷، ۳۱۰،	حزب خلق ارمنستان ۵۲۰
۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۲،	حزب دموکراتیک ملی ۵۲۰
۴۴۲، ۴۵۷، ۵۳۴	حزب کمونیست آذربایجان ۳۳۰،
تسودنی ۳۷	۳۳۴-۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۳،
ترکمن‌ها، ترکمانان ۷۸، ۹، ۱۱۳، ۲۶۱،	۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۸۴، ۳۸۶،
تیموریان ۹۱	۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۱۳، ۵۱۵
	حزب کمونیست ارمنستان ۳۴۱، ۳۴۷،
	۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۵
ج - ج - ج - ح - خ	حزب کمونیست ترکیه ۳۱۷
جبرائیلی ۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴	حزب کمونیست شوروی ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۸،
جبهه خلق آذربایجان ۳۸۴-۳۸۷، ۳۸۹،	۳۴۱-۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۳،
۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶،	۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۶،
۴۱۰، ۴۱۳، ۴۲۳-۴۲۵، ۴۳، ۴۴۲، ۴۵۱،	حزب کمونیست شوشا ۳۳۷
۴۶۰، ۴۶۱	حزب کمونیست قفقاز ۳۱۷
جبهه مردمی قره‌باغ ۳۶۳	حزب مام میهن ۴۱۶
جغتایی‌ها ۹۲	حزب ملی ارمنستان ۳۴۴
جلایریان ۸۷	حسن جلایان ۱۴۹، ۱۵۰،
جنبش ملی ارمنیان ۳۰۱، ۳۸۷، ۳۹۲،	حسنلی ۱۵۱
۳۹۳، ۴۳۶	حنلیان ۶۳
جوانشیر، جوانشیرها ۱۴۳، ۱۴۶، ۲۵۹،	حنفی ۶۳
۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۹	
جنیلی ۱۵۱	
چرکسی‌ها ۹۴	خزران، خزرها ۲۶، ۴۵-۴۷، ۵۰،

۶۲۴ قره باغ نامه

سازمان جنبش ملی ارمنیان ۳۸۴	۵۳-۵۵، ۶۱، ۶۳
سازمان دفاع از اراضی آزاد شده ۵۵	خوارزمشاهیان ۷۹
سازمان قره باغ برای ارمنی ها ۳۴۱	خوارج ۶۳
سازمان کروتک ۳۶۴	
سازمان کمک خلقی به قره باغ ۴۰۲	۵-ر-ز
سازمان کنفرانس اسلامی ۴۱۷، ۴۶۴،	داشناک، داشناکسوتیون (حزب)
۴۶۹، ۵۳۳، ۵۳۷	۲۹۴-۲۹۷، ۳۱، ۳۷، ۳۲، ۳۲۱، ۳۳
ساسانی ۴۱، ۴۲، ۴۴-۴۹، ۵۵	۳۴۴، ۳۵۴، ۳۹۶، ۴۲، ۴۴، ۴۳۶، ۴۳۷
ساعتلی ۱۵۱	۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۷۱، ۴۹۹، ۵۲۰
ساکنین ها ۳۳	۵۳۶
سامانیان، سامانی ۲۶، ۳۲، ۳۸-۴۱	
ساناروها ۳۴	دمیرچی ۱۵۱
ساودنی ها ۳۵	دنبلیان ۲۱۵
سکاها ۲۱، ۲۲	دیوفیزیت ها ۵۰
سلجوقیان ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۸۱	دیدى روها ۳۴
سلوکی ۳۲	
سنباتوف ها ۱۹۷	روادیان ۶۵، ۶۷
سنی، تسنن ۶۳، ۹۰، ۱۲۷، ۲۴۸	روملوها ۹۹
سودی ها ۳۴	
سیلوها ۳۴	زرتشتی ۲۴، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸
	زنادقه ۶۵
شافعیه ۶۳	زندیه ۲۵۹
شاهسون ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۶۶	زیاد اوغلی قاجار ۱۶۲، ۲۴۳، ۲۶۹
شاه نظریان ۱۴۹	
شدادیان، شدادی ۶۶، ۶۷، ۶۹-۷۱، ۷۳،	س-ش
۷۴	ساییرها ۴۴، ۴۵
شقایق ها ۱۵۳	ساجیان ۶۴، ۶۵

ک - گ - ل	شکاک ۱۹۹
کاتولیک، کاتولیک‌ها ۱۲۴، ۳۷۲	شیانیان ۷۵
کادوس‌ها، کادوسان ۳۴، ۳۷	شیخیه ۲۶۶
کرد، کردها ۶۵، ۶۶، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۶۹	شیعه، شیعیان، تشیع ۸۲، ۹۰، ۹۳، ۹۵
۴۳۱، ۲۷۲	۳۷۵، ۲۴۸، ۱۸۲، ۱۳۰، ۹۸، ۹۷
کمیته اتحاد ترقی ۳۱۶	
کنگرلو ۹	ص - ع - غ - ف - ق
کنگرلی ۱۵۱	صفویه، صفویان ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱
کولانی ۱۵۴، ۲۲۳	۱۰۴، ۱۴۰، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۶۲
	۲۶، ۲۵۹، ۲۴۳
گارگاراها ۳۴، ۳۵، ۳۷	صفی کرد ۱۵۱
گارونائی‌ها ۳۴	عرب، عرب‌ها، عربی ۱۰، ۲۵، ۳۱، ۵۰
گرچی ۳۴	۵۲-۵۵، ۵۷، ۶۰-۶۵، ۲۵۱
گریگوری ۵۷	غلبایی ۱۵۳
گل‌ها ۳۴	
لرگیان ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱-۱۴۳	فارسی ۲۵، ۴۰، ۷۴، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۴
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۴، ۲۱۵	۲۶۵
لوپین‌ها ۳۴	
	قاجار، قاجارها، قاجاریه ۹۹، ۱۰۹
م - ن - و - ه - ی	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸-۱۲۰، ۱۴۳
ماد، مادها ۲۱-۲۳، ۳۳	۱۶۲، ۱۷۴-۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۳، ۱۹۰، ۲۰۴
مجمع جهانی اهل بیت ۴۶۴	۲۲۱، ۲۳۴، ۲۵۹، ۲۶، ۲۶۲، ۲۷۲
محمودلو ۲۷۲	قارقلی ۱۵۱
مزدکیان ۴۹	قرامانلوها ۹۰
مسیحی، مسیحیان ۴۷-۵۱، ۵۴، ۶، ۶۴	قرامان‌ها ۹۹
۶۸، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۸۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۴	قره باغلو ۲۷۲
۱۳۰، ۲۲۹، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۷	قره قویونلوها ۸۹، ۹۱، ۹۳

۶۲۶ قره باغ نامه

نستوریان ۵۰

۴۳۷، ۴۷۵

معتزلیان ۶۳

ویک‌ها ۳۴

مغاویز ۲۲۳

مغول، مغولان ۸، ۷۴، ۷۶، ۷۸-۸۳، ۹۱،

هایر ایتیان‌ها ۱۹۷

۲۴۳

هخامنشیان ۲۳، ۲۴، ۳۵

ملیک آوانیان ۱۴۹

هون‌ها ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۵۴

ملیک ییگلریان ۱۴۹

هینچاک ۲۹۵، ۲۹۷

ملیکوف‌ها ۱۹۷

مونوفیزیت‌ها ۵۰، ۵۵

یزیدی ۱۹۹

مهرانیان ۱۹، ۵۷، ۶۱

یهودی‌ها ۳۱، ۴۷۵، ۵۳۲

ناسیونالیست‌ها ۳۶۲، ۳۸۳

